



دانشگاه کردستان
پوهنه گه کردستان شاهی



پژوهشنامه ادبیات کردی

سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره ۳۶۵۷-۲۶۵۰
شابا الکترونیک، ۰۰۳۹-۳۷۱۷

- تحلیل رمان آخرین آثار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساخت گرایانه از منظر لوسین گلدمن، ۳۳-۱
هنوا عبیدی، صمیمه عبدالهیمان
- واکاوی مؤلفه‌های هویتی در نمایش میر نوروزی از منظر نظریه‌ی میخائیل باختین، ۳۹-۲۵
خسرو سینا، مهدی مرادی
- مموله‌وی و نالی وه کوو هتمای دوو شتیوازی جیواوا: هه‌لسه‌نگاندنیکی نه‌دهی، ۵۷-۴۱
عادل محمد مده‌پوور
- شعیری مندالان به کله‌بلی گه‌ده‌سالان: خویندنه‌وه‌ی شعیری کویدی مندالان له کویدستانی تیراندا، ۷۴-۵۹
نه‌حمده شهبانی
- غزله‌وه و م کتر در اوه کانی حافز له ترازووی شعیریبه‌تدا، ۹۸-۷۵
نار نه‌حمده سه‌مه‌ل، سدیق نوره‌حمان مه‌لی
- هه‌لویت له نه‌دهی کوردی و فارسیدا: شعیری کامران بوکری و فخرخی به‌زدی به نمونه‌-۹۹-۱۳۹
هیرش کریم، سرحد حستین قادر
- کله‌پوور له شعیری نولی کویدیدا: خویندنه‌وه‌ی به‌ه‌می کاکدی فه‌لاج به نمونه‌-۱۳۱-۱۵۲
فهرهاد قادر کریم
- خواستنی نراسته‌یی له شعیری عبدالله‌للا په‌شیتودا، ۱۸۹-۱۵۳
په‌دوللا په‌شاهادی
- شاخ، له شعیری شتر کو بیکه‌سدا: واتا و هتیا، ۲۱۹-۱۹۱
هریم موسمان
- لیکنا‌ه‌وه‌ی به‌ستین له ده‌لی شعیریدا: به‌رودی به‌ه‌می شتر کو بیکه‌س و نه‌حمده شاملو به نمونه‌-۲۳۱-۲۴۵
لوفمان ره‌نووف، هاشم نه‌مین
- نه‌ه‌وه‌خواری و کینشی شعیری کوردی، ۲۶۴-۲۴۷
نجحسان مرده‌وخ ره‌وحانی
- شیکاری بیکه‌ی دیوانی نالی وه‌ک نوستور ده‌ق له چاند و نه‌دهی کویدیدا، ۳۶۵-۲۸۴
سامان نه‌حمده

پژوهشنامه ادبیات کردی

سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان شناسی

پژوهشنامه ادبیات گردی

دوره ششم، شماره ۱، پیاپی ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: پژوهشکده کردستان شناسی، دانشگاه کردستان

شاپا چاپی: ۳۶۵۷-۲۶۴۵

شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۰۰۳۹

پژوهشنامه ادبیات کردی

دوره ششم، شماره ۱، پیاپی ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹

مدیر مسؤول: نجم‌الدین جبّاری
استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران

سردبیر: بختیار سجادی
دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کردستان، ایران

ناشر: دانشگاه کردستان

مدیر داخلی: یدالله پشابادی
استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، ایران

ویراستار زبان فارسی: فرهاد محمدی
دکترای زبان و ادبیات فارسی

ویراستار انگلیسی: سروه منبری
دانشجوی دکتری مترجمی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

ویراستار زبان کردی: مظهر ابراهیمی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات کردی

مدیر وبسایت: سیدساجد حسینی
کارشناس ارشد زبان انگلیسی

صفحه آرا: موسسه هنر مدرن

modernartinst2019@gmail.com

چاپخانه: معلم سنندج



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان‌شناسی



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان‌شناسی

هیأت تحریره بین‌المللی

عبدالرحمان آداک؛ استاد ادبیات کردی، دانشگاه ماردین ارتوکلو، ترکیه
قیس کاکل توفیق؛ استاد زبان‌شناسی، دانشگاه سوران، کردستان عراق
هیمداد حسین بکر؛ استاد ادبیات کردی، دانشگاه صلاح الدین، اربیل، کردستان عراق
محمد محوی؛ استاد زبان‌شناسی، دانشگاه سلیمانیه، کردستان عراق
جعفر شیخ الاسلامی؛ دانشیار زبان‌شناسی و مطالعات گفتمان، دانشگاه کارلتون، کانادا
یادگار بالکی؛ استاد ادبیات کردی، دانشگاه سوران، کردستان عراق
فواد رشید محمد؛ دانشیار ادبیات کردی، دانشگاه صلاح الدین، کردستان عراق

هیأت تحریره

غلامحسین کریمی دوستان؛ استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران
میرجلال‌الدین کزازی؛ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران
سید احمد پارسا؛ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران
تیمور مالمیر؛ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران
فاطمه مدرسی؛ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران
محمد فاضلی؛ استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
محمدهادی مرادی؛ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران
حسن سرباز؛ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، ایران
یادگار کریمی؛ دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، ایران
هادی رضوان؛ دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، ایران
محمد ایرانی؛ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان شناسی

پژوهشنامه ادبیات کردی

* این دوفصلنامه بر اساس مجوز شماره ۸۹/۱۴۸۴۴ مورخ ۱۳۸۹/۷/۴ از اداره کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود.

* صاحب امتیاز این نشریه پژوهشکده کردستان شناسی دانشگاه کردستان است.

* این دوفصلنامه پذیرای مقالات پژوهشی شما در حوزه‌های مرتبط با زبان و ادبیات کردی است.

* مقالات نمود آرای نویسندگان است و مجله در این باره مسؤلیتی ندارد.

همکاران علمی این شماره

دکتر سیداحمد پارسا، دکتر تیمور مالمیر، دکتر عبدالله رسول‌نژاد، دکتر هادی رضوان، دکتر حسن سرباز، دکتر نجم‌الدین جباری، دکتر یدالله پشبادی، دکتر سیروس امیری، دکتر فرهاد محمدی، دکتر جمال احمدی، دکتر محمد رحیمیان، دکتر حسین میکاییلی، دکتر فرهاد پرموز، آقای مظهر ابراهیمی، آقای جعفر قهرمانی، آقای زانیار محمدپور



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان‌شناسی

شیوه‌نامه پذیرش و چاپ مقالات در پژوهشنامه ادبیات کردی

۱- پژوهشنامه ادبیات کردی مقالات اصیل پژوهشی به دو زبان کردی و فارسی را در زمینه ادبیات کردی یا ادبیات تطبیقی کردی و سایر زبان‌ها، منتشر می‌کند و از پذیرش تحقیقات میان‌رشته‌ای با محوریت ادبیات کردی استقبال می‌کند.

۲- مقالات ارسالی باید حاصل تلاش علمی نویسنده (نویسندگان) مقاله باشد و در تهیه و تنظیم آن، اصول اخلاق علمی رعایت شده باشد.

۳- مقاله نباید برای هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور ارسال و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد و تا اتمام فرایند داوری و اعلام نتیجه، مقاله به هیچ مجله‌ای ارسال نشود.

۴- مسئولیت مطالب هر مقاله از هر نظر، به عهده نویسنده یا نویسندگان مقاله است.

۵- مقالات کردی باید بر اساس شیوه‌ی نگارشی استاندارد رسم الخط کردی نوشته شود و مقالات فارسی نیز بر اساس شیوه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شود. در صورت لزوم مجله در ویراستاری مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

۶- مقاله باید شامل چکیده (حداکثر ۲۵۰ واژه، بر اساس معیارهای صحیح چکیده‌نویسی)، واژگان کلیدی (۵ الی ۷ واژه)، مقدمه، بیان مسأله، فرضیه‌ها و پرسش‌های تحقیق، پیشینه‌ی پژوهش، مبانی نظری، بحث و بررسی، و



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان‌شناسی

نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۷- همراه مقاله باید چکیده کُردی، فارسی و انگلیسی فرستاده شود. نویسندگان غیر کُردزبان که نوشتن به زبان کُردی برایشان مقدور نیست، از این مقوله مستثنی هستند و مجله خود چکیده کُردی را برای مقاله منتشر می‌کند.

۸- فایل مقاله به صورت تایپ شده با قلم Lotus 13 (برای مقالات فارسی) و Unikurd Midya 13 (برای مقالات کُردی) در برنامه‌ی Word و مطابق با معیارهای استاندارد مقاله‌نویسی ارسال شود. فاصله‌ی میان سطرها یک سانتی‌متر باشد.

۹- عنوان مقاله با قلم درشت (Bold) شماره ۱۵ و سایر عناوین بخش‌های مختلف مقاله با قلم درشت (Bold) شماره ۱۳ نوشته شود.

۱۰- متن چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها با قلم Times New Roman 12 در پایان مقاله آورده شود.

۱۱- واژه‌های لاتین در متن مقاله با قلم Times New Roman 11 نوشته شود.

۱۲- معادل لاتین کلمات در پایین صفحه به صورت پانوشت بیاید. عناوین و اصطلاحات خاصی که نویسنده لازم می‌داند تلفظ صحیح آنها در مقاله درج شود، معادل لاتین‌شان با الفبای فونتیک در پایین صفحه آورده شود.

۱۳- توجه داشته باشید که در فایل اصلی مقاله نباید هیچ گونه مشخصاتی از قبیل نام نویسنده، آدرس، ایمیل، تلفن و... آمده باشد. مشخصات



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان شناسی

نویسندگان باید در یک فایل جداگانه با عنوان «فایل مشخصات نویسنده/ نویسندگان» ارسال شود و شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، میزان تحصیلات و مرتبه علمی نویسندگان، مشخص کردن نویسنده مسئول، آدرس ایمیل نویسندگان، وابستگی سازمانی نویسندگان (نام دانشگاه و...)، آدرس کامل پستی به همراه کد پستی و شماره تلفن باشد. ۱۴- ارجاعات در متن مقاله بین پرانتز، به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات) نوشته شود، برای مثال: (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۵) در مورد منابع غیرکردی (غیرفارسی)، همانند منابع کردی یا فارسی عمل شود.

۱۵- ارجاعات قرآنی به صورت (نام سوره: شماره آیه) داخل پرانتز نوشته شود؛ برای مثال: (الرحمن: ۲۰)

۱۶- نقل قول‌های مستقیم بیش از ۳ سطر به صورت جدا از متن، با تورفتگی ۱٫۵ سانتی‌متر از سمت راست، درج شود.

۱۷- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده با پیروی از روش APA به شرح زیر آورده شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل نشر: نام ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله (داخل گیومه). نام نشریه (ایتالیک)، دوره یا سال، شماره (پی‌پی)، شماره صفحات مقاله.



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان شناسی

- مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجموعه مقالات (ایتالیک). نام ویراستار یا گردآورنده. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

- سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان. (تاریخ درج مقاله یا نوشتار در سایت اینترنتی داخل پرانتز). عنوان مقاله (داخل گیومه). لینک مقاله. [تاریخ دسترسی داخل کروشه].

۱۸- عناوین بخش‌های مختلف مقاله (همچون مقدمه، پیشینه، مبانی نظری و...) شماره‌گذاری شود و عناوین فرعی هر عنوان نیز با درج شماره فرعی مشخص شود (مثلاً ۱-۱ / ۲-۱ / ۳-۱ / ۱-۳-۱ / ۲-۳-۱ / ۱-۳-۱ / ۳-۳-۱).

۱۹- واژه‌ها بر اساس معیارهای جدانویسی تایپ شود. همچنین در موارد لازم نیم‌فاصله حتماً رعایت شود. موارد روبرو به عنوان مثال آورده می‌شود: قرن‌ها، می‌شود، گفته‌ایم، شده‌اند و...

۲۰- علائم نگارشی مانند نقطه، ویرگول، نقطه‌ویرگول، دونقطه، علامت پرسش، علامت تعجب و... باید به کلمه قبل از خود چسبیده باشد و با کلمه بعدی یک فاصله داشته باشد. کلمات داخل پرانتز یا گیومه بدون فاصله با پرانتز یا گیومه‌های پیش و پس بیایند؛ برای مثال: (ادبیات) / «ادبیات». نقطه‌گذاری در پایان کلمات یا عبارات دارای پرانتز یا گیومه نیز پس از پرانتز یا گیومه انجام بگیرد؛ برای مثال:

(محمدی، ۱۳۹۰: ۲۵). / «

۲۱- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت موارد فوق است. در غیر این صورت، مقاله برای داوری ارسال نخواهد شد و برای بازبینی مجدد برای نویسنده باز پس فرستاده می‌شود.

۲۲- پژوهشنامه در ویرایش و پذیرش مقالات آزاد است.



دانشگاه کردستان



پژوهشکده کردستان شناسی

فهرست مقالات

۲۳-۱	تحلیل رمان <i>آخرین انار دنیا</i> اثر بختیار علی: خوانشی ساخت‌گرایانه از منظر لوسین گلدمن هیوا عبدی؛ سمیه عبدالهیان
۳۹-۲۵	واکاوی مؤلفه‌های هویتی در نمایش میر نوروژی از منظر نظریه‌ی میخاییل باختین خسرو سینا؛ مهدی مرادی
۵۷-۴۱	مه‌وله‌وی و نالی وه کوو هیمای دوو شیوازی جیاواز: هه‌لسه‌نگاندنیکی ئه‌ده‌بی عادل محهمه‌دپوور
۷۴-۵۹	شیعری مندالان، به که‌یفی گه‌وره‌سالان: خویندنه‌وه‌ی شیعری کوردیی مندالان له کوردستانی ئیراندا ئه‌حمده شه‌بانی
۹۸-۷۵	غه‌زه‌له وه‌رگپ‌ردراوه‌کانی حافظ له ته‌رازووی شیعرییه‌تدا ناز ئه‌حمده سه‌عید، سدیق ئه‌وره‌حمان عه‌لی
۱۲۹-۹۹	هه‌لوپ‌ست له ئه‌ده‌بی کوردی و فارسیدا: خویندنه‌وه‌ی شیعری کامه‌ران موکری و فه‌روخی یه‌زدی به‌نموونه هپ‌رش که‌ریم؛ سه‌رحده حوسپ‌ن قادر
۱۵۲-۱۳۱	که‌له‌پوور له شیعری نوپ‌ی کوردیدا: خویندنه‌وه‌ی به‌ره‌می کاکه‌ی فه‌لاح به‌نموونه فه‌ره‌اد قادر که‌ریم
۱۸۹-۱۵۳	خواستنی ناراسته‌ئی له شیعری عه‌بدو‌للا په‌شیودا یه‌دو‌للا په‌شابدی
۲۱۹-۱۹۱	«شاخ» له شیعری شیرکوؤ بی‌که‌س‌دا: واتا و هیما هه‌رپ‌م عوسمان
۲۴۵-۲۲۱	لیکدانه‌وه‌ی به‌ستین له ده‌قی شیعریدا: به‌راوردی به‌ره‌می شیرکوؤ بی‌که‌س و ئه‌حمده شاملو به‌نموونه لوقمان ره‌ئووف؛ هاشم ئه‌مین
۲۶۴-۲۴۷	نه‌ته‌وه‌خواری و کیشی شیعری کوردی ئیحسان مه‌ردوخ رۆحانی
۲۸۴-۲۶۵	شیکاری پی‌که‌ی دیوانی نالی وه‌ک ئوستووره‌ده‌ق له چاند و ئه‌ده‌بی کوردیدا سامان ئه‌مجه‌دی
۲۹۶-۲۸۵	چکیده‌های انگلیسی

تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساخت گرایانه از منظر لوسین گلدمن

سمیه عبداللهیان^۱؛ هیوا عبدی (نویسنده مسؤل)^۲

تاریخ دریافت: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۳ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۱-۲۳

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.204>

چکیده

کورتیه

جامعه به عنوان بنیادی ترین عامل شکل دهنده ی فرهنگ و ساختار اجتماعی، حامل تمامی ابعاد فرهنگ، سیاست، هنر و ادبیات است. جامعه و فرآورده های بشری در تقابلی همه جانبه در حال تولید و بازتولید هستند؛ بنابراین اجتماع، آن چهارچوب بنیادینی است که فعالیت ها و کنش های بشری را جهت می بخشد. هنر، به ویژه ادبیات، به مثابه ی یکی از تولیدات بشری، برخلاف تصور پیشین که آن را تنها محصول ذوق و خلاقیت و دارای جنبه ی تخیلی صرف می پنداشتند، کاملاً در احاطه ی امر اجتماعی قرار دارد؛ برای تحلیل ادبیات باید دست به دامن نظریه های اجتماعی شویم و ادبیات را در داخل چهارچوب اجتماع بررسی کنیم. آنچه که داعیه دار این موضوع است، جامعه شناسی ادبیات تلقی می شود. پژوهشگران معتقدند عرصه ی جامعه شناسی ادبیات هر قصه و اثر ادبی دیگر، وقایع زمانه ی خود را بازگو می کند. هدف این مقاله بررسی ساختارهای ذهنی و زیبایی شناختی سازنده ی آگاهی جمعی موجود در رمان آخرین انار دنیا با تمرکز بر ساخت گرایایی تکوینی لوسین گلدمن بوده است. در این شیوه، محتوای اثر ادبی و رابطه ی آن را با جامعه ای بررسی می کند که اثر در آن خلق شده است و به جای توصیف محتوای اثر ادبی به بررسی محتوا و رابطه ی آن با جهان نگرایی در یک دوران خاص می پردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد که در این رمان با سه دوره از تاریخ سیاسی- اجتماعی کردستان روبه رو هستیم. ادبیات خلق شده از نظر جان و صورت توأمان شده با شخصیت هایی که هر کدام نماینده ی دوره ای خاص از تاریخ سیاسی- اجتماعی کردستان هستند. کردستان قبل از انتفاضه و بعد از انتفاضه که در آن جنگ داخلی روی می دهد و عارضه ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل گیری ایده های سیاسی کردها.

کومه لگا وه کوو یه کتیک له سهره کی ترین هوکاره کانی پیکه پنه ری فرههنگ و پیکهاته ی کومه لایه تی، هه لگری تهواوی شتیه کانی فرههنگ، رامیاری، هونه ر و ویژه یه. کومه لگا وه دهسکرده کانی مروّف شان به شان پیکه وه خه ریکی به ره هم هینانن. کومه لگا وه چوارچتیه بنه ره تیبه یه که هه موو هه لس و که وت و کاره کانی مروّف پیک ده هینیت. هونه ر و به تاییه ت ویژه، وه کوو یه کتیک له به ره همه کانی مروّفه که به پیچه وانه ی نه وه ی که به ره همی زوق و داهینانی میشکی به شهر و تا راده ییکیش خه یالی دیته نه ژمار، به تهواوی له ژیر رکینی نه مری کومه لگایه. نه وه ی که ئالاه لگری نه م بابته یه، کومه لئاسیی نه ده بیاته. توژه ران له سهر نه و بروایه ن که بواری کومه لئاسیی نه ده بیات یان هه ر چیرۆک و به ره میکی دیکه ی نه ده بی، رووداوگه لی سهرده می خو یان ده گپرنه وه. ئامانجی نه م وتاره شوّفقه یه که له سهر رومانی دوا هه مین هه ناری دونیا به پتی بیروکه ی لوسیه ن گوّلدمه ن. له م شتیه زه دا ناوه رۆکی به ره همی نه ده بی، نه و پتیه نندیانه ی له گه ل کومه لگادا شی ده کاته وه که به ره هم له ویتدا له دایک بووه و به جینگه ی گپرانه وه ی ناوه رۆکی به ره همی نه ده بی به لیکدانه وه ی ناوه رۆک و په یوه ندی له گه ل جیهان له سهرده میکی دیاری کراودا، سه رقآل ده بیت. ئاکامی ورده کاریبه کان نه وه مان پیشان ده دات که له م رومانه دا له گه ل سنی قونان له میژووی رامیاری کومه لایه تی کوردستاندا رووبه روو ده بینه وه که هه ر کامیان نوینه ری سهرده میکی تاییه تی له میژووی رامیاری کومه لایه تی کوردستانن باس له کوردستانی پیش راپه رین و دوا ی راپه رین که شه ری براکوژی پیش دیت و نه و کاره سات و گیر و گرفته سیاسی و کومه لایه تیانه ی که دوا ی نه و بیروکه رامیاریانه له کوردستان ساز ده بیت، ده کات.

واژگان کلیدی: جامعه شناسی ادبیات؛ ساخت گرایایی تکوینی؛ لوسین گلدمن؛ آخرین انار دنیا؛ بختیار علی.

وشه گه لی سهره کی: کومه لئاسیی نه ده بیات، پیکه اته خوازی پیکه اته تی، لوسیه ن گوّلدمه ن، دوا هه مین هه ناری دونیا، به ختیار علی.

۱- مقدمه

میدان ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی مبرا بماند. در واقع باید گفت که ادبیات هم متأثر از محیط اجتماع است و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. «ادبیات را به اعتبار ماده‌ی اصلی آن یعنی زبان، پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که در ارتباط اجتماعی بین انسان‌ها با هم‌دیگر ساخته شده و سپس تکامل می‌یابد و آنگاه که توسط شاعر یا نویسنده‌ای برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده‌ی خاصی قرار می‌گیرد، ادبیاتی شکل می‌گیرد که آیین‌های اجتماع است و به عنوان منعکس‌کننده‌ی تصویری راستین از جامعه‌ای است که اثر در آن به وجود می‌آید» (عسگری حسنلو، ۱۳۸۶: ۴۴). «آثار ادبی همواره محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشند و در هر دوره فلسفه و شیوه‌ای خاص آن را متأثر می‌کند» (ستوده، ۱۳۷۸: ۶۹). بنابراین مکاتب بسیاری به وجود آمده‌اند تا در این راستا به بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد بپردازند.

یکی از علومی که در این باره به مطالعه پرداخته، جامعه‌شناسی ادبیات است که اثر در آن به مثابه‌ی یک شیء اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا بواسطه‌ی آن به مناسبات و پیوندهای این شیء اجتماعی با دیگر پدیده‌های اجتماعی دست یابند. «جامعه‌شناسی ادبیات گونه‌ای از مطالعات ادبی است که رابطه‌ی بین آثار ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی را مورد ارزیابی و سپس چگونگی سطح آگاهی در جامعه و انواع مخاطب، روش‌های نشر و عرضه‌های نمایشی و همچنین وضعیت طبقاتی و موقعیت اجتماعی نویسندگان و خوانندگان را مورد کنکاش قرار می‌دهد» (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۵).

مقاله‌ی حاضر به بررسی رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی از منظر رویکرد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته و آن را مورد تامل و نقد اجتماعی قرار می‌دهد. وی یکی از مشهورترین رمان‌نویس‌های معاصر کرد است که از طریق آثار خود به بیان درد و رنج ملت کرد و جستجوی هویت گمشده‌ی آن‌ها و معضلات و مشکلاتی که جامعه‌ی سنتی کردی با آن مواجه است، پرداخته است (سرباز و محمدی، ۱۳۹۵: ۲) و آثار او چکیده‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی کردستان است، تاریخی که سرشار از درگیری‌ها و شکست‌هاست. بختیار علی در این رمان مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی کردستان عراق را منعکس کرده است و در جهت ایجاد بالندگی در میان طبقات مختلف جامعه و نیز برای بسط و تعمیق تفکر استقلال از حکومت بعث، برابری و عدالت‌طلبی جامعه کوشیده است؛ بنابراین باید گفت که بختیار علی از طریق آثار خود در شکل‌گیری آگاهی طبقاتی در میان اعضای طبقات پایین جامعه نقش ایفا کرده است. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۹).

آنچه که موجب اهمیت این پژوهش می‌شود رابطه‌ی دیالکتیکی میان متون به مثابه‌ی کنش فعال ذهن خلاق نویسنده در بیان جهان‌نگری و آگاهی جمعی ملتی است که نویسنده به عنوان منتسب و نماینده‌ی آن به شمار می‌رود و نیز شرایط مادی حیات اجتماعی و مناسبات میان طبقات در کل جامعه از سوی دیگر روشن شود تا با کشف این رابطه قادر باشیم مقطعی از تاریخ حیات جمعی یک ملت و مناسبات طبقات و نیروهای اجتماعی دست‌اندرکار تغییر اجتماعی و تحول در

جامعه‌ی مورد نظر آشکار شده و آگاهی‌های طبقاتی و گروهی و نیز هویت تاریخی مردم گسترش و تعمیق بخشیده شود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی نقد جامعه‌شناسی تحقیقات متنوعی انجام شده و منابع فراوانی در دسترس است، اما از آنجا که جامعه‌شناسی ادبیات از علوم میان‌رشته‌ای نوپاست، موارد بسیار معدودی یافت می‌شود که در آن به بررسی رمان‌ها از منظر نقد جامعه‌شناختی پرداخته باشند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کتاب *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی* با تأکید بر ده رمان برگزیده اثر عسگر عسگری حسن‌لو، *جامعه‌شناسی رمان جای خالی سلوچ* اثر محمود دولت‌آبادی، «نقد ساخت‌گرایی تکوینی رمان همسایه‌های احمد محمود» توسط آرزو شهبازی و همکاران، «نقد جامعه‌شناختی *الشحاذنجیب محفوظ و اشک و سبلان ابراهیم دارابی*»، توسط پیمان صالحی و پروین خلیلی، داستان «*بلیس*» منتصر از منظر نقد ساختارگرایانه‌ی بارت» اثر منصوره زرکوب و فاطمه گلی. «بررسی جامعه‌شناختی رمان *مهره‌مار* بر اساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن اثر محمود اعتمادزاده» توسط حمیدرضا فرضی و پریسا قبادی و «طبقه‌بندی و ریشه‌یابی داستان‌های عاشقانه‌ی هزار و یک شب با رویکرد نقد ساختارگرای تکوینی لوسین گلدمن» اثر کامران شاهرادیان و شایسته ابراهیمی اشاره کرد. از آثاری که مستقیم به تحلیل سیاسی-اجتماعی رمان‌های بختیار علی پرداخته باشند، می‌توان به مقاله‌هایی با عنوان‌های «بررسی مولفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *نیوارهی په‌روانه*» اثر حسن سرباز و چنور محمدی، «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *آخرین انار دنیا*» اثر شیرزاد طایفی و محسن رحیمی و دیگر مقالات همایشی اشاره نمود.

۳- رویکردهای جامعه‌شناختی در ادبیات

جامعه‌شناختی ادبیات در جهان با نام بزرگانی چون جورج لوکاج، لوسین گلدمن، تئودور آدورنو و میخاییل باختین گره خورده است. از آنجا که لوسین گلدمن در بیان آراء و نظریاتش به شدت از لوکاج متأثر است، لذا در اینجا به دیدگاه‌های لوکاج و گلدمن پرداخته می‌شود.

۳-۱- جورج لوکاج

جورج لوکاج، فیلسوف و منتقد مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱) از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان قرن بیستم در عرصه‌ی نقد جامعه‌شناختی رمان است؛ یعنی لوکاج را نخستین منتقد برجسته‌ی مارکسیسم دانسته‌اند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۰۱). آراء لوکاج با واقع‌گرایی گره خورده است، در واقع او با تأثیر از اندیشه‌ی مارکسیستی معتقد به این بود که میان واقعیت اجتماعی و پدیده‌ی ادبی که به توصیف آن می‌پردازد، رابطه‌ی مستقیم و آینه‌وار وجود دارد. لوکاج با کتاب معروف خود به نام *نظریه‌ی رمان* که در سال ۱۹۱۴-۱۹۱۵ نوشته شد، معروف گشت. این کتاب به شدت متأثر از آراء هگل و ماکس وبر بود. او تحولات ادبی را با تحولات اجتماعی مربوط می‌دانست و هر ساختار ادبی را به یک زمان مشخصی از دوره‌ی تاریخی فلسفی مرتبط می‌کرد. در واقع او به پیوند رمان با

تاریخ اشاره می‌کند و رمان را «حماسه‌ی جهان بی‌خدا» (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۸۴) می‌داند و در پی همین نظریات رمان تاریخی پدید می‌آید. لوکاچ در بررسی رمان، آن‌ها را با توجه به شرایط تاریخی‌شان مورد بررسی قرار می‌دهد، چون از دید او رمان و تاریخ پیوندی مستقیم با هم دارند و بدین ترتیب او «مفهوم تاریخی‌سازی مقوله‌های زیبایی‌شناختی را از هگل وام می‌گیرد و بر پایه‌ی آن، دیالکتیکی از انواع ادبی را تدوین می‌کند. این دیالکتیک به جامعه می‌رسد؛ زیرا در نظریه‌ی رمان تأکید شده است که فرم رمان، بازتاب یک دنیای متلاشی شده است» (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۹). بنابراین برای درک نظریه‌ی رمان لوکاچ و بیرون کشیدن معنایی از آن، باید آن را در وابستگی با زمینه‌ی تاریخی و شرایط مادی و ایدئولوژیکی زمان نگارش ارزیابی کرد (ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۷). به عقیده‌ی لوکاچ پیش از دوران فئودالی و در دوران فئودالی و پیش از آنکه جهان رمان خلق شود، ما با ژانری مانند حماسه روبه‌رو بودیم که در آن جان و جهان متحد و یکدست هستند و در نتیجه‌ی این اتحاد ما در بین جان و جهان با هیچ گسستی روبه‌رو نیستیم، اما رمان مبتنی بر جدایی جاودانه‌ی جهان قهرمان و جهان واقعیت است و قهرمان رمان به دنبال ارزش‌های اصلی است که در زندگی واقعی جایی برای این ارزش‌ها نیست. او رمان و تاریخ پیدایش آن را به دورانی می‌داند که ارزش‌ها در حال نابودی بودند. رمان از نظر او شکل دگرگون یافته‌ی حماسه است که نشان دهنده‌ی اختلاف بورژوازی بر ضد فئودالیستی است که اختلافات طبقاتی در آن به خوبی روشن است. همان‌طور که زیما پیر خاطر نشان کرده است: اندیشه‌ی اساسی نظریه‌ی رمان، این فرض هگلی است که در جامعه‌ی مدرن بورژوازی، وحدت قدیمی میان آگاهی و جهان، میان ذهن و عین محو شده است (پیر، ۱۳۷۷: ۱۶۴). از نظر لوکاچ رمان حماسه‌ی دوران معاصر است که سخن از تناقضات جامعه‌ی بورژوازی می‌گوید و رمان گونه‌ی ادبی برای بیان توصیف جامعه‌ی بورژوازی است. ادبیات قادر به نمایش زنده‌ی انسان نخواهد بود مگر در پرتو برقراری این پیوند ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زندگی عمومی جامعه (لوکاچ، ۱۳۷۵: ۴۹).

۲-۳ - لوسین گلدمن

بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین فیلسوف و منتقد عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات و به ویژه جامعه‌شناسی رمان، پس از لوکاچ، لوسین گلدمن رومانیایی (۱۹۱۳-۱۹۷۰) است. همان‌طور که اشاره شد گلدمن در آراء و نظریات خود بسیار متأثر از لوکاچ است. در واقع لوکاچ با نوشتن کتاب‌های تاریخ و آگاهی طبقاتی و جان‌ها و صورت‌ها بیشترین تأثیر را بر گلدمن گذاشت. گلدمن معتقد است که رمان، انعکاسی از جامعه است و یکی از مهم‌ترین عناصر تحلیلی رمان، تبیین جامعه‌شناختی آن است. او معتقد است که از آنجا که رمان در اصل، در سرتاسر نخستین تاریخ خود نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه‌ی اجتماعی بوده است؛ جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه‌ی اجتماعی، کمابیش جامعه‌ی عصر خود را منعکس کرده است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷). در آثاری که گلدمن از خود به یادگار گذاشته از جمله *خدای پنهان* معتقد بود خلق یک اثر ادبی و ساختار یک اثر شبیه دنیای واقعی است و معتقد به این مسأله بود که تشابه یک اثر به اثری دیگر از نویسندگانی متفاوت به دلیل شبیه بودن ساختارهای یک جامعه است و شبیه

بودن ساختار فکری یک گروه نسبت به گروهی دیگر موجب پدید آمدن چنین آثار مشابهی می‌شود (گلدمن، ۱۳۸۲: ۹-۱۰).

گلدمن به نقش ویژه‌ی خواننده و دریافت‌کننده اشاره کرده و جنبه‌ی دیالکتیکی را در تمام عناصر و جنبه‌های پژوهش خود به کار می‌گیرد. از نظر گلدمن نخستین مسأله‌ای که جامعه‌شناسی رمان می‌بایست بدان بپردازد، موضوع رابطه‌ی میان فرم رمان و ساختار اجتماعی‌ای است که این فرم در درون آن تکامل یافته است، یعنی رابطه‌ی رمان به مثابه‌ی نوع ادبی و جامعه‌ی فردگرایی مدرن. او رمان را سرگذشت جست‌وجوی ارزش‌های راستین به شیوه‌ای تباه در جامعه‌ای تباه می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸). گلدمن بر این باور است که رمان حماسه‌ای ذهنی است که در آن نویسنده خواستار ترسیم جهان به شیوه‌ی خاص خود است. حماسه در واقع بر آن است که هماهنگی تام جهان را بیان کند و دنیایی را عرضه می‌دارد که در آن همه‌ی پاسخ‌ها، حتی پیش از طرح پرسش‌ها، داده شده‌اند. جهانی که در آن معنا، در دل همه‌ی جلوه‌های زندگی نهفته است و فقط باید آشکارا بیان شود. جهان حماسه با وحدت قهرمان و واقعیت مشخص می‌شود و این دقیقاً در مقابل جهان ارزش‌باخته‌ی رمان قرار دارد؛ حماسه‌ای ذهنی که بر خلاف حماسه و افسانه، با گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان مشخص می‌شود. جهانی که در واقعیت امر، در جامعه‌ی فردگرا، پس از عزیمت خدایان و پس از محو اجتماع باستانی و فئودالی، معنای خود را از دست داده است. گلدمن از گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان در رمان سخن به میان می‌آورد و معتقد است که رمان چایی در میان تراژدی و حماسه واقع شده است و دارای ماهیتی دیالکتیکی است؛ زیرا از یک سو اتحاد بنیادین قهرمان و جهان را که لازمه‌ی همه‌ی صورت‌های حماسی است و از سوی دیگر، گسست رفع نشدنی آن‌ها را در بر دارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۲).

بنابراین ساخت‌گرایی تکوینی (روش لوسین گلدمن برای درک تاریخ جهت‌ارزیابی هم‌خوانی بین ساختار آگاهی گروه اجتماعی و ساختار جهان اثر) رهیافتی است که محل تمرکزش بررسی شرایط و فرایندهای اجتماعی وابسته به خلق ادبیات مارکسیستی و ملهم از لوکاچ جوان است که طی آن متن ادبی به منزله‌ی ابزاری برای بررسی جامعه‌شناختی به کار می‌رود و به طور خلاصه، بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱). حال برای شناخت جامعه‌ی مورد نظر نویسنده و اثر او، مسأله‌ی اساسی مقاله‌ی حاضر این خواهد بود که آیا میان ساختار زیبایی‌شناختی رمان *آخرین انار دنیا* بختیار علی از یک سو و ساختار ذهنی سازنده‌ی آگاهی جمعی گروه یا طبقه‌ی اجتماعی که او بدان منتسب است؛ از سوی دیگر، رابطه‌ی متقابل یا همخوانی ساختاری وجود دارد؟ به عبارتی دیگر آیا می‌توان *آخرین انار دنیا* را جزو آن‌گونه آفرینش‌های ادبی گروه یا طبقه‌ی تاریخی در نظر گرفت که ساخت‌آفرینی کلیت روابط میان انسان‌ها با طبیعت را دنبال کرده و با تشکیل جهانی بسیار منسجم و یک‌پارچه، در عرصه‌ی مفهومی به ایجاد نظام‌های فلسفی و در عرصه‌ی تخیلی به آثار بزرگ هنری می‌رسند؟

۴- خلاصه‌ی رمان آخرین انار دنیا

آخرین انار دنیا، نام سومین رمان بختیار علی است که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. نویسنده در این رمان به تشریح ادبیات جنگ، عشق‌های شکست خورده، قربانی و نقد احزاب و حکومت‌های سیاسی می‌پردازد و سعی در خلق یک اثر تاریخی و کردی دارد. فضای جغرافیایی وقوع حوادث در رمان بختیار علی، کردستان عراق است که بازآفرینی شده‌ی سرزمینی است که سال‌های متمادی درگیر جنگ و نبردهای داخلی بوده است. به هر حال آنچه که حائز اهمیت است این‌که بختیار علی پرورش یافته و بزرگ‌شده‌ی کردستان و فضای فکری حاکم بر آن است و محصول برشی از تحولات مارکسیستی و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سرزمینی است که از آن بسیار متأثر شده است و متقابلاً تأثیرات شگرف شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی او را بر محصولات فکری اش شاهد هستیم. موضوع پژوهش حاضر کشف و نگارش این هم‌خوانی و تأثیر و تأثرات است.

مهم‌ترین کار بختیار علی در این داستان وارد کردن وقایع مهم تاریخی و اجتماعی سرزمینش در خلال بیان زندگی قهرمانان داستانش است. او ضمن بیان احوال مظفر صبحدم که زندگی خود را بر سر آرمان‌های خود فدا کرده و در مقابل آزادی رهبرش؛ یعقوب صنوبر، تن به اسارت داده است به شرح زندگی افرادی می‌پردازد که هر کدام از آن‌ها جزوی از هویت جامعه‌ی او به شمار می‌آیند. شناختی که نویسنده نسبت به آداب، سنن و جغرافیای وقوع داستان دارد، به فضا سازی و توصیف‌ها و حتی دیالوگ‌ها، اصالت بخشیده است و حوادث داستان او را ملموس‌تر و واقعی‌تر می‌نمایاند. ماجراها و حوادثی که در این رمان اتفاق می‌افتد، در دو بعد گستردگی می‌یابد: یکی بعد حوادث تاریخی و دیگری بعد عینی و واقعیت‌های اجتماعی. نویسنده‌ی رمان سعی بر آن دارد که به بهانه‌ی روایت زندگی قهرمانان داستانش، تصویری از شرایط اجتماعی حاکم و سیر تحولات سیاسی آن روزگار کردستان را روایت کند. بختیار علی، از زبان مظفر صبحدم داستان را بازگو می‌کند. او جنگ‌جویی است که در راستای اهداف ملی و باورهای خود و البته برای نجات جان یعقوب صنوبر، سال‌ها در زندانی میان دشت و صحرا در اسارت بوده و زندگی اش را وسط شن‌های بیابان و سکوت مرگ‌آلود آن سپری کرده است و بعد از آزادی از اسارت بیست و یک ساله (به اندازه‌ی زمان حکومت صدام حسین)، از همه چیز آگاه گشته و اکنون سوار بر کشتی‌ای سرگردان، به سان ناخدای این رمان، جزء به جزء آن را برای ما روایت می‌کند. «فرم روایت در ابتدای قصه تا فصل ده، یک در میان، در گذشته و حال در نوسان است؛ به گونه‌ای که فصل‌های فرد روایت حال استمرار مظفر صبحگاهی است و فصل‌های زوج، شرح گره‌خوردگی محمد دل شیشه‌ای با خواهران سپید و سریاس است، اما در نیمه‌ی دوم رمان، زمان در هم استحاله شده و اهرم پیش‌برنده‌ی رمان به بازوی خود خواننده می‌افتد» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۰).

یعقوب صنوبر رهبر انقلاب و شورش که در تمام سال‌های اسارت مظفر صبحدم صحنه‌گردان اصلی و عامل تباهی زندگی او بوده، تنها کسی است که از زنده بودن مظفر صبحدم آگاه است و با نامه‌هایی که برایش در زندان می‌فرستد، نوید آینده‌ای زیبا را به او می‌دهد، آینده‌ای که آن را در قصری نمادین و پرشکوه متصور می‌شود، قصری که بازمانده‌ی یک اشرافیت از هم پاشیده بود،

جایی که یعقوب آن را بنا کرده، تا به وسیله‌ی آن مظفر صبحدم را از آلودگی و تباهی که آن را طاعون می‌خواند، نجات دهد و حالا بعد از آزادی از آن زندان به نوعی دیگر او را در آن قصر زندانی می‌کند. اما حتی این قصر باشکوه نمی‌تواند روح تشنه‌ی آزادی طلب مظفر صبحدم را سیراب کند. او از این قصر ساختگی فرار می‌کند تا به دنبال تنها پسرش، سریاس صبحدم که امید روزهای اسارت او بود، بگردد.

این داستان، در اولین نگاه، صرف زندگی مظفر صبحگاهی و سریاس‌های صبحگاهی است که درگیر زندگی افسانه‌ای خود هستند. مظفر، در روندی معجزه‌آسا با یک ژنرال آشنا می‌شود که او را از زندان و جنگل اوهام نجات می‌دهد. مظفر که خود قهرمان قیام ملت کرد است، به دنیای امروز قدم می‌گذارد، جایی که زمان بعد از سال‌ها حکومت دیکتاتور، به جنگ‌های داخلی رسیده و اوج جنگ‌های داخلی را نیز رد کرده است. داستان مظفر تنیده می‌شود در گره داستان محمد دل‌شیشه‌ای که در عشق خواهران سپید از هم پاشیده و خرده‌های قلبش او را به کام مرگ کشانده است، داستان خواهران سپید که همیشه لباس سپید بر تن دارند و عهد بسته‌اند که هیچ‌وقت ازدواج نکنند و بی هم آواز نخوانند، کسانی که صدایشان همچون افسون خدایان است. شخصیت اصلی رمان، مظفر صبحدم، در راهی که در آن پا نهاده و با آشنایی خواهران سپیدپوش از مرگ سریاس اول خبردار می‌شود. در طول مسیری که شخصیت اصلی رمان برای پیدا کردن پسرش طی می‌کند، علاوه بر گشوده شدن رازهایی که بیست و یک سال از حقیقت آن‌ها دور بوده، زندگی‌نامه‌ی تک‌تک شخصیت‌های دیگر نیز برای خواننده بازگو می‌شوند و خواننده گاهی به موازات قصه‌ی اصلی و گاهی در خلال آن، به ارتباط زندگی شخصیت‌های دیگر با مظفر صبحدم و پسرش پی می‌برد. داستان او دنبال می‌شود تا آشنایی او با محمد دل‌شیشه و ندیم شاهزاده و پیش می‌رود در سال‌های قتل‌عام کردها و آوارگی این ملت و در کنار آن صدای همیشه صلح‌بخش کامکارها که آرزوی نویسنده در آن نهفته است.

مظفر صبحدم پس از دانستن راز زندگی سریاس اول و مرگ او، پی می‌برد که شخص دیگری نیز هم‌نام با فرزند او در شهر زندگی می‌کرده است. از این‌رو به جست‌جویش می‌رود، او را در حالی می‌یابد که در قلعه‌ای زندانی شده است؛ قلعه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن نفوذ کند و تنها راه ارتباط با او نوار کاست‌هایی است که مخفیانه وارد قلعه و برگردانده می‌شوند. در جریان گفت‌وگو با سریاس دوم از وجود سریاسی دیگر در آن شهر خبردار می‌شود، سریاسی که در جریان بمباران شیمیایی سال‌های جنگ کاملاً سوخته و در بیمارستانی در همان شهر نگهداری می‌شود. از این رو مظفر در جست‌جوی او در پی ندیم شاهزاده، کور عجیب و غیرمتعارف می‌گردد، که همه‌ی رازها را می‌داند، ولی او به سفر دور دنیا رفته است. روح ناآرام مظفر صبحدم به جست‌جوی خود ادامه می‌دهد از این رو نزد «سید جلال شمس می‌رود»، پیرمردی که در کنار مرز، در کوهی رویایی، در میان تاکستان غریب خود، با معشوق زیبارویش، دور از همه زندگی می‌کند. شمس داستان گذشته‌ها و آن سه پسر بچه با انارهای بلورینشان را برای او بازگویی می‌کند و داستان سومین پسر را پیش می‌کشد که بمب‌های شیمیایی صورتش را سوزانده است.

سریاس اول، کسی که او را پروفیسور شب‌های تاریک نامیده‌اند. دست‌فروشی که آرزوهای بزرگ در سر دارد. می‌خواهد کتاب‌فروشی باز کند، فیلم ببیند، خوشنویسی کند. اما دچار سرنوشتی دردناک می‌شود و در شورش دست‌فروش‌ها به خاطر حمایت از آن‌ها به دست مأموران کشته می‌شود. در دوران کودکی خانواده‌ی خود را از دست داده است و برای گذران زندگی با گاری خود امرار معاش می‌کند. او جایگاه ویژه و قابل احترامی در میان شماری از مردم به دست آورده است. مخالف جنگ و خون‌ریزی است و در دورانی که سایه‌ی سیاه جنگ همه جا را فرا گرفته است و به قول خودش برادری‌ها مرده، برادر مردم است. هنگامی که زنده بود با خواهران سپید پیمان برادری می‌بندد و روزهای سخت خود را با کسانی چون محمد دل‌شیشه، ژینو مخملی و آدم مرجان سپری می‌کند. سریاس دوم جانی بالفطره‌ای که در زشتی فرو رفته است و در یکی از جنگ‌های داخلی به اسارت درمی‌آید و در سیاه‌چالی که تاریک‌تر از وجود تاریک و سیاه درون اوست، گرفتار می‌شود. بختیار علی با فصل‌هایی که به روایت داستان او اختصاص داده است، می‌خواهد او را از گناهانش تبرئه کند و روح او را از آلودگی‌ها مبرا گرداند. از این‌رو فریب‌خوردگی و معصومیت او را در نوارهای ضبط شده‌ای که برای پدر می‌فرستد، می‌بینیم. بختیار علی جنگ و دستاوردهای جنگ را بر چهره‌ی ژولیده‌ی او تصویر می‌کند و هر نواری که از او به پدر فرستاده می‌شود، سیمای معصوم فردی فدا شده را نقش می‌زند.

سریاس سوم یک سریاس کاملاً مظلوم و تهی از هرگونه وضعیت تشخیص‌پذیر انسانی است. سریاسی که شبیه به بشر نیست؛ کودکی که در گوشه‌ای از آسایشگاه است. او در بیمارستانی که مخصوص انسان‌های سوخته‌شده و ذوب‌شدگان جنگی است، بستری است. مظفر تن سوخته شده‌ی او را در آن بیمارستان جنگی پیدا می‌کند، به گونه‌ای که نه قادر به تکلم است و نه صورتش قابل شناسایی است. اما دیگر آن‌چه برای مظفر اهمیت دارد، تمام بچه‌های هم‌سن پسرش است که آواره‌ی شهرها و کوچه‌ها شده‌اند و هر کدام از آن‌ها حکم سریاس صبحگاهی خودش را دارد. سریاس سوم کسی که نتیجه‌ی تمام جنگ‌ها در چهره‌ی او نمایان است، در زیر آخرین انار دنیا سر بر زانوهای مظفر می‌گذارد، درختی که پدر ندیم شاهزاده بر فراز کوهی که مرز دنیا و بهشت است، می‌کارد تا میوه‌هایش پسر نابینایش را شفا بدهد. اما مزدوران رژیم دیکتاتوری او را می‌کشند تا به جای سرش پول بگیرند. درختی که کسی را شفا نمی‌دهد، اما به زندگی آن‌ها آرامش می‌بخشد. درختی که پیشتر دو سریاس دیگر و محمد دل‌شیشه در زیر آن پیمان برادری بسته و با خون خود امضا کرده و در زیر آن چال کرده‌اند و اکنون مظفر صبحدم هم پیمانی را در زیر آن چال می‌کند که تا همیشه همراه سریاس سوم بماند. مظفر صبحدم پس از پیدا کردن سه سریاس، دوباره توسط یعقوب صنوبر به اسارت درمی‌آید و به آن کاخ برگردانده می‌شود. او در ضمن گفت‌وگو با صنوبر درمی‌یابد که تنها یکی از آن سه، فرزند حقیقی او هستند و دو فرزند دیگر، پسران دو قلولی یعقوب صنوبر هستند که به صورت نامشروع و ناخواسته به دنیا آمده‌اند. بعد از آزادی دوباره به دنبال پسر خود می‌رود که برای معالجه به اروپا فرستاده شده است. اما در مسیر خود در میان دریا سرگردان می‌شود. کتاب ناتمام می‌ماند، گویی نویسنده راه را باز می‌گذارد برای یک جلد

دیگر، یا آن که می‌خواهد نشان دهد در سرزمینش هنوز آتش جنگ شعله‌ور است. از این‌رو خواننده گانش را در سرگشتگی‌شان رها می‌کند، تا خود داستان را پیش ببرند.

۵- روش‌شناسی تحلیل جامعه‌شناختی رمان *آخرین انار دنیا*

گردآوری اطلاعات این پژوهش، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است و روش تحقیق کیفی از نوع دیالکتیکی و کل‌گرا است و سعی نویسندگان بر آن است تا با استناد به روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به بررسی کلیت در متن واقعیت تاریخی پرداخته شود. کلیت فرایندی مداوم است که در دو سطح تفسیر و دریافت (الگوی ساختاری معنادار) و سطح تشریح (زمینه‌ی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) ساختار اثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. کلیت به عنوان مقوله‌ای روش‌شناختی در اندیشه‌ی گلدمن حائز اهمیت است، بر این اساس یک متن ادبی خبر از اندیشه‌ی یک گروه را می‌داد نه تنها یک فرد که به نگارش رمان می‌پرداخت و یک اثر ادبی رفتار و خصوصیات نویسنده‌ی داستان را بیان می‌کرد و بیانگر این موضوع بود که اخلاق و رفتار نویسنده و راوی در داستان به خاطر رفتار افرادی در جامعه است که موجب شکل‌گیری این اخلاق و رفتار در افراد جامعه شده است. از نظر او اثر بازتاب آگاهی جمعی نیست، بلکه سازنده‌ی آن است و این امکان را فراهم می‌آورد که گروه را از آن‌چه که اندیشیده و یا احساس می‌کند، آگاه سازد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۱۱۲). گلدمن در توضیح دریافت و تشریح می‌گوید: «دریافت یعنی روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع مورد بررسی و تشریح؛ یعنی گنجاندن این ساختار معنادار به عنوان عنصر سازنده و کارکردی در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر که ابتدا پژوهشگر به بررسی مفصل و جامع آن نمی‌پردازد و فقط تا حدی که برای روشن‌تر کردن تکوین اثر مورد تحلیل لازم است، آن را بررسی می‌کند» (۲۱۴-۲۱۵). چنان که مشاهده می‌کنیم بر اساس نظریه‌ی کلیت که گلدمن به آن معتقد بود رمان ارتباط محکمی با جامعه دارد و به عبارت دیگر می‌توان آن را آینه‌ی تمام‌نمای جامعه معرفی کرد که ساختار آن با ساختار جامعه شبیه است. این ویژگی رمان سبب شده تا اثر ادبی را در بافت تاریخی آن مورد بررسی قرار دهیم.

۵-۱- مرحله‌ی اول: مرحله‌ی دریافت

در این مرحله، توصیف انسجام درونی اثر، یعنی ارتباط آن با ساختار خود متن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین ابتدا به توصیف شخصیت‌های رمان می‌پردازیم و سپس محیط‌های جدیدی را که رمان پیش روی خواننده قرار می‌دهد، بررسی خواهد شد. سرانجام به آگاهی‌های فردی و اجتماعی قهرمان داستان (شخصیت اصلی) می‌پردازیم.

۵-۱-۱- موضوع رمان

طرح کلی داستان، تحول درونی و زاویه‌ی دید شخصیت اصلی داستان به جهان و آزادی مظفر صبحدم است. در پی دست یافتن به این تغییر، شخصیت در محیط‌های مختلف و در معرض آشنایی با افراد گوناگونی قرار می‌گیرد. هر کدام از اینها (محیط و افراد گوناگون) به نحوی در تغییر و تحول نگاه او به دنیا و آزادی تأثیر دارند. موضوع رمان، کشف و یافتن سه سرباس به وسیله‌ی

مظفر صبحدم است که هر کدام از این سرباس‌ها بیانگر انقلاب و حزب و جنگ که گاهی برای منفعت شخصی و گاهی برای آزادی است، می‌باشد. نویسنده با نشان دادن این جست‌وجوی پایان‌پذیر برای سرباس‌ها، فضای جنگ‌های داخلی در سه مرحله ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ و تبعات ناشی از این جنگ‌ها و همچنین انفال و شیمیایی تعدادی از شهرهای کردستان عراق در زمان صدام حسین و پای‌زنی حزب‌ها بر علیه هم را جلوی چشم خواننده به خوبی به نمایش می‌گذارد. می‌توان گفت، جنگ، قربانی، عشق‌های شکست خورده، نقد حکومت و احزاب سیاسی از عناصر اصلی رمان *آخرین انار دنیا* است که هر کدام در بخش‌هایی از جست‌وجوی مظفر و در قسمت‌های مختلف رمان آشکار می‌شود.

۵-۱-۲- تحلیل شخصیت‌های داستان

مظفر صبحدم

پیر بدبخت، پدر رنج، شیخ غم‌ها، کسی است که در سن ۲۲ سالگی آن هنگام که تازه چند روزی از تولد فرزندش با نام عجیبی به اسم سرباس، گذشته بود، اسیر می‌شود. به جرم فعالیت‌های سیاسی در جایی به دور از دنیا و آدم‌ها در زندانی که دور تا دور آن شن است، به مدت ۲۱ سال زندانی می‌شود. سال‌های اول زندان امید به رهایی دارد، پس روزها را یکی پس از دیگری به امید رهایی می‌شمارد. در سال هفتم اسارتش دیگر، امیدی به رهایی ندارد؛ اما فکرهای عظیمی از جمله جدایی از سیاست و کلیت جهان و مفهومی جدید از آزادی در ذهنش جا خوش می‌کند (بختیار، ۲۰۰۲: ۳۲). هر از گاهی نامه‌ای از یعقوب صنوبر (فرمانده و فعال سیاسی) به دستش می‌رسد. تنها دلخوشیش در این ۲۱ سال همین نامه‌ها و هر ماه، یک بار قدم زدن بر روی شن‌های اطراف زندان بود. سال در پی سال می‌گذرد تا سرانجام در یک شب، گروهی که از طرف یعقوب آمده بودند، او را از آن زندان به قصری بهتر انتقال می‌دهند. این رفتن در حکم آزادی است. یک آزادی برای دیدن سرباس صبحدم که تمام شب‌های ۲۱ سال اسارت را به امید دیدن او سپری کرده بود. نویسنده با ایجاد این موقعیت (رفتن به قصری دیگر) در مسیر زندگی مظفر، قصد و غرض اصلی خود را شروع می‌کند. همان قصدی که در پی بیان شکل‌گیری حزب در کردستان عراق و نابودی‌هایی که در نتیجه‌ی حضور این احزاب و درگیری آن‌ها نصیب کردستان می‌شود. مظفر مدتی که در کاخ جدید می‌ماند با اکرم کوهی که او نیز از فعالین سیاسی و حتی فرمانده برخی از شورش‌ها بوده و صاحب اصلی آن کاخ است، آشنا می‌شود. در طی این آشنایی اکرم او را از آن کاخ فراری می‌دهد و این فرار شروعی است برای جست‌وجوهای پی‌درپی مظفر و رفتن به نقاط مختلف کردستان و دیدن کسانی مانند دختران سپید و مزده شمس و جلال شمس و سرانجام یافتن سرباس‌ها. در طی همین جست‌وجوها است که می‌فهمد، سه سرباس وجود دارد نه یکی. اولین سرباس را زمانی می‌یابد که جز جسدی و قبری در دشتی درندشت چیزی از او باقی نمانده است. دومین سرباس را اسیر و گرفتار در قلعه‌ایی می‌یابد که هیچ راه ارتباطی جز ضبط صدا و استفاده از کاست برای انتقال حرف‌هایش نیست. سومین سرباس را با راهنمایی جلال شمس در بیمارستانی جنگی می‌یابد که بمباران از او جز تکه‌ایی گوشت سوخته و متحرک چیزی

باقی نگذاشته است. در دست هر کدام از سریاس‌ها انار شیشه‌ایی است که وجود این انار و یکسانی نام آنها (سریاس) نمادی برای برقراری و پیوند اخوتی عمیق میانشان است. مظفر سوار بر کشتی از شهر پاترای یونان به سمت غربی بی‌پایان به راه می‌افتد تا سریاس دیگر را از دست ندهد اما گویا طبیعت و جامعه (همان دریا) نمی‌خواهند که او به این خواسته برسد چون او روزها و شاید هم ماه‌ها بر روی آب آن دریا سرگردان است و این‌گونه رمان پایان می‌یابد. در بخش پایانی نیز فکر اصلی نویسنده خود را نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و تاریخی و حتی اقتصادی کردستان (دریا نمادی از کردستان) به گونه‌ای است که حزب‌ها نمی‌توانند راه درستی که در ابتدا دارند تا انتها ادامه دهند و جدال آن‌ها بر سر رسیدن به قدرت، سبب نابودی و حتی سر درگمی همدیگر و جامعه و مردم می‌شوند.

یعقوب صنوبر

فعال و فرماندهی سیاسی، مردی که به آسمان نگاه می‌کند و طبیعت خلاف او است (بختیار، ۲۰۰۲؛ ۷). در پی آزادی و ساختن قصری بهتر برای مظفر تا بتواند از این طریق مقداری از عذاب وجدان خود را در باب خیانتی که به صبحدم کرده است، جبران کند. حضور او در ابتدای داستان تنها از طریق ذهن صبحدم و نامه‌هایی است که هرازگاهی برای زندانی (صبحدم) می‌فرستد. خواننده در اواسط داستان به صورت کامل با شخصیت او و کارهایش آشنا می‌شود. یکی از مهم‌ترین رسالت‌هایی که نویسنده بر دوش او می‌گذارد این است که او سازنده‌ی واقعی سرنوشت سریاس‌ها است. ماجرای سریاس‌ها از این قرار است که یعقوب صاحب دو فرزند ناخواسته می‌شود که مادرشان را از دست می‌دهند. او آن‌ها را سریاس صبحگاهی می‌نامد و همراه با فرزند صبحدم و سه انار شیشه‌ای به جلال شمس می‌سپارد و از او خواهش می‌کند که هر کدام را به سه منطقه ببرد. جلال هر کدام را در سه جهت جغرافیایی یعنی شرق و غرب و جنوب به دست سه خانواده می‌دهد. خانواده‌ی سریاس اول و دوم زود از بین می‌روند، خانواده‌ی سریاس سوم هم در طی بمباران شیمیایی کشته می‌شوند. یعقوب برای نویسنده در حکم مهره‌ایی است برای نشان دادن فرمانده‌هایی که در جریان کارهایشان چیزی جز عذاب وجدان برای آن‌ها نمانده است و گاهی شدت ظلم‌هایشان (نابودی سریاس‌ها) به حدی است که مانند گرگی فقط در پی نابودی دیگران و حتی خود هستند. شاید مدت زمانی از مرگ دیگران لذت ببرند، اما سرانجام گرفتار جنونی همچون عذاب وجدان می‌شوند که راهی جز در به در شدن و اخراج از سرزمین مادریشان ندارند. همان‌گونه که یعقوب گرفتار آن شد و تلاش کرد با ساختن قصری بهتر برای مظفر صبحدم (نمادی از مردم عادی کردستان) این عذاب وجدان را جبران کند اما نه تنها نتوانست بلکه آرامش بیش از پیش از وجودش رخت بریست.

سریاس اول

مارشال گاریچی‌ها، پرفسور شب‌های تاریک، برادر خواهران سپید، فرزند اصلی مظفر صبحدم است که پس از آنکه پدر اسیر می‌شود، از طریق جلال شمس به خانواده‌ایی سپرده می‌شود که آن‌ها نیز زود می‌میرند. این سریاس در شرایط بسیار بد در میان گاریچی‌ها و در نهایت فقر بزرگ

می‌شود. در همان دوران نوجوانی به عنوان رئیس تمام گاریچی‌ها انتخاب می‌شود و گاه و بیگاه برای دفاع از حق و حقوق گاریچی‌ها با مأموران سیاسی که مزاحم کسب و کار آن‌ها می‌شوند، دعوا می‌کند. سرانجام یک روز در همین درگیری‌ها با یکی از مأموران سیاسی کشته می‌شود. سرباس وصیت کرده بود که او را نزد درخت انار دفن کنند؛ پس تن نیمه‌جانش را خواهران سپید و ژینو مخملی و آدم مرجان از دوستانش به سمت درخت انار می‌برند، اما درطول مسیر به سمت درخت، می‌میرد. پس آنها نمی‌توانند او را به درخت برسانند و در دشتی وسیع نزدیکی‌های درخت انار دفنش می‌کنند. نویسنده سرباس اول را نمادی از یکی از دوره‌های کردستان عراق و درخت انار و انار شیشه‌ایی همراه سرباس را نشانی از صلح و زایش و آرامش و پیمان برادری می‌داند. نویسنده به این موضوع در جایی اشاره می‌کند که سرباس اول و ندیم شاه و محمد دل شیشه به خواست ندیم برای یافتن درخت انار راهی دشت و صحرا می‌شوند. هنگامی که بدانجا می‌رسند به آرامش عمیقی دست می‌یابند، به خصوص ندیم که پدرش خود این درخت را کاشته و به محض خوابیدن در زیر سایه درخت پدرش را در خواب می‌بیند که به او مژده‌ی آرامش می‌دهد. لذا نویسنده باز هم با خلق ماجراهایی برای سرباس اول، وجودش را به شرایط اجتماعی پیوند می‌دهد، به خصوص مرگ و خواسته‌ی پایانی‌اش (دفن او زیر درخت انار) در ایجاد این پیوند بسیار مؤثر است.

سرباس دوم

سرباس چپل، آدم دغل‌بازی که تنها در صورت (چهره) با سرباس اول مشترک نیست و گرنه در اسم و بسیاری از خصوصیات دیگر با او مشترک است. در ابتدا جاش بوده و بعد از مرگ سرباس اول به گروه پیشمرگ‌های کورد ملحق می‌شود و در دشت و کوه‌ها به مبارزه می‌پردازد. سرانجام هم در طی یکی از این جنگ‌ها اسیر می‌شود. به قلعه‌ای نمناک و نمور و تاریک برده می‌شود و به شدت از او محافظت می‌کنند تا نتواند فرار کند. مظفر صبحدم از طریق ادریس عسل با رد و بدل کردن کاست و ضبط صدا با او (سرباس دوم) صحبت می‌کند. او از سرباس اول و مرگ او و کارهایش اطلاعات خوبی به خواننده و به مظفر می‌دهد. حضور این سرباس با انار شیشه‌ای دستش نمادی از وجود جنگ‌های داخلی در کردستان و کشتاری است که احزاب مخالف علیه مردم و یکدیگر به راه می‌اندازند.

سرباس سوم

سرباس سوخته که در طی بمباران شیمیایی تمام جسمش سوخته و جز مشتی گوشت سوخته و متحرک چیزی از او نمانده است. در یک بیمارستان جنگی میان هزاران سوخته‌ی دیگر بستری است. سرباس سوم نمادی از نتیجه‌ی اقدامات و جنگ‌هایی است که در تاریخ کردستان را در بر گرفته است، نتیجه‌ای که چیزی جز نابودی و بی‌هویتی ندارد. در واقع باید گفت سرباس سوم نماد شکل‌گیری اقلیم کردستان است که نتیجه‌ی تلاش مردمانی است که سال‌ها در این راه کشته داده‌اند. اقلیمی که نمی‌تواند آن چیزی باشد که مردم برای آن جنگیده‌اند.

خواهران سپید

خواهرانی زیبا که عاشق لباس سفید و آوازخواندن در میان گاریچی‌ها و داشتن برادری به نام مارشال (سریاس اول) و عاشق پیشه‌ایی به نام محمد دل‌شیشه، هستند. نویسنده با حضور این دو خواهر در جریان طرح کلی اثرش می‌خواهد، آن‌ها راهنمایی برای مظفر صبحدم در پیدا کردن سریاس‌ها و هم‌مانعی برای رفتن او به دنبال سریاس سوم که آن‌ها اصل وجود سریاس دوم و سوم را قبول ندارند، باشند. در انتهای ماجرا آن دو که به روستایی دور افتاده رفته و در آنجا به عنوان یک معلم مشغول مهرورزیدن به فرزندان بودند که با دیدن مظفر همانطور که وابسته سریاس اول شدند وابسته‌ی او نیز می‌شوند و از ایشان خواهش می‌کنند که به دنبال سریاس سوم نرود چون خواب دیده‌اند که در این مسیر خواهد مرد؛ اما مظفر به هوای در کنار بودن پسر آن‌ها را در پیروی زودرسی با رفتنش، قرار می‌دهد. نویسنده با حضور آن دو (خواهران سپید) به چگونگی ویژگی زن و عشق در جامعه کردستان و حتی جهان دوره‌ی خلق اثر اشاره می‌کند.

جلال شمس و محمد دل‌شیشه

جلال، پدر مژده شمس و نجات دهنده‌ی سریاس‌ها و تقسیم آن‌ها به سرزمین‌های مختلف است. وجود این شخصیت در داستان مانند محمد دل‌شیشه است که در ظاهر فرعی هستند، اما هر کدام چون حامل فکر و اندیشه‌ای خاص هستند، در داستان بسیار مهم هستند. جلال شمس در فکر نویسنده نمادی از قدرت‌هایی است که به وجود آورنده حزب‌ها و حتی مانع برقراری ارتباط صحیح آن‌ها با مردم هستند. محمد دل‌شیشه نیز نمادی از عشق‌های شکست خورده و هزاران عاشق گرفتار است.

محیط‌های رمان

مظفر ۲۱ سال محیطی غیر از دنیای شن و دور افتاده ندیده است، اما همین که از کاخ شنی به کاخ اکرم کوهی می‌رود، حس و حال زندگی و دیدن سریاس صبحدم در او با شدت بیشتری از قبل، جان می‌گیرد تا حدی که برای حمایت از سریاس سوم از شهر پاترا با کشتی به سوی انگلستان حرکت می‌کند. سریاس اول با مرگ پدر و مادر ساختگی‌اش و ورود به محیط گاریچی‌ها تبدیل به مارشال و پرفسور و به شب‌های تاریک گاریچی‌ها می‌شود تا جایی که حتی مرگ او هم از قدرت حضورش برای آنها کم نمی‌کند. سریاس دوم هر چند مدتی در خدمت جاش‌ها بود، اما با ملحق شدن به پیشمرگ‌های کورد در کوه‌ها و دشت‌ها انگار او نیز با تغییر محیطش کامل تغییر می‌کند و از ترسویی به فرزند وطن، ترفیع درجه می‌یابد. سریاس سوم همین که دو روز همراه با مظفر از آن بیمارستان جنگی خارج می‌شود، آرامشی عمیق در خود احساس می‌کند که قبلاً جز اندوه چیزی را در جان خود نمی‌بیند.

آگاهی‌های فردی و اجتماعی

اگر بخواهیم در طی ۲۱ سال و چند هفته‌ایی آزادی مظفر، آگاهی‌های او را تقسیم و بررسی کنیم: اولین آگاهی او جسمی است؛ بدین معنی که می‌خواهد زنده بماند تا سریاس را پیدا کند. دومین

آگاهی او وجدانی است؛ بدین معنی در پی ادای دین پدری به فرزندى است که از همان اولین روزهای تولدش از حضور پدر محروم بوده است. آگاهی سوم، آگاهی فکری و اجتماعی و سیاسی است که در همان سال‌های اول اسارتش شروع می‌شود و تا پایان داستان ادامه دارد. شکل‌گیری این سه لایه آگاهی، هم سطح رشد جامعه و حرکت و اعتراض مردم صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که ایدئولوژی اصلی مظفر که در طی مرحله‌ی آگاهی به آن می‌رسد، همان دوری از سیاست و آزادی در آرامش است. در ابتدا یعنی قبل از اینکه حتی داستان شروع می‌شود، مظفر یک فرد کاملاً سیاسی است همان‌گونه که اکثر مردم اقلیم در زمان حزب‌ها بودند اما کم‌کم در طی ۲۱ سال با آن همه مشقت و سختی که در زندان می‌کشد، به این آگاهی می‌رسد که سیاست جز زندان و مشقت و نابودی چیز دیگری به همراه ندارد (حتی مردم عادی هم به این نتیجه رسیده‌اند) پس باید به فکر دوری از سیاست و به فکر آرامش در زیر درخت انار همراه با فرزند بود.

۵-۲- مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی تشریح

از نظر گلدمن آنچه که در این مرحله دارای اهمیت است، تشریح ساختار اقتصادی و سیاسی- اجتماعی جامعه در ساختار اثر ادبی است. وی در تشریح این جریان چهار مؤلفه را مورد توجه قرار می‌دهد: ۱- «مقوله‌ی میانجی» یا همان «شی‌ءوارگی» که در آن همه چیز به کالا تبدیل می‌شود؛ ۲- قهرمان پروبلماتیک در عین حال که متأثر از بازار است، تابع ارزش‌های کیفی خود نیز هست؛ ۳- با توجه به فرد پروبلماتیک، رمان بر اساس نارضایتی قهرمان از روند جامعه و گرایش خود به ارزش‌های کیفی تکامل یافته است؛ ۴- در جامعه‌ی «رقابت آزاد» ارزش‌های کیفی مثل «آزادی، برادری، برابری» وجود دارد که رمان زندگی‌نامه‌ی فردی افراد مسأله‌دار، بر اساس این ارزش‌ها پی‌ریزی می‌شود (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲).

۵-۲-۱- کلیت

اگرچه بسیاری از آثار ادبی به شیوه‌ای دقیق و کامل به بررسی تاریخ یک ملت نمی‌پردازند، اما می‌توان بن‌مایه‌هایی از تاریخ سیاسی- اجتماعی و اقتصادی را از درون لایه‌های پنهان آن کشف کرد. در واقع باید گفت: «تاریخ به گونه‌های مختلف در ادبیات ظاهر می‌شود: یکی تاریخ با گونه‌های درشت که منظور همان تاریخ هر کشور و ملت است، دیگری تاریخ به عنوان واقعیت‌های موجود در جامعه که در کتاب‌های تاریخ به آن‌ها اشاره‌ای نشده است، ولی از خلال نوشته‌های ادبی می‌توان به حضورشان در جامعه پی برد» (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸). بختیار علی در رمان *آخرین انار دنیا*، به وقایع دوران حکومت بعث و منطقه‌ی کردستان عراق می‌پردازد و در آن تصویری از شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان، از شورش‌های مردمی گرفته تا سرکوب‌گری‌های وحشیانه‌ی حکومت بعث، جنگ‌های داخلی احزاب برای به دست آوردن قدرت و در نهایت قدرت یافتن احزاب و چپاول سرمایه‌های مردم را ارائه می‌دهد. آنچه که در رمان *آخرین انار دنیا* روی می‌دهد، حقیقت تلخی است از وقایع تاریخی‌ای که در ۲۱ سال حکومت صدام حسین در عراق روی داده است. در این رمان ما با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که سرنوشت هر کدام از آن‌ها ارتباط آشکاری با وقایع دوره‌ای مشخص از تاریخ کردستان عراق دارند. تمامی شخصیت‌های داستان، الگوی یک جامعه‌ی

مسأله‌دار سنتی محسوب می‌شوند و جهان‌بینی یک طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی کردی را در بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۶ به نمایش می‌گذارند. آنچه که در رمان دارای اهمیت است، شخصیت مظفر صبحگاهی است که داستان او از گذشته‌ی دور آغاز می‌شود؛ کسی که به عنوان یک رزمنده‌ی وفادار برای آرمان‌هایش که همان آزادی کردستان است، می‌جنگد. آرمان‌هایی که او در پی آن است در واقع در وجود سرباس‌ها نهفته است، آرمان‌هایی که در غیاب او نابود می‌شوند و مظفر صبح‌دم با رهایی از زندان در پی آن است که دوباره آن‌ها را از نو بسازد.

اما از مهم‌ترین شخصیت‌های رمان *آخرین انار دنیا*، سه سرباس هستند که بختیار علی با برجسته‌کردن ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها بر آن است که سه دوره از تاریخ کردستان را نشان دهد و توجه مخاطب را به آن‌ها جلب کند. در واقع بختیار علی با تکثیر سرباس‌ها به سه سرباس، تاریخ معاصر کردستان را به سه دوره‌ی خاص تقسیم می‌کند، دوره‌هایی که هر کدام معرف بخشی از جامعه‌ی کردستان هستند و بختیار علی با بیان حال سرباس‌ها به خوبی از عهده‌ی این کار برآمده است. در این داستان بختیار علی کمتر به عناصر داستان توجه داشته است و سیر داستان را بیشتر از طریق گفت‌وگوی میان شخصیت‌های داستان پیش می‌برد. بختیار علی شخصیت سرباس‌ها را از ترکیب‌های ناهمگون و ناسازگار تشکیل داده است. سرباس می‌تواند یک کودک بینوای رها شده باشد که در بی‌کسی و فقر به دست فروشی در میان گاریچی‌ها می‌پردازد و به مدد ویژگی‌های شخصیتی‌اش در میان گاریچی‌ها از محبوبیتی خاص برخوردار است و در نهایت در شورش گاریچی‌ها و به خاطر دفاع از آن‌ها کشته می‌شود و هم می‌تواند به واسطه‌ی شرایط جامعه به یک ماشین جنگی تبدیل شود که بازیچه‌ی احزاب سیاسی است و فلسفه‌ی زندگی او تنها کشتن است و هم می‌تواند یک انسان سوخته‌شده باشد که قربانی جنگ شده است و در آتش جنگ و بمباران‌های شیمیایی تبدیل به یک مرده‌ی متحرک شده است. سرباس‌هایی که نام مشترک آن‌ها بیانگر این است که تمام آن‌ها کردستان هستند. کردستان قبل از شورش، کردستان بعد از شورش که در آن جنگ داخلی روی می‌دهد و عارضه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل‌گیری این ایده‌های سیاسی کردها.

همان‌گونه که در مطالب پیشین بیان شد بنیادی‌ترین مفروضه جامعه‌شناسی ادبیات این است که هنر و ادبیات خصلتی سراسر اجتماعی دارند. این بدین معنا است که تحلیل ادبیات تحلیلی است از وضعیت اجتماع، فرهنگ و هر آن‌چه که شاکله صورت‌بندی فرم خاصی از ادبیات می‌باشد؛ بنابراین رمان به‌سان یکی از مظاهر مدرن ادبیات، محصول تاریخ و جامعه است. این مسأله در آن جا اهمیت می‌یابد که تحلیل ادبیات در غالب اوقات به خلوت‌خانه‌های ذهنی، پستوهای روان‌شناختی و دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه رهسپار می‌شود؛ بنابراین مفروضه اساسی این پژوهش متکی بر مفروضه جامعه‌شناسی ادبیات است. همان‌گونه که در تشریح تئوری گلدمن بیان گردید برای پی بردن به کنه ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود رمان می‌تواند بسیار راهگشا باشد. رمان محصول مدرنیته است. به تعبیری دیگر و به بیان والتر بنیامین با پیدایش مدرنیته و ظهور تجربه‌های تک‌افتاده و زوال قصه‌گو، رمان و رمان‌نویس متولد می‌شود. بنابراین رمان پدیده‌ای

جدید می‌باشد. از سوی دیگر هر رمان و به‌ویژه رمان تاریخی لزوماً دارای یک قهرمان است. قهرمان رمان برخلاف مردم عصر خود هنوز به ارزش‌هایی وفادار است که دیگر در میان اجتماع جایگاهی ندارد. او همانند انسان آواره‌ای است که در رفت‌وآمدی مداوم در پی احیای این ارزش‌ها است و بر این اساس به تعبیر جورج لوکاک قهرمان رمان عذاب وجدان دارد. این بدان معناست که قهرمان در میان مسیری بازگشت‌ناپذیر و سرشار از امید و ابهام گام می‌گذارد. قهرمان در میان انبوه خلق، امیدوار به حکمرانی نوع جدیدی از زیستن است که بر شالوده اخلاق و ارزش‌های انسانی قرار گیرد. بنابراین در این روایت پرچالش آنچه که رمان را جهت می‌بخشد حضور قهرمان است. قهرمان نه یک انسان، بلکه نماینده یک حرکت تاریخی است؛ بنابراین در رمان *آخرین انار دنیا* نوشته بختیار علی ما با شخصیتی به نام مظفر صبحدم روبه‌رو هستیم. او در خلال رمان و هر آنچه که اتفاق می‌افتد، روند تاریخ را بازسازی می‌کند. تاریخی که از نظر نویسندگان متشکل از سه بستر است:

بستر اول که مربوط به شورشی است که در کردستان اتفاق می‌افتد. این شورش در رمان توسط گاریچی‌ها نشان داده شده است. گاریچی کسی است که جزو عامی‌ترین و عادی‌ترین نوع انسان است. این شخص با شورش خود، به حیطةی اعتراض و سیاست حزبی‌گرایی وارد می‌شود و این یعنی عمومی شدن سیاست در کردستان و نشان از این است که سیاست فقط محصور در نخبه‌های دانشگاهی و سیاسی کردستان نمی‌شود.

سریاس دوم نمایانگر جنگ‌های داخلی کردستان است. ما در این جا با سریاسی روبه‌رو هستیم که در میان سیاست حزب‌ها محصور است، کسانی که برای خود چهارچوب مشخصی را تعیین کرده‌اند و هر کدام از آن‌ها خود را بر حق می‌دانند. در نتیجه در بین آن‌ها جنگ و درگیری روی می‌دهد. هر کدام از آن‌ها مفاهیمی هم‌چون ایثار و شهادت را برای خود آفریده‌اند و بر اساس آن کار خود را توجیه می‌کنند و این همان چیزی است که در کردستان و در جنگ داخلی روی می‌دهد. بعد از این مراحل ما با سریاسی روبه‌رو هستیم که یک انسان بی‌تاریخ است، یک انسان بی‌ریشه است، یک انسان بی‌تفاوت است. سریاسی که در زمان ظهور، کشور وارد معادلات نفت و دلار و اقتصاد شده است. در این مرحله دیگر خبری از مفاهیم فراموش شده نیست و هیچ بحثی از برابری وجود ندارد. انسان فلاکت‌زده به حاشیه‌ی تاریخ رانده شده است و تاریخ تنها یک موزه به حساب می‌آید، موزه‌ای که تبدیل به عاملی شده است که ما به گذشته‌های خود افتخار کنیم که دارای چه تاریخ بودیم.

همان‌طور که اشاره شد، نگارش این رمان بعد از سال‌های حکومت بعث و اتفاقاتی که در این دوره در کردستان عراق می‌افتد، نوشته شده است. در بررسی یک اثر ادبی به شناخت وقایع و حوادث تاریخی که در جامعه‌ی مورد نظر تأثیرگذار بوده است، نیاز داریم. هنگامی که سخن از ادبیات کردستان عراق در دوره‌ی معاصر به میان می‌آید، ناگزیریم که به عقب بازگردیم تا برخی حوادث را به یکدیگر پیوند دهیم. اقلیم کردستان عراق که در سال‌های اخیر تا سطح واحد فدرال ارتقا یافته است، از نظر سیاسی و اجتماعی تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دوره‌ی معاصر رویدادها و دگرگونی‌های تاریخی بسیاری که عمدتاً ناشی از ورود اندیشه‌های

ناسیونالیستی و مدرنیسم و استعمار در منطقه بوده است، جامعه‌ی کردستان عراق را با چالش‌ها و دگرگونی‌های مختلفی روبه‌رو کرده است:

ظهور حکومت بعث در عراق

در سال ۱۹۷۰ که حکومت بعث، دوباره بر سر کار آمده بود، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بود که از همان ابتدا برای حل آن‌ها دست به کار شد. ابتدا سعی کرد کردها و کمونیست‌ها را به داخل حکومت بکشاند که مانع از اتحاد آن‌ها علیه بعث گردد. آن‌ها در پیوند با کردها موفق‌تر بودند و با نزدیک شدن به طالبانی و ابراهیم احمد که آماده‌ی همکاری بودند تا از طریق آن ملامصطفی را که به کانون مبارزات کرد تبدیل شده بود، از نمود بیندازند. اما مسالهی اساسی برای بعثی‌ها ملا مصطفی بارزانی بود که همکاری خود با دولت را مشروط به قطع رابطه‌ی دولت با طالبانی و احمد و انجام دادن تعهدات آن‌ها نسبت به کردها بود. ولی بعثی‌ها این شروط را قبول نکردند. از پاییز آن سال برخوردهایی بین ملا مصطفی و گروه طالبانی و احمد روی داد که در اکثر آنها ملامصطفی پیروز بود. بیم و نگرانی بعث از جنگ دیگر در کردستان با خطر درگیری ایران افزایش یافت. بعث خبر داشت که ملامصطفی از ایران کمک می‌گیرد، از این‌رو حاضر شد خواست‌های ملامصطفی را برآورده کند و سرانجام صدام با قراردادی که به اعلامیه‌ی مهم ۱۱ مارس ۱۹۷۰ مشهور است، با ملامصطفی به توافق رسید. اما با اقداماتی که دو طرف انجام دادند، صحنه را برای بی‌اعتباری کامل توافق‌نامه آماده شده بود. در ماه‌های ۱۹۷۳ صدام که پاره‌ای از بندهای توافق‌نامه را نقض کرده بود و از سوی دیگر با توجه به هم‌بسترهایی که ملامصطفی برای خود برگزیده بود، شرایط را برای جنگی دوباره آماده می‌کرد. این شرایط زمانی وخیم شد که بعثی‌ها آشکارا حزب ملا مصطفی بارزانی را نادیده گرفتند و با مخالفان او رابطه برقرار کردند. در ماه آوریل ۱۹۷۴ جنگ سختی مابین ملامصطفی بارزانی و حکومت بعث روی داد. در این جنگ «ارتش عراق به زودی جنم و توانایی خود را در تاکتیک‌ها و آموزش و انضباط نشان داد. ابتدا پادگان‌های محاصره شده‌ی واقع در مناطق تحت حکم ملا مصطفی را از محاصره درآورد یا به عقب کشید، سپس در محور اصلی عملیات به پیشروی پرداخت و تا پاییز عمادیه و عقره و رواندز و قلادزی را تصرف کرد. دولت اکنون بر بخش بزرگی از کردستان عراق مسلط بود که از سال ۱۹۶۱ به این‌سو سابقه نداشت. ملامصطفی و حزب او که به‌واسطه‌ی تحولات به‌وجود آمده خرد شده بودند، در ۲۳ مارس بر آن شدند که از جنگ دست بکشند. از این رو بسیاری از آن‌ها به ایران پناهنده شدند» (۵۲۷-۵۲۸). پس از در هم کوبیدن مقاومت نیروی کرد، رژیم بعث به سرعت شروع به استقرار سلطه‌ی خود بر کردستان کرد، تعداد زیادی از کردها را از مناطق روستایی و شهری انتقال داده و کشتارهای فجیعی را به راه انداخت.

در دسامبر ۱۹۸۰ و بعد از حمله‌ی عراق به ایران، احزاب مختلف کرد در دمشق گرد هم آمدند و «جبهه‌ی دموکراتیک میهنی عراق» را که هدفش برانداختن رژیم عراق بود، تشکیل دادند. این گروه‌ها با حمایت جدی ایران طبیعت جنگ را در کردستان دگرگون کردند، تا جایی که بسیاری از مناطق کردستان عراق را به تصرف خود درآوردند. «در ژانویه‌ی ۱۹۸۸ وقتی که با کمک نیروهای

ایران ارتفاعات سوق الجشی مشرف به ماوت را گرفتند و از رودخانه‌ی قره‌چولان گذشتند، بغداد مورد تهدید جدی واقع شده بود. نفوذ عمیق‌تر نیروهای کرد و ایرانی در کردستان در بهار و پیشروی آن‌ها به سوی دشت بین‌النهرین، به طرف پایین دیاله، اکنون به صورت خطری جدی درآمد» (۵۵۷). صدام که به شکست نزدیک بود، عملیات وحشیانه‌ی انفال را به راه انداخت و طی آن بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ نفر را از بین برد. با حملات گسترده‌ای که صدام طی هشت مرحله انفال مردم کرد انجام داد، تقریباً بر تمام مناطق از دست رفته مسلط شد. با نسل‌کشی‌ای که صدام به راه انداخته بود، دیگر برای رهبران کرد چیزی باقی نمانده بود که از دست بدهند. «در ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ احزاب مختلف در کردستان تصمیم گرفتند که به مقاومت ادامه دهند. از این رو حزب وابسته به بارزانی از یک سو و اتحادیه‌ی میهنی از سمتی دیگر به حملات تلافی‌جویانه‌ی خود روی آوردند.

خیزش مردمی

پس از حمله‌ی صدام به کویت، جامعه‌ی جهانی با اعمال تحریم‌ها و تهدید نظامی حکومت بعث، خواهان عقب‌نشینی عراق شدند. در این شرایط که صدام نیروهایش را از کردستان خارج کرده بود، شرایط مناسبی را برای کردها به وجود آورده بود تا به موقعیت قبلی خود دست یافته و به استقلال برسند، اما دخالت‌های حکومت‌های منطقه مانع از آن شد که احزاب کرد به مقاصد خود دست یابند. «با شکست کامل نیروهای عراق در ۲۸ فوریه، آهنگ وقایع درون عراق شتاب گرفت. ابتدا در جنوب بغداد شیعیان دست به شورش زدند. با گرفتاری و درگیری بیشتر نیروهای بازمانده‌ی صدام برای به دست آوردن مجدد کنترل شهرهای عمده‌ی جنوب، در بحبوحه‌ی حملات نیروهای کرد به واحدهای نظامی، بیقراری در درون کردستان شتاب گرفت. در چهارم مارس این بیقراری در شورش مردم رانیه منفجر شد. سایر جاها به سرعت دست به کار شدند و در ۱۰ مارس بیشتر کردستان از جمله دهوک و اربیل و سلیمانیه سقوط کردند. بعد از شورش که مردم کردستان به راه انداختند، جبهه‌ی کردستان به دنبال مردم به خیابان‌ها ریخت. اما از ترس حملات تلافی‌جویانه‌ی صدام ترجیح می‌داد از ورود گسترده به شهرها خودداری کند» (۵۸۱-۵۸۲). موفقیت‌های به دست آمده از یک سو و اعمال فشار آمریکا به صدام در منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان عراقی از سوی دیگر، نیروهای کرد را دلگرم کرده بود که اقدامات خود را تا رسیدن به استقلال کامل پی‌گیرند و سرانجام با سقوط شهر کرکوک در ۱۹ مارس به اهداف خود رسیدند. اما پیروزی کردها کوتاه عمر بود و صدام با پشتیبانی سکوت سازمان‌های جهانی و قدرت‌های بزرگ، بار دیگر با وحشی‌گری تمام آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کرد، بسیاری کشته شدند و بسیاری هم مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود شدند.

جنگ‌های داخلی و تشکیل اقلیم کردستان

جنگ داخلی کردستان عراق، به درگیری سیاسی نظامی میان جناح‌های سیاسی رقیب در کردستان عراق در سال‌های میانی دهه‌ی ۱۹۹۰ گفته می‌شود که طی آن به طور عمده دو جریان حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه‌ی میهنی کردستان با یکدیگر به درگیری نظامی

پرداختند. پس از آنکه کردها از حکومت صدام در برآورده کردن انتظاراتشان ناامید شده بودند، جبهه‌ی کردستان رسماً خود را از مذاکرات خودمختاری کنار کشید و قصد خود را به جایگزینی مجلس قانون‌گذاری سابق در منطقه‌ی خودمختار با مجلسی که بر اساس انتخابات آزاد برگزیده شده باشد، اعلام کرد. اما این انتخابات هم نمی‌توانست تفاوت‌های دیرینه و خطوط فاصلی را که در میان احزاب کردستان به وجود آمده بود، پنهان کند. برابری آراء حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان صرفاً مشخص و مؤکد مخاصمات و دشمنی‌های مشخص بین رهبران دو حزب، تفاوت‌های جغرافیایی بین بادینان و سوران، تفاوت‌های ایدئولوژیک بین دو فرهنگ «سنت‌گرا» و «متجدد» بود. بدین ترتیب پس از نابودی حکومت قبیله‌ای در مقام شکل اولیه‌ی سازمان اجتماعی - سیاسی، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، دهه‌ی ۱۹۹۰ با هم‌چشمی و رقابت بین این دو «اتحادیه‌ی عمده»، یعنی حزب دموکرات و اتحادیه‌ی میهنی، در احراز سلطه در کردستان عراق، شاهد ظهور یک جریان «نوقبیله‌ای» یا «نئوتریالیسم» بود.

در ماه مه ۱۹۴۴ تنش میان این دو «اتحادیه» سرانجام سر باز کرد و کار به جنگ کشید. آتش این جنگ تنش‌های دیرینه‌ی موجود در جامعه‌ی کرد را روشن کرده بود. تنش بین این و آن قبیله، تنش بین افراد قبیله‌ای و غیرقبیله‌ای و بین حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان، و شگفت این بود که هر گروه متهم بودند به اینکه اسیرانی را که از یکدیگر می‌گیرند، می‌کشند. بختیار علی از زبان سرپاس دوم که در جنگ‌های داخلی حضور داشت می‌گوید: «ابتدا تک و توکی اسیر می‌گرفتیم، پیش‌مرگه‌های دیگر می‌ترسیدند، اسرا را بکشند، نه مظفر صبحدم درست نمی‌دانم چه وقت اسم اسیرکشی در آن جنگ‌ها باب شد. با اینکه همه اسرای خود را می‌کشند، اما چند تایی نگه می‌داشتند تا در توافقات فی ما بین شرمنده نباشند و چند تایی اسیر برای مبادله داشته باشند» (علی، ۱۳۹۳: ۲۸۳). بارزانی و طالبانی قادر به اداره‌ی نیروهای خود نبودند و جنگ تا پایان اوت متناوباً در رواندز و شقلاوا و سایر جاها ادامه یافت و قریب به ۱۰۰۰ تن کشته شدند و موجب آوارگی ۷۰۰۰۰ تن از خانه و کاشانه‌ی خود شدند. آتش‌بس متشنجی برقرار شد. کردستان اینک از لحاظ سیاسی و نظامی تقسیم شده است. اما در دسامبر ۱۹۹۴ حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان بار دیگر درگیر جنگی آشکار شدند که ۵۰۰ کشته از خود بر جای گذاشت و هزاران تن از اهالی را از شهرها راند. سرانجام این جنگ با کوشش‌های میانجی‌گرانه‌ی «کنگره‌ی ملی عراق» به پایان رسید. (ر.ک: مک‌داول، ۱۳۹۳: ۵۹۳-۶۰۷). سرانجام در سال ۱۹۹۵ انتخابات دیگری در کردستان برگزار شد و طی آن کردستان عراق و مناصب قدرت در میان دو حزب بزرگ تقسیم شد و مردم عادی از تمام منافع آن بی‌بهره ماندند.

۵ - ۲ - ۲- آگاهی ممکن

یکی از مباحثی که در نظریه‌ی گلدمن دارای اهمیت است، مبحث آگاهی ممکن است. گلدمن معتقد است که ادبیات بازتاب پیشینه‌ی آگاهی ممکن است و واکاوی جامعه‌شناختی آثار ادبی با تکیه بر جامعه با ذوق حاکی از آن است که زیرساخت‌های محتوایی آثار از مبانی ایدئولوژیکی عصر حاضر مایه می‌گیرد. در این رویکرد دستاوردهای ادبی تبلور پیوند با آگاهی جمعی گروه‌های

اجتماعی قلمداد می‌شوند که در بستر آن‌ها نمود یافته‌اند، یعنی پیوند با مجموعه آگاهی‌هایی که به طور ضمنی در منش افراد حاضر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مانند آن ظاهر می‌شوند. به عقیده‌ی گلدمن ناقد باید به تحلیل آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهایی بپردازد که در آثار به گونه‌ای نهفته یافت می‌شوند که وی از آن‌ها به عنوان پیشینه‌ی آگاهی ممکن یاد می‌کند. از نظر گلدمن گروه‌های اجتماعی به عنوان بسترهای جهان‌بینی دارای خاستگاه آفرینش ادبی محسوب می‌شوند، او معتقد است اثر ادبی آفریده‌ی فرد نویسنده نیست، بلکه آگاهی جمعی، مانع و ارزش‌های اجتماعی گروه یا طبقه را نشان می‌دهد؛ بنابراین عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد اثر ادبی بوده و شناخت آن‌ها در دریافت ژرف ساختمان ذهن مؤلف سهمی بسزا دارد (رجبی و شکوری، ۱۳۹۳: ۷۰). یکی از مباحثی که گلدمن در بحث از آگاهی ممکن آن را مطرح می‌کند، مسأله‌ی بی‌هویتی است. بی‌هویتی مسأله‌ی مهمی است که در قرن بیستم در رمان به آن اشاره شده است. همان‌طور که گفته شد سرباس سوم نمادی از دوره‌ای از تاریخ کردستان است که جنگ‌ها و قیام‌های مختلف منجر به شکل‌گیری اقلیم کردستان شده است. در واقع از نظر بختیار علی سرباس سوم نتیجه‌ی سال‌ها تلاش احزاب و مردم کرد برای استقلال بوده است. سرباسی که بی‌هویت است، یک سرباس کاملاً مظلوم و تهی از هرگونه وضعیت تشخیص‌پذیر انسانی، سرباسی که شبیه به بشر نیست، کودکی که در گوشه‌ای از آسایشگاه است. همان‌طور که اشاره شد این سرباس، سرباس بعد از شکل گرفتن اتحادیه‌ی کردستان است.

۵-۲-۳- شی‌ءوارگی

مارکسیست‌ها اقتصاد را جزء جدایی‌ناپذیر جامعه و یکی از مفاهیم مهم در نقد جامعه‌شناختی بر می‌شمارند. اولین کسی که اقتصاد را پایه و اساس نقد جامعه‌شناختی قرار داد، کارل مارکس بود. پس از مارکس، لوسین گلدمن تأثیر عامل اقتصادی را بر جامعه با به کارگیری مفاهیم دیگری چون شی‌ءوارگی معرفی کرد و برای آن ویژگی و اصول خاصی را معرفی کرد (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۹۸). اقتصاد و مشکلات ناشی از آن از موضوعات مهمی بود که بختیار علی آن را در *آخرین انار دنیا* مورد توجه قرار داده است. اقتصاد از بزرگ‌ترین مسائل تا جزئی‌ترین مسائل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جامعه‌ی کردستان که از سلطه‌ی خان‌ها و آغاها درآمد است، به گونه‌ای دیگر تحت تسلط قرار می‌گیرد. در *آخرین انار دنیا* بختیار علی با بیان احوال سرکردگان قیام و مقایسه‌ی آن‌ها با مردم عادی، اختلاف و شکاف طبقاتی موجود میان آن‌ها را بیان می‌کند. تسلط احزاب بر جامعه‌ی کردستان باعث تمرکز ثروت در میان عده‌ای خاص می‌شود و در این میان تنها کسانی که به احزاب وابسته بودند، از وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به دیگران برخوردار بودند.

بختیار علی در قسمت‌های مختلفی از رمان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به بحران اقتصادی در کشورش اشاره می‌کند. او در بیان احوال پدر محمد دل‌شیشه، سلیمان، که از سرکردگان احزاب بوده است، می‌گوید: «بعد از گذشت یک‌سال از قیام از مسئولان بلند پایه و پرشوکت حکومتی می‌شود و قصد دارد در عوض آن سال‌های دور و دراز جدایی، پاداش بزرگی به پسرش اهدا کند» (علی، ۱۳۹۳: ۴۵). یعقوب صنوبر هم یکی دیگر از این فرماندهان است که بعد از جنگ ثروت و

قدرت زیادی نصیب او شده است؛ اما ما در جامعه با تیپ خاصی از مردم مواجه هستیم که برای امرار معاش مجبور هستند، دست‌فروشی کنند و یا در ازای گرفتن پول، در جنگ‌ها شرکت کنند و آدم بکشند. در نمونه‌های بالا چنان که مشاهده می‌شود نویسنده کوشیده است سلیمان و یعقوب صنوبر را نماد سرکردگان حزب معرفی کند، که از لحاظ اقتصادی مرفه هستند و سرباس‌ها را نماد افراد عادی جامعه می‌داند که با مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه درگیر هستند. با بیان زندگی یعقوب صنوبر و سلمان که از سرکردگان احزاب سیاسی به شمار می‌آیند، متوجه این نکته می‌شویم که پول و قدرت تمام هم و غم آنان در زندگی بود. در *رمان آخرین انار دنیا* ثروت محوری خود را در مساله‌ی فساد سیاسی نشان می‌دهد.

۶- نتیجه‌گیری

با توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی زمان بختیار علی و تطابق آن با واقعیت‌های درون رمان *آخرین انار دنیا* به این نتیجه می‌رسیم که بختیار علی علاوه بر مطرح کردن مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در داخل رمان سعی در افشای حقایق تلخ درون جامعه و عواملی را که موجب عقب ماندگی جامعه‌ی کردستان می‌شد. دارد. او در زمینه‌ی سیاسی به فساد سیاسی و چپاول منابع توسط احزاب می‌پردازد تا عملکرد کلیه‌ی گروه‌های استقلال خواه و احزاب سیاسی را زیر سوال ببرد و تمامی افرادی را که در موقعیت‌های سیاسی و یا اداری هستند، بی‌کفایت و انسان‌هایی منفعت‌طلب معرفی کند. آنچه از این مقاله بر می‌آید، این است که بختیار علی سه دوره‌ی متفاوت تاریخ سیاسی کردستان عراق را، شورش، جنگ‌های داخلی و شکل‌گیری اقلیم کردستان، در قرن معاصر در برابر دیدگان خواننده گشوده است. او برای آفریدن این تصاویر از نمادهایی به نام سرباس بهره می‌برد که هرکدام از آن‌ها معرف دوره و بخشی از تاریخ کردستان به شمار می‌روند. اسم‌هایی که نام مشترک آن‌ها بیان‌گر آن است که همان کردستان هستند، کردستانی در شرایط مختلف تاریخی درگیر مسائل و مشکلاتی متعددی است. مظفر صبح‌گاهی قهرمان رمان در این جامعه تنها کسی است که دارای مسأله است، پرسش‌مند است، پروبلماتیک است. او کسی است که قادر نیست این مشکل را تحمل کند، در نتیجه به دنبال فلسفه‌ی کلیت است، کلیتی که از بین رفته است. از این رو قهرمان رمان آرام آرام که در طی سفر رمانش با ساختارها مواجه می‌شود، ساختارهای سخت اجتماعی و چون دچار مشکل می‌شود، در پی توهم‌زدایی از توهمش است. توهمی که خود یک پندار است. پندار دوباره ساختن کلیتی که دچار فروپاشی گشته است. بنابراین در جهان عینی و در جهان رمان خواهان آن است که دوباره آن را بسازد. این کلیت ایجاد کردستانی است که عاری از جنگ و خشونت است و در آن صلح و صفا وجود دارد.

منابع

- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- رجبی، فرهاد و طاهره شکوری (۱۳۹۴). «بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی بر مبنای ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن». مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش. ۳۴، صص. ۵۹-۸۱.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- زیما، پیر (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاچ، ماشری، گلدمن، باختین». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. تهران: آوای نور.
- سرباز، حسن و چنور محمدی (۱۳۹۵). «بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان نیوارهی په‌روانه‌ی بختیار علی». پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کردی، س. دوم، ش. ۲، صص. ۱-۳۲.
- سلدن، رامان (۱۳۷۷). راهنمای نظریه‌ی ادبی. مترجم: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- عسگری حسنلو، عسگر (۱۳۸۶). «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات». مجله‌ی ادب پژوهی، ش. چهارم، صص. ۴۳-۶۴.
- علی، بختیار (۱۳۸۳). آخرین انار دنیا. مترجم: مریوان حلبچه‌ای، تهران: انتشارات نشر ثالث.
- قاسم‌زاده، الهه (۱۳۹۰). «رئالیسم جادویی مشرق زمین». گلستانه، ش. ۱۱۲، صص. ۷۹-۸۰.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). دفاع از جامعه‌شناسی رمان. مترجم: محمد جعفر پوینده. انتشارات هوش و ابتکار.
- (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. مترجم: محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- (۱۳۸۲). نقد تکوینی. مترجم: محمد تقی غیائی، تهران: انتشارات بزرگمهر.

- لوکاچ، جورج (۱۳۷۵). «شرایط اجتماعی و تاریخی ظهور رمان تاریخی». مترجم: مجید مددی. فصلنامه‌ی *ارغوان*. س. سوم، ش. ۹ و ۱۰، صص. ۱۳۷-۱۵۱.
- (۱۳۸۰). *نظریه‌ی رمان*. ترجمه‌ی حسن مرتضوی. تهران: نشر قسه.
- ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی داستان‌نویسی*. تهران: نشر کتاب مهناز.

واکاوی مؤلفه‌های هویتی در نمایش میر نوروزی از منظر نظریه‌ی میخیل باختین

خسرو سینا (نویسنده مسؤل)؛ مهدی مرادی^۲

تاریخ دریافت: ۲۷ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۱ مرداد ۱۳۹۹؛ صص ۲۵-۳۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.492>

چکیده

این مطالعه کوششی است برای تحلیل و واکاوی مراسم میر نوروزی به مثابه شکلی از نمایش مقاومت، با استناد به مفهوم کارناوال میخیل باختین. به همین منظور ضمن تبیین اندیشه‌های باختین در بساخت مفهوم کارناوال و با استناد به مفاهیمی چون چندصدایی، خنده، بدن‌های گروتسک و نیز فلسفه کنشی به چگونگی شکل‌گیری و بازنمایی این مفاهیم در نمایش میر نوروزی پرداخته شد. نتایج این مطالعه نشان داد که این مفاهیم بر بعد هویتی نمایش اجتماعی-سیاسی میر نوروزی دلالت دارد و می‌توان آن را شکلی از کارناوال با کارکرد اجتماعی و سیاسی دانست. به این معنی که هر کدام از بازیگر-تماشاگران این نمایش هم‌زمان توان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از سایر شخصیت‌های دیگر این نمایش را دارند. به این معنا که هر کس، صداها و دیگران را می‌شنود و هر فرد، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، شخصیت دیگری را شکل می‌دهد. در نمایش میر نوروزی مشارکت‌کنندگان در قالب یک کل دیده می‌شوند که توان مقاومت و تغییر وضعیت خود و دیگری را دارند. این تأثیرگذاری از طریق مفاهیم باختینی تفسیر می‌شود.

کورتیه

نم خویندنه‌وه‌یه هه‌ولیکه بو شیکاری و شه‌نکردنی رپوره‌سمی میری نه‌وروزی وه‌ک وینایه‌ک له شانۆگه‌ریی به‌ره‌نگاری، به پشتبه‌ستن به چه‌مکی کارنه‌قالی میخیل باختین. هر بوپه‌ش وپرای روونکردنه‌وه‌ی تیروانیی باختین له‌سه‌ر پینکه‌هاته‌ی جفاکیی چه‌مکی کارنه‌قال و به پشتبه‌ستن به کومه‌لیی چه‌مکی وه‌ک چه‌نده‌نگی، پینکه‌نین، له‌شی گروئتیسک، هه‌روه‌ها فه‌لسه‌فه‌ی کاردانه‌وه له خویندنه‌وه‌یه‌کی به‌رامبه‌رسازیدا، لیکولینه‌وه له‌سه‌ر چونه‌تییی شکلگرتن و دووباره نواندنه‌وه‌ی نم چه‌مکانه له شانۆی میری نه‌وروزیدا نه‌نجام‌درا. نه‌نجامه‌کانی نم خویندنه‌وه‌یه ده‌ریخست که نم چه‌مکانه له پیناسبه‌خشی به شانۆی کومه‌لایه‌تی-سیاسیی میری نه‌وروزیدا ده‌وریکیی کاریگه‌ریان هه‌بووه و ده‌کرئئ نم نومایشه به شیوه‌یه‌ک له کارنه‌قال دابنریت به‌ئهرکی کومه‌لایه‌تی و سیاسی تایبه‌ت به‌خویه‌وه. هه‌ر کام له ده‌ورگیران و بینه‌رانی نم نومایشه خاوه‌نی که‌سایه‌تییه‌کی تاکانه و پیناسه‌کران که هاوکات توانایی کاریگه‌ریدانان و کاریگه‌ری‌وه‌رگرتنیان له که‌سایه‌تییه‌کانی تری نومایشه که هه‌یه. هه‌ر کامیان هه‌م ده‌نگی نه‌وانی تر ده‌بیسن هه‌م بیانیه‌وی و نه‌یانه‌وی، شکل ده‌ده‌نه که‌سایه‌تییه‌ی نه‌ویتر. له نومایشه‌ی میری نه‌وروزیدا به‌شداران، وه‌ک گشتیک ده‌بینرین که توانایی به‌ره‌نگاری و گورینی بارودۆخی خو و نه‌وانی تریان هه‌یه. نم کارتیگردنه‌ش له رپی چه‌مکه‌کانی باختینه‌وه شروقه‌ده‌کریت.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: باختین؛ کارنه‌قال؛ میرمیرین؛ میری نه‌وروزی؛ شانۆی سه‌ر شه‌قام.

واژگان کلیدی: باختین؛ کارناوال؛ کنش سیاسی؛ میر نوروزی؛ نمایش خیابانی.

۱- مقدمه

... این تاریخ، خود همین زبان است؛ هر چند نه در مقام نوشتار، بلکه به مثابه جشنی پر سرور. این جشن از هر آداب و مناسکی بری است، در آن هیچ خبری از مدیحه‌سرایی نیست. زبان آن خود همان ایده نثر است که همه آدمیان آن را می‌فهمند، درست همان‌طور که متولدان روز یکشنبه زبان پرندگان را می‌فهمند. (والتر بنیامین، ۱۳۸۷: ۱۵)

در قلمرو نمایش‌های کارناوالی، نمایش میر میران، که عمدتاً در کردستان، هر ساله با شکوهی بسیار برگزار می‌شد، یکی از مهم‌ترین نمایش‌های خیابانی و مردمی در ایران از گذشته تا دوران معاصر بوده است.^۱ بنا بر گزارش‌های تاریخی موجود میر میران، در قالب یک کارناوال با کارکردهای توأمان سیاسی، اجتماعی و سرگرم‌کننده اجرا می‌شده و ادامه سنت آیینی کهن‌تری در ارتباط با اسطوره‌های شاه‌کشی و رستاخیز طبیعت بوده است (سینا، ۱۳۹۲). نقش مهمی که همراهی تمامی اقشار مردم و حضور پررنگ گروه نوازندگان، رقاصان و نیز وجود کاراکترهای اصلی‌ای چون دلچک در برپایی این نمایش در قالب یک جشن شادی‌بخش اهمیت بسیاری داشته است. این مراسم مبنایش بر تقسیم نقش بین بازیگر-تماشاگران بوده است. از سویی مکان‌های عمومی انتخاب شده برای برگزاری که به تمام شرکت‌کنندگان امکان حضور هم‌زمان را می‌داد، شائبه خصوصی بودن امر نمایشی را از بین برده و با قاطعیت می‌توان آن را در زمره نمایش‌های مهم و بزرگ خیابانی کهن در کردستان دانست. این باور زمانی قدرت بیشتری می‌یابد که ماهیت سیاسی-اجتماعی میر میران را به عنوان اصلی مهم در نمایش‌های خیابانی با مقاصد تبلیغ و تهییج سیاسی بپذیریم. میر میران در قالب یک نمایش اجرایی^۲ و به شکلی بداهه، بدون استناد به هیچ متن نمایشی یا خط داستانی مشخص و تنها با رعایت گروهی از قوانین نمایشی، از جمله تقسیم نقش و نیز قوانین مربوط به نحوه انتخاب و عزل میر، همراه بوده است. بدون شک این قوانین از ماهیت بداهه بودن نمایش چیزی نمی‌کاهد؛ زیرا در نمونه‌های معتبر جهانی از جمله سنت نمایشی «کمدی هنرمندان»^۳ نیز حضور کاراکترهای ثابت و اصول اجرایی خاص، بخشی از ماهیت نمایشی آن‌ها بوده است. از مهم‌ترین مشخصه‌های این مراسم، قبول ماهیت نمایشی آن از سوی تمامی شرکت‌کنندگان است که علی‌رغم تأثیرگذاری واقعی بر جامعه «به سبب ماهیت کارکردی و فراهم ساختن شرایط جدید، برای نمونه آزاد کردن زندانیان بی‌گناه، ساخت پل روی رودخانه و ...» (ایوبیان، ۱۳۴۱: ۱۲). همچنان خصلت نمایشی خود را حفظ می‌کند و هم‌زمان به سبب تأثیرگذاری بر جامعه و مردم، ناشی از کنش متقابل اجتماعی، می‌توان آن را نمونه‌ای عالی نمایش خیابانی با تمام مشخصه‌هایش دانست.

در این جستار ابتدا با معرفی مبسوط سنت نمایشی میرنوروزی در کردستان و بررسی زمینه‌های ظهور و شکل اجرایی آن در عمل تلاش می‌شود ضمن بررسی و تبیین اندیشه‌های میخیل باختین، با استناد به دو مفهوم مهم در آرای او، خنده و کارناوالیسم، به واکاوی کارکردهای سیاسی

^۱ تصاویر و گزارش‌هایی از اجرای این نمایش در دوران پایانی حکومت پهلوی اول در دسترس است (ن.ک: شکل شماره ۱ در همین مطالعه) البته بعدها این نمایش ممنوع شد؛ اما شکل سرگرمی ساز آن در روستاها و در قالب بازی هنوز هم ادامه دارد.

^۲ Performance Art.

^۳ Commedia Dell'arte.

و اجتماعی نمایش میر نوروزی در سنت نمایشی کردستان اشاره و نشان دهد که چگونه این سنت نمایشی در طول تاریخ توانسته است به عنوان شکلی از نمایش مقاومت، چندصدایی اجتماعی را در مقابل تک‌صدایی حاکمیت برجسته و نمایندگی نماید.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

در مقالات متعددی از جمله کریمیان سردشتی، (۱۳۸۸) و ایوبیان، (۱۳۴۱) و مختاریان، (۱۳۷۹) و دشت ارژنه، (۱۳۸۸) و معروفی، (۱۳۵۹) به معرفی نمایش میر نوروزی و شکل اجرایی آن در دوره‌های مختلف تاریخی اشاره شده است. در ارتباط با مفهوم کارناوال و بررسی آن در حیطه تحلیل متون نمایشی نیز مطالعاتی چون رضانی و یزدانی، (۱۳۹۴) و یزدی و ابراهیمی، (۱۳۹۰) وجود دارد. در مقاله شفيعی و دیگران، (۱۳۹۴) نیز به بررسی نمودهای آراء و نظریات باختین در تئاتر استانیه‌فسکی پرداخته شده و تلاش شده است ایده‌های اولیه‌ی اکسپدیشن/ گدرینگ تئاتر استانیه‌فسکی با نظریه «کارناوال» و ارتباط اکسپدیشن/ گدرینگ و تمرینات گروه با نظریات باختین در باب «منطق گفتگویی، فلسفه کنشی و دیگربودگی» را تحلیل نماید.

در حوزه هنرهای تجسمی مقاله عرب‌زاده و همکاران، (۱۳۹۴) تلاش کرده است از طریق مفهوم کارناوال، به تحلیل آثار تجسمی پیتر بروگل بپردازد. مرتبط‌ترین مقاله با موضوع مورد بحث این مطالعه را در تحقیق مسعودی، (۱۳۸۹) و با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عناصر کارناوال آمیز در نمایش‌های عصر ناصری» می‌توان دید که در آن ویژگی‌های نمایش‌های تعزیه، شبیه مضحک و نمایش‌واره‌های دلک‌بازی در عصر ناصری شرح داده شده و با توجه به نشانه‌های نمایشی استخراج شده از شرایط کارناوالی بررسی شده است. با توجه به اهمیت فراوان نمایش میر نوروزی در جامعه آن روز ایران که در آثار بزرگانی چون حافظ، ابوریحان بیرونی، منوچهری و غیره بازتاب یافته است و نیز برای درک شفاف‌تری از هویت نمایش‌های ایرانی به‌خصوص در حیطه نمایش‌های مردمی پرداختن به این موضوع اهمیت خاصی می‌یابد.

۱-۲- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش در چهارچوب یک مطالعه کیفی و اسنادی و به شیوه سندکاوی از طریق کتاب‌ها، مجلات علمی - پژوهشی، اسناد مرتبط با تحقیق و نیز از طریق مصاحبه‌های انجام گرفته با افراد مرتبط با پژوهش و اطلاعات جمع‌آوری شده از وبسایت‌های قابل اعتماد انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق در یک خوانش استنتاجی و به روش تفسیری-تحلیلی در قالب یک تحلیل مقوله‌بندی با استناد به دریافت یک دیدگاه تاریخی تحلیل شده است. در بخش بحث و نتیجه‌گیری نیز یافته‌های این مطالعه بر اساس مفهوم کارناوال باختین بازخوانی و تحلیل شده است.

۲- نمایش میر نوروزی

آیین نمایشی میر میران^۱ (میر نوروزی) مراسمی است که طی آن مردم (اهالی شهر و روستا) در اوایل بهار و در آستانه شروع سال جدید و در قالب جشن و کارناوال با حضوری دسته‌جمعی اجرا می‌کنند.^۲ تمامی اهالی بدون در نظرگرفتن جنسیت و طبقه اجتماعی و ... می‌بایست در جشن حاضر شوند. هر کس تدارک مقدمات حضور خود را در این حرکت همگانی دیده است. اجتماع شاد اما ناهمگون (متنوع)، در ورودی شهر یا روستا منتظر می‌مانند و اولین مسافر یا رهگذری را که از آن محل عبور کند به عنوان میر (امیر، شاه) جدید، جایگزین حاکم یا شاه کرده و در ادامه، وزرا و اطرافیانی از همان مردم عادی نیز به خدمت میر انتخاب می‌شوند. خلعت و تاج نمادین شاه یا حاکم را به میر جدید سپرده و زیورآلات و اسب و وسایل دربار (فراهم گشته توسط خود مردم) را به شکل امانتی به او می‌سپارند. به مدت پنج تا سیزده شبانه‌روز (متناسب با شرایط) اداره شهر یا روستا به تمامی به منتخبان جدید سپرده می‌شود.^۳ (این امر البته با هماهنگی‌های قبلی و برنامه‌ریزی و اطلاع عموم، هر ساله انجام می‌شود) و محدود بزرگانی که خواهان معافیت از حضور در این آیین هستند، می‌بایست طبق عرف گرامتی بپردازند و یا به شیوه‌ای در تأمین وسایل و امکانات مالی جشن سهیم شوند.

میر منتخب، ساکن دربار نیست، بلکه بر خلاف حاکم سابق، غالباً به همراه نزدیکان منتخب خود در میان مردم حاضر می‌شود و هم‌زمان با همراهی مردم، به هر محل و خانه‌ای سر می‌زند، حرف‌های مردم را می‌شنود و دستوراتی برای رفع مشکلات آن‌ها در حد امکان صادر می‌کند. مردم در فضای شاد حاصل از وضعیت جشن، جملگی به کلی نمایشی، به تجربه زندگی جدید مشغولند. درگاه عمارت حاکم در طول شبانه‌روز باز است و هر کسی که نیاز یا خواسته‌ای داشته باشد، مجاز است تا حاکم و همراهانش را به حل کار خویش فراخواند. مکان بسته و محدودی برای اجرای میر میران، تعریف نمی‌شد تا امکان حضور حداکثری مردم و در بیشترین زمان ممکن فراهم گردد. مردم در حضور همدیگر، مسائل شخصی و عمومی خود را مطرح می‌کردند. میر و وزرا و درباریان نیز بلافاصله برای آن‌ها اقدام‌های ممکن را انجام می‌دادند.

^۱ «میر میران» را شاید بتوان طولانی‌ترین کارناوال نمایشی دانست که طی چندین شبانه‌روز و به صورت بی‌وقفه از دیرباز در میان کردها رواج داشته است.

^۲ Kusa: مراسم کوسه برنشین یا بهار جشن که مشابهت‌های فراوانی با میر نوروزی دارد نیز یکی از مراسمی بود که در ایران مقارن با بهار انجام می‌دادند و شهرتی بسیار داشت و جشن‌های کارناوالی را به یاد می‌آورد. ابوریحان بیرونی شرح این رسم را آورده است که در اولین روز بهار، مردی کوسه را بر خر می‌نشاندند که به دستی کلاغ داشت و به دستی بادبزن که خود را مرتب باد می‌زد اشعاری می‌خواند که حاکی از وداع با زمستان و سرما بود و از مردم چیزی به سکه و دینار می‌گرفت. آنچه از مردم می‌ستاند، از بامداد تا نیمروز به جهت خزانه و شاه بود و آنچه از نیمروز تا عصر اخذ می‌کرد، تعلق به خودش داشت. آنگاه اگر از عصر وی را می‌دیدند، مورد آزار و شتم قرار می‌دادند. این رسم در روزگار ساسانی و دوره اسلامی، توسط غلامان سیاه اجرا می‌شده که ملبس به لباس‌های رنگارنگ شده و با آرایش ویژه و لِهجه شکسته و خاصی که داشتند، دَف و دایره می‌زدند و ترانه‌های نوروزی می‌خواندند. حاجی فیروزهای امروزی که مقارن نوروز و سال نو در کوی و برزن مردم را به طرب درمی‌آورند، از بقایای آن رسم کهن است. (رضی، ۱۳۵۸)

^۳ جیمز فریز اشاره می‌کند که در آئین‌های کارناوالی عهد باستان و میزوپوتامیا، تمایز میان طبقات، موقتاً به حالت تعلیق درآمده و اربابان جای خود را به بردگان داده و در سر میز آن‌ها خدمت می‌کردند. (فریزر، ۱۳۸۲)



Phototypie Berthaud. 2

شکل شماره ۱: مراسم میرنوروزی در کردستان (منبع: ایرانیکا)

۲-۱- اجراگران

وزیر جهان دیده (پیری ژیر): که گهگاه برای حل معضلات و مشکلات با او مشاوره می‌شود و معمولاً پیر شوخی را برای این جایگاه انتخاب می‌کنند.

وزیر دست راست: که زیر نظر میر، احکام معتدل و منطقی صادر می‌کند.

وزیر دست چپ: با احکامی مسخره و خلاف موازین اخلاقی و گاه غیرقابل اجرا شناخته می‌شود.

میرزا: میرزابنویس دربار بوده است.

فراشان و خدمتگزاران: با تعداد متنوع ولی با وظایف معین.

دسته خنجرزان یا جلادان: که لباس سرخ پوشیده و مأموران اجرای فرمان‌ها بودند، با ظواهری پوشالی و دهشتناک.

مرد گوپال زیوین (کوپال سیمین): درشت‌اندام و مأمور ابلاغ فرمان‌ها.

دسته موزیک: نوازندگان و هنرمندان (گاه تا ۲۵ نفر) به صورت افتخاری در جشن حاضر بودند.

آوازخوانان و سرودخوانان (چرگر) که گاه فردی و گاه به صورت جمعی و گروهی به مشاعره و ترانه‌خوانی می‌پرداختند. گاه تعداد آن‌ها بیش از صد نفر بوده است.

وشکهرن: دلکی بذله‌گو با پوستی از حیوانات بر دوش و زنگوله‌هایی به لباسش آویزان. تکه‌های آینه‌ای به شانه‌ها و سینه لباس‌هایش وصل می‌کردند، کلاش^۱ به پا می‌کرد و به غیر از شخص امیر، هر جا و هر زمان با همه شوخی می‌کرد و البته در اثنای خنداندن مردم، بخشی از تلاش مستمر او، خنداندن میر بود (ایوبیان، ۱۳۴۱). بعد از چند روز امارت (میر نوروزی) امیر بهاری قصد

^۱ Kelash: نوعی پاپوش دست‌بافت در کردستان.

سیروسفر می‌کرد و به یکی از سیاحتگاه‌های عمومی می‌رفت، علاوه بر درباریان، اکثر مردم از افشار مختلف در گردش و تفریح شرکت می‌جستند. پول‌هایی در طی هفت شبانه‌روز رقص و شادی و مسابقات کشتی و اسب‌سواری و موسیقی جمع‌آوری می‌شد و در راه دستگیری از نیازمندان و عروسی جوانان و امور عام صرف می‌گشت.

۲-۲- سقوط حاکم نوروزی

شگفت‌انگیزترین حادثه میر میران، سقوط میر نوروزی به محض خندیدن و یا صحبت کردن مستقیم میر با حاضران، به استثنای وزرا و مرد گوپال زیوین، است. میر، تنها فردی از جامعه است که خندیدن در ایام جشن و کارناوال برایش ممنوع است؛ زیرا طبق قوانین نمایش خندیدن میر به معنای سقوطش از قدرت و خلع حاکمیت اوست. از همین رو در روزهای پایانی حکومت میر، اگر شرایط به گونه‌ای پیش برود که نتوانند او را از حکومت خلع کنند، تمام تلاش خود را برای واداشتنش به خنده، چه با استمداد از مزاح‌های دلک (وشکه‌رن) و چه در قالب یک حرکت گروهی، انجام می‌دهند. با نزدیک شدن به پایان کارناوال (مشخصاً در سیزدهمین روز فروردین) میر نهایتاً مجبور به انجام اشتباه بزرگ (= خندیدن) می‌گردد تا ضمن برکناری از قدرت، امکان بازگشت جامعه به نظم و وضعیت قبل فراهم گردد. نکته حائز اهمیت خلع میر توسط دلک (به عنوان نمادی از شوخی و خنده) از اقتدار و جایگاه یگانه‌اش است. به دنبال خلع، میر سریعاً باید به فکر پناه دادن خود در منزل یکی از ریش‌سفیدان و معتمدان همان شهر یا شهرهای اطراف باشد تا از دست مردمی که به قصد کتک زدن او خانه به خانه دنبالش هستند رهایی یابد.^۱ میر به دست همان مردمی که خود او را به عنوان امیر برگزیدند، در کودتایی مردمی از اریکه قدرت به زیر کشیده می‌شود.

۳- کارناوالیسم

میخیل باختین از نظریه‌پردازان نامدار و مؤثر در تاریخ اندیشه معاصر اصطلاحاتی را وارد حوزه‌ها و شاخه‌های علوم انسانی و به‌ویژه ادبیات نمود که بسیار پرکاربرد و ماندگارند. اصطلاح کارناوال از جمله این موارد است. وقتی مسائل هنر داستایوسکی به انگلیسی ترجمه و در غرب چاپ شد، باختین فصلی درباره مفهوم «کارناوال»^۲ به کتاب افزود و اثر، با نام کم‌وبیش متفاوت «مسائل زیبایی‌شناسی داستایوفسکی» منتشر شد (هیل، ۱۹۸۶). به زعم باختین، زندگی انسان‌های سده‌های میانه به دو صورت بوده است؛ یکی زندگی کاملاً رسمی و تحت نظام سلسله مراتبی توأم با ترس و جزم‌اندیشی و سرسپردگی در قالب تقوا؛ دیگری زندگی در کارناوال و فضاهای جمعی، زندگی آزاد و سرشار از خنده‌های سطحی و یا پرمعنا، کنار گذاشتن مقدسات، اهتمام به بدگویی،

^۱ تشابه بسیار انتخاب میر و شکل خلع او از قدرت در میرنوروزی با مراسم آیینی باران خواهی (جنگ باران) در کردستان (مشخصاً در میان ایزدیان) که طی آن مردم گاوی را نشان و پرورده می‌کردند و عاقبت بعد از اتمام جشن در حالی که نگهبانان گاو مانع حمله و آسیب مردم به گاو می‌شدند، گاو را برای قربانی شدن به مسلخ می‌برند، قابل تأمل است. مشابهاتی با این مراسم در آیین میتراپیسم هم دیده می‌شود.

^۲ کارناوال، از کلیدواژه‌های ادبیات باختین است و حتی بیشتر مفاهیم دیگرش نیز از آن سرچشمه گرفته‌اند. در کارناوال، اسلوب جدیدی از ارتباط انسان با انسان شکل می‌گیرد. (نولز، ۱۳۹۱)

لذت و بدرفتاری که با شکستن فاصله‌ها و برهم زدن هنجارها استوار است (تودورف، ۱۳۷۷: ۱۵۳). این دو نوع زندگی در واقع وارونه همدیگرند. وضعیت رسمی، محصول تجربه و تاریخ طبقاتی بشر است و وضعیت کارناوالی محصول واکنش به وضعیت رسمی و در نقطه مقابل آن است. ریشخند، تمسخر، تقابل با جدیت، اهمیت دادن به فرد در تقابل با استیلای کلیسا و ...، رد تفکر و روابط یک‌سویه وضعیت تک‌صدایی، به استهزاگرفتن رسمیت و ارزش‌های آن، پیوند دادن مرگ با زندگی، اهمیت دادن به کثرت و چندصدایی از جمله این تقابل‌هاست.

قدمت جشن‌ها، هم‌تراز زندگی جمعی انسان‌هاست و جشن همزاد آیین و باورهای اساطیری اعصار کهن است. علیرغم این که هویت و علت وجودی کارناوال یا جشن‌ها - به‌ویژه در عصر اخیر- دچار تغییراتی بسیار شده‌اند، اما روح مشترکی آن‌ها را به هم گره می‌زند که از یک‌سو محصول میل به زندگی جمعی و مشترک انسان‌ها و از دیگر سو اهمیت دادن به تن و لذت و خلق شادی است (براندیست، ۲۰۰۲). گرچه باختین، رمان (آثار داستایوفسکی و البته نه هر رمانی) را به عنوان ژانر ادبی به جهت حضور موجه دیگری، اجازه یافتن دیگری برای ابراز وجود، عدم تحمیل نویسنده بر مخاطب و اثر، حضور تنوع و اقلیت‌ها و ... برترین نوع ادبی و اثر می‌پندارد، اما خود درباره آثار نمایشی و ... نیز، امکان وجود این امتیازها (چندصدایی بودن، کارناوال‌گونه‌گی و ...) را به بحث می‌گذارد. مفاهیم باختین برای بررسی حوزه‌های دیگر اندیشه نیز به سهولت قابل به‌کارگیری هستند.

در مورد کارناوال، باختین امکان و ویژگی‌هایی را برشمرده است. کارناوال برای باختین، رهایی از سیطره سلطه استالینی بود و به همین خاطر او انسان آزاده‌ای شد که تکرر و چندصدایی بودن و شوخی و آزادی را در آثارش و به‌ویژه در کارناوال خواستار شد. کارناوال‌ها و جشن‌ها برهم‌زننده سببیت و خشکه‌مقدسی و هراس از وضعیت رسمی هستند و به همین سبب زندگی را بیش از مرگ دوست می‌دارند. کارناوال‌ها به زندگی و ابعاد جسمی و مادی آن و به نشاط و رابطه و لذات اهمیت بیشتری می‌دهند و شرکت‌کنندگان در یک جشن و کارناوال گرچه از قبل همدیگر را می‌شناسند، اما در متن این سرور و شادی است که آسوده‌تر و بی‌پیرایه‌تر با هم در ارتباط‌اند. با این اوصاف می‌توان جشن را رجعت آناتوپایی دانست که سیر طبقاتی تاریخ از اقلیت‌ها و مستمندان دریغ نموده، اما عنصر مقاومتی کارناوال، آن‌ها به مردم باز می‌گرداند. باختین، کارناوال را بارزترین تجلی فرهنگ مردمی می‌داند و مهم‌ترین دستاورد کارناوال را خندیدن و جدی نگرفتن می‌شمارد. افراد حاضر در کارناوال هم‌زمان ابژه و سوژه‌اند. کارناوال به ژانر و طبقه‌بندی خاصی تن نمی‌سپارد، در خیابان است و نه در کاخ‌های پرطمطراق یا صحنه‌های شکوهمند تئاتر، جسور و پرشور است و مناسبات اجتماعی را می‌زداید. در کارناوال مناسبات حاکم اجتماعی، امتیازات طبقاتی، قواعد و ممنوعیت‌ها به زیر کشیده شده و به تمسخر گرفته می‌شوند؛ به همین سبب کارناوال در پی نفی نهاد قدرت در قالب حضور هنری مردم است.

۴- بحث و تحلیل

از محوری‌ترین عناصر اندیشه باختینی کارناوال، رئالیسم گروتسک و در ادامه «تن گروتسک» است. گروتسک به ویژگی‌ای در آثار هنری و ادبی اطلاق می‌شود که حاوی دو خصلت ترکیبی و متضاد از ترس و خنده هستند و حضور عناصر متضاد در یک ترکیب یا اثر هنری، واکنشی دوگانه (ترس + خنده = شگفتی) در ما ایجاد می‌کند. باختین در جریان بررسی گروتسک در دوره‌های رمانتیک و کلاسیک، ضمن به چالش کشیدن هر دو، نسخه و تعریفی جدید از رسالت و ویژگی‌های گروتسک را تحت عنوان مفهوم «رئالیسم گروتسک» برای تشریح ویژگی‌هایی از کارناوال به کار می‌گیرد. باختین گروتسک را با افزودن واژه رئالیسم، بیشتر به واقعیت نزدیک می‌کند. مثلاً گروتسک کلاسیک را مبلغ بدنی مجرد، یکتا و عقیم و تک‌افتاده معرفی می‌کند و در مقابل بدن گروتسک حاضر در کارناوال‌ها را پویا، جمعی و در حال تغییر می‌داند.

اساسی‌ترین بضاعت اسطوره‌ای بدن، مسئله مرگ و حیات است. بدن‌ها متولد می‌شوند و می‌میرند. امکان تغییر و تبدیلی که جسم، حامل و نمونه بارز آن است، ما را با اساطیر نوزایی و باروری پیوند می‌زند، همان‌طور که شاکله اصلی باور مردم در یونان و رم باستان را می‌توان در بزرگداشت حیات مجدد دیونیزوس جستجو کرد. البته قبل از یونانیان نیز مصریان به مرگ و حیات مجدد ایزیریس باور داشتند و پیش‌تر از آنان نیز در تمدن‌های میزوپوتامیا،^۱ در پی ساقط شدن نظام مادرسالاری هر ساله برای زایش مجدد طبیعت، فردی را قربانی می‌کردند.^۲ آمادگی بدن برای به وجود آمدن و سپس فنا شدن، قابلیت اسطوره‌ای بدن می‌بخشد. البته در اینجا آنچه مدنظر باختین برای تن گروتسک و کارناوالی است، به ویژگی‌های دیگری از تن و ماده انسانی می‌پردازد و آن این که بدن به جهت منافذی که در آن است با جهان و با بدن‌های دیگر در ارتباط است و در نتیجه جاودانه است. در حالی که ما می‌دانیم که تن و ماده، میرا و فناپذیرند. اینجاست که ویژگی متناقض و دوگانه تن، خود می‌نمایاند و گروتسک به ویژگی تن و بدن می‌پیوندد.

بدن به عنوان حامل معنایی تناقض (مرگ و حیات) چه در اسطوره و چه در واقعیت، مسیر حرکت از جهانی به جهان دیگر است. مکانیسمی که این امر را ممکن می‌کند، مربوط به حواس و فیزیک بدن است. بدنی که از جهان و پیرامون جذب می‌کند (می‌خورد، می‌نوشد، بو می‌کند، لمس می‌کند، می‌شنود و...) و از دیگر سو به جهان و پیرامون می‌سپارد (می‌گوید، دفع می‌کند و...). بدن‌های کارناوالی، به نمایش آنچه نشانه مرگ و حیات است می‌پردازند، می‌نوشند، می‌رقصند، می‌خورند، می‌پوشند و شادی می‌کنند، می‌طلبند و می‌بخشند، فرو می‌بلعند و فرو می‌دهند؛ حتی می‌توان گفت هر بدن، خلاصه‌شده کل هستی است.^۳ بدن‌ها در کارناوال و

^۱ Mesopotamia نام منطقه‌ای جغرافیایی است که میان دورود دجله و فرات جای گرفته است. ایرانیان این منطقه را میان‌رودان می‌نامیدند که همین نام به یونانی ترجمه و «مزوپوتامیا» نام گرفت. در طول تاریخ کردها ساکنین اصلی این منطقه بوده و هستند.

^۲ این مراسم در دوره هخامنشی و تا پادشاهی اردشیر درازدست (۶۴۶-۴۲۴ ق.م) نیز مرسوم بوده است.

^۳ اشاره به پایین کشیدن نگاه از آسمان به زمین است که از طریق برجسته شدن بدن و نقش آن در جریان کارناوال میسر می‌شود.

جشن‌ها در بالاترین حد ارتباط و مشارکت و قرابت با همدیگرند و کسی یا حیاتی در خارج از محدوده کارناوال حضور ندارد، مگر شاه بیگانه شده. تجربه حیات جمعی در کارناوال و خنده و نشانه‌های دیگر حیات، هراس از مرگ را می‌زداید و قوانین رسمی که پیش‌تر حاکم بودند، جای خود را به بستر اجتماعی‌ای داده‌اند که به جز رهایی و تجربه زدودن طبقه و گرایش و نژاد و به نمایش گذاشتن تن و توانایی‌های آن، انتظاری از شرکت‌کنندگان (مردم) ندارد.

حرکت دسته‌جمعی مردم بی‌طبقه و گذشتن از کوچه‌ها و بازار برای شروع جشن میر میران، فتح جایگاه میر واقعی و تاج‌گذاری نمادین میر جدید، اخذ جریمه از سلطه قبلی و منتفعان حکومتی آن، تن‌آرایی و بهینه‌پوشی مردم برای شرکت در مراسم، استفاده از ماسک‌ها و گریم توسط شرکت‌کنندگان و مجریان مراسم و نیز میلی که در راستای مشارکت در این رخداد (کارناوال) به فروش آمده وجود دارد، بیانگر امکان تحقق رئالیسم گروتسک با تمام ویژگی‌های آن است.

۴-۱- مفهوم خنده

از دیگر عناصر برجسته کارناوال‌ها و البته میر میران، خنده و نقش برجسته کارکردی آن است که جسورانه در لابه‌لای تمامی جوانب و لحظات جشن خزیده و از بازگشت جشن یا تبدیل آن به چیزی مانند وضعیت رسمی قبلی جلوگیری می‌کند. عنصر خنده و ویژگی‌های بصری و شنیداری آن، پایه‌های حفظ هویت کارناوالی میر میران هستند. بدون نفی آنچه درباره جدیت تاج‌گذاری میر، راهپیمایی در مکان اجتماع، خلع شاه/حاکم، کسب قدرت توسط مردم و اعمال قوانینی مخالف با قوانین موجود که در میر میران حضور دارند، میر میران را می‌توان در کل یک مزاح معنادار گروتسک با نهاد سلطه دانست؛ استعاره‌ای است برای موقتی بودن حضور انسان‌ها در این جهان و البته حضور سلطان بر تخت سلطنت؛ شوخی‌ای گزنده و طعنه‌ای بر انتظار آدمیان که زمان و دوران را در وضعیت مطلوبش ثابت می‌خواهند و در وضعیت بغرنجش گذرا. اگر خنده نباشد نه تنها میر میران و کارناوال آن، بلکه حیات انسانی و نباتی و حیوانی نیز قابل تحمل نخواهند بود. لباس‌هایی که از عمال حکومتی و خود حاکم سلب می‌شوند و بر تن عادی‌ترین انسان اجتماع پوشانده می‌شود، سلاح‌هایی که از تن زره‌پوشان پاسبان، بدون هیچ خشونت‌ی درآورده می‌شوند و بر تن زمخت و عامی انسان‌های فرودست (کوتاه یا دراز، گشاد یا تنگ) جلوه می‌کنند، چهره‌های قدرتمندان و به‌ویژه دلک (وشکه‌رن) در نمایش میر میران و بسیاری دیگر، همگی سخنان درشتی هستند که بار انسان فراموش‌کار - از حاکم تا فرد عادی - می‌شوند.

فرمان‌ها و احکام خنده‌داری که میر جدید صادر می‌کند و مشاوره‌ها و پیشنهادها مضحک وزیر دست چپ، از «جابه‌جا شدن محل سکونت روستائیان به شهر و شهری‌ها به روستا، تراشیدن نصف سبیل مردان، تاج‌برداری مفتضح، عنوان‌های پرطمطراق و پوشالی برای بردگان دیروز» (ایوبیان، ۱۳۴۱: ۱۱۰) همه نمونه‌هایی از طعنه‌ها و شوخی‌های گروتسک در مراسم نمایشی میر میران هستند. عنصر خنده محکم‌ترین پشتیبان فرهنگ چندصدایی باختین نیز هست؛ زیرا در تمام اعمال جسمانی ایام برگزاری میر میران، حواشی فیزیکی جشن و سایر جنبه‌های مراسم، «خنده» نگهبان آزادی است تا مبادا مردم، قدرت و احکام میر را جدی بگیرند و جامعه آن‌ها را به

صورت کامل اجرا کند. برای نمونه احکامی از این دست صادر می‌شدند «مثلاً [میر] حکمی می‌نویسد برای فلان متعین که شما باید صد هزار تومان تسلیم صندوقخانه کنید، (البته مفهوم این است که صد تومان باید بدهید)، البته این صد تومان را کم‌وزیاد می‌کردند ولی در هر حال چیزی گرفته می‌شد.» (قزوینی، ۱۳۲۳: ۱۶).

۴-۲- کارناوال و فلسفه کنشی

فلسفه کنشی از دیگر مفاهیم بنیادی اندیشه باختین در دوره اول حیات فکری‌اش و تحت تأثیر اندیشه‌های نوکانتی او است که به فاصله و خلأ موجود میان تجربه‌های جسمانی، مستقیم و بلاواسطه انسان با اندیشه‌های نمادین حاصل از این تجربه‌ها می‌پردازد. در این مفهوم آنچه دغدغه باختین است، رغبتی است در انسان که وی را به سوی قالب‌دهی تجربه‌های محسوس و تسلیم نمودن آن‌ها به نظام کلی و نمادین (به منظور فهمشان) می‌کشاند. راه چاره‌ای که انسان برای فهم تجربه‌های محسوس پیش پای خود می‌گذارد، پناه بردن به دنیای نمادین و انتزاعی است؛ زیرا ظاهراً ما را به واسطه انسجام و نظام‌مندی‌اش، از شر اضطراب و سردرگمی قطعه گمشده^۱ می‌رهاند.

آنچه باختین را در مورد مناسبات تجربه‌های حسی با نظام نمادین نگران می‌کرد، این بود که ما در اثر اضطراب ناشی از نیاز به امنیت، کنش‌های جسمانی/تجربی را به نظام نمادین و انتزاعی می‌سپاریم؛ شبیه تلاشی که برای طبقه‌بندی کتاب‌های کتابخانه‌مان انجام می‌دهیم و یا تلاشی که به زعم لاکان^۲ برای منتسب کردن و واگذارکردن ساحت واقع به ساحت نمادین به صورت ناممکن و بیهوده‌ای شکل می‌گیرد. بدین معنی که می‌خواهیم تجربه‌های حسی و جسمانی را در درون نظام انتزاعی و نمادین غرق کرده و فروپوشانیم. با در نظرگرفتن این که رابطه نظام نمادین با تجربه‌های حسی و جسمانی، معادل رابطه نظریه با عمل یا دانش یا فهم است، به باور باختین در این مورد ما جنبه مسئولیت‌پذیری، کنشگری و مشارکت مؤثر در پدیده‌ها، روابط و امکان وجود را از خود سلب کرده و در لاک سوژگی انتزاعی خزیده و به مرور از انجام هر عمل و کنشی که جهان ما را دیالکتیکی، پویا و چندصدایی می‌کند، محروم و ناتوان ساخته‌ایم.

در نمایش میر نوروزی می‌توان گفت این آیین/نمایش نه تنها تلاشی برای محقق کردن رابطه‌ای است که طی آن جامعه برای به دست گرفتن زمام امور خود (محقق کردن عدالت و به کار بستن سیاست مردم) انجام می‌دهد، بلکه به دلیل فراروی از ساحت‌های سه‌گانه در گره برومه^۳

^۱ عنوانی در اشعار شل سیلور استاین (۱۹۹۹-۱۹۳۲م) شاعر نامدار آمریکایی.

^۲ Jacques Lacan: پزشک، فیلسوف و روانکاو برجسته فرانسوی بود که به خاطر ایده «بازگشت به فروید» و رساله‌ای که در آن ناخودآگاه را به صورت یک زبان ساختاربندی کرده معروف شد. لاکان از تأثیرگذاران بر فلسفه در فرانسه بوده است. به جز زیگموند فروید، او از زبان‌شناسی ساختارگرای فردینان دوسوسور و قوم‌شناسی ساختاری کلود لوی-استروس نیز تأثیر پذیرفت (موللی، ۱۳۸۷).

^۳ Borromean Rings: از منظر لاکان، رابطه امر خیالی، امر نمادین و امر واقع در زندگی انسان بر اساس اصل گره برومه است؛ که عدم پیوستگی هر کدام، موجب نابودی دیگری می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که هیچ کدام از این سه حلقه در دیگری زندانی نیست، بلکه انسجام آن‌ها وابسته به انسجام دیگر حلقه‌هاست. ساختمان نفسانی هر فرد موکول به نوع پیوندی است که بنا بر سرگذشت او میان این سه عنصر ایجاد می‌شود. در واقع رابطه‌ای دیالکتیکی میان این سه نظم برقرار است.

پروژه ارتباط به صورت مقطعی، ممکن و عینی می‌شود. میر میران به علت اشتغال به کنش، از طریق ساقط کردن حوزه رسمی و واژگون کردن وضعیت نه به صورت عمودی، بلکه به صورت افقی، امر ذهنی را به امر عینی تبدیل می‌کند و به همین خاطر از مواردی است که دغدغه‌های باختین را در خصوص تسلیم شدن و به واسطه سپرده شدن تجربه‌های حسی می‌زداید؛ زیرا «باختین در پی بازگشت به سوی بلاواسطگی عربان تجربه است» (گاردنیر، ۱۳۸۱: ۳۷).

۴-۳- نمایش مقاومت

اگر نیروی محرک کارناوال را ویژگی جوهری آن یعنی واژگون‌سازی وضعیت اجتماعی بدانیم، نمایش میر میران عرصه حضور این نیرو است. میر میران سیطره و قانون اجتماعی را به چالش می‌کشد و گفتوگویش را طغیان‌گرانه پیش می‌برد. اغلب، نحوه این تعامل (خندیدن و خواستن و عملکرد هم‌زمان) هم در روش و هم در حصول نتیجه با بستر و وضعیت قبلی، به کلی متفاوت است و باید هم‌چنین باشد تا بر رادیکال بودن و اراده متناسب با عمل آن خللی وارد نشود. کارناوال در کل و میر میران به عنوان نمونه میدانی آن، با جایگزین‌های کمیک و افراطی به رمزهای موجود اجتماعی حمله‌ور می‌شوند. انتخاب نکردن ادبیات رسمی در اعتراض به حوزه رسمی ترفندی است که از ادبیات مقاومت، منشعب و تغذیه می‌شود. پرهیز از به کار گرفتن زبان رسمی قدرت برای تقابل با آن، بیانگر حضور عنصر مقاومت است. جنبه‌های دیگر نمایش میر میران نیز با همین عنصر مقاومت زنده است، اما چون زبان (در سطوح دوگانه آن- وسیله ارتباط و جهانی که ما در آنیم) ابزاری اصلی‌تر، ریشه‌ای‌تر و مقدم‌تر در تقابل با حوزه رسمی و وضعیت موجود است، اشاره به آن کافی خواهد بود.

در نمایش/ آیین میر میران، نقش واسطه‌هایی که مأمور به تعویق انداختن رابطه انسان- سیاست هستند، کمرنگ شده و عمل یا عینیت، فضای جامعه را تسخیر کرده و به تمامی ابتکار عمل را به دست می‌گیرد. در این جشن، میل و اقدام به چندصدایی و سرشکن کردن قدرت که لازمه عدالت است، از طریق فعال نمودن و مسئولیت‌پذیر نمودن هر عنصر و واژگون نمودن مناسبات عمودی قدرت به شکل افقی نه تنها محقق می‌شود، بلکه از ادغام یک قدرت در قدرتی جدید اما هم‌ساختارش جلوگیری می‌کند، یعنی تغییر و جابه‌جایی صرفاً در سطح امرا و حکام رسمی و عوامل نهاد قدرت صورت نمی‌پذیرد، بلکه با تغییری تماماً اجتماعی روبه‌رو می‌شویم که مردم (و نه جریان‌ها) آن را ساخته و اداره‌اش را به لویاتان^۱ جدیدی واگذار نمی‌کنند، بلکه خود به «سیاست مردم» تحقق می‌بخشند و زمام امور خود را در دست می‌گیرند.

وضعیت کارناوالی میر میران را می‌توان بازگشت (بازپس‌گیرنده) وضعیتی از دست رفته دانست که در طول تاریخ توسط نهاد سلطه نقض شده است و به همین سبب حرکتی در مسیر اتوپیا و ممکن ساختن رسیدن به آن است. تن‌ها، پوشش‌ها، چهره‌ها و حرکات، برای رهایی و برهم زدن

^۱ Leviathan لویاتان (اسطوره اورگاریتی) و یارهاب (اسطوره آسیای میانه) هیولاهایی دریایی به شکل مار یا اژدها هستند که اگر چه به فرهنگ‌های مختلف تعلق دارند، ولی در امتداد هم و به هم مربوط می‌شوند. این نوع از هیولاها به طور آشکار در اساطیر خاورمیانه برجسته شده‌اند و تقریباً همه جا با شب و تاریکی و بطن مادری و آب کیهانی پیوسته و مربوط‌اند.

مناسبات موجود و در راستای طرح افکندن وضعیتی مطلوب به یکدیگر می‌پیوندند و افراد جامعه همه با هم خنیاگران چندصدایی هستند. آنان هم نظم و امنیتی دروغین را که بدان عادت داده شده‌اند بر هم می‌زنند و هم طردکننده آشوبگرانی می‌شوند که در طول انقلاب‌های تاریخ و عدالت‌خواهی، نقششان در راستای احضار مجدد الیگارش‌ی و جلوگیری از تماس جامعه با سیاست و انسان با سرشت بوده است. جشن میر میران به عنوان رخدادی یگانه و متناسب با زمان-مکان، هویتش را در نفی تک‌صدایی گذشته و استقبال از چندصدایی اکنون ارائه می‌دهد. در نمایش میر میران و مدت زمان حکومت میر موقت تنها دو قانون وجود دارد و یک شرط. قانون اول به خفا رفتن حاکم واقعی (قبلی) در مدت حکومت میر نوروزی و قانون دوم خلع شدن میر جدید و ابطال حکومت چندروزه‌اش به محض ارتکاب به خنده است^۱. شرط میر میران که مؤید وجهه رخدادگونه آن است، ابطال‌پذیری و موقتی بودن این جشن است. در کل رسالت میر میران، تغییر وضعیت تک‌صدایی (شاه و نهاد قدرت) به وضعیتی چندصدایی (حاکمیت دموکراسی و حکومت مردم بر مردم) است. جشن به عنوان بستری مکانی-زمانی در شکل یک وضعیت بحرانی (به دلیل منحصربه‌فرد بودن شرایط تولید و بازتولیدش) شرایط لازم را برای جمع شدن مردم در قالب یک کارناوال و نیز تجلی این اراده جمعی مهیا می‌کند. قوانین وضع شده در وضعیت تک‌صدایی نقض و شکل جدیدی از نظام اجتماعی (هرچند موقتی) برساخته می‌شود. طبق فرمان امیر بهاری، حاکم باید زندانیان بی‌گناه را آزاد کند. خانواده‌هایی که با هم اختلاف دارند، ... فوری آشتی نمایند، ثروتمندان زکات خود را ... به فقرا بدهند. (ایوبیان ۱۳۴۱: ۱۰۹)

۵- نتیجه‌گیری

نمایش اجتماعی-سیاسی میر میران به مثابه یک اقدام نمادین اجتماعی-هنری، از مصادیق مهم اهتمام به تکثرطلبی فکری و تلاشی برای بازتولید امر اجتماعی در چهارچوب روابط جدید انسانی و اجتماعی مبتنی بر قدرت است. هرچند بستر و فکر اصلی این نمایش در برجسته‌سازی مفهوم شادی و در دل آن به شوخی گرفتن موقعیت‌های موجود است، اما همین دوگانگی امر واقعی و نمادین در یک زمان نوعی برساخت هویتی است که در آن صدای فرودست هم قابل شنیدن خواهد بود و آنکه خود به دست دیگری بزرگ انکار یا مورد ستیز واقع می‌شود، در چرخشی مفهومی در موقعیت جدید اکتسابی به درک عمیق‌تری از دیگری فرودست‌های اجتماع خواهد رسید.

نمایش خیابانی در معنای حقیقی خود به عنوان آخرین سنگر مقاومت، محصول انسداد رابطه‌ی میان آزادی و جامعه‌ای است که از دل سرکوب و خفقان رسانه‌ها سر برآورده و با کارکردهای گوناگون آموزشی و تبلیغی، درصد روشننگری و بنیاننهادن تحول در جامعه است؛ اما این تحول در سایه تغییر وضعیت تک‌صدایی به چندصدایی در جامعه ممکن خواهد بود. باختین با بسط فرهنگ چندصدایی و ترویج فرهنگ گفتگو در تقابل با تک‌گویی به ضرورت نیازمندی «خود» به «دیگری» برای فهم خویش‌نمایی اشاره می‌کند و مخالفتش با گفتمان تحکم‌آمیز و جایگزینی آن با مجموعه‌ی گسترده‌ای از مفاهیم هم‌زیستی خواه به همین منظور است. او درصد ترویج فرهنگ

^۱ قانون دوم، غایت گروتسک بودن وضعیت است.

پرسش‌گری در تمام سطوح اجتماعی و سیاسی است. از منظر باختین «پرسش»، از مهم‌ترین پایه‌های تداوم مکالمه است». مطالعه‌ی اخیر با استناد به خوانشی تطبیقی بین مفاهیم باختینی کارناوال و شکل خیابانی نمایش میر میران، نشان می‌دهد که نمایش میر میران، از ایفای نقش سرگرمی برای تثبیت نهاد قدرت (با استناد به خوانش فرانکفورتی از صنعت فرهنگ) فراتر رفته و نه تنها به ابزار سلطه تبدیل نمی‌شود، بلکه با به جنبش درآوردن تمامی سلول‌های جامعه در راستای بسط عدالت مبتنی بر تنوع و همزیستی، با معطوف نمودن انرژی نیروهای مرکزگرایز به خلع نیروهای مرکزگرا اقدام کرده و در پرتو ماهیت منتقدانه‌اش ضمن فراهم نمودن امکان بازتولید حافظه‌ی جمعی به ایجاد زیرساخت‌های لازم برای تعریف جدیدی از قدرت در جامعه منجر می‌شود.

منابع

فارسی:

- احمدی، بابک (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- ایوبیان، عبیدالله (۱۳۴۱). «میرنوروزی (یکی از مراسم کهن در کردستان)». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش. ۶۰، صص. ۹۹-۱۲۲.
- آگامبن، جورجیو (۱۳۹۵). *وضعیت استثنایی*. ترجمه پویا ایمانی. تهران: نقش جهان
- بنیامین، والتر (۱۳۸۷). *عروسک و کوتوله*. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان. تهران: گام نو.
- تودورف، تزوتان (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخاییل باختین*. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشرمرکز.
- رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۸). «هستی‌شناسی میر نوروزی با تکیه بر بیتی از حافظ». *مطالعات ایرانی*، ش. ۱۵، صص. ۷۵-۹۶.
- رضی، هاشم (۱۳۵۸). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: انتشارات فروهر.
- رضانی، ابوالفضل و انیسه یزدانی (۱۳۹۴). «بررسی سه مضمون باختینی کارناوال، گفت‌وگوگرایی و کرونوتوپ در نمایشنامه‌ی سر فرود آورد تا پیروز شود یا اشتباهات یک شب اثر لیور گلدسمیث». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش. ۷۲، صص. ۲۴۵-۲۷۴.
- ساموئل، ولز (۱۳۷۸). «نمایش آیین و آیین نمایش». مترجم: سحر قدیمی. *تئاتر*، ش. ۴۱، صص. ۱۶۰-۱۶۹.
- سیلوراستاین، شل (۱۳۹۱). *مجموعه آثار سیلوراستاین*. ترجمه سارا فروغی، تهران: انتشارات سبزان.
- سینا، خسر (۱۳۹۲). «جستاری بر اسطوره‌های باروری و قربانی در آیین‌های نمایشی کردستان». *نشریه نمایش*، س. ۱۵، صص. ۲۸-۳۲.
- شفیعی، اسماعیل و مهدی اعتمادسعید (۱۳۹۴). «بررسی نمودهای آراء و نظریات باختین در تئاتر استانیه‌فسکی». *هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی*، ش. ۲، صص. ۶۱-۷۲.
- عاشورپور، صادق (۱۳۷۶). «میرنوروزی (میرمیرین)». *سینما تئاتر*، ش. ۲۵، صص. ۶۴-۶۹.
- عربزاده، جمال و همکاران (۱۳۹۴). «تحلیل نقاشی‌های پیتر بروگل بر اساس اندیشه میخاییل باختین». *کیمیای هنر*، ش. ۱۴، صص. ۳۱-۵۲.
- غلامحسین‌زاده، غریب رضا و نگار غلامپور (۱۳۷۸). *میخاییل باختین: زندگی، اندیشه‌ها و مفاهیم بنیادین*. تهران: نشر روزگار.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۲). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر آگاه.

- قزوینی، محمد (۱۳۲۳). «میر نوروزی». نشریه یادگار، س. اول، ش. ۳، صص. ۱۳-۱۶.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۷۷). «میر نوروزی». کتاب ماه هنر، ش. ۵، صص. ۱۳-۱۵.
- گاردنیر، مایل (۱۳۸۱). «تخیل معمولی باختین». ترجمه یوسف ابادری. فصلنامه/رغنون، ش. ۲۰، صص. ۳۳-۶۶.
- مسعودی، شیوا (۱۳۸۹). «تبیین جامعه‌شناختی عناصر کارناوالیته در نمایش‌های عصر ناصری». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ش. ۱، صص. ۱۶۷-۱۹۶.
- معروفی، سیروس (۱۳۷۹). «مراسم میرنوروزی در کردستان». کتاب ماه هنر، ش. ۲۹ و ۳۰، صص. ۶۸-۶۸.
- موللی، کرامت (۱۳۸۷). *مبانی روانکاوی: فروید و لاکان*. تهران: نشر نی.
- میسون، بیم (۱۳۸۰). *تئاتر خیابانی و انواع دیگر نمایش‌های بیرونی*. ترجمه شیرین بزرگمهر. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- نولز، رونلد (۱۳۹۱). *شکسپیر و کارناوال: پس از باختین*. ترجمه رؤیا پورآذر. تهران: نشر هرمز.
- یزدی، نرگس و منصور ابراهیمی (۱۳۹۰). «بررسی انگاره‌های کارناوالی در نمایشنامه‌ی رومئو و ژولیت از دیدگاه باختین». هنرهای نمایشی و موسیقی، ش. ۴۳، صص. ۵۱-۵۸.

انگلیسی:

- Brandist, Craig (2002). *The Bakhtin Circle: Philosophy, Culture and Politics*. London: Pluto Press.
- Hill, Jane H. (1986). "The Refiguration of the Anthropology of Language (review of Problems of Dostoevsky's Poetics)." *Cultural Anthropology*, Vol. 1, No. 1, pp. 89-102

مهولهوی و نالی وه هیمای دوو شیوازی جیاواز: هه‌لسه‌نگاندنیکی ئه‌ده‌بی

عادل محهمه‌دپور^۱

تاریخ دریافت: ۹ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۳ مرداد ۱۳۹۹؛ صص ۴۱-۵۷

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.781>

چکیده

مقایسه‌ی ادبی دو جریان، دو سنت ادبی و یا دو شاعر برجسته، زمینه‌ای است برای شناخت شاخص‌های مشابه و یا متفاوت آنها. بر این اساس در مقاله حاضر روند تاریخی دو جریان ادبی شعر کردی مورد کنکاش و تحلیل قرار گرفته است. از یک سو بر مصادیق تکرار ویژگی‌های ادبی شعر کلاسیک گوران، زبان حال صیروت تاریخی و گسست‌ناپذیر (در زمانی) این جریان، تأکید شده و از سویی دیگر، قابلیت‌های جریان شعر کلاسیک کردی سورانی را که در مقطعی خاص و به تنهایی و اتکا به خودمحموری و فارغ از هر گونه تجارب پیشین ادبی، بلکه در میان فرهنگ شفاهی و زبانی محلی، روند بالیدن به خود گرفته و درخشیده، مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است. مولوی و نالی هر کدام با کیان ادبی متمایز، سیرت و صورت این دو جریان هستند. بنابراین کوشش بر این بوده است، با مطابقت شاخص‌های ادبی آنها؛ تمایز تأثیرگذاری این دو شاعر بر روی شاعران معاصر و مابعد خود، نشان داده شود و دستاورد این تفاوت را در رفرم ادبی و نقطه‌ی تلاقی تلاش‌های نوزایی عبدالله گوران احساس کنیم. این شاعر نوگرا، ساختار فرم، وزن و موسیقی شعر عروضی و طرز بیان و سنت ادبی نالی را کنار نهاد و آنرا پدیده‌ای عاریتی برای شعر کردی به شمار آورد و سرانجام از قابلیت‌های فرم، وزن هجایی و شیوایی سخن و ایجاز‌گویی (سهل ممتنع) مولوی و در مجموع سنت ادبی گوران متأثر شد و زمینه را برای فرآیند نوزایی شعر کردی سورانی فراهم کرد.

کورتیه

هه‌لسه‌نگاندنی ئه‌ده‌بی نێوان دوو رهوت یان دوو نه‌ریتی شیعی یان دوو شاعیری خاوه‌ن شیواز، به‌ستینه‌یه‌که بو ناسین و ناساندنی مؤتیغه جیاواز و هاوچه‌شنه‌کانیان. له‌م وتاره‌دا دوو ریبازی شیعی کوردی خراونه‌ته به‌ر باس و شه‌ن وکه‌وکردن. له‌سووچه‌روانینیکه‌وه له‌سه‌ر ویتنای دووباره‌بوونه‌وه‌ی مۆرکه ئه‌ده‌بییه‌کانی شیعی گۆران، زمانحالی درێژه‌ناسه‌یه‌ی پرۆسه‌ی میژووپی ئه‌م ره‌وته، داکوکی کراوه. له‌لایه‌کی دیکه‌شه‌وه، قابیلیه‌ته‌کانی قوتابخانه‌ی شیعی کلاسیکی کرمانجی ناوه‌راست که له‌سه‌رده‌میکی تابه‌تدا، به‌ته‌نیا (پروا به‌خۆته‌وه‌ری) و به‌بی‌گه‌نجینه‌ی ده‌وله‌مندی ئه‌ده‌بیی پیش‌خۆی، به‌لکوو له‌ناو فه‌ره‌ه‌نگیکی هه‌ژار و زمانیکی دیالیکتدا، سه‌ری‌هه‌لداوه و دره‌وشاوه‌ته‌وه؛ نرخیندراوه. مه‌وله‌وی تاوه‌گۆزی و نالی شاره‌زووری، به‌دوو هه‌ناسه و کیانی ئه‌ده‌بی و کاریگه‌ری جیاوازه‌وه، هه‌ر یه‌ک به‌چه‌شنیک، هیمای ئه‌م دوو ره‌وته ئه‌ده‌بییه هه‌ژمار ده‌کرین. له‌م پیناوه‌دا هه‌ول‌دراوه له‌سه‌ر جیاوازی ئه‌ده‌بی و کاریگه‌رییه‌کانی ئه‌م دوو شاعیره له‌سه‌ر شاعیرانی سه‌رده‌م و پاش سه‌رده‌م بکوڵد‌رێته‌وه و خالی پیکه‌یشتنی ئه‌م جیاوازییه‌ش له‌ریفۆرم و هه‌وله‌نوێخوازییه‌کانی عه‌بدوڵلا گۆران‌دا نیشان بدریت. ئه‌م شاعیره‌ نوێخوازه له‌پیکه‌اته‌ی فۆرم، کیش، مووسیقایی شیعی عه‌رووزی و شیوه‌ی ده‌ربرینی قوتابخانه‌ی ئه‌ده‌بیی نالی لاده‌دات و به‌دیاردیه‌کی ده‌ره‌کی ده‌زانیت و ده‌گه‌رێته‌وه بو فۆرم، کیشی پرگه‌یی و روونبێژی و ره‌وانبێژی مه‌وله‌وی و سه‌رجه‌م نه‌ریتی ئه‌ده‌بیی گۆران و ده‌بیته‌هۆی وه‌چه‌رخانی نوێ‌کردنه‌وه‌ی شیعی کلاسیکی کوردیی ناوه‌ندی.

واژگان کلیدی: نالی؛ مولوی؛ سبک‌شناسی؛ شعر کردی؛ بازگشت گوران.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: نالی؛ مه‌وله‌وی؛ شیوازناسی؛ شیعی کوردی؛ بادانه‌وه‌ی گۆران.

۱- پېشەکی

به تیرامان له میژوو وەک تەنیا سەرچاوه، بۆمان روون دەبیتەوه که هیچ دیاردەیه ک لەم کهونەدا چەقبەستە و نەگۆر نەبووه، بەلکۆو هەموو دیاردەیه کی جیهان بەپیتی یاسای دیالکتیک له حالی گۆرانکاریدا یە. ئەم یاسا بزاتوو له هەموو ئۆبژەکاندا، کاریگەری و کاردانەوهی هەبووه (پولیتسر، ۱۳۵۸: ۱۲۱). به تێپەربوونی زەمان و هەل و مەرجی تاییه تی کۆمەلگە، دەقی شیعەر گۆرانکاری جیاواز بەخۆیەوه دەبینیت. بێ گومان رەوتی شیعەری کوردیش لەم یاسا بەدەر نییه و ویناکانی ئەم پرۆسە له میژووی ئەدەبیدا دەبینین. هەر بەم بۆنەوه له سووچەنیگای «شیوازاناسی دەربەرین» دا، پۆلیک باسی بەرجەستەیی ئەدەبی به کارکردی نیشانەناسی، دینە نیو چالاکی نووسینەوه و ئەرکی شیوازاناس و لیکۆلەری ئەدەبییه که به چاوی بەراوردکارانە لێیان بکۆلێتەوه. ئەوەش پێویستی به خستنه رووی پێوهندی چروپری هەندێ توخمی زمانی، ئەدەبی و هزری به ناو دەنگ، بڕگە، تاک- وشە، وشە، پیکهاته، تا پیکهاتهی پیکهاته هەیه، که دەرەنجامی رەخساندنی «شیوازی تاکی» و «شیوازی گشتی» شیعەر و شاعیرە بۆ هەر رەوتیکی ئەدەبی. تەتله و هەلاوێردنی ئەم توخمانەش، دەبنە هۆی «جیاوازی» یان هاوچەشنی و هاوشیوهی قوناغەکانی شیعەری نەتەوهیه ک (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۵۵). ئەمە تاکە رینگایە بۆ خۆبندنەوهی زانستی-سەردەمیانهی زەمان و ئەدەبی کوردی. بەم پێیه ئەرکی لیکدانەوه و نواندنی جیاوازی ئەم دوو شیوازهش کهوتوو ته ئەستۆی ئەم وتارەوه.

وتارە که له سێ بەشی سەرەکی پیکهاتوو و هەر کامیش چەند بەشی تر دەگرێتە خۆی. له بەشی یەکهەمدا هەول دراوه له سەر گرینگی فەلسەفەیی گۆرانکاری رەوتە شیعەرییه کان و نواندنی جیاوازییه کان بدوین و به خۆبندنەوهی سەردەمی بەراوردکارییان بۆ بکەین. بۆ ئەم مەبەستەش له بەشی (۱-۱) و (۲-۱) باس له پیشینهی توێژینهوه که کراوه و لەم پێوهندییهدا هەول دراوه ئەو کتیب و نووسراوانە که لەم پرسە کۆلراونەتەوه بخرێنەرۆو و ئەم جار له سەر خۆبندنەوهی زانستی رەوتە ئەدەبییه کان کوردی وەک ئەرکینکی هەنووکەیی داکۆکی بکریت. بەشی دووهم خۆی له پینچ بەشی تر پیکهاتوو: مەولەوی هیماي گێرەوهی زانای شیعەری کلاسیکی کوردیی هەورامی؛ نالی ئەندازیاری زەمان و شیعەری کوردیی کرمانجیی ناوهراست و قوناغیکی هەستیاری سیاسی-رۆشنبیری کورد؛ زمانی ناجیدی شیعەر و مەملانیی بەرچاوه؛ عەبدوڵلا گۆران و گەنجینهی دیرین و شۆرشیکێ سەردەمیانهی ئەدەبی؛ عەبدوڵلا گۆران و لادان له توخمی باو و هەول بۆ تەر و پاراویتی زمانی شیعەر که له ناواخنی وتارەکهدا به خەستی باسیان له سەر کراوه. بەشی سێهەم ئەنجامی لیکۆلێنەوه، بەشی کۆتایی وتارەکهیه و به پیتی بەردەوامیی مۆرکه ئەدەبییه کان شیعەری کوردی هەورامییهوه دەنگەوههاتنی ئەرکی شیوازاناسی و وینای کاریگەرییه کان، نووسەر پیتی وایه که میکانیزمی سەرهلدانی رەوتی ئەدەبی سێ کوچکەیی بابان نەتەنیا له سەردەمی مەولەوی و پاش مەولەوی، بەلکۆو له هیچ سەردەمییدا کۆتایی به پرۆسەیی یه ک له دواي یه کی ئەم شیعەر نەهیناوه.

۱-۱- پیشینه‌ی لیکۆلینه‌وه

پیشتر هندی لیکۆلینه‌وه‌ی تۆکمە، به‌پێز و ئاکادیمی له‌سه‌ر شیعی کلاسیکی گۆران و شیعی کلاسیکی کوردیی ناوه‌راست کراوه و هه‌رکام به‌چه‌شنیک توێژینه‌وه‌یان له‌سه‌ر ئەم نهریته شیعیانه کردووه. وه‌ک نامه ئاکادیمییه‌که‌ی ئەنوه‌ر قادر موحهم‌ده و کتیب و وتاره زانستییه‌کانی به‌ختیار سه‌جادی که هیم‌ا و ناوه‌رۆکیان شی‌اوی پیزانینه. وتاری «شی‌وازاناسیی وێژه‌ی گۆران: تایبه‌تمه‌ندییه سه‌ره‌کییه‌کان» به‌وردی و نرخناسانه له‌سه‌ر تایبه‌تمه‌ندییه سه‌ره‌کییه‌کانی شیعی گۆران له‌رووی فۆرم و ناوه‌رۆکه‌وه (ناوه‌راستی سه‌ده‌ی یازده تا ناوه‌راستی سه‌ده‌ی سێزده‌ی کۆچی) دواوه و له‌خشته‌یه‌کی به‌رچاو و نوێندراو و شی‌وازاناسانه‌دا، تایبه‌تمه‌ندییه‌کانی شیعی گۆرانی خستوه‌ته‌روو و ئەم جار به‌جیاوازییه‌وه، مۆرکه ئەده‌بییه‌کانی ئەم دوو ره‌وته شیعییه‌ی تاوتوێ کردووه (سه‌جادی، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۲۵). هه‌نێ ده‌قی می‌ژووپی تر وه‌ک کتیبی می‌ژووپی ئەده‌بی کوردی، عه‌له‌ئەدین سه‌جادی، نووسراون که به‌شی‌وه‌یه‌کی خه‌سارناسی و به‌راوردکارانه ئاوریان له‌م دوو ره‌وته شیعه نه‌داوه‌ته‌وه؛ بۆیه بۆچوونه‌کانیان ناتوانیت وینای کاریگه‌رییه‌کانی پاش خۆیان بێت. ئەم دوو سه‌رچاوه‌ش: می‌ژووپی ئەده‌بی کوردی نووسراوه‌ی مارف خه‌زنه‌دار و وتاری «نالی کتیبه و چۆن بۆی بنوارین» نووسراوه‌ی محهم‌ده حه‌مه باقی، هه‌رکام له‌سووچه نیگای تایبه‌تی خۆیانه‌وه، ئەم دوو ره‌وته‌یان خستوه‌ته‌ ژێر تیشکی لیک‌دانه‌وه و تاوتوێ کردنه‌وه و نووسبوونه: «نالی، سالم و کوردی بناغه‌ی پته‌وی ئەم قوتابخانه‌یانه (شیعی عه‌رووزی؛ غه‌زەل و قه‌سیده) له‌نیوه‌ی دووه‌می سه‌ده‌ی نۆزده‌هه‌م، له‌ناوچه‌ی سلیمانیدا چه‌سپ کرد. ئەم بزوتنه‌وه ئەده‌بییه نۆییه له‌هه‌موو ناوچه‌کانی باشووری کوردستان ب‌لاو بووه‌ته‌وه، گه‌له‌ی له‌ناوچه و هه‌ریمه‌کانی گۆران زه‌مینی گرت‌ه‌وه، به‌م ره‌نگه به‌هیزبوونی قوتابخانه‌ی نالی له‌سه‌ر حسیبی لاوازبوون و (ته‌نگ پێهه‌لچنین) و نه‌مانی ئەده‌بی کلاسیکی گۆران زه‌مین بوو» (خه‌زنه‌دار، ۲۰۰۳: ۶) و (محهم‌ده حه‌مه باقی، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

ئەم وتاره‌ش به‌شی‌وه‌یه‌کی به‌رب‌لاو له‌م گوزاره کۆل‌راوه‌ته‌وه و روانگه‌ی ئەم دوو نووسه‌ری خستوه‌ته‌ ژێر باس و نرخاندنه‌وه. له‌لایه‌که‌وه ئەمه به‌راست ده‌زانێ که قوتابخانه‌ی نالی له‌سه‌ر ته‌نگ پێهه‌لچنین و به‌رته‌سک کردنه‌وه‌ی بازه‌ی جۆغرافیا به‌ئەده‌بی گۆران سه‌ریه‌له‌دا بوو؛ له‌لایه‌کی دیکه‌شه‌وه پێی وانیه که ئەم ره‌وته ئەده‌بییه له‌ناو چوویت یان ته‌نانه‌ت داته‌پوو بێت. به‌لگه‌شی چه‌پکی رێسای ئەده‌بی: هونه‌رسازه و مۆرک و نیشانه یه‌ک‌چه‌شنیه‌کان که ده‌بنه زمانحالی ژيو‌ی ئەندامی بۆ ئەم ره‌وته شیعه که له‌سه‌ره‌تاوه تا پاش مه‌وله‌وی و هه‌نووک‌ه‌ش چالاک و بزاقمه‌ند ماونه‌ته‌وه و ته‌نانه‌ت عه‌بدو‌ل‌لا گۆران باوکی نوێخوازی شیعی کوردیی کرمانجیی ناوه‌راست له‌سه‌ر بناغه‌ی ئەم بژێوه شیعییه و خسه‌له‌تی مووسیقیایی برگه و مۆرکه ئەده‌بییه‌کان و زمان پاراویی شاعیرانی هه‌ورامی کاریگه‌ریی وه‌رگرتووه، نه‌ک له‌دیاردە‌ی کیشی عه‌رووزی عه‌ره‌بی و فۆرمی غه‌زەل و قه‌سیده‌ی نالی و شاعیرانی هاو‌ده‌م. له‌م راستادا هه‌ندیک نووسه‌ر و توێژه‌ری تریش، وه‌ک خالێکی ئەرینی بۆ ئەم وتاره، پێیان وایه شیعی نوێی کوردی، خالی پیکگه‌په‌شتنی دوو سامانی گه‌وره‌ی شیعی کلاسیکی کوردیه که بریتین له‌دوو نهریتی گۆران و کرمانجیی ناوه‌راست (سه‌جادی، ۱۳۹۷: ۲۲۷). له‌دریژه‌ی وتاره‌که‌دا وردتر باسی له‌سه‌ر ده‌که‌ین.

۲-۱- رەوشی بابەتی و خویندەنەوہی رەوتەکان و ئەرکیکی ھەنووکەیی

بەروردکردنی دوو ریبازی مێژوویی، بە دوو شیوازی جیاوازهو، بێ پالپشتی پێوەندیی واقیعه کان و فەلسەفەیی گۆرانکاری و کاریگەری و کاردانەوہەکیان، بێ گومان پۆلی پرس و ھەندێ باسی ئالۆز و دژواز بۆ بەردەنگ دروست دەکات. من پیم وانییە کە کەس مافی دەربرینی روانگەیی تاییەتی خۆی نەبیت، پێچەوانە پێداگریم لە سەر ئەوہیە با بە سنگی کراوە لە سەر فرانەیی زانری ئەدەب و شیعەر بنووسری و یان بە دواچوونی بۆ بکری و ھەرکەس پشک و داھینانی خۆی بخاتە سەر ئەو خوانە رەنگینە. بە لکوو کیشەیی من تەنیا بۆ «ھەژاری رەوش» و رەھاخواری و سەلیقەیی نووسین لە ساباتی زمان، ئەدەب و شیعردا دەگەریتەوہ. لە واقیعدا ئەرکی ھەر رەخنەگریکە کە ئاوپر لەم خەسارە بداتەوہ. ئەم وتارەش لەم یاسا بەدەر نییە، ئەو مافەیی بۆ ھەر رەخنەگریک رەخساندووہ؛ مادام رەخنەکەیی شەقلی ھەلسەنگاندنی زانستی پێوە دیار بیت، بەبێ لیبوردن و چاوپۆشی کردن، بخریتە ژێر تیخی رەخنەیی بابەتیەوہ.

۲- مەولەوی و نالی؛ ھیمای دوو شیوازی جیاوازی شیعری کوردی

۲-۱- مەولەوی تاوہ گۆزی؛ ھیمای گێرەوہی زانای^۱ شیعری کلاسیکی گۆران

وہ ک پێشتر نووسیمان، بە تیکرا ئەدەبی گۆران خاوەن گەنجینەییەکی دیرینە و مەولەوی تاوہ گۆزیش شاعیریکی کاریزما و کاربەخشی مێژوویی ئەدەبی کورد بوو. بە گشتی و بە درێژایی تەمەن، تاییەتمەندییە ئەدەبییەکانی فۆرم و ناوەرۆکی شاعیرانی ئەم رەوتە بریتی بوون لە بەردەوامبوونی یەک لە دوا یەکی ھونەرسازە و مۆرکە ئەدەبییەکان (کیشی بڕگە، فۆرمی جووت سەروا/ مەسنەوی، روانگەیی غنایی و شیوہی دەربرینی یەکچەشن)، پەسەندی زەینی و زمانیی خوینەری ئاسایی و مامناوەندی و نوخە، ساکاریی زمان، رەوانبێژی و روونبێژی لە تەشک و دلینەدا^۲. ئەم خەسڵەتانە لە لایەن نووسەری ئەم دێرانەوہ پێشتر لە ھوت قۆناغدا، پۆلینبەندی کراوە (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۱). لەم رەوتەدا، ئەو نەمامەیی کە لە شیعری ھورمزگانەوہ گۆپکەیی کردبوو و لە بیساراندا بوو بە باخچە و لە سەیدی دا رەنگالە بوو و لە مەولەوی دا گەیشتە سەمەر و پاش مەولەوی و ھەنووکەش لە بەھرە و داھیناندا. «مەلا محەمەد فکری (۱۳۱۰ کۆچی کردووہ)، شیخ محەمەد نەسیم مەردۆخی (۱۳۱۹ ک.م. کۆچی کردووہ) سەیی یاقۆی ماھیدەشتی (۱۳۲۶ ک.م.)، تاهیر بەگی جاف (۱۳۳۷-۱۲۹۵ ک.ه.)، مەلا حەسەن دزلی (۱۳۶۴-۱۲۷۵ ک.م.)، ئاغە عەنایەت (۱۳۳۵-۱۲۶۰ ک.ه.)، محەمەد ئەمین کاردۆخی، دانا ھورامی (۱۹۳۴-۱۹۷۹)؛ سەید تاهیر ھاشمی، شیخ ئەمین نەقشەندی (بیوہی)، عەبدوللا ئەقەدەسی (۱۴۰۶-۱۳۴۱)، مەلا عەبدولکەریم مودەررەیس، مەلا عەبدوللا کاتب (۱۴۲۵-۱۳۵۳ ک.م.)، مەلا سادیق نگلی (۱۳۴۵-۱۲۸۰ ک.ه.)، میرزای ھورامی، محەمەد فەھیم، یوسف رەسوول ئابادی (۱۳۸۷-۱۳۳۱ ک.ه.)، میرزا سەعدوللا ھەجیجی (۱۳۹۶-۱۳۰۲)، مۆمن یەزدانبەخش پاوہیی، سەعدی غەریبی و دەیان شاعیری تری پاش مەولەوی کە زۆربەیان لە کتیبخانەیی کوردیدا خاوەن دیوانی شیعرن.

^۱ راوی فاضل.

^۲ فۆرم و ناوەرۆک.

۲-۲- نالی؛ ئەندازیاری زمان و شیعری کرمانجیی ناوەراست و قۆناغیکی ههستیاری سیاسی-رۆشنبیری کورد

که باسی شیعری کلاسیکی کوردی ده کریت بێ سێ و دوو یه ک لهو شاعیرانه به زهیندا تیده په ریت، نالی و شیعری نالی له بهر چاودا خۆ ده نویتنی. هۆی ئەم راستییی بێ گومان ده گه ریتتهوه بۆ سه ر ئەو تایبه تهمه ندییی ده گمه نانهی که هه ر شیعری نالی خاوه نیانه و له هه مان کاتدا به جوانکارترین شیوهی گونجاو له ده قه شیعییه کانییدا رهنگ ده دا تهوه (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۳۰). نالی شاعیریکی نوخبه، کاریزما و «گه وهی کورده و به دروستکه ر، بناغه دارێژ و داهینه ری قوتابخانهی شیعری کرمانجیی ناوه راست ناوزده کراوه» (عه بدوللا خدر مه ولوود، ۲۰۰۷: ۱۹). «جی ده ستهی ئەو شاعیره به سه ر پانتاییه کی گه وهی شیعری کوردی و قۆناغی خۆیدا به روونی دیاره، یان به واتایه کی تر په نگرێژ و بونیاتنه ری ریبازی کلاسیزم بوو له شیعری کوردیدا» (ره ئوف عوسمان، ۱۳۹۱: ۱۳۸). زۆربهی شاعیرانی کلاسیکی سه ر به قوتابخانهی سێ کوچکهی بابان لهو بلیمه ته کاریگه رییان وه رگرتوه و به م له ونه شیعری کلاسیکی سۆرانی بووه خاوه ن ناسنامهی شیعری خۆی. ئەمه به شیک لهو شاعیره ناسراوانه ن که له سه رده می نالی یان پاش نالی خاوه ن به رزه دیوان بوون: سالم (۱۸۶۶-۱۸۰۰)، کوردی (۱۸۴۹-۱۸۰۹)، مه حوی (۱۹۰۴-۱۸۳۰)، حه ریق (۱۹۰۷-۱۸۵۱)، ئەده ب (۱۹۱۲-۱۸۵۹)، حه مدی ساحیب قه ران (۱۹۳۶-۱۸۷۶)، حاجی قادری کۆبی، ناری (۱۹۴۴-۱۸۷۴)، زیوه ر (۱۹۴۸-۱۸۷۵) پی ره میژد (۱۹۵۰-۱۸۶۷)، ئەحمه د موختاری جاف (۱۹۳۵-۱۸۹۷) شیخ ره زا (۱۹۰۹-۱۸۳۵)، فایق بیکه س (۱۹۴۸-۱۹۰۵) و ده یان شاعیری تر. بۆ ئەوهی باسه که به لگه مه ند^۱ ئاراسته بکه ین، سه ره تا چه ند پر سیک ده ورووژینین:

۱- قوتابخانهی شیعری نالی له چ هه لومه رجیکدا سه ری په لداوه و چۆن بوو به ناخیزگه ی ده وشانه وهی به شیک له جوغرافیای زمان و شیعری کلاسیکی کوردی و کاریگه رییی کانی له سه ر شیعری کرمانجیی ناوه راست چی بوون؟

۲- له شیعری هه ورامیدا، ئەو نه مامه ی له هورموزگانه وه سه ری هه لدا بوو و له مه وله ویدا گه یشته لووتکه، ئایا پاش مه وله وی له به خشه نده بی ده که ویت یان ده پوو کیتته وه؟

۳- بۆ کۆر په له ی نوێخوازی شیعری کوردی کرمانجیی ناوه راست و شوێشه مووسیقاییه که ی عه بدوللا گۆران، باوکی شیعری نوێی کوردی، له سینگی شیوازه ئەده بییه که ی نالی- پاش نالی گۆچ نه کرا؟

۴- له هه مان کاتدا، ئەی بۆ فه لسه فه ی نوێخوازی گۆران له جه رگه ی قوتابخانهی شیعری هه ورامیدا، رسکا و پاشان تیئۆریزه و فراژوی بوو؟

له درێژه ی ئەم وتاره دا هه ول ده ده م، به و پر سانه وه لام بده مه وه:

هه ندی به لگه ی میژوو یی- ئەده بی وا دینه گو که بزووتنه وه ی نالی و په وتی شیعری کرمانجیی ناوه راست هه لقو لاوی سه رده میکی هه سته یاری سیاسی- ئەده بی بۆ په وانده وه ی ده سه لاتی

^۱ مستند.

میرنشینى ئەردەلان و مەملانى لە گەل شاعیرانى ھەورامى بوو. پێش نالی زەمىنەپەکی دەسەلاتى سیاسى و نويسارى، زال نەبوو تەنیا دیاردەپەکی فەرھەنگى و کە لە پووریکى دەمبێژى ناوچەپى دەورى ھەبوو. بەم بۆنەو ناتوانین بلیین شیعری کوردی سۆرانى لەم سەرۆبەندەدا، وە ک رەوتیکى بناغەدار و خاوەن رېباز، خۆى نواندبیت، ئە گەریش ھەبوو مەحالى و زارەکی بوو و دەقیکى نووسراو نەبىندراو کە لەم بارەو بەرچاو و بە لگە ئامیز و باو رپیکراو بیت. وە ک لە سەرچاوە کاندای ئامازەپى کراو کە «قوتابخانەى نالی کە لە نیوہى یە کەمى سەدەى نۆزدەھەم لە سلیمانى پەیدا بوو، ئە دەبیکى بەرزى گۆران زەمین یا ھەورامى لە ناوہو بوو، ئەم بزووتنەو تازەپە دەستى بەو کردبوو، جیگە بە ئە دەبى تەمەن ھەزارسالەى گۆران زەمین لەق بکات. بەم جۆرە، شیوہى کرمانجى ناوہراست وە کوو زمانیکى رەسمى میرنشینى سلیمانى پەیدا بوو و بەرەبەرە جى بە شیوہى گۆران / ھەورامى تەنگ دە کرد و بەم رەنگە لە سەر حسیبى «لاواز بوون و نەمانى دیالیکتى گۆران بوو» (خەزەندەر، ۲۰۰۳: ۶). نالی لە ناو شاریکى تازە پایتەختە تازەپەختى وە ک سلیمانى و ناوہندى دەسەلاتى باباندا دەژیا، کە لەو کاتەدا ھەر نزیکەى چل بو پەنجا سالتیک دەبوو دروست کرابوو، «دەبوو نالی بە گیانى تازە و شارستانیانەى ئەم پایتەختە تازەپەختە، کە لە دیدى نالییەو تاقانە میرنشینى قەومى داھاتووى نالی بوو، ئە دەب و فەرھەنگیکى تازەش لە گەل خۆیدا پێشکەش سەردەمە کەى بکات» (مەمەد حەمە باقى، ۱۳۹۱: ۱۳۸). شیخ رەزای تالەبانى لە قەسیدە بەناوانگە کەیدا ئیشارە بەو پایتەختە تازە دە کات و دە لیت:

لە بیرم دى سولەیمانى کە دارالملکى بابان بوو

نە مە حکوومى عە جەم، نە سوخرە کیشى ئالى عوسمان بوو

(خەزەندەر، ۲۰۰۳: ۱۳)

نالی لە روانگەى ھەلسەنگاندنى بى سنوورى دیالیکتى ناوچە کەى خۆپەو، پى و ابوو توانای تەقاندنەوہى زۆرى لە ھەناوى خۆیدا ھە لگرتوو (مەمەد حەمە باقى، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۵). بو بە کردە کردنى ئەم تیزە ھزریبە، پشت بە ھۆنەى شانازینامە (مفاخرە) دە بەستى کە دلیا بوو توانای تەقاندنەوہ و -ھىژمونیتى زۆرى لە ھەناوى خۆیدا ھە لگرتوو و لە لایە کى ترەو دە رکیشى بە ھەبوونى دەسەلاتى میرنشینى ئەردەلان و شاعیرانى ھەورامى کردبوو و لە ھەولیکى فەرھەنگى و زمانیدا بوو بو ئەوہى کە ئەو دەسەلاتە سیاسى - ئە دەبىیە کە لە میژە سە قامگرتنى بە خۆپەوہ بینى بوو، لە ئەردەلان و گۆران بسینیتەوہ و ھەم وینای ھىژمونى سیاسى و دەسەلاتداریبەتە بە بابانە کان بەخشى و ھەمیش دیالیکتى سۆرانى ناوچەى سلیمانى ببووژینیتەوہ و بازنەى جوغرافیاکەى بەر بلاوتر بکات، بوپە بە ئاگایى و شارەزاییەوہ، وە ک شاعیر و بکەریکى وریا و زیرە ک^۱، زانیوہ لەم نیوہندەدا، چۆن کایە زمانى و نیشانە ئە دەبىیە کان بو ئامانجە کانى بە کار بەھینیت و بیانقوسیتەوہ. لەم بەیتەدا:

^۱ فاعل شناسای ھوشیار و زیرک.

کەس بە ئەلفازم نەلی خۆ کوردییە، خۆکردییە

هەر کەسی نادان نەبی خۆی تالییی مەنادە کا

(نالی، ۱۳۶۳: ۱۰۷)

لە تێهزربینی نووسەری ئەم دێرانەدا، یە ک لە تەئویل و کردنەوێی رەزمی ئەدەبیی ئەم بەیتە ئەوێه: نالی هۆشیارانە لە فزی جیناسی لیکدراوی «خۆ کوردی، خۆ کردی» ی بە کار هیناوه. دیوی خۆکردی نیشانەیه ک بۆ وینای بەرجەستەکردن، هەلاوێردن و بەدەسەلات کردن لە روانگە ی داھینانە ی هونەری-زمانی خۆیەو و دیوی «خۆ کوردی» یش نواندن و ئانالیزکردنی باقی شیوەکان لە زمانی کوردیدا، کە جوړە نرخاندن و جەختاندنیک ی شاعیرانە یە بۆ داھینکردنی مەبەستی خوازراو و بەھێژمونی کردنی دەسەلاتە هونەرییە کە ی.

لە پیناو درەوشانەوێ بزووتنەوێکەیدا، لە ماوەیەکی زۆر کورت و چاوەروان نەکراودا، توانی سنوور و جوگرافیای دیالیکتە کە ی بەخیرایی بەرفراوانتر بکات و وە ک ئاگر و پووشوو، بە ناوچەکانی گەرمیان و کوێستان و موکریان و ئەردەلاندا بتهنیتەو، کە ئەم کارە، لە هەمان کاتیشدا و بە تێپەربینی رۆژگار، بوو مایە ی تەنگ پێھە لچینی دیالیکتی گۆران، کە راستەوخۆ، سنووری لە گەل سنووری ئەم دیالیکتە تازە و گورجەدا تیکەل و هاوبەش بوون (محەمەد حەمە باقی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). لە شیعریکی فەخرنامێدا بە زمانی ئیھام و توانج ئاماژە ئەدات بە نمانای ئەم دەسەلاتە زمانی- ئەدەبییە و ئەلی ئەمرۆ دیوانی حوکمرانیم ھە یە و حوکمی ئەم سی ولاتە ی لیوێ ئە کە م:

فارس و کورد و عەرەب ھەر سیم بە دەفتەر گرتوو

نالی ئەمرۆ حاکمی سی مولکە دیوانی ھە یە

(نالی، ۱۳۶۳: ۵۷۷)

پیشتر نالی ئەم کۆسپە ی لە ناواخی ئەدەبە کەیدا دەرک کرد بوو کە بە پێچەوانە ی تیکرای شاعیرانی پیشینە ی نیشتمانە کە ی خۆی و شاعیرانی نەتەوێ درواسیکانیەو، کە ھەموویان لەبەر کلاورپۆژنە ی گەنجینە و خەرمانی بەبرشت و دەولەمەندی پیشینە ی خۆیانەو پێگە یشتوون و درەوشاوەتەو، بەلام نالی و قوتابخانە ی شیعری کلاسیکی کرمانجیی ناوہراست، بە تەنیا و بەبی پشتیوانیی گەنجینە ی کە دەولەمەند و بەبی دووبارە کردنەوێ تاقیکردنەوێ شیعری پیش خۆی، بەلکوو لە ناو فەرھەنگیک ی ھەزار و زمانیک ی دیالیکتدا، سەری ھەلداو و درەوشاوەتەو (محەمەد حەمە باقی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). لە ھەمان کات و سەردەمدا شیعری ھەورامی دوختیکی تری ھەبوو؛ حوزووړیکی جەوھەری سەقامگرتوو و درپژخایەن و نەپساو. تیکستی شیعری گۆران کۆنترین تیکستە لە ئەدەبی کوردیدا، یا خود بە واتایە ک ی تر دەتوانین بلین سەرەتای میژووێ ئەدەبی کوردی بە شیعری گۆران دەستی پێ کردوو. ھەندێ لە دیالیکتەکان، وە ک دیالیکتی کرمانجیی ژووړوو، چەند سەدە یە ک دەبوو لە دوا ی درەوشانەوێکانی مەلای جزیری و ئەحمەدی خان یەو، ئیتر پردی پێوھندی و داھینان و بەخشینی لە گەل خۆینەراندا پساندبوو. لەبەر ئەو تەنیا دیالیکتیک ی بەردەوام و زیندوو،

کە نزیكەى شەش سەدە دەبوو، ئەدەبى پى دەنووسرا، بە تەنیا ھەر دىيالیکتى گۆران بوو، کە ئەم دىيالیکتەش لە سەردەمى نالیدا، لە جوغرافىايەکی یە کجارجار بەر بلاوى ناوچەکانى کرماشان و ئەردەلان و موکریان و شارەزور و کەرکووکدا، لە لووتکە و درەوشانەو و داھینان و بەخشیندا بوو (۲۳۵).

۲-۳- زمانى ناجیدیى شیعیر و مەملانیى بەرچا

لە لایەن شاعیرانى ریبازى سى کوچکەى بابانەو، چەکی شیعیرى تەوساوى و درکەدار، میکانیزمیکی بەھیز بوو بۆ مەملانیى سیاسى-ئەدەبى لە گەل دەسەلاتى ئەردەلان و شاعیرانى ھەورامیدا. نالی لە ژیر کاریگەریی ئەم ھەولانە و قوول کردنەوھى دژخوایى سیاسى و ئەدەبى و خەست کردنەوھى دۆزەکان، قەسیدەى کە خەونامەى بۆ مەستوورەى ئەردەلانى (۱۲۶۴-۱۲۲۰ ک.م.) نووسیو و بە زمانى چىزدارى لاقرت، لۆمە و تەشەرەو، مەبەستەکانى خۆى بۆ رەخنە و لاوازاندنى کەسایەتییى تاکی ئەو شاعیرە دەربریو. ئەمە لە لایە کەو لەو میرنشینەدا بەلگەى کە بۆ کەسیتی بەرز و بەدیارى مەستوورە و لە لایە کى دیکەشەو، خەست کردنەوھى وینای مەملانیى سیاسى و ئەدەبىیە لە گەل بنەمالەى ئەردەلان و سەرچەم قوتابخانەى ھەورامى:

مەستوورە کە ھەسناو و ئەدیبە بە ھىسابى

ھاتە خەوم ئەمشەو بە چ نازیک و عىتابى

(نالی، ۱۳۶۳: ۶۰۳)

سالم، شاعیرى گەورەى سەردەمى بابانەکانیش (۱۸۶۶-۱۸۰۰ ز)، کاتیک عەبدوللا پاشای بابان لە قوستەنتەنیو دە گەرتەو بۆ عىراق، بۆ پىرۆزبایى، قەسیدەى کى ستایشى ۴۲ دىرى بە مەتلەعى «تیرۆش دەى مە گۆزەشت و عەھدى نەيسان ھاتەو»، لە وەسفیدا نووسیو و لە بەیتىکی تەوساویشدا، دیاردەى مەملانیى، ئاوا خستوو تە روو:

کەر و فەر با کەم بکا والى بە فەوجى چیش کەرۆ

پووشتەندى لەشکرى وەندات و جافان ھاتەو

(سالم، ۲۰۱۵: ۸۴۰)

بارى واتاناسى و تاوتویى نیشانەکانى ئەم بەیتە و پيشان دەدات کە والى، حاکمى ئەردەلانە و چیش کەرۆش شاعیرانى ھەورامین و لەشکرى وەندات و جافانىش دەربارى بابان و سەرچەم ئەو رىچکە ئەدەبىیە دە گرتەو. سالمى شاعیر لەم بەیتەدا لە ئاوابوونى دەسەلاتى ئەردەلان و کزبوونى شیوھى ھەورامى ئەدوئى و بە لەحنىکی پالەوانى،^۱ موزدەى ھاتنەوھى ھىمای لەشکرى ئەمارەتى بابان و برىسکانەوھى شاعیرانى ئەو دەسەلاتە دەدات. ئەمە لە نەرىتى ئەدەبى و چەشنە ئەدەبىیەکاندا «مفاخرە، شانازى کردن بە شیعیرى خۆ» ی پى دەلین کە لە ئەدەبى گەلانى تریشدا زۆر باو بوو. لەم بۆچوونەو شاعیر بە لەحنى ئەدەبى و بە کارھینانى دەستەواژەى فەخرنامیز، لە

^۱ مفاخرە، رجز.

مه‌به‌سته که زیدهرۆبی ده کات و خۆی بهرز و سه‌رکه‌وتوو و ئەویدی نه‌وی و شکست خواردوو پیشان ده‌دات. ئەم چه‌شنه ئەده‌بیه سه‌ره‌تا له شیعری عه‌ره‌بدا سه‌ری‌هه‌لداوه و له ئەده‌بی فارسی له لایه‌ن خاقانی و نیزامی، شاعیرانی سه‌ده‌ی شه‌شه‌می کۆچی مانگی، په‌ره‌ی پێ‌دراوه و ئەم‌جار له شیعری کوردیشدا کاریگه‌ری داناوه و له دیوانی نالی و باقی شاعیرانی هاومه‌به‌ست له شیعری کلاسیکی کرمانجیی ناوه‌راسته‌دا ئەم چه‌شنه ئەده‌بیه به‌خه‌ستی به‌رچاو و به‌دیاره.

شیر و نه‌ریتی ئەده‌بیه گۆران له‌و ده‌مه‌دا خاوه‌ن دیارده‌یه‌کی ئەده‌بی و رۆشنی‌ری چه‌سپاو بووه و سالم-یش له پێناو مملاتی ئەده‌بیدا، به‌ته‌وسه‌ زمان وشه‌ی فه‌وجی بۆ به‌کاره‌یناون، فه‌وجیش توخمی‌کی سه‌ربازی و به‌شیکه له هیزی سوپا، که‌واته مه‌به‌سته‌که‌ی ئەم دوو بژارده‌ بووه: یه‌که‌م ئەوان به‌شیکن له هیزی سه‌ربازی ده‌سه‌لات سه‌ر به‌کاسیتی ئەرده‌لان و قاجاره‌کان نه‌ک شاعیر، دووه‌م سووک‌نیشان‌دان و بێ‌بایی کردنیان که ئیتر والی که‌متر شانازیان پێوه‌بکات. به‌بۆچوونی نووسه‌ری ئەم دێرانه، به‌کاربردنی ئەم نیشانه‌که‌ له‌ که‌ر و فه‌ر، والی، فه‌وج، له‌شکری وه‌ندات و جافان که توخم‌که‌لێکن بۆ سوپا و هیزی سه‌ربازی به‌کار ده‌برین، شاعیر ویستوو‌یه به‌رجه‌سته‌یان بکاته‌وه و پێوه‌ندیان بدات به‌ ده‌سه‌لاته‌وه و شان و شکۆ و هه‌یمه‌نه‌ی ئەده‌ب و شیعری هه‌ورامیه‌ی ئەو ده‌مه‌ دابه‌زینی و به‌شکست‌خواردوو له‌قه‌لمیان بدات و له‌ به‌رامبه‌ریشدا زایه‌له‌ی شیعری سۆرانی به‌رز بنوینی و ده‌سه‌لاتی فه‌رمانه‌وایی بۆ بابانه‌کان بچه‌سپینی. ئەمه له‌ کاتی‌کدا یه‌که‌م ئەوا هه‌لو‌په‌ستی‌کی ته‌وساوی له‌ قوتابخانه‌ی شاعیرانی هه‌ورامی به‌رامبه‌ر به‌ شاعیرانی بابان و ده‌سه‌لاتدارانی ئەو می‌رنشینه‌ شک‌ناهین. له‌م سووچه‌نیگاوه، ره‌نگه ئەم گوزاره له سه‌قامگرتوویی ئەم ره‌وته، متمانه به‌خۆ و ته‌نیا به‌ داهینانی نابی ئەده‌بی (شیر بۆ شیر) و له هه‌مووی گرنگر پارێز له هه‌ر چه‌شنه دووبه‌ره‌کی سه‌رچاوه‌ بگریت.

۲-۴- عه‌بدوڵلا گۆران و پشت‌به‌ستن به‌ گه‌نجینه‌ی دێرین و شو‌رشیکی سه‌رده‌میانه‌ی ئەده‌بی

وه‌ک پێشتر باس‌مان کرد، گه‌شه‌ی ئەده‌بی کلاسیکی نالی و شیوازه ئەده‌بیه‌که‌ی (ئوسلووبی عه‌رووز و فۆرمی زالی غه‌زه‌ل و قه‌سیده) پاش نالی نه‌یتوانی کاریگه‌ری ئەوتۆ دابینی به‌سه‌ر زه‌مینه‌ی تازه‌گه‌ری و نوێ‌خوایی شیعری پاش خۆیدا، به‌لام به‌گه‌شتی کاریگه‌رییه ئەده‌بیه‌که‌ی نالی له ژيانده‌وه و هۆزانه‌ی زمان و ئەده‌ب و رووناکی‌یری کوردیدا^۱ به‌رچاوه و نکوولی لێ‌ناکریت. ئەگه‌ر وه‌ک خالیکی شیوازناسانه‌ی به‌راوردی سه‌یری ئەم کاریگه‌ریانه‌ بکه‌ین، ناهاوسه‌نگییه‌ک نیوان شیوازه ئەده‌بیه‌که‌ی نالی و مه‌وله‌وی و قوتابخانه‌ی شیعری هه‌ورامیدا ده‌بینین که له‌ درێژه‌ی باسه‌که‌دا وردتر شه‌ن‌وه‌که‌وی ده‌که‌ین.

له شیوازی ئەده‌بیه هه‌ر ره‌وته شیعری‌کدا، هه‌ناسه‌ی به‌رده‌وام و سامانیکی به‌پیزی درێژخایه‌ن و حوزووری یه‌ک له‌ دوای یه‌کی هونه‌رسازه‌کان^۲ و مۆرکه ئەده‌بیه‌کان، خالی سه‌ره‌کین بۆ کاریگه‌رییه‌کانی پاش خۆی. که‌چی پێش نالی، شیعری کوردیه‌ی کرمانجیه‌ی ناوه‌راسته له‌م بواره‌دا

^۱ رستاخیز زبان و ادب و فرهنگ کردی.

^۲ تکرار و توالی هنرسازه‌ها در شعر.

قوتار بووه له ره‌وتیکی ئە‌ده‌بیبی خۆ‌مالی و ده‌قه‌کانی تاپۆ‌کراو و به‌رچاو نه‌بوون و وینای به‌ریزی فره‌پاتیی ئە‌و فۆرمانه‌ش که شی‌عریان پی و تراوه‌ته‌وه له ژێر کاریگه‌ری و کاردانه‌وه‌ی ئە‌ده‌بی ده‌وروبه‌ردا بووه و که‌چی ته‌نیا دووباره‌ کرانه‌ته‌وه. نیما یوشیج (۱۲۷۶-۱۳۳۸ ک.و)، به‌ پشت به‌ستن به‌ یاسای گۆرانکاری و هه‌بوونی گه‌نجینه‌یه‌کی درێژ‌خایه‌نی ۱۰۰۰ س‌ال‌ه‌ی ئێ‌ران، ده‌ستی کرد به‌ تازه‌گه‌ری له شی‌عری فارسیدا و چه‌ندین ره‌هه‌ندی به‌ دووی خۆیدا هێ‌نا. نیما سه‌ره‌تا ده‌ستی به‌ وتنی شی‌عری ئە‌وسایی کرد و پاشان به‌ دانانی شی‌عری «ئه‌فسانه» پر‌دیکی ئە‌ستووری نیوان شی‌عری ئە‌وسا و ئیستای فارسی دروست کرد و به‌م شی‌وه‌ بوو به‌ باوکی نوێ‌خوازه‌کان و هه‌میش‌ خاوه‌ن سامانیکی ده‌وله‌مه‌ندی شی‌عری سه‌رده‌م و شی‌عری هاوچه‌رخ‌ی فارسی که له‌م باره‌وه و له‌مه‌ر کاریگه‌ریی ئە‌م شاعیره‌وه کۆبه‌لێ‌نیک هه‌یه و هه‌موویان دانی‌پیدا ده‌نێن و وه‌ک باوکی شی‌عری هاوچه‌رخ‌ی فارسی ناوی ده‌ر‌کردوه.

وه‌ک نووسیمان، سه‌ره‌له‌دانی نالی-ش، خۆی له‌ خۆیدا و به‌پێی ئە‌و ئامانجانه‌ که پێ‌وه‌ کران ده‌سه‌که‌وتیکی تازه‌ بووه‌ بۆ دره‌وشانه‌وه و به‌رده‌وامی‌تی زمان و ئە‌ده‌ب و رۆشنی‌ری کوردی کرمانجی ناوه‌راست و ته‌نانه‌ت سه‌رجه‌م نه‌ته‌وه‌ی کورد. ده‌سه‌له‌تیک‌ی تازه‌ که له‌م دوو سه‌د س‌ال‌ه‌ی دواییدا، تۆز و گه‌ردی که‌له‌که‌بووی دێ‌رینه‌ و زۆری له‌ سه‌ر خۆی ته‌کاند و وه‌ک دیالیکتیکی شی‌وه‌یه‌ گه‌رتووی هاوچه‌رخانه‌ هاته‌ کایه‌وه (محهمه‌د حه‌مه‌ باقی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). واته‌ هه‌وله‌که‌ی له‌ پێ‌ناو ده‌رک به‌ ده‌سه‌له‌تیک و پێ‌داویستی پایته‌ختیک‌ی تازه (۲۳۵) بۆ ته‌نگ هه‌له‌چنین به‌ قوتابخانه‌ی زیندوو و سه‌رده‌میانه‌ی فه‌وجی چێش که‌روو! له‌ پایته‌ختی ئە‌رده‌لانه‌کاندا، دره‌وشایه‌وه و ته‌نانه‌ت هۆگر و راهاتووی ئە‌م جۆره‌ شی‌عه‌ش غه‌زه‌ل نه‌بوو، ژماره‌یه‌کی زۆر که‌می توێژیک‌ی تایبه‌تی خۆینده‌وارانی‌ش تێ‌ده‌گه‌یشتن (۲۳۶). بۆیه‌ له‌ سووچه‌نیگای نووسه‌ری ئە‌م دێ‌رانه‌وه له‌ سه‌ر بنه‌مای قابیلیه‌ته‌کانی فۆرمی شی‌عر و کاریگه‌رییه‌کانی ئە‌م رێ‌بازه‌دا، پاش نالی گۆرانکارییه‌کی تازه، نامۆ و فۆرمیک‌ رووی نه‌داوه، ئە‌گه‌رچی دانانی شی‌عری کوردی کرمانجی ناوه‌راست به‌ غه‌زه‌ل له‌ روانگه‌ی خودی نالییه‌وه به‌رچاوه‌ و ئە‌م جۆره‌ ئوسلووبه‌ (غه‌زه‌لی عه‌رووزی) به‌ ته‌بعیک‌ی شه‌که‌ربار و داهێنانیک‌ی شازی ده‌زانی‌ت بۆ شی‌عری کوردی کرمانجی ناوه‌راست و پێ‌ی وا بووه تا ئیستا بۆ که‌س نه‌لواوه‌ که ئە‌م شی‌وه‌ بکاته‌ ده‌ستمایه‌ی داهێنان له‌ سلووک‌ی دابه‌زاندن و ئە‌زموونی شی‌عه‌ردا و وه‌ک خ‌الیک‌ی داهێنه‌رانه‌ دایناوه‌:

ته‌بعی شه‌که‌ر باری من، کوردی ئینشا ده‌کا

ئیمتیحانی خۆیه‌ مه‌قسوودی له‌ عه‌مدا وا ده‌کا

(نالی، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

نالی شاره‌زووری له‌و به‌یته‌دا، خۆی به‌یه‌که‌م ره‌نگرێژ و بوێری ئە‌م چه‌شنه‌ هۆنینه‌وه و هه‌میش‌ دانه‌ری هه‌موو داهێنانیک‌ له‌ شی‌عری کلاسیکی کرمانجی ناوه‌راست ده‌زانی‌ت (کوردی ئینشا ده‌کات)، که‌ نکوولی لێ‌ ناکریت. شی‌عری هه‌ورامیش له‌ ره‌وتی خۆیدا تاک‌وترووک نه‌بی‌ت، به‌ زنده‌اتی به‌رزه‌وه و وه‌ک نۆرمیک‌ی ئە‌ده‌بی و ئە‌زموونیک‌ی به‌رچاو، قه‌ره‌ی ئە‌م ئوسلووبه‌دا (غه‌زه‌ل و قه‌سیده‌ و دیارده‌ی عه‌رووز) نه‌چووه‌ و له‌ شی‌عری کوردیدا بۆشایی هه‌بووه، بۆیه‌ قه‌سیده‌ و غه‌زه‌لی

عهرووزی بۆ نالی و سهردهمی خۆی له شیعرى کلاسیکی کوردیی ناوه‌نیدیدا دیارده‌یه‌کی شاز و داهینانیکى تازه دیته به‌رچاو، بى گومان یه‌که‌م ئیتمیحانکه‌رى ئەم رێبازەش بۆ نالی چه‌سپاو و ده‌سته‌به‌رکراو، ده‌نوینیت.

به‌پێی ئەزموونی گهلانى تر، عه‌بدوڵلا گۆران (۱۹۶۲-۱۹۰۴ز.) باوکی شیعرى نوێ، له‌سه‌ر ده‌رك به‌به‌رپرسیاره‌تیی سهرده‌میانه و پشت‌به‌ستن به‌ درێژه‌هه‌ناسه‌یی زمان و ئەده‌بى خۆمآلی و کیشی نه‌ته‌وه‌یی په‌نجه (کاکه‌ی فه‌للح، ۱۹۷۸: ۳۴)، چاره‌ی نه‌بوو که‌ ئەو رێبازە و تازه ئەزموونکراوه‌ی نالی بباته ژیر پرسیاره‌وه و پێی‌وابیت ئەو توخمه‌ نا‌کوردیانه (پیکهاته‌ی موسیقای ده‌ره‌کیی عه‌رووزی، فۆرمی ئاسۆیی غه‌زەل، تاک‌وشه، وشه و ده‌سته‌وشه‌ عه‌ره‌بیه‌کان) هه‌یچیان ته‌با له‌گه‌ل رۆحی ناخۆئاگا و هه‌ناسه‌کانی راهاتوو و رابردووی شیعرى میلیلی گونجاو نین (۳۴) و له‌م نیوه‌نده‌دا هه‌ست به‌ بۆشاییه‌ک ده‌کات و ژیرانه‌ش بادانه‌وه‌ ده‌کات بۆ گه‌نجینه‌ی موسیقای شیعرى هه‌ورامی و له‌ ئەو ئامیزه‌دا ئۆقره و ئاسووده‌یی به‌خۆوه‌ ده‌گریت. پاشان به‌ ره‌چاوکردنی باقی دیارده‌کانی نوێخوازیی فه‌جرى ئاتى و ره‌هه‌نده‌ تازه و سهرده‌مییه‌کانی شیعرى تورکی و ئورووپایی، پیکهاته‌ی شیعرى کلاسیکی کوردیی ناوه‌راست ژێرووو ده‌کات و سه‌رله‌نوێ بینایه‌کی شه‌کیل و تازه‌ بونیات ده‌نیته‌وه. خۆی له‌م باره‌وه‌ ده‌نووسیت:

شیعره‌ تازه‌کان به‌ وه‌زنى په‌نجه هه‌له‌ستراون، که هه‌رچه‌ند شیعر دۆسته‌کانی کۆن به‌ خۆینده‌نه‌وه‌ی رانه‌هاتوون، به‌لام له‌به‌ر ئەوه‌ی وه‌زنى تاییه‌تی نه‌ته‌وه‌بیمانه و له‌گه‌ل خه‌سائیسی زمانه‌که‌مان چاتر ریک ئەکه‌وی، به‌ پێویستم زانی، له‌ ماوه‌ی ته‌قه‌لای ئەده‌بى خۆما، رۆژه‌رۆژ به‌ره‌و لایه‌نی به‌کاره‌ینانی ئەم وه‌زنه‌ بچم، تا له‌م چهن ساله‌ی دواییدا وه‌زنى عه‌رووزم به‌ ته‌واوی و لام وایه‌ به‌ ئیجگاری، به‌ره‌للا کرد، مه‌گه‌ر پێویستیکی هانده‌رى تاییه‌ت روو بدات (گۆران، ۱۹۷۱: ۱۲).

له‌ روانگه‌ی نووسه‌ر و توێژه‌ر، به‌ختیار سه‌جادی-یه‌وه: «شیعرى نوێی کوردی، خالی پیکه‌گه‌یشتنی دوو سامانی گه‌وره‌ی شیعرى کلاسیکی کوردیه‌ی که‌ بریتین له‌ دوو نه‌ریتی گۆران و کرمانجیی ناوه‌راست ... ئەم خاله‌ به‌ یه‌ک گه‌یشتنه‌ش شیعرى دوو شاعیری گه‌وره‌ی کوردی سه‌ده‌ی نۆزده‌هه‌م، مه‌وله‌وی کورد و نالی، له‌قه‌له‌م ده‌دریت» (سه‌جادی، ۱۳۹۷: ۲۲۷). به‌ واتایه‌کی تر، له‌ لایه‌که‌وه‌ پیکهاته‌ی شیعرى عه‌بدوڵلا گۆران له‌ سه‌ر کیشی برگه‌یی و خۆمآلی دارپژراوه و له‌ لایه‌کی تریشه‌وه‌ ده‌برینی له‌ توخمه‌ زمانیه‌ییه‌کانی زاری ئەده‌بى کرمانجیی ناوه‌راست که‌لکی وه‌رگرتوو.

من ئەم هه‌له‌سه‌نگاندنه‌ ئه‌رینی ده‌نرخینم و له‌م وتاره‌شدا وه‌ک خالیکی ئیجابی هاتوووه‌ ئەه‌نجام و پێداگری له‌سه‌ر کراوه. به‌لام پێویسته‌ هه‌وله‌ نوێخوازییه‌که‌ی عه‌بدوڵلا گۆران وه‌ک قه‌زییه‌یه‌کی دیالیکتیکی و چه‌ندلایه‌نه‌ بخریته‌ به‌ر باس و شو‌قه‌ی کرداری و په‌رچه‌ کردارییه‌وه:

یه‌که‌م: کرداری ده‌ربرین؛ گۆران خواستی نوێ کردنه‌وه‌ی شیعرى به‌ زمانى یه‌که‌م و دایکیی خۆی ده‌ربریه‌وه، واته‌ دیارده‌یه‌کی سروشتی و ئیجابیه‌.

دووهم: په‌رچه‌ کرداری وه‌لاوه‌نان؛ گۆران له‌ پیکهاته‌ی کیش و مووسیقای شیعرى عه‌رووزیی زمانى یه‌که‌م که‌ به‌ دیارده‌یه‌کی ده‌ره‌کیی ده‌زانیت، داده‌برێ و له‌ کیشی برگه‌یی شیعر و روونبێژیی زمانى دووهم، کاریگه‌ریی وه‌رده‌گریت.

سپهەم: خالی پینگەیشتن؛ نوئ کردنەوہی شیعی کوردییە کہ دەرەنجامی ھەول دان و سلووکى ئەدەبىی گۆرانە، وەرگرتەن لە زمانى دووھەمدا.

دواتر خالی پینگەیشتنى پرۆسەى نوئ کردنەوہى عەبدوڵلا گۆران دەبیتە وینای دینامیزمیک و بەلگەبەکی کارا بو دەرکەوتن، درێژەدان و دەرەوشانەوہى قابیلیتەکانى شیعی ھەورامى پاش مەولەوی و ھەنووکە و ولامیک و پەرچە کرداریکی ئەدەبى بو ئەوانەى پینان وایە پرۆسەى گەشەى ئەدەبى نالی، شیعی کوردی ھەورامى، مەولەوی و پاش مەولەوی تواندەوہ. وەک نامازمان پینا ئەوہش مەسەلەى بەکارھینانى کیشى پەنجەبى کہ رووداویکی پەسەنى کۆن بوو و لەگەڵ جەوھەرە بزاتەکانى شیعەر بە واتای میللى دەگونجا. بەلگەش بو ئەم راستییە، تیکرا ھەموو شیعیەکانى مەولەوی و بەرھەمى ئەو شاعیرانەبە کہ بە لەھجەى ھەورامى و لە سەر کیشى (۵+۵) شیعیان ھۆنیوہتەوہ، وەک گۆرینیکى بنەرەتى و شۆرشیکى سروشتى و ئیقلىم گر و سەرکەوتووی موسیقای کوردى لە ھەرروزەوہ بو کیشى رەنگاوپرەنگى خۆمالى (کاکەى فەللاخ، ۱۹۷۸ : ۳۵-۳۴). لێرەدا گۆران پەى بەم راستییە بردبوو کہ ئەفایەلە ساواھەکانى ھەرروزى لەمێژە لە شیعی فارسى و ھەرەبىدا باو بوو، ئیتر رەوشیکى بى سوود بەئەژمار دەھات و خەریک بوو لە قوناقەکانى دواییدا دەخراپە پەراویز و ھەلاوێردنى ئەدەبىیەوہ. ئەمە لەرووی گۆرینى موسیقا و سەربەستى شاعیر و دەرپینى ھەست و خواستەکانى شاعیرییەوہ باپەخیکى بنەرەتى بووہ بو عەبدوڵلا گۆران، و خۆى لە خۆیدا بوو بە شۆرشیکى گەرەى موسیقا و تازە کردنەوہى ھونەرسازى کیشى شیعی کوردى.

۲-۵- عەبدوڵلا گۆران و لادان لە توخمى باو و ھەول بو تەر و پاراویتتى زمانى شیعەر

نالی لە فۆرم و کەرەسەى زمان و پینکەتەدا، زۆرتر لە رەگەزەکانى زمانى ھەرەبى و تەنانەت فارسى کارىگەرەبى وەرگرتووہ. لە دەقەکانیدا پتر لە سەدى ھەشتای توخمە زمانییەکانى، راستەوخۆ وەرگرتەن لە زمانى ھەرەبى، ئەمەش بى ئەوہى لە نرخناسى، کەشف، داھینان و سلووکى ھونەرى و شاعیرانەى نالی کہم بکاتەوہ، وەک راستییەكى نیشانەناسى، لە دووتۆى پینکەتەى دیوانەکەیدا ئەم دیاردە بە روونى و زەقیتتى تەواو خەمڵینراوہ. لەم بەیتەدا زۆربەى وشە سەرەکییەکان ھەرەبى رووتن:

ظاہیر و باطین لە سەر لەوحى حەقیقەت یا مەجاز

ئاشناى سیررى قەلەم بى، غەیرى نالی کەس نەما

(نالی، ۱۳۶۳: ۱۳۱)

یان ئەم دیرە:

طەیبە کە یەعنى عەکسى بەقیعی ھەموو عەبیر

طەیبە کە یەعنى مایەبى ئەو میشکى ئەزفەرە

(نالی، ۱۳۶۳: ۴۱۶)

له ههمان کاتدا شیعی قوتابخانهی هه‌ورامی به تیکرا و شیعره‌کانی دیوانی مه‌وله‌وی زۆربه‌یان ملوانکه‌ی وشه‌ی ره‌سه‌نن له مرواری شیوه‌کانی تر به تایبته هه‌ورامی، ئه‌گه‌ر به ره‌چه‌له‌ک وشه‌ی عه‌ره‌بی یان فارسییان تیداییت، ئه‌وا له ئال‌وگۆری زمانه‌که‌دا، به تیهه‌لکیش و توانده‌وه‌ی ده‌نگه‌کان، ناسنامه و که‌سایه‌تی خۆیان پیندراوه. بۆ وینه «صبح، زحمت، ضعیف، محبت، محنت، طالع، قناعت، لعل، شعله، قهر، و...» که هیهی زمانی ترن، پرۆسه‌ی ده‌نگییان گۆردراوه و کراون به «سوب، زامه‌ت، زایف، موبه‌ت، مه‌ینه‌ت، تاله، قنیات، لال، شو‌له، قار و...».

هیچ نه‌به‌رده‌ن نام خه‌سته‌ی ده‌رده‌ک‌ه‌ش

نه‌که‌رده‌ن خه‌یال «مه‌ینه‌ت» وه‌رده‌ک‌ه‌ش

(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

یان ئه‌م دیره‌ به‌ رواله‌ت تاقه وشه‌یه‌کی عه‌ره‌بی تیدا نییه:

جه سه‌رده‌ی «مۆبه‌ت» ئازیز بی گه‌رد

جو‌ی هوون‌او دل جه دیدم یه‌خ که‌رد

(مه‌وله‌وی، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

ئهمه‌ بگه‌ر به‌رچاوترین خزمه‌ت بیت که شاعیریک کردوویه‌تی به ده‌وله‌مه‌ندی و رسکاندن و فرانیه‌ی^۱ زمان. ئه‌م خاله له ژیر نیگای تیژبین و هزری هونه‌ریی عه‌بدوللا گۆراندای بزر نه‌بووه و به‌روونی کاریگه‌ریی وه‌رگرتوووه و له بواری زمان پاراوی شیعی هه‌ورامیه‌وه، له ساباتی شیعره تازه‌کانیدا، مه‌زنترین خزمه‌تی به وشه‌ی زمانی کوردی کرمانجیی ناوه‌راست کردوووه. له وه‌مه‌دا هه‌موو ده‌زانین رۆشنبیره‌کانی ساله‌کانی بیست و سییه‌کان، پاراوی زمانی فارسی و تورکی بوون و ته‌واو مه‌ستی ئه‌و دوو سه‌رچاوه‌ بوون و زمانی عه‌ره‌بیش دوابه‌دوای ئه‌وان له شه‌پۆلی کارتیکراندای بوو. له‌و رۆژگاره‌وه مه‌سه‌له‌ی به‌ کوردیی په‌تی نووسین و بژارکردنی زمانی کوردی له وشه‌ی بیگانه سه‌ری‌هه‌لدا و بایه‌خی پی‌دراوه. ئه‌مه به‌ گشتی بوو به‌ جو‌ری ناسک و سه‌رکه‌وتووانه‌ی شیوازی شاعیر بۆ ته‌ر و پاراوی زمان و کوردیی په‌تی و وشه‌ی ئاوازداری کوردی و هه‌میش روونیی واتا و مه‌به‌ست. (کاکه‌ی فه‌للاح، ۱۹۷۸: ۴۶)

۳- ئه‌نجام

نالی و مه‌وله‌وی به‌ دوو کارکردی جیاوازه‌وه، شاعیرانیکی مه‌زن و خاوه‌ن شیوازی بوون. کاریگه‌ریی نالی له سه‌ر پرۆسه‌ی شیعی کلاسیکی کوردی و کارایی و گه‌شه‌ی غه‌زه‌ل و قه‌سیده و بووژاندنه‌وه‌ی زماندا حاشاهه‌لنه‌گره و رپبازه ئه‌ده‌بیه‌که‌ی ته‌بعیکی شه‌که‌ربار و کوردیی ئینشاکردنیکی شاز بووه و زایه‌له‌ی ئه‌م کاروانه‌ش هه‌ر به‌رده‌وامه و مه‌وله‌وی-ش هه‌ر هه‌مان رپباز. له‌م وتاره‌دا ئه‌م ره‌وایه‌ته‌ روون کراوه‌ته‌وه که گواپی به‌هیزبوونی قوتابخانه‌ی نالی، سالم و کوردی،

^۱ کتوت.

لەسەر حسىيى لاوزبوون و نەمانى دىيالىكتى گۆران و قوتابخانەى مەولەوى بوو (خەنزەدار، ۲۰۰۳: ۶). لەم روانگەدا و بى ھىچ ھەلسەنگاندنىكى ئەدەبى و بى بەرچاۋگرتنى مۆرکە ئەدەبىيەكان كە ۋەك شىۋازى گشتى، بى ۋچان لە دوو تۆى دەقى ھەموو شاعىرانى ئەم رەوتەدا ۋىنا كراون؛ نالى و سى كۈچكە دەگاتە عەرشى عىززەت و مەولەوى و پاش مەولەوى دادەكشىتە فەرشى زىللەت. ۋەك پىشتەر ئىشارەمان پى كرد، شىعەرى پىش مەولەوى و سەردەمى مەولەوى و ھەموو قوتابخانەى شىعەرى ھەورامى كە بە تىكرا برىتىبوون لە سۆزىكى غنايى گشتگىر و چەپكىك نۆرمى ئەدەبى دووپاتكراو و لە دەقە شىعەرى شاعىرانى پاش مەولەۋىش گوزارشت دەكرىن. بۆ نواندى ئەم لىكچوونە شىۋازىيە، ئەگەر پارچە شىعەرىك ھەركام لەو شاعىرانە بخەينە نىۋ قاپىكەۋە و ھونەرسازە كانىان لىكبدەينەۋە، دەبىنەن جگە لە مەزموون و وردە مەزموون، جىياۋزىيەكى ئەوتۆ ھەست پى ناكرىت. بۆيە لە شىۋازناسىدا تا لادان لە نۆرم لە پرۆسەدا سەرنەگرىت و فىركانس و زىدھاتى دىكە بەخۆۋە نەبىنەت، نابىت بە شىۋازى تاكى بۆ شاعىران، واتە دەرخەرى ئەمەيە كە ئەم رەوتە بەم چەپكە خسلەتەنەۋە لە رەۋرەۋەي تەمەنىدا تا ھەنوۋەكە بى ۋەستان درىژەي ھەبوۋە. چوون لە روانگەى شىۋازناسىيەۋە: «شىۋازىك گۆران و تىاچوون بەخۆيەۋە دەگرىت، كە مۆرکە ئەدەبىيەكانى دووبارەبوونەۋە و سەقامگىرىي خۆيان لەدەست دابىت» (شمىسا، ۱۳۷۲: ۹۹).

لە گۆشەنىگايىكى دىكەۋە، ئەگەر ئەم تروپكە ئەدەبىيەنە بە راست بزىنەن كە قوتابخانەى شىعەرىي گۆران تەنگى پىپەلچنراۋە، داتەپىۋە و پوۋكراۋەتەۋە يان كۆتايى پى ھاتوۋە، ئەۋا بىسارانى، سەيدى و مەولەوى شاعىرانى خاۋەن شىۋازى ئەم رەوتە، دەبن بە شاعىرانىكى خەسراۋ و بى بەھەرە كە ھزرىكى نەزۆك و زمانىكى قسريان ھەبوۋە و نەيانتوانىۋە لەسەر شىعەرى پاش خۆياندا كارىگەرى دابىنەن. ئەمە لە كاتىكدايە كارىگەرىي ئەم شاعىرە خاۋەن شىۋازانە لەسەر شاعىرانى ھاۋدەم و پاش خۆيان ئەمە ناسەلمىنەت. دەقەكان و فەلسەفەى كاركردىي شىۋازناسىي شىعەر بە تىكرا، ۋا نىشان دەدەن كە ئەم شاعىرانە كارىزما، خاۋەن شىۋاز و دىۋانەكەيان شاكار و لووتكەي ئەدەبى بوۋە و لە سوورەت و سىرەتى شاعىرانى سەردەم و پاش خۆيان، كارىگەرىي بەرچاۋ و ھەست پىكراۋيان داناۋە. ئەمەۋىت لە بەستىنەي شىعەرى ھەورامىدا ئامازە بدەم بە خالىكى شىۋازناسانە و راستىيەك بدركىنەم. ھاۋچەشنى شىۋەي دەربرىنى شاعىرانى ئەم رەوتە شىعەرە و دووبارەبوونەۋەي شىۋازەكەيان، بۆ خودى شىعەرى ھەورامان، دىاردەيەكى دژۋازى نواندوۋە؛ ھەم بەھەرى ھەبوۋە و ھەم خەسار. لە لايەكەۋە لە ناۋاخنى دەقەكاندا چەپكىك تايەتمەندىي ئەندامى -دەنگ تەۋەرى و پۆلىك وردەكارىي ئەدەبى و جوانى ناسانەي تر دەبىنرىت كە ۋەك خالىكى ئەرىنى دىتە ھەژمار و عەبدوللا گۆران-يش بۆ نۆي كەردنەۋەي پرۆسەكەي لەم قابىليەتەنە كەلكى ۋەرگرت و ھەموۋى ئەمانەش لە ژىر شابالى شاعىرانىك ۋەك بىسارانى، مەولەوى و سەيدىدا چركراۋەتەۋە. ئەگەرچى ۋەك زانايەكى گشتى و ھىژمونىكار حاشا ھەلناگرن. بەلام لە رەۋرەۋەي مېژوۋىي ئەم رەوتەدا شاعىرانىكى باشىش ھەبوون كە بە ھۆي كەرسىيەرى ئەۋانەۋە لە سوۋچەنىگاي لىكۆلەران و خويئەرانى چەلەنگدا بزىر و نادىار ماۋنەتەۋە و رەۋايەتە ئەدەبىيەكان تەنيا بەۋان كۆتايى ھاتوۋە. لە لايەكى دىكەشەۋە، ئەم رەوتە دەستخەرەي ئەم وردەكارىيە ئەدەبىيەكان تەنيا بەۋان كۆتايى ھاتوۋە. لە نەيتۋانى لەو گۆمە مەندە تىپەرىت و لە ھەمان بازنىي نەرىتى باۋى ئەدەبىدا قەتىس مايەۋە، بۆيە تا

چەند دەهه پێشتر وه ک شیعری کوردیی سۆرانی و گهلانی دەوروبەر، کرژتر و خیراتر گۆرانکاریی فۆرم و ناوهرۆکی سەردەمیانه و توپکلی نوی بوونهوهی بهخۆیهوه نهبینی و له ئەزموونه کانی دیکه‌ی دەوروبەر که لکی وەرنه‌گرت. جیگای باسه که چەند دەهه‌یه که پرۆسه‌ی نوی بوونهوه دهستی پێ کردوو و شاعیران له فۆرمی ئازاددا خه‌ریکی داهینانی ته‌جروبه‌ی تازهن و هه‌ندیک ده‌قی تازه و هونه‌ری له دووتوی کتیب و ده‌فته‌ره شیعردا چاپ و بلاو کراوه‌ته‌وه و زایه‌له‌ی کاروانی نویخوازیش به‌رده‌وامه‌.

سه رچاوه کان

کوردی:

خدر، عه بدوللا مه ولوود (۲۰۰۷). لیکۆلینه وه یه ک له شیعره ئایینی و ستۆفیه گه ری و فه لسه فیه کانی نالی. هه ولیر: ئاراس.

خه زنده دار، مارف (۲۰۰۳). میژوووی ئه ده بی کوردی. به رگی سییه م. هه ولیر: ئاراس.

سه جادی، به ختیار (۱۳۹۵). «شیوازی ناسیی و یژه ی گۆران: تایبه تمه ندییه سه ره کییه کان». پژه ه سننامه ادبیات کوردی، س. ۲، ژ. ۱، ل. ۱۲۵-۱۴۷.

سه جادی، به ختیار و مه زه ره ئیبراهیمی (۱۳۹۷). زمان و ویژه ی کوردی. سقز: گوتار.

سه جادی، عه لئه دین (۱۹۷۱). میژوووی ئه ده بی کوردی. به غداد: چاپخانه ی مه عاریف.

عوسمان، ره ئوف (۱۳۹۱). «کاریگه ریتی ده قه کانی قورئان له هۆنراوه کانی نالیدا». وه رزنامه ی زرێیار. خولی دووهه م، س. ۱۶، ژ. ۷۹-۸۰، ل. ۱۳۸-۱۴۸.

قادر موحه مه د، ئه نه ره (۲۰۰۳). مولهوی، شاعیری لیریکی گه وه ی کورد. نامه ی دوکتورا.

قادر، حه مه حه مه ئه مین (۱۹۷۸). کاروانی شیعری نوئی کوردی. ب یه که م. به غداد: چاپخانه ی کۆری زانیاری کورد.

گۆران، عه بدوللا (۱۹۷۱). به هه شت و یادگار. سلیمانی: چاپخانه ی کامه رانی.

محه مه دپوور، عادل (۱۳۹۰). «شیعری هاوچه رخی کوردی هه ورامی له ئاخیزگه وه تا ئیستا». وه رزنامه ی زرێیار. خولی دووهه م/س. ۱۵، ژ. ۷۵-۷۶، ل. ۶۱-۸۰.

موده ریس، عه بدولکه ریم و مه لاکه ریم، فاتح (۱۳۶۳). دیوانی شیعری نالی. ورمی: ناوه ندی بلاوکه ره وه و ئه ده بیات کوردی.

--- (۲۰۱۵). دیوانی سالم. سلیمانی: بنکه ی ژین.

موده ریس، مه لا عه بدولکه ریم (۱۳۸۴). دیوانی مولهوی. سنه: په خشکاری کوردستان.

یه عقووبی، عه بدولخالق (۱۳۹۱). «زه فکردنه وه ی زمانی له زمانی شیعری نالیدا». وه رزنامه ی زرێیار. خولی دووهه م/س. ۱۶، ژ. ۷۹-۸۰، ل. ۳۰-۴۰.

فارسی:

پولیتسر، ژرژ (۱۳۵۸). اصول مقدماتی فلسفه. ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: نشر سازمان کتابهای جیبی.

حقوقی، محمد (۱۳۷۱). شعر نو/آغاز تا به امروز. تهران: نشر روایت.

شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات: درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس. تهران: نشر سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). انواع ادبی. تهران: انتشاراتی فردوس.

--- (۱۳۷۲). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشاراتی فردوس.

غیاثی، محمد تقی (۱۳۶۹). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری. تهران: نشر شعله اندیشه.

محمدپور، عادل (۱۳۹۲). طرح جریان‌شناسی شعر کردی هورامی از ابتدا تا کنون. تهران: نشر احسان.

شیعری مندالان، به که یفی گه وره سالان: خویندنه وهی شیعری کوردیی مندالان له کوردستانی ئیراندا

ئه حمهد شه بانئ

تاریخ دریافت: ۷ خرداد ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۷۴-۵۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.922>

چکیده

توجه به کودک و کودکی به عنوان مفهوم یا دوره‌ای خاص در زندگی انسان، سابقه‌ی چندانی ندارد. فیلیپ آریس در این باره گفته است که در قرون وسطی هیچ نشانه‌ای از توجه به مفهوم کودکی مشاهده نمی‌شود. برعکس دوره‌های پیشین، اکنون کودک به عنوان موجودی حساس نیازمند توجه ویژه‌ای است. اگر در گذشته کودک مانند سوژه‌ی دیده نشده و برای مفهوم کودکی نیز هیچ ارزش مطرح نبوده است، اکنون به سبب نهادهای اجتماعی همچون خانواده، آموزش و پرورش و فضای مجازی تأمل در مفهوم کودکی دچار تغییرات بنیادین شده است. ادبیات یکی از بسترهایی است که برای تفکر و کارکردن درباره‌ی کودک مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، شعر جایگاه ویژه‌ای دارد. شعر کودکان، بر عکس مسیری که اکنون در جامعه متداول است، کاری ساده و سطحی نیست، بلکه نیازمند دانش و تجربه‌ی غنی شاعر در حوزه‌ی مطالعات کودکان است. بحث اصلی این مقاله اشاره به این موضوع است که شعر کودکان در جامعه‌ی ما نه تنها مطابق خواسته و ذوق کودکان و لحاظ کردن احساسات دوره‌ی کودکی نیست، بلکه برعکس مطابق انتظار و ذوق بزرگسالان است. به همین سبب در جامعه‌ی ما شعر کودکان که آفریده می‌شود، در پایین‌ترین سطح شناختی نسبت به مفهوم کودکی قرار دارد. در این پژوهش پس از مروری بر مفهوم کودکی، ویژگی‌های این نوع شعر را با بررسی چندین مجموعه شعر کودکان تحلیل می‌کنیم.

کورتیه

سهرنجدان بو مندال و مندالی، وه ک چه مک یان قوناغیکی تاییهت له ژبانی مرؤف، زهمه نیکی زور تیناپه ری. به گوته ی فلیپ ئاریس، له چاخه کانی ناوه راستدا، هیچ هیما و ئامازه یه ک بو چه مکی مندالی له ئارادا نه بووه. ئیستا، به پیچه وانه ی سه رده مانئ پیشوو، مندال وه ک بوونه وه ریکی هه ستیار، شیوا ی سه رنج و ئاوردانه وه ی تاییه ته. ئه گهر له رابردوو دا مندال وه ک سووژه یه ک نه بیندراوه و بو «مندالی» یش، وه ک تافیکی ناوازه، هیچ بایه خیک دانه ندرابیت. به بوئه ی ده زگا کومه لایه تییبه کانی وه ک خیزان و پهروه رده و جیهانی سایبیری، تیروانین بو مندال تووشی گورانی بنه رته ی بووه. به کیک له م به ستینانه که بوته مه کو ی رامان و کارکردن بو مندالان، ئه ده بیاته. له م ناوه شدا، شیعر، جیگه یه کی تاییه ته هه یه. شیعری مندالان، به پیچه وانه ی ئه و ره وته ی که له ناوچه ی ئیمه په ره ی ساندوو، کاریک نیبه که به ئاسانی به ده ست بیت. به لکوو پیوبستی به شاره زایی و ئه زموونی به هیزی شاعیره له بواره کانی خویندنه وه ی مندالی. ئه رگیومینتی سه ره کیی ئه م وتاره ئه مه به که شیعری مندالان لای ئیمه، نه ک به حه زی مندالان و ره چاوکردنی هه ستیاریه کانی قوناغی مندالی، به لکوو به خواست و حه زی گه وه کان و به نزمترین ئاستی مه عریفی چالاکانی ئه م بواره به ره م دیت. له م وتاره دا، پاش ئاورپکی کورت له چه مکی مندال و مندالی، باسی تاییه تمه ندیبه کانی شیعری مندالان ده کری و هه ول ئه دریت له چه ندین کتیب و نمونه شیعری که له م سالانه ی دوا بیدا له کوردستانی ئیران چاپ و بلاو بوته وه، لیکو لینه وه بکریت.

واژگان کلیدی: کودک؛ کودکی؛ شعر کودکان؛ بزرگسالان؛ کردستان ایران.

وشه گه لی سه ره کی: مندال؛ مندالی؛ شیعری مندالان؛ گه وره سالان؛ کوردستانی ئیران.

۱- پیشه کی

«ئەدەبی مندالان، بەرھەمی گەورەکانە»، ئەم بیروۆکە، بنچینە و بن خەرمانی ھەر باسیکی تیۆری لە بەستینی ئەدەبی مندالاندایە. ئەدەبی مندالان، لە گەڵ ژانرەکانی دیکە ئەدەبدا مانایەکی جیاواز لەخۆ دەگرێ بەلام ھەرچی بیت، ناتوانی خۆی لە ژێر دەسەلاتی گەورەکان دەرباز بکات. کەواتە، وا دەرئەکەوێت، چونکا ئەم ئەدەبە لە لایەن گەورەکانەو دەیتە بەرھەم، شتیکی دەسکرد و داناشراو بیت و بۆن و بەرامەمی مندالیی لێ ھەلنەستی. بە پشتبەستن بەم بیروۆکە، ئە کرێ باس لەو بەکەین کە ئەدەبی مندالان، ئەدەبی گەورەکانە و بەم بۆنەو، ئە گەر ئەم ئەدەبە ھەلگری گرفت و ئارێشە بیت، ئەوا خۆبەخۆ ئارێشە و گرفتێ گەورەکان بەل ئە کیشی بە سەریا. وادیارە یە ک لەو گرفتانەبی کە ھەر لە سەرھتاو، ئەدەبی مندالان پیوھی جراوھ و ئیستاش لێی رزگار نەبوو، گرفتاریبوون بە گەورەکانە و بزربوون و غیابی مندال خۆیەتی.

رەنگە باس کردن لە ئەدەبی مندالان، لای خەلکانی بالق و فراژوو، باسیکی لاکەوتە و پەراوێزی بیت و بەھەند نەگیریت، یان بە چاویلکەمی شتیکی ھەرزان بایی سەیری بکریت؛ رەنگە خامەبەدەستانی ئەم بەستینە، ھەر کاتیک لە ئەدەبی گەورەکان جی مابیتن، ئینجا بە ژێستیکی بەرپرسیارانە و شاعیرانەو داکوکی بەکن لە مافەکانی مندال و جیھانە ساکار و بیغەشەکەمی و پاشانەکی، دەست بەدەنە نووسین و پەخش کردن لەم بوارەدا! رەنگە نەکرانەوھی گری کوپرەکانی تافی مندالییمان، وامان لێ بکات بە ئالۆزاوی و شیرزییەکی زیاتر لەو سەردەمە، خۆمان بەھوینە بەستینی ئەم ژانرەو و بە کەمترین توانست و شارەزایی و بە دەستی بەتالەوھە بیینە دەمراستی مندالان و لەبری ئەوان بئاوژیین و ھەستمان دەربڕین و شیعەر بەھۆننەو و چیرۆک و بەیت و بالۆرە بیژین!

بە تیپەربوونی زەمان و بەرجەستەبوونەوھی مندال، وە ک بوونەوھریکی ھەستیار و بابەتیکی تاییبەت بۆ پەروەردە و خەمڵاندن و عامڵاندن، ھەروھە پاش لەدایکبوونی زانستی پەروەردەمی نوێ و سایکۆلۆژیی مندال لە لایەن بیرمەندانیکی وە ک رۆسو، فرۆبل، پستالۆتسی و پیازە و ... ئینجا پیداوێستییە دەروونی و عاتقییەکانی مندال بایەخی پێ درا و لە دەزگاکانی پەروەردە و بارھیناندا کەوتە بەر سەرنجی فیرکاران و راھینەرانمی مندال. پاش ئەم بەراییە دەمھەوێت پیناسەمی وتارە کە بەکەم کە ئەویش دەخواریت لە یەکیک لە ژانرەکانی ئەدەبی مندالان (واتە شیعەر) بکوڵیتەوھ. پرسیارە سەرەکییەکانی ئەم توێژینەوھە بریتین لە:

۱- مندال کییە و ئەو ھۆکارانەمی کە بۆ ناسینی توانستەکانی مندالان گرینگن، چییە؟

۲- شیعری مندالان چییە و تاییبەتمەندییەکانی ئەم جۆرە شیعەرە کامانەن؟

۳- ئەو ئەزمونە شیعرییانەمی کە لە دەقەری خۆمان بۆ مندالانی ئیمە بە ئەنجام گەیشتووھ لە چ ئاستیکدایە و تا چ رادەیک ھەلگری تاییبەتمەندییەکانی ئەدەبی مندالانە؟

پەیوھەست بەم پرسیارە و بە مەبەستی ھینانەوھی فەکتی پیویست، ھەول ئەدەم دۆخی شیعری مندالان و ئەو بەرھەمانەمی کە لە ماوھی ئەم چەند سالی دواییدا لە کوردستانی ئێران بە ناوی «شیعەر بۆ مندالان» چاپ و بلاو کراونەوھ، بنگۆل بەکەم و بیانخەمە بەر چاویلکەمی رەخنە و لیوھ کوڵین.

۲- میژووی چه مکی مندال و مندالی

له باری میژووییهوه، داهینان و سه رهه لاندانی وشه میندالی میژووییه کی زور دیرینی نییه. پلۆمب پیی وایه که له چاخه کانی ناوه راستدا بو ناورده کردنی که سیتی ته مهن ۷ تا ۱۶ سال، هیچ وشه یه که له ئارادا نه بووه. زاراوه می «مندال» بریتی بووه له پیوه ندیی و خزمایه تی به خوین؛ نه که قوناییک له ته مهنیکی دیاریکراو. که واته له ده وره بری سالی ۱۶۰۰ ی زایینی، چه مکی مندالی سه رهه لئه دات. فیلیپ ئاریس میژوونووسی فه ره نسی، پیی وایه که له چاخه کانی ناوه راستدا چه مکی مندالی، به و واتایه ی که هه نوو که دهیناسین له ئارادا نه بووه. له و سه رهه مانه دا بو مندالان، وه ک گه وره سالانیکی بچووک ده یانروانی و په روه رده شیان ته نیا ئه وه بووه که مؤله ت و روخسه تیان بده نی له کاروباری گه وره کاندایه شداری بکه ن. تا به رای سده ی ۱۹، وه ک گروویکی تایبه ت که پیویستی به عاملاندن و په روه رده ییکی تایبه ت بیت، سه یری مندال نه کراوه. زاوژی مندال له کونترۆلی ژن و میرددا ده رچوووه و ژن و میرد، یان باش وایه بیژین، ژن و پیایگ، به حه ز و پلانیکه له وه پیش دارپژراو مندالیان نه ده هینایه ئه م جیهانه، به لکوو زاوژی ته نیا له ئاکامی سه رجییی کردن بووه. به م دیروکه کورته بۆمان ئاشکرا ده بی که مندال و مندالی، یه ک له و واژه گه له ن که جیگیربوونیان پیویستی سه رده م بووه (شه بان، ۱۳۹۸: ۲۶). مه به ست له وشه ی مندال له م وتاره دا بریتیه له و مروقانه ی که له میانه ی سالانی ۴ تا ۱۶ ده ژین و ئه م برگه له ته مهنیش به چند قوناییک (گرووی ته مهن) دابه ش ده که ین که بریتین له:

گرووی یه که م؛ مندالی ۶ سال له خو ده گری؛

گرووی دووه م؛ مندالی ۹ - ۷ سال که پیکه اتوووه له مندالی پۆلی ۳ و ۴ ی سه ره تای؛
گرووی سه یه م؛ مندالی ۱۲ - ۱۰ سال که بریتیه له مندالی پۆلی پینجه می سه ره تای و ۱ و ۲ ی ناوه ندی؛

گرووی چواره م؛ قونای میرمندالی (۱۶ - ۱۳ سالان) که پیکه اتوووه له پۆلی ۳ ی ناوه ندی و قونای دواناوه ندی.

۳- پیناسه ی شاعر و پیگه ی شاعری مندالان

ره نگه ئه گه ر بلین: «شاعر چ کاریکی له ده ست دیت، باشر بیت له وه ی که بلین شاعر چیه». له شاعر گوتندا جوړیک گه رانه وه له ئارادایه بو قونای مندالی شاعیر و هه روه ها سه رده می مندالی مروف. شاعر، سه مای ورووژینه ر و پر دیمه نه له ناو باخه کانی ته نیایی مروف له گه ل سروشت. شاعر، هه له که سه مایه له نیوان شته کان به یارمه تی وشه و ده سه وازه (براهنی، ۱۳۵۸: ۱۵).

شاعر له یاری کردنیکی به تام و دلخۆشکه ر به وشه وه ده ست پیده کات و شاعیر به هه لپژاردنیکی وردبینانه ی وشه کان و دارشتنیکی وشیارانه یان له پال یه کدا سه رنجی خوینه ر بو لای شاعیره که راده کیشی و ئیمه ده باته ناخی ئه زموونیکه تازه ی ژبانوه (برنیک، ۱۳۸۹). که واته، ره نگه ئه و کاریگه رییه ی که شاعر له سه ره ست و نه ستی ئیمه دایده نی، گرنگتر بیت له پیناسه کردنه که ی. واته پیناسه کردنی شاعر وه ک ژانریکی هونه ری، به ریژه ی ئه و هه سه ته که پیمان ده به خشی گرینگ نییه. فارگون، پیناسه یه کی شاعیرانه له شاعر به ده سه وه ده دات: شاعر چیه؟ کی ده زانی شاعر

چییه؟/ شاعر گۆلی سوور نییه؛ بۆن و بهرامهی گۆلی سووره/ ئاسمان نییه؛ رووناکایی ئاسمانه/ هه لفرین نییه؛ تامه زرۆبی هه لفرینه/ ده ریا نییه؛ ئاواز و موسیقایی ده ریا/ شاعر «من» نییه؛ به لکوو ئه وه یه که منی هیناوه ته ئافراندن/ شاعر، دیتنه، بیستنه، ههست پیکردنه، به لام/ ئه وه ش نییه که له په خشانیکدا دیته نفیساندن ... که واته شاعر چییه؟ کئی ده زانی شاعر چییه؟ شاعر ههستی مرو به شیوه یه که ده رئه بری که له مه و بهر تاقی نه کرایته وه. شاعر یارمه تیی خوینه ره که ی ئه دات که خوئی و ههست و خوستی بفامینیت (برنیک، ۱۳۸۹).

ئه گهر بمانه ویت پیناسه یه کی کورت له شیعری مندالان به دهسته وه به دین، ده کری بلین: وتاریکی کیشدار یا هۆنراوه یه کی خه یالوویه که سۆز و ههست و خوستی مندال ده بزوینتی و له ناخیدا موسیقاییه کی ئارامیش به دی ده کریت. مندال له شاعریک که تیدا باس له خه ون و خه یالاته که ی بکریت، چیژ ده بات. به م بۆنه وه ههز ده کات ئه و شاعرانه ی که وه ها جیهانیکی بۆ ده خو لقیین، بیخوینیت و له بهر خو یه وه ده بیژیژی و ده بیته مه له که ی زهینی. شیعری مندالان، وه ک ئاوینه یه ک وایه له بهرام بهر مندالدا که ئه گهر خوئی تیا بینیت، ئیتر ئه و شاعره به هی خوئی ده زانی و ئه گهریش وا نه بوو، له گه لیا ههست به نامۆبی ده کات. شیعری مندالان، ده بی ره نگدانه وه ی پیدا و بیستیه ده روونی و مادیه کانی مندال بیت و بابه ته کانی شیعری مندال، باش وایه په یوه ندیی هه بیته به جیهانی مندالی تا کوو به سانایی لئی تیگات و له ژبانی خویدا وه ک ئه زمونییک به کاری بهینیت.

۴- تاییه تمه ندیه کانی شیعری مندالان

گهر بخوازین شیعری مندالان له شیعری گه وره کان جیا بکه یه وه، باشتر وایه له و تاییه تمه ندیه یانه بدوین که ئه م کاره مان بۆ ئاسان ده کاته وه و یارمه تیمان ئه دهن تا کوو له پرۆسه ی ئاسانکاری بۆ راگواستنی مندالان له قوناغی مندالییه وه به ره و ژبان و پرۆسه ی په روه رده و راهینان به لاریدا نه مانبات. له م سۆنگه وه به شاعریک ده گوتری «شیعری مندالان» که ئه م تاییه تمه ندیه یانه ی خواره وه ی له خو گرتیت:

۱- زمانیکی ساده و ساکاری هه بیت؛

۲- ره گه زی خه یال تیدا به هیز بیت واته خه یالوی بیت؛

۳- ره مزی و هیمایین یا کینایی نه بیت؛

۴- له دنیای مندالانه وه هه لقولاییت؛

۵- راسته وخۆ ئامۆزگاری نه کات.

ئێستا دینه سه ر باسی ئه م تاییه تمه ندیه یانه و سۆراخیان له و شاعرانه دا ئه گرین که له م سالانه ی دواییدا به ناوی شیعری مندالان له دوو توپی کتیب یا گوڤار و بلاڤوکدا چاپ و بلاو کراونه وه.

۴-۱- زمانیکی ساده و ساکار

مندالان، زمانی تاییه ت به خو یان هه یه. وشه کانیا ن به گوپی گه وره کان ئاشنایه، به لام ره نگه واتایه کی ته وا و جیاووزی هه بیت له و مانایه که گه وره کان مه به ستیانه. مندالان ته نایه له گه ل گه وره کان ناپه یفن، به لکوو له گه ل له یستۆک و دار و به رد و خو شیان قسه ده که ن (ئه مین پور،

که «سۆنه‌ی کراس پووله‌کی» پینلاوه‌کانی دراوه و له چاوه‌کانی فرمیسکی گه‌ش ده‌باری، دلی بوی نهرم ئه‌بی و ده‌لی:

وتی قه‌زاو له گیانم
 ریگه‌ی هه‌س و ئه‌زانم
 ماسی که‌وشی له پا‌که‌ند
 وتی ئیمرو بۆ تۆم سه‌ند
 ئیتر به‌سیه‌ نه‌گیری
 با بیژن چه‌نی ژیری

نموونه‌یه‌کی تر که تئیدا ره‌گه‌زی زمان به ستایلیکی ساده دیته ئاخوتن، ناساندنی له‌یستۆکیکی کایه‌ی منالانه‌یه به ناوی به‌رزه‌حه‌وايله، واته کۆلاره له لایه‌ن کولسووم عوسمان پوور (۱۳۸۲):

حه‌زم له ئاسمانه
 جیگای بالنده‌کانه
 ئه‌رۆم بۆ لای هه‌وره‌کان
 هه‌وره‌گه‌وره‌گه‌وره‌کان
 ده‌ستی خۆش بی ئه‌و بايه
 له‌گه‌ل من ده‌کا کایه
 کۆتریکی کاغه‌زیم
 به ده‌ستی تۆ هه‌لبه‌زیم

له‌م شیعره‌دا زمان به ته‌رزیکي ساکار و ساده، به‌لام به‌تام و خه‌یالاوی به‌کار براوه. به تابه‌ت له دیری دووه‌مدا کاتیکی ده‌لی: «ئه‌رۆم بۆ لای هه‌وره‌کان/ هه‌وره‌گه‌وره‌گه‌وره‌کان». له شیعری مندالاندا دوویات بوونه‌وه‌ی وشه‌کان و گرێبه‌ستی ئاواز و ده‌نگی وشه‌کان، ده‌توانی چیژیکي ته‌واو به‌خشی به خوینهر و به‌ره‌مه‌که‌ی له لا خۆشه‌ویست بکات. لێره‌دا سارسته‌ی «هه‌وره‌گه‌وره‌گه‌وره‌کان» وه‌ها ده‌وریکی ده‌گیریت. یان پروانه بۆ شیعری د/نووله‌ی سه‌لام پارسا (۱۳۸۴):

دایکم دانووله‌ی لێناوه
 هه‌و منالانی ئه‌م ناوه
 وه‌رن زوو که‌ن تانه‌براهه
 هه‌تا به‌شی ئیوه‌ ماهه
 ئاسۆ دیانی رووان
 سه‌رکۆلمه‌ی سوور هه‌لگه‌پاون
 بۆ ئه‌وه‌ی ساغ و وریا بی
 دایکم دانووی بۆ لێناون
 هه‌و دایه‌ گیان مامی مامی
 دلم خۆشه‌ تۆ له لامی
 ئه‌ی دانووله‌ی ده‌ستی دایه
 چه‌نده خۆش و چه‌ند به‌تامی
 خۆشه‌ ناسکه و کورده و کانی
 هه‌رسیکی بروی دیانی
 دایکیان دانوویان بۆ لێنی
 منیش بیخۆم تامی تامی...

له‌م شیعره‌دا شاعیر وێرای ئه‌وه که زه‌ینی مندال راده‌ کیشی بۆ لای نه‌ریتیکی کۆنی کورده‌واری که ئه‌ویش سازکردن و به‌خشینی دانووله‌یه له کاتیکیدا که مندالیک یه‌که‌م دیانی ده‌ردیت، زمانی

شیعره که به تهرزیکی موسیقایی دیته سهما و دیمه نی جوان و به پیزیش ده خۆلقینی. با کۆپله به کیش له بهیتی د/یه مه مده به گورگی که له لایهن عهبدولقادر قادری (۱۳۷۷) کراوه به شیعر و به زاراوه ی موکریانی (مه هابادی) هۆنراوه تهوه بخوینینهوه:

گورگ:

ئۆخه ی گرتم به ددان
 به من ده لێن درنده
 زگم دری به په نجان
 ئەمنم گورگی بی ئامان

دایک:

زالم ره بی مهرگت بی
 هۆی رزینی جهرگت بی
 تۆوت له عهرزی بیری
 ده برۆ به قوزه لقتورت بی

لیره دا ساکاری زمانی شیعر نه ک بو مندال چیژ نایه نیته به رههم به لکوو رهنگه تووشی نسکویه کی بکات، چوونکا له نیوه دیری کۆتاییدا کیشی هۆنراوه کهش، هه له به زیوه و لهوانی دی زیده تر هاتوه. له لایه کی ترهوه زمانیکی زبر و وشک و رقی به کار هیناوه که ئەمه له گه ل رۆحی شیعردا ناخوینیتهوه. شیعی مندال، به هۆی ههست و خوستی ناسکی خوینهره کهی، پیویست ده کات له قهباره به کی نهرم و نیان دا بیته ناخوتن و تهلی سۆز و عاتیفه ی بزوینی.

۴-۲- به هیزی ره گهزی خه یال

یه کیک تر له تایبه تمه ندیه کانی شیعی مندالان ئەوه یه که جیهان و پانتای شیعه که به ره گهزی خه یال و فانتازیا پرازیتهوه. لای زۆربه ی شاعیران — ئەو شاعیرانه ی که بو گه وره کان شیعر ده هۆننه وه - «خه یال» سه رچاوه ی سرووش و ئافراندنی به رههمی ئەده بی بووه. به باوه ری ویلیهم بلیک (۱۷۵۷- ۱۸۲۷) شاعیری گه وره ی ئینگلیزی، خه یال بو شاعیر لهو خواجه که متر نییه که رۆحی ئینسان راده ژهنی و ههر داهینانیک که به رههمی خه یال بیت، کاریکی خوداییه. له م روه وه شاعیریک که ده خوازیت ئەندیشه و خه یالی مندال بورووژینیت، کاره که ی ئەسته م و دژوارتره لهو شاعیرانه ی که خهون به جیهانی گه وره کان ده بینن. شیعی ریک که خه یالی مندال به رهو خۆی رانه کیشی، ده سه جی لای کۆن ده بی و له بهر چاوی ده که ویت. خه یالی مندالان بی سنووره و کۆتایی پی نایهت. که واته شاعیری مندالان ده بی به له بهر چاوگرتنی ئەزمونه راسته قینه کانی مندال، خه یالیان بو دارپزیت چوونکا ناگونجی لای مندالان باس لهو خه یالانه بکریت که هیچ ئەزمونیکیان ده رباره ی نه بو بیت. بروانه ئەم شیعه ی ئەمین گه ردیگلانی که به شیوه یه کی جوان «باران» ده کاته دیمه نیکه خه یالی (۱۳۸۴):

خرمه خرمی پی باران
 ده لسه ر بان ی مالان
 هه لده پهرن دلۆپه
 وه کوو کایه ی مالان
 چه تره کهم هه لده گرم و
 راده کهم بو بهر ده رکی

له گه ل ده نکی بارانا
 ده ست ئه کهم به هه لپه رکئی
 به لیزمه دپته خواری
 چهند خوشه خرمه خرمی
 ههور ئه دا برووسکه
 پیتم خوشه گرمه گرمی

شاعیر لهم شیعه دا باران وه ک نیشانه یه ک بو روونا کایی و ژیان له بهر چاوی مندالدا بهرجهسته ده کات و به چهن دیمه نیکی منالان و دلرفین، ده یهه ویت خه یالی منال به ره و ئه م دیارده به نرخه ی سرووشت رابکیشی؛ کاتیک که ده لی «هه لده پهرن دلوپه/ وه کوو کایه ی منالان»، خوینهر به ره و دیمه نیکی شاد و ئه فسووناوی رینموون ده کات. مندال، ئه م ئیماژانه ی شیعه که ی به ردل ده که وئ و بیر له وه ده کاته وه که چۆن له گه ل ده نکه ده نکه ی بارانا سه رچۆپی بگری و ده ست بکات به هه لپه رین و خووشی و فهرحانی بخاته دلپه وه. نموونه یه کی دیکه له م شیوازه، شیعری ماسی خانم و ئابجی فیلی عه لپه رزا محه مه دیان-ه (۱۳۸۰):

ماسی خانم ناو ده ریا
 کراسی کوردی ها به ریا
 له بهر ئاینه وپسیاگه
 په لکه کانی چنیاگه
 ماسی خانم شیرینه
 ناوما لکه ی بوینه
 بروا بو یه غانه که ی
 خرخاله که ی شانه که ی

۳-۴- رهمزی و هیمایین یا کینایی

ئه گه ر بیتو له شیعری کدا وشه ی رهمزی و هیمایین به کار ببری، مندال - خوینهر تووشی سه ختی و ئالۆزی له فاماندنی چه مکه کان ده کات. به داخه وه له هه ندی له و به ره هه مانه ی که تا ئیستا به ناوی شیعری مندالان بلاو کراوه ته وه، شاعیر (هۆنهر) زور به هاسانی ده قی شیعه که له م رهمز و هیمایانه ده ئاخنیته که لیره دا چوونکا مانای ئه م وشه گه له له ئاستی فامی مندالدا نییه، ناچاری ده کات، به دانانی ژپده ر یان فه ره هه نگۆکیک، سه رنجی مندال له ناوه ندی ده قه که وه راکیشیته په راویز و به م جوړه له ئه تمسفوری شیعه که دووری ده خه نه وه. په نگه ئه م حاله ته بیته هوی دروستبوونی ئاریشه و مندال-خوینهر تووشی سه رلیشیواوی بکات. پروانن بو به شیک له هۆنراوه ی دیه مه مده به گورگی- ی قادری (۱۳۷۷):

وه ک رۆسته می داستان
 یا حه یده ری به ئیمان
 به زولفه قار و گورز
 هه را که یه سه ر شه یتان

لیره دا رۆسته می ده ستان (که لیره دا به هه له، رۆسته می داستان به کارهاتووه)، حه یده ر (که ئاماژه ئه دات به عه لی کوری ئه بووتالب)، ئیمان (که بو مندال وه ک چه مکیکی تا سه ر ئیسقان مژاوی و نامۆبه)، زولفه قار (شمشیریکی تایبهت) و شه یتان (بوونه وه ریکی ئه فسانه یی و ترسناک)، سه رجه م کومه لیک رهمز و هیمایه که مندال ده خاته گیزاویکی هیمایین و له راستیدا نازانی که ئه و خه ریکه

به‌یختیکی فولکلوری خۆمآلی به شیعر ده‌خویتیته‌وه یان میژووی ئیران و تووران و عه‌ره‌بان؟
نموونه‌یه‌کی تر له‌م جۆره، شیعی فایه‌ق باته‌ش-ه‌که له وه‌سفی «کتیب» دا‌گوتوو‌یه (۱۳۸۰):

مامه پیری فره‌زان
بۆمان بدوی به بی زوان
له‌حه‌کایه‌ت و داستان
که‌س تیر نابی له‌باستان
با فیر بین له‌باستان
بۆ‌خه‌لک گێرینۆ‌داستان

لیره، له‌دی‌ری دووه‌مدا مه‌به‌ست له‌ وشه‌ی «باستان»، «قسه و باسه». واته‌ده‌نگ و باسی ئیوه. به‌لام
هه‌ر ئه‌م وشه له‌دی‌ری سیه‌مه‌دا واتای میژووی که‌ونارا له‌خۆ ده‌گری. یان ئه‌م نموونه که له‌کتیبی
ده‌سه‌ویاره‌ی سه‌لام قادری-دا هاتوو (۱۳۸۲):

پش، پش، پش، پشیله
ختم کرد له‌پشیله
وتی: ئاخۆ‌دایه‌گیان!
ممه به‌و‌کرا‌زیندان؟
دایک وتی به‌مندالی:
پشیله هاته‌مالی
تیکی دا‌مال و‌حالی
که‌پشیله‌ی رامالی
زیندان بوو به‌ئه‌حوالی
قه‌بر بوو به‌دوامالی

له‌م نموونه‌دا خوینه‌ری گه‌وره‌سالی‌ش تووشی گرفتی مانایی ده‌بی‌ت و به‌سه‌ختی تی‌ده‌گات، چ
بگات به‌مندالان! له‌دی‌ری به‌که‌مدا پلاتی شیعه‌که‌روونه که‌ده‌یه‌ه‌و‌یت باس له‌پشیله‌بکات، به‌لام
له‌دی‌ری دووه‌مدا خیرا ده‌لاقه‌یه‌کی تر ده‌کریته‌وه که‌په‌وه‌ندی به‌دی‌ری به‌که‌م نامین. ئینجا
رووداوی ناو شیعه‌که‌له‌گه‌ل واقعی کۆمه‌لگای شاعیردا ناگونجی. نموونه‌یه‌کی تر هه‌مدیس له‌م
هۆنه‌ره:

ده‌لی‌مندال ده‌زانلی
به‌سه‌رچاوه‌پیلانلی
ده‌بابه‌ی ده‌وری دییه
ته‌یاره‌س له‌ئاسمانلی
له‌تیف هه‌لمه‌ته‌جوانه
شاعیری مندالانه
قه‌له‌می ده‌سی دلییه
دیوانی باخچه‌ی گیانه

نموونه‌یه‌کی تر له‌وه‌سفی مامۆستا له‌لایه‌ن ئه‌حمه‌د به‌هرامی (۱۳۷۹):

قوتابخانه‌م پی‌خۆشه
جیگه‌ی زانین و هۆشه
له‌م سه‌رچاوه‌به‌جۆشه
شه‌ربه‌تی ژین بنۆشه

ماموستایه هه تاوم
 سۆما و گلینهی چاوم
 به قوولایی هه تاوم
 خۆشم دهوین تا ماوم
 ژیانتان باخی گول بی
 بهه شتیشتان مه نزل بی
 رۆژ و شهوتان به دل بی
 دوور له تاریکی و سل بی

له م نموونه دا زاراوه گه لیککی وه ک سه رچاوه ی به جۆش، شه ربه تی ژین، ماموستایه هه تاوم، بهه شتیشتان مه نزل بی، مندال - خوینهر تووشی گرفتی مانایی ده کات و فاماندنی شیعه که دژوار ئه کات. مندال ده رباره ی «شه ربه تی ژین» یا خود سارسته ی «بهه شتیشتان مه نزل بی» چ ده زانی؟ شه ربه تی ژین، چ جۆر خواردنه وه یه که؟ هه روه ها بروانه ئه م نموونه له کتیبی که تان که تان، هۆنراوه ی عه فیه مه حمودزاده (۱۳۸۵):

نوێژ کرداریکی به رزه
 نامان هیلێ له م ئه رزه
 ده مانبا به ره و ئاسمان
 خزمه ت خودای میهره بان

جیهانی مندال، جیهانی سه رزه مینی و ئه رزی واقیعه. خولیای نه مانه وه له سه ر ئه م ئه رزه، کوتومت خولیایه کی گه وره کانه. مندال گه له ک هه ز ئه کات به هه لفرین به لام نازانی چلۆن نوێژ ده بیاته ئاسمان. به پینچه وانه وه، دوو بالی خه یالای یا خود به سواری فرۆکه یه ک ده توانی ئاسمان بیوی و له ویوه بروانیته دنیاوه. ئایا ئه م پانتایه شیعییه ده توانی خولیا و هه ز و ئاواته کانی مندال بنه خشین و له گه ل خۆیدا بیبات؟

۴-۴ له جیهانی مندالانه وه هه لقولابیت

شیعی مندالان ده بی ئاوینه ی بالانوینی خولیا و خه یال و به گشتی جیهانی مندالان بیت و هه ر ئه و جیهانه، به دیمه ن و نیگاری ره نگینی زمان بکیشیته وه. یه کیک له و په تایانه ی که ئه ده بی مندالان، به تایبه ت شیعی مندالی تووشی نه خووشی کردوه، ئه وه یه که شاعیرانی مندال، ئه غلب، له بری ئه وه ی له جیهانی بی غه ش و خه یالای بی مناله کان بدوین، ئاریشه و کیشه کانی خۆیان - وه ک گه وره سال - به سه ریان ده سه پینن و چاوه روانی ئه وه ده که ن که ئه وانیش ئه م بابته و گرفتانه به هی خۆیان بزانه و هه سته ی خۆیان له گه لیدا ئاوینه بکه ن. بروانه بۆ کۆپله یه ک له کتیبی هه لاره مه لاره (ئه حمه دی، ۱۳۸۴):

لیپاولیپ له ئاسه واره
 مه کۆی شیرانه کرماشان
 له یه کیه تی شیعه و سوننی
 گولێ تاقانه کرماشان
 له حاندی دوژمنی ناپاک
 کیوی قه لغانه کرماشان

دایه مه‌مده به گورگئی-ی قادری:

ئیمه‌ی وڤ و نئاگا
 بیخه‌به‌ر له هه‌موو لا
 هه‌موو لیکتەر بآلوین
 هۆی به‌دبه‌ختی و ناکۆکی
 لیمان ون بووه ریڤگا
 که‌س به‌هاوارمان ناگا
 کلاو له‌سه‌ر نراوین
 بی‌سه‌ر و بی‌کلاوین

عه‌بدوڤه‌حمان فه‌هیمی (۱۳۷۹):

بالنده‌کان هیلانه‌ی خۆیان هه‌یه
 شادن به‌و هیلانه‌که‌هی خۆیانسه
 چه‌ن خۆشه‌ژین به‌تازادی و سه‌ربه‌ستی
 هه‌موو جی ژینی سه‌ربه‌خۆیان هه‌یه
 سه‌ربه‌ست ده‌ژین دوور له‌زولمی بیگانه
 چه‌ن ناخۆشه‌ژینی دیلی و ژیرده‌ستی

ئهم چه‌ند نموونه‌بو‌مان ئاشکرا ده‌که‌ن که‌بابه‌تی له‌م جۆره، له‌خه‌ون و خه‌یال و خولیا‌ی مندالان
 به‌ده‌ره و ئه‌مه‌کیشه‌ی نووسه‌ره‌وه‌ک گه‌وره‌سالێک نه‌ک کیشه‌ی مندال. یان ئه‌م نموونه‌که‌له
 زمان‌ی مندالیکه‌وه‌ده‌یه‌ه‌و‌یت به‌چاکه‌ی دایکدا هه‌لب‌دات (به‌هرامی، ۱۳۷۹):

دایه‌گیان باخی گولمی
 بو‌په‌روه‌رده‌م به‌زۆری
 بو‌باره‌ینانی رۆله
 تیت‌گه‌یاندم لار و راس
 ئه‌م فه‌رمووده‌به‌جی‌یه
 هه‌ر دۆعای خیری تۆیه
 هۆی شه‌وق و شایی دلمی
 چه‌شت تالی و ناسۆری
 باری ژانت له‌کۆله‌...
 ئاکامی خراپ و خاس
 به‌هه‌شت له‌ژیر پی‌یه
 بو‌سه‌رفرازی‌م هۆیه

له‌م هۆنراوه‌دا وا ده‌رئه‌که‌و‌یت که‌منداله‌که‌وینه‌ی گه‌وره‌سالێکی کامل بیر ده‌کاته‌وه، چونکا
 ده‌توانی «تالی و ناسۆری» ژبان ده‌رک بکات، ده‌زانێ که «باری ژان» به‌کۆلی دایکیه‌وه‌یه، ده‌توانی
 چاک و خراپ و لار و راستی ژبان لێک جیا بکاته‌وه، ده‌توانی ده‌رکی فه‌رمایشتی «به‌هه‌شت له‌ژیر
 پی‌ی دایکاندایه» بکات و ...

۴-۵- نامۆژگاری‌ی ناراسته‌وخۆ

ئه‌گه‌رچی ده‌کرێ بلیین یه‌کیک له‌کارکرده‌کانی شیعەر بو‌مندالان لایه‌نی فی‌رکاری و په‌روه‌رده‌یی
 هه‌یه و له‌م ریڤگاو ده‌کرێ هه‌ندی‌بابه‌تی زانستی و کۆمه‌لایه‌تی و هونه‌ری به‌مندالان فی‌ر بکری‌ت،

به لام به کارهینانی شاعر بو فیرکردنی ئامۆژگاری و نسحتهی ئه خلاقی به شیویه کی راسته و خو، رهنگه کاردانه و به کی پیچه وانهی هه بیته. بو نموونه بروانه ئه م شاعرانهی خواره وه (به هرامی، ۱۳۷۹):

جوین وتن چ بی جی یه
 عه یبه جوین به کهس نالیم
 گهر ناحه قیش بدهن لیم
 جویندهر به لقی سه رئاوه

یان ئه م نموونه (فه رهه نگیان، ۱۳۸۱):

فیز خراپه فیز مه که
 خۆت به گه و ره مه زانه
 له هه ژاران قیز مه که
 هه رکهس وابی نه زانه
 خه لکی وه ک تو ئینسانه
 مافیان لای خوا یه کسانه

یان ئه م نموونه (به هرامی، ۱۳۷۹):

منالی زانا و ئازیز
 لاف و گه زاف لی نادا
 خۆهی هه لئا کیشی هه رگیز
 قسه ی درۆ هه ر ناکا

ئه م جوړه کاردانه وه به دیوه که ی تریشدا رهنگه له سه ر نهستی مندال کار یگه ریی نابه جی و ناشیرین دابنیت، واته رهنگه له شاعر ی کدا کومه لیک دیمه نی واقعی که له گه ل حه زه کانی مندالیشدا ده گونجیت، بکه ویته بهر باس، به لام ببیته هۆی به لاری بردنی مندال. وه ک ئه م نموونه (پارسا، ۱۳۸۴):

قۆچه قانی ده کرم
 له په نجه رانی ده گرم
 له ده رک و بانی ده گرم
 له زۆر کهسانی ده گرم
 قۆچه قانی ده کرم
 له داخی وانی ده کرم
 له لووتی وانی ده گرم
 له گوپچکه یانی ده گرم

یا ئه م نموونه (ئینساف جووی، ۱۳۸۳):

من ناوم کیمیا یه
 چوونکو و پاک و ته میسم
 دایه لیم دنیایه
 هه میشه نمره بیسم
 په لپی ناگرم له دایه
 ئه زانم ناره وایه

قه ت هارو هاجی ناکه م
 ئازاری دایکم نادهم
 لیباس و کهوش و کلّو
 ناهیلّم پرش و بلّو ...
 یان ئەم نمونە که تەنیا بە مەبەستی کایە کردن بە سەروا (قافیەبازی) هۆنراوە تەوہ:
 درین، درین، درارە
 ئەو کچەمانە چ هارە!
 سەری ئەلّی هەنارە
 چاوی چرای شەوارە
 قژی ئەلّی بزمارە
 گۆچکە ی ساجی ماہوارە
 دیانی ئەلّی مشارە
 لووتی ئەلّی خەیارە
 دەستی وە ک کۆتە دارە
 قاچی ئەلّی

۵- ئەنجام

پیشینی ئەدەبی مندالان لە جیھاندا دەگەریتەوہ بو ۲۰۰ سال لەمەوہەر؛ ئەوکاتە ی کہ «هانس کریستیئەن ئەندەرسۆن» لە ولاتی دانیمارک ژیاوہ. ئەندەرسۆن کہ بە «باوکی ئەدەبی مندالان» ناوی دەکردووہ، بە نووسینی «ئەفسانە ی پەریلان»، جیھانیکی نوێ پیشکەش بە مندالانی دنیا کرد. باکراوندی ئەدەبی مندالان لە ولاتیکی وە ک ئیران، ناگاتە هەشتا سال. ئەم پیشینە بو ئیمە ی کورد، ئەگەر کہ متر لەو ماوہ نەبیت، زیاتر نییە. لەم بارەوہ یە کہمین هەول و تیکۆشان بو دانانی بەردی بناخە ی ئەدەبی مندالانی کورد (لە ئیران)، رەنگە بگەریتەوہ بو سالە کانی ۱۳۲۰ ی هەتاوی بەملاوہ، کاتیک کہ گۆقاری کوردستان لە سەردەمی «کۆماری کوردستان» وە دەرتەچوو. کەواتە دەکرئ بلیین ئەم تیکۆشانە، هیشتا نوێباو و کالە و رەنگە وە ک خۆدی ئەدەبە کہ، ساوا بیت و پیویستی بە ناز و نەوازشی دایکانە ی شاعیران و نووسەرانی ئەم بەستینە هەیە. بۆیە پیویستە شیلگیرانە و بەرپرسیارانە ئاوری لی بدریتەوہ و سەرنجی بدریتی. ئەم توێژینەوہ کورتە، ئەو راستییەمان بو دەرتەخات کہ زۆرینە ی ئەو هەولانە ی کہ تا ئیستا لە بەستینی شیعری مندالان بە ئەنجام گەشتووہ، نەیتوانیوہ بەدەر لە ئاریشە و کہم و کووری بیت. بە چاوخشاندنیک ی خیرا بەو بەرھەمانە ی کہ لەبەر دەستی نووسەردا بوون، ئەم شتە روون ئەبیتەوہ کہ زۆرینە ی شیعەرە کان، نەک لە زمان و خولیاکانی مندالەوہ سەرچاوە ی نەگرتووہ، بە لکوو لە ناخ و حەز و ئاواتی گەورە کانەوہ هەلدەقولیت. لەم توێژینەوہ دا نووسەر، نزیکە ی پەنجا بەرھەمی بلّو کراوہ ی (بە شیوہ ی کتیب و گۆقار) لیکداوہ تەوہ بەلام بە داخوہ زۆر بە ی هەرە زۆریان بی بەھەرە بوون لە رەگەزی خەیاڵ و فانتازیای تافی مندالی. کہ چی بە پیچەوانەوہ بەزۆری یا پریەتی لە هیتما و کینایە یان لیوانلیو بوون لە نامۆژگاری راستەو خۆ و هەروا دوور بوون لە جیھانی مندالان.

لیرەدا پیویستە ئاوریکی جیددی بدریتەوہ لەم ژانرە و بە نیسبەت مندالی ئەم ناوہ بەرپرسیارانە تر هەنگاو هەلبگیڕیت، چوونکا بە هۆی نەبوونی ناوہندیک یاخود سەنتەریکی لیکۆلینەوہ لەمەر

ئەدەبی مندال، رەنگە جەستەى تازە لە دایکبووی تووشی نسکۆ و هەلەنگوتن بکا و ئەزموونە کان بە کورت و کویری و نەزۆکی بەهیلێتەو. ئەم پەتایە وادە کات، هەر نووسەر – شاعیری یک لە ئاستی خۆیەو و بیخەبەر لە کەسانی دیکە، بەرھەمە کەى بآو بکاتەو و ئاگای لە بیروبۆچوونی رەخنە گرانەى خۆینەر نەبیت. هەربۆیە لێرەدا ئەم پیشنیارە دەهینمە ئاراوہ کە لایەنگران و نووسەرانی ئەم بەستینە، هەستن بە دەرکردنی گوڤاریکی تاییەت بە لیکۆلینەوہى ئەدەبی مندالان بە دیدیکی زانستییانە و رەخنە گرانەوہ .

سه‌رچاوه‌کان

کوردی:

- ئه‌حمده‌دی، خاڵند (۱۳۸۴). هه‌لاوه‌مه‌لاوه. تاران: پیام امروز.
- به‌هرامی، ئه‌حمده (۱۳۷۹). باخچه‌ی مند/لان. سنه: غه‌زالی.
- پارسا، سه‌لام (۱۳۸۴). «دانووله». ئاله‌کۆک، بانه‌مه‌ر، ژ. ۲.
- شه‌بانی، ئه‌حمده (۱۳۸۴)، «ئه‌نده‌رسۆن باوکی ئه‌ده‌بی مند/لان». خنجیلانه، گاهنامه علمی-کاربردی مریبان کودک آموزش و پرورش بانه.
- (۱۳۹۸). فه‌لسه‌فه بو مند/لان. کتیبی ئاماده‌ی چاپ.
- عوسمان‌پوور، کولسووم (۱۳۸۲). هه‌تۆل، مه‌تۆل، شه‌مامه. سنه: هه‌ژار.
- فه‌ره‌ه‌نگیان، ئه‌حمده (۱۳۸۱). خرتۆلی. سنه: هه‌ژار.
- فه‌هیمی، عه‌بدوڵه‌رحمان (۱۳۷۹). دنیای بیگه‌رد. سه‌قز: دانهر.
- قادری، حاجی عه‌بدوڵقادر (۱۳۷۷). دایه مه‌مده به گورگی. مه‌هاباد: هیوا.
- قادری، سه‌لام (۱۳۸۲). ده‌سه‌ویاره. سنه: په‌رته‌وه‌بیان.
- گه‌ردیگلانی، ئه‌مین (۱۳۸۴). «باران». ئاله‌کۆک، گه‌لاویژ، ژ. ۵.
- مه‌حموودزاده، عه‌فیفه (۱۳۸۵). که‌تان که‌تان. سه‌قز: ئازاد.
- موحه‌مه‌دیان، عه‌لیپه‌زا (۱۳۸۰). ماسی خانم و ئابجی فیلی. سنه: دانهر.
- (۱۳۷۹). ماسی خانم. سنه: دانهر.
- ئسافجووپی، محمه‌د (۱۳۸۳). نه‌مۆله. تاران: دانهر.

فارسی:

- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک. تهران: نشر مرکز.
- برنیک، لیکالدا (۱۳۸۳). «کودکان و شعر»، ترجمه مینا مانی قلم. کتاب ماه کودک و نوجوان، ش. ۸۵، آبان.
- علوی، سهیلا (۱۳۸۲). تأملی دیگر در ادبیات کودک و نوجوان. تهران: یادواره کتاب.
- ابراهیمی، جعفر (۱۳۷۵). «شاعر کودک، راحت «بچه» می شود». روزنامه/پیران: ش. ۷۰۳.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۷). شعر و کودکی. تهران: انتشارات مروارید.

رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۵). «کلید تخیل برای کودک، تجربیات واقعی اوست». ماهنامه کودک، ش. ۳۰، شهریور.

غیاثی، محمد تقی (۱۳۶۹). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری. تهران: نشر شعله اندیشه.

غزه له وه‌رگێردراوه‌کانی حافز له تهرارزوی شیعرییه‌تدا

ناز ئەحمەد سەعید (تۆیژەری بەرپرس)^۱؛ سدیق ئەورەحمان عەلی^۲

تاریخ دریاخت: ۷ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۶ شەه‌ریور ۱۳۹۹؛ صص ۷۵-۹۸

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.634>

کورتە

چکیده

حافظ شیرازی یکی از بزرگترین شاعران غزل‌سرای ادبیات فارسی تلقی می‌شود. شعر وی همواره مردم را مجذوب کرده و هر کس متناسب با روحیات خود از دنیای شعر این شاعر نازک خیال بهره برده است. دنیای پرکشش و وضعیت خاص ناشی از فشار سیاسی عصر حافظ با احساس نازک و زیبایی‌شناسی شاعر ترکیب شده و چنین گوهرهای شعری را برای بشریت به یادگار گذاشته است. افزون بر این که حافظ درباره‌ی دنیا و آخرت سخن گفته است، شعرش توأمان هم مایه‌های عارفانه‌ی اخروی و هم عاشقانه‌ی دنیوی را دربردارد. از آنجا که شعر حافظ از زمره‌ی شاهکارهای ادبی جهان قلمداد می‌شود، این شاعر بر بیشتر شاعران دنیا تأثیرگذار بوده و شاعران کردزبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در این پژوهش سعی شده است تا غزل‌های ترجمه‌شده‌ی حافظ که توسط شاعر صاحب قلم کرد، عمر صالحی صاحب، کولیل، به زبان کردی برگردانده و در قالب دیوان *آبشار عشق* (تأفکه‌ی ئەوین) منتشر شده است، در ترازوی بوطیقا بررسی شود. برای این کار نخست مطالبی درباره‌ی ترجمه و درستی و نادرستی ترجمه بیان شده، سپس ترجمه‌ی غزل‌های حافظ از نظر وزن، قافیه، زبان، بلاغت، هنجارگریزی شعری و تمام تکنیک‌هایی که شعریت و بوطیقای شعر را متعالی می‌کند، ارزشیابی شده و در پایان نیز نتایج پژوهش بیان شده است.

حافظی شیرازی به یه‌کینک له‌گه‌وره‌ترین و به‌رزترین ماموستایانی غزه‌ل له‌ئەدەبی فارسیدا دادە‌نریت. شیعری ئەو هه‌میشه له‌سه‌ر دلانە و هه‌رکەس به‌گوێره‌ی ویست و خواستی خۆی به‌نیو دنیای جوانیی ئەم شاعیره‌ ناسک‌خه‌یالەدا گوزەر ده‌کات. رهنگه‌ دنیای پرکێشمه‌کێش و دۆخ و هه‌ل‌ومه‌رجیکی تایبەت له‌ ئال‌وگۆری ده‌سه‌لاتی سیاسی ئەودەم که‌ حافز تیییدا ژیاوه، هه‌ستی ناسک و جوانی ناسیی شاعیر ئاوێته‌ی یه‌ک بووبن و ئەم‌گه‌وه‌ه‌رانە‌ی بۆ ئیمه‌ جی‌ه‌یشته‌یت. جیا له‌وه‌ی که‌ دیتە‌ سه‌ر باسی دنیا و دوا‌رۆژ، ده‌وتریت حافز قسه‌ی عارفانه‌ی ئاسمانیی هه‌به‌ و هه‌م غزه‌لی عاشقانه‌ی دونیایی. ئەم شاعیره‌ کاریگه‌ری زۆری هه‌بووه له‌سه‌ر شاعیرانی ته‌واوی دونیا. به‌و پێیه‌ی به‌ره‌مه‌که‌ی وه‌ک شاکاریکی ئەدەبی جیهانی لێی ده‌روانری و شاعیرانی کوردیش به‌ده‌ر نین له‌م کاریگه‌ربوونه. ئەم تۆیژینه‌وه‌یه هه‌ولێ داوه ده‌قی غزه‌له‌ وه‌رگێردراوه‌کانی حافز، که‌ له‌ لایه‌ن شاعیری خامه‌ره‌نگینی کورده‌وه، وه‌رگێردراوه‌ و له‌ دووتویی دیوانی *تأفکه‌ی ئەوین*-ی عومهری سألحی ساحیب (کولیل) بلاوکرانه‌ته‌وه، به‌ ته‌رازوی شیعرییه‌ت (پۆیه‌تیکا) وه‌ بخاته‌ به‌ر نه‌شته‌ری لیکۆلینه‌وه. ریبازی لیکۆلینه‌وه‌که‌مان وه‌سفی-شیکارانه‌یه‌ که‌ له‌ ده‌سته‌پیکدا باس له‌ وه‌رگێران و بنه‌ما و رینگاکانی وه‌رگێران و پاشان دروستی و نادرستی وه‌رگێرانی شاعر کراوه. پاشان چه‌ند غزه‌لیک به‌ نموونه له‌ وه‌رگێرانه وه‌رگیراوه و له‌ رووی کیش، سه‌روا، زمان، په‌وانبیزی، لادانی شیعری و هه‌موو ئەو ته‌کنیکانه‌ی که‌ شیعرییه‌ت و پۆیه‌تیکای شیعرییان پێ به‌هێزده‌بیت، هه‌لسه‌نگێنراون. له‌ کۆتاییدا ئەنجامی تۆیژینه‌وه‌که‌ به‌ چه‌ند خالیک ده‌سته‌نیشان کراوه.

واژگان کلیدی: حافظ؛ ترجمه؛ ادبیت؛ هنجارگریزی شعری؛ کولیل.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: حافظی شیرازی؛ وه‌رگێران؛ شیعرییه‌ت؛ لادانی شیعری؛ کولیل.

۱- پېشەكى

ۋەرگېران بە دياردهيهك له ديارده كانى هەلس و كەوتى زمانهوانى لای مروف دادە نریت. ئال وگور كوردنى هېماكانى زمانىكە بە زمانىكى دىكە. يان ۋەرگېران واتە «ۋەرگەراندنى دەقېك يان وتەيهك له زمانى دەستپېكە ۋە بۆ زمانى مەبەست بە جورى كه كارىگەرى زمانى دەستپېك له خوینەر يان بېسەرى زمانى دەستپېك بگويژرېتە ۋە بۆ خوینەر يان بېسەرى زمانى مەبەست» (هاشمى، ۲۰۱۷: ۱). ۋەرگېران برىتپىه له شروقه كوردنى واتا يان لىكدانه ۋە ماناى دەقېك و پاشان بەرھەم هېنانى دەقېكى ھاوتای ئەو دەقە لە زمانىكى دىكەدا؛ بە شىۋەيهك كه هەمان پەيام و مەبەست بگەيه نیت. جا دەقە كه هەرچىك بېت؛ چونكە ۋەرگېرانى ئەدەبى، «واتە ۋەرگېرانى هەموو بەشە جياۋازە كانى ئەدەب. بە ماناىه كى تر، ۋەرگېرانى ئەدەبە بە هەموو جور و بەشە كانىبە ۋە؛ شىعر، چىرۆك، شانۆ و ھتد (عنانى، ۲۰۰۳: ۴). دەتوانىن بە جورىك لە جورە كانى پەيوەندى و تىكە لاۋىي نىوان نەتە ۋە كانىشى دابىنىن؛ چونكە لە رېگەى ۋەرگېرانە ۋە ئاشنا دەبن بە كەلتور و روشنبىرى و ئەدەبىياتى يەكتر و دەتوانن ئەزمون و تاقى كوردنە ۋە كانىان ئال وگور پى بكنە. بۆيە دەوتريت «چالاكىيە كى مروپىيە لە بوارى پەيوەندىدا، لە كۆمەلە گروپىكى وادا بەدى دەكریت كه زمانى هەمە جور لە ئاخوتندا بە كاردە هېنن و بىروبوچوونى خوینانى پى ئال وگور دەكەن» (خوشناو، ۲۰۱۸: ۷). ۋەرگېران ھونەرىكى جوانە «واتاى گواستنە ۋە وشە و واتا و شىۋازە كان دەگەيه نیت لە زمانىكە ۋە بۆ زمانىكى تر. دەبى خوینەرى دەقە ۋەرگېر دراۋە كه هەست بە روونى دەقە كه بكات، ھەر ۋەك چون خوینەرى زمانى سەرچاۋە ھەستى پى دەكات» (خلوصى، ۱۹۵۶: ۱۱). كە واتە، ۋەرگېران كارىكى سانا و ئاسان نىيە؛ ھونەرىكە و ھىچى كەمتر نىيە لە شىعر و چىرۆك نووسىن. ھونەرىكى بەرزە و توانا و بەھرەيه كى باشى پىويستە؛ داھىنانى دواى داھىنانە.

۲- رېگەكانى ۋەرگېران

كۆمەلىك شىۋاز و رېگەى جياۋاز و ھەمە جور ھەن بۆ ۋەرگېران كه بە ھۆبە ۋە نووسەر دەتوانىت لە ۋەرگېرانى دەقە كانىدا پەيرە ۋى بكات. لېرەدا بە كورتى ئاماژە بە چەند رېگەيهك دەكەين:

۱- ۋەرگېرانى وشەيى: ئەم رېگەيه كۆنترىن رېگەى ۋەرگېرانە كه ۋەرگېر ھەموو وشە كانى دەقە كه بۆ زمانە كەى تر ۋەر دەگېرېت. لېرەدا ۋەرگېر جەخت دەكاتە ۋە سەر خودى وشە كه و دەگەرېت ماناىه كى تەواۋى پىرە پىستى خۆى بۆ بدۆزىتە ۋە؛ زۆر گوى بە شىۋازى گشتى رستە كه نادات. ئەمەش زياتر بۆ ۋەرگېرانى دەقە زانستى و ھونەرى و ياساىيە كان دەگونجىت. بەم رېگەيه ۋەرگېر دەپەوېت ھىچ لە دەقە ئەسلىيە كه دورنە كەوېتە ۋە. بەلام ئەم جورە رېگەيهش گرتى خۆى ھەيه؛ لەوانە، نەبوونى ھاوواتاى وشە كه لە زمانى بەرامبەردا، يان نەبوونى ھاوواتا لە پىنكەتە زمانەوانى و پىنكەتە رېزمانىيە كاندا لە نىوان ھەر دوو زمانە كەدا.

۲- ۋەرگېرانى واتاىيى: لېرەدا ۋەرگېر بايەخ بە مانا و بىر و ھزرە كان دەدات. مەرج نىيە رېك ھاوواتاى وشەيه كى ديارىكراو بدۆزىتە ۋە. لەوانەيه نەبوونىشى كارىگەرىيە كى ئەوتوى نەبىت بۆ سەر دەقە كه؛ بە مەرجىك پارىزگارى لە دەقە سەرەكىيە كه بكرىت و دەستكارى نەكرىت و ئەمانەتى زانستى بپارىزىت. بى گومان بەم جورەش لە ۋەرگېران شىۋازى پوخت كوردنە ۋە ماناى

رسته و گوزارشت کردن لیلی به دهست دههینین. پیمان وایه له هه موو رینگاکانی تر باشتر و بلاوتره.

۳- وەرگێرانی لیکدانهوهیی: ئەم جوهریان وەرگێر بۆ وەرگێرانه که ی پشت به روون کردنهوه و لیکدانهوهی دهقه سه ره کیه که ده به ستیت و ههول ده دات زیاتر شی بکاتهوه. ئەمهش زیاتر له وەرگێرانی دهقه شیعرییه گران و قورسه کان یان میژووویی و کۆنه کاندایه جیه جیه ده کریت.

۴- وەرگێرانی کورت و پوخت: له م رینگه یه ی وەرگێران، وەرگێر ههول ده دات ئەو دهقه ی ده یه ویت وهریگێریت کورت و پوختی بکاتهوه؛ به لام به مهرجی مانا و ناوه روکه سه ره کیه که ی ون نه بیت. هه ندی جار وەرگێر هه ست ده کات، هه ندی بابته و ورده کاری هه یه له دهقه سه ره کیه که دا زیادهن و پتویست ناکات خوینهری پتوه سه رقال بیت، بویه په نا ده باته بهر ئەم رینگه یه.

۵- وەرگێرانی لاسایی کردنهوه و گواستنهوه: له م شیوازه دا وەرگێر بیر و بۆچوون و هزره کان له گه ل ئەو وینانه ده گوێزیتنه وه که دهقه سه ره کیه که له خو ی ده گریت؛ بویه، ئەم وەرگێرانه به پرۆسه یه کی گواستنه وه یان وەرگرتن داده نریت. به زۆریش له وەرگێرانی دهقه شیعرییه کاندایه یه پرۆسه ده کریت؛ چونکه دهقی شیعری سیفات و تایبه تمه ندیی جیاکاری له خو گرتووه؛ بویه پتویستی به م جوهریه له وەرگێران (عبدالله، ۱۹۸۹: ۱۵).

۲-۱- وەرگێرانی شیعری

پرسی وەرگێرانی شیعری له پرسه هه ره دیار و گرنه گه کانی وەرگێرانه که هه میشه جیه قسه و باس و گه ت و گو له سه رکردنه. هه ر له کۆنه وه تا ئیستا رای جیاواز و هه مه جوهریه له سه ر دروستی و نادروستی وەرگێرانی شیعری. خه لکانیک له ته رجه مه ی شیعری ده ترسن، خه لکیکی دیش دژ به ته رجه مه ی شیعرن و لایان وایه شیعری ته رجه مه ناکریت. له وانه نووسه ره کۆنه کان، هوراس و جاحز، دژی وەرگێرانی شیعری بوون. شیعری «نابیت وهریگێریت و نابیت بگوازیته وه، ئە گه ر وەرگێر بۆ زمانیکی تر، رینگه ستنه که ی تیکه ده چیت و کیشه که ی به تال ده بیتنه وه و جوانییه که ی نامینیت» (جاحظ، ۱۹۹۶: ۷). له نووسه ره نوویه کانی شیعری یاکۆسن که پنی وایه «شیعری به حوکمی پیناسه و خاسیته کانی ناتوانریت وهریگێریت و ناکریت، مه گه ر به گواستنه وه یه کی خو لقی نه رانه نه بیت» (عجینه، ۲۰۰۱: ۹۲).

ئه وه ی جیه سه رنجه زۆربه ی قوتابخانه ره خه ییه کانی سه ده ی بیسته م، نمونه ی زمانه وانی، بنیاتگه ری و ... هه ر یه که و به جو ریک له جو ره کان له گه ل را و بۆچوونی جاحزدا نزیکه ده بنه وه؛ پینان وایه که شیعری وهریگێریت و وەرگێرانی شیعری پرۆسه یه کی مه حاله. له گه ل هه موو ئەمانه شدا، شیعری هه ر وهره گێریت و رۆژه رۆژ زیاده کات و په ره ده ستینیت. چونکه له به رامبه ردا، کۆمه لیک که س هه ن که پینان وایه هه رچه نده پرۆسه ی وەرگێرانی شیعری کاریکی قورس و گرانه، به لام ئەسته م و مه حال نییه و ده توانریت بکریت. هه رچه نده کارکردن تیایدا سه خته؛ چونکه «ئه وه ی له وەرگێراندایه به ره یه، ئەوه یه که وەرگێرانه که بۆ زمانیکی ته واو جیاواز له زمانی دهقه که بکریت، یاخود وەرگێرانی هۆنراوه یه کی ئالۆز بیت، ته نانه ت بۆ زمانیکی لیکچووش وهریگێردریت» (ئهبوبه کر، ۲۰۱۶: ۱). ئەمهش له بهر ئەوه یه که «په خشان شیوازی ریکخراوی ئاخاوتنی سروشتییه؛ به پیچه وانیه ی شیعری

كە بونىادىكى ئالۋىزى ھەيە» (رەزا، ۲۰۰۷: ۱۰۴). ھەر لە بەر ئەم بونىادە ئالۋىزى شىعرە كە زۆرىك پىيان وايە تىكىستى شىعرى ناكىرىت وەرگىرانى بۆ بىكرىت؛ بە و پىيەھى كە پاراستنى شىعەرىيەت و كىش و سەروا زۆر ئەستەمە و زۆر جار وەرگىر بى دەسەلات لە بەرامبەريان دەوستىت.

بەلام بمانەوئىت و نەمانەوئىت، دەبىت وەرگىرانى شىعر قىبۇل بىكەن. ھەموو ئەدەبىك پىيوستى بە گەشە كىردن و تازە كىردنە ھەيە؛ پىيوستى بە كىردنە ھەي ئەدەبە كەھى ھەيە بە رووى جىھاندا و بە پىچەوانەشە ھەي دەبەوئىت ئەدەبىياتى نەتە ھەي كەھى تر و ئەزموون و بەرەوپىش چوونە كانىان بىنىت. بى گومان ئەمەش لە رىي وەرگىرانە ھەي دەستمان دەكەوئىت. وەرگىران ھۆكارى سوودە رگرتنە لە زانست و زانىارى پىشىنە كان و پىكە ھەي گىردانى شارستانىيە تەكانە؛ پردى پەيوەندىي نىوانىانە و ھەلقەھى كە بۆ گەياندى كۆن و نوئى فەرھەنگ و كەلتورى جوداى گەلانى دۇنيا. بۆيەش دەبىنىن «ھىچ وەرچەرخانىكى گەورەھى مېژووبى، ھىچ شۆرشىكى كەلتورى، سەرھەلدانى ھىچ شارستانىيە تىك نەبوو ھەي دۇنيادا وەرگىرانى كىتەبىكى گىرگ يان چەند كىتەبىكى گىرگ يان ھەلمەتەكى فراوانى وەرگىران پىشى نەكەوتى. لە سەرھەلدانى ئاشوورە كان، سەردەھى زىرەنى ئىسلام، ژيانە ھەي ئىتالى، شۆرشى فەرەنسى و ھند» (ئازىز، ۲۰۱۶: ۲).

ئەگەر وەرگىران نەبوايە شىعر ھەي كە بەندىيە كە لە سنورى زمانە كەھى خۆى بەند كرا دەبوو؛ ھەي كە ھەي لە دوورگەھە كەدا بۆى و ئاگى لە جىھانى دەروە ھەي كەسانى تر نەبىت. بۆيە، ھىچ كات ئەدەبىكى كامىل و تەواومان دەست ناكەوئىت بەبى وەرگىرانى دەقە ئەدەبىيە كەھى زمانە كەھى تر. ھەي كە دەبىنىن، ھەر لە كۆنە ھەي، لە گەل ھەموو قۇناغە كەھى بەرەوپىش چوونى شىعر، بزوتنە ھەي وەرگىرانىش لە جوولە و گەشە كىردنە ھەي. ھەندى پىداوئىستى سەرە كە ھەيە بۆ داھىنەر و وەرگىر و ئەدەب و شارستانىيەت كە وەرگىران پىيان دەبە خىشەت؛ ھىچ كات خويندە ھەي و داھىنان ناتوانىت بىانداتى، ئەگەر لە وەرگىرانى شىعەردا سەر كەوتىكى مەنە ھەي و چىزىكى خۇش نەبە خىشەت، بۆچى باشتىن و مەزنتىن شاعىر دىت شىعەرىكى بىانى ھەي وەر دە گىرەت، لە كاتىكدا خۆى شاعىرە و دەتوانىت شاكارىكى شىعەرى بىنووستىت. بەلام لەوانە ھەي ئەو چىزەھى لە وەرگىرانى دەقە كە دەبىنىت، لە نووسىندا نەبىنىت؛ جگە لە ھەي دەتوانىت ھەستە شاراۋە كەھى خۆى لە رىگەھى وەرگىرانى شىعەرى شاعىرىكە ھەي بە ئاسانى باس بىكەت. وەرگىران شەنە و باى فەرھەنگى و لاتىكى تىرت بۆ دىنى؛ وشە رووت و دامالراۋە كان دووبارە پۇشتە و رازاۋە دەكەتە ھەي؛ ئەمە و چەندىن ئامانچ و ھۆكار و مەبەستى تر ھەيە كە شاعىر پەنا بۆ وەرگىران دەبات.

۲-۲- بىنە ماكانى وەرگىران

ھەندى لە نووسەران وشەھى «ھونەر» بە مانا گىشتىيە كەھى بۆ بوارى وەرگىران بە كاردە ھىن؛ ھەندىكىش ھەي كە زانستىكى رووت سەيرى دەكەن. بەلام وەرگىران نە زانستىكى رووت و سرفە، نە ھونەرىكى تەواو؛ بەلكو ھونەرى پراكىكىيە؛ پىيوستى بە شارەزايى و راھىنان و بەردەوامى ھەيە، لە گەل بوونى بە ھەيە كە سىرووستى؛ ئەمەش بە مەبەستەھى كە «وەرگىران ھونەرىكى پراكىكىيە، كە سەربارى بوونى بە ھەيە كە، پىيوستى بە شارەزايى و راھىنان ھەيە» (عەنانى، ۲۰۰۳: ۱۵). بە مانايە كە تر، زانىنى ھەر دوو زمانە كە بەس نىيە بۆ ئە ھەي وەرگىرانىكى باش و گونجا بەرھەم بىنىن؛ بەلكو پىيوستىمان بە راھىنان و گەشە پىدان دەبىت. راستە بىچىنە كەھى وەرگىرانىش بىنەما و

تایبه‌تمندی هیه، به‌لام مهرج نییه هه‌موویان بۆ هه‌موو ده‌قیقک پیویست بیت، یان به سهر هه‌موو ده‌قیقکدا جیبه‌جی بکریت؛ بۆیه وه‌رگیری ژیر و لیها‌توو ئه‌وه‌نگاوانه ده‌گریته‌به‌ر که بۆ وه‌رگیرانی ده‌قیقک پیویستن. دیاره شیواز و جووری هه‌نگاوه‌کان رهنکه لای وه‌رگیره‌کان هه‌موو وه‌کوو یه‌ک نه‌بن؛ به‌لام وه‌رگیری لیزان هه‌میشه ده‌ست به‌و بنه‌مایانه‌وه ده‌گریت که له‌پروسه‌ی وه‌رگیراندا پشتیان پی‌ده‌به‌ستیت. به‌رجه‌سته‌کردنه‌وه‌ی ئه‌و میتۆده‌ی که ده‌بیت بنه‌ماکانی وه‌رگیران له‌پروسه‌ی وه‌رگیراندا به‌کاربه‌یترین یان به‌ده‌سته‌وه‌ بگه‌رین؛ جا ده‌قه‌که ههر چیه‌ک بیت، ئه‌بیتته خالی ناسینه‌وه‌ی جه‌وه‌ری وه‌رگیران و ناسنامه‌یه بۆ ده‌قی نووی و وه‌رگیر. به‌لام ئه‌وه‌ی لیره‌دا جیا‌کارییه‌ک ده‌خولقینیت، خه‌یاله. له‌ده‌قی ئه‌ده‌بی و به‌تایبه‌تی ده‌قی شیعی، خه‌یال رۆلئیکی گرنکی هیه له‌ناساندنی په‌یام و مانا و ئاماژه‌کان؛ بۆیه له‌سهر وه‌رگیر پیویسته‌شاره‌زایی باشی له‌و بواره‌دا هه‌بیت. ئیمه لیره‌نامانه‌ویت مهرجی شاعیربوون بۆ وه‌رگیرانی ده‌قیکی شیعی بکه‌ینه پیش‌مهرج؛ به‌لام ده‌بیت ئه‌و مه‌ریفه و شاره‌زاییه له‌سهر خه‌یال و هارمۆنیای ناوه‌وه‌ی شیعی و زمان له‌ئاستیکدا بیت بتوانیت خۆی له‌قه‌ره‌ی شیعیر بدات.

له‌ده‌قیکی هزریدا وه‌رگیر ته‌نها مانا و ئاماژه‌کانی بۆ گرنکه؛ به‌لام له‌ده‌قی خه‌یال‌ئامیزدا ئیتر ئه‌رکه که قورستر ده‌بیتته‌وه و به‌رپرسیاریه‌ته‌که‌ش فراوانتر. نه‌بوونی ئه‌و شاره‌زاییه پیویسته له‌خه‌یال و هارمۆنیای مۆسیقا و زمان له‌پروسه‌ی وه‌رگیراندا، رهنکه بیته‌هۆی ئه‌وه‌ی که ده‌قه ئه‌ده‌بیه‌که له‌ناو‌بچیت. بۆیه، وا باشتره ئه‌وه‌ی کاری وه‌رگیرانی شیعی ده‌کات خۆی له‌بنه‌رتدا شاعیر بیت؛ چونکه وه‌رگیری سه‌رکه‌وتوو ته‌نیا کاری وه‌رگیرانیکی روت و ساده و ساردوسر نییه؛ به‌لکوو ئه‌گه‌ر نووسه‌ر خولقینه‌ری به‌که‌می تیکست بیت، ئه‌وه ده‌توانین وه‌رگیر به‌خه‌للای دووه‌می ده‌قه‌که دابنن. ههر له‌به‌ر بایه‌خی کاری وه‌رگیرانه که ده‌بیت وه‌رگیر وه‌ک ئه‌وه‌ی ئاتین دۆله له‌کتیبیکدا به‌ناوی بنچینه‌کانی وه‌رگیران ئه‌رکی وه‌رگیر دیارده‌کات، که ده‌بی «وه‌رگیر به‌باشی له‌ناوه‌رۆکی ده‌ق و مه‌به‌ستی نووسه‌ر تیبگات، زانیاری زۆری له‌سهر ئه‌و زمانه‌ی ده‌یه‌وی وه‌ریبگه‌ری و ئه‌و زمانه‌ی وه‌رگیرانی پی‌ده‌کا هه‌بی، که‌لک له‌گه‌لی شیوه‌ی ئاخوتنی باو وه‌رگه‌ری هند» (علی، ۲۰۱۵: ۵۷). هه‌روه‌ها جاحزیش بروای وایه که ده‌بیت «توانای زه‌ینی وه‌رگیر ده‌بی هاوشانی توانای زه‌ینی خاوه‌ن‌به‌ره‌م بی و ده‌بی وه‌رگیر به‌سهر ههر دوو زمانه‌که‌دا به‌یه‌ک راده‌ زال و شاره‌زا بی» (۵۸)؛ چونکه کاتیک که وه‌رگیران ئه‌نجام‌ده‌دریت «ده‌بی شاره‌زای که‌لتوور، فه‌ره‌نگ، فۆلکلۆر و ئیدیۆم و زمانه‌ی شه‌عی ئاخپوه‌رانی زمانه‌که‌بی، بۆ ئه‌وه‌ی بتوانیت له‌ته‌رجه‌مه‌دا بۆ زمانه‌ی دایک به‌رامبه‌ره‌که‌ی بدۆزیتته‌وه» (فایه‌ق، ۲۰۱۸: ۱).

وه‌رگیر کاتیک کار له‌سهر تیکستی ده‌کات، به‌و مانایه له‌هه‌ولی دارشته‌وه‌ی ده‌قیکی نوپیه که هه‌لگری هه‌مان مانا و هه‌یما و ئاماژه‌ی ده‌قه ئه‌سلییه‌که‌یه. واته، وه‌رگیر ئه‌بیت هه‌ول‌بدات وینه‌یه‌کی دروست و نزیک له‌ده‌قه ئه‌سلییه‌که‌ بدات به‌ده‌سته‌وه و زیندوو‌یه‌تی ده‌قه‌که نه‌فه‌وتینیت و وردبینه‌یه‌کی زۆر له‌زمان و په‌وانی و پاراوی بنوینیت. زمان به‌ته‌نها ناتوانیت خزمه‌تی وه‌رگیر و وه‌رگیران بکات؛ ته‌نیا زانیی زمانه‌ی کتیب یان تیکسته‌که بۆ وه‌رگیرانی، ئه‌وه ناگه‌یه‌نیت تو له‌شتی تر بی‌نیاز بیت. ده‌بی له‌بواری ئه‌و شیعه‌ی ده‌ته‌ویت وه‌ریبگه‌ریت، خۆت پر زانیاری بکه‌یت؛ ده‌بی شاره‌زای که‌لتوور، فه‌ره‌نگ، فۆلکلۆر و ئیدیۆم و زمانه‌ی خه‌لکی و ئاخپوه‌رانی زمانه‌که‌بیت، بۆ ئه‌وه‌ی

بتوانیت له وەرگىپران بۆ زمانى دايك، هاوواتاكهى يان بهرامبهره كهى بدؤزيتتهوه. بۆ نموونه، وەرگىپر كه شيعرىك وهرده گىپریت بۆ زمانى كوردى، ده بى ره چاوى دهر برىنى كوردىيانه بكات له وەرگىپراندا؛ ده بى خۆى له تپ وتۆزى ئه و زمانهى لىى وەرگىپراوه داته كىنىت و كارىگه رىبه كانى له سهر دابمالیت؛ كهواته، ده بىت به دارشتنى كوردىيهوه، ده قه سهره كىبه كه نىشانى خوينه رانى زمانى كوردى بدات. ههر چه نده هه ندى پىيان وايه ده بىت وەرگىپر وشه كان ده قاودهق، وشه به وشه وه كوو خۆى وەرگىپریت و هىچ ده ستكارىبه كى نه كات؛ كه پىمان وايه ئه مه ش وەرگىپرانىكى وشك و ساردوسر دهرده چىت.

۳- غەزەلە وەرگىپر دراوہ كانى حافز له تەرازووى شيعرىبه تدا

۳-۱- چه مك و زارووى شيعرىبه ت^۱

بۆ يه كه م جار ئه رستۆ له كىتىبى پۆتىكا دا باسى له ئه دگار هونه رىبه كانى دهق كرد، به لام وه ك چه مك گۆرانكارى زۆرى به سه رداها توه. شيعرىبه ت «لاى ئه رستۆ به ماناى داهىنان، لاي ياكۆبسن هاوشيوه بوون، به ماناى لادانىش دىت لاي جان كۆهن» (ناظم، ۱۹۹۴: ۱۱). كهواته، ده توانىن شيعرىبه ت به ياسا و رىسا كانى گوتارى ئه ده بى دابىنىن يان ئه و پىوه رهى ده قىكى ئه ده بى له ده قىكى نئه ده بى جيا ده كاته وه، يان مه به ست له شيعرىبه ت «مكىاژ كوردنى زمان و جوانى ده قه» (كه رىم، ۲۰۱۵: ۵). كهواته، بۆ رازاننده وه و جوان كردن و دهر خستنى «وشه و ده سته واژه و پاشان رسته و ته واوى ده قه كه، له ئه نجامى ئاماده بوونى زمانه وه يه، شيعرىبه ت وه ك ده مارىك به نىوانياندا تىده په رى و دهق له جوانىبه كى سروشتى و ئاساى خۆبىه وه، بۆ ده قىكى داهىنراوى ده ستى نووسه ر ده چى» (خۆشناو، ۲۰۱۰: ۲۸). فۆرمالىسته كان «هه ولى تاكه كه سى نووسه ر ده كه ن به پىوه بۆ به شيعرىبه ت بوونى دهق؛ ههر ئه مه شه واى له رىقاتىر كرددوه له چوارچىوهى شىوازه وه تا بيه تمه ندىتى به ره مه مى ئه ده بى ده ستنىشان بكات» (الطرابلسى، ۱۹۸۸: ۱۱۶). به گشتى، شيعرىبه ت زىندوو بىه تى به دهق ده به خشىت و رادهى چىژبه خشىن به خوينه ر زىادده كات؛ شتى نوئى و چاوه روان نه كراو داده هىنىت؛ خه پالى داهىنه رانه دروست ده كات؛ له رووى سىنتاكسه وه په يوه ندى نىوان رۆنانى سه ره وه و ژىره وه تىكده دا و جياواز ده بن.

شيعرىبه ت به رامبهر به م چه مكه زارووه كانى «الشعريية، الانشائية، الشاعرية، علم الادب، فن الابداع، هونه رى شيعر، بوئىقا له عه ره بىدا به كاردىن» (ناظم، ۱۹۹۴: ۱۸). له لاي فارسه كانىش «بوئىقا، شاعىرى، هونه رى شيعرى و [...] به كارده هىنریت» (احمدى، ۱۳۸۲: ۷۹). له ناو كوردىشدا به زۆرى شيعرىبه ت به كار ده هىنریت. جان كۆهن (۱۹۸۶: ۱۲) چه ند پىوه ر و بنه ما يه كى بۆ به شيعرىبه ت بوونى دهق داناوه؛ گرنگترىنان برىتىن له ههر دوو ئاستى «ده نكسازى و ده لالى». كاتىك نووسه ر گرنگى به م دوو ئاسته دا و به شىواژىكى ئه ده بى و هونه رى مامه لهى له گه ل كردن، ده قه كه له شىواژى ئاساى دهرده چىت و شيعرىبه ت له دايك ده بىت؛ وه ك له م خسته يهى خواره وه روونى كردۆته وه:

^۱ Poetics.

په گهز	ئاستی دهنگساری	ئاستی دهلالی
په خشانه شیعری	-	+
په خسانی مه نزووم	+	-
شیعری ته واو	+	+
په خسانی ته واو	-	-

۳-۲- شیعرییهت و وهرگیران

ئه گهر وهرگیران گۆران و گواستنهوهی دهقیکی دیاریکراو بیت له زمانیکهوه بو زمانیکی تر، ئهوا ئهم پرۆسهیه به شیوازیکێ راستهوخۆ لهخۆوه روونادات، به لکوو پتویستی به کۆمه لیک شت ده بیت و کۆمه لیک گرفتیش دیته ری. ههر له کۆنهوه پرۆسهی وهرگیران جیگهی گفت وگو و مشت و مری نووسهر و په خنه گره کان بووه. گرفته کانیس، به زۆری، له دهوری وهرگیرانی وشهیی، وهرگیرانی سه ره به ست و ئازاددا بووه. کامیان دروست و گونجاوه بو پرۆسهی وهرگیران، زمانه وانی هاوکاریه کی زۆری تیۆریی وهرگیرانی کرد؛ به جوړیک که زمانه وانه کان (فیدوروف، فینای، داربلنت) «وهرگیرانیان به بابه تیکی زمانیی پروت داده نا و به شیکه له زانستی زمان و لیتی جیانابیته وه» (ادریس، ۲۰۰۸: ۳۴۹). به لام وهرگیره ئه ده بییه کان، له وانه ئه دموندکاری دژی ئهم بوچوونه بوون؛ چونکه ئه وان وهرگیران به هونه ر داده نین، ناتوانریت بیریته وه سه ر لایه نه زانستییه که و به تاییه تیش شی کردنه وهی زمانه وانی و ده لیت «وهرگیرانی ئه ده بی، پرۆسهیه کی زمانه وانی نییه، به لکوو پرۆسهیه کی ئه ده بییه» (۳۴۹). دوایی جوړج موان وتی: وهرگیران زانستی زمانه وانییه. ئه وه شمان له یاد نه چیت وهرگیرانی ئه ده بی جیاوازه له وهرگیرانی هه و آل یان بابه تیکی زانستی؛ چونکه زمان لیره دا ئامراز و هۆکاریکه بو به یه ک گه یشتن؛ به لام له ده قی ئه ده بیدا زۆر له وه قولتر و فراوانتره، به ره و دا هینان و خو لقاندن ده چیت. بو یه فورتوناو له گفت وگو یه کدا ده لیت «به ره می ئه ده بی پرۆسهیه کی ئالۆزه؛ چونکه مانا دیاره که ی ده قه ئه ده بییه که خوازه یه. له ویش گرنگتر ده رخستنی ئه و خوازه یه یه. هه موو ئه ده بییک خوازه یه. به ره می ئه ده بیش ده قیکی کراوه یه؛ خو پندنه وه و لیکدانه وهی هه مه جوړ له خو ده گریت» (۳۵۰).

وهرگیر ده بیت ئه مانه له بهرچاوبگریت و بزانیته ئه رکی وهرگیر گرانتره له ئه رکی نووسهر. وهرگیر بهرپرسه له بیروکه و گواستنه وهی واتا و دووباره دارشتنه وهی، «به جوړیک مامه له له گه ل بابه ت و بیروکه که دا ده کات وه ک له ده قه که، له گه ل و اتادا زیاتر وه ک له واژه کان. ئه و ده گه ریته وه بو بابه ته که و پیایدا ده چیته وه و نمونه کانی ده گوړیت به نمونه ی تر. گوزارشت له و اتاکه ده کات بو نزیکخستنه وهی له واتای ده قه سه ره کییه که. ئه و واتایه ی نووسهر مه به ستیه تی، وهرگیر لیره دا له پیندا خوینهر و دواییش نووسهره» (حنفی، ۲۰۰۰: ۷۸). درک به ئالۆزی هه ندیک ده ق بکات، له گه ل ئه وهی جوانی و ئیستاتیکا به ده قه ئه ده بییه که ده دات، ده ستکاری و یاریکردنه به ده نگ و ریتم و جووله کان، خو لقاندنی وینه ی خواستنی سه رنجراکیش و دارشتنیک زمانی تاک و جیاواز، که هه موو ئه مانه ش به ره و ئیستاتیکای ده بات. لیره وه هنری میشونیک ده لیت «شیعرییه تی

وهرگیت‌ران، به‌یه‌ک‌گه‌یشتنی نیوان تیۆریی ئەدهب، که له فۆرمالیسته روسه‌کانه‌وه هاتوو، و تیۆریی نووسین له ناو نوێگه‌ریدا به‌دی دینیت. شیعرییه‌تی وهرگیت‌ران تیۆری له شاره‌زایی و به‌رده‌وامی جیا ناکاته‌وه؛ به‌پیتی کارلیکردنیان خۆی هه‌لده‌سه‌نگینیت؛ وه‌یه‌کگرتنی وهرگیت‌ران و نووسین ده‌خاته‌روو؛ وهرگیت‌رانی ده‌ق به‌ زمان نه‌سه‌ق پیناسه‌ ده‌کات» (میشونیک، ۲۰۰۳: ۴۷). ئەوه‌ی میشونیک زۆر جه‌ختی لێ‌ده‌کاته‌وه، گرنگی دان به‌ خاسیتی شیعری و خاسیتی کۆمه‌لایه‌تی وهرگیت‌رانه. داوا له وهرگیت‌ره‌کان ده‌کات له‌جیاتی ئەوه‌ی خۆیان له‌ پشت ده‌قه‌کانه‌وه بشازنه‌وه، داهینان بکه‌ن با کاره‌که‌بان پاشکۆی ده‌قه‌سه‌ره‌کیه‌که‌ نه‌بیت. ئەمه‌ش به‌و مانا نییه‌ که له‌ ده‌قه‌سه‌ره‌کیه‌که‌ یاخی بیت، به‌لکوو ده‌بیت هاوسه‌نگی رابگریت. نابیت لادانیک یان حاله‌تیکی ناباو بخولقینیت که له‌ ده‌قه‌سه‌ره‌کیه‌که‌دا بوونی نییه (۵۶).

له‌ به‌رامبه‌ردا ئەمبیرتۆ ئیکۆ-مان هه‌یه‌ که‌ پیتی وایه «بیرکردنه‌وه له‌ وهرگیت‌ران گرفتیکتی ناوخۆییه‌ په‌یوه‌ندیی به‌و زمانه‌وه هه‌یه‌ که‌ ده‌قه‌که‌ی بۆ وهرده‌گیریته؛ ئەو ده‌بیت بابه‌ته‌ ده‌لالی و شیوازگه‌رییه‌کانی دینه‌به‌رده‌می، چاره‌سه‌ر بکات» (ایکو، ۲۰۱۲: ۲۸۵). ئەویش باس له‌وه‌ ده‌کات نابیت ده‌قه‌که‌ وهرگیت‌رانیک و شه‌یی بگریته؛ زیاتر بایه‌خ به‌ شیوه‌ی ده‌رپرین و گوزارشت بدریته‌وه‌ک له‌ بابه‌ته‌ و ناوه‌رۆکه‌که‌ی؛ گرنگی به‌ ریزمان بدریته، به‌لام رۆشنییری و که‌لتووریی له‌بیرنه‌کات؛ چونکه‌ وهرگیت‌ران له‌ نیوان دوو زماندا نییه‌ له‌ نیوان دوو که‌لتووری جیاوازاویه. له‌به‌ر رۆشنایی ئەم بۆچوونانه‌ وهرگیت‌ره‌ ده‌بیت جی‌ده‌ستی له‌ به‌ره‌مه‌ وهرگیت‌راوه‌که‌دا دیار بیت. به‌پیتی پتیوست گۆرانکاری بکات. ده‌توانیت ده‌قه‌که‌ به‌پیتی رۆشنییری و که‌لتووری زمانه‌ وهرگیت‌راوه‌که‌ بگۆریت و له‌گه‌ل ئەواندا بیگونجینیت. ئەمانه‌ش لادان دروست‌ده‌که‌ن و دواتر به‌ره‌و شیعرییه‌ت و بوتیقا ده‌چیت و جوانی به‌ ده‌قه‌که‌ ده‌ده‌ن.

۳-۳- غه‌زله‌ وهرگیت‌دراوه‌کانی حافز له‌ ته‌رازووی شیعرییه‌تدا

حافزی شیرازی ئەستیره‌یه‌ک نه‌ک له‌ سنووری ولات و زیدی خۆیان، به‌لکوو له‌ ئاسمانی ئەده‌بیاتی جیهانیدا ده‌دره‌وشیته‌وه. تیشکی ئەم دره‌وشانه‌وه‌یه‌ش کورد و ئەده‌بیات و خۆپندنی حوجره‌کانی کوردستانی گرتۆته‌وه و له‌م گه‌وه‌ره‌ به‌نرخه‌ بیبه‌شی نه‌کردوو. به‌و پیه‌ی خۆپندنی زمانی فارسی له‌ حوجره‌کانی کوردستاندا دوا‌ی ته‌واوکردنی قورئانی پیرۆز و فه‌رمووده‌کانی پینغه‌مبه‌ر «خ» بایه‌خی پێ‌دراوه‌ و به‌شیک بووه‌ له‌ پرۆگرامی خۆپندن تا «دوا‌ی داگیرکردنی عێراق له‌ لایه‌ن به‌ریتانیا و پیکهاتنی حکوومه‌تی عێراق، له‌ کوردستانی عێراق خۆپندنی فارسی باوی نه‌ماوه» (صفوت، ۲۰۱۷: ۱۱). به‌لام له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان خۆپندنی فارسی درێژه‌ی هه‌بووه؛ هه‌ر بۆیه‌ش گولستانی سه‌عدی «یه‌کی بووه‌ له‌و کتیبه‌ به‌نرخانه‌ی هه‌ر له‌ زووه‌وه‌ له‌ ناو خه‌لکی کوردستان باو بووه [...]» وهرگیت‌رانی بۆ کوردی به‌ شیوه‌ی راسته‌وخۆ و زاره‌کی، نه‌ک نووسین، هه‌ر له‌ سه‌ره‌تاوه‌ هه‌بووه «(گه‌ردی، ۲۰۱۲: ۱۸). دیوانی حافزی شیرازی له‌ سه‌رده‌می خۆپندنی کلاسیکی کوردیدا وه‌ک پرۆگرامی خۆپندن بایه‌خی پێ‌دراوه‌ و «ره‌نگدانه‌وه و کاریگه‌ریی ئەم شیعراوه‌ و ئەو بیرانه‌ی حافز، وای کردوو پینگی زمان و وینه‌ی شیعریی شاعیران، نه‌ک هه‌ر کلاسیکی کوردی، به‌لکوو شیعری نوی و هاوچه‌رخیش به‌و شیوه‌ به‌هێزه‌ دروست بکات» (عه‌نه‌بی، ۲۰۱۷: ۱۸). ئەم کاریگه‌ری و

گه‌وره‌بیهی حافز له‌خۆوه نییه؛ ئە‌گەر «ئاوڕێک له‌شاعیرانی به‌ر له‌و بدهینه‌وه، که له‌نیو مه‌له‌وانانی ده‌ریای هونه‌ر و ئە‌ده‌بی ئێرانی وه‌کوو فی‌رده‌وسی، سه‌نایی، ئە‌نوه‌ری و سه‌عیددا بوونه، حافز چ موعجیزه‌یه‌که و چ‌ه‌ند سه‌خته» (حه‌قیقی، ۱۳۷۰: ۲۱). ئە‌م توانا و به‌هره‌یه‌ی حافز به‌جۆرێکه نووسه‌ری ناوداری ئێرانی، عه‌لی ده‌شتی، له‌وه‌سفیدا ده‌لێت «حافز شیرازی نییه، خه‌لکی زه‌ویش نییه، کۆری فلان و باوکی فلانیش نییه، ئە‌و کۆری شیعه‌ر پ‌رمانا‌کان و نیوه‌رۆکه‌ جوانه‌کانیه‌تی، ئە‌و باوکی زمان و زمانانی و وێژه‌وانییه، ئە‌و پادشای بی‌شهریکی ملکی بیر و به‌یانه، گیرفانی خالییه به‌لام کلووکلوو زێر و زه‌مبه‌ر له‌ پینووسی ده‌باری» (۲۰). بۆیه‌ شیعی‌ری ئە‌و هه‌میشه‌ له‌ سه‌ر دلانه؛ هه‌ر که‌س به‌ گوێه‌ی ویست و خواستی خۆی به‌ نیو دنیای جوانی ئە‌م شاعیره‌ ناسک خه‌یاله‌دا گۆزه‌ر ده‌کات. رهنه‌گه‌ دنیای پ‌رکیشمه‌ کیش و دۆخ و هه‌ل‌ومه‌رجیکی تایبه‌ت له‌ ئال‌وگۆری ده‌سه‌لاتی سیاسی ئە‌وده‌م که‌ حافز تییدا ژیاوه و هه‌ستی ناسک و جوانی ناسی شاعیر ئاوپته‌ی یه‌ک بووین و ئە‌م گه‌وه‌رانه‌ی بۆ ئیمه‌ به‌جی‌ه‌شتوووه.

هه‌ر ئە‌مه‌ش وای لێ‌کردوووه که «شیعه‌رکانی خواجه‌ی شیراز وه‌رگێردراونه‌ته‌ سه‌ر ده‌یان زمانی زیندوو‌ی جیهان، به‌ زمانی کوردیشه‌وه. به‌و شیوه‌یه‌ سنووری ئێران و زمانی فارسییان تیپه‌راندوووه و به‌ره‌و ئە‌ده‌بی جیهانی و زمانه‌ جیهانییه‌کان هه‌نگاویان هه‌لگرتوووه؛ ئە‌مه‌ش بۆته‌ هۆی ئە‌وه‌ی ئە‌دیبه‌ و نووسه‌رانی جیهان گ‌رنگییه‌کی گه‌وره‌ی پ‌ی‌ده‌ن» (کاکه‌بی، ۲۰۱۸: ۷). ئە‌م کاره‌گه‌رییه‌ شاعیرانی کوردیشه‌ی گ‌رتۆته‌وه، که‌ ته‌نها ئە‌وه‌ نه‌بووه سوود له‌ وێنه‌ و هونه‌ره‌ شیعی‌ریه‌کانی حافز وه‌رگرن؛ به‌لکوو هه‌نگاوی ناوه‌ بۆ وه‌رگێرانی شیعه‌رکانی حافزی شیرازی. بۆ یه‌که‌مجار له‌ ساڵی ۱۷۹۱ی زایینی له‌ لایه‌ن ئاب‌جانی ئینگلیزی که‌ خاوه‌نی چاپخانه‌ی بوو له‌ که‌لکه‌ته‌، له‌ ژێر چاوه‌دێری ئە‌بوو‌ت‌الب‌خان، ئە‌دیبه‌ی هندی، و له‌ رووی نوسخه‌ی ده‌ست‌نووسی محمه‌د گۆله‌ندام، که‌ دۆست و هاو‌نشین‌ی حافز بووه، له‌ چاپ‌درا (حه‌قیقی، ۱۳۷۰: ۲۶). دوا‌ی به‌چاپ‌گه‌یاندنی ئە‌م دیوانه‌ش، ئیدی هه‌وله‌کانی وه‌رگێران به‌رفراوانتر ده‌ستیان پ‌ی‌کرد و رهنه‌گه‌ دیارترینیان هه‌وله‌که‌ی خانم گ‌رتۆدب‌ل‌ی-ئینگلیزی بیت که‌ له‌ ساڵی ۱۸۹۷ز به‌ وه‌رگێرانی ۴۳ غه‌زه‌لی حافز بۆ سه‌ر زمانه‌که‌ی خۆی، دنیای ئە‌ده‌بی به‌ریتانیای به‌ته‌واوی شاد و سه‌رسورماو کرد (۲۷).

هۆنه‌ر و وه‌رگێرانی کوردیشه‌ی ئە‌سپی خۆیان له‌م مه‌یدانه‌دا تاو داوه؛ رهنه‌گه‌ دیارترینیان هه‌وله‌کانی شاعیران عه‌باس حه‌قیقی و عومه‌ر سال‌حی ساحیب (کۆلیل) بن. کاره‌که‌ی حه‌قیقی بریتیه‌یه‌ له‌ وه‌رگێرانی ۱۰۰ غه‌زه‌لی حافز و له‌ دوو‌توپی کتیبی‌کدا به‌ ناوی شه‌ونم له‌ ساڵی ۱۳۷۰ هه‌تاوی له‌ لایه‌ن ناوه‌ندی بلاو‌کردنه‌وه‌ی سه‌لاحه‌دینه‌وه‌ چاپ‌کراوه. هه‌رچه‌نده‌ ئاماژه‌نه‌کراوه، که‌ له‌به‌ر کام چاپی دیوانی حافز کاره‌که‌ کراوه، به‌لام وه‌رگێر ئاماژه‌ به‌ ده‌ستی‌کی هه‌نگاوانی بۆ ئە‌م کاره‌ ده‌کات و ده‌لێت «له‌ ناوه‌ندی بلاو‌کردنه‌وه‌ی سه‌لاحه‌دینه‌وه‌ داوایان لێ‌کردم ده‌ غه‌زل له‌ دیوانی حافز وه‌رگێرمه‌ سه‌ر زمانی کوردی تا له‌ کتیبی حافزی سی زمانه‌دا له‌ گه‌ل زمانانی دیکه‌ که‌وی» (حه‌قیقی، ۱۳۷۰: ۱). دوا‌ی ئە‌نجام‌دانی ئە‌م کاره‌، وه‌رگێرانه‌که‌ی حه‌قیقی بۆ زمانی کوردی به‌ باشترینی وه‌رگێرانه‌کانی ناو سی زمانه‌که‌ دیاری ده‌کری‌ت (عه‌لی، ۲۰۱۵: ۵۴). حه‌قیقی له‌باره‌ی چۆنیه‌تی وه‌رگێرانه‌که‌یه‌وه‌ ده‌لێت «ته‌رجه‌مه‌که‌ زۆر به‌ پ‌رسپارانیه‌یه، به‌وپه‌ری ئە‌مانه‌ته‌وه‌ ئە‌و کاره‌م کردوووه، له‌ خۆمه‌وه‌ شتم لێ‌ که‌م یان زیاد نه‌کردوووه و شه‌رحی‌شم نه‌کردوووه. له‌ شه‌رحی

سوودی که لکم وهرگرتووه و روا له تی شیعره کهم ههر له سهر کیشی عهرووزی خوی کردووه به کوردی. دهستم له ناوهرۆک نه‌داوه؛ به و مانایه‌ی مه‌بهستی حافظ له شیعره فارسییه که‌دا چ بووه بی کهم و کورتی له تهرجه‌مه که‌دا به‌دی ده‌کری» (حه‌قیقی، ۱۳۷۰: ۲).

بی‌گومان ههرچه‌نده له رووی ئەمانه‌تی زانستییه‌وه ئەمه کاریکی باشه، به‌لام به دیویکی تردا، ریگه‌ی داهینانی وهرگیری ته‌سک کردۆته‌وه؛ دهستی که له‌پچه و بیری سنووردار کردووه. به ئەمه‌ش، ده‌قه که له جوانی و شیعییه‌ت دوور ده که‌وێته‌وه، که دواتر به‌وردی لیتی ده‌دوین. ههرچی په‌یوه‌سته به کاره‌که‌ی کۆلیل، بریتییه له وهرگیرانی ۴۹۴ غه‌زله‌ی حافظ که «له‌به‌ر چاپی عه‌لامه‌ قه‌زوبنی به لیکدانه‌وه‌ی دکتۆر خه‌لیل خه‌تیب ره‌ه‌به‌ر له سالی ۱۳۶۳ ی هه‌تاوی له چاپخانه‌ی «سعید نو» ئەنجام دراوه» (کۆلیل، ۱۳۹۲: ۸). ئەم کاره‌ی کۆلیل دوا‌ی ۲۲ سال له کاره‌که‌ی حقیقی ئەنجام دراوه و له دووتویی دیوانیکدا به ناوی تافگه‌ی ئەوین له سالی ۱۳۹۲ ی هه‌تاوی له لایه‌نی زانستگای کوردستان له سنه‌ بلاو‌کراوه‌ته‌وه. ئەم وهرگیرانه‌ی دووهم، مه‌یدانی کاری لیکۆلینه‌وه‌که‌ی ئیمه‌یه. له کۆی ئەو غه‌زه‌لانه‌ش، ئیمه‌ چوار غه‌زه‌لی «ئه‌لفی» و یه‌ک غه‌زه‌لی «تاء» یمان وهرگرتووه و کارمان له سهر کردووه؛ ئەوانیش:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را

که بیت و شوخی کورسانی له‌گه‌ل ئەو دلمه‌دا رابی

سنه و سابلاخ و سه‌قفز قیমে‌تی خالی ره‌شی نابی

(کۆلیل، ۳)

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

دل دهرده چی له دهستم، دلداره‌کان چاری

هه‌ی داد رازی دهردم ده‌روا به ههر دیاری

(کۆلیل، ۵)

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

چوو له مزگه‌وتۆ به‌ره‌و مه‌یخانه‌ دویشه‌و پیرمان

چۆنه‌ یاران‌ی ته‌ریقه‌ت چاره‌ و ته‌دبیرمان

(کۆلیل، ۱۰)

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ساقی به شهوقی باده ههناری که جامی مه

موترب ههوا بگۆره جههان بوو به کامی مه

(کۆلیل، ۱۱)

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست

مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

بۆ دهیری موغان هاتۆ ساقی به شهراپی خهس

ئهو مهس به دهس و جامی، من مهس به دوو چاوی مهس

(کۆلیل، ۲۷)

۳-۳-۱- شیعرییه تی غهزه له وهرگیپردراوه کانی حافز له ئاستی ریتما

شیعرییه تی ریتمی دهروهه

ریتمی دهروهه کیش و سهروا دهگریتهوه. وهرگیپری غهزه له کانی حافز هه مان کیشی پهیره و کردووه له کاتی وهرگیپراندا؛ ئه ویش کیشی عهروزه «له سهه هه مان کیشی عهرووزی و وهزنی تایبهت به هه ر کام له غهزه له کان» (کۆلیل، ۱۳۹۲: ۴)، بۆ نمونه، ئه و پینج غهزه له ی ئیمه دیاریمان کردووه، یه که میان، به حری هه زه جی هه شتی تهواوه (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)؛ دووه میان، به حری موزاریعی هه شتی ئه خه رب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)؛ سیه میان، به حری په مه لی هه شتی مه حزووف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)؛ چواره میان، به حری موزاریعی هه شتی ئه خه ربی مه کفووفی مه حزووف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن) و پینجه میان، به حری هه زه جی هه شتی ئه خه ربی موسبه غ (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلان). وهرگیپیش هه مان کیشی شیعریی پهیره و کردووه له کاتی وهرگیپراندا. به لام بۆ سهروا، دهستکاریی سهروا کانی کردووه به پپی گونجاندن و ریک کهوتنی مانای وشه کان. به پپی توانا و سهلیقه ی خۆی سهروا کانی دروست کردووه؛ نه ک به و جۆره ی غهزه له که ئه لفی یان بائی بیته مهیش به هه مان سهروا وهرگیپرانه که ی بۆ کردبیت؛ ئه مه ی پهیره و نه کردووه. بۆ ئه و غهزه لانه شی که سهروا کانیا یان بلین پاش سهروا کانیا یه ک وشه و له کۆتایی هه موو دپره کاندای هه مان وشه دووباره ده بیتهوه، وهرگیپ هه ندی کات هه مان شیوه ی به کارهیناوه؛ بۆ نمونه:

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ساقی به شهوقی باده ههناری که جامی مه

موترب ههوا بگۆره جههان بوو به کامی مه

(کۆلیل، ۱۱)

هموو دیره‌کانی غه‌زله فارسییه که به وشه‌ی «ما» کۆتایی‌هاتوو. له وهرگیرانه که شدا کۆلیل له کۆتایی هموو دیره‌کاندا وشه‌ی «مه» ی داناوه. به‌لام، له هه‌ندی غه‌زله‌ی تردا ئه‌مه‌ی په‌یره‌ونه‌کردوو؛ بۆ نمونه له‌م غه‌زله‌دا حافظ وشه‌ی «بکند» کردوو به‌سه‌روا بۆ هموو دیره‌کان، به‌لام کۆلیل هاتوو وشه‌ی «دل» ی وه‌کوو سه‌روا بۆ هموو دیره‌کان داناوه. وشه‌ی «بکند» ی وهرنه‌گیراوه و نه‌یکردوو به‌سه‌روای دیره‌کان. کاتی حافظ ده‌فهرمویت:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
ده‌روون بناله! که هه‌ر ناله‌ کاره‌بایه له دل
پلاری نیو شه‌وی ده‌فعی سه‌د به‌لایه له دل
(کۆلیل، ۱۸۷)

شعیرییه‌تی ریتمی ناوه‌وه

ئهم ریتمه‌بنه‌مایه‌کی جیگیری نییه؛ چهن‌دین دیارده به‌شداری له دروست‌کردنی ده‌که‌ن، که رۆلی گرنگ و کاریگه‌ریان ده‌بیت له پیکه‌پینانی ده‌قدا؛ وه‌کوو رۆحی ده‌ق وایه، هه‌نگاهه‌ ریکه‌خراو و سه‌ره‌تا‌کانی ده‌ق دیاری ده‌کات. «مۆسیقایه‌کی نادیار و شاراوه‌یه، به‌هۆی هه‌لبژاردنی ئه‌و وشانه‌ی که شاعیر له دارشتنی ده‌قه‌که‌دا به‌کاریان ده‌هینیت و ئه‌و گونجاندن و ریکه‌وتنه‌ی له نیوان بیت و وشه و هه‌لبژیراوه‌کاندا هه‌یه‌ په‌ی‌دا‌ده‌بیت» (ضیف، ۱۹۸۶: ۹۷). له‌ره‌خنه‌ی نویدا بایه‌خیکی زۆر به‌ریتم دراوه و ئهم گرنگی پیدانه‌ش زیاتر به‌ره‌و شاعر چوو؛ به‌لام ئه‌مه‌ ئه‌وه ناگه‌یه‌نیت که له ناو په‌خشاندا بوونی نه‌بیت. وه‌ک پیشتر وتیمان، له هموو ده‌قیکی ئه‌ده‌بیدا بوونی هه‌یه؛ به‌لام شیوه و جووری ده‌قه‌که و چۆنییه‌تی شیوازی نووسه‌ره‌که ده‌گۆریت. له هه‌لبژاردنی بیت و وشه و ده‌سته‌واژه و ریکه‌خستنی جووله و به‌رز و نزمی و ئاوازه‌یی و کپی ده‌گونجینیت؛ ئه‌مه‌شه له شاعر و شعیرییه‌ت نزیکی ده‌کاته‌وه. «ریتم یه‌کیکه له سه‌رچاوه‌کانی به‌ره‌مه‌هینانی شعیرییه‌ت» (الضیع، ۲۰۰۳: ۳۳۳). ریتم ته‌نیا شتیکی ساده نییه و ته‌نیا ده‌رخستنی لایه‌نی جوانی بیت، به‌لکوو مه‌به‌ست و مانای له‌پشته. ئیحا‌به‌خشه، چهن‌د یاسا و ریسایه‌ک رۆلیان هه‌یه له ریکه‌خستنی ریتمدا؛ ده‌قه‌که ده‌خه‌نه‌حاله‌تی هه‌مه‌ره‌نگه‌وه؛ گرزی و خاوبوونه‌وه، به‌رز و نزمی، هیواشی و خاوی، هه‌موویان رۆلی خۆیان ده‌بینن.

شعیرییه‌تی دووباره‌بوونه‌وه

هه‌ر له‌کۆنه‌وه ئهم دیارده‌یه وه‌ک په‌یره‌ویکی ریتمی ناوه‌وه له شاعر و په‌خشاندا ده‌بینریت. مه‌به‌ست لێی دووباره‌کردنه‌وه‌ی «ده‌نگیک یان وشه‌یه‌ک یان گرێیه‌ک یان رسته‌یه‌که له ناو ده‌قیکی ئه‌ده‌بیدا واته له بچووکتین پیکه‌هاته‌ی زمانه‌وه ده‌ست پیده‌کات بۆ گه‌وره‌ترینیان، که رسته‌یه» (سعید، ۲۰۱۳: ۱۵۶). نووسه‌ر به‌مه‌به‌ست و به‌ئاگاییه‌وه ئهم کاره ئه‌نجام ده‌دات؛ هه‌رچه‌نده‌ که‌ره‌سته دووباره‌بووه‌کان له‌فۆرم و مانادا وه‌کوو به‌کن، به‌لام نووسه‌ر ئامانجی تری هه‌یه له دووباره‌کردنه‌وه‌یان؛ له‌وانه، جه‌خت‌کردنه‌وه و پیدایگیری له سه‌ر بابه‌تیک یان شتیکی، یان سه‌رنج‌راکیشانی خۆینه‌ره بۆ ئه‌وه‌ی په‌یامه‌که زیاتر له بیر و میشکیدا بجه‌سپیت، یان به‌هیز‌کردنی

وینه شیعرییه کانه، یان جوانکاری و ئارایشت کردنی دهقه کهیه، یان بهخشینی مؤسیقیایه کی جوانه به دهقه که، یان مهبهستی هه موو ئهوانه بیت که باسمان کردن. دووباره کردنه وه «راچله کین و جوولیه کی چاوهروان نه کراو به خوینهر ده دات؛ بویه ده بیت به شیوازیککی جوان و ریک و پیک بیت، تا خوینهر بوروژینیت و سهرسام و خوشحالی بکات؛ ئه مهش خوی له خویدا لادانه» (۱۵۸). بویه، چۆنیه تیی مامه له کردن له گه ل دووباره کردنه وه، که به رزی ئاستی لادان و پلهی شیعرییهت و جوانکاری دهقه که درده خات، بی گومان یه کیکه له هۆکاره کانی بنیات نانی ریتم. دووباره بونه وهش «له بنچینه دا هاوشیوه بوونی پیکهاتهی وشه و رسته و دهر برینه کانه و رهنگدانه وهی ماکی داهینانی هونه رییه، که دوا جار خوی له چوار چپوهی زاراوهی شیعرییهت ده بینیته وه» (خوشناو، ۲۰۱۰: ۹۰). ریکگانی «هاوشیوه بوون = التماثل» ی رۆمان یا کۆبسن و «لادان = الاتزیاح» ی جان کۆهن، روونترین ریکان بو ده ستنیشان کردنی بنه ما کانی شیعرییهت. ئیمهش لیره دا باس له هه ندیکیان ده که یین.

دووباره بوونه وهی دهنگ

ئهمهش به چند جور و شیوه یه ک درده که ویت؛ زور جار دهنگی یه که می وشه کان هاوشیوه، یان دهنگی کۆتاییان؛ هه ندی جاریش پشت به هاوشیوه بوونی برگه کانیس ده به ستین؛ واته، هاوشیوه بوونه که له دهنگی زیاتره. ئه ریکخستن و ریزکردنه، بهم جوره له لایهن وه رگیره وه به مه به ست ده کریت، هونه رمه ندی و ده ست رهنگینی و توانای وه رگیره درده خه ن.

سوورووشی دوینه شه و فه رمووی ده بی ئه سرینی کۆلیل ت

له نیو پۆلی په ری، به رمووری ملوانکه ی کچی شابی

(کۆلیل، ۳)

دووباره بوونه وهی دهنگی «ی» له کۆتایی زۆر به ی وشه کان و دهنگی «ی» له ناوه راست و کۆتایی وشه کان، جوره سه روایه کی دروست کردوه، که خوینهر هه ست به له زه تی خویندنه وه و ئاواز و ریتمیک ده کات.

که بیت و شوخی کورسانی له گه ل ئه و دلمه دا رابی

سینه و سابلخ و سه ققز قیمه تی خالی ره شی نابی

(کۆلیل، ۳)

وه رگیر له دووباره کردنه وهی دهنگی «س» له وشه کاند، به تاییه تی له سه ره تای وشه دا، ئامانج و مه به ستیکی هه یه؛ چونکه نووسه ری غه زه له که ناوی ئه و سی شاره ی نه هیناوه. ئه مه له داهینان و بیروکه ی وه رگیره، ئه ویش ناوی ئه و شارانه ی هه لبژاردوه که به دهنگی «س» ده ست پیده که ن. به مه ئاواز و ریتمیک جوانی به غه زه له که داوه و ئاستی جوانکاری و بنیاتی شیعرییه تی توختر کردۆته وه.

دل درده چی له دهستم، دلداره کان چاری

هه ی داد رازی دردم ده روا به هه ر دیاری

(کۆلیل، ۵)

دووبارە بوونەۋەى دەنگى (د) لە سەرەتا و كۆتايى زۆربەى وشە كاندە، ۋا لە خويىنەر دە كات كە لە يە كەم وشەدا ئەو دەنگە دە بىستىت و لە ھزرىدا تۆمار دە بىت. پاشان دووبارە لە وشە بە كى تردا بەر گويى دە كە و پتەۋە و خويىنەر يا بىسەر ھەست بە ھاوشىۋە بوون دە كات. لىرەدا رېتىمىكى خۆش و ئاۋازىكى مۇسقىيى بە دە قە كە دە بە خىشيت. ئىنجا ئە گەر بىتو لە كۆتايى وشە كانىشدا دىسان ھەست بە ھاوشىۋە بوون بىكەنەۋە، بى گومان توانا و بە ھىزى رېتمە كە كارىگەر تر دە بىت؛ ئەمەش ئەو كارەيە كە ۋە رگېر لىرەدا كىر دەۋىيە تى، كە ئاستى جوانكارى و شىعەرىيە تى غەزەلە كەى بە ھىز تر كىر دەۋە. لە رىيى بىلاۋ بوونەۋەى ئەم دەنگە بە سەر دىرە كەدا، خويىنەر دە ھەژىنەت و سەرنجى رادە كىشيت.

«كۆليل» شەۋ شوكور چوو، ئالاي خۆر شە كاۋە

تا شىخى شەۋ پەرەستان رسوا بكالە شارى
(كۆليل، ۵)

ئە گەر سەرنج بەدەين، دە بىنەن بە شىۋازىكى رېكخراۋ دەنگى «ش» لە نىۋە دىرەى يە كەم و دوۋەمدا لە سەرەتاي وشە كاندە دووبارە پتەۋە، سى جار لە ھەر يە كى كىياندا؛ بەمەش، جوۋلە يە كى مۇسقىي و رېتىمىكى جوان بە غەزەلە كە دە بە خىشيت.

تا سەحەر «كۆليل» دويشەۋ ھەر لە فىكىرى زولفى بوو

پۆژى پوون كاتى ۋە دەركەۋ كۆلمى كەفتەۋ بىرمان
(كۆليل، ۱۰)

دووبارە كىر دەنگە كانى «ر، ر، ك»، بە تايبەتەى لە نىۋە دىرەى دوۋەمدا، رېتىمىكى جوان و ئاۋازىكى خۆشى پى بە خىشيوە و كە شىكى پىر شىعەرىيەت دە خولقەين.

بۆ دە بىرى موغان ھاتۆ ساقى بە شەرابى خەبى

ئەۋ مەبى بە دەبى و جامى، مەن مەبى بە دوو چاۋى مەبى
(كۆليل، ۲۷)

يە كىك لە دىرە جوان و سەرنج راکىشە كانى ۋە رگېر، كە تواناي بەرز و داھىنانى پىشان دەدات، ئەم دىرە يە. سەرتاپاي رېتم و ئاۋازە؛ جوۋلە و لەرە يە كى خۆشى بە خىش بىلاۋ دە كاتەۋە. دووبارە بوونەۋەى دەنگە كانى «س، م» ئەۋ سەمفۇنىيەى دروست كىر دەۋە، كە خويىنەر دە ھەژىنەت و سەرسامى دە كات؛ ئەمەش دە يگە يە نىتە ئاستى شىعەرىيەت و بوتىقا.

دووبارە بوونەۋەى وشە

دووبارە بوونەۋەى وشە زۆر فراۋانتر و كارىگەر ترە لە دووبارە بوونەۋەى دەنگ؛ چۈنكە لە گەل ھەموو دووبارە بوونەۋەى كى وشەدا، دووبارە بوونەۋەى دەنگى لە خۆگرتوۋە. ئەمەش رېتىمىكى خۆشتر و بە ھايە كى بەرز تر دە خولقەين؛ و پتە يە كى ھونەرىيە جوانە، دەست رەنگىنى و خەيال فراۋانىيە نووسەر پىشان دە دەن.

پرزگاری هەر دوو عالم دوو خاله مهشقی ژینی

بو یاری خۆشه‌ویستی، ری چوون له گه‌ل نه یاری

جامی جه هان نوین هەر جامی شه‌رابه بره‌وا!

تا کوو بزانی دارا موحتاجه بو سه‌ناری

(کۆلیل، ۵)

عه‌قل گه‌ر ده‌یوو خه‌به‌ر چهن خۆشه‌بو دِل داوی شه‌و

عاقلان دیوانه بوون بو به‌ندی دِل زهنجیرمان

(کۆلیل، ۱۰)

ئه‌مان له‌م خۆش سه‌دا شو‌خانه، له‌م غاره‌تگه‌رانه‌ی دِل!

له‌ تورکی چاویان باوه‌رمه‌که‌ن دِل سفره‌شی مابئ

(کۆلیل، ۳)

دوو باره‌کر نه‌وه‌ی وشه‌ی «دوو» له‌ دێری به‌که‌مدا و «جامی» له‌ دێری دووه‌مدا و «دِل» له‌ دێری سییه‌مدا، له‌ دێری چواره‌میشدا «له‌م، دِل» دوو باره‌کردۆته‌وه‌. وه‌رگێر مه‌به‌ستی ته‌نیا جه‌خت کردنه‌وه‌ و دنیای نییه‌، به‌لکوو په‌یوه‌ندی به‌ ته‌کنیک و جوانکاری و سه‌رنج‌راکیشانی خۆینه‌ره‌وه‌ هه‌یه‌. وه‌رگێر ده‌یه‌وێت ده‌له‌ته‌کانی مه‌به‌ست و ئیحا له‌ ناو ده‌قه‌که‌دا چرپکاته‌وه‌ و به‌ شیعریه‌ت بیانرازیته‌وه‌؛ ئه‌مه‌ش جوړیکه‌ له‌ لادان. ته‌نانه‌ت له‌ دێری سییه‌مدا، که‌ ئاماژه‌ به‌ وشه‌ی «دِل» کراوه‌، له‌ غه‌زه‌له‌ فارسییه‌که‌دا شاعیر به‌ کجار وشه‌ی «دِل» ی به‌ کار هیناوه‌؛ واته‌ وه‌رگێران و لاسایی کردنه‌وه‌ی ئه‌و نییه‌.

حه‌قمه‌ نییه‌ بیژم هه‌ن هه‌وشی له‌ سه‌رم، خۆ نین

یا خۆ نییه‌ بیژم نین بو ئه‌و نه‌زه‌رم، خۆ هه‌س

(کۆلیل، ۲۷)

له‌م دێره‌دا، وه‌رگێر وشه‌کانی (نییه‌، نین) دوو باره‌کردۆته‌وه‌؛ به‌ جوړیک که‌ له‌ هه‌ر دوو نیوه‌دێره‌که‌دا وه‌کوو شیوازی به‌رامبه‌ری دروست کردوو، که‌ وشه‌ دوو باره‌کراوه‌کان به‌رامبه‌ر به‌کن، جوانی و جوړیک له‌ لادانی دروست کردوو. ریتم و ئاوازیکی ناوازه‌ی به‌ دێره‌که‌ به‌خشیوه‌، که‌ له‌ قسه‌ی ئاسایی و باو دووری ده‌خاته‌وه‌ و به‌ره‌و شیعریه‌ت و بوتیقای بردوو.

دیومانه‌ ئیمه‌ به‌ژنی ده‌لالی له‌ با ده‌دا

ئه‌ی بیخه‌به‌ر له‌ تامی شه‌رابی مودامی مه‌

لام وایه‌ من که‌ رۆژی جه‌زا هه‌ر وه‌ کوو به‌کن

نانی حه‌لالی شیخ و شه‌رابی حه‌رامی مه‌

(کۆلیل، ۱۱)

جىناۋە لىكاۋە كان شوپىنى جىناۋە سەربەخۇكان دەگرنەۋە. بە مانايەكى تر، كە جىناۋە لىكاۋە كان ھەبن، پىۋىست بە دانانى جىناۋە سەربەخۇكان ناكات. لە دىيالىكتى كوردى ناۋەراستدا ئەگەر ھاتو دانرا، ئەۋە مەبەست لە سووربوون و جەخت كردن لە واتاكەى دەردەخەن. لىرەۋە حالەتتىكى ناباۋ دروست دەكات؛ ئەمەش لادانە لە شىۋە ئاسايىيەكە؛ بەرەۋ شىعەرىيەتى دەبات، ۋەك لە غەزەلە كانى سەرەۋەدا ديارە.

شىعەرىيەتى رەگەزدۆزى

ناتوانرېت باس لە رېتمى ناۋەۋەى دەق بىكرېت بى ئەۋەى تىشك نەخرېتە سەر رەگەزدۆزى؛ چونكە پەيوەندى تەۋاۋى بە ئاۋاز و مۇسىقاي دەقەكەۋە توندوتۇل و بەھىزە، ئەۋپەرى ھاۋسەنگى دەنگى دىنېتە كايەۋە. رەگەزدۆزى، واتە «كاتىك دوو وشە لە روخساردا ۋەك يەك بن و بە ئەندازەى موۋبەك جىاۋازىيان نەبېت؛ بەلام لەگەل ئەۋەشدا ھەرىكەيان واتاي تايبەتى خۆى ھەبى. ئەمە پىي دەگوتى رەگەزدۆزى تەۋاۋ» (گەردى، ۱۹۷۵: ۲۲). خۆ ئەگەر دوو وشەكە «لە روۋى روالەتەۋە تەۋاۋ ۋەك يەك نەبن، واتە وشەكان لە روۋى ژمارەى پىت، جۆرى پىت، شىۋەى پىت، رېزبوۋنى پىت جىاۋاز بوون، پىي دەوترېت رەگەزدۆزى ناتەۋاۋ» (مستەفا، ۲۰۱۱: ۲۳۲). ئىمە لىرەدا ئامازەمان بەۋ رەگەزدۆزىيانە كەردوۋە كە ۋە رەگىپ خۆى دايھىناۋە؛ واتە، لە دەقە سەرەكەيەكەدا ئەۋ وشە رەگەزدۆزىيانە بوۋىيان نىيە. چونكە ھەندى رەگەزدۆزى تر دەبىنن، كە رېك ۋە رەگىپانى وشەيە، لە فارسىيەكەۋە ۋە رەگىراۋە؛ ئەۋانە باس ناكەين.

دە ساقى جامى باقى بىنە! فېردەۋسى بەرىن رەنگە

قەراخى ھەۋزى بۇكان و سەكۆى مزگەوت و مىرزابى

(كۆلىل، ۳)

عومرى لە نۆ دەبەخشن شۇخانى كوردەۋارى

مەيگىپىر! بىژە سۆفى ئۆفى درۆ ۋە شارى

(كۆلىل، ۵)

ۋشەكانى «ساقى، باقى»، ھەرۋەھا ۋشەكانى «سۆفى، ئۆفى» رەگەزدۆزى ناتەۋاۋە لە جۆرى پىتەكانە. لىرەدا رەگەزدۆزى دەبېتە كەرەستەيەكى بەسوود بۇ شىعەرىيەت. بە مانايەكى تر، بۇ ئەۋەى ئاستى شىعەرىيەت بەرز بېتەۋە، بۇ جوان كەردنى دەربىن و بەخشىنى چىژىك بە دەقەكە، شىعەرىيەت سوود لە رەگەزدۆزى ۋەردەگرېت؛ چونكە لە ياسا و نۆرمى ئاسايى لاي داۋە و سەربارى ئەۋ مۇسىقا و رېتمەى دروستى كەردوۋە.

۳-۲-۳ شىعەرىيەتى غەزەلە ۋە رەگىپ دراۋە كانى حافىز لە ئاستى پىكەتەبىدا

ئاستى پىكەتەبى ئاستىكى سەرەكەيە ۋە ھەموو بەش و ئاستەكانى تىرى زمان پىكەۋە دەبەستىتەۋە. بەۋ پىيەى شىعەرىيەتى زمان و پىكەتەكەى لە ھەر تىكستىكى ئەدەبىدا پەيوەستە بە چۆنىەتپى بىياتنانى زمانىكى تايبەت لە پىكەتە ۋە رستە و دەستەۋاژە كە لە زمانى ئاسايى و رۇژانە دووربەكەۋىتەۋە. لىرەۋە رادەى لادان و پاللاۋتەبوۋنى زمان دەبېتە بىچىنەيەكى سەلمىنراۋ و رادەى

شعیرییهت و بهرهمهینانی له پانتایی دهق و تیکستدا، لادان له پهیوهندییه ریزمانییهکان، تیکشکاندنی شیوازی ریزبوونی کهرستهکان، یاری کردن و جیگۆرکی پی کردنیان، تا سهرنجی خوینهر رابکیشن و شتیکی نوئی ناباو دروست بکهن. به مانایه کی تر، لادان لهم بهشدا له سهر بنه مای هه لبراردن و ریکخستنی وشه و یه که زمانییه هه لبراردراوه کانه له گه ل یه کدا، ئه وهی یاکۆبسین به ته وهری «جینشینی» و «هاونشینی» ناوی هیناون؛ بهم لادانهش به رهو شعیرییهت و بوتیقای ده بات. لادانه کان لهم ئاسته دا زۆرن. ئیمهش به پیی ئه و غه زه لانهی دیاریمان کردوو و که رهسته ن بو لیکۆلینه وه که مان بهم جوهره دیارییان ده کهین:

شعیرییه تی وشه ی ناوچه یی (شیوه زار)

شیوه زار و زمانی ناوچه یی، به راورد به زمانی نووسین یان زمانی ستاندارد، هه ندی لادانی تیدایه له ئاسته کانی زماندا. ئه م گۆرانکاری و لادانهش، زۆر جار ده بیته هوی دروست بوونی هاوسه روا. ئه مهش هاوسه نگی و هاوناوازی له ده برین و ده قه که دا دروست ده کات، یان وه کوو که رهسته یه کی چاوه روانه کراو دیته پی شه وه، له ناکاو خوینهر ده وه ستینیت و سهرنجی راده کیشیت. هه ره وه ها به پیی هاوکیشه ی «وشه کانی ناو ده قیقی شیوه زاری-ناوچه یی-ریشه یی کار بو ئاوه لئاو زیاده کهن؛ بهم شیوه یه پله ی شعیرییهت له چاو ده قیقی خاوه ن زمانی نووسین به رزده بیته وه» (مصلح، ۱۹۸۴: ۶۵). وشه ی ناوچه یی و سهرزازی خه لکی له وشه فرهه نگییه کۆنه ساوه دووباره کراوه کان ده مان پارێزیت، گیانیککی نوئی به شیعه که ده دات، خوینهر سهرسام ده بیت، شتیکی چاوه روانه کراو دیته به ره دهستی که لادانه له شیوازه باوه که؛ ئه مهش ئامانجی شعیرییه ته.

وه رگیزی غه زه له کانی حافز، زۆر به وریایی و زیره کانه کاری له سهر ئه مه کردوو؛ زۆر جوان و به باشی له کات و شوینی خۆیدا وشه ی ناوچه یی به کارهیناوه؛ نه ک ته نها هی ناوچه یه ک، به لکوو هی زۆر به ی ناوچه کانی به کارهیناوه. وه ک خۆی ده لیت، «تا جیگایه ک ریگه م بوو بیت هه ولم داوه بو ئه م وه رگیزانه له هه موو زاراوه کانی کوردی که لک وه برگرم؛ چونکه له شعیری کلاسیکدا زۆر جار ری ده که وی به هوی کیش و ره دیف و قافیه و پاشبه ند و ئه م جوهره شتانه، شاعیر نه توانی وشه ی دلخواز و یه کگرتووانه تر به کاربینی» (کۆلیل، ۱۳۹۲: ۶). لیره دا غه زه له کانمان نووسیوه و هیلمان به ژیر وشه ناوچه ییه کان (شیوه زاری) هیناوه. وه ک ده بینین جوانییه کی تایبهت و مۆرکینکی کوردی پی به خشیون؛ بهم به کارهینانه لادان و داهینانی کردوو. توانای وه رگیزمان بو ده رده که ویت، که ته نها وه رگیزانیککی وشه یی رووتی بو غه زه له کان نه کردوو؛ به لکوو ده ستکاری کردوو تا ئه و راده یه ی پیویست بکات و به و مهرجه ی واتا و ده لاله ته سه ره کییه که ی غه زه له فارسییه که له ده ست نه دات.

غه زه ل وه ک دور ده هۆنیته سهدا هه لپینه سا حافز!

خه لاتی ئه م هه وایه ت ملوه نی خاتوو سوره ییا بی

(کۆلیل، ۳)

عومری له نو ده به خشن شوخانی کورده واری

مه یگی ر! بیژه سو فی ئو فی درو وه شاری

(کۆلیل، ۵)

چوو له مزگەوتۆ بەرەو مەيخانە دوپشەو پىرمان
 چۆنە يارانى تەريقەت چارە و تەدبىرمان
 ئىمە دەرويشان چلۆن روو كەينه خانوى قىبلە، تا
 روو له مالى مەي فرۆشن حەزرەتى دەسگىرمان
 تىرى ناخى ئىمە گەردون پىكە حافىز وسى بە سا
 ھۆشى خۆتت بى! كە نەتپىكى كەوان و تىرمان
 (كۆليل، ۱۰)

بۆ دەبرى موغان ھاتۆ ساقى بە شەرابى خەس
 ئەو مەس بە دەس و جامى، من مەس بە دوو چاوى مەس
 حەققم نىيە پىژم ھەن ھۆشى لە سەرم، خۆ نىن
 يا خۆ نىيە پىژم نىن بۆ ئەو نەزەرم، خۆ ھەس
 پىرۆ كە ھەتا پىتۆ «حافىز» تەمەنى، ھەرچەن
 تىرى لە كەمان دەرچوو نايىتەو بە ھەر كەس
 ئەي جەرگى ھەموو عالم لەت لەت بە برۆى تىژت
 كۆليل لە بەرچاوى بازى بەزەبىتا چەس؟!
 (كۆليل، ۲۷)

شەيرىيەتى پاش و پىش خستىن و تىكدانى رۆنانى باوى رىستە

واتە ئال وگۆر كوردنى ياساى رىكخستىن و رىزبوونى كەرەستە كانى ناو رىستە؛ لەوانە، وەك ئەوھى كار
 پىش بكەر دىت، يان كە ناو و ئاوەلناو پىكەوھە دىن. ھاتنى ئاوەلناو پىش ناوھە، يان لە كرمانجى
 ناوەراستدا گۆرىنى شوپىنى جىناوھەكان، يان پىش خستىنى نىشانەى نەرى كوردن و دواخستىنى ناوھ
 نەرىكراوھە، كە ئەمانە ھەمووى لادانە لە ياسا رىزمانىيە باوھە. جان كۆھن ئەو لادانانەى لە
 ئەنجامى پاش و پىش خستىنەوھە روودەدەن، ناو ناوھ «لادانى رىزمانى» (كۆھن، ۱۹۸۶: ۱۷۹).
 كەواتە، پاش و پىش خستىن پەيوەندىيەكى بەھىزى بە ياساى رىزمانەوھە ھەيە و دياردەى لادان
 دەخولقەينىت، چونكە شتىكى نوئ و ناباوى دروست كرووھە. نووسەر ئەمەش بە مەبەست دەكات،
 ئامانجىكى ھەيە، لەوانە، بۆ جەخت كوردنەوھە، زەق كوردنەوھە، بەلووتكە كوردن، سەرنج راکيشانى خوينەر
 و سەرسام كوردنى، پاراستنى كيش بىت، يان گونجاندىنى سەروا بىت، كە ھەموويان بە جۆرىك لە
 جۆرەكان بەرەو شەيرىيەتى دەبات.

گەردون دە رۆژە مەيلى، فيل و فريوھە كارى

دەرفەت دەچى لە دەستت لايى كەرۆ لە زارى
 (كۆليل، ۵)

«دهچی» له نیوه دپیری دووه مدا کاره، که به پیتی رۆنان و یاسای ریزمان ده بوایه له دواوه بهاتایه، به لām وه رگپیر له پیش ته واو که ره به یاریده که وه دایناوه، که ده بوو بهم جوړه بوایه «ده رفهت له ده ست دهچی»، به لām کاره که ی زه ق کردۆته وه و پیشی خستووه. به مهش لادانیکه ریزمانی خو لقا ندووه و شیعییه تی به ره هم هیناوه.

ئهو تام تآله سو فی ده یوت حه رامه، مه یخو

شیرین پتر له زارا تا ماچی گول عوزاری
(کۆلیل، ۵)

دهسته واژه ی «شیرین پتر له زارا» خوی له خویدا شتیکی نوپیه؛ دارشتنیکی جیاواز و ناوازه یه. له رووی ریزمانیشه وه پاش و پیش به که ره سه ته کان کراوه. ئیمه ده لئین پتر شیرین، نه ک شیرین پتر؛ ئه مه له لایه ک، له لایه کی تره وه، ته واو که ره که دوا که وتوووه؛ ئیمه ده لئین له زارا پتر شیرینه. بویه نووسه ر لیره دا لادانیکه ریزمانیه سه رنج راکیشی ئه نجام داوه؛ لیکترانیکه دروست کردوووه که به ره و شیعییه ت و بوتیقای شیعییمان ده بات.

په رزین له مهرگه ئهو که سه عه شقی له دل ژیا

تۆماره ناوی ئیمه له سینگه مه رامی مه
(کۆلیل، ۱۱)

«تۆماره» که پیش که وتوووه، لادانه له یاسای ریزمانیه. ده بوایه ریزکردنه که بهم جوړه بیت: «ناوی ئیمه تۆماره»؛ به لām نووسه ر بو ده رختن و به لووتکه کردنی کاره که پیشی خستووه، که ئه مه به لای خوینه ره وه شتیکی نوئی و چاوه پروان نه کراوه، سه رنجی راده کیشیت و چپژی لی ده بینیت:

یادم بللی له بهر چیه عه مدنه ده به ی له بیر

ئهو کاته دی نه ده هیته وه هه رگیز وه لآمی مه
(کۆلیل، ۱۱)

له نیوه دپیری یه که مدا، به جوړیک که ره سه ته کانی داناوه، هه ر ریکه خسته باوه بلاوه که ی که ره سه ته کانی تیکداوه، که ده بوو بهم جوړه بوایه: بللی له بهر چیه یادم عه مدنه له بیرده به ی. ئه م جوول کرده به داله کانی ناو رسته که، شیوه یه کی نوئی له بونیادی پیکهاته دا به رجه سه ته ده بیت و هه ست و بیر خوینه ر راده کیشیت؛ لادانه له شیوازه باوه که ی ریزمان، که شیعییه ت ده خو لقا نیت.

زیادکردنی دپریک بو غه زه له کان

وه رگپیر له کو تایی هه ر غه زه لیکدا دپریکی بو غه زه له که زیاد کردوووه له سه ر هه مان کیش و سه روای غه زه له که، هه لگری یان بلئین ته واو که ری هه مان مانا و په یامی غه زه له که شه. له هه ر یه کیک له و دپیرانه شدا ناوی خوی یان نازناوه که ی نووسیوه؛ دیاره بو ئه وه ی بزانی ت ئهو دپیره هی ئه وه په یامی خوی و هه سته ناو دللی له رپی ئهو دپیرانه وه ده ربریوه. ئه مهش کاریکی ئاسان و سانا نییه، که بتوانیت له کو تایی هه موو غه زه لیک دپریک به و جوړ و شیوه بنووسیت؛ به لگه ی توانا و لیها تویی وه رگپیر و شاره زاییه تی له بواره کانی وه رگیان و شیعییه ت؛ بو نموونه:

گۈلشەنى رازى ئىۋە يە مەحمۇدە بۆ ھەياس

كۆلىلى رەمىزى دىدەتە ژىر و نەفامى مە
(كۆلىل، ۱۱)

۳-۳-۳ - شىعەرىيە تى غەزەلە ۋە رەگىپ دراۋە كانى حافىز لە ئاستى ۋاتايىدا

لەم ئاستەدا، بەرەو ناۋەرۈك و چەقى دەق دەچىن، كە دىۋى ۋاتايە. ھەرچەندە ئەم ئاستانە تەۋاۋكەرى يە كترن و پەيوەندىيان پىكەۋە ھەيە، بۆيە كە باسى كەرەستە كانى ئاستى رىتمى ناۋەۋە دەكەين، دەبنە كەرەستە بۆ بنىياتى دەلالى. بە مانايە كى تر، دووبارە كىرەنەۋە و رەگەزدۇزى، چۆن شىعەرىيە تى شىۋازى رىتمىيان تىدايە، بە ھەمان جۆرىش ۋاتاي قوۋلىيان لە خۇگرتوۋە. چىرۋونەۋە و خەست كىرەنەۋە ۋاتاي دەق بە ھۆى ۋىنەى ھونەرى فرە دەلالەت و فرە رەھەندەۋە، بە ھەيزى و كارىگەرىيە ئەم ئاستە پىشان دەدات. ھىچ شىعەرىك نىيە بى ۋىنەى شىعەرى بخولقىت؛ جوانى و ئىستاتىكا بە شىعەرە كە دەدات. ۋىنە تۋانا ھونەرىيە كانى نووسەر پىشان دەدات، ۋىنە پەلەى داھىيانى نووسەر دەردە خات، رەنگدانەۋەى ھەست و ئەندىشەى نووسەرە. ۋىنە دەتۋانىت خۇپنەر بۆ خۇى رابكىشىت، ھەست بىكات سەيرى تابلۇيە كى ھونەرى دەكات. ۋە رەگىپ زۆر بەى ھونەرە رەۋانىيە كانى لە ۋە رەگىپانى غەزەلە كاندا مەزاندوۋە (تەۋزىف كىرەۋە). لىرەدا باس لە ھەندىك لە ۋە ھونەرە دەكەين و چۆنىيە تى مەزاندنىيان روون دەكەينەۋە.

ۋىنەى لىكچۋاندن و خواستىن

لىكچۋاندن كۆنترىن جۆرى ھونەرى روونىيە. مەبەست لىك نىزىك كىرەنەۋەى دوو شتە كە تايەتمەندىيە كانىيان لە يەكەۋە نىزىك بىت. لىكچۋاندن برىتىيە لە «چۋاندنى شتىك بە شتىكى دىكەۋە لەبەر ھەبوۋنى سىفەتتىك، يان زىياتر لە سىفەتتىكى ھاۋبەش لە نىۋان ھەر دوو شتدا» (مستەفا، ۲۰۱۱: ۱۱۸). بەلام بە روۋىيە كى تردا، نااسايى و لىكدوۋرى سىفەت و خاسىتى كەرەستە لىكچۋەۋە كان، شىعەرىيەت و بەرزبوۋنەۋەى ئاستى ھونەرى و جوانكارى بە دەقەكە دەبەخشىت. خۇپنەر چاۋەرپى ئەۋ لىكچۋاندنە نەبوۋە، ۋىنەيە كى خەيالى نوۋى لە دىد و خەيالى خۇپنەردا دروست دەكات. ئەمە زىندوۋىيە تى بە دەق و چالاك بوۋنى پى دەبەخشىت. ئەم ھونەرە و ھونەرى خواستىن يەككىن لەۋ ھونەرەنى لە كاتى ۋە رەگىپاندا گرفت و كىشەى زۆر بۆ ۋە رەگىپ دروست دەكەن. ھەندىك دەلىن دەبىت راستەوخۇ لىكچۋاندن يان خواستىنەكە ۋە كوۋ خۇى ۋە رەگىپىت؛ چونكە درىژە پىدەرىكى مەنەۋىيە، بۆيە راستەوخۇ بۆ زمانى دوۋەم بە ھەمان مانا و كۆلتور و دەربىنەۋە. ھەندىكى تر پىيان ۋايە دەبىت ۋە رەگىپ بەپىي كەلتور و روۋشنىرى نەتەۋەكە لىكچۋاندن و خواستىنەكە بگۆرپىت. بە راى نايدا و نىۋمارك ناتۋانىت ھىچ لىكچۋاندن و خواستىنەكە راستەوخۇ و بى دەستكارى ۋە رەگىپىت (حراصى، ۱۹۹۵: ۱۲۳). بە مانايە كى تر، ۋە رەگىپ ھەر دەبىت دەستكارى لىكچۋاندن يان خواستىنەكە بىكات لە روۋى زمانەۋانىيەۋە بىت يان روۋشنىرى يان ھەر جۆرە رىكخستىن و گۆرانكارىيە كى تر. بۆ نموۋنە، ۋە رەگىپ دەتۋانىت «ۋىنەى ھونەرى لىكچۋاندن بگۆرپىت بۆ خواستىن يان بە پىچەۋانەۋە، يان ھەر خۇى لە دەستەۋاژە و دەربىنەكە خواستىن دروست بىكات» (حراصى، ۱۹۹۵: ۱۲۳). ئەمانە ھەموۋى دەبىت و گونجاۋە. ئەمانەش لادانى

شیعری دروست ده کهن و شیعرییهت و بوتیقا ده خولقینن. کۆلیل-ی وه رگپریش له چهند شوینیکدا له جوړه لیکچواندن و خواستنانه ی خولقاندووه؛ له وانه:
غزل گفتی و درسفتی، بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را

غزلهل وه ک دوپ ده هونیتۆ سه دا هه لیبینه سا حافر!

خه لاتى ئەم هه وایه ت ملوه نی خاتوو سوره بیا بی
(کۆلیل، ۱۱)

حافر به شیوه ی خواستن، باس له وه ده کات غزه له کانی دوپ و گه وه رن؛ به لام وه رگپریش به هونه ری لیکچواندن ئەو مهبهست و په یامه ی وه رگپراوه، ئەوه تا ئامرازی «وه ک» ی به کارهیناوه؛ که واته هونه ره که ی گۆریوه.

وینه ی پهمزی

په رزین له مهرگه ئەو که سه عه شقی له دل ژیا

تۆماره ناوی ئیمه له سینگی مه رامی مه
(کۆلیل، ۱۱)

«په رزین له مهرگه»، پهمزه بو نهمری و جاویدانی. شاعیر «هرگز نمیرد» ی به کارهیناوه؛ وه رگپریش دهیتوانی بنوو سیّت «هرگیز نامری»؛ به لام به شیوه ی پهمزیان جوړیک له درکه، که ئاماژه یه بو ئەو نهمرییه؛ به مهش جوانی به وه رگپران و غزه له که داوه و لادانی خولقاندووه و پله ی شیعرییه تی به رز کردۆته وه.

عومری له نو ده به خشن شوخانی کوردده واری

مه یگپر! بیژه سوؤفی ئوؤفی درۆ وه شاری
(کۆلیل، ۵)

که بیت و شوخی کورسانی له گه ل ئەو دلمه دا رابی

سنه و سابلاخ و سه ققز قیمه تی خالی ره شی نابی
(کۆلیل، ۳)

وه رگپر «شوخانی کوردده واری» له جیاتی «خوبان پارسی» داناوه. وه کوو ئاماژه یه ک بو جوانی و به خشی نی گیان پیمان، ناوی هیناون. وه رگپر هاتوو به پیی که لتوو و رو شنبیری کۆمه لی کوردده واری، غزه له که ی وه رگپراوه؛ بویه لادانیکی واتایی کردوو؛ دهسته واژه که ی گۆریوه؛ شوخانی کوردده واری ته مه نیکی نوێ ده به خشن. هه ره ها له دیپری دواتردا «شوخی کورسانی» له جیاتی «ترک شیرازی» داناوه و «سنه و سابلاخ و سه ققز» له شوینی «سمرقند و بخارا». که واته، وه رگپر ته نیا ده لاله تی دهسته واژه کانی وه رگرتوو، که بزانی نیشانه و پهمزی بو چ شتی؛ دواتر نموونه ی وای هیناوه له گه ل که لتوو و رو شنبیری کۆمه لی کوردده واری بگونجیت. ئەمهش توانا و لیهاتووی

وەرگىپر دەر دەخات، بى ئەوہى لە جوانى غەزەلە كە كەم بكا تەوہ؛ بگرہ جوانىيە كى تايبە تى
پى بە خشىوہ و ئاستى شىعرييە تى غەزەلە كەى بەرز كىر دۆتەوہ.

۴- ئەنجام

كۆليل-ى وەرگىپر لە ناو ئاسمانى ھونەرى و پاىە كانى وەرگىپر اندا توانىويە تى سىمايە كى جوان و
چىز بەخش و پر شىعرييە ت بە وەرگىپر انە كەى بدات. خۆى لە وەرگىپر انى وشەيى رووت و ساردوسر
دزىوہ تەوہ. بە گشتى، مانا و دەلالە تى وشە كانى وەرگرتوہ و بە وشەى رازاوہى كوردى داىر شتۆتەوہ.
وەرگىپر بايە خىكى زۆرى بە رىتمى ناوہوہ داوہ، لە رىيى دووبارە بوونەوہ و رە گەزدۆزىيەوہ؛ بە مەبەست
وشەى ئاوازدار و ھاوسەر وای خولقاندوہ؛ ئەمەش رەھەندىكى جوانكارى و مۇسقىايە كى
سەرەنچ راكىشى بە غەزەلە كان بە خشىوہ و بەرەو شىعرييە تى بردوہ. لە كۆتايى ھەر غەزەلە كى
دېرە شىعريكى خۆى بۆزىاد كىر دوہ لە سەر ھەمان كىش و سەر و؛ لە رووى ناوہرۆ كىشەوہ تەواو كەرى
پەيامى حافىزى شاعىر و ھەلگىر مەبەست و ئامانجى وەرگىپرە. لە ئاستى پىكھاتەيىدا، لە رىيى پاش
و پىش خستن و بە كارھىنانى وشەى ناوچەيى و شىوہ زارى جىاواز، لادانى شىعرى دروست كىر دوہ.
بەمەش، ئاستى شىعرييە ت و بوتىقاي غەزەلە وەرگىپر دراوہ كە بەرزبۆتەوہ. گرنگى بە لايەنى
كۆمە لايە تى و رۆشنىبىرى و كەلتورى داوہ؛ لە كاتى وەرگىپر اندا ئەم لايەنانەى بەھەند وەرگرتوہ؛
بۆيە بە پىيى پىويست، وىنە و رەمزە كانى گۆرپوہ، دەلالە ت و رەمزى وىنە ھونەرىيە كانى وەرگرتوہ و
دەستكارى كىر دوہ؛ بە جۆرىك لە گەل كەلتور و رۆشنىبىرى گەلى كورد و كۆمە لى كوردە وارى
بگونجىت.

سه‌رچاوه‌کان

کوردی:

- ئه‌حمەد، رەزا (۲۰۰۷). *هونەری شیعرزووسین*. سلیمانی: چاپخانه‌ی شه‌هید نازاد هه‌ورامی.
- حەقیقی، عەبباس (۱۳۸۷). *شه‌ونم: وه‌رگێڕانی سه‌د غەزەلی حافز*. سنه: بلاوکردنه‌وه‌ی کوردستان.
- خۆشناو، نەریمان عەبدووللا (۲۰۱۸). *زمانه‌وانی کاره‌کی*. هه‌ولێر: ناوه‌ندی ئاودێر.
- خۆشناو، هێمن عومەر (۲۰۱۰). *شعیرییه‌تی ده‌قی چیرۆکی کوردی*. هه‌ولێر: چاپخانه‌ی وه‌زاره‌تی رۆشنایی.
- سه‌عید، ناز ئه‌حمەد (۲۰۱۳). *لادان له‌ شیعری له‌تیف هه‌لمه‌ت‌دا*. سلیمانی: چاپخانه‌ی وه‌زاره‌تی رۆشنایی.
- علی، سدیق ئه‌وره‌حمان (۲۰۱۵). *حەقیقی شاعیر: ژیان و به‌ره‌مه‌می*. زانکۆی سلیمانی.
- عەنەبی، ئه‌کره‌م (۲۰۱۷). *مه‌حره‌می راز: شه‌رحی غەزەلیاتی حافز*. سلیمانی: ده‌زگای ئاییدا.
- گه‌ردی، عەزیز (۱۹۷۵). *ره‌وانبێژی له‌ ئه‌ده‌بی کوردیدا: جوانکاری*. هه‌ولێر: چاپخانه‌ی شه‌ره‌وانی.
- مسته‌فا، ئیدریس عەبدووللا (۲۰۱۱). *لایه‌نه‌ ره‌وانبێژییه‌کان له‌ شیعری کلاسیکی کوردیدا*. هه‌ولێر: ئه‌کادیمیای.
- (۲۰۰۳) *جوانکاری له‌ ئه‌ده‌بی کوردیدا*. سلیمانی: ده‌زگای سه‌رده‌م.

فارسی:

- احمدی، بابک (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز، چ ۶.
- عەره‌بی:
- ادریس، سامیه (۲۰۰۸). «جامعه مولود معمري بتنيزي وزو». *مجله الخطاب*. العدد ۳، المجلد ۱۰، الجزائر.
- اسماعیل، عزالدین (۱۹۷۲). *الادب و فنونه*. القاهرة: دارالفکر العربی.
- ایکو، امبرتو (۲۰۱۲). *ان نقول الشیء نفسه تقریبا*. ت: احمد الصمعی. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- جاحظ (۱۹۹۶). *الحيوان*. بیروت: دارالجيل.
- حنفی، حسن (۲۰۰۰). *من النقل الى الابداع*. القاهرة: دارقبا.
- خلوصی، صفاء (۱۹۵۶). *فن الترجمة فی ضوء الدراسات المقارنه*. بغداد: وزاره‌ التربیه و الاعلام.
- الطربلسی، محمد الهادی (۱۹۸۸). *بحوث فی النص الادبی*. تونس: الدار العربیه للکتاب.

عجينه، محمد (٢٠٠١). الترجمة الادبيه. رحاب المعرفة.

نانى، محمد (٢٠٠٣). الترجمة الادبيه بين النظرية و التطبيق.

كوهن، جان (١٩٨٦). بنيه اللغة الشعرية. ت: محمد الولى و محمد العمري. المغرب: دار توبقال.

مصلح، سعد (١٩٨٤). الاسلوب دراسة الغوية /حصائية. القاهرة: دارالفكر العربى.

ناظم، حسن (١٩٩٤). مفاهيم الشعرية. بيروت: المركز الثقافى العربى.

هه‌لۆیست له ئه‌ده‌بی کوردی و فارسیدا: خویندنه‌وه‌ی شیعیری کامهران موکری و فره‌وخی یه‌زدی به‌نموونه

هێرش که‌ریم حه‌مید (تۆیژه‌ری به‌رپرس)؛^۱ سه‌رحه‌د حوسین قادر^۲

تاریخ دریاقت: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۹۹-۱۲۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.775>

چکیده

کامهران مکرری و فره‌وخی یزدی دو شاعر برجسته‌ی ادبیات کردی و فارسی هستند. آنان به‌سان شاعران متعدّد و ملتزم دارای فکر و اندیشه مبارزجویانه بوده‌اند و شعر را در خدمت اجتماع قرار داده‌اند. این دو شاعر خواسته‌اند با قلم خود درد و مصیبت و رنج و مرارت مردم را به تصویر کشند. علاوه بر این که با قلم در برابر ظلم و ستم و نابرابری مبارزه کردند، مردم را هم به مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی و دینی تحریک می‌کردند. کامهران مکرری و فره‌وخی یزدی گرچه از نظر تاریخی هم‌دوره نبوده‌اند، اما به‌خوبی آشکار است که شرایط زندگی آنان در میانه‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم بسیار به هم شباهت دارد. بنابراین بررسی تطبیقی شعر آنها مسأله‌ای قابل‌انتظار است و می‌توان چنین موضوعات مشابهی را در شعر این دو شاعر مشاهده کرد: اندیشه و عاطفه‌ی ملی‌گرایانه، تلاش برای روشنگری طبقات پایین جامعه نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی، مقابله با خیانت‌ها و کارهای نادرست سیاستمداران، مقابله با نفوذ اندیشه‌های بیگانه در جامعه، مبارزه با ریاکاری‌های شخصیت‌های دینی که از ارزش‌های دینی برای مقاصد اقتصادی سوءاستفاده می‌کنند. با توجه به چنین اشتراکاتی در شعر دو شاعر مزبور، تحقیق حاضر به منظور نشان‌دادن خط فکری هر دو شاعر صورت گرفته است تا مبارزه آنان را در مقابل ستم و کارهای نادرست، خط قرمز سیاسی و اجتماعی و مذهبی و حوادث روزگار آنان به تصویر کشیده شود.

واژگان کلیدی: ادبیات اعتراضی؛ ادبیات تطبیقی؛ فره‌وخی یزدی؛ کامهران مکرری.

کورتیه

کامهران موکری و فره‌وخی یزدی وه‌ک دوو شاعیری دیار و به‌رجه‌سته‌ی ئه‌ده‌بیاتی فارسی و کوردی و وه‌ک شاعیرگه‌لیکی ده‌روه‌ست و خاوه‌ن‌هه‌لۆیست، هه‌میشه شیعه‌کانیان له خزمه‌تی کۆمه‌لگادا بووه و ویستووایانه له پّنی قه‌له‌مه‌که‌یانه‌وه ده‌رد و تازار و مه‌ینه‌تیبه‌کانی خه‌لک پیشان بدن. ئەوان وێرای ئەوه‌ی قه‌له‌مه‌که‌یان بو هه‌لۆیست‌نواندن دژ به‌س‌تەم و نادادییه‌کان به‌کار خستوو، خه‌لک‌یشیان دژ به‌زولم و س‌تەم و بیدادییه‌ کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و ئاینیه‌کان هان‌داوه. سه‌ره‌رای ئەوه‌ی له‌رووی کاته‌وه به‌ته‌واوی هاوسه‌رده‌می یه‌کتر نه‌بوون، به‌لام به‌روونی دیاره که‌که‌ش‌وه‌واوی ژیانیان له‌جوغرافیای رۆژه‌لاتی ناوه‌راستی سه‌رده‌می نیوان شه‌ری جیهانی یه‌که‌م و دووه‌م‌دا زۆر وێک چوو. هه‌ر بۆیه‌ش هه‌لسه‌نگاندنیان له‌رووی ئه‌ده‌بی به‌راورد‌کارییه‌وه شیاو و جیی سه‌رنجه. بیری و سۆزی به‌رچاوی نه‌ته‌وه‌یی به‌شێوه‌یه‌کی پته‌و و به‌هیز، هه‌ولێ بئوچان بو روون‌کردنه‌وه‌ی بارودۆخی سیاسی و کۆمه‌لایه‌تی ولات بو به‌رده‌نگ و به‌تایبه‌ت چینه‌ژێرده‌سته‌کان، به‌ره‌وروو‌بوونه‌وه‌ی بی‌پنج‌وپه‌نا له‌گه‌ل نارێکیی کرده‌وه و خه‌یانه‌ته‌کانی که‌سایه‌تیبه‌ سیاسی و حکومییه‌کان، به‌رنگاری و گازنده‌دژ به‌ده‌ست‌تیوه‌ردانی هیز و هزره‌بیانییه‌که‌ن له‌ناو‌خۆی ولات و به‌رنگاری و هیز‌کردنه‌سه‌ر فیلبازی و چه‌وتیی که‌سایه‌تیبه‌ ئاینیه‌کان یان ئەو که‌سانه‌ی به‌ناوی ئاین به‌هه‌ری ئابووری و کۆمه‌لایه‌تی بۆخۆیان ده‌سته‌به‌ر ده‌که‌ن، ئەو خالانه‌ن که‌به‌شێوه‌ی هاویه‌ش، وینه‌یه‌کی زه‌ق و به‌رچاو له‌هه‌لۆیست‌دار بوون و سۆزی گشتگیری هونه‌ری و بیری قوولی سیاسی-کۆمه‌لایه‌تی له‌به‌ره‌مه‌کانی هه‌ردووک نووسه‌ردا وه‌ده‌رده‌خات.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: هه‌لۆیستی ئه‌ده‌بی؛ ئه‌ده‌بی به‌راورد‌کارانه؛ فره‌وخی یه‌زدی؛ کامهران موکری.

۱- پێشه‌کی: تیۆری و لیکدانه‌وه‌ی ئه‌ده‌ب و هه‌لۆیست

هه‌لۆیستی شاعیران و نوسهران به‌رامبه‌ر ناله‌بارییه‌کانی کۆمه‌لگا و هۆشیارکردنه‌وه‌ی خه‌لکی له‌لایه‌که‌وه‌ بۆ رته‌ کردنه‌وه‌ی ئه‌و بارودۆخه‌ و له‌لایه‌کی تریشه‌وه‌ بۆ رخصاندنی ژبانیکی باشتر و گونجاوتر، هۆکاری هاتنه‌ئارا‌ی جۆره‌ ئه‌ده‌بیه‌که‌ که‌ به‌ ئه‌ده‌بی به‌ره‌نگاریی و ر‌ه‌خنه‌ئامیز یان هه‌مان هه‌لۆیستی ئه‌ده‌بیی له‌قه‌لم ده‌دریت، له‌و جۆره‌ ئه‌ده‌به‌دا نووسه‌ر یان شاعیر به‌ ر‌ه‌حیه‌تیکی ر‌ه‌خنه‌گرانه‌ و به‌ره‌نگارییه‌وه‌ به‌رامبه‌ر هه‌موو کاریکی نه‌شیاو و سته‌م و نادادییه‌ک ده‌وه‌ستیه‌وه‌ و به‌ قه‌لمه‌که‌ی کاردانه‌وه‌ پيشان‌ده‌دات. چونکه‌ ئه‌ده‌بیاتی ر‌ه‌خنه‌گرانه‌ «... ئه‌ده‌بیاتیکی چالاک و ئامانجخوازه‌ و به‌رگریکاری به‌ها‌ ب‌ا‌ مر‌و‌ق‌ایه‌تییه‌کانه‌، ئه‌ده‌بیاتیکی نایه‌کسانیه‌کان قبول ناکات و هه‌رگیز ناتوانیت به‌رامبه‌ر کاره‌ ناره‌واکان ب‌ی‌لایه‌ن ب‌یت، ته‌نانه‌ت ئه‌گه‌ر له‌ پیناو به‌رپه‌رچدانه‌وه‌ی ناره‌واویه‌کاندا گیانی بکاته‌ قوربانی» (کوشش و نوری، ۱۳۹۶: ۴). به‌م پێیه‌ ئه‌ده‌بیاتی به‌ره‌نگاریی یان ئه‌ده‌بیاتی ر‌ه‌خنه‌گرانه‌، جۆره‌ ئه‌ده‌بیاتیکی مولته‌زه‌مه‌ و هه‌موو ئه‌و نووسراوه‌ و شیعرانه‌ له‌خۆده‌گریت که‌ ر‌ه‌خنه‌ له‌ سته‌م و ب‌ی‌دادیی و زولم و زۆری حاکم و فه‌رمانه‌وا و کاربه‌ده‌ست و ده‌ست و پێوه‌نده‌کانیان ده‌گریت و ئه‌ده‌بیاتیکی دژ به‌ هه‌موو ئه‌و لادانه‌ کۆمه‌لایه‌تی و ئه‌خلاق‌ی و ئاینیه‌انه‌ ده‌وه‌ستیه‌وه‌ که‌ کۆمه‌لگا به‌ره‌و هه‌لدێر ده‌به‌ن. ئه‌ده‌بیاتیکی ئامانجی سه‌ره‌کی هۆشیارکردنه‌وه‌ و ر‌زگار کردنی کۆمه‌لگایه‌ له‌ نه‌هامه‌تی و نادادیی.

ئێران و کوردستانی عێراق به‌ درێژایی میژوو‌ی خۆیان پێشه‌وا و پێشه‌نگی وه‌ستانه‌وه‌ بوونه‌ دژ به‌ زولم و داگیرکاری و سته‌مکاری. ئه‌ده‌بیاتیکی به‌و پێیه‌ی ر‌ه‌نگدانه‌وه‌ی بارودۆخه‌ جیاوازه‌ کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و که‌لتوو‌رییه‌کانی کۆمه‌لگایه‌تی، هه‌میشه‌ ئه‌و بارودۆخه‌ی که‌ تییکه‌وتوو، تیییدا ر‌ه‌نگیداوه‌ته‌وه‌. له‌م ر‌وه‌وه‌ ئه‌ده‌بیاتی هاوچه‌رخ‌ی هه‌ردوو نه‌ته‌وه‌ به‌ توندی کاریگه‌ر بوونه‌ به‌و شو‌رش و ر‌اپه‌رین و هه‌لگه‌رانه‌وانه‌ی که‌ دژ به‌ حاکمانی زالم و داگیرکه‌رانی بیانی و خراپه‌کارانی ناو‌خۆیی هه‌لگه‌رساون. به‌ واتایه‌کی تر به‌ره‌مه‌کانیان کردوو‌ته‌ ئاو‌په‌نه‌ی ژبانه‌ گشتیه‌که‌ و لایه‌نگری دادگه‌ریی و ژباندۆستی بوونه‌. هه‌ریه‌که‌ له‌ فه‌رۆخی یه‌زدی و کامه‌ران موکری له‌ شاعیره‌ دیار و به‌رجه‌سته‌کانی ئه‌ده‌بیاتی فارسی و کوردین و وه‌کو شاعیرگه‌لیکی مولته‌زیم و خاوه‌ن هه‌لۆیست هه‌میشه‌ شیعه‌کانیان له‌ خزمه‌تی کۆی کۆمه‌لگادا بووه‌ و بیستوو‌یانه‌ له‌ ر‌تی قه‌لمه‌که‌یانه‌وه‌ ده‌رد و ئازار و مه‌ینه‌تییه‌کانی خه‌لکی پيشان‌ به‌دن. ئه‌وان قه‌لمه‌که‌یان بۆ هۆشیارکردنه‌وه‌ی خه‌لکی له‌ خه‌وی غه‌فله‌ت و نه‌زانی به‌کارخستوو. بۆ خسته‌رووی کیشه‌کان و هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر بارودۆخه‌ کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و ئاینیه‌کان (که‌ مه‌به‌ستی تو‌پ‌ژینه‌وه‌که‌ی ئیمه‌یه‌) سوودیان له‌ چه‌مک‌گه‌لیکی هاوبه‌شی وه‌کوو ئازادیی، ر‌ه‌خنه‌گرتن له‌ نه‌شیاویی حاکم و فه‌رمانه‌وا ناو‌خۆییه‌کان، دژایه‌تی کردنی داگیرکه‌رانی ده‌ره‌کی و ده‌ست تێوه‌ردانه‌کانیان و کرده‌وه‌ی پیاوانی به‌ناو ئاینی وه‌رگرتوو و بیستوو‌یانه‌ و‌پ‌رای هۆشیارکردنه‌وه‌ی کۆمه‌لگا، دژ به‌ زولم و سته‌م و نادادییه‌ کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و ئاینیه‌کان هانیا‌ن به‌دن.

۱-۱- بنه‌ماکانی ئەندێشەیی هەلۆیست وەرگرتن

هونەر و ئەدەبیات بە گشتی و شیعەر بە تایبەتی، بابەتە جیاوازه سیاسی و کۆمەڵایەتی و ئایینی و کەلتووڕییەکان بە دوو شیوە بەیان دەکات. شیوەیەکیان خستنه‌رووی راسته‌وخۆیانەیی بابەتەکانە و ئەوی‌تریان ناراسته‌وخۆ و لە چوارچێوەی وێنەیی هونەریی و درکە و خوازه و هونەرەکانی تری رەوانبێژی و زمانی شیعربیدایە. شیعربیش لەو جۆرە هونەرەییە کە روانگەیی بۆ کۆمەڵگا بە شیوەی ناراسته‌وخۆییە. بەواتا شاعیران هەمیشە دەیانەوێت بە شیوەیەکی ناراسته‌وخۆ و بە زمانیکی شیعریی و لە دووتوێیی هونەریک لە هونەرەکانی رەوانبێژیدا دەرد و مەینەتی و کێشەکانی کۆمەڵگا بخەنەرۆو. لە میژووی ئەدەبیاتی کوردیی و فارسیشدا قوناعیک نابینرێت کە بەرھەمی ئەدەبی تێیدا نە کەوتبێتە ژێر هەل و مەرج و بارودۆخە جیاوازه‌کانی کۆمەڵگاوه و رووداوه‌کانی ئەو قوناعە لە شیعری شاعیرانی ئەو قوناعەدا رەنگی نەدایبێتەوه. تەنانەت «کاتیک شاعیران ویستبێتیان بابەتیکیی لیریکی یان حەماسیی بخەنەرۆو، رەهەندەکانی ئەو بابەتە سیاسی و کۆمەڵایەتیانە لە شیعەرەکانیدا بە ئاسانی هەستی پێ دەکرێت» (محمودی نوسر، ۱۳۹۵: ۲). لەم روانگەییەوه لیکۆلینەوهی بەرھەمیکی ئەدەبی بۆخۆی شیوەیە کە لە ناسینی بارودۆخی سیاسی و کۆمەڵایەتی و ئایینی ئەو کۆمەڵگایە کە کاری لەسەر دەکرێت. بۆیە شاعیرانیش وەکو نوێنەر و چاوساگی کۆمەڵگا دژ بە نالەبارییەکانی کۆمەڵگا هاتوونەتە دەنگ و بەرامبەر هەموو کێشەکانی کۆمەڵگا وەستاوونەتەوه؛ بە کێشە کۆمەڵایەتی و سیاسی و ئایینی و رەگەزییەکانیشەوه.

۱-۱-۱- هەلۆیستی کۆمەڵایەتی

شاعیر بێجگە لەوهی تاکیکی کۆی دەستەجەمعی کۆمەڵە، دواجار رەنگدانەوهی بیڕی ئەو لە رینگەیی دەقەکانییەوه وەک هزری کۆیەک روو لە کۆی کۆمەڵ دەکاتەوه. ئەمەش لە ئەنجامی ئەوه‌وهیە کە شاعیر خۆی بە بەشیک لە ژیانی گشتی کۆمەڵ زانیوه. رۆبێرت ئیسکارپیت‌سی فەرەنسی لە کتیبە کەیی خۆیدا لە ژێر ناوی سوتیولوجیا / الأدب (کۆمەڵناسیی وێژە) بڵاوکراوهی سالی ۱۹۵۸ دەلێت: «ناکرێت نووسەر لە ژینگە و ناوەندە کۆمەڵایەتیە کەیی دابیرین. چونکە نابێ نووسەر لە کاریگەریی نووسەرەن و ژینگەیی کۆمەڵایەتی دوور بخرێتەوه» (کەمال سالی، ۲۰۱۲: ۴۰). ئەدەبی مولتەزەمیش لەگەڵ جوانکاریی و رازاندنەوه کەیدا کە جەوهەری خۆیەتی، پەيامی رەخنە و چاکسازی هەیه. بەجۆریک کە دەبێتە گیرەهوهی زۆر لەو رووداو و دیاردانەیی کە بەجۆریک لە جۆرەکان شاعیر لای نەشیاو و لاسەنگە. پەيوەندی نیوان دەق و وەرگر ئەنجامی دیدگای نووسەر و خۆببینەوهی خۆینەرە. هەربۆیە «رەخنەیی کۆمەڵایەتی بۆخۆی گەرانه لە دووی پەيوەندی نیوان ئەدەب و کۆمەڵگا و دۆزینەوهی ئەو کاریگەریی و کارلیک کەرنەوهی کە لە نیوانیاندا هەیه» (گەردی و کەمال، ۲۰۱۲: ۸)

لە کاتی رەت کردنەوه و هەلۆیست وەرگرتندا دەقی ئەدەبی راسته‌وخۆ روو لە بەرامبەر دەکات و لاسەنگییەکان پیشان دەدات و رەخنەیی لێ دەگرێت. لێرەدا هەندی جار ئامانجی ئەدەب دەکرێتە قوربانیی پەيامی دەقە کە؛ چونکە دەق مولتەزەم کراوه بە گۆیزانەوهی دۆخیکیی دەرەکی کە دەبێ شاعیر لەگەڵ دۆخی ناوه‌وه (خەیاڵ و هەست و سۆز) دۆخیکیی هارمۆنی و گونجاو دروست بکات بۆ

ئەوێ بە زیندوویی لای وەرگر بۆمینیتهوه. دۆخی نالهباری کۆمەل، نوسەران و شاعیران دەخاتە حالەتیکەوه بە دواى چارهسەری ئەو لاسەنگی و نالهباریەدا بن و هەول بەدەن بە باشترین شیوه ئەو دۆخە لە شیعەرەکانیاندا بەرجەستەبکەن و سەرباری ھۆشیار کردنەوێ کۆمەل بەرامبەر ئەو دۆخە، لە ھەولێ چارهسەری کیشەکانیشدان. لە سەدەى بیستەمدا کە گۆرانە زانستی و کۆمەلایەتیەکان خێرابوون، ئەدەبیش ناوەندیکی کاریگەریی ئەو نوێگەرییە بوو و کاری ھەلتەکاندنی زۆر لە گرتە کۆمەلایەتیەکان و نیشاندانیان بوو. بە ھیوای ئەوێ وەرگر و گوێگر بگۆزێرنەوێ بۆ ئەو بارە بالا و گونجاوێ کە شاعیران ویستوویانە.

۱-۲- ھەلۆیستی سیاسی

سیاسەت یان رامیاری ئاراستەکەری کۆی کایەکانی ژیاى کۆمەلگایە، واتە سەرخان و ژێرخانی کۆمەل پەيوەست کراوێ بە چۆنیەتی سیاسەت کردن و بەرپۆبەردنی کۆمەلەوێ. ئەدەب بە گشتی و شیعەر بە تایبەتی وەک سەرخانی رۆشنییری کۆمەل پەيوەندی کار و کاردانەوێ لەگەڵ دۆخی رامیاری کۆمەلدا ھەبێ. بۆ نمونە، کارەساتی جەنگ و ئاشتی و گۆرانکارییەکان و شۆرش و راپەرینەکان دەبنە بەشیک لە ھەوین و ھۆکاری لەدایک بوونی دەقیکی شیعری. بە پێچەوانەشەوێ لە دۆخە قورس و گرانیکاندا سروود و موناخاتەکان دەبنە بەشیک لە ھەست و بییری کۆمەل. ھەر بۆیە «ھونەر وردبوونەوێ راستەوخۆیە لە گۆزێرنەوێ راستی و تێروانین بە شیوێ وینەبێ» (مستەفا رەسول، ۱۹۶۷: ۲۰۰). واتە ژیاى خەلک لە وینەى شیعری و چەشنەکانی تری ئەدەبدا رەنگی داوێتەوێ. رۆژھەلات بە گشتی و گەلی فارس و کورد بەتایبەتی بەھۆی میژووی رامیاری خۆیان و کاریگەری رووداوە جیاجیاکانی دەورووبەریان ھەمیشە لە جەنگ و شۆرش و راپەریندا بوون و بۆ کاریگەرییە بچوکەکانیش زیندانی کردن و لە سیدارەدان بووێ بە بەشیک لە ئەدەبی بەرەنگاریی و ھەر لەوێو ھەلۆیستی رەت کردنەوێ و دژایەتی کردنی ستەمکاریی لێ ھاتووەتە بەرھەم و لە دەقە ئەدەبییەکاندا رەنگیداوێتەوێ. چونکە «نەتەوێ تیکۆشەر پێویستی بە وێژە و شیعری بەرگری ھەبێ، وەک ئەوێ کە پێویستی بە خواردن و خواردنەوێ ھەبێ، ئەویش دەبێ لە خزمەت کیشە سەرەکییەکان و ھیوا و ئامانجەکاندا بێ و لە پیناوی جێبەجێبوونیدا خەبات بکات» (مەعروف، ۲۰۰۳: ۴۳)

نەتەوێ کورد و فارس لە زۆر قوناغدا لە چەشنی ستەم و زۆرداری، ناوخۆیی بیت یان دەرەکی، ھاوشیوێ بەکن و ھەمیشە کەسانی رۆشنییر و شاعیر و نوسەر بە ئەرکی خۆیانیان زانیوێ دژ بەو ستەمانە خەبات بکەن و قەلەمەکانیان بۆ ئەو مەبەستە بەکاربھێنن. چونکە لە ھەموو قوناغیکدا «شیعەر بۆ دۆزینەوێ و چارەکردنی دەرەکانی ناو کۆمەل و بۆ رازاندنەوێ و شیرین کردنی ژیاى، بۆ بەھیز بوونی ورە و زاتە، بۆ زال بوونە بەسەر کەند و کۆسپەکانی ریگای ژیاى، لە چوارچێوێ ھونەری دڵگێردا» (سابیر، ۲۰۰۵: ۵۱۱). ھەر بۆیە شیعەر لە دۆخیکی ناجۆری سیاسیدا ناتوانیت بێ ئاراستەى ھۆشیاریی درێژە بەخۆی بدات. شاعیرانیش ھەلگری ھەر ئابدۆلۆژیایەک بن، دواجار خاوەنی بییر و ھەستی مەرفانەى خۆیان و روداوەکان دەبنە سەرچاوەى نوسینی چەندین دەقی شیعری.

۱-۱-۳- هه‌لۆیستی ئایینی

به درێژایی میژوو، ئایین ئه‌و بابته کۆمه‌لایه‌تی و ره‌وشتی و فله‌سه‌فیه‌یه بووه که زۆرتین گفتوگۆ و مشتومری له‌باره‌وه کراوه. ئه‌مه‌ش له‌ ئه‌نجامی دیدگای جیاواز و نوی بۆ پیرۆزییه‌کان، یاخود شیوازی په‌یره‌وکردنی ره‌وشته ئایینییه‌کان بووه. به واتایه‌کی تر، ئه‌وه‌نده‌ی نووسین له‌ باره‌ی بنهما جیگیره‌کانی ئایینه‌وه جیگه‌ی تیرامانی ئه‌دیبان و فه‌یله‌سوفان بووه، هه‌ینده‌ش کرداری پیاوانی خوا و ره‌شوکی ئایینی شایانی قسه‌ له‌سه‌رکردن بووه. ئه‌وه‌ی له‌ کۆمه‌لگادا له‌ پیاوانی ئایینی چاوه‌پروان ده‌کریت، بریتیه‌ له‌ ئامۆژگاری و پیشان دانی ریگه‌ی راست و کرده‌وه‌ی چاک و گوفتاری چاک. به‌لام هه‌ر کات کرداریکی پینچه‌وانه‌یان لێ‌ده‌بینیت، لای نووسه‌ر و شاعیران ده‌بیته‌ جیگه‌ی سه‌رنج. ره‌نگه‌ ئه‌م سه‌رنج و ره‌ت‌کردنه‌وه هه‌ندێ جار بیه‌ته هۆکاری په‌رچه‌کرداری سۆزداریه‌یه‌ی ئایین‌دۆستان، به‌بێ ئه‌وه‌ی تیرامانیان بۆ کرداری نابه‌جیی پیاوانی ئایینی هه‌بێ. لای شاعیران و نووسه‌رانیش به‌رپه‌رچدانه‌وه‌ی ئه‌و تیروانینه‌ کۆپراوه‌ ئه‌رکیکی ئه‌خلاقی و مرۆفانه‌ بووه، چونکه «نه‌ری سه‌ره‌تای جوله‌یه له‌ مه‌ودای ئه‌ری‌کردندا» (یوسف، ۲۰۰۲: ۲۳۷). کاتیک هۆشیارییه‌ک ده‌باره‌ی ئه‌و دیدگا زاله‌ ده‌دریت، جوله‌یه‌کی وه‌رگرانه و پینچه‌وانه له‌ کۆمه‌ل چاوه‌ری ده‌کریت. هه‌ر بۆیه «وزه‌ی ئه‌ده‌ب و هونه‌ریش له‌وه‌دایه‌ لایه‌نگری پرسه‌کانی مرۆف بیه‌ت». (فریق حه‌سه‌ن، ۲۰۱۰: ۱۰۸). بۆنه ئایینییه‌کان و سته‌می سیاسی-ئایینی (فه‌رمانه‌وا)یش جیگه‌ی ره‌خنه و ره‌ت‌کردنه‌وه بووه له‌ ناو ده‌قی زۆربه‌ی شاعیرانی کورد و فارسدا. هه‌ر بۆ نمونه‌ پیره‌مێردی شاعیر که رۆلێکی به‌رچاوی هه‌بووه له‌ زیندووکردنه‌وه‌ی بۆنه‌یه‌کی نه‌ته‌وه‌یی وه‌ک نه‌ورۆزدا، هه‌میشه تووشی هه‌لۆیستی کالفامانه‌ی پیاوانی ئایینی بووه‌ته‌وه. هه‌ر ئه‌م هه‌لۆیسته‌ش بووه به‌ سه‌رچاوه‌ی زۆری ده‌قی شیعری که له‌ کاردانه‌وه‌ی ئه‌و هه‌لۆیسته‌ کالفامانه‌دا هۆنراونه‌ته‌وه.

له‌م توێژینه‌وه‌یه‌دا رێبازی وه‌سف-شیکاری به‌کارهاتوه و ئامانجی توێژینه‌وه‌ ناساندن و خستنه‌رووی دیدگای هاوبه‌شی هه‌ر دوو شاعیر به‌رامبه‌ر کیشه‌کانی کۆمه‌لگا بووه. بۆ ئاماژه‌ به‌ هۆکاری سه‌ره‌کی هه‌لبژاردنی ته‌وه‌ره‌که‌ش ده‌بێ ئه‌و راستیه‌ بده‌رکێنین که به‌و پیه‌ی توێژینه‌وه‌که ده‌چینه‌خانه‌ی ئه‌ده‌بیاتی به‌راوردکارییه‌وه، زانین و ئاشنایه‌تی به‌ ئه‌ده‌بیاتی گهلانی تر یه‌کیکه له‌ هۆکاره‌کانی هه‌لبژاردنی ئه‌م بابته. چونکه ده‌کریت شیوازی ژبانی هاوبه‌ش، به‌ره‌می ئه‌ده‌بی لیکچوو یان نزیک له‌یه‌ک به‌ره‌م به‌پینیت. زانینی ئه‌وه‌ی که بارودۆخی سیاسی و کۆمه‌لایه‌تی و ئایینی چۆن له‌ شیعری شاعیران به‌ تابه‌ت فه‌روخی یه‌زدی و کامه‌ران موکرییدا ره‌نگیداوه‌ته‌وه، هۆکاریکی تری ئه‌م هه‌لبژاردنه‌یه. توێژینه‌وه‌که به‌سه‌ر دوو ته‌وه‌ردا دابه‌شکراوه:

۱- ته‌وه‌ری یه‌که‌م به‌ شیوه‌یه‌کی تیۆریک باس له «هه‌لۆیست» له‌ ئه‌ده‌بدا ده‌کا، له‌ گه‌ل خستنه‌رووی بنهماکانی هه‌لۆیست‌وه‌رگرتن که خۆی له‌ بنهما کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و ئایینییه‌کاندا ده‌بینته‌وه. ئه‌مه‌ وێرای باسکردنی کورته‌یه‌ک له‌ ژبانی هه‌ردوو شاعیر.

۲- ته‌وه‌ری دووه‌می توێژینه‌وه‌که جگه له‌ باسکردنی هه‌لۆیست له‌ ئه‌ده‌بیاتی کوردی و فارسی و باسکردنی هه‌لۆیست لای هه‌ردوو شاعیری ناوداری ئه‌ده‌بی فارسی و کوردی، به‌ هه‌تانه‌وه‌ی نمونه‌ی شیعری هه‌ردوو شاعیر باس له‌ گرنگترین ئه‌و دبارده‌ و حاله‌تانه‌ ده‌کا که هه‌ردوو شاعیر

بە شىعرە كانیان بەرامبەرى ھەلۆئىستیان نواندوو. بەتایبەت دیاردە كۆمەلایەتى و سیاسى و ئایینیە كان.

۱-۲-۲- زیاننامە

۱-۲-۱- كورتە یەك لە ژيانى سیاسى و رۆشنبیری و كۆمەلایەتیی كامەران موكری

محەمەد ئەحمەد تەھا (كامەران موكری) لە سالی ۱۹۲۹ لە گەرەكى دەره گەزى شارى سلیمانى لەدايك بووه (ئاگرین، ۲۰۱۰: ۲۷). كەشى خیزانى و شوینی گەورەبوونی (سلیمانى) پالنهرى گەورەن بۆ بەهرەى شیعیری و ھەوینی زۆر لە ھۆنراو ئاگرینە كانى. سەرھەد حوسین قادر دەلى: «ئەو ھۆكارانەى كە پالیان بە محەمەدەو نا بۆ چوونەناو كۆرى خەبات، چەوساندنەو ھى میللەت بوو لەلایەن رژیمی پادشایەتییەو» (حوسین قادر، ۲۰۱۵: ۱۰۱). كامەران ھەر لە تەمەنى چوارە سالییەو ئاشنايەتیی لە گەل دونیای كتیب و خویندەو ھەدا پەیدادە كات و دەكەوتتە بەر كاریگەری رۆشنبیری سەردەمەكە یەو. جیا لە سروشتی شاعیرایەتى، خودی كامەران كە بە ھەر یەكی خودادادیی بوو، باوكی و ئەخۆلی كاكیشی بۆ شاعر ھۆننەو ھانیانداو. یەكەم نوسینی ئەدەبییەى دەگەریتەو بۆ سالی ۱۹۴۶ كە بە ناویشانى «تاقە گەوھەرىك» لە گوڤارى گەلاوێژدا بلاوى كردوو تەو.

سەبارەت بە بیرى سیاسى و رۆشنبیری كامەرانیش، بەرھەمە كانى شاھیدی ئەو دەدەن كە لە گەل چینی ھەژار و ژێردەستەدا بوو و لە جیگە یەكدا دەلێت: «ھەمیشە لە گەل ھەستى رەنجبەردام». كامەران لە زۆریەى خویشاندانە كانى سلیمانى و لە چەندانى شارى بەغداد وتارى ھەبوو و بە شیوازى ئاگرین، سۆز و بیرى ئەو خەلكەى گەشاندوو تەو بۆ بەرپەرچدانەو ھى ستەمى دەسەلاتى فەرمانرەوا. شاعیر زۆرجار باجى بیرى ئازادىخوазى خۆى داو و «لە ژيانیدا ھەق دە جار خراو تە زیندانەو» (موكری، ۱۹۹۷: ۳۵)، كە ھەر ھەمووى پەيوەندى بە بیرى ئازادىخوазى خودى خۆیەو ھەبوو. سەبارەت بە نوسین و لایەنى رۆشنبیری شاعیر، كامەران خاوەنى كۆمەلە چیرۆكێك و بەرھەمێكى شانۆییەى كە لە سالی ۱۹۴۶ لە شانۆگەریی لە پینا و نیشتمان رۆلى گیرا و لە ھەریە كە لە شانۆگەرییە كانى كاوەى ئاسنگەر لە سالی ۱۹۵۹ و/البۇساء لە سالی ۱۹۵۲ وەكو ئەكتەر رۆلى ھەبوو. چەندین كتیبی ئەدەبى و میژوووى نووسبوو و لە بواری رۆژنامە گەرىشدا سەرنووسەرى گوڤارى رۆژى نووى بوو كە لە سالی ۱۹۶۰ لە شارى سلیمانى دەردەچوو. ماو یەكیش سەرپەرشتیی گوڤارى سلیمانى كردوو كە شارەوانى سلیمانى لە سالی ۱۹۶۸ دەرى دەكرد. كۆتا پۆستى رۆشنبیریى جیگری سەرۆكى لقی سلیمانى یەكیتی نووسەرانى كورد بوو و لە سالی ۱۹۷۲ تا سالی ۱۹۷۵ لە زانكۆى سەلاحەدىن مامۆستای زۆر لە بابەتە كانى پرۆگرامە كانى خویندن بوو و سەرنجام لە كاتژمێر ۸:۴۵ دەقیقەى ئیوارەى ۱۲/۷/ ۱۹۸۶ كۆچى دواى كردوو. (ئاگرین، ۲۰۱۰: ۲۸-۳۰)

۱-۲-۲- كورتە یەك لە ژيانى سیاسى و رۆشنبیری و كۆمەلایەتى فەروخى یەزدى

میرزا محەمەد كورى محەمەد ئیبراھیم سەمسارزادەى یەزدى لە سالی ۱۲۶۸ى كۆچى ھەتاوى بەرامبەر بە ۱۸۸۹ى زایینی لە شارى یەزد لە خیزانىكى ئاست مامناوەند لەدايك بوو. بە ھۆى

که مده‌ستی و هه‌ژارییه‌وه نه‌یتوانیوه پله‌کانی خویندن به ته‌واویی تیپه‌رینیت و دوای فیربوونی زمانی فارسی و ئاشنایه‌تی په‌یداکردنیکه سه‌ره‌تایی له‌گه‌ل زمانی عه‌ره‌بی ده‌ستی کردووه‌ته کارکردن به مه‌به‌ستی دابین کردنی بژیویی ژینای. ئەو له سه‌ره‌تای شۆرشه‌ی مه‌شرووته‌دا په‌یوه‌ندی کردووه به ئازادبخوازه‌کانه‌وه و به وته و شیعر و کرداره ئینقلابیه‌کانی له به‌رامبه‌ر زۆلم و سته‌می ضعیف الدوله قشقای حاکمی ئەوکاتی یه‌زد وه‌ستاوه‌ته‌وه و له سالی ۱۲۸۴ی کۆچی هه‌تاویی به‌هۆی نووسینی شیعریکه شۆرشگه‌رانه‌وه که له ستایشی ئازادیدا نووسیوووی خراوه‌ته‌ زیندانه‌وه و به فه‌رمانی حاکمی ناوبراو لێوه‌کانیان دووریوه‌ته‌وه. فه‌روخی یه‌زدی دوای یه‌ک دوو مانگ زیندانی توانی له زیندانه‌وه به‌ره‌و تاران هه‌لبیت.

کاتیک شاعیر ته‌مه‌نی گه‌یشتووه به بیست و دوو سال، به‌هۆی شیعر و وتاره تونده‌کانیه‌وه بووه به جیی سه‌رنجی ئازادبخوازان و ناوبانگی په‌یداکردووه. فه‌روخی له سه‌رده‌می سه‌رۆک وه‌زیرایه‌تی و شوق الدوله‌ دا به‌هۆی ئەو ریکه‌وته‌ شوومه‌ی که له سالی ۱۹۱۹ی زاینی له نیوان ئیران و ولاته‌ رۆژئاوایه‌کاندا واژووکر، هاته‌ده‌نگ و به توندی دژی وه‌ستایه‌وه و به‌م هۆیه‌وه ماوه‌یه‌ک خرایه‌وه زیندان. له سه‌رده‌می ره‌زا خانیشدا له سالی ۱۲۹۲ی کۆچی هه‌تاویی جاریکه‌ی تر بۆ ماوه‌یه‌ک خرایه‌وه کونجی به‌ندیخانه‌وه. فه‌روخی له تاران چه‌ندین وتار و شیعر له رۆژنامه جیاجیاکاندا بڵاوکردووه‌ته‌وه و له سالی ۱۳۰۰ی کۆچی هه‌تاویی به‌زه‌حمه‌تیکه‌ی زۆر توانی ئیمتیازی رۆژنامه‌ی *طوفان* وه‌رگریت و له‌گه‌ل ئەوه‌ی چه‌ندین جار رینگه‌ له بڵاوکردنه‌وه‌ی گیرا، به‌لام هه‌رجاره و له ژیر ناویکی تر و به سوود وه‌رگرتن له ئیمتیازی رۆژنامه‌ی تر درێژه‌ی ده‌دا به‌ ده‌کردنی رۆژنامه‌که‌ی. ئەم رۆژنامه‌یه‌ به بڵاوکردنه‌وه‌ی وتاری ئاگرین و توند دژ به سته‌م و زۆرداری، بوو به گرنگترین و پر فرۆشترین رۆژنامه‌ی سه‌رده‌مه‌که‌ی خۆی. کاتیکیش په‌خشه‌که‌ی راگیرا، فه‌روخی بۆخۆی له کووچه و کۆلانه‌کاندا بڵاوی ده‌کرده‌وه. ئەم رۆژنامه‌یه‌ به‌ درێژی ته‌مه‌نی پازده‌ جار رینگه‌ له بڵاوکردنه‌وه‌ی گیراوه.

فه‌روخی یه‌زدی له سالی ۱۳۰۷ی هه‌تاویی بوو به نوینه‌ری خه‌لکی یه‌زد له په‌رله‌مانی ئیران و یه‌کیک بووه له په‌رله‌مانتاره‌ چالاکه‌کانی که‌مه‌ نه‌ته‌وه‌کان. فه‌روخی له کۆتایی ئەو خوله‌ی په‌رله‌مان، له ئیران هه‌لات و له رینگه‌ی رووسیایه‌ رویشت بۆ ئەلمانیا. له ئەلمانیاش ده‌ستبه‌رداری نووسینی وتاری ئاگرین و شۆرشگه‌رانه‌ نه‌بوو و تا سه‌ره‌نجام ده‌وله‌تی ئەلمانیا ناچاری کرد خاکی ئەلمانیا به‌جی به‌یلت و بگه‌ریته‌وه بۆ تاران. فه‌روخی دوای گه‌رانه‌وه‌ی جاریکه‌ی تر ده‌ستی کرده‌ ده‌کردنی خولی دووه‌می رۆژنامه‌ی *طوفان* و دوای چه‌ندین جار راگرتن سه‌ره‌نجام کۆتا ژماره‌ی له سالی ۱۳۰۷دا بڵاوکرده‌وه. ئەو جگه‌ له رۆژنامه‌ی *طوفان* له هه‌ر یه‌ک له رۆژنامه‌کانی *ستاره‌ی شوق* و *پیکار* و *طلیعه‌ آینه* و *افکار* دا وتار و نووسینی بڵاوکردووه‌ته‌وه. ئەو به‌ درێژی ته‌مه‌نی به‌هۆی هه‌لوپست و په‌خنه‌کانیه‌وه چه‌ندین جار خراوه‌ته‌ زیندان و یه‌ک جاریش له زیندان هه‌ولێ خۆکوشتنی داوه و سه‌ره‌نجام له سالی ۱۳۱۸ی کۆچی هه‌تاویی به‌رامبه‌ر به سالی ۱۹۳۹ی زاینی به شیوه‌یه‌کی گومانایی و ناشرین و نامرۆفانه له ته‌مه‌نی ۵۱ سالییدا له زیندان کوژرا. هۆکاری مردنه‌که‌یان گه‌راندوه‌وه بۆ توشبوونی به‌ نه‌خۆشی مه‌لاریا. به‌لام راستیه‌که‌ی ئەوه‌یه‌ که به‌ ده‌ستی دکتۆر ئەحمه‌دی و له رینگه‌ی ده‌رزایی و به یارمه‌تی چه‌ند که‌سیکی تر کوژراوه. به‌ره‌مه‌

بەناوبانگە کە ی شاعیر، دیوانە شیعرییە کە یە تە ی کە خۆ ی لە قەسیدە و غەزەل و قیتعە (پارچە) و چوارینە کانی دا دەبینیتەو و چەندین جار لە چاپ دراوہ.^۱

۲- ھەلۆیستی ئەدەبی و بنەماکانی

۲-۱- ھەلۆیست لە وێژە ی کوردیدا

گە لی کورد لەو تە ی لە سەر ئەم خاکە نیشتە جی بوو و خۆ ی ناسیوہ بەر داگیرکاری و ستەمی دەسەلاتە بالاکان کەوتوو و ھەمیشە لە لایەن نەبارە کانییەوہ رووبەرۆوی زۆلم و ستەم بوو تەوہ. ئەدەبیش بەو پێیە ی رەنگدانەوہ ی بارودۆخە کە یە تە ی، ئەو بارودۆخە نالەبارە ی کوردستان رەنگریژی کردوو و لە شیعەر و نووسینی شاعیران و نووسەراندان رەنگی داو تەوہ. بە واتایە کە تر ئەدەبی کوردی پەرە لە ھاوار و گێرانیوہ ی بەسەرھات و بەرەنگار بوونەوہ ی چینیایە تیی و نەتەوا یە تیی. بۆ یە لە حالە تیکی لەو شیوہ یە دا کە «شاعیر دەزانیت ژیان لە گە لێدا نا کۆک و ناجۆرە، راستەوخۆ پەنادە بات بۆ ھیزیکی، رزگار کەرێک کە لەو بارە ناھەموارە دا ھاوسەنگی بۆ دروستبکات» (قەرە داخی، ۲۰۰۲: ۳۹). دۆخی ژبانی ئابووری و کۆمە لایە تە ی ھۆکاریکی گەورە بوو کە ھەر لە سەرە تە ی نووسین و تۆمارکردنی ئەدەبی کوردییەوہ ھەست بەم ھاوار و ھەلۆیستە ی شاعیرانی وە کوو ئەحمەدی خانی، نالی، سالم، حاجی قادر کۆبی و بیکەس تا دەگات بە کامەران موکری و دوای ئەویش بکریت. ئەدەبی کوردی ھەرچەندە خاوەنی روخسار و تاییبە تەندیتی خۆ یە تە ی، لە گە ل ئەو ھەشدا ھاوشانی میژوو پەرە لە ھەلۆیستی جوامیرانە ی نەتەوہ یی. بۆ نموونە، داستانی «قە لای دم دم» ئە گەر وە کو رۆمان تۆمارنە کرایە، ئیستا خاوەنی داستانیکی وەھا نەبووین و میژووش تەنھا رووداوە گەورە کان دە گێریتەوہ. شاعیران رۆلێکی گەورە یان ھە یە لە ھیشتەوہ و نەفەوتانی داستانە کان و تیا شیدا بەدەر لە ھونەرە کە ھەو لێاندان بەرامبەر ھەموو نالەباریی و ناجۆرییە ک ھەلۆیست بنوین. مەبەست لە ھەلۆیست، وەستانەوہ ی نووسەرە. بە جۆرێک «شاعیر لە بەرامبەر دونیادا دەوہستیتەوہ. ھە ئەو یە ناتوانی بەوہ رازی بی کە ھە یە» (کۆمە لێک نووسەر، ۲۰۰۱: ۹۹). ھۆکاری مانەوہ ی کوردیش لەم خاکە دا ھەلۆیستی رامیاری و کۆمە لایە تە ی خۆ یە تە ی. ئە گینا جوگرافیا کە ی پەرە لە جیگە و کانی خویناوی کە دوژمنان بە ناحەق رشتوو یانە. کامەران موکرییش کە رۆلە ی دوای جەنگی یە کە می جیھانییە و لە شاریکی گەورە ی وە ک سلیمانی دا گەورە بوو، بەرھەمە کانی پەرە لە ھەلۆیستی نەتەوہ یی و سیاسی و بەرەنگار بوونەوہ ی نادادی کۆمە لایە تە ی و ئابووری.

۲-۱-۱- ھەلۆیستی ئەدەبی لای کامەران موکری

کامەران موکری ھەموو ژبانی لە شاریکدا بەسەر بردوو کە بە درێژایی میژووی سەدە ی بیستەم بۆ بەرپەرچدانەوہ و خۆپیشاندان بەرامبەر فەرمانرەوای ستەمکار لە ریزی پیشەوہ ی شارە کانی تر بوو. شاعیر ئەدەب بە پە یوہستداری راستەوخۆ دەزانیت بە ژبانی خە لکییەوہ و دە لیت: «ئەو نووسینە ی لە ئایدۆلۆجیا یە کەوہ ھە لئە قولاییت وشکە، بیسودە. نووسین رابواردن نییە، دەر برینی بیروباوەر و ھەستە بە ئازار و ئاواتەوہ» (ئاگرین، ۲۰۱۳: ۴۱). مەبەست لە ئایدۆلۆجیا لای کامەران موکری پشٹیوانیی خە لکی چەوساوە یە. ھەر بۆ یە لە دیوانە کە یدا بە ریزەوہ باس لە شۆرشگێرانی دنیا

^۱ بۆ زانیاری زیاتر لە سەر ژبانی شاعیر پروانە ھەریە کە لە (فرشادمەر، ۱۳۸۹: ۳۰۱-۳۰۲) و (پورھاشمی، ۱۳۸۹: ۶۸-۷۰).

ده کات و ده لیت خۆزگه له ولاته که ی خۆمدا (کوردستان) په یکه بۆ ئه و خه لکه ئازادپه خواز و شۆرشگێرانه دروست بکرایه. هه وینی شیعیی لای کامهران موکریی به زۆری ژبانی راسته قینه ی گه له که یه تی. واته ئه ده ب لای کامهران مولته زه مه (په یوه ستداره) به ژبانی خه لکه وه. «کامهران باوه ری وایه هۆنراوه فکه ره یه. نا کریت هۆنراوه بکریت به قوربانی سه روا. به لام ده کریت سه روا لاسنگ بکریت بۆ بیریککی به هیز» (حسن البصیر، ۱۹۶۰: ۳۹). هه لویست لای کامهران جا ده باره ی هه ر بابه ت و دیارده یه ک بیت ئامانج لئی جوانتر کردنی سیمای ژبان و دادگه ربی و نووی بوونه وه ی ژبان به وه شیوازه ی که شاعیر له هۆنراوه کانیدا پیشانمان ده دات. له م سۆنگه یه وه به پشت به ستن به شیعه ر کانی له به شه کانی دواتردا باس له هه لویستی شاعیر ده که ین ده باره ی دیارده سیاسی و کۆمه لایه تی و ئاینیه کانی قۆناغه که ی.

۲-۲- هه لویست له ئه ده بی فارسیدا

هه لویستی ئه ده بی یان به واتایه کی تر ئه ده بی نارازی و ره خه گرانه به و جۆره له به ره مه می ئه ده بی ده گو تریت که هه لگری رۆحیه تیکی ره خه گرانه یه له به رامبه ر دۆخی ناله باری کۆمه لگا له هه موو رووه کانه وه. ئه ده بی فارسیش وه ک هه ر ئه ده بیاتیکی تر بیه ش نییه له م جۆره ئه ده به. چونکه شاعیرانی ئیران-زه مین هه میشه دژ به نه هه مه تی و ناله بارییه کانی ناو کۆمه لگا وه ستانه ته وه و خۆیان به به شیک له ئازار و مه ینه تییه کانی گه له که یان زانیوه و گه له که یان له ناخۆشی و ناله باری و نه هه مه تیدا به ته نها به جی نه هیشته وه. له م رووه وه به شیک زۆری ئه ده بیاتی فارسی بۆ ئه م بابه ته ته رخان کراوه و ده توانریت بگو تریت ئه م جۆره ئه ده بیاته میژویه کی دیرینه ی هه یه و له پایه سه ره کییه کانی شاعر و په خشان فارسی داده نریت. «پیشه نگی ئه ده بی ره خه گرانه له شیعه ردا ده گه رپته وه بۆ سه ده کانی سییه م تا پینجه می کۆچی و به دیار بکراوی بۆ هه ره یه که له ناسر خه سه ره و سنائی. دوا ی ئه و شاعیرانه ش هه ر یه ک له نیزامی گه نه جه ویی، خاقانی، خه بیام نه یشابوری، سه عدی، خواجووی کرمانی، حافز، جامی، سائیب و به هار تا رۆژگاری ئه مروش، زۆربه ی شاعیران به چاکه کانیا ن گوتوه چاک و خراپه کانیشیا ن ره ت کردووه ته وه و دژ به هه ر جۆره ناشرینی و ناراستی و ناداد په ره ربی و زولم و سته م و نایه کسانیه ک وه ستانه ته وه و هه لویستی جیددییا ن هه بووه» (پشت دار، ۱۹۸۹: ۱).

۲-۲-۱- هه لویستی ئه ده بی لای فه روخی یه زدی

فه روخی یه زدی وه ک شاعیریککی سه رده می مه شرووته، له ژیر کاریگه ربی شۆرش مه شرووته دا ئه ندیشه و فکه ر کانی خۆی ده برپوه و له به رامبه ر هه موو زولم و ناداد په ره ربی و نایه کسانیه کانی کۆمه لگادا هه لویستی تایبه تی خۆی هه بووه و هه میشه ئه ندیشه کانی خۆی له چوارچیه ی غه زه ل و چوارینه و دیوانه شیعییه که یدا خسته وه ته به رباس. بۆیه ده توانین بلین شیعی فه روخی یه زدی ئاوینه ی هه موو غه م و هه میکی وردی شاعیر بووه و ئه وه ی له شیعه کانیدا هاتوه، کاریگه ربی قولیا ن له سه ر ژبانی شاعیر به جی هیشته وه. ئینجا خراونه ته قالبی ئه ده بییه وه. زۆریک له شیعه ر کانی فه روخی که له رۆژنامه ی طوفان دا بلاو کراوه ته وه، هه لگری بیر ره خه گرانه بووه. «ئه و له سه ره وه ی لاپه ره ی یه که می ئه م رۆژنامه یه دا چوارینه کانی خۆی که له توندترین ره خه سیاسی و

کۆمەلایەتییه کانی پیکهاتبوون، بلاوده کردهوه. تهنانت له شیعره لیریکی و عاشقانییه کانیشیدا به سوده رگرتن له جوانترین وینهی هونهری بارودۆخی ئالۆزی کۆمه لگای ده خسته ژیر نهشتهری رهخه و گازندهوه» (مدرس زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۷). بۆیه به له بهرچا و گرتنی ئه و تایبه تمه ندییهی شاعیر که به شاعیریکی رهخه گر و نارازی سهردهمی خۆی داده نریت، تیشک ده خهینه سه ر چند نمونه یه کی شیعری شاعیر که تایبه تن به رهخه گرتن و هه لۆیست وه رگرتن به رامبه ر به ناله باریی کۆمه لگای ئیرانی له رووی سیاسی و کۆمه لایه تی و ئایینییه وه.

۲-۳- بنه ماکانی ئەندیشهی هه لۆیستی ئەدەبی لای هه ردوو شاعیر

هاوشیوهی زۆریکی له شاعیران و نووسه رانی تر، ناوه رۆکی سیاسی و کۆمه لایه تی و ئایینی له پایه سه ره کییه کانی شیعری هه ردوو شاعیر داده نریت. بارودۆخی هاوشیوهی ئیران وه ک ولاتی فه رۆخی و کوردستان وه ک ولاتی موکریی، وای له هه ردوو شاعیر کردوه ببن به فریاده سی میلیته که یان و دژ به نه هامة تی و ناله بارییه کان بوه ستنه وه و ری نیشاندهری خه لکی بن له رووبه روو بوونه وهی زولم و سته مدا. به واتایه کی تر هه ردوو شاعیر هونه ره که یان کردوه به که ره سته یه ک بو وینا کردنی بارودۆخی ئالۆز و ئاشوفته ی کۆمه لگا که یان. شیعری ئه وان ئاوینه ی رهنج و ناله و سته م و هاوار و فه غانی سه رده مه که یان بووه. کامه ران رۆله ی شاریکی یاخی و نه یاری وه ک سلیمانی بووه و قۆناغه که شی قۆناغی کۆتاییه کانی جهنگی یه که می جیهانیی و لیکه وته کانی بووه. فه رۆخی یه زدیش له سه رده مێکدا ژیاوه که زولم و سته م و ده ست تیره ردا نه ده ره کییه کان و خراپی فه رمانه وایانی ناوحو و خیانه ت و هه ژاریی و نه داریی و نایه کسانی بالی به سه ر ئیراندا کیشابوو. هه ریه که له م دوو شاعیره به شیوه و قالبی تایبه ت به خو یان، ناوه رۆک و ئاواز و نه غمه ی جاویدان و نه مریان له پیناو به ره نگار بوونه وه و رووبه روو بوونه وهی داگیرکه ری ده ره کی و فه رمانه وای خراپی ناوحویی هۆنیوه ته وه. ئیستا ئه و پرسیاره دیته پییشه وه که: چی ئه م دوو شاعیره ده به سته یته وه به یه که وه؟ به واتایه کی تر، خالی هاوبه ش و جیاوازی هه ردوو شاعیر له م باره یه وه چییه؟ له م توێژینه وه یه دا به خسته نه رووی هه لۆیست و به ره نگار بوونه وهی هه ردوو شاعیر له به رامبه ر کیشه و دیاره کۆمه لایه تی و سیاسی و ئایینییه کان هه ول ده ده یان وه لامی ئه و پرسیارانه بده یه وه.

۲-۳-۱- هه لۆیسته کۆمه لایه تییه کان

کامه ران موکریی گه و ره بووی جوگرافیا یه که به درێژایی میژوو به ده ست دوا که وتووی له زۆریه ی لایه نه کانی ژیا نه وه ناله دووییه تی. شاعیرش له ئه نجامی دنیایی خۆی بو ده رووبه ره ئه و وینانه ده گوازیته وه بو ناو ده قه شیعرییه کانی. شیعیر لای کامه ران وه زیفه ی هه یه له هۆشیا ر کردنه وهی کۆمه لدا و دیدی پیچه وانه ی کلاسیکی و رۆمانسیی هه بووه بو ژیا ن. دیدیک که ده لێ ئه ده ب جیهانیک و واقعی حال له جیهانیک تر دا ده بینیته وه. شاعیر له شیعره کانیدا ره خه نه و هه لۆیستی بو زۆریک له ده رده کۆمه لایه تییه کان هه بووه و به توندی به رنگاریان بووه ته وه. فه رۆخی شاعیریش وه ک هه ر شاعیریکی تری قۆناغه که ی له ژیر کاریگه ری بارودۆخی کۆمه لایه تی ئه و سه رده می ئیران و لیکه وته کانی شوێشی مه شروه دا هه ولی داوه کیشه و ئالۆزی و قهیرانه کۆمه لایه تییه کان به وشه و ده سته واژه ی ئەدەبی و به هه سته یکی قولی شاعیرانه وه به یان بکات. له م پیناوه دا هه ول ده دات

تهنانهت کیشه قووله کانی وه ک جیاوازی چینایه تی و نادادی کومه لایه تی و هه ژاری و نه داری و نایه کسانی به هوشیار کردنه وهی کومه لگا و وروژاندنی مرۆقدۆستی و پایه گرنه گه خلاقیه کان چاره سه بکات. بۆیه زۆرتین جار چه مک گه لی وه کو ئازادی و نادادپهروهاری و سته مکاری و کرێکاری خاوه نکار و خیانهت و زولم و دوورویی و ئاشتیخوازی و هه ژاری و تۆله و جهنگ و یه کریزی و یه کسانی و هوشیاری و یاسا و پاره و خۆپه رستی و چه ندین چه مکی تری تایهت به کومه لگای ئیرانی له شیعره کانیدا ده بینریت و بهرام بهر زۆربه ی کیشه کومه لایه تییه کان، هه لۆیستی نواندوه.

۲-۳-۱-۱- هه لۆیست وه گرتن دژ به جیاوازی چینایه تی و نه بوونی دادپهروهاری کومه لایه تی کاتیک شاعیر یان هه ر که سیکه خاوه ن ویزدان جیاوازییه ک ده بینیت له نیوان چینه جیاوازه کانی کومه لگادا، دیته دهنگ و داوای یه کسانی و دادپهروهاری ده کات. کامه رانیش وه کوو شاعیریکه به هه لۆیست به شیکه زۆری شیعره کانی ته رخان کردوه بۆ ئه م بابه ته و هه ولی داوه دژ به نایه کسانیه کان بوه ستیته وه و له گه لیشدا خه لکی هوشیار بکاته وه. به واتایه کی تر کامه ران شیعر ده کاته چه کی دهستی، دژ به وه ده سه لات و بیر کردنه وه ناچۆرانه و تا راده یه ک خۆی یه کلا کردوه ته وه و خۆی به هاوژان و هاوچینی هه ژاران ده زانیت و ده لیت:

نامه وی هه رگیز من ده وله مند بم—

وه کوو ئه وان هه رسوا و به په ند بم—

چونکه به ته نیا رهنجی هه ژاره

ئهبی به زیر و سامان و پاره

(کامه ران: ۲۸۸)

شاعیر به شیعره کانی لایه نگری و پشتیوانی خۆی بۆ چینی هه ژاران ده رده بریت و به سه رچاوه و هه وی شیعری خۆی دایانده نیت و ده لیت:

لای من ئهبی هۆنراوه بۆ چینی هه ژاران بی

دهنگی پاله و رهنج به ران و جوتیار بی

چونک ئهبی خوین بی، ئهبی نه بهرد و جهنگ بی

نهک به ته نیا هه ر وشه ی رهنگا وه نگ بی

(کامه ران: ۳۳۷)

کامه ران به شیوه یه ک دژ به نادادی و جیهانی سه رمایه داری و که سی سه رمایه داره. وه ک سه رچاوه ی هاتنه ئارای جیاوازییه کانیا ن ده زانیت و ده گاته ئاستی ره گه ز په رستی و به دز و خراپه کار ناویانده بات و ده لیت:

ئهو ی له سامان نزیک بیته وه

په وشتی به رزی بیرته چیته وه

(کامه ران: ۲۸۱)

ئهم بیره له شیعریکی تریدا توند ده‌بیته‌وه. کاتیک ده‌لێت:

کێ ئه‌مرۆ دزه لای ئیمه پیاوه

کیش پیاوه ، ره‌نجی به‌ بادراوه
(کامهران: ۲۸۳)

کامهرانی شاعیر له روانگهی پشتیوانی له کهسانی هه‌ژار و بی‌ده‌سه‌لات، په‌رده له‌سه‌ر دیارده‌یه‌کی قیزه‌ونی چینی سه‌رمایه‌دار و ده‌ره‌به‌گ هه‌لده‌مالێت و به‌ توندی سه‌رکۆنه‌ی ده‌کات. ئه‌ویش دیارده‌ی به‌زۆر ژن له پیاو سه‌ندنه‌وه و له خۆ ماره‌کردن یان له کهسانی نزیک له‌خۆیان ماره‌کردنه. بۆ نموونه، له هۆنراوه‌ی «بوکی لادی» دا دژ به‌و فی‌ل و ده‌ست‌دریژییه‌ ده‌وه‌ستیته‌وه و ده‌لێت:

دوای فرمیسکی درۆ رشتن

به‌لینی تاوانبار کوشتن

ژنی جوتیاری ماره‌کرد

خوینی تازه‌ پشکتووی برد
(کامهران: ۵۸)

شاعیر له‌م دوو دێره‌ هۆنراوه‌یه‌دا باس له به‌زۆر سه‌ندنه‌وه‌ی ژن له هه‌ژار و ماره‌برینی بۆ کوری کوێخا ده‌کات. ته‌نانه‌ت به‌وه‌وه‌ نه‌وه‌ستاوان و کوشتنی تازه‌ زاواش ده‌خاته‌روو، بۆ ئه‌وه‌ی به‌ بوکی تازه‌ ئاشنا نه‌بیت. بۆیه‌ شاعیر به‌ توندی دژی وه‌ستاوه‌ته‌وه.

بارودۆخی ئێران له‌سه‌رده‌می قاجاردا زۆر ناله‌بار و قه‌یراناوی بوو و زۆربه‌ی خه‌لکیش گرفتاری ئه‌و قه‌یرانه‌ بوون. شاعیرانی‌ش به‌ رێژه‌ی جیاواز گیرۆده‌ی ئه‌و کیشانه‌ بوون. «فه‌روخی یه‌زدی به‌هۆی کاریگه‌ری ئه‌و که‌مده‌رامه‌تی و هه‌ژارییه‌وه‌ ده‌براوایی زۆری له‌ شیعره‌کانیدا به‌ کاره‌یناوه‌ و هه‌مووی ده‌رخه‌ر و ره‌نگدانه‌وه‌ی ئه‌و بارودۆخه‌ن. له‌وانه‌: په‌یکه‌ری رووتی کرێکار، پپی‌ خاوس، نانی کرێکار، ده‌هقانی لاواز، سه‌رده‌می بی‌مالی...» (حسن زاده میرعلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۱). ئه‌م نموونه‌ی خواره‌وه‌ش مشتیکه‌ له‌ خه‌رواریک ده‌بارهی هه‌ژاری و که‌مده‌ستی. وه‌ک له‌م شیعره‌دا ده‌لێت:

از جنس فقیرانم و با این غم بسیار

دل شاد از آنم که غنی زاده نبودم
(فه‌روخی: ۳۲)

ما خیل گدایان که زر و سیم نداریم

چون سیم نداریم ز کس بیم نداریم
(فه‌روخی: ۵۵)

فه‌روخی شاعیر وه‌ک رۆله‌ی قۆناغیکی ناله‌بار له‌ رووی دادپه‌روه‌ری کۆمه‌لایه‌تی و نایه‌کسانیه‌وه‌ دژ به‌ ناهه‌قی و نایه‌کسانی کۆمه‌لگا ده‌نگ هه‌لده‌به‌ریت و به‌ زمانی شیعیر خه‌لکی

هۆشیار ده کاتهوه و په خنه‌ی توند له فساد و جیاوازی چینایه‌تیی و نه‌بوونی دادپه‌روه‌ری ده‌گریټ و له‌و باوه‌ره‌دایه ده‌لّی جیاوازی چینایه‌تیی هیچ کاتیک ئارامی کۆمه‌لایه‌تی به‌دی‌ناهیټیت:

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود

انقلابی سخت در دنیا بپا باید نمود

(فه‌روخی: ۴۶)

شاعیر هه‌ولی رزگارکردنی چینی هه‌ژاران و که‌مده‌رامه‌تان ده‌دات له ده‌ست چینی سه‌رمایه‌دار و زۆر به‌توندی دژ به سه‌رمایه و سه‌رمایه‌دار ده‌وه‌ستیت‌ه‌وه و له‌م هۆنراوه‌یدا چه‌مکه‌کانی «ئه‌رک» و «ماف» ده‌کاته بناغه‌ی ئه‌ندپشه‌ی خۆی و له‌گه‌ل زیادکردنی مافی کریکار و جی‌به‌جی‌کردنی دادپه‌روه‌ری‌دایه، کاتیک ده‌لیت:

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای

این دو صف را کاملا از هم جدا باید نمود

(فه‌روخی: ۱۳۹)

هه‌ر ده‌باره‌ی کریی کریکار و خواردنی مافی کریکاردا هه‌لۆپست وه‌رده‌گریټ و ده‌لیت:

مزد کار کارگر را دولت ما می‌کند

صرف جیب هرزه‌ها، ولگردها، بیکارها

(فه‌روخی: ۸۴)

هه‌میشه‌یه‌کیک له‌نیگه‌رانیه‌کانی فه‌روخی نه‌بوونی دادپه‌روه‌ری کۆمه‌لایه‌تی و به‌کسانی نیوان هه‌ژار و ده‌وله‌مه‌نده (نیازی و مطیعی مهر، ۱۳۹۳: ۸) و له‌یه‌کیک له‌غه‌زه‌له‌کانیدا ده‌لیت:

توده را با جنگی صنفی آشنا باید نمود

کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

(فه‌روخی: ۱۳۹)

۲-۱-۳-۲- هه‌لۆپست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر زۆلم و سته‌مکاری

ره‌ت‌کردنه‌وه‌ی سته‌مکاری لای شاعیران به‌گشتی و کامه‌ران موکری به‌تایبه‌تی له‌ژیانی رۆژانه و له‌ده‌قه‌شعیرییه‌کانیدا به‌روونی دیاره. چونکه کامه‌ران به‌دریژایی ژیانی دوانده‌ر (خه‌تیب‌ی زۆریک له‌خۆپیشاندانه‌کانی رۆژگاری خۆی بووه و ئه‌مه‌ش له‌به‌ره‌مه‌کانیدا به‌چهند شیوه‌یه‌ک ره‌نگی داوه‌ته‌وه:

هه‌ور بومایه‌نمی بارانم

ده‌غلی زۆرداری نه‌ئه‌گه‌رته‌وه

ئاسمان بومایه‌ئه‌ستیره‌کانم

ورشه‌ی له‌قه‌لای زۆلمی نه‌ئه‌دا

(کامه‌ران: ۲۸۳)

له‌م هۆنراوه‌یه‌که‌ هه‌موو جۆره‌ سته‌میک رته‌ ده‌ کاته‌وه‌ و که‌ره‌سته‌ گه‌وره‌ کانی سروشتی هه‌یناوه‌ته‌ ناو ده‌قه‌ که‌یه‌وه‌. که‌ ئه‌مه‌ش جۆریک له‌ یه‌ کلائی و دلنیا‌یی شاعیره‌ بو‌ ئه‌و رته‌ کردنه‌وه‌یه‌.
 فه‌روخی یه‌زدیش هاوشیوه‌ی کامهران موکری هه‌میشه‌ دژ به‌ زو‌لم و سته‌م وه‌ستاوه‌ته‌وه‌. «شیعری فه‌روخی ئاوینه‌ی هه‌موو هه‌لکشان و داکشانی راپه‌رین و هاواری میلیله‌ته‌ به‌رامبه‌ر زالم‌ان. شیعه‌ر کانی له‌ پال هه‌ستیکی قولی نائومی‌دی هه‌میشه‌ قبول‌نه‌ کردن و رته‌ کردنه‌وه‌ی زالم‌ تییدا رهنگی‌داوه‌ته‌وه‌» (نیازی و مطیعی مهر، ۱۳۹۳: ۷). له‌م غه‌زه‌ له‌دا شاعیر باس له‌ زو‌لم و زۆری زالم‌ان ده‌ کات و ده‌ لێت:

این ستمکاران که می خواهند سلطانی کنند
 عالمی را کشته تا یکدم هوسرانی کنند
 آنچه باقی مانده از دربار چنگیز و نرون
 بار بار آورده و سر بار ایرانی کنند
 جشن و ماتم پیش ما باشند یک، چون بره‌ را
 روزگار جشن و ماتم هر دو قربانی کنند
 (فه‌روخی: ۱۱۸)

فه‌روخی هه‌میشه‌ سته‌م و زو‌لمی به‌ ریگر له‌ ئازادی زانیوه‌ و دژ به‌ زالم‌ وه‌ستاوه‌ته‌وه‌. ته‌نانه‌ت ئه‌ گه‌ر گیانیشی له‌و پیناوه‌دا به‌خشیبیت. وه‌ ک ده‌ لێت:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
 دست خود زجان شستم از برای آزادی
 تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
 می دوم به پای سر در ققای آزادی
 (فه‌روخی: ۱۷۶)

فه‌روخی شاعیر ته‌نهما به‌ دژایه‌تی کردنی زالم‌ان و سته‌مکاران نه‌وه‌ستاوه‌ته‌وه‌، به‌ لکو هه‌ولێ داوه‌ خه‌لکی هۆشیار بکاته‌وه‌ و داوای به‌ره‌نگاری ئه‌و حاله‌ته‌ نه‌خوازراوانه‌یان لی‌ ده‌ کات و هیمه‌تی پیاوانه‌ و هۆشیاری میلیله‌ت به‌ ته‌نهما هۆکاری ته‌سلیم نه‌بوون به‌ سته‌مکاران داده‌نیت، کاتییک ده‌ لێت:

پیش روز و زر غالب همه تسلیم شدند
 آنکه تسلیم نشد همت مردانه ماست
 (فه‌روخی: ۱۱۸)

۲-۳-۱-۳- هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر بیده‌نگی کۆمه‌لگا

کۆمه‌لگا و تاکه‌ کانی هه‌میشه‌ رۆلێکی به‌رچاویان هه‌بووه‌ له‌ دیاری کردنی چاره‌نووسی ولات و حکومه‌تدا. هه‌روه‌ کو چون هۆشیاری و هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر نادادی و خراپه‌ کارییه‌ کان رۆلی هه‌یه‌ له‌ به‌ره‌و پیش بردنی کۆمه‌لگادا، ئاوه‌ش بیده‌نگی و گوێ نه‌دانی کۆمه‌لگا زیانیکی زۆری هه‌یه‌ له‌سه‌ر به‌ره‌و خراپ رۆیشتنی ده‌سه‌لات‌داران و فه‌رمانه‌وایان، نووسه‌ر و شاعیرانیش وه‌ک به‌شیکی کاریگه‌ری کۆمه‌لگا و وه‌ کوو چاوی کۆمه‌لگا رووداو و وینه‌ کان به‌ شیوازیکی تر ده‌بینن و له‌ به‌ره‌مه‌ کانیاندا ئاوینه‌ی بیر و غه‌می خۆیان ده‌ که‌ن. چونکه‌ وه‌ستاوه‌ دژ به‌ نه‌بوونی دادپه‌روه‌ری

به‌شیکه له ئیلتزامه مرۆفانه‌که‌ی شاعیر، رەت‌کردنەوه و دژە هە‌لۆیست پە‌یوه‌ندیی بە ئاستی هۆشیاریی کۆمە‌ڵ و شاعیر (وه‌ک تاک) هوه هه‌یه. بۆیه هۆشیار‌کردنەوه‌ی کۆمە‌ڵگا و به‌ ناگاهینانەوه‌ی، یه‌کیکه له پە‌یامه سه‌ره‌کیه‌کانی شیعی شاعیران. پشتیوانیی کردنی ده‌سه‌لات‌داران و که‌سانی سه‌رمایه‌دار و خاوه‌ن پۆست و پاره‌ بۆخۆی جو‌ریکه له بی‌ه‌لۆیستی کۆمە‌ڵگا و سه‌ره‌نجام ناهاوسه‌نگیی و نادادپه‌روه‌ریی به‌دوای خۆیدا ده‌هینیت. بۆیه شاعیران نه‌ک هه‌ر دژ به بی‌ده‌نگیی کۆمە‌ڵگان، دژ به‌و که‌سانه‌ش ده‌وه‌ستنه‌وه که هه‌میشه له ده‌ورووبه‌ری که‌سانی ده‌سه‌لات‌دارن و بنه‌مای رێزگرتنیان له‌سه‌ر بوون و نه‌بوونی سه‌روه‌ت و سامانه. له‌م باره‌یه‌شه‌وه کامه‌ران موکریی دژ به‌و دیارده‌یه ده‌وه‌ستیته‌وه و ده‌لیت:

لای ئیمه به‌رزی هه‌ر به‌سامانه

نه‌بوونی سوکی و نزمیی تاوانه

کێ ده‌وله‌مه‌ند بوو ده‌لین بوو به‌پیاو

وه‌کوو پیاو نه‌بن ئەم هه‌زارانه

(کامه‌ران: ۲۹۵)

له‌م هۆنراوه‌یه‌دا شاعیر ره‌خنه له بی‌ه‌لۆیستی و تیروانیی خراپی کۆمە‌ڵگا ده‌گریت که ریزی بی‌بنه‌ما له ده‌وله‌مه‌ند ده‌گرن و سوک سه‌یری هه‌زاران ده‌که‌ن. له‌ کۆتاییدا ده‌لیت ئەمه هۆکاری لاوازی و ناپیایی هه‌زار خۆیه‌تی که به‌ که‌م سه‌یری خۆی ده‌کات و گه‌وره سه‌یری ده‌وله‌مه‌ند ده‌کات. بی‌گومان کاتیکی تاکیکی ئاسایی کۆمە‌ڵگا له ئاست که‌م و کورپیه‌کان بی‌ده‌نگی هه‌له‌ده‌بژێرت، زیانه‌کانی له سنووریکی ته‌سک‌تردا ده‌بیت به‌ به‌راورد به بی‌ده‌نگی رۆشنییران و نووسه‌ران. بۆیه کامه‌رانی شاعیر دژ به‌ هاویری شاعیره‌ نزیکه‌کانی هه‌لۆیست و هه‌ر ده‌گریت و ره‌وشتی هه‌له‌په‌رستانه‌یان رەت ده‌کاته‌وه و پیتی وایه وه‌ک ئەو خۆیان بۆ خۆشه‌ویستی و خزمه‌تی نیشتیمان ته‌رخان ناکه‌ن. له‌م سۆنگه‌یه‌وه ده‌لیت:

هاوړیکانم وه‌ک من شه‌یدای خاکی ولات نین

سوته‌مه‌نی و کلپه و گری رینگه‌ی خه‌بات نین

هاوړیکانم هه‌ر به‌ده‌م هه‌ن... شه‌یدای سامان

ده‌می درۆزن زه‌بری ده‌ست و بازوی تاوان

(کامه‌ران: ۱۹)

له بی‌ده‌نگی و بی‌ه‌لۆیستی خراپتر و ترسناکتر، دیارده‌ی به‌رژه‌وه‌ندی‌خوازی و مه‌رامی کاسه‌لیسیی خه‌لک به‌ گشتی و نووسه‌ر و شاعیران به‌ تایبه‌تیه. بۆیه شاعیر له هۆنراوه‌یه‌ کدا به‌ ناوی «ئەم ئاده‌میزاده» ره‌خنه له‌و که‌سانه ده‌گریت که کاسه‌لیسی بۆ خه‌لکی به‌ ده‌سه‌لات و ده‌وله‌مه‌ند ده‌که‌ن و به‌ کاریکی ناشیرین و ناپه‌سه‌ند وه‌سفی ده‌کات:

ئەم نزمییه تاکه‌ی سه‌پانی هه‌زار

گه‌مزه‌ نه‌بی ئاوا ناکه‌ی بۆ زۆردار

هه‌ر بۆ نه‌ختی نان و چیشتی به‌رماوه

ده‌ستی سوکیت له‌سه‌ر که‌مه‌رت داناوه
(کامه‌ران: ۳۲۹)

فه‌روخی یه‌زدی-یش هاوشیوه‌ی کامه‌ران موکری هه‌میشه هه‌ولی داوه به‌هۆشیارکردنه‌وه‌ی کۆمه‌لگا
دژ به‌نادادی و خراپه‌کارییه‌کان هانی خه‌لکی بدات بۆ هه‌لۆیست وه‌رگرتن دژ به‌کاربه‌ده‌ستانی
ئێران و نه‌یارانی ئێران. له‌م رووه‌وه به‌رامبه‌ر بیئاگایی و خه‌وی قوولی کۆمه‌لگا دیته‌ده‌نگ و ده‌لیت:

هه‌ر خویش چو نقش در و دیوار نشد

از نقشه‌ی بیگانه خبردار نشد

یک عمر برای این ملت خواب آلوده

فریاد و فغان زدیم و بیدار نشد
(فه‌روخی: ۲۴۴)

شاعیر له‌هۆنراوه‌یه‌کی تردا ره‌خه‌نه له‌خه‌لک ده‌گریت، که‌چۆن سه‌رباری نه‌بوونی ئازادی و
سه‌ربه‌ستی، شاد و دلخۆشن و ده‌لیت:

خوار و زار و بی کس و بی خانمان و دربدر

با وجود این همه غم، شاد و خرسندیم ما
(فه‌روخی: ۸۰)

هاوشیوه‌ی کامه‌ران موکری، فه‌روخی یه‌زدی-یش رووی ده‌می له‌خاوه‌ن قه‌له‌م و نووسه‌ران ده‌کات
و له‌ئاست بی‌ده‌نگی و بی‌هه‌لۆیستییه‌کان ره‌خه‌نه‌بارانیان ده‌کات و ده‌لیت:

مرا بارد از دیگران اشک خونی

بر احوال ایران و حال کنونی

غریقیم— سراپای در آب و آتش

ز آه درونی ز اشک برونی

زبان آوران وطن را چه آمد

که لب بسته خو کرده به این زبونی

چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت

همی داد بر اهل عالم فزونی
(فه‌روخی: ۱۹۴)

فه‌روخی شاعیر بۆخۆی هه‌میشه که‌سیکی ئازاد و سه‌ربه‌ست بووه و له‌شیعره‌کانیشیدا دژی هه‌ر
که‌سیک بووه که له‌پیناو به‌رژه‌وه‌ندی که‌مدا وازی له‌که‌سایه‌تی و ناوبانگ و پینگه‌ی کۆمه‌لایه‌تی
خۆی به‌پینیت. وه‌ک ده‌گوتریت «فه‌روخی هیچ کاتیک وه‌ک مندالیک نه‌بووه له‌پیناو
به‌ده‌ست‌هینانی ئه‌وه‌ی ده‌یه‌وێت گریه و زاری بکات. هه‌روه‌ها وه‌کو پیریکی په‌ککه‌وته‌ش نه‌بووه بۆ
به‌ده‌ست‌هینانی پنیوستیه‌کانی جگه‌ له‌چاپلوسی و کاسه‌لیسی و ماستاوکردن هیچی له‌ده‌ست
نه‌یه‌ت» (صافی، ۱۳۸۱: ۱۰). له‌م رووه‌وه هه‌میشه به‌قه‌له‌مه‌که‌ی دژ به‌و جوړه‌که‌سانه‌وه
وه‌ستاوه‌ته‌وه و شانازی به‌سه‌ربه‌ست بوونی خۆیه‌وه کردووه:

فرخی بهر دو نان، در پیش دونان هیچوقت

چاپلوس و آستان بوس و تملق گو مباح
(فهروخی: ۱۵۹)

پیش دشمن سپر افکندن من هست محال

در ره دوست گر آماجگه تیر شوم
چون نخواهم کج و خونریز چو شمشیر شوم
(فهروخی: ۱۶۸)

جوهرم هست و برش دارم و مانم به غلاف

۲-۳-۲- هه‌لۆیسته سیاسیه کان

شاعیران وهک زمانحالی میلیلت، هه‌ول ده‌دهن به خستنه‌رووی کهم وکۆرییه‌کانی ولات و حکومه‌ته‌که‌پان و ره‌خه‌گرتن له کاربه‌دهسته خراپه‌کانی حکومت و هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ریان، له لایه‌که‌وه رێگری بکه‌ن له و زولم و سته‌مه‌ی که ده‌ره‌ق به‌گه‌له‌که‌پان ئه‌نجامی ده‌دهن، له لایه‌کی تریشه‌وه له هه‌ول دان خه‌لکی هۆشیار بکه‌نه‌وه و چیدی زولم و زۆرداری قبول نه‌که‌ن. به‌و پێیه‌ی کات و جوگرافیای ژبانی کامهران سه‌رچاوه‌ی زۆریک له به‌ره‌مه‌کانیته‌ی، بۆیه ره‌خه و ره‌ت کردنه‌وه‌ی رامیاری لای کامهران به‌مه‌به‌ستی هۆشیاری گشتیه‌ی بۆ ئه‌وه‌ی ده‌وروبه‌ر (خوینهر) ئاشنابن به‌ماف و زانیی نادادی و سته‌مکاری فه‌رمانبه‌ران. «ئه‌گه‌ر ئارامیه‌ی سیاسی له واقیعی تاک و کۆمه‌لدا ون بوو، یاخود ده‌سته‌به‌ر نه‌بووبیت، ئه‌وا تاک له وه‌ها حاله‌تیکدا تووشی دل‌ه‌راوکی ده‌بی» (عیزه‌ددین، ۲۰۱۵: ۴۵). دۆخی ئه‌وکاتی شاریش پێویستی به‌هۆنراوه‌ی مولته‌زم و ئاگرینی وه‌ک هۆنراوه‌کانی ئه‌و هه‌بووه. بۆیه له‌م روانگه‌یه‌وه بۆ چه‌ندین بابته و له چه‌ندین شوین کاتی جیاوازا هه‌لۆیستی نواندوه.

۲-۳-۱- هه‌لۆیست وه‌رگرتن دژ به‌کاربه‌دهست و به‌رپرسه‌ ناوخۆیه‌کان

هۆنراوه‌کانی کامهران هه‌لقولای خه‌می کۆمه‌لگه‌که‌یه‌تی؛ «یه‌کیک له‌ سیماکانی شیعی هه‌وچه‌رخێ کوردی تیکه‌ل بوونیتی له‌گه‌ل غه‌می مروقی کورد» (محمد قادر، ۲۰۱۰: ۷۱). ژان و غه‌میش به‌شیکن له‌ واقیعی هه‌ر کۆمه‌لیک. بۆیه شاعیر و یستویه‌تی ئه‌م ژان و غه‌مانه به‌ شیوه‌ی شیعر و به‌ هه‌لۆیسته‌کانی بخاته‌روو و هه‌ولێ داوه خه‌لکی هۆشیار بکاته‌وه. هه‌ر وه‌ک چۆن له هۆنراوه‌ی «سروودی سه‌رکه‌وتن» دا، که‌ ته‌نھا به‌ چه‌ند رۆژیک دوا‌ی شۆرشێ ۱۴ ته‌مووزی سالێ ۱۹۵۸ و گۆرینی سیسته‌می فه‌رمانه‌روایی نووسیه‌تی. هه‌رچه‌ند هۆنراوه‌که‌ دوور و درێژه، به‌لام له به‌شیکیدا باس له‌ کاربه‌دهست و که‌سانی هه‌له‌په‌رست ده‌کات که‌ پشتیان له‌نه‌وه‌ی خۆیان کردوه و ده‌لیت:

ئه‌ی خائینانی وه‌ته‌ن

ده‌ک هه‌ر خۆتان به‌ خۆتان بن

ره‌وایه‌ به‌م چه‌شنه‌ بمه‌رن

ره‌وایه‌ ئاوا په‌ته‌ کران

به‌لێ هه‌ق بوو ونج‌کران

(کامهران: ۱۶۰)

کامه‌رانی شاعیر هه‌رچهند که‌متر به‌ راسته‌و‌خۆبی ناوی که‌سایه‌تییه‌کانی هه‌یناوه‌ و ره‌خنه‌ی لێ‌گرتوون به‌ به‌راورد له‌ گه‌ڵ فه‌روخی یه‌زدی، به‌لام له‌ هه‌نراوه‌ی «ئه‌ی شاری سلیمانی» دا باس له‌ کاره‌ درێندانه‌کانی «زه‌عیم سدیق» ده‌کات و نه‌فرت له‌و که‌سایه‌تییه‌ ده‌کات و ده‌لێت:

دوژمنی ئابروو تکاو
 بربری مه‌ردی‌تی شکاو
 له‌ناو شارا به‌بی وچان
 تۆوی ترس و مه‌رگی ئه‌چان
 (کامه‌ران: ۳۹۰)

کامه‌ران له‌ درێژه‌ی هه‌نراوه‌کانیدا هانی خه‌لکی ده‌دات دژ به‌ داگیرکه‌ر و داوای به‌ره‌نگاربوونه‌وه‌یان لێ‌ده‌کات و دژ به‌ سته‌م و کۆیلایه‌تی ده‌وه‌ستیه‌وه‌ و ده‌لێت:

ژین که‌ دیلی بی سه‌رومپر
 ئیتر بۆچی نه‌بین به‌ گر
 تا خوینمان نه‌رژیه‌ گل
 هه‌رگیز ناگه‌شیه‌وه‌ گول
 (کامه‌ران: ۲۴۲)

فه‌روخی یه‌زدیش وه‌کوو کاره‌کته‌ریکی دیار و خاوه‌ن هه‌لۆیستی گۆره‌پانی سیاسی ئیرانی سه‌رده‌می خۆی، له‌ پال پیشه‌ی په‌رله‌مه‌نتاریی و چالاکی سیاسیدا، به‌ شیعره‌کانی و به‌ ره‌خنه‌گرتن له‌ بارودۆخی ناله‌باری مه‌مله‌که‌ت ویستوووه‌تی ئه‌وه‌ له‌ خه‌لکی بگه‌یه‌نیت که‌ به‌بی ره‌نج و خه‌بات و تیکۆشان، ئازادی و سه‌رفرازی به‌ده‌ست نایه‌ت:

هر لحظه‌ مزن در که‌ در این خانه‌ کسی نیست
 بیهوده‌ مکن ناله‌ که‌ فریادرسی نیست
 شهری که‌ شه‌ و شحنه‌ و شیخش همه‌ مست‌اند
 شاهد شکند شیشه‌ که‌ بیم عسسی نیست
 آزادی اگر می‌طلبی غرقه‌ به‌ خون باش
 کاین گلبن نوخاسته‌ی خار و خسی نیست
 (فه‌روخی: ۹۶)

وه‌ک له‌م هه‌نراوه‌یه‌دا دیاره‌ شاعیر به‌ بی‌هیواییه‌کی زۆره‌وه‌ دژ به‌ کاربه‌ده‌ستان و فه‌رمانه‌رئه‌وایان ده‌وه‌ستیه‌وه‌ و به‌ سه‌رچاوه‌ی نه‌هامه‌تی و به‌ده‌بختی دایانده‌نیت. فه‌روخی شاعیریش له‌ شیعره‌کانیدا زیاتر له‌وه‌ی رووی ده‌می له‌ داگیرکه‌ری ده‌ره‌کی و ده‌ستی ده‌ره‌کی بیت، رووده‌کاته‌ کاربه‌ده‌ست و به‌رپرسانی ناو‌خۆبی و به‌ هۆکاری دواکه‌وتووپی کۆمه‌لگا له‌ قه‌له‌میان ده‌دات و ده‌لێت:

بدبختی ما تنها از خارجه‌ نبود
 هر شکوه‌ که‌ ما داریم از داخله‌ باید کرد
 با جامعه‌ مستحفظ در قافله‌ دزدان‌اند
 این رهنان را گرد، از قافله‌ باید کرد
 (فه‌روخی: ۱۱۸)

شاعر له شیعریکی تردا بهرامبهر که مته‌رخه‌می و ناکارامه‌یی کاربه‌ده‌ستان هه‌لۆیست وهرده‌گریت و ده‌لۆیت:

ما از آن خانه خرابیم که معمار دودل

نیست یک لحظه در اندیشه آبادی ما

داد از دست جفای تو که با خیره سری

کرد پامال ستم مدفن اجدادی ما

(فه‌روخی: ۸۰)

فه‌روخی له‌گه‌ل ئه‌وه‌ی بۆخۆی ئه‌ندامی په‌رله‌مان بووه، که‌چی به‌کیک له‌کیشه‌کانی کۆمه‌لگای ئیرانی ده‌گه‌رینتته‌وه بۆ بوونی ئه‌و ده‌زگایه و په‌خنه له‌نوینه‌رانی گه‌ل ده‌گریت و به‌خاکفروش و ده‌لال له‌قه‌له‌میان ده‌دات و ده‌لۆیت:

آن که از آرا خریدن مسند عالی بگیرد

مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد روی

روی کرسی وکالت آن که زد حرف از کسالت

اجرت خمیازه خواهد، حق بی‌حالی بگیرد

(فه‌روخی: ۱۴۰)

له‌جینگایه‌کی تردا فه‌روخی شاعیر رووی ده‌می ده‌کاته کاربه‌ده‌ستانی ئیران و دژ به‌ناکۆکیی ناوخواهی هه‌لۆیست وهرده‌گریت و داوای په‌کگرتن و په‌کریزییان لیده‌کات:

داروی او اتحاد و همت ما هست و بس

لیک این فریاده‌ها را کی بود فریادرس؟

ای هواخواهان ایران، نوبت مردانگی است

پای غیر آمد میان، نی وقت جنگ خانگی است

(فه‌روخی: ۱۸۸)

دوای ئه‌وه‌ی فه‌روخی-یش وه‌کوو زۆریک له‌شاعیرانی تر له‌سه‌ره‌تای هاتنه‌سه‌ر حوکی ره‌زا شا، لایه‌نگری له‌و کردووه و له‌شیعه‌کانیدا ستایشی کردووه، به‌لام هه‌ر زوو ماهییه‌ت و که‌سایه‌تی کۆماری و ره‌زاشای بۆ ده‌رکه‌وت و دژایه‌تی خۆی بۆ ره‌زا شا و حکومه‌تی کۆماری ده‌بربری:

همه گویند چرا دل به ستمگر دادی

دادم آن روز به او دل که ستم کار نبود

همه در پرده ز اسرار سخن‌ها گفتند

لیک بی‌پرده کسی واقف اسرار نبود

بود اگر جامعه بیدار درین دار خراب

جای سردار سپه جز به سردار نبود

(فه‌روخی: ۱۴۴)

ناوهینانی راسته‌وخۆی که‌سایه‌تی و پیاوانی ده‌وله‌ت و هه‌لۆیست وهرگرتن به‌رامبه‌ریان په‌کیکه له‌تایه‌تمه‌ندییه‌کانی شیعی فه‌روخی و که‌م سه‌رکرده و که‌سایه‌تی سیاسی ئیرانی قۆناغه‌که هه‌بووه دوور بیت له‌په‌خنه‌ی شاعیر. په‌کیک له‌و که‌سانه‌ی که فه‌روخی به‌توندی په‌خنه‌ی لی‌گرتوووه

«وئوق الدوله» به، له پای ئه‌و ریککه‌وتنه شوومه‌ی که له سالی ۱۹۱۹ ئه‌نجام درا و ویستی ئیران بخاته ژیر رکیفی بیگانه‌کانه‌وه. له‌م باره‌یه‌وه ده‌لێت:

نصرت‌الدوله در فنای وطن

در اروپا کند تلاش ببین

همچو دلال، در فروش وطن

دائمش مشتری تراش ببین

(فه‌روخی: ۱۹۴)

به شیوه‌یه‌کی ته‌نزاویش به‌م شیوه‌یه به‌رامبه‌ر «مشیرالدوله» ده‌دویت:

ای آنکه تو را گفته‌ی ما باور نیست

ور هست ز جبن، قدرت کیفر نیست

با منطق و مدرک بشنو ناله‌ما

گر گوش رئیس الوزرای کر نیست

(فه‌روخی: ۲۱۶)

یه‌کیکی تر له‌و خالانه‌ی که فه‌روخی هم‌میشه‌ دژی وه‌ستاوه‌ته‌وه، زۆر به‌لین دان و گوفتاری زۆر و نه‌بوونی کردار و کار کردنه. له‌م رووه‌وه فه‌روخی پینی وایه‌ مروقی سه‌رکه‌وتوو که‌سیکه کار به‌ گوفتاره‌کانی بکات و ته‌نهما له‌ سنووری قسه‌ کردندا نه‌وه‌ستیت:

شرط خوبی نیست تنها جان من گفتار خوب

خوبی گفتار داری بایدت رفتار خوب

گر ترا تعمیر این ویران عمارت لازم است

باید از بهر مصالح آوری معمار خوب

(فه‌روخی: ۹۰)

ای دوست برای دوست جان باید داد

در راه محبت امتحان باید داد

تنها نبود شرط محبت گفتن

یک مرتبه هم عمل نشان باید داد

(فه‌روخی: ۲۳۰)

۲-۲-۳-۲ هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر به‌ ده‌وله‌تانی ده‌ره‌کی

کامهران په‌یوه‌ست به‌ پرۆسه‌ داگیرکاریه‌کانی ولاتانی ده‌ره‌کی و هه‌لگیرساندنی جه‌نگ و مالۆپیرانی و نه‌بوونی ئارامی که به‌ سه‌رچاوه‌ی نه‌هامه‌تی و ویرانکاریه‌کان وینای ده‌کات و دپته‌ده‌نگ و نه‌فهرت له‌ داگیرکاری ده‌کات و ده‌لێت:

تف بیت له شه‌ر

تف له چاره‌ی شه‌رگیری گه‌ر

تف له پاره و زیری گلاو

تف له ئیستعماری به‌دناو

(کامهران: ۳۷۵)

کامهران له جیگایه‌کی تردا به‌رامبه‌ر نه‌یاران ده‌وه‌ستیه‌وه و دژ به ژێرده‌سته‌یی دیته‌ده‌نگ باس له کۆل نه‌دان و مل نه‌دانی گه‌لی کورد ده‌کات که پیشینه‌یه‌کی میژوویی هه‌یه و ده‌لێت:

ئه‌وه‌ی میژووی کورد بخوینیه‌وه

ئه‌لقه‌ی زنجیره‌ی به‌هۆنیه‌وه

تیئه‌گا هه‌رگیز سه‌ر نانیته‌وه

هه‌یج هه‌یزیک نییه‌ بیتوینیه‌وه

ئه‌و چه‌رخه‌ نه‌ما دره‌ختی ره‌گه‌ز

ریشه‌ی ده‌رکێشن هه‌ی ئیمه‌ی نه‌به‌ز

(کامهران: ۱۵۸)

یه‌کیک له ئامانجه‌ سه‌ره‌کیه‌کانی هۆنینه‌وه‌ی شیعی سیاسی و نیشتمانی له لایه‌ن فه‌روخی شاعیره‌وه به‌ پله‌ی یه‌که‌م دژایه‌تی کردنی ده‌وله‌ته‌ بیگانه‌کان و به‌ پله‌ی دووهم کردنه‌ ده‌ره‌وه‌ی ئه‌و ده‌وله‌تانه‌یه‌ له ئێران. (واقف زاده، نجفی، ۱۳۹۵: ۱۲). فه‌روخی یه‌زدی دژ به‌ هه‌ر یه‌ک له ده‌وله‌ته‌کانی رووس و به‌ریتانیا و ده‌ست و پێوه‌نده‌ ناوخۆیه‌کانیان دیته‌ ده‌نگ و ده‌لێت:

حالی کز سلم و تور و انگلیس و روس هست

ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست

به‌ که‌ از راه تمدن ترک بی مه‌ری کنی

در ره‌ مشروطه اقدام منوچه‌ری کنی

(فه‌روخی: ۱۸۶)

فه‌روخی به‌ هۆی ئه‌و هه‌سته‌ به‌هه‌زه‌ بو نیشتمانی و سه‌ره‌خۆیی خاکه‌که‌ی هه‌ببوو هه‌میشه‌ دژ به‌ داگیرکه‌ران بوو و ده‌سته‌واژه‌ گه‌لێکی وه‌کوو «جزیره‌ آتش خیز» و «لرد طلاپرست» ی بو ئینگلیزه‌کان به‌ کاره‌یناوه‌:

هرجا سخن از سیم و زر ناب رود

کی لرد طلاپرست در خواب رود

ای کاش که این جزیره‌ی آتش خیز

خاکش ز نزول باد در آب رود

(فه‌روخی: ۲۳۴)

هه‌رچه‌ند به هۆی ئه‌ندیشه‌ی سۆسیالیستییه‌وه که‌متر دژ به رووسه‌کان بووه، به‌لام هه‌ندی‌جار دژ به ده‌ست تێوه‌ردانی رووسه‌کان بووه و به ئه‌سه‌فه‌وه باسی شانازییه‌کانی رابردووی ئێرانی کردووه:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
 خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود
 جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود
 نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
 (فه‌روخی: ۱۸۶)

فه‌روخی له پینجینه‌یه‌کی موسته‌زاددا که به‌شیکه له دیوانه‌که‌ی، نه‌فرین و رقی خۆی به‌رامبه‌ر بێگانه‌کان ده‌رده‌برێت و به‌توندی دژ به‌و که‌سانه‌ش که هیوایان به بێگانه‌کان هه‌یه هه‌لۆیست وه‌رده‌گرێت:

اجنبی گر به مثل می دهدت ساغر نوش
 نـوش نیـش اـست، منـشـوش
 وز پی خستن او در همه اوقات بکوش
 تـا تـوان داری و تـوش
 که عدو دوست نگردد به خدا گر نبی است
 اجنبی اجنبی اجنبی است
 (فه‌روخی: ۱۹۴)

۲-۳-۳- هه‌لۆیست وه‌رگرتن به‌رامبه‌ر سیسته‌می حکومرانی و ده‌زگا‌کانی

یه‌کی‌کی تر له‌و ته‌وه‌رانه‌ی که هه‌ر دوو شاعیر له خه‌میدا بوون و به سه‌ره‌چاوه‌ی کیشه و گیروگرفته‌کان له قه‌له‌میان داوه و به‌رامبه‌ری بێ‌ده‌نگ نه‌بوونه، جۆری سیسته‌می فه‌رمانه‌وایی و حکومه‌ت‌داریه‌، سیسته‌می ولاته‌که‌ی خۆیان بێت یان سیسته‌می فه‌رمانه‌وایی جیهان. کامه‌رانی شاعیر له هۆنراوه‌ی «جیمس ولسن» دا ره‌خه‌ له جۆر و سیسته‌می فه‌رمانه‌وایی سته‌مکارانه‌ی ده‌وله‌تانی گه‌وره، وه‌ک ئه‌م‌ریکا، ده‌گریت و ده‌لێت:

ئهری ئیوه دیموکراتن؟
 دیموکراتی سه‌ه‌وزه یا شین؟
 ئیوه زه‌روون بو‌خوین مژین
 کولله‌ی خه‌له و خه‌رمانی ژین
 له‌سه‌ر نه‌زمی «رۆک ئاند رۆل»
 له‌شی هه‌ژار ئه‌که‌ن به‌خۆل
 (کامه‌ران: ۲۰۸)

وه‌ک له‌م هۆنراوه‌یه‌دا دیاره شاعیر ره‌خه‌ له جۆری فه‌رمانه‌وایی ده‌وله‌تان ده‌گریت که ئه‌مه‌ش بو‌خۆی نیشانه‌ی هۆشیاری شاعیره به‌رامبه‌ر ئه‌و نادادیه‌یی که ده‌ره‌ه‌ق به‌خه‌لکی ده‌کریت. ئه‌مه له کاتی‌کدا‌یه زۆرێک هه‌بوون بێ‌ده‌نگییان هه‌لبێژاردبوو یان بووبوون به کلکی ده‌وله‌تانی تر. له

شعیریکی تردا کامهران موکری به ره‌خنه‌گرتن له جوړی فرمانره‌وایی پادشایی له عیراق و باس کردنی نه‌هامه‌تی و نادادییه‌کانی ئه و سیستمه ده‌یه‌وئیت پشتیوانی خوئی بو سیستمی کۆماری رابگه‌یه‌نیت:

رۆژتیک بوو ئه‌م نیشتیمانه مه‌زاتخانه‌ی له‌ش و گیان بوو
بازاری غه‌م و گریان بوو
به‌لام ئه‌م‌رۆ که ئازادین ئینجا ئه‌زانم چیه، ژین
(کامهران: ۱۵۸)

دوای ئه‌وه‌ی په‌رله‌مانی ئیران به‌ره‌و لاوازی رۆیشت و رۆلی سه‌ره‌کی خوئی نه‌ده‌گیرا و ده‌وله‌تیکه‌ی ناکارا هاته سه‌رحوکم، له‌ کۆتاییه‌کانی سه‌ده‌ی سیازده‌یه‌می هه‌تاویدا ئه‌ندیشه‌ی تاکه‌رایه‌ی سیاسی لای سیاسییه‌کانی ئه‌وکات سه‌ری هه‌لدا و به‌پێی بوچوونی زۆریک له‌ سیاسه‌تمه‌داران و نوخه‌ی سیاسی ولات، ته‌نها رینگه‌چاره‌ی رزگاریه‌ی ئیران له‌ ئالۆزی و ناله‌باریه‌ی، پیکه‌پینانی حکومه‌تیکه‌ی به‌هیزی ناوه‌ندخواز بوو. به‌وته‌ی خویمان ده‌بیته‌ حکومه‌تی «مشت و عه‌داله‌ت» بیته‌. به‌لام به‌ پێچه‌وانه‌ی شاعیران و سیاسه‌تمه‌دارانی سه‌رده‌مه‌که‌ی، فه‌روخی شاعیر دژی ئه‌م جوړه‌ حکومه‌ته‌ و ئه‌ندیشه‌ی تاکه‌رایه‌ی بوو و پێی وابوو حکومه‌تی تاکه‌رایه‌ی سه‌ره‌نجام سه‌تمکاریه‌ی ره‌های لێ ده‌که‌وێته‌وه‌ و له‌گه‌ل ئه‌وه‌ بوو که ده‌بیته‌ خه‌لکی بوخوئی ژیان و عیزه‌ت و مافی خوئی دیاری بکات و داوای به‌شداری کردنی خه‌لکی ده‌کات له‌ حکومه‌ت و ده‌سه‌لاتدا (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰)، وه‌ک له‌م هۆنراوه‌یه‌دا ده‌لێته‌:

ما دایره‌ی کثرت و قلت هه‌ستیم

ما آینه‌ عزت و ذلت هه‌ستیم

تو در طلب حکومت مقتدری

ما طالب اقتدار ملت هه‌ستیم

(فه‌روخی: ۲۵۰)

فه‌روخی سه‌رده‌مانیک بوخوئی ئه‌ندامی په‌رله‌مان بووه‌ و به‌ بایه‌خه‌وه‌ باسی ئه‌م دامه‌زراوه‌ی کردووه‌. به‌لام به‌ تێپه‌ربوونی رۆژگار به‌ شیوه‌یه‌ک نائومید و بی‌هیوا بووه‌. بوونی په‌رله‌مانی دژ به‌ ئازادی کۆمه‌لگا زانیوه‌ و داوای به‌شداری نه‌کردن له‌ هه‌لبژاردن و هه‌لوێسته‌ وه‌رگرتنی کردووه‌ دژ به‌ ته‌شریفاتێ کردنی ئه‌و ده‌زگا گه‌وره‌یه‌. بۆیه‌ به‌ چهن‌دین شیوه‌ دژ به‌ په‌رله‌مان و پرۆسه‌ی هه‌لبژاردن هه‌لوێسته‌ وه‌رده‌گریت، کاتیک که ده‌لێته‌:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو

چون مرغ که پابسته ولی در قفسی نیست

گر موجد گندم بود از چیست که زارع

از نان جوین سیر به قدر عدسی نیست

(فه‌روخی: ۹۸)

ئو ده‌گاته‌ ئه‌و بروایه‌ی که پرۆسه‌ی هه‌لبژاردنیش بوخوئی سه‌رچاوه‌ی خه‌له‌تاندنی خه‌لک و شاردنه‌وه‌ی ناشرینییه‌کانی فه‌رمانه‌وایانه‌ و هه‌یج هیوایه‌کی به‌ پرۆسه‌که‌ش نییه‌ و ده‌لێته‌:

ما را از انتخاب سر انتخاب نیست
چون انتخاب ما به جز از انقلاب نیست
دستور انتخاب به دستور داده است
دستی که جز به خون دل ما خضاب نیست
(فه‌روخی: ۱۰۶)

له جی‌گایه‌کی تر دا فه‌روخی ره‌خه له ده‌زگا ده‌وله‌تییه‌کان ده‌گریت و به خه‌وتوو و نه‌خۆش له
قه‌له‌میان ده‌دا. به‌تایبته به‌ریوه‌به‌رایه‌تییه فه‌ره‌ه‌نگ و مه‌عاریف که پپی وایه له هه‌مووی و پیرانتره:

نادانی و جهل تا که ما را کیش است
بدبختی ما همیشه بیش از پیش است
هر چند ادارات خرابند همه
بی شبهه خرابی معارف بیش است
(فه‌روخی: ۲۱۰)

۲-۳-۳- هه‌لۆیسته ئایینییه‌کان

لیره‌دا مه‌به‌ست له هه‌لۆیست وه‌گرتنی ئایینی، هه‌لۆیست و رته‌کردنه‌وه‌ی جو‌ریک له تیروانین یان
دیدگای ئایینی ناچۆره له لایه‌ن پیاوانی ئایینییه‌وه. چونکه له لای هیچ یه‌کیک له شاعیران، به
راسته‌وخۆ و ناراسته‌وخۆ، هیچ هه‌لۆیستیکی نه‌رینی دژ به خودی ئایین یان بنه‌ماکانی ئایین یان
پیرۆزیه‌کانی ئایین بوونی نییه؛ به‌تایبته ئایینی ئیسلام. کامه‌ران-یش هه‌ولێ داوه نه‌ به‌ باش و نه
به‌ خراب خۆی نه‌دا له ئایین و بنه‌ماکانی و پیرۆزییه‌کانی. ئه‌وه‌ی هه‌یه هه‌لۆیست وه‌گرتنه‌ دژ به
پیاوانی ئایینی و ئه‌وانه‌ی له ژیر په‌رده‌ی ئاییندا کاری نابه‌جی و ناره‌وا ده‌که‌ن و هه‌ول ده‌دات لای
خه‌لکی وه‌ک ئه‌وه‌ی هه‌ن بیان ناسینیت، نه‌ک وه‌کو ئه‌وه‌ی که خۆیان ده‌نوین. بۆیه ده‌توانین
ب‌پین له‌ کۆی دیوانه‌ شیعرییه‌که‌یدا تا که دیریک نییه دژ به بنه‌ما جی‌گیره‌کانی ئایینی ئیسلام بیت.
هه‌روه‌کوو چۆن ناشتوانریت تا که دیریک له وه‌سف و سه‌نای بنه‌ما و پیرۆزییه‌کانی ئایینی ئیسلامدا
بدۆزیته‌وه. بابه‌تی ئایینی لای کامه‌ران ئاویتنه‌ی ژبانی راسته‌قینه‌ی خه‌لک کراوه و هه‌ر له‌ویوه
ره‌خه‌نه‌کانی ده‌ست پیده‌کات.

فه‌روخی یه‌زدی له‌م ته‌وه‌ره‌دا تا راده‌یه‌ک جیاوازی بووه له کامه‌ران موکری. ئه‌و یه‌کیکه له‌و شاعیر
و نووسه‌رانه‌ی سه‌رده‌می مه‌شرووته. فه‌روخی جیاواز له‌و ره‌وته‌ دژه‌دینی و نا‌ئایینییه‌ که ئه‌وکات
له‌ئارادا بوو، خاوه‌نی بنه‌مایه‌کی فکری مه‌زه‌به‌ی و ئایدۆلۆژی بووه و به‌چاویکی ریزه‌وه له ئایین و
مه‌زه‌ب روانیویه‌تی و ئایین و بنه‌ماکانی ئایین ره‌نگدانه‌وه‌یه‌کی زۆری له شیعره‌کانیدا هه‌بووه.
«پرسیاری گومانای ده‌رباره‌ی خودا، یان گومان له جیهانی بوون له دیوانی فه‌روخیدا بوونی نییه»
(حسن زاده میرعلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱). به‌لکوو فه‌روخی شاعیر ویستویه‌تی له‌ ریگه‌ی ئایینی
ئیسلام و مه‌زه‌به‌ی شیعه‌وه هانی خه‌لکی بدات بۆ وه‌ستانه‌وه له به‌رامبه‌ر زۆرم و زۆر و
هۆشیارکردنه‌وه‌یان. له‌گه‌ل هه‌موو ئه‌مانه‌شدا ناتوانین فه‌روخی به شاعیریکی ئیسلام‌خواز و
بانگ‌خوازیکی ئایینی و خاوه‌نی زیهنیه‌تیکی مه‌زه‌به‌ی دابننن. چونکه «شیعه‌کانی فه‌روخی شاعیر
ره‌نگدانه‌وه‌ی ئه‌و بارودۆخه‌ کۆمه‌لایه‌تییه‌ بووه که ئه‌وکاته له ئارادا بووه و تیایدا چه‌مکه ئایینی و
ئه‌خلاقیه‌کانی کاریگه‌رییه‌کی زۆری به‌سه‌ر کۆمه‌لگاوه هه‌بووه. به‌واتایه‌کی تر ئیسلام و موسولمان

بوون لای فه‌روخی بابه‌تیککی تاکه که‌سی نییه و په‌یوه‌ندی راسته‌وخۆی له‌گه‌ل به‌رژه‌وه‌ندی میلی و حکومه‌تیدا په‌یدا ده‌کات و گرنگترین نیگه‌رانی ئه‌و ئه‌وه‌یه که بوچی موسولمانان مه‌حو بکرین و سه‌روه‌رانی ئیسلام بوچی ده‌بیت بینه ژێرده‌سته‌ی به‌ریتانیا» (سلطانی، ۱۳۹۱: ۳). هه‌روه‌ک ده‌لێت:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست
همتی زان که وطن رفت چو اسلام ز دست
بیرق ایران از خصم جفجو شد پست
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست
خلفا را همه دل غرقه به خونست ز کفر
حال حیدر نتوان گفت که چونست ز کفر
(فه‌روخی: ۱۹۱)

له‌ جیگایه‌کی تردا داوای یه‌که‌ه‌لوپستی و یه‌که‌گرتن ده‌کات دژ به‌ ئایین فرۆشان و داوای هه‌ستانه‌وه‌ی غیره‌تی ئیسلامی ده‌کات:

حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند
یا موفق شده یا جان گرامی بازند
مسجد ار باید امروز کلیسا نشود
یا وطن، فردا منزلگه ترسا نشود
سبحه، زنار و حرم، دیر بحیرا نشود
شور اسلامی بایست، ولی تا نشود
بود ایران ستمدیده چو اسلام غریب
و این دو معدوم ز جور و ستم اهل صلیب
(فه‌روخی: ۲۳۴)

له‌ گه‌ل هه‌موو ئه‌مانه‌شدا، فه‌روخی شاعیر ره‌خه‌نی جیدی له‌ پیاوانی ئایینی ریاکار و فیلباز ده‌گریت و قوستانه‌وه‌ی ئایینی له‌ لایه‌ن پیاوانی ئایینی و کاربه‌ده‌ستانه‌وه‌ به‌ توندی رته‌ ده‌ کاته‌وه‌ و هه‌لوپست ده‌نوینیت.

۲-۳-۱- هه‌لوپست وه‌رگرتن دژ به‌ ریاکاری و رووگه‌شبینیی پیاوانی ئایینی

کامه‌ران له‌ یه‌کیک له‌ هۆنراوه‌کانیدا ره‌خه‌ له‌ شیوازی ژن هینانی پیاوانی ئایینی و موسولمانان ده‌گریت که چون پیاویکی به‌ناو موسولمانی نوێژکه‌ر ته‌نھا له‌ به‌رئه‌وه‌ی ده‌وله‌مه‌ند و پاره‌داره‌ له‌ گه‌ل کچیک که له‌ ته‌مه‌نیککی بچوو‌کتردایه‌ هاوسه‌رگیری ده‌کات. وه‌ک ده‌لێت:

له‌ ته‌له‌لاری ئاوینه‌ ده‌ن

تا نه‌ختی کردی به‌ شیوه‌ن
(کامه‌ران: ۹۰)

له‌و دپه‌دا باس له‌ ئازاری ناخی کچه‌ی به‌زۆر به‌شوو دراو ده‌کات و دواتر ده‌لێت:

پیره‌ش رووی کرده ناو مزگه‌وت وه‌کوجاران نوپژی داده‌به‌ست
پشتینیکی ره‌نگ زه‌ردی به‌ست

(کامهران: ۹۰)

ئه‌وه‌ی له‌م هه‌نراوه‌یه‌دا هه‌لۆیسته‌که تونتر و قوولتر ده‌کات، ئاماژه ته‌کنیکیه‌کان و هه‌یما
ئایینییه‌کانن. له‌وانه چه‌ندجاریک هه‌یمای «!» هاتوووه که بوخوی باریکی له‌و شیوه‌یه‌یه‌چاوه‌روان
نه‌کراوه. یان به‌کاره‌ینانی «پشتینی زه‌رد» مه‌به‌ستی لپی که‌سیکی تازه حاجییه. هه‌ندی‌جار
ئاماژه‌به‌بو «سه‌ید»یش. له‌دیپریکی ترده‌هه‌ر ده‌باره‌ی ئه‌م دیارده‌یه‌ده‌لپت:

حاجی به‌درۆ له‌خواترس

کچه‌که‌ی له‌ژین کرد وه‌په‌س

(کامهران: ۹۰)

شاعیر له‌هه‌نراوه‌یه‌کی ترده‌ئاماژه‌بو ئه‌وه‌ده‌کات که هه‌رچه‌ند حاجی به‌ناو له‌خواترس گه‌یشت به
مه‌رامی دل‌ی خو‌ی، که‌چی لاوان و کوره‌گه‌نجه‌کان قه‌ده‌غه‌ده‌کات له‌کاریکی ئاسایی وه‌ک‌یه‌کتر
بینین و ئه‌وه‌ی له‌به‌رژه‌وه‌ندی خویدا نه‌بیت به‌شیاوی نایینیت و له‌به‌رامبه‌ریدا هه‌لۆیستیکی
دوو‌روویانه‌ده‌نوینیت. وه‌ک شاعیر ده‌لپت:

کچ و کورپیک به‌گوزه‌را

هاتن، جلی جوان له‌به‌را

دوو‌فریشته‌ی دل‌داری بوون

نه‌ختی بو‌گه‌شتی باخ ئه‌چوون

پیر تفی کردووه، ئینجا

وتی: «ئیی! چه‌یا هه‌لگیرا»

(کامهران: ۹۰)

فه‌روخی شاعیر به‌په‌چه‌وانه‌ی زۆریک له‌شاعیرانی هاوته‌مه‌نی خو‌ی زۆر دژ به‌نه‌ریته ئایینییه‌کان
نه‌بووه. «نه‌قد کردن و دژایه‌تی کردنی نه‌ریته ئایینییه‌کان جیگایه‌کی زۆری له‌دیوانی فه‌روخیدا
نه‌گرتوووه‌ته‌وه». (حسن زاده میرعلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰). نه‌قدی نه‌ریته ئایینییه‌کان لای
فه‌روخی هه‌مان ره‌خنه‌گرتنه‌له‌چۆنیتی په‌په‌رو کردنی سونه‌ته‌ئایینییه‌کان و دژ به‌ریاکاری و فیلی
پیاوانی ئایینییه‌ و له‌م باره‌یه‌وه‌ده‌لپت:

می شدم آلت هر بی سروپا چون تسبیح

دستگیر من اگر رشسته زنار نبود

(کامهران: ۱۸۵)

شاعیر له‌شعیره‌کانیدا به‌توندترین شیوه‌دژ به‌ناوه‌نده مه‌زه‌بیه‌کان و پیاوانی مه‌زه‌به‌ی
ده‌وه‌ستیت و ده‌سته‌واژه‌کانی (شیخ، سبحه، سجاده، شاه و شحنة)یان بو‌به‌کارده‌هینیت و ده‌لپت:

شاه و شیخ و شحنة درس یک مدرس خوانده‌اند

قیل و قال و جنگ‌شان هم از ره‌نیرنگ بود

(فه‌روخی: ۱۴۸)

ای شیخ از حصیر فریبم مده به زرق

کآید ز بوریای تو بوی ریا هنوز
(فهری: ۱۵۰)

۲-۳-۳-۲- هه‌لۆیست دژ به بهرژه‌وهندی خوازی پیوانی ئایینی

ئه‌وه‌ی له کۆمه‌لگای کوردیدا له پیوانی ئایینی چاوه‌روان ده‌کریت، لایه‌نگری له چاکه‌کاری و به‌رپه‌رچ‌دانه‌وه‌ی خراپه‌کارییه. هه‌رچه‌نده ئه‌مه له هه‌یج قۆناغیکی میژووی کوردا گشتگیر نه‌بووه و هه‌میشه به‌رژه‌وهندی ئابوری و رامیاری و کۆمه‌لایه‌تی، تا ئه‌ندازه‌یه‌ک پیوانی ئایینی له بنه‌ماکانی ئایین دوور خستوووه‌ته‌وه و هه‌میشه‌ش پاساوی نالۆژیکیان بۆ کاره‌کانیان هه‌بووه. کامه‌رانی شاعیریش له هۆنراوه‌ی «هۆره‌ی تازه» دا ئه‌وه لایه‌نه‌ی پیوانی ئایینی ده‌خاته‌روو و ده‌لێت:

وا مه‌لا هات مه‌لای چاوباشقالی نه‌فام
ئامۆژگاری چه‌وت و بی‌تام ئه‌بارینی وه‌ک خرکه‌به‌رد
(کامه‌ران: ۲۴۶)

له کاتیکدا ئاماده‌بوونی مه‌لا له هه‌ر جیگه‌یه‌کدا بیت هیوا به‌خشه، به‌لام شاعیر ده‌یه‌وێت ب‌لێت به‌رژه‌وه‌ندی که‌سی ده‌توانیت پیوانی ئایینیش بکاته به‌که‌سیکی به‌رژه‌وه‌ندی خواز و خراپ و ناییت گۆی له ئامۆژگارییه‌کانی بگیری. بۆیه شاعیر به‌رده‌وام ده‌بیت و ده‌لێت:

ئه‌ری مه‌لا چیت پی‌وتین ک‌رن‌وش به‌رین
به‌لێ ئه‌یوت بژی سه‌دسال به‌خه‌یالی ئ‌سال
بۆ نانی بی‌له‌زه‌تی گال ک‌رن‌وش بۆ ئاغاتان به‌رن
(کامه‌ران: ۴۲۷)

لایه‌نگری ئاغا (ده‌سه‌لات) له لایه‌ن پیوانی ئایینییه‌وه هه‌میشه مایه‌ی مه‌ینه‌تی و ژان بووه بۆ خه‌لکی ره‌ش و رووت. بۆیه شاعیر ئه‌وه‌ فیل و به‌رژه‌وه‌ندی خوازییه‌ی پیوانی ئایینی ده‌خاته‌روو. له‌م باره‌یه‌وه‌شه‌وه فه‌روخی یه‌زدی دژ به‌ریا‌کاری و رووگه‌شبینی ئایینی دێته‌ ده‌نگ و به‌سه‌رچاوه‌ی به‌لاری‌دا بردنی موسولمانان له ئایینی ئیسلام دا‌یده‌نیت و ده‌لێت:

دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی
(فهری: ۲۰۵)

هه‌روه‌ها شاعیر پی‌ی وایه به‌بوونی ئه‌م جو‌ره ئاییندۆستییه و له‌گه‌ل ئه‌م موسولمانانه‌دا ئایینی ئیسلام له‌ناو ده‌چیت:

در نمازشان گشتند، جمله آگه و معتاد
گر چه نبود ایشان را از نماز ایزد یاد
شخص گبرشان: عالم، مرد ارمنی: استاد
بهر درس، خوش دادند دین احمدی بر باد

بهر درس خوش دادند دین احمدی بر باد

خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانی
(فه‌روخی: ۲۰۵)

ئیسلامخوازی و ئایینپه‌روه‌ریی فه‌روخی گه‌یشتووه‌ته‌ جیگایه‌ک که ئایینه‌کانی تر به مه‌ترسی بۆ سه‌ر
ئایینی ئیسلام داده‌نیت و بۆ بوژاندنه‌وه‌ی هه‌ستی ئایینی ئیرانییه‌کان، ئیرانییه‌کان له‌ بالاده‌ستی
هه‌ریه‌که‌ له‌ ئایینی مه‌سیحی و جووله‌که‌ هۆشیار ده‌ کاته‌وه‌ و داوای رووبه‌روو بووه‌نه‌وه‌یان ده‌کات:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست

همتی زان که وطن رفت چو اسلام ز دست

بیرق ایران از خصم جفاجو شده پست

دل پیغبر را ظلم ستم کاران خست
(فه‌روخی: ۱۹۱)

مسجد ار باید امروز کلیسا نشود

یا وطن فردا منزلگه ترسان نشود
(فه‌روخی: ۲۳۴)

۳- ئه‌نجام

هه‌لۆیستی ئه‌ده‌بی یان په‌خنه‌ و ناره‌زایه‌تی له‌ چوارچێوه‌ی ئه‌ده‌دا، ده‌رئه‌نجامی ویست و ئیراده‌ی
مروفت و بارودۆخی هه‌بووه‌. بارودۆخیک که به‌هۆی ناله‌باریی ناوخوا‌یی و سته‌مکاری و لادانی
ئه‌خلاقیی و کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و فیتنه‌ و ئاشوویی ده‌ره‌کی و شه‌ر و شو‌ره‌وه‌ به‌دیها‌تووه‌. بۆیه
نووسه‌ران وه‌ک وته‌بیژ و فریاده‌رسی مرو‌قابه‌تی نه‌یان توانیوه‌ بێ ده‌نگی به‌رامبه‌ر ئه‌و دۆخه‌ چه‌وتانه
هه‌لبێژین و هه‌میشه‌ دژ به‌ نادادییه‌کان هاتوونه‌ته‌ ده‌نگ. کامه‌ران موکری و فه‌روخی یه‌زدی وه‌ک
دوو شاعیری به‌هه‌لۆیست و خاوه‌ن ده‌نگی قو‌ناغه‌که‌ی خۆیان، ئه‌گه‌ر له‌ رووی کاتیشه‌وه‌ هاوسه‌رده‌م
نه‌بن، به‌لام به‌هۆی ئه‌و بارودۆخه‌ی که تینیدا گه‌وره‌بوونه‌، بوون به‌ رێ‌نیشاندەر و هۆشیارکه‌روه‌ی
کۆمه‌لگا‌که‌یان و به‌رامبه‌ر هه‌موو ناله‌باریه‌کان به‌تایبه‌ت بارودۆخه‌ سیاسی و کۆمه‌لایه‌تی و
ئایینییه‌کان هه‌لۆیستی جیدی و هاوشیوه‌یان هه‌بووه‌. هه‌لومه‌رجی ئالۆزی دوای جه‌نگی جیهانی
دووم و سه‌ره‌ل‌دانی شو‌رشی مه‌شرووته‌ له‌ ئێران و کاریگه‌ری و ده‌رهاویشه‌ کۆمه‌لایه‌تییه‌کانی له
عێراق (کوردستان) و ئێران، کاریگه‌ری راسته‌وخوا‌ییان هه‌بووه‌ له‌سه‌ر کامه‌ران موکری و فه‌روخی
یه‌زدی و ئه‌م دوو نووسه‌ره‌ به‌ شیعه‌کانیان هه‌لۆیستی خۆیان له‌و باره‌یه‌وه‌ خستووه‌ته‌روو و رو‌لی
به‌رچاویان هه‌بووه‌ له‌ هۆشیارکردنه‌وه‌ی کۆمه‌لایه‌تی کۆمه‌لگا‌که‌یاندا.

خرایی که‌سایه‌تییه‌ سیاسیه‌کان و جو‌ری حکومه‌تداری و سیسته‌می فه‌رمانه‌وايه‌تی جیهان و
ناوخوا‌ی عێراق و ئێرانیش هه‌لومه‌رجیکی ناله‌باریان هینایه‌ ئاراوه‌ و هه‌ر دوو شاعیر ناچاربوون بین
به‌ رێ‌نیشانده‌ری میلله‌ته‌که‌یان و دژ به‌و بارودۆخه‌ سیاسیه‌ خراپه‌ ببنه‌وه‌. ئایین هه‌میشه
کاریگه‌ری به‌هێزی هه‌یه‌ له‌سه‌ر کۆمه‌لگا‌ و شاعیرانیش وه‌کوو چاوی کۆمه‌لگا‌ ئه‌رکه‌ له‌سه‌ر شانیان
خه‌لک له‌ هه‌موو رووه‌ کانه‌وه‌ لێ‌ ئاگادار بکه‌نه‌وه‌. کامه‌ران موکری ئه‌گه‌رچی هه‌یج کات به‌ خراپه
ده‌باره‌ی ئایین و پیرۆزییه‌کانی ئایینی ئیسلام هۆنراوه‌ی نه‌نووسیوه‌، به‌لام له‌ وه‌سف و پابه‌ندبوونی
به‌ ئایینییه‌وه‌ هه‌یج دێره‌ هۆنراوه‌به‌کی نییه‌. ئه‌مه‌ش تا راده‌یه‌ک پێچه‌وانه‌ی فه‌روخی شاعیره‌ و

ده‌توانین چەندین و چەند دێری شیعری فەروخی بخەینە بەر باس کە لە وەسفی ئایینی ئیسلام و پیرۆزییەکان و بنەماکانی ئیسلامدا نوسیویەتی. بەلام ئەوەی هەر دوو شاعیر لەم ڕووەوە کۆدە کاتەوه، هەلۆیست وەرگرتنە دەربارەی حوکمی خراپی پیاوانی ئایینی و دوورویی و بەرژەوهندی خوازیی هەندی لە پیاوانی ئایینی.

سه‌رچاوه‌کان

کوردی:

- حسین قادر، سه‌رحه‌د. (۲۰۱۵). *بیری نه‌ته‌وه‌یی و به‌ره‌نگاری له شیعره‌کانی کامه‌ران موکری دا،* نامه‌ی ماسته‌ر، زانکۆی سلێمانی، به‌شی کوردی.
- سایبر، په‌ریز. (۲۰۰۵). *ره‌خنه‌ی ئه‌ده‌بی و مه‌سه‌له‌کانی نوێ کردنه‌وه‌ی شیعر، هه‌ولێر: ده‌زگای ئاراس.*
- عیزه‌ددین، سامان. (۲۰۱۵). *ده‌قه شیعرییه‌کانی گۆران له روانگه‌ی ده‌روناسییه‌وه، تاران: چاپخانه‌ی تاران.*
- فهریق حه‌سه‌ن، محهممه‌د. (۲۰۱۰). *زمانیکی نێرسالار، هه‌ولێر: ده‌زگای ئاراس.*
- قه‌ره‌داخی، عه‌تا. (۲۰۰۲). *گه‌ران به‌ دوا‌ی بووندا، سلێمانی: ده‌زگای سه‌رده‌م.*
- کاکه‌ره‌ش، حه‌مه. (۲۰۱۰). *کۆرامانیک له شیعر، سلێمانی: چاپخانه‌ی له‌ریا.*
- کامه‌ران، موکری. (۱۹۹۷). «من و هۆنراوه»، *رامان، ئایاری ۱۹۹۷، ژ. ۱۱.*
- کۆمه‌لێک نووسه‌ر. (۲۰۰۱). *له ستایشی ئه‌ده‌بدا، وه‌رگێرانی شی‌رزاد حه‌سه‌ن، ئه‌وره‌حمانی حاجی مه‌حمود، هه‌ولێر.*
- که‌مال سألح، ئاواره. (۲۰۱۲). *ره‌خنه‌ی کۆمه‌لایه‌تی و پراکتیزه‌کردنی له شیعره‌کانی گۆراندا، هه‌ولێر: چاپخانه‌ی حاجی هاشم.*
- گه‌ردی، سه‌ردار و ئاواره که‌مال. (۲۰۱۲)، «گۆران و هه‌ندی ره‌خنه‌ی سه‌باره‌ت به‌ کۆمه‌لگا»، *زانکۆی سلێمانی، ژ. ۳۷، به‌شی ب.*
- محهممه‌د قادر، عه‌باس. (۲۰۱۰). *ریالیزم له شیعی هه‌وچه‌رخ‌ی کوردیدا، سلێمانی: چاپخانه‌ی مه‌لێه‌ندی کوردۆلۆژی.*
- مه‌عروف، که‌مال. (۲۰۰۳). *ئه‌ده‌بیاتی کلاسیکی و نوێخوازیی کوردی، سلێمانی: چاپخانه‌ی ژین.*
- ئاگرین، عب‌دوللا. (۲۰۱۰). *به‌رله‌ راپه‌رین له یادی چله‌ی کامه‌ران دا، هه‌ولێر: چاپخانه‌ی نازه.*
- (۲۰۱۳). *دیوانی کامه‌ران موکری، چاپی دووه‌م، هه‌ولێر.*

فارسی:

- پشت دار، علی محمد. (۱۳۸۹). «چشم انداز آزادی و ادب اعتراض در شعر فارسی»، *دوفصلنامه تخصصی علوم ادبی، س. ۳، ش. ۵، صص ۱۵۸-۱۸۰.*
- پوره‌اشمی، فاطمه. (۱۳۸۹). *شاعران معاصر ایران، تهران: انتشارات تیموریان.*

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و همکاران. (۱۳۸۸). «تأثیر طبقه اجتماعی بر شعر شاعران دوره مشروطه با تمرکز بر اشعار ایرج میرزا و فرخی یزدی»، *زبان و ادبیات فارسی*، ش. ۱۳، صص ۴۷-۴۵.

سلطانی، منظر. (۱۳۹۱). «بنمایه‌های دینی در دیوان فرخی یزدی»، *فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، س. ۵، ش. ۳، صص ۲۱۵-۲۳۲.

صافی، قاسم. (۱۳۸۱). «فرخی یزدی شاعر سرافراز فرهنگ و ادب»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۵۸۴-۵۶۹.

فرشادمهر، ناهید. (۱۳۸۹). *زندگینامه شاعران نامی ایران*، چاپ دوم. تهران: انتشارات عالمگیر.

کوشش، رحیم و زهرا نوری. (۱۳۹۶). «بررسی ادب اعتراض در جریان شعری سمبولیسم اجتماعی»، *زبان و ادبیات فارسی*، س. ۹، ش. ۳۰، صص ۱۲۵-۱۴۲.

محمودی نوسر، مریم. (۱۳۹۵). «بررسی شگردهای انتقادی در شعر پروین اعتصامی»، *ادبیات پارسی معاصر*، س. ۶، ش. ۱، صص ۸۱-۱۰۷.

مدرس زاده، عبدالرزاق و همکاران. (۱۳۹۲). «واکاوی آزادی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم الشابی»، *زبان و ادبیات فارسی*، صص ۱۱۲-۱۳۰.

نیازی، شهرزاد و لیلا مطبوعی مهر. (۱۳۹۳). «مضامین انقلابی در شعر فرخی یزدی»، *هشتمین همایش هفته پژوهش*.

واقف زاده، شمسی و هانیه سادات نجفی. (۱۳۹۵). «موازنه مضامین وطن دوستی و بیداری در اشعار فرخی یزدی و اخوان ثالث»، *زبان و ادب فارسی*، س. ۸، ش. ۲۸ و ۲۹، صص ۳۶۴-۳۴۶.

یزدی، فرخی. (۱۳۶۰). *دیوان فرخی یزدی (با چاپ جدید و تجدید نظر و اضافات)*، به تصحیح حسین مکی، تهران.

عه‌ره‌بی:

حسن عزیز البصیر، کامل. (۱۹۶۰). *کامران شاعر من کردستان*، سلیمانیه: مکتبه کامران.

مصطفی رسول، عزالدین. (۱۹۶۷). *الواقعیة فی الادب الکردی*، بیروت: المکتبه العصریه.

یوسف المرجا، حصاد (۲۰۰۲). «ادوات نفی فی الشعر أمل دنقل»، *مجله جامعه القدس المفتوحة، للباب والادراسات*، تشرین الأول ۲۰۰۲، ع. الاول.

که له پووور له شیعرى نوئی کوردیدا: خویندنه وهی به رهه می کاکه ی فه للاح به نمونه

فهرهاد قادر کهریم^۱

تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۱۳۱-۱۵۲

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.290>

کورتیه

که له پوووری نه ته وه یی همه میسه سه رچاوه به کی گرنه بووه بو ده وله مند کردنی نه زمونی شاعیرانی نوئی کورد. نه مه ش له و باوه په یانه وه سه رچاوه ی گرتووه که له دوو توئی که له پوووردا کومه لیک لایه نی دهروونی و کومه لایه تی و روشنبیری و فیکری و سیاسی و ته نانه ت په روه رده یی گه لی کورد په نگی داوه ته وه و نه و زانیاریانه ش په گیکه قوولیان له ناو گه لدا دا کوتاوه و به زمانیکی ساده ده برابون و شه قلی نه ته وه بیان وه رگرتووه. کاکه ی فه للاح-یش وه کوو به کیک له شاعیره نو پخوازه کان له گرنگی نه سامانه نه ته وه ییبه گه یشتووه و هه ولی داوه به پیتی پیوستی په یام و تا قی کردنه وه شیعریه کانی سوود له به شه جیاوازه کانی که له پووور (پهن دی پیشینان، نه فسانه، شیعر، داستان و گورانی، چیرۆک، داب ونه ریت و هند) وه ر بگریت و له ریگه یانه وه سه رده مه که ی خوئی به رابردووه وه گری بدات و نه و راستیه به رجه سته بکاته وه که ئیستا نه لقه ی پیکه وه گری دانی رابردوو و ئاینده یه. بو نه مه به سته، به پیوستمان زانی له م توئی نه وه به ماندا، که له ژیر ناوی «که له پووور له شیعرى نوئی کوردیدا: شیعره کانی کاکه ی فه للاح به نمونه» یه، هه ول بده ی چوئیتی و چه ندی تیی مامه له کردنی شاعیر له گه ل که له پوووری نه ته وه ییدا ده ست نیشان بکه ین.

چکیده

میراث ملی همیشه منبع مهمی برای پر بار کردن تجربه ی شاعران نوگرای کرد بوده است. این مسأله نیز از این باور سرچشمه گرفته است که در درون هر میراثی بعضی از وجوه درونی و اجتماعی و روشنفکری و فکری و سیاسی و حتی آموزشی و پرورشی کردها مؤثر بوده است. تمام این اطلاعات عمیقاً در جامعه ریشه دوانیده و به زبان ساده بیان شده و مهر ملی گرفته است. کاکه فلاح به عنوان یکی از شاعران نوگرا در ادبیات کردی اهمیت این سرمایه ی ملی را درک و تلاش کرده است تا بر حسب ضرورت مضمون و مفاهیم شعرهایش، از بخش های مختلف این میراث همچون پند پیشینان، افسانه، شعر، داستان و آواز، رسم و عادت و ... سود جوید و از این راه حال خود را به گذشته پیوند دهد و این حقیقت را برجسته کند که حال حلقه ی ارتباطی گذشته و آینده است. به همین سبب ضروری می نماید کیفیت و کمیت دادوستد شاعر با میراث ملی مورد کنکاش قرار گیرد.

وشه گه لی سه ره کی: که له پوووری نه ته وه یی؛ کاکه ی فه للاح؛ شیعرى نوئی کوردی؛ په ندی پیشینان؛ نه فسانه؛ شیعرى فولکلوریک.

واژگان کلیدی: میراث ملی؛ کاکه فلاح؛ شعر نو کردی؛ پند؛ افسانه؛ شعر فولکلوریک؛ داستان.

۱- پيشه کی

کهلهپووری میلیله هه میشه سه چاوه یه کی گرنګ بووه بۆ دهوله مندکردنی ئەزموونی شاعیرانی نوئی. ئەمەش له و باوه ریه یان هه سه چاوه ی گرتووه، که هه میشه له دوو توئی کهلهپووردا کۆمه لیک لایه نی دهروونی و کۆمه لایه تی و رۆشنییری و فیکری و سیاسی و ته نانه ت پهره رده یی گه لی کورد رهنگی داوه ته وه و ئەو زانیاریانه ش به زمانیکی ساده و ساکار ده ربردراون و ره گیتی قوولیان له ناو گه لدا دا کوتیوه. هه ر بۆیه، کاکه ی فه للاحیش، وه کوو یه کیک له شاعیره نوئخوازه کان، له گرنگی ئەم سامانه نه ته وه ییه گه یشتوو و هه ولی داوه به پیی پیویست له بیر و تاقی کردنه وه شیعرییه کانیدا سوود له به شه جیاوازه کانی کهلهپوور وه برگریت و له رینگه یانه وه سه رده مه که ی خۆی به رابردوو وه گریدات و ئەو راستییه به رجه سته بکات، که ئیستا ئەلقه ی پیکه وه گریدانی رابردوو و ئاینده یه. له بهر ده گمە نیی توئینه وه له م بواره دا، به پیویستمان زانی پشت به ستوو به ریبازی وه سفی- شیکاری، ئەم توئینه وه یه له ژیر ناوی «کهلهپوور له شیعری نوئی کوردیدا: شیعره کانی کاکه ی فه للاح به نمونه» ئەنجام بده ین.

بۆ ئەو مه به سته، توئینه وه که مان دابه ش کردوو ته سه ر دوو به ش؛ به شی یه که م، له ژیر ناوی «کهلهپوور له شیعری نوئی کوردیدا»، به نمونه شیعرییه کانی پیره میرد و گۆران تیشکمان خستوو ته سه ر رهنگدانه وه ی کهلهپوور له شیعری نوئی کوردیدا؛ ئەمەشمان کردوو به ده روازه یه ک بۆ چوونه نیو به شی دووه می توئینه وه که مان، که به ناویشانی «کهلهپوور له شیعره کانی کاکه ی فه للاحدا» یه و زۆر به وردی باسی چۆنیتی و چه ندییتی سوودوه رگرتنی شاعیر له به شه جیاوازه کانی کهلهپوور (پهندی پیشینان، ئەفسانه، گۆرانی و حیکایه ت یا سه رگوزه شت، دابونه ریت، یاری) کردوو. بۆ هه له ئینجانی نمونه کان پشتمان به دیوانه شیعرییه کانی شاعیر به ستوو و که م و زۆر به لای ئەو به ره مه شیعریانه یدا نه رۆیشتووین که بۆ مه به سته په روه رده ییه جیاوازه کان پیکه که شی مندالانی کردوون. بۆ ته وا و کردنی کاره که مان پشتمان به کۆمه لیک سه چاوه ی جۆراو جۆر به ستوو و له کۆتاییدا ئەو ئەنجامانه مان خستوو ته روو که پیمان گه یشتووین.

۲- کهلهپوور له شیعری نوئی کوردیدا

کهلهپوور ئەو سامانه گه وره یه ی گه له، که ده ماو ده م له نه وه یه که وه بۆ نه وه یه کی تر گواستراوه ته وه و هه موو قۆناغیک شه قلی خۆی پی به خشیوه؛ هه ر بۆیه به به ره مه می گه ل ده ناسریت و ده بیته که ره سته یه کی باش بۆ لیکۆلینه وه له لایه نی کۆمه لایه تی و میژوو یی و دهروونی و فیکری و هتد هه ر نه ته وه یه ک. کورد یه کیکه له و میلله تانه ی که خاوه نی کهلهپوور یکی ده وله مه نده. ئەم راستییه سه رنجی هه ندی له رۆژه لاتناسانی بۆ لای خۆی راکیشاوه و به لایه نیکی گه شی ئەده بی فۆلکلۆری کوردییان زانیوه (پروانه: مسته فا ره سوول، ۱۹۷۹: ۹). ئەمەش وای کردوو به بیته سه چاوه یه کی خۆمالیی گرنګ بۆ شاعیران و له بنیاتی ده قه شیعرییه کانیدا په نابیه نه بهر به شه جیاوازه کانی کهلهپوور. ئەم سوودلی وه رگرتنه ش ته نها له سنووری قۆناغ و سه رده میکی شیعریدا نابینریت؛ به لکوو له هه موو سه رده میکدا ده کری ئاوری لی بدریته وه و به رجه سته بکریت. له و باره یه وه گۆرگی ده لیت «بناغه ی ئەده ب له فۆلکلۆر، واته له ئەده بی خه لکدا یه. فۆلکلۆر که ره سته یه کی خاوی مه زن و کان

و سه‌چاوویه بۆ هه‌موو شاعیران و نووسهران؛ گهر به باشی له رابردوو بگه‌ین، به‌ره‌می ئه‌مرۆمان زۆر زه‌نگین ئه‌بێ» (۹).

شاعیری لیهاووه ده‌توانیته هه‌موو کاتیک به‌رگیکێ نوێ به‌ به‌ر فۆلکلۆردا بکات. ئه‌مه‌ش له‌ لایه‌که‌وه بۆ ئه‌و به‌ها مرۆفایه‌تی و نه‌ته‌وه‌بیه‌ که‌ له‌ به‌شیکێ که‌له‌پووردا ره‌نگی داوه‌ته‌وه‌ و له‌ لایه‌کی تریشه‌وه بۆ ئاشنابوونی تاکێ گه‌ل به‌ ره‌هه‌نده‌ واتاییه‌ ده‌وله‌مه‌نده‌کانی ئه‌و سامانه‌ ده‌گه‌رپته‌وه؛ چونکه‌ یه‌شار که‌مال واته‌نی، «فۆلکلۆر یه‌کیکه‌ له‌ پایه‌ بنچینه‌بیه‌کانی زانستی ئینسانی، به‌ لکوه‌وه‌لیانه» (حوسین، ۲۰۰۷: ۷). شاعیریش خاوه‌نی هه‌ستیکێ ناسکه‌ و هه‌میشه‌ به‌ دوا‌ی به‌ها مرۆفایه‌تییه‌کانی وه‌ک خۆشه‌ویستی، ئازادی، ئاشتی، دادپه‌روه‌ری، پیکه‌وه‌ژیان، راستی، خۆشی و هتد ده‌گه‌رپت. له‌مه‌شدا فۆلکلۆر به‌ یه‌کیک له‌ باشترین گۆله‌کان ده‌زانیت بۆ ئه‌وه‌ی شیه‌لی شیعریی لی دروست‌بکات؛ بۆیه‌ جارێک سوود له‌ په‌ندی پێشینان و ئه‌فسانه‌ وه‌رده‌گریت و تاویکیش سه‌رده‌کا به‌ ماله‌ ده‌وله‌مه‌نده‌که‌ی گۆرانیدا، که‌ بناغه‌که‌ی شیعرێ فۆلکلۆرییه‌ و هه‌ندی‌ جارێ سوود له‌ حیکایه‌ت وه‌رده‌گریت و گیانیکێ سه‌رده‌میانه‌ی ده‌کا به‌ به‌ردا و جار‌جاره‌ش روو له‌ داب‌ونه‌ریت و یارییه‌کانی کورده‌واری ده‌کات و له‌ بۆته‌ی ده‌قیکی نویدا به‌رجه‌سته‌یان ده‌کاته‌وه‌. له‌ هه‌موو ئه‌و به‌کاره‌ینه‌شدا په‌یام و ئه‌ندیشه‌ و تاقی کردنه‌وه‌ شیعریه‌که‌ رۆل له‌ چه‌ندیتێ و چۆنیتیی وه‌رگرته‌که‌دا ده‌بینن؛ بۆیه‌ ئاساییه‌ گه‌ر شاعیر بۆ گه‌یاندنی واتایه‌کی جیاواز یا پیکه‌وانه‌ی ده‌قه‌ فۆلکلۆرییه‌ که‌ به‌ کاری‌ به‌ینیت.

به‌م چه‌شنه‌، که‌له‌پوور ده‌بیته‌ یه‌کیک له‌ سه‌رچاووه‌ دیاره‌کانی شیعرێ نوێی کوردی. ئاو‌ردانه‌وه‌ی شاعیرانی نوێ له‌م سامانه‌ بۆ ده‌سته‌مۆب‌وونیان له‌ بواری دا‌هیناندا نا‌گه‌رپته‌وه‌؛ به‌ لکوه‌ له‌ لایه‌که‌وه‌ وه‌ک ئه‌رکیکی نه‌ته‌وه‌یی بۆ زیندوو‌کردنه‌وه‌ی سامانه‌ نه‌ته‌وه‌بیه‌که‌ و له‌ لایه‌کی تریشه‌وه‌، له‌و باوه‌ره‌یانه‌وه‌ هه‌لقۆلاه‌وه‌ که‌ ده‌ست‌گرتن به‌ که‌له‌پووره‌وه‌ جو‌ریکه‌ له‌ به‌گژدا‌چوونه‌وه‌ی دو‌ژمنانی گه‌ل؛ ئه‌و دو‌ژمنانه‌ی که‌ هه‌موو ئامانج‌یکیان له‌ناوبردنی کورد و که‌له‌پووره‌ میلیه‌که‌ی بووه‌. ئه‌مه‌ش به‌ روونی له‌ شیعرێ کوردیی سه‌ده‌ی بیسته‌مدا ره‌نگی داوه‌ته‌وه‌؛ ئه‌و سه‌ده‌یه‌ی که‌ تیا‌یدا نه‌ک هه‌ر کورد دابه‌ش‌کرا، به‌ لکوه‌ رووبه‌رووی هه‌موو جو‌ره‌کانی زۆلم و سته‌م و له‌ناوبردن بوویه‌وه‌.

له‌ چاره‌کی یه‌که‌می ئه‌و سه‌ده‌یه‌دا و له‌ باشووری کوردستان، دوو جار شیخ مه‌حمودی نه‌مر حکومه‌تی پیکه‌وه‌نا. ئه‌م واقیعه‌ سیاسیه‌ نوێیه‌ قۆناغ‌یکێ رۆشنییری هه‌مه‌لایه‌نه‌ی له‌گه‌ڵ خۆیدا هینایه‌کایه‌وه‌ و سلیمانی جووله‌یه‌کی ئه‌ده‌بی، به‌تایبه‌تی شیعرێ و رۆشنییری و رۆژنامه‌گه‌ری به‌خۆیه‌وه‌ بینی. ئه‌م جووله‌ نه‌ته‌وه‌بیه‌ له‌ رووی چۆنیتیه‌وه‌ جی‌په‌نجه‌ی به‌سه‌ر شیعرێ نوێی کوردی، که‌ دواتر له‌ سییه‌کانی هه‌مان سه‌ده‌ و له‌سه‌ر ده‌ستی گۆران و شیخ نووری شیخ‌ساله‌ح و پیره‌مێرد و هاوه‌له‌کانیان په‌ره‌ی پێدرا، دیاره‌ و بوو به‌ خاوه‌نی شه‌قلی تاییه‌ت به‌ خۆی و له‌ سیمای ئه‌و شه‌قله‌شدا به‌ روونی شوین‌ه‌واری که‌له‌پوور ده‌بینریت. جا ئه‌مه‌ له‌ رووی ئاواز و زمانه‌وه‌ خۆی له‌ گه‌رانه‌وه‌ بۆ کیشی برگه‌یی (نه‌ته‌وه‌یی) و جووت‌سه‌روا و زمانیکێ پاراو ده‌بینیته‌وه‌ که‌، هه‌روا که‌ گۆران سه‌رنجی بۆ را‌کیشاوه‌، دوو سیمای دیاری شیعرێ فۆلکلۆری کوردین (بروانه‌: ئاشنا، ۲۰۰۲: ۲۸).

ئەوا لە وردبوونەوه مان بۆ ناوهرۆکی دهقه شیعرییه کانی ئەو قوناغه، دهبینین گهلێک بهشی تری کەلهپووری کوردیان ئاوێتەیی دهقه کانیان کردووه و له بهرژهوهندی لایهنی بیری و هونهری دهقه کانیان بهرجهستهیان کردووه. به لایانهوه «شاعیری نوێی کاتیک مامه له له گه له پووردا ئەکا، وهک به هایه کی بی گیانی رووت یان شیوه و قالیکی ئاماده مامه له له گه له ناکات؛ به لکوو وهک که رهسته یه کی زیندوو، که خاوهنی ره هه ندگه لیکه فیکری و ئیستاتیکی و کارایه له بنیاتی دهقی نویدا، سوودی لی وه ده گریت» (میراوی، ۲۰۱۵: ۴۸)، به مه بهستی ئەوهی به شیوه یه کی پراکتیکی سوودوه رگرتنی شاعیرانی نوێی کورد له کەلهپوور دهستنیشان بکهین، وای به باش ئەزانین روو له دهقه کانی هه ر دوو شاعیر، گۆران و پیره میرد، بکهین و چه ند نمونه یه ک به رچاوبخهین.

۲-۱- پیره میرد (۱۸۶۷-۱۹۵۰)

پیره میرد دیارترین شاعیری نوێی کورده که به شیکی ژیا نی بۆ بایه خدان به کەلهپووری کوردی ته رخان کردووه و له م بواره دا سامانیکی گه و ره ی بۆ به جی هیش تووین. هه ره یه ک له به ره مه کانی (په نده کانی پیره میرد، دوانزه سواره ی مه ربوان، مه حمود ئاغای شیوه کەل و گالته و گه پ و مه ته ل) نمونه ی دیاری ئەم بایه خپیدانهن. ئەم لایه نه به روونی له لاپه ره کانی رۆژنامه که شی، ژین دا رهنگی داوه ته وه. هه ربۆیه، به لمانه وه ئاسایی ده بیته، کاتیک ده بینین له نیو به ره مه شیعرییه کانی شیدا به شه جیا وازه کانی ئە ده بی فۆلکلۆری پانتاییه کی فراوانیان داگیر کردووه؛ به و پێیه ی «پیره میرد شاره زایه کی باشی رۆشن بیری و ئایینی و په ندی پیشینان و حکمه ت بووه؛ به توانا و کارامه یی و لیهاتوویی خۆشی هه ولی داوه چه ندین وه ی کورت دا بیته که له په نده وه نزیکن» (مه مه د مه حمود، ۲۰۱۲: ۱۵۰). شاعیر له دهقی پۆشیده، سوود له ئەفسانه ی کوردی «مانگ گیران» وه ده گریت، که له کۆندا وا لیکدرا وه ته وه بۆ ئەوه ی به ربیته پێویسته خه لکی ته فه به ئاسماندا بکه ن و له ته پل و دومه له ک بدن؛ چونکه به وه ده گه ریته وه سه ر دۆخی سروشتی خۆی (بروانه: ئیبراهیم حه سه ن، ۲۰۰۷: ۱۳۲-۱۳۳).

زولف که رووی دا پۆشیایه، بانگ و هاواریان ئە کرد

خه لکه مانگ گیرا له ته پل و دومه له ک ده ن ده ست و برد

(پیره میرد، ۲۰۱۰: ۱۹۱)

شاعیر زۆر هونه رمه ندانه سوودی له ئەفسانه که وه رگرتوو و له خزمه ت بیره لیریکیه که ی شیعره کهیدا له دوو توپی وینه یه کی شیعری دلگیردا به رجه سته ی کردۆته وه. له دارشتنی وینه که دا هونه ری چواندن رۆلی سه ره کی گپراوه؛ رووی یار به مانگ و زولفی به گیرانی مانگ چواندوو؛ تا ئیره وینه یه کی ئاسایی و دووباره یه؛ ئەوه ی نوێگه ربی به وینه که به خشیوه «له ته پل و دومه له ک دانه» که وابه سته ی کرداری «مانگ گیران» کراوه و له ئەفسانه که وه سه رچاوه ی گرتوو. به وه ش شاعیر په رۆشی و نا ئارامی خه لک بۆ لچوونی زولف له سه ر رووی مانگ ئاسای یار ده ده بریت. پیره میرد له دهقی «بالۆری» دا ده لیت:

مه لای مه زبووره چوو بووه سه ر داری
لێکی ئە بیری، بیکه به باری

ئه یویست ئه و لقه ی خوئی وا له سه ری
 ره بن دا بیرئ عه قلی وای بری
 ره یویست ئه و لقه بیرئ ئه کهویه خواری
 مه لا لئی نه بیست سا ئه و بهرئ بوو
 که کهوته خواری وتی: ئه م پیاوه
 رای کرد، چوو پئی گوت: که رامه تدرئ!
 ئه لبهت ئه یشرانی که من که ی ئه مرم
 وتی: عومری تو پیت بلیم چه نده؟
 منیش به وانه ی که قو پون ئه کرن
 میللهت داریکه، که سببه رداره
 دهستی داد زوریان ئه خاته خواری
 وا چاکه به داخ نیشانه یان که ن
 له بی بیری عه قلی وای بری
 ئه و لقه بیرئ ئه کهویه خواری
 ئه م له گه ل لقا سهره نگرئ بوو
 له غه یب ئه زانی، وه لیبی ته واوه
 تو که زانیت من ئه کهومه خواری،
 توخوا پیم بلئ، له بهرت مرم
 به سی بای زگی، ئه و که ره به نده
 ئه لیم لقی ژیر خو تان ئه برن
 چون لق و پویی ئه شکئ ئه و داره؟
 که چی عار نانین به کهوتنی جاری
 که عاریان نه نا ره وانه یان که ن
 (پیره میرد، ۲۰۱۰: ۵۴۴)

شاعیر به ته وای سوودی له و حیکایه ته فۆلکلورییه ی مه لای مه زبووره یا مه شهووره بینوه؛ ئه و
 چیرۆکه ی باس له برینه وه ی داره که ی ژیر خوئی ده کات و کردوو یه تی به ئامرازکی شیعی بی بو
 گه یاندنی بیره که ی خوئی. شاعیر زور هونه رمه ندانه حیکایه ته فۆلکلورییه که ی به په یامی سه ره کی
 ده قه که یه وه گرئ داوه؛ به چه شنیک خوینهر چیژ له خویندنه وه ی ده قه که و لایه نه هونه رییه که شی
 وه رده گریت. شاعیر مه به ستیتی دژی ئه و که سانه بوه ستیته وه، که کوپونی خو راکی خه لک به
 هه رزان ده کرن و پئی وایه کاری ئه و جو ره مرۆقه چا وچنۆکانه هاوشیوه ی کاره که ی مه لای مه زبووره یه
 و میلله تیش وه ک داره که وایه که نابیت زبانی پی بگه یه نریت؛ بو یه له ئاکامدا قو پون / کوپون کره کان
 خو یان ده بنه قوربانی.

۲-۲- گۆران (۱۹۰۴-۱۹۶۲)

ئه و شاعیره یه که شیعی نوی کوردیی خسته سه ر راسته ری و به هه موو جو ریخ خوئی بو
 نویکردنه وه ی شیعی ترخان کرد. لای ئه میش که له پوو ر ئاماده ییه کی ته وای هه یه، هه ر له رووی
 زمانه وه گۆران ده یان ده برینی کوردانه، که سه رچاوه که یان په ند و قسه ی نه سته ق و حیکایه ته له
 بو ته یه کی شیعی رازاوه دا ده رده بریت. وه ک هه ریبه ک له «خۆزگه م به پار، ده ک لال بم، پارو له
 ده م فرینه، کلک بو ناوگه ل، ده ستم به دامانت و هند. گۆران که سه ر ئامه دی نویخوازییه له شیعی

کوردیدا، چەشەپەکی کوردی جوان لەنیو شیعەرەکانیدا بەدی دەکرێت. هەربۆیە شمشالە کەمی دەرویش عەبدوڵلا لە ئاوازی بتهۆقن زیاتر بە رۆحی ئاشنایە:

ئەو نەدەم بیست لە مۆسیقا خروۆشی رۆحی بیگانە
میزاجی کوردەواریم تیکچوو، دەرویش عەبدوڵلا،
دەخیلتم بێ دەسا بە لاوک و ئای ئای و حەیرانە
شەپۆلی زەوقی میلی پر دەروونی مات و چۆلم کە!
لە بیتەهۆقن گەلی زیاتر بە رۆحم ئاشنای، وەللا
دە ئەمی دەرویش، سکالایە ک لە گەل رۆحی کلۆلم کە!
(گۆران، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

شاعیر دەزانیت رۆح و سۆزی بە هەستی کوردانە پەرەدە کراوی، بە ئاوازی بیگانە تیر نابێ، بە تاییبەتی ئەگەر هات و ئەزموونە شیعیرییە کە وابەستەیی نا ئارامییە کە سببە کانی شاعیر بن. پەرەنگدانەوی ئەفسانە کانی تاییبەت بە «کاوە و زوحاک، شیرین و فەرهاد، لەیل و مەجنوون، مەم و زین و هتد» لای شاعیر بەشیکن لەو سامانەیی لە فۆلکلۆرەوی سەرچاوەیان گرتوو. لە دەقی «زیندانی ئەژدەهاک» دا بەرگیکی شیعری کردوو بە بالایی ئەفسانەیی کاوەی ئاسنگەر و زوحاکدا. لە ئەفسانە کە دا هاتوو «شاهنشای زۆردار، زەحاک، تووشی نەخۆشییە کە قورسی سەیری ئەفسانەیی بوو، لەسەر هەر دوو شانی دوو مار شین بووبوون، لەسەر میشکی ئادەمیزاد دەژیان. زەحاک فەرمانی دەرکردبوو هەموو رۆژی سەری دوو مێردمندال بێرن و میشکیان دەربینن بۆ ئەوەی ببی بە خۆراکی مارەکان» (خەزەندەر، ۲۰۱۰: ۳۵/۶).

گۆران هەمان بیروکەیی هیناوە و لە خزمەتی کەشە شیعیرییە کەیدا، کە وابەستەیی سەتەم و نادادی رژی می زوحاک ئاسای پاشایەتی عێراقی ناوەراستی سەدەیی بیستەمە، تەوزیفی کردوو. شاعیر چارەنووسی هەموو دیکتاتۆریک لە نەماندا دەبینیت؛ بۆیە لە زیندانی بەوپەری ورە و گەشبینییەوی ئومید لەسەر پرووختانی ئەو رژی مە هەلە چنیت. ئەم ئاواتەشی دوای چەند سالیکی کەم هاتەدی. ئەم هیوا و گەشبینییە شاعیر بە شکست و نەمانی زۆردار، هەر لە سەرچاوە فۆلکلۆرییە کەوی سەرچاوەی گرتوو؛ چونکە «فەلسەفەیی سەخت و نەلەرزبوی خەلکە بەرامبەر بە خراپە و زۆلم کردن و ئەنجامی زۆرداریش هەر نەمانە» (مستەفا رەسوول، ۱۹۷۹: ۱۳۱).

ئەژدەهاک! زیندانت قەلاقە لایە

دیواری کۆنکریت، دەرگای پۆلایە

...

ئەژدەهاک ئەمی دێوی لە بیر زراوچوو!

ئەمی ناشتای مارانت بە میشک کردوو!

ئەمی میشک تازانەیی زنجیرت کردوون،

لە لیوی پیچالی مەرگاتر توون،

...

تا رۆژیک ئەمی خۆینەیی بە ناحەق رشتت،

ئەمی بیرەیی واتزانی ئیجگاری کوشتت،

تاو دەن تەنوووری دەماری کاوه،

ئەو چە کوش وە شینە ی رۆلە ی کوژراوه

ئە خرۆشی و ئە جوۆشی و کۆمە ل یە ک ئە خا

هەر هە لسا و ئە بین ی زیندانت رووخا

(گۆران، ۱۳۸۴: ۲۰۱)

ئەم سوودوهرگرتنە ی گۆران لە بەشەکانی کە لە پوووری کوردی لە قەسیدە ی «لاوکی سوور بۆ کۆریای ئازا» کە ی زۆر زیاتر رەنگی داو تەو. شاعیر بۆ دەستپێکی دەقە کە و پێکەو بەستنی کۆپلەکانی، شەش جار ئەم دێرە دوویات دە کاتەو:

ئازادێخواز! گری... گری

کەوتە ژێر پێی درنج، پەری

(گۆران، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

کە وە کوو خۆی ئامازە ی پێداو، لە بنیات نانیدا سوودی لەو دێرە شیعەرە ی فۆلکلۆری کوردی وەرگرتوو کە دە لێت:

گولالە برایمە! گری... گری

چووینە غەزای ناو گاوری

(گۆران، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

گۆران بۆ ئەو دێرە کە کلیل و ئەلقە ی پێکەو بەستنی کۆپلەکانی قەسیدە کە یەتی، سەرباری ئەو ی سوودی لە دێرە شیعرییە کە ی فۆلکلۆر وەرگرتوو، بە ناو هینانی هەر یە ک لە درنج و پەری، جارێکی تر شیعەرە کە ی بردوو تە سەر کانێ ئەفسانە ی کوردی. لێرە دا درنج نمونە ی هیزی شەر و پەریش نمونە ی هیزی خێرە (بروانە: مستەفا رەسوول، ۱۹۷۹: ۲۰). شاعیر شەری ئازادێخوایی گەلی کۆریای کردوو بە شەری مەملانی نیوان هیزی خێر و هیزی شەر (بروانە: شەرەزا، ۲۰۰۵: ۳۵). بۆ ئەو شەش، ئمپریالیستەکانی بە درنج و میللەتی کۆریای بە پەری چواندوو. لە رێگە ی ئەو دوو وێنە یە شەو و دەمانباتەو نێو دنیا شیعرییە کە یەو، کە دیمەنیکی درندە یی و خراپە کاریی هیزی بالادەست و بەرژەو وەندخووزە کانه. شاعیر بۆ ئەو ی ئەم وێنە یە لە بەر چاو خوینەر قیزەو و نەفرەت لیکراو بکات، هەموو دەر بڕینە هاوشیو کە کان کۆدە کاتەو و لەو یو پیمان دە لێت هەرچی سیمای ناشیرینی و درندە یی هە یە لەو هیزی دا خۆی کۆکردوو تەو؛ بۆ یە هەریە ک لە وشەکانی «خوای شەر، ئە هریمەن، دێو، درنج» کۆ دە کاتەو و دە یانکات بە پێچوینراو بۆ ئەوانی ستەمکار و داگیرکەر کە چوینراون:

ئە هەرە مەنی گەورە ی دێوان

خوای شەر، گونا، ستەم، تاوان

جوونپۆلی پیر، قلیان بە لێو

مام سام خۆی و ئە کوانی دێو

دایانە بەر دەشتی برنج

لە گەل سوپای وردە درنج

(گۆران، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

وه کوو وتمان، له بنیاتی دهقه که دا ئاماده بوونیکی دیاری که له پووری میلی هیه. ئەم راستییه دوا په یامی دهقه که شی گرتوو ته وه، کاتیک هه مان باوهر و گه شینی شاعیر به نه مانی سته مکاران و سه ره که وتنی هیزی حهق ده بینین. ئەمهش له ئەفسانهی کوردیی هه سه رچاوهی گرتوو، که تییدا «وینهی کیشهی نیوان دیو و درنج و ئاده میزاد ده کات به نیشانهی ئەو کیشه یه ی له زۆر کۆنه وه له کۆمه لی ئاده میزادا و له نیوان هیزی چاکه و خراپه دا یا هیزی خراپه و به دیدا به رپابوو، بی گومان هیزی چاکه، که زۆر به ی رهنجده ری کورده، به ره ی رووناکییه و، قاره مانانی ئەم به ره یه ن له ئەنجامدا سه ره که ون» (موکری، ۱۹۸۴: ۴۷). بۆیه، گۆرانیس ده لیت:

ئهی نه ته وهی کوردی برسی!
 عه ره ب، هیندی، هه رکه س، هه رچی!
 خۆت توند بگره، ئەهی ئیستیعمار!
 ئەه ره مه نی جه ور و ئازار
 له بهر هیزی حهق خوراوا،
 هیزی رۆژی به رامبه ر شه و،
 هیی وریای به رامبه ر شه و،
 خۆت توند بگره هیزی گومرا!
 تاهه ها! تریه ت دی و لنگه و قوچ،
 بۆی ئە که ویت ده عبای وه ک حووچ!
 (گۆران، ۱۳۸۴ ک: ۱۸۹-۱۹۰)

۳- که له پوور له شیعره کانی کاکه ی فه للاحدا

دوای پیره میرد و گۆران، کاکه ی فه للاح شاعیریکی نوپخوازی تره که بایه خی زۆر به که له پوور داوه و ئاویتته ی به تاقی کردنه وه شیعرییه کانی کردوو. به پروای ئیمه ئەم بایه خپیدانه ی، سه رباری باوه ر بوونییه به ده وه له مه ندیی ئەو سامانه نه ته وه ییه. وه ک خۆی ده لیت، «له شیعیر و ئەده ب و تیکرای زیاندا باوه رم به گۆرین و پیشکه وتن و نوپ بوونه وه هیه و نوپ له منالدانی کۆندا دروست بووه و ره وا نییه وه ک سامان و که له پووری نه ته وایه تی نه هه مووی فری بدین و نه باوه شیش بۆ هه مووی بگرینه وه؛ راست وایه ته نها سامانی باش و به که لک و زیندوو بقۆزینه وه و ئاویتته ی به ره و هونه ر و چیژ و پیژی خزمه ت و به ره مه می سه رده می خۆمانیان بکه یین» (کاکه ی فه للاح، ۱۹۸۰ ب: ۲۰۴).

هه ره وه ک له م رپچکه یه دا، کاکه ی فه للاح به ده ر نه بووه له کاریگه ربوونی به پیره میرد. له م رووه وه عیژه دین مسته فا ره سوول ئامازه به وه ده کات که کاکه ی فه للاح له زۆر رووه وه شوین پیی پیره میردی هه لگرتوو (بروانه: کاکه ی فه للاح، ۱۹۸۰ ئەلف: ۳۸). جا ئەگه ر ئەو شوین پیی هه لگرتنه له روا له تدا خۆی له چاپ کردنه وه ی پهنده کانی پیره میرد و کردنه وه ی کتیبخانه که ی و ده رکردنه وه ی رۆژنامه که ی ژین دا ببینیته وه، ئەوا له کرۆکدا خۆی له بایه خدانی شاعیر به به شه جیاوازه کانی که له پوور و رهنگر پیژ کردنیان له شیعردا، ده نوینیت. بۆ ئەوه ی ئەم بۆچوو نه سه لمینین، وا باشتره راسته وخۆ روو له دهقه کانی شاعیر بکه یین و به پیی به شه جیاوازه کانی که له پووری میلیمان لییان بدوین.

۳-۱- پهنندی پیشینان

پهنندی پیشینان ده‌برپنیک کورت و پوخته به زمانیکی ساده و دارشتنیک چرده‌براره و شوینه‌واری ئەزمونیک گه‌وره‌ی پیوه دیاره. ئەمەش هۆکاری سەرەکییە بۆ گواستنه‌وه‌ی دەماودەم لە ئەوه‌به‌که‌وه بۆ ئەوه‌یه‌کی تر «لەم سامانەدا جۆری بێرکردنه‌وه‌ی گەلی کورد و باری کۆمەڵایەتی ژیانی بە ئاشکرا دیاره» (رەسوول ئیبراهیم، ۱۹۸۴: ۵)، ئەمەش وای کردووه بگه‌ینه ئەو راستییە که بڵین ناوه‌رۆکی پهنده‌کان هینده به‌رفراوان و هه‌مه‌لایه‌ن، باوه‌رناکریت لایه‌نیک مابیت که ئاوری لێ‌نه‌دایته‌وه و باسی نه‌کردبیت. به‌هۆی ئەو کورتی و پوختییە، شاعیران پهنای ده‌به‌نه‌به‌ر و ئاویتە‌ی شیعره‌کانیانی ده‌کەن. لەمەدا توانا و کارامه‌یی شاعیر و که‌شه‌ شیعریه‌که‌ی رۆل له‌ چۆنتیی به‌رجه‌سته‌کردنیاندا ده‌بینن.

کاکه‌ی فەللا‌حیش وه‌ک هەر شاعیریک نوێخواز، بایه‌خیک زۆری به‌ پهندی پیشینان داوه و ئاویتە‌ی شیعره‌کانی کردووه. وردبوونه‌وه له‌ دیوانه‌که‌ی، ئەو راستییەمان بۆ ده‌خاته‌روو که کاکه‌ی فەللا‌ح له‌ هه‌موو به‌شه‌کانی تری فۆکلۆر زیاتر گرنگی به‌م به‌شه‌ داوه و به‌کاری هینان؛ نه‌ک هەر ئەوه، به‌لکوو شاره‌زایی شاعیر له‌ به‌ها و گرنگی پهندی پیشینان و ناوه‌رۆکه‌کانی وای کردووه هه‌ندێ جار سه‌راپای ده‌قیکی به‌ نه‌فه‌سی په‌ندئاسا دابریژیت (بروانه‌ ده‌قه‌کانی سه‌رنجیک، دووربینی، فه‌لسه‌فه‌ی ژبان، تیبینی، سۆزی خۆشه‌ویستی: کاکه‌ی فەللا‌ح، ۲۰۰۴: ۱۰۵-۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۶-۱۱۸). شاعیر له‌ ده‌قی «رۆژیک نوێ»دا، که به‌هۆی کۆتایی هاتنی رژیمی پاشایه‌تی عێراق و هاتنی رژیمی کۆماری عه‌بدولکه‌ریم قاسم نووسیویه‌تی، ده‌لێت:

هه‌وری چلکن و ته‌م و غوباریش خۆیان دلنیا
هه‌رگیزاوه‌رگیز رووی رۆژی وانوی ناگیر پینان
(کاکه‌ی فەللا‌ح، ۲۰۰۴: ۷۴)

شاعیر سوودی له‌و پهنده‌ کوردییە وه‌رگرتووه، که ده‌لێت «به‌ری رۆژ به‌ بیژنگ ناگیریت» و به‌ ده‌ستکارییه‌وه له‌ به‌رژه‌وه‌ندی بیری ده‌قه‌که‌دا ده‌ستکاری کردووه و له‌بری بیژنگ، هه‌وری چلکنی داناوه، که رهمزه بۆ دوژمنانی ئازادی. وه‌کوو ده‌زانریت گه‌لانی عێراق به‌گشتی و، کورد به‌تایبه‌تی، هیوایه‌کی زۆریان له‌سه‌ر رژیمة‌که‌ی قاسم هه‌لچنی؛ کاکه‌ی فەللا‌ح-یش هەر به‌و هه‌سته‌ بیری ده‌قه‌که‌ی ئاوداوه. شاعیر له‌ ده‌قیکی ترده‌ به‌ ناوی «مه‌ردایه‌تی»، سوود له‌ چهند پهندیک پیشینان وه‌رده‌گریت و ده‌لێت:

زمانم با نه‌جوولینم، که جوولانم قسه‌ی پییه
له‌ گولله‌ی خۆت بیاریزه، تفه‌نگیکه‌ و له‌سه‌ر پییه

...

سه‌رنجی پهندی کۆنت به‌ برای کوردم که کۆن نابێ
«که‌ مردن مردنه‌ ئیتر چییه‌ ئەم لنگه‌ فرتییه‌»
«که‌ ئازا جارێ ئەمری، ترسنۆکیش رۆژی دووسه‌د جار»
له‌ ژین و مردنی مه‌ردی دلێ تو بۆچی کرمییه‌؟
(کاکه‌ی فەللا‌ح، ۲۰۰۴: ۸۰-۸۱)

تیکرای دهغه که رنگ پندره وهی ناوینشانی سهره کی دهغه که یه. یه کیک له خهسله ته هره دپاره کانی مړوقی کورد، که زور له پهندي پیشیناندا دهینریت، هه لېژاردنی ژبانی سهره برزانه و مهرانه یه. کاکه ی فله للاح لهو دپرانه ی سهره وه دا سی پهندي پیشینانی بهرجه سته کردووه:

۱- قسه وه ک گولله یه، له دم ده چوو ناگه ریتته وه؛

۲- مردن مردنه، لنگه فرتی چیه (بروانه: ره سوول ئیبراهیم، ۱۹۸۴: ۷۳)؛

۳- نازا هه جاریک نه مری، ترسووک سهد جار (۷۳).

شاعیر له به کارهینانی پهندي یه که مدا، مه به سستی نه پاره کانی ناگادار بکاته وه، که له توانا ایدایه وه لای جهرگبر و بیده نگ که ریان بداته وه؛ هه ربویه هوشاریان ده داتی. لیره دا بیرۆکه ی پهنده که ی فراوان کردووه؛ ناگایانه زمانی خو ی به تفهنگ چواندووه، به لام تفهنگیک له دوخی سهریپی و ناماده بییدا؛ هم ناماده بییه له ده برپینی «زمانم با نه جوولینم» یش، که ده روازه ی دهغه که یه خو ی دهنویتیت. به واتایه کی تر، نه گهر پهنده کوردییه که هوشاری به قسه که ر بدات که پیویسته ناگای له ناخاوتنه کانی بیت بو ته وه ی به رامبه ره که ی بریندار نه کات، کاکه ی فله للاح هم هوشارییه به گوینگر ده دات؛ هممه ش به هو ی که شی دوانده رانه ی دهغه که وه یه؛ چونکه وا دهرده که ویت که شاعیر له وه لای که سانیکي ترسووکدا نووسیویه تی. هممه ش دهرگای بو هاتنه ناووه ی نه دو پهنده که ی تر کردووه ته وه، که بیرۆکه ی له یه کتر نزیکیان هه یه و هه ردووکیان جهخت له وه ده که نه وه که مړوقی راسته قینه ده بی نازا و چاونه ترس و بویر بیت.

په یامی شاعیر له کوکردنه وه ی هم پهنده دا نه وه یه که به ها و ناکاره به رزه کانی وه ک مهرانه یه تی، بویری، راستگویی و دلسوژی نه به ستراون به کات و شوینیکي دپاری کراوه وه؛ به لکوو پیویستی هه موو شوین و سهرده میکن و ده بی نه و خهسله تانه له مړوقی بالادا هه بن. به کورتی، شاعیر له به کارهینانی پهنده کاندای دوینی به نه مړوه گری داوه. یه کیکي تر له وه ده قانه ی شاعیر، که تیایدا سوود له پهندي پیشینان وه رگراوه، دهقی «له زمان جوانه مرگیکه وه» یه، له سالی ۱۹۶۵، بو شهیدیکي جوانه مرگی نووسیوه؛ تییدا ده لیت:

ګه رچی باوه رم وایه کاسه پر بوو لپی نه رژی

کاسه ی خوینی رزای ناهه ق پر و لیوانه

به گه رمی خوینی نالی جوانه مرگی خیرنه دیو

نه سووتی تهخت و بهختی نه وه ی که وا تاوانه

(کاکه ی فله للاح، ۲۰۰۴: ۱۶۹-۱۷۰)

هم پهنده «کاسه پر بوو، لپی نه رژی»، نه و راستییه دوویات ده کاته وه که «کاتی له دهروونی مړوقدا چهوسانه وه پهنده خواته وه، بی گومان خو رگرتن ده بیته شتیکی نسبی؛ هه تا وای لی دی چه ند چهوسانه وه زور بی، مهسه له ی خو رگرتن له نه جامدا نه بیته ته قینه وه، که یه کسانه به یاخی بوون و هوشاری و مړوق پله پله ده گه یه نیته نه و راده یه ی نه و پهنده بلیت» (ره سوول ئیبراهیم، ۱۹۸۴: ۷۲).

ئاشکراشه شهسته کانی سهدهی رابردوو سهدهمی شۆرشى ئه یلوول بوو، که رژیمی ئه کاتهی عیراق دهستی نابوووه بیناقاقای گهلی کورد و نه خشهی تواننده وهی ده کیشا. له رژۆگارێکی واشدا، بۆ شاعیرێکی کوردپهروه ری وه ک کاکه ی فهللاح، پهنده هه ره شه ئامیزه کان زیندوو ده کرینه وه و بهرگیکی نوێ و گیانیکی پر له بهرنگارییان پی ده به خشریت؛ ئه و گیانی بهرگریه شه که ئاسۆیه کی روون و سیمای گه شینی به ده قه که ده به خشریت و مژده ی نزیکه بوونه وهی مه رگی دوزمان راده گه یه نیت. ئه م پیشینییه ی شاعیر، وه ک راستیه ک، دوا ی چه ند سالیکی که م دیته دی. شاعیر جارێکی تر هه مان پهنده بۆ هه مان مه به ست و بۆ باسی رژۆگارێکی هاوشیوه ی سالانی نیو ده قه که ی پیشوو، له ده قی «یادی شۆرشى ۱۴ گه لاویژ» ی سالی ۱۹۵۹ دا، به کارده هینیته وه و باس له چه وسانه وهی گهلانی عیراق له سه ده می رژیمی پاشایه تییه عیراق ده کات، که له ئه نجامدا شۆرشى ناوبراوی لیکه وته وه:

تا له ناکاوا سوپای مه رد، پیشه وای ئه م میله ته
نه عه ره ته ی کیشا که کاسه ی زۆلم و زۆر وا پرپوووه
پیشه وای کورد و عه ره ب عه بدولکه ره می قاره مان
هه لمه تی هیناوه وه ک شیری له لانه ده رچوووه

...

کۆشکی «ره حاب» بوو به گۆری خوڤرۆشانی ولات
هه رکه سی چال هه لکه نی بۆ خه لقی خو ی که وتوووه
(رۆژنامه ی ژین، ۱۹۵۹: ۴)

شاعیر لیره ده ستکاریی فۆرمی پهنده که ی کردوووه و کردوو یه تی به «کاسه ی زۆلم و زۆر وا پرپوووه»؛ به لام بیر و ئامانجی پهنده که هه ر وه کوو خو یه تی و به شیوه یه کی شاعیرانه تیکه ل به رووداوی ناو ده قه که کراوه. ئه مه ش کارێکی ری پیدراوه بۆ شاعیر؛ چونکه ئاساییه که پهنده کان به شیوه ی جۆراوجۆر به خرینه روو؛ گرنگ ئه وه یه وه رگرتنه که خزمه ت به بیری گشتی ده قه که بکات. له م وه رگرتنه دا کاکه ی فهللاح سه رکه وتوو بووه. ئه مه ش له بنیاتی وینه هونه ریبه که ی دواتردا ره نگی داوه ته وه، که تیایدا پهندیکی ته واوکاری «هه رکه س چال هه لکه نی بۆ خه لک خو ی تی ئه که وێ» ده خزیته ناو بیری ده قه که وه. به واتایه کی تر، ئه م پهنده تیاچوونی رژیمی پاشایه تی له سه ر ده ستی گهلانی عیراق و به رابه رایه تییه عه بدولکه ره می قاسم راده گه یه نیت. هه ردوو پهنده که له چوارچیوه ی بیری خو یاندا بۆ واتا و مه به ستیکی تایبه ت به کارهینراون و په یامی ئازادی و رزگاریی گهلانی عیراق راده گه یه نن. به گشتی ده توانین بلین پهندی پیشینان هه میشه ئامرازێکی کارای به رده ستی کاکه ی فهللاح بووه و به رده وام له پیناو ده ولمه ند کردنی بیری ده قه شیعییه کانیدا به شیوه و فۆرمی جیاواز به کاری هیناوه. توانایی و داهینانی شاعیر له م بواره دا، سه رنجی هه ندی له ره خه گرانی بۆ لای خو ی راکیشاوه (بروانه: فوئاد، ۱۹۷۰: ۲۸).

۳-۲- ئەفسانە

ئەفسانە بەشیکێ تری ئەدەبی فۆلکلۆریک پێک دەهێنیت؛ وابەستەیی قوونای سەرەتایی ژێانی مەرۆفە و دەرئەنجامی هەول و گەڕانیەتی لە پێناو بە دەست خستنی وەلامی پرسیارە بەرایبە کاندای. بە واتایەکی تر، ئەو دونیا تایبەتە بە مەرۆف بوونی خۆی و دەورووبەرە کە یی لیکداوەتەو؛ بۆیە دەبێتە کەرەستەییەکی باش بۆ لیکۆلێنەو لە بوارە جیاوازه کانی ژێانی کۆمەلگا؛ چونکە «ئەفسانە گوزارشتە لە قوونای منالێی کۆمەلگا؛ باشترین بەلگە بە بۆ زانینی بیروباوەرە کانی خەلک و جۆری بێرکردنەو و زانیاری و شارستانیەت و میژووویان، هەرۆهە ئەو ئاستە ژیری و هوشیارییەکی کە پێی گەشتوون» (صالح، ۲۰۰۹: ۹).

شاعیر پەرۆشی ئەندێشە فراوانی و بیروردی و تێرامانی قوولە. ئەم تایبەتمەندیانەش لە کرۆکی ئەفسانەدا بەدی دەکرین و دەرگای ئەفراندن لە بەردەم شاعیردا وڵادە کەن. دیارە شاعیرانی نوێ عەودالی دنیا بەیەکێ ترن؛ دنیا بەیەکێ کە تیکەلە یەک بیت لە تێرامانە بەرایبە کانی رابردوو و خواستە سەردەمیە کانی ئەمڕۆ؛ ئەمەش لە پەنابردنە بەر ئەفسانەدا خۆی دەدۆزێتەو» (بروانە: علی، ۱۹۷۸: ۱۹-۲۰). هەر لەم گۆشە نیگایەو، کاکەیی فەللاح-یش پەیی بە گرنگی تەوزیف کردنی ئەفسانە بردوو؛ بۆیە لە دەقەکانیدا بەرجەستەیی کردوون. لە دەقی «بەستەیی جەنگاوەریکی نەناسراو»دا، کە گیانیکی پر لە شۆرش و نەبەزین و کۆلنەدانی کورد دەگێرێتەو، پەنا دەباتە بەر هەر یەک لە جنۆکە، دیو، سەمەندەر و لە چوارچێوە ئەفسانەییە کە یاندا بیری شیعەرە کەیی پێ دەولەمەند دەکات و پەيامێکی نوێ و رەهەندیکی تازە یان لی بنیات دەنێت:

چەتە و جەردەهای جۆر بە جۆر
 رێیان پێ ئەگرتم بە زۆر
 گوللە یان وە ک لێزمەیی باران
 بەسەر مندا دائە باران

...

کە ئەیان دیدم راناوە ستم
 جانا تۆرەیی جنۆکە یان شوین ئەخستم
 جار جار ئەیان کردم بە دیو
 وە ک شیت و هـار
 یان دێردەیی پەرۆردەیی کیو
 منیان زیندە بە چال ئە کرد
 لە ئاگرا

منیان بە کۆی زوخال ئە کرد
 بەو هەموو خاک و خۆلەو
 چال ئە گرت بە کۆلەو
 وە ک سەمەندەر
 لە پشکو هیلانەم ئە کرد
 لە مردنا

...

نه توامه وه

تا موعجیزه‌ی بوونم سه پانند
(کاکه‌ی فه‌للاح، ۲۰۰۴: ۲۰۸-۲۱۳)

گه‌لی کورد له‌وه‌ته‌ی هه‌بووه چه‌وسینراوه‌ته‌وه. دوژمنانی هه‌موو جوژه‌کانی زولم و کوشتن و برینیان له‌سه‌ر تاقی کردوو‌ته‌وه؛ به‌لام هه‌ر کۆلی‌نه‌داوه و سوورتر بووه له‌سه‌ر داوا ره‌واکانی. ئەم راستیه‌ی تۆوی ده‌قه‌که‌ی شاعیری پیک‌هیناوه و هونه‌رمه‌ندانه به‌ستوویه‌تی به‌و که‌ش و رووداوانه‌ی که‌ بالایان به‌شیعره‌که‌ی کردوو؛ ئەویش رۆژگاری دوا‌ی راگه‌یانندی به‌یانی ۱۱ ئازاری سالی ۱۹۷۰ یه، که‌ ده‌ستکه‌وتگه‌لیکی بۆ کوردانی باشوور فه‌راهه‌م کرد و چوار سال به‌رده‌وام بوو. ئەم پیکه‌وه به‌ستنه، ئەو بۆچوونه‌ی سه‌لاح عه‌بدولسه‌بوورمان بیری‌دینیته‌وه، که‌ ده‌لێت «مه‌سه‌له‌ی به‌کاره‌ینانی ئەفسانه له‌شیعردا هه‌مووی له‌ ئاستیکدا نییه؛ هه‌ندێ جار شاعیر به‌ جوژیک به‌ کاری ده‌هینیت که‌ ئەفسانه‌که‌ ئاوێته‌ی ره‌گه‌زه‌کانی تری شاعر ده‌بیت و سیمایه‌کی داهینه‌رانه‌ی پێ‌ده‌به‌خشن» (الحلاوی، ۱۹۹۴: ۳۰-۳۱).

شاعیر سه‌ره‌تا ره‌هه‌نده ئەفسانه‌یه‌کانی جنۆکه و دیو ده‌کاته نامراز. له‌مه‌شدا دوو په‌یام ده‌گه‌یه‌نیت؛ له‌یه‌که‌میاندا، ئەو بووچونه‌ نا‌قۆلا‌یه‌ی نووسه‌ری عه‌ره‌بی ئەلمه‌سه‌عوودی-مان بیره‌خاته‌وه، که‌ ره‌چه‌له‌کی گه‌لی کورد ده‌باته‌وه سه‌ر جنۆکه‌کانی سه‌رده‌می چه‌زره‌تی سوله‌یمان (بروانه: ئەحمه‌دی، ۲۰۰۵: ۳۱)؛ له‌ دووه‌میشیاندا، ئەو ده‌لاله‌ته‌ پر له‌ خراپه‌کاریه‌ی دیو ئاشکرا ده‌کات، که‌ له‌ ئەفسانه‌ی کوردیدا تاکی کورد لیکه‌ داوه‌ته‌وه (بروانه: مسته‌فا ره‌سوول، ۱۹۷۹: ۱۸)؛ که‌واته هه‌ردوو په‌یامه‌که‌ بنیاتیکه‌ی ئەفسانه‌یه‌کان هه‌یه.

وینیه‌که‌ی تری ئەفسانه‌یه‌ی، که‌ له‌م ده‌قه‌دا سه‌رنجمان بۆلای خو‌ی راده‌کیشیت خو‌ی له‌ وشه‌ی «سه‌مه‌نده‌ر» دا‌حه‌شار داوه، که‌ له‌ ئەفسانه‌ی کوردیدا له‌ باره‌یه‌وه وتراوه «جانه‌وه‌ریکه‌ له‌ ناو ئاگردا په‌یدائه‌بێ، ده‌لێن وه‌کوو مشکیکه‌ گه‌وره‌ وایه و کاتێ که‌ له‌ ئاگر بیته‌ ده‌ره‌وه ده‌مریت، هه‌ندیک ده‌لێن هه‌میشه له‌ ناو ئاگردا نییه و هه‌ندی جار دیته‌ ده‌ره‌وه» (نووری عارف، ۲۰۰۹: ۵۴۴-۵۴۵). کاکه‌ی فه‌للاح هه‌مان ره‌هه‌ندی واتایی ناو ئەفسانه‌که‌ی به‌کاره‌یناوه؛ به‌ کۆکردنه‌وه‌ی ئەم ئەفسانه‌ش ده‌قیکی داهینه‌رانه‌ی دارشتوو و دنیایه‌کی شاعیری وای خو‌لقاندوو که‌ بلێین مانه‌وه‌ی گه‌لی کورد بۆخو‌ی گه‌وره‌ترین موعجیزه و راسته‌قینه‌ترین ئەفسانه‌ی سه‌رده‌مه.

ئهو‌ی تیبینی ده‌که‌ین، شاعیر زیاتر له‌و ده‌قانه‌یدا که‌ هه‌لگری ناوه‌رۆکی نیشتمانی و نه‌ته‌وه‌یین، په‌نای بردوو‌ته‌به‌ر ئەفسانه. له‌مه‌شدا زیاتر ویستوویه‌تی گیانی نه‌به‌زینی ئەفسانه‌ئاسای تاکی کورد پیشان بدات؛ ئەوه‌تا له‌ ده‌قی «له‌ پال کیلێکدا»، به‌شیک له‌ ره‌گه‌زه ئەفسانه‌یه‌کانی ده‌قی پێشوو به‌رجه‌سته‌ده‌کاته‌وه و بیری ده‌قه‌که‌ی پێ‌دادرێژیت:

سه‌مه‌نده‌ری

رۆژی به‌قه‌قه‌سه‌ی گه‌یی
وتی: وه‌ره‌ با‌من و تۆ
به‌زمانی وه‌ک ژیله‌مۆ
چیرۆکی ئاگر اویمان

بنووسین—هوه به پشک—ۆ

له کۆنهوه

له مه‌لبه‌ندی هه‌زاران کات و شوپنه‌وه

وتووویانه و ده‌یلین—هوه:

که سه‌مه‌ندهر

وه‌ک خدر و ئاوی ژیان

هه‌لقو‌لای ئه‌فسانه‌یه

په‌له‌وه‌ری بی‌لانسه‌یه

مه‌لیکی بی‌هیلانسه‌یه

وه‌ک چۆن ماسی هه‌ر له ئاوا

تو‌پشه‌به‌ره‌ی ژیان‌ی ده‌پ‌پ‌چ‌یت‌ه‌وه

به‌رۆژ و شه‌و

ب—ۆی بگه‌رین

له‌ شه‌پۆلی گه‌ری سوورا

ده‌یدۆزنه‌وه

(کاکه‌ی فه‌للاح، ۲۰۰۴: ۲۶۳-۲۶۸)

شاعیر له‌ ریگه‌ی هه‌ریه‌ک له‌ سه‌مه‌ندهر، قه‌قنه‌س، خدری زینده‌وه سێ وینه‌ی چ‌ری ئه‌فسانه‌یی به‌رجه‌سته‌کردووه؛ قه‌قنه‌س‌پیش وه‌کوو سه‌مه‌ندهر بوون و ژیان و مردنی به‌ ئه‌فسانه‌وه گ‌ر‌پ‌د‌راوه؛ ئه‌م‌پیش شه‌یدای ئاگره و گوایه‌ بالنده‌یه‌کی ده‌نگ‌خۆشه و به‌ سۆزی خۆی ده‌سووتی (پروانه: خال، ۲۰۰۵: ۳۴۴). هه‌رچ‌ی خدری زینده‌شه، ئه‌وا له‌ ئه‌فسانه‌ی کوردیدا له‌ گه‌ل ئاوی ژیاندا پ‌یکه‌وه گ‌ری‌د‌راون و بوونه‌ته‌ ره‌مزی نه‌مری و به‌رده‌وامی ژیان (پروانه: که‌ریم، ۲۰۰۵: ۸۹).

ئهم ده‌قه‌ی شاعیر له‌ سالی ۱۹۷۷ دا نووسراوه، که‌ تیایدا تازه‌ خه‌باتی چه‌ کداری شۆرش‌ی نوێ ده‌ستی‌پ‌یک‌ر‌د‌بوو؛ ترووسکاییه‌ک له‌ هیوای بۆ کۆمه‌لانی خه‌لکی کوردستان گه‌راند‌بووه‌وه؛ دوا‌ی ئه‌وه‌ی که‌ نسکۆی سالی ۱۹۷۵ ته‌واو بی‌ئوم‌پ‌یدی ک‌ر‌د‌بوون. هه‌ر بۆیه، جار‌یک‌ی تر رابوونی شۆرش ئه‌وه‌ی به‌ رژیمی ئه‌وکاته‌ی عێراقی ر‌ا‌گه‌یاندا، که‌ کۆتایی‌هاتنی کورد هاوشیوه‌ی سه‌مه‌ندهر و قه‌قنه‌س، په‌روانه و خدری زینده‌ و ئاوی ژیان ئه‌فسانه‌یه:

که‌ی هونه‌ری جوانه‌مه‌رگی و

گ‌ر‌په‌رستی بۆ بی‌هه‌ست و

گیان‌یک‌ی وه‌ک په‌روانه‌یه

ئهو به‌هه‌ریه

بۆ مرۆفی ر‌اکشای ئه‌و خاکه‌یه

(کاکه‌ی فه‌للاح، ۲۰۰۴: ۲۶۸)

۳-۳- گۆرانی

گۆرانی بریتییە لەو شیعەرە فۆلکلۆریانە ی که ناوەرۆکیکی لیری کیان هەیه. ئەم شیعەرە هەلگری هەست و سۆزی تاکی کوردن که به شیوەیەکی سادە دەریانپێوێ. بە بروای عێزەدین مستەفا رەسوول، «گۆرانی کۆنترین بەشی ئەدەبی فۆلکلۆر» (۱۹۷۹: ۷۵). هەر یەک لە سادە و ساکاری، بەربلاوی، میلیبوون، رەسەنایەتی لە خەسڵەتە دیارەکانی گۆرانیی کوردین. سروشت و تایبەتمەندییەکانی زمانی کوردی لە رووی ئاوازدارییەوه، یارمەتیدەرێکی باش بوو بۆ دەولەمەندیی فۆلکلۆرمان لە بواری گۆرانییدا. ئەم لایەنەش سەرنجی هەندێ لە رۆژھەڵاتناسەکانی بۆ لای خۆی راکێشاوه و لەو روووه ئەبۆقیان پێی وایە تاکی کورد گیانی شاعیرانە ی تێدایە و لە گۆرانی و تندا بەتوانان (۱۰).

کاکە ی فەللاخ-یش چ وە ک تاکیکی ئەو گەلە و چ وە ک شاعیریش، خۆی بێ بەش نە کردوووە لەم سامانە نەتەووییە؛ هەرچەندە بەراورد بە بەشەکانی تری فۆلکلۆر، کەمتر سوودی لە گۆرانی وەرگرتوووە. بە بروای ئیلمە هۆکاریکی ئەم حالەتە بۆ ئەوێ بە بەشی گەورە ی گۆرانیی کوردی خۆی لە وەسفی جوانی و خۆشەویستی ئافرەتدا دەبینیتەوه؛ کاکە ی فەللاخیش، بە دەگمەن نەبیت، شیعری بۆ جوانی و خۆشەویستی ئافرەت نەنووسیوه، کە بە بروای ئیلمە ئەمە تایبەتمەندییەکی جیاکەرەوه ی شاعیرە.

بەم جۆرە بە وردبوونەوه مان لە بەرھەمە شیعیریەکانی، دەبینین تەنھا لە دوو دەقدا پەنای بردوووەتەبەر گۆرانی؛ لە هەردوو کیشیاندا تەنھا دێرێکی وەرگرتوووە. لە دەقی «دەزانی بۆ؟» دا، «پەردە یەکی رەشبینیی چر دەستی گرتوووە بەسەر تاکی کردنەوه شیعیریە کەدا؛ ئەو رەشبینییە ئەگەرچی بەشێکی لە واقعە سیاسییە کەوه سەرچاوه ی گرتیی، بەلام زیاتر بەرەوه چوارچێوه کەسیە کە چۆتەوه» (قادر کەریم، ۲۰۰۶: ۱۰۷). هەر ئەم بارەشە وای کردوووە پەنا بیاتەبەر دێرە شیعیریکی ناو گۆرانیی فۆلکلۆری «خەبەر بەرە بۆ خزمانم / ئاگر بەر بۆتە خەزمانم»، کە هەمان هەستی تێدا زالە:

دەزانی بۆ من وە ک تۆ نیم،
پەرت و پەریشانم، کۆ نیم؟
«خەبەر بەرە بۆ خزمانم
ئاگر بەر بۆتە خەزمانم»
ناخی خەمەم هیندە قوولە
بوومە لەرزە ی هیچ خۆشییە ک
ئەم دنیا یە بەهەژینیی
دەریاکەم ناخاتە جوولە
(کاکە ی فەللاخ، ۲۰۰۴: ۳۰۵-۳۰۶)

شاعیر لە دەقی «شعیریش ئەگری» دا، کە بۆ جوانەمەرگ بوونی دوو کچی شاعیر حەسیب قەرەداغی، نووسیویەتی، زۆر بە شیوەیەکی هونەرماندانە سوودی لە گۆرانیی فۆلکلۆری کوردی وەرگرتوووە و دەلیت:

ﻛﻪ ﻣﻦ ﻫﺎﺗﻢ
 ﻫﻪﻧﯩﺴﻜﻪ ﺋﻪﻳﻮﺕ:
 ﻟﻪﺑﻪﺭ ﺩﻭﻭ ﺟﻮﺍﻧﻪﻣﻪﺭﮔﻪ ﻛﻪ
 ﺟﺎﺭﻯ ﮔﻪﺭﻭﻭ ﺟﯩﻲ ﻧﺎﻳﻪﻟﻢ
 ﻟﻪﺑﻪﺭ ﮔﯩﺮﯨﻴﺎﻥ
 ﻛﻪ ﻣﻦ ﻫﺎﺗﻢ
 ﻓﻪﺭﻫﻪﻧﮕﯩﻲ ﺧﻪﻣﻪ ﻛﻪﻱ ﺑﺎﺑﻪ
 ﻫﻪﺭ ﮔﻪﻭﺭﻩ ﻭ ﮔﻪﻭﺭﻩﺗﺮ ﺋﻪ ﺑﻮﻭ
 ﻧﻪﻛ ﻫﻪﺭ ﻛﻪﺯﺍﻝ
 ﻭﺍﺑﻪﻫﺎﺭﯨﺸﻰ ﮔﯩﺮﺗﻪ ﺧﻮﻭ
 ﻛﻪ ﻣﻦ ﻫﺎﺗﻢ
 ﮔﻮﻳﯩﻢ ﻟﻪ ﻧﺎﻟﻪ ﻭ ﺷﻴﻮﻩﻧﻰ ﺑﻮﻭ
 ﻫﻪﺭ ﺋﻪﻳﻮﺕ ﻭ ﺋﻪﻳﻮﺗﻪﻭﻩ
 «ﻫﻪﺭ ﻛﻮﭼﻚ ﻛﻮﭼﺖ ﺑﻮﻭ، ﻛﻮﭼﻚ ﻧﻪﺑﺮﺍﻳﻪﻭﻩ
 ﻛﻮﭼﻚ ﺑﻮﻭ ﺑﻪ ﻧﺎﮔﺮ ﻧﻪ ﻛﻮﺯﺍﻳﻪﻭﻩ»
 (ﻛﺎﻛﻪﻱ ﻓﻪﻟﻼﺡ، ٢٠٠٤: ٣٦٦-٣٦٧)

ﺷﺎﻋﯩﺮ ﺑﯩﻲ ﻫﯧﭻ ﺩﻩﺳﺖ ﻛﺎﺭﯨﺒﯩﻪ ﻛﻪ، ﮔﻮﺭﺍﻧﯩﻴﻪ ﻛﻪﻱ «ﻫﻪﺭ ﻛﻮﭼﻚ ﻛﻮﭼﺖ ﺑﻮﻭ، ﻛﻮﭼﻚ ﻧﻪﺑﺮﺍﻳﻪﻭﻩ / ﻛﻮﭼﻚ ﺑﻮﻭ ﺑﻪ
 ﻧﺎﮔﺮ ﻧﻪ ﻛﻮﺯﺍﻳﻪﻭﻩ» ﻳﻪﺭﮔﺮﺗﻮﻭﻩ (ﺯﺍﻣﺪﺍﺭ، ١٩٧٥: ٢٥) ﻭ ﺑﻪ ﺷﻴﻮﻩﻳﻪ ﻛﻪﻱ ﺟﻮﺍﻥ ﻛﺮﺩﻭﻭﻳﻪﺗﻰ ﺑﻪ ﺗﻪﻭﺍﻭﻛﻪﺭﻯ
 ﺋﻪﻭ ﻛﻮﺳﺘﻪ ﮔﻪﻭﺭﻩﻳﻪﻱ ﻛﻪ ﺑﻪﺭ ﺣﻪﺳﯩﺐ ﻗﻪﺭﻩﺩﺍﻏﯩﻴﻰ ﺷﺎﻋﯩﺮ ﻛﻪﻭﺗﻮﻭﻩ؛ ﺑﻪﻭﻩﻱ ﻟﻪ ﻣﺎﻭﻩﻳﻪ ﻛﻪﻱ ﺯﻭﺭ ﻛﻪﻣﺪﺍ
 ﺩﻭﻭ ﻛﭽﻰ ﺑﻪ ﻧﺎﻭﻩ ﻛﺎﻧﻰ ﻛﻪﺯﺍﻝ ﻭ ﺑﻪﻫﺎﺭ ﻛﻮﭼﻰ ﺩﻭﺍﻳﯩﻴﺎﻥ ﻛﺮﺩ. ﺑﯩﺮ ﻭ ﺋﺎﻭﺍﺯﻯ ﺧﻪﻣﺎﻭﯨﻲ ﮔﻮﺭﺍﻧﯩﻴﻪ ﻛﻪ
 ﻫﺎﻭﺋﺎﻫﻪﻧﮕﻦ ﻟﻪ ﮔﻪﻝ ﺑﯩﺮ ﻭ ﺋﺎﻭﺍﺯﻯ ﺩﻩﻗﻪ ﻛﻪ ﺑﻪ ﮔﻪﺷﺘﻰ؛ ﺋﻪﻣﻪﺵ ﺳﻪﺭ ﻛﻪﻭﺗﻦ ﺑﻮﻭ ﺗﻪﻭﺯﯨﻒ ﻛﺮﺩﻧﻪ ﻛﻪ ﻣﺴﻮﮔﻪﺭ
 ﺩﻩ ﻛﺎﺕ.

٣-٤ - ﺣﯩﻜﺎﻳﻪﺕ (ﭼﯩﺮﻭﻙ / ﺳﻪﺭﮔﻮﺯﻩﺷﺘﻪ)

ﺑﻪﺷﻪ ﻛﺎﻧﻰ ﺋﻪﺩﻩﺑﯩﻲ ﻓﻮﻟﻜﻠﻮﺭﯨﻜﻰ ﻛﻮﺭﺩﻯ ﻫﻪﺭ ﻳﻪ ﻛﻪﻳﺎﻥ ﺧﺎﻭﻩﻧﻰ ﺗﺎﻳﯩﺒﻪ ﺗﻤﻪﻧﺪﯨﻲ ﺧﻮﻳﺎﻧﻦ. ﺣﯩﻜﺎﻳﻪﺕ ﻳﺎﻥ
 ﭼﯩﺮﻭﻛﻰ ﮔﻮﻳﻰ ﻧﺎﮔﺮﺩﺍﻥ ﺑﻮﺧﻮﻱ «ﺑﻪﺭﻭﻩﭘﯩﺶ ﭼﻮﻭﻧﯩﻜﻰ ﻣﯩﺰﻭﻭﻳﻰ ﺋﻪﻓﺴﺎﻧﻪﻳﯩﻴﻪ ﻭ ﻟﻪ ﺭﻭﻭﻱ ﻓﻮﺭﻡ ﻭ
 ﺩﺍﺭﯨﺸﺘﻪﻧﻮﻩ ﻟﻪﻭ ﺋﻪﭼﯩﺖ... ﻛﻪﺭﻩﺳﻪﻱ ﺋﻪﻓﺴﺎﻧﻪ ﻟﻪ ﺧﻪﻳﺎﻝ ﻭ ﭘﺮﭘﻮﭼﻪﻭﻩ ﻭﻩﺭﮔﯩﺮﺍﻭﻩ، ﺑﻪﻻﻡ ﻛﻪﺭﻩﺳﻪﻱ
 ﭼﯩﺮﻭﻙ ﻟﻪ ﺯﻳﺎﻧﻪﻭﻩ ﻭﻩﺭﺋﻪﮔﯩﺮﻯ» (ﻣﺴﺘﻪﻓﺎ ﺭﻩﺳﻮﻭﻝ، ١٩٧٩: ٢٤). ﺑﻪ ﻭﺍﺗﺎﻳﻪ ﻛﻪﻱ ﺗﺮ، ﺣﯩﻜﺎﻳﻪﺗﻪ
 ﻓﻮﻟﻜﻠﻮﺭﯨﻜﻪ ﻛﺎﻥ ﺯﺍﺩﻩﻱ ﺳﻪﺭﺩﻩﻣﻰ ﺯﻳﺎﺭ ﻭ ﺯﯨﺮﺑﻮﻭﻧﻰ ﻣﺮﻭﻗﻦ؛ ﻫﻪﺭ ﺑﻮﻳﻪ ﮔﻪﺭ ﻫﻪﻧﺪﻯ ﺯﻳﺎﺩﻩﺭﭘﻮﻳﻰ ﺧﻪﻳﺎﻟﯩﻴﺎﻥ
 ﺗﯧﺪﺍﺑﯩﺖ ﻧﺎﮔﺎﺗﻪ ﺋﻪﻭ ﺋﺎﺳﺘﻪﻱ ﻟﻪ ﺋﻪﻓﺴﺎﻧﻪﺩﺍ ﻫﻪﻳﻪ. ﻫﻪﺭﻳﻪﻙ ﻟﻪ ﺭﻩﮔﻪﺯﻩ ﻛﺎﻧﻰ ﻭﻩﻙ ﻛﻪﺳﺎﻳﻪﺗﻰ، ﺭﻭﻭﺩﺍﻭ،
 ﺷﻮﻳﻦ، ﻛﺎﺕ، ﺩﻳﺎﻟﻮﮒ ﺑﻪ ﺯﻣﺎﻧﯩﻜﻰ ﺳﺎﺩﻩ ﻭ ﺳﺎﻛﺎﺭ ﭘﯩﻨﻜﻪﻭﻩ ﮔﺮﯨﻲ ﺩﺭﺍﻭﻥ ﻭ ﺭﻭﻭﺩﺍﻭﻳﻚ ﻳﺎﻥ ﺯﻳﺎﺗﺮ
 ﺩﻩﮔﯩﺮﻧﻪﻭﻩ ﻛﻪ ﻟﻪ ﺯﻳﺎﻧﻪﻭﻩ ﺯﻭﺭ ﺩﻭﻭﺭ ﻧﯩﻴﯩﻪ. ﭘﺎﻟﻪﻭﺍﻥ ﻭ ﺭﻭﻭﺩﺍﻭﻱ ﻧﺎﻭ ﺋﻪﻡ ﺣﯩﻜﺎﻳﻪﺗﺎﻧﻪ، ﺑﻪ ﻫﻮﻱ ﺑﻪﺭﺑﻼﻭﻱ ﻭ
 ﺋﺎﺷﻨﺎﻳﯩﻴﺎﻥ ﻻﻱ ﺧﻪﻝ ﻛﻪ، ﺯﻭﺭ ﺟﺎﺭ ﺩﻩﺑﻨﻪ ﻛﻪﺭﻩﺳﺘﻪﻱ ﺷﯿﻌﺮﻯ ﻭ ﺷﺎﻋﯩﺮﻯ ﻧﻮﻳﺨﻮﺍﺯ ﭘﻪﻧﺎﻳﺎﻥ ﺩﻩﺑﺎﺗﻪﺑﻪﺭ.
 ﻛﺎﻛﻪﻱ ﻓﻪﻟﻼﺡ ﻭﻩﻙ ﺷﺎﻋﯩﺮﯨﻚ ﻟﻪ ﻫﻪﻧﺪﻯ ﺩﻩﻗﺪﺍ ﺳﻮﻭﺩﻯ ﻟﻪ ﺣﯩﻜﺎﻳﻪﺕ ﻱ ﻓﻮﻟﻜﻠﻮﺭﻯ ﻭﻩﺭﮔﺮﺗﻮﻭﻩ. ﺋﻪﻡ
 ﺳﻮﻭﺩﻭﻩﺭﮔﺮﺗﻨﻪ ﻫﻪﻧﺪﻯ ﺟﺎﺭ ﺗﻪﻧﻬﺎ ﻟﻪ ﺭﻭﻭﻱ ﻫﻮﻧﻪﺭﺑﯩﻴﻪﻭﻩ ﺑﻮﻭﻩ؛ ﺑﻮﻥ ﻣﻮﻧﻮﻧﻪ ﺳﻪﺭﻩﺗﺎﻱ ﻫﻪﺭﺩﻭﻭ ﺩﻩﻗﻰ «ﻧﯩﺮﻭﻥ
 ﭼﯩﺮﻭﻙ ﺑﻪ ﻫﻪﻟﺒﻪﺳﺖ»، «ﭼﻮﺍﺭ ﺩﻟﻮﭘﻰ ﻗﻪﺗﯩﺲﻣﺎﻭ»، ﺑﻪ «ﻫﻪﺑﻮﻭ... ﻧﻪﺑﻮﻭ» ﺩﻩﺳﺖ ﭘﯧﺪﻩ ﻛﺎﺕ. ﺋﻪﻡ

سهره تایش، کلیل و ناسنامه‌ی حیکایه‌تی فۆلکلۆریکه و و له‌گه‌ل بیستنیدا گوڤگر ده‌که‌وتیه بیر کردنه‌وه و سهرسورمانه‌وه؛ سهرسورمان له‌وه‌ی چی هه‌یه و چی نییه؟ ئەمه‌ش به‌شیکه له فه‌لسه‌فه‌یه‌کی دوانه‌یی، که دنیایی و گومان له هه‌ر یه‌که‌یان رێژه‌یه‌ک له‌وی‌تری به‌رکه‌وتوووه (بروانه: ئیبراهیم حه‌سه‌ن، ۲۰۰۷: ۳۰۲-۳۰۳).

کاکه‌ی فه‌للاح-یش، ئەو «هه‌بوو... نه‌بوو»‌ه‌ی کردوو به‌ ده‌روازه‌ بو دوو ده‌قی ناوبراو، که هه‌ر دوو کیان چیرۆکی رووداوی راسته‌قینه‌ ده‌گێرنه‌وه و دنیایی له‌ روودانیاندا روونه. هه‌ر بۆیه، به‌ لای ئیمه‌وه هۆکاری به‌کارهێنانی ئەم شیوازی ده‌ستپێکردنه‌ لای شاعیر، بۆ ئەوه ده‌گه‌رێته‌وه که هه‌ردوو ده‌قه‌که‌ چیرۆکه‌شعیرن. له‌ ده‌قی «نیرون»‌دا، شاعیر درنده‌یی نیرونی ئیمپراتۆری رۆمانی ده‌گێرێته‌وه و له‌ ده‌قی «چوار دلۆپی قه‌تیس‌ماو»‌یشدا، باس له‌ چیرۆکی کوچ‌کردنی چوار منالی هونه‌رمه‌ند ده‌کات؛ ئەوه‌تا له‌ ده‌قی نیروندا ده‌لێت:

له‌ ده‌وری کۆنی رابردوو
هه‌بوو نه‌بوو «نه‌یروون»‌ی بوو
نه‌یروونی خوینرێژ و زۆردار
جانه‌وه‌ری بوو شیت و هار
ته‌نها به‌ناو ئاده‌میزاد بوو
درنده‌یه‌کی به‌رباد بوو
(کاکه‌ی فه‌للاح، ۲۰۰۴: ۱۳۳)

له‌ ده‌قی «چوار دلۆپ فرمیس کی قه‌تیس‌ماو»‌یشدا ده‌لێت:

مناله‌کان!
ئهی بالداره‌ بی‌باله‌کان
هه‌بوو، نه‌بوو
رۆژگاری بوو
به‌هاری بوو
ده‌شت و ده‌ری رازاوه‌ بوو
گۆله‌باخی گه‌شاوه‌ بوو
ده‌می ئاوتنگ، ده‌می باران
سه‌وزایی و فه‌ریان ئە باران
(کاکه‌ی فه‌للاح، ۲۰۰۴: ۱۹۶)

شاعیر بۆ بنیات‌نانی چیرۆکی رووداوه‌ کۆن و نوێیه‌کانیش، هه‌مان شیوازی ده‌ستپێکی به‌کارهێناوه؛ چون‌که ده‌زانیت ده‌رپرینی هه‌بوو... نه‌بوو، له‌ قوولایی نه‌ستی خوینەر و گوڤگر دایه. هه‌ر له‌ چوارچێوه‌ی زیندوو‌کردنه‌وه‌ی حیکایه‌ته‌ فۆلکلۆریکه‌کاندا، کاکه‌ی فه‌للاح له‌ ده‌قی «په‌پووله‌کان»‌دا، ئاماژه‌ به‌ حیکایه‌تی فۆلکلۆریکی «هه‌زار و یه‌ک شه‌وه»‌ ده‌دات و به‌ شیوه‌یه‌کی داھینه‌رانه‌ ئاوێته‌ی شیعه‌که‌ی ده‌کات:

ئەم ولاتە
 دارستانی کارەساتە
 ئەم هەزارو بەک شەوویە
 شارە و هی زەردەوالەییە
 فاشستەکان
 گورگە رەگەز پەرستەکان
 پڕ بە دنیا ئەـلوورین
 تامەرزۆی فرمیس ک و خوین
 (کاکەیی فەللاح، ۲۰۰۴: ۳۴۷)

سەرباری ئەو هی ئەم دەقە چوارچۆیەکی کەسی هەییە و خۆی لە تاسەیی دووری شاعیر بۆ نەوێکانی، ژیاور و سانا و سۆمادا، دەبینیتەو، دەشچیتە نیو خەمە گشتییە کەیی کوردان لەو سالا (۱۹۸۸)دا، کە بۆ کوردانی عێراق بە شوومترین سالی سەدەیی بیستەم دادەنریت، چون کە رژیمی بەعس تییدا دەستی کرد بە پرۆسەکانی کیمیاباران کردنی هەلەبجە و ئەنفال؛ ئەمەش برین و خەمیکی نەپراوێ. بەستنهووشی بە حیکایەتی هەزار و بەک شەو، لە خزمەت ئەو بیرەیی دەقە کە هاتوو و بە شیوێکی ئۆرگانیکی و بۆ گەیانندی مەغزای نەهامەتیییەکی بیکۆتایی نوێ بەرجەستە کراو؛ چون کە یەکیک لە چەم کە بنەرەتیییەکان، کە لە پشت داھینانی حیکایەتی هەزار و بەک شەوویە، درێژەدان و نەپراوێیی باس و حیکایەتەکانە. ئەمەش نەخشەرێگای شەھرەزادی شازن بوو لە پیناوی ئەو جێوی بیری شەھریاری پاشا رابکیشیت و خۆی لە کوشتن رزگار بکات (بروانە: کحلی خلیدە، ۲۰۱۲-۲۰۱۳: ۱۷۹-۱۸۰). تەوزیف کردنی حیکایەتی فۆلکلۆری بەم چەشنە دەبیته سەرچاوە بۆ وینە و بیریکی تازە و لە گەل خۆیدا خوینەر پەل کیش دەکات.

۳-۵- دابونەریت

کوردیش وەک هەر نەتەوێکی تر، خاوەنی کۆمەڵیک رەوشت و دابونەریتە. لە بەشیک لەم دابونەریتاندا لە گەل نەتەوێکانی دراوسێیدا هاوبەشە و بەشیکێ تریان تاییبەتە بە کورد خۆی. هەر وەک چۆن بەشیک لە دابونەریتەکان بەستراون بە کات و وەرزیکی دیاری کراو و بەشیکیشیان کراون و دەکریت لە هەموو کاتیکدا ئەنجام بدین، هەندیک لە دابونەریتەکان بەپیتی گۆرانی رۆژگار گۆراون یا هەر نەماون و بەشیکێ تریان تاییستاش کەم و زۆر پەپروودە کرین (بروانە: ئیبراھیم عزیز، ۱۹۸۸: ۱۳)؛ نەک هەر ئەو، بە لکوو بە لای هەندیک کەسەو پەپروودە کردنیان کاریکی پیروزیشە. کاکەیی فەللاح، وەکوو کەس و وەک شاعیر، لە هەندیک دەقدا سوودی لەم سەرچاوە خۆمالیییە وەرگرتوو و لە بنیاتی شیعەرەکانیدا بەرجەستەیی کردوو؛ ئەو تا لە دەقی «فەلسەفەیی ژیان»دا، سەرنجمان بۆ نەریتی «تۆلەسەندن» رادە کیشیت:

هەندیکیش ئەلین ژین: شەرکردنە
 بۆ تۆلەسەندن هێرش بردنە
 (کاکەیی فەللاح، ۲۰۰۴: ۱۱۰)

راسته میلله تی کورد میلله تیکی لیبوردهیه، به لام هه رکاتیک تاکی کورد ههستی بهوه کردبیت که دهچه وسینریتته وه و دهویستریت زیاتر ژێردهسته بکریت، ئەوا تۆله سه ندنه وهی به ئەرکی خۆی زانیوه؛ نهک هه ر ئەوه به لکوو بیدهنگ بوون و بی هه لویستی به کاری نامهردانه له قه له م داوه؛ له گه ل ئەوه شدا، له هه ندی ناوچه خه لک ده که ویتته نیوان شه رکه ران و ئاشته وایی رووده دات (بروانه: بایه زیدی، ۱۹۸۲: ۵۵، ۷۴). لیبه دا کاکه ی فه للاح وینه ی بیرکردنه وه ی به شیکی کۆمه لگای کوردیی بۆ گرتووین؛ ئەو به شه ی که باوه ری ته وای به تۆله سه ندنه وه هه یه. ئەمه له کاتیکدا یه خودی شاعیر به رده وام هه لگری بیروباوه ریکی ئاشتی خوازانه بووه و ئەمه له نیو شیعره کانیدا وه ک ئەوه ی به روونی له ده قه کانی «به سته یه ک»، «کونه په پوو» و «تاسه یه ک» دا ده بینریت (بروانه: کاکه ی فه للاح، ۲۰۰۴: ۳۸، ۴۸، ۱۵۸).

نه ریتیکی تر له و نه ریتانه ی له به ره مه شیعرییه کانی شاعیردا رهنگی داوه ته وه، نه ریتی پرسه گیران، شین و شه پۆر و قورپیتوانه، که له دوای له ده ستدانی ئازیزیکی یا که وتنی کۆستییک ئەنجام ده دریت. ئەوه تا شاعیر له ده قی «بۆ هیوای خوشکه زام» په رده له سه ر ئەو باره ده روونییه نائارامه لاده بات، که شه هیدبوونی هیوای جوانه مرگ لای شاعیر و بنه ماله که ی جیی هیشتوو و ده لیت:

له دووره وه که هه والی جه رگیری تۆم بۆ هه ات
مه لی تاسه م هه لفری بۆ ئاسمانیکی کش و مات

...

گوئی شل بکا بۆ شیوه نی گه رم و گوپی رۆله رۆ
دایک و باوک و خوشک به تۆ رهنج بابر دووی ره نجه رۆ
ئاخ کۆستی تۆ، وه ک گولله که، چزا به سه ر دلمانا
کولانه وه ی زامی ناسۆر هه ر ئەژی له گه لمانا
(کاکه ی فه للاح، ۲۰۰۴: ۲۳۲-۲۳۳)

له باره ی ئەم نه ریته لای کوردان، مه لا مه حموودی بایه زیدی ده لیت «ئه گه ر گه نجیک مردبی شینی گه رمی بۆ ده گیرن، غه مگین ده بن و جلی ره شی بۆ له به ر ئە که ن» (۱۹۸۲: ۲۹). هه ر له چوارچیوه ی ئەم نه ریته دا له ده قی «په پووله پایزه» دا ده لیت:

که بالدارئ

له هیلانه ی گه رم و گوپرا
به چکه ئە کا و
به هه ر هۆیه ک
هیلانه که ی لی ئە شیوی
دلّه ی که ساسم لی ره وه
له گه ل ئەوا قورئه پیوی

(کاکه ی فه للاح، له شیعره بلاونه کراوه کانی)

شوان شمشالی شکاوه
 نه شاییه
 نه سهیرانه نه راوه
 بو کوی ئه چی؟
 کی ئه لی خالۆش ماوه
 ههتا زووه با بگه پینه دواوه

(کاکه ی فه للاح، له شیعره بآلونه کراوه کانی، میژووی ئه یلوولی ۱۹۹۰ ی له سه ره)

شاعیر ته نانه ت له رووی فۆرم (کیش و سه روا و زمان) هه وه سوودی له یارییه که وه رگرتووه، به لام ناوه رۆک و بیریکی سیاسی تازه ی پی به خشیوه و په رده ی له سه ر ئه و کاولکاریه لاداوه که له هه شتاکانی سه ده ی رابردوو له سه ر ده ستی رژی می له ناوچووی به عس به سه ر دیهاته کانی کوردستاندا هاتبوو و ته نانه ت سروشتی دیهاته کانیش له و ویرانکارییه بی به ش نه بوون. به م جو ره، شاعیر له ریگه ی یارییه که وه رابردوو ی به ئیستاوه گری داوه و مه غزایه کی ده وله مند ی پی به خشیوه.

۴- ئه نجام

ئه و واقیعه سیاسی و ئه ده بی و رۆشنیری و کۆمه لایه تییه نوییه ی، که له چاره کی یه که می سه ده ی بیسته م له باشووری کوردستان هاته کایه وه، له شیعریشدا ته کانیکی به لایه نی نه ته وه یی دا؛ یه کیک له وه ههنگاوانه ش خۆی له بایه خدانی شاعیرانی نوێ به که له پووری ده وله مند ی کوردی ده بینیته وه و ئه مه له فۆرم و ناوه رۆکی ده قه شیعرییه کانیدا رهنگی داوه ته وه. پیره میرد ده رکه وتوو ترین شاعیری نویی کورده که به شیوه ی جو راوجۆر بایه خی به به شه جیاوازه کانی که له پووری میلی داوه و سیمایه کی دیاری به ره مه شیعرییه کانیشیتی.

کاکه ی فه للاح دووه م شاعیری نوێخوازی کورده که گرنگی به سامانی که له پوور داوه؛ له م ههنگاوه شدا جی په نجه ی پیره میرد ده بینین؛ هه رچه نده بو خۆی دانی پیدانانیت، ئه مه ئه گه ر به شیکی له درێژه دان به چاپ کردنه وه و بلاو کردنه وه ی په نده پیشینانه کانی پیره میرد و چاپ کردنه وه ی حیکایه ته که له پوورییه کان و چه ند به ره میکی تر و بایه خدانی تاییه تی به فۆلکلۆر له رۆژنامه ی ژین، که بو ماوه ی چوارسال (۱۹۷۰-۱۹۷۴) ده ریکردوه، خۆی بینیته وه، ئه وا به شه که ی تری له ره نگدانه وه ی زۆری فۆلکلۆر له ده قه شیعرییه کانیدا ده بینریت. کاکه ی فه للاح له رووی چه ندیتیه وه، به پله ی یه که م سوودی له په ندی پیشینان، پاشان هه ر یه ک له ئه فسانه و گۆرانی و حیکایه ت و دابونه ریت و یاری وه رگرتووه. کاکه ی فه للاح له رووی چۆنیتیه وه، هونه رمه ندانه مامه له ی له گه ل به شه جیاوازه کانی که له پووردا کردوه؛ زۆریه ی کات دا هینه رانه ئاویتیه ی که شه شیعرییه که ی کردوون و بو گه یاندنی بیر و په یوه ندیی نوی هیناونی.

ﺳﻪﺭﭼﺎﻭﻩ ﻛﺎﻥ

ﻛﻮﺭﺩﻯ:

ﺋﺎﺷﻨﺎ، ﺋﻮﻣﯿﺪ (٢٠٠٢). ﮔﻮﺭﺍﻥ: ﻧﻮﻭﺳﯿﻦ ﻭ ﭘﻪﺧﺸﺎﻥ ﻭ ﻭﻩﺭﮔﯿﺮﺍﻭﻩ ﻛﺎﻧﻲ. ﻫﻪﻭﻟﯿﺮ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻯ ﻭﻩﺯﺍﺭﻩﺗﻲ ﭘﻪﺭﻭﻩﺭﺩﻩ.

ﺋﯿﺒﺮﺍﻫﯿﻢ ﺣﻪﺳﻪﻥ، ﻣﻪﻭﻟﻮﻭﺩ (٢٠٠٧). ﭘﯿﻜﻪﺗﻪﻱ ﺋﻪﻓﺴﺎﻧﻪﻱ ﻛﻮﺭﺩﻯ. ﺳﻠﯿﻤﺎﻧﻲ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺭﻩﻧﺞ.

ﺋﯿﺒﺮﺍﻫﯿﻢ ﻋﻪﺯﯨﺰ، ﻋﻮﻣﻪﺭ (١٩٨٨). ﻫﻪﻧﺪﯨﻲ ﺩﺍﺏ ﻭﻧﻪﺭﯨﺘﻲ ﺑﺎﻭﻱ ﻛﻮﺭﺩﻩﻭﺍﺭﻯ. ﺑﻪﻏﺪﺍ [؟].

ﺑﺎﻳﻪﺯﯨﺪﻯ، ﻣﻪﻻ ﻣﻪﺣﻤﻮﻭﺩ (١٩٨٣). ﺩﺍﺏ ﻭﻧﻪﺭﯨﺘﻲ ﻛﻮﺭﺩﻩﻛﺎﻥ. ﻭﻩﺭﮔﯿﺮﺍﻧﻲ ﺷﻮﻛﺮﯨﻴﻪ ﺭﻩﺳﻮﻭﻝ، ﺑﻪﻏﺪﺍﺩ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺍﻟﻌﺪﺍﻟﺔ.

ﭘﯿﺮﻩﻣﯿﺮﺩ، ﺣﺎﺟﻲ ﺗﻮﻓﯿﻖ ﺑﻪﮔ (٢٠١٠). ﺩﯨﻮﺍﻥ. ٣ ﺑﻪﺭﮔﻲ، ﺳﻠﯿﻤﺎﻧﻲ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺷﻘﺎﻥ.

ﺣﻪﺳﻪﻥ ﻗﺎﺩﺭ، ﻋﺒﺪﻭﻟﻼ (٢٠١٩). «ﭼﺎﻭﭘﯿﻜﻪﻭﺗﻦ ﻟﻪ ﮔﻪﻝ ﻣﺎﻣﻮﺳﺘﺎ ﻋﺒﺪﻭﻟﻼ ﺣﻪﺳﻪﻥ ﻗﺎﺩﺭ (ﻛﻪﻟﻪﭘﻮﺭﻧﺎﺱ)». ﮔﻪﺭﻣﯿﺎﻥ (٣/٣).

ﺣﻮﺳﯿﻦ، ﻫﯿﻤﺪﺍﺩ (٢٠٠٧). ﺋﻪﺩﻩﺑﯿﺎﺗﻲ ﻓﻮﻟﻜﻠﻮﺭﯨﻲ ﻛﻮﺭﺩﻯ. ﻛﻪﺭﻛﻮﻭﻙ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺷﻪﻫﯿﺪ ﺋﺎﺯﺍﺩ ﻫﻪﻭﺭﺍﻣﻲ.

ﺣﻪﻣﻪﺋﻪﻣﯿﻦ ﻗﺎﺩﺭ، ﺣﻤﻪ (ﻛﺎﻛﻪﻱ ﻓﻪﻟﻼﺝ) (١٩٥٩). «ﻳﺎﺩﻯ ﺷﻮﺭﺷﻲ ﭼﻮﺍﺭﺩﻩﻱ ﮔﻪﻻﻭﯨﻆ». ﺭﻭﺯﻧﺎﻣﻪﻱ ﺋﯿﻦ، ﺯﻣﺎﺭﻩ ١٩٨٤ (١١/٢).

--- (١٩٨٠ ﺋﻪﻟﻒ). ﺩﯨﻮﺍﻥ. ﻋﯿﺰﻩﺩﯨﻦ ﻣﺴﺘﻪﻓﺎ ﺭﻩﺳﻮﻭﻝ ﭘﯿﺸﻪﻛﻲ ﺑﯘ ﻧﻮﻭﺳﯿﻮﻩ، ﺑﻪﻏﺪﺍﺩ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺍﻟﺤﻮﺍﺩﺙ.

--- (١٩٨٠ ﺑ). ﻛﺎﺭﻭﺍﻧﻲ ﺷﯿﻌﺮﻯ ﻧﻮﻳﯽ ﻛﻮﺭﺩﻯ. ﺑﻪﻏﺪﺍﺩ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺣﺴﺎﻡ.

--- (٢٠٠٤). ﺩﯨﻮﺍﻥ. ﻛﯚﻛﺮﺩﻧﻪﻭﻩﻱ ﺑﻨﻪﻣﺎﻟﻪﻱ ﺷﺎﻋﯿﺮ، ﺳﻠﯿﻤﺎﻧﻲ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﻛﺎﺭﯞ.

--- (?). ﺩﻩﺳﺘﻨﻮﻭﺳﻲ ﺷﯿﻌﺮﻩ ﺑﻼﯞﻧﻪ ﻛﺮﺍﻭﻩ ﻛﺎﻧﻲ.

ﺧﺎﻝ، ﺷﯿﺦ ﻣﻤﻪﺩ (٢٠٠٥). ﻓﻪﺭﻫﻨﮕﻲ ﺧﺎﻝ. ﻫﻪﻭﻟﯿﺮ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﻭﻩﺯﺍﺭﻩﺗﻲ ﭘﻪﺭﻭﻩﺭﺩﻩ.

ﺧﻪﺯﻧﻪﺩﺍﺭ، ﻣﺎﺭﻑ (٢٠١٠). ﻣﯿﺘﺮﻭﻭﻱ ﺋﻪﺩﻩﺑﯿﻲ ﻛﻮﺭﺩﻯ. ﺑﻪﺭﮔﻲ ﺷﻪﺷﻪﻡ، ﻫﻪﻭﻟﯿﺮ: ﺩﻩﺯﮔﺎﻱ ﭼﺎﭘ ﻭ ﺑﻼﻭﻛﺮﺩﻧﻪﻭﻩﻱ ﺋﺎﺭﺍﺱ، ﭼﺎﭘﯿﻲ ﺩﻭﻭﻩﻡ.

ﺭﻩﺳﻮﻭﻝ ﺋﯿﺒﺮﺍﻫﯿﻢ، ﺷﻮﻛﺮﯨﻴﻪ (١٩٨٤). ﺋﻪﺩﻩﺑﯿﻲ ﻓﻮﻟﻜﻠﻮﺭﯨﻲ ﻛﻮﺭﺩﻯ. ﺑﻪﺷﻲ ﺩﻭﻭﻩﻡ، ﻫﻪﻭﻟﯿﺮ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺯﺍﻧﻜﯚﻱ ﺳﻪﻻﺣﻪﺩﯨﻦ.

ﺯﺍﻣﺪﺍﺭ، ﻣﻪﺣﻤﻮﻭﺩ (١٩٧٥). ﺑﯘﻧﻲ ﻫﻪﻻﻻﻥ ﺩﯨﻲ. ﺑﻪﻏﺪﺍﺩ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺍﻟﺰﻣﺎﻥ.

ﺷﺎﺭﻩﺯﺍ، ﻛﻪﺭﯨﻢ (٢٠٠٥). ﺋﻪﻓﺴﺎﻧﻪ ﻟﻪ ﺷﯿﻌﺮﻯ ﻫﺎﻭﭼﻪﺭﺧﻲ ﻛﻮﺭﺩﯨﺪﺍ، ﻫﻪﻭﻟﯿﺮ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺭﯞﺷﻨﺒﯿﺮﻯ.

ﻓﻪﺧﺮﻯ، ﻧﻪﺳﺮﯨﻦ (١٩٩٣). ﻳﺎﺭﻯ ﻟﻪ ﻛﻮﺭﺩﻩﻭﺍﺭﯨﺪﺍ. ﺑﻪﺭﮔﻲ ﻳﻪﻛﻪﻡ، ﺑﻪﻏﺪﺍﺩ: ﭼﺎﭘﺨﺎﻧﻪﻱ ﺩﺍﺭﺍﻟﺤﺮﯨﻴﺔ.

- فوناد، ئیحسان (۱۹۷۰). «دهقی کاروانی وشه له تهرزووی ره خندهدا». گۆفاری برابیه تی، ژماره ۷، تشرینی یه کهم.
- که ریم، توفیق (۲۰۰۵). کاریگه ری ئیسلام له سه رکه ئوووری کورد: ئه فسانه. بهرگی دووهم، ههولیر: چاپخانه ی رۆژهه لات.
- که ریم، فههاد قادر (۲۰۰۶). ریبازی شیعی کاکه ی فه للاح. نامه ی ماسته ری کۆلیجی زمان، زانکۆی سلیمانی.
- کۆمه لێک نووسه ر (۲۰۰۹). سه رنجیک له ده روزه ی فۆلکلۆری کورده وه. ههولیر: ده زگای چاپ و بلاوکردنه وه ی ئاراس، چاپی دووهم.
- گۆزان، عه بدوللا (۱۳۸۴). دیوان. تاران: چاپخانه ی دالاهۆ.
- محهمه د مه حموود، شنۆ (۲۰۱۲). ده ق ئاوێزان له شیعی نوێی کوردیدا. سلیمانی: چاپخانه ی بینایی.
- مسته فاره سوول، عیزه دین (۱۹۷۹). لیکۆلینه وه ی ئه ده بی فۆلکلۆری کوردی. سلیمانی: چاپخانه ی زانکۆی سلیمانی، چاپی دووهم.
- موکری، کامه ران (۱۹۸۴). ئه ده بی فۆلکلۆری کوردی. به شی یه کهم، ههولیر: چاپخانه ی زانکۆی سه لاحه دین.
- نه به ز، توفیق (۱۹۸۳). هه ندیک له یارییه ره سه نه کانی کورده واری. به غداد: چاپخانه ی الحوادث.
- نووری عارف، محهمه د (۲۰۰۹). فه ره نه نگی نالی، سالم، کوردی. ههولیر: ئاراس.
- عه ره بی:**
- الحلاوی، یوسف (۱۹۹۴). الاسطوره فی الشعر العربی المعاصر. بیروت: دار الاداب.
- صالح، عبدالرزاق (۲۰۰۹). الاسطوره والشعر. دمشق: دار الینابیع.
- علی، عبدالرضا (۱۹۷۸). الاسطوره فی شعر السیاب. بغداد: منشورات وزارة الثقافة والفنون.
- کحلی خلیده، ماهر (۲۰۱۲-۲۰۱۳). أثر الف لیله ولیله فی الشعر العربی المعاصر. رساله ماجستیر، کلیه الاداب، اللغات والفنون، جامعه وهران، الجزائر.
- میراوی، عبدالوهاب (۲۰۱۵). «التراث الشعبي و حداثه النص الشعري المعاصر». مجله الثقافة الشعبیه، العدد ۳۰، صیف.

خواستنی ئاراسته‌یی له شیعرێ عه‌بدوڵلا په‌شیودا

یه‌دوڵلا په‌شابادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۱ خرداد ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۶ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۱۵۳-۱۸۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.177>

کورتە

خواستنی ئاراسته‌یی جوړیکه له سێ چه‌شنی خواستنی واتایی که سه‌ره‌تا جوړج له‌یکاف و مارک جانسون له هه‌شتاکانی سه‌ده‌ی بیستدا به راشکاوی باسیان لێوه کرد و رایان گه‌یاند که خواستن یه‌کیک له بنه‌ماکانی نه‌ک هه‌ر زمانی شیعر و نه‌ده‌ب، به‌لکوو زمانی روژانه‌شه. له خواستنی ئاراسته‌ییدا لایهن و رووگه‌یه‌ک هه‌ست ده‌کرێ که واتانویین یان واتاسازه و زۆرتر دووته‌وه‌ری یان دووجه‌سه‌رییه. ئه‌ندیشه‌ی له‌یکاف و جانسون دواتر بوو به تیۆرییه‌ک و چوارچۆیه و بنه‌ماگه‌لی تایبه‌ت به خۆی بۆ دارپێژرا. ئه‌م لیکۆلینه‌وه‌یه به رێبازی کتیبخانه‌یی و به‌لگه‌یی ده‌یه‌وه‌ی خواستنی ئاراسته‌یی و نوینه‌کانی و جیگه‌وپه‌نگه‌ی له شیعرێ عه‌بدوڵلا په‌شیودا وه‌ک شاعیریکی نوێخواز و بیرمه‌ند که زمانی شیعریه‌که‌ی نزیکه له زمانی روژانه‌ی خه‌لکه‌وه، لیکبده‌اته‌وه. به پیتی ئه‌نجامی لیکۆلینه‌وه‌که، شیعرێ په‌شیو به هۆی ده‌وله‌مه‌ندبوونی له رووی زاراه و ده‌سته‌واژه و وینای که‌م‌وینه‌ی خه‌یالییه‌وه کانگایه‌کی هه‌یژایه بۆ خواستنی ئاراسته‌یی. نمونه‌کانی ئه‌م خواستنه له شیعرێ په‌شیودا زۆرتر دووته‌وه‌ری یان دووجه‌سه‌ریین و له نمونه‌ ته‌وه‌رگه‌لی سه‌ر/خوار، دوور/نزیك، پیش/پاش و به‌رز/نزم و چه‌ند دوانه‌یه‌کی تر پیکهاتوون.

چکیده

استعاره‌ی جهتی گه‌نه‌ی از سه‌ نوع استعاره‌ی مفهومی است که نخستین بار از سوی لیکاف و جانسون در ده‌هه‌ی هه‌شتاد میلادی به شکلی آشکارا و روشن مطرح شد. آن‌ها معتقد بودند که استعاره یکی از عناصر بنیادین نه تنها زبان شعر و ادبیات، که زبان روزانه نیز هست. در استعاره‌ی جهتی مسیر و جهت به گه‌نه‌ی معنی‌ساز و معنی‌آفرین محسوس است و اغلب دومحوری یا دوقطبی انگاشته می‌شود. آرای لیکاف و جانسون بعدها گسترده‌تر شد و چارچوب یک نظریه با اصول و بنیادهای لازم را پدید آورد. این پژوهش با روش سندکاوی و توصیفی در پی آن است که استعاره‌ی جهتی و نموده‌ها و جایگاه آن در شعر عبدالله پیشو در مقام یک شاعر بزرگ اندیشمند و نوگرا را بررسی کند. زبان شعری پیشو در عین پرباری و غنای ادبی و فرهنگی، نزدیک به زبان روزانه‌ی مردم است و به همین دلیل حاوی حجم عظیمی لغت و اصطلاح، عبارات و تعابیر ادبی و فنی است. نمونه‌های استعاره‌ی جهتی در شعر او بیشتر دومحوری/قطبی و در دو جهت بالا/پایین، دور/نزدیک، جلو/عقب، بلند/کوتاه و نقطه‌برابری دیگری از این دست پدید آمده است.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: خواستنی واتایی؛ خواستنی ئاراسته‌یی؛ زمانی کردی؛ عه‌بدوڵلا په‌شیو؛ شیعرێ هاوچه‌رخێ کردی.

واژگان کلیدی: استعاره‌ی مفهومی؛ استعاره‌ی جهتی؛ زبان کردی؛ عبدالله پیشو؛ شعر معاصر کردی.

۱- پيشه‌کی

له‌یکاف و جانسون^۱ له هه‌شتاکانی سه‌دهی بیسته‌مدا کتیبیکیان بلاو کرده‌وه، له ژیر ناوی ئه‌و خواستنه‌یی له‌گه‌لیان ده‌ژین^۲، که له‌و کتیبه‌دا روانگه‌ی کلاسیک له‌سه‌ر خواستنیان خسته‌ته‌نگانه‌وه و بردیانه ژیر پرسیاره‌وه. ئه‌م دوو توپیره‌ پیمان وابوو ئه‌و سیستمه واتاییه‌ی که مرۆف له‌گه‌لی راهاتوو و رۆژانه له‌گه‌لیدا ده‌ژی و ته‌نانه‌ت به‌ پیتی ئه‌و سیستمه‌ش بیر ده‌کاته‌وه، له‌ بنه‌ره‌تا تیکه‌ل به‌ خواستنه (Lakoff & Johnson, 1980). ئه‌م بیر و بۆچوونانه بوونه هۆی بنیات نرانی چه‌مکی که دواتر ناوی لی‌نرا خواستنی واتایی/مه‌فهوومی^۳ که چه‌ند لق و پۆیی لی‌ده‌بیته‌وه و یه‌ک له‌وانه خواستنی ناراسته‌یه. ^۴ مه‌به‌ست له‌ خواستنی ناراسته‌یی ئه‌و خواستنه‌یه که «ناراسته» واته «لا/روو/لا‌یه‌ن» پیشان ده‌دات و به‌ بیستنی، مرۆف به‌ره‌وه و «لا» به‌ رووی وه‌رده‌گیرێ و یان بیری بۆی ده‌چێ. کووچش^۵ که راقه‌ی زۆرتری له‌ سه‌ر بۆچوونه‌کانی له‌یکاف و جانسون داوه، پیتی وایه‌ ریختی گشتیی خواستنی ناراسته‌یی به‌ شیوه‌ی دوو‌ته‌وه‌ری و دوو گونجایشتییه و لای سه‌روو یان بلیین لای به‌ره‌وه ژووور تایبه‌تمه‌ندیگه‌لی چاک یا نه‌رینی/پۆزه‌تیف ده‌نوینی و لای خواروو یان لای به‌ره‌وه ژیر تایبه‌تمه‌ندیگه‌لی خراپ یا نه‌رینی/نیگه‌تیف پیشان ده‌دات. که‌واته - بۆ وینه - چه‌ق یا ناوه‌ند، به‌ر، سه‌ر، ئامانجداری، ته‌واو، ناخ و ... نه‌رینی/پۆزه‌تیف و ئاسایی؛ که‌چی په‌راویز، دوا، خوار، بی‌ئامانجی، ناته‌واو، ده‌ره‌وه و ... نه‌رینی/نیگه‌تیف و نائاسایی. بۆ وینه «بسته‌بالا» له‌ فه‌ره‌نگی کوردیدا باریکی واتایی چاک‌ی نییه؛ چونکه نوینه‌ری ناته‌واوی و که‌م‌وکوو‌رییه. ئه‌و بنه‌ما و ریسایه‌ی له‌ بواری خواستنی ناراسته‌ییدا له‌ وێژه‌دا ناسراوه، له‌ زمانی کوردیشدا به‌دی ده‌کرێ و به‌ هه‌مان شیوه‌ خه‌لک به‌ کاریان ده‌هینن.

بۆ ئه‌م لیکۆلینه‌وه کۆمه‌له‌ شیعری بیرمه‌ند و شاعیری مه‌زنی هاوچه‌رخ عه‌بدو‌ل‌لا په‌شیمان هه‌لبژارد، به‌ ناوی دیوانی دوکتور عه‌بدو‌ل‌لا په‌شیمو که سالی ۲۰۰۱ ده‌زگای ئاراس له‌ هه‌ولیر له‌ چاپی داوه. به‌ره‌مه‌ی ئه‌م شاعیره‌مان - سه‌ره‌رای ئه‌وه‌ی که شاعیریکی مه‌زنه - بۆیه بۆ ئه‌م لیکۆلینه‌وه هه‌لبژارد که هه‌م زمانی شیعرییه‌که‌ی نزیکه‌ به‌ زاری خه‌لک و هه‌م به‌ شیوه‌یه‌کی نوێ هۆنراونه‌ته‌وه و جگه‌ له‌وانه‌ش له‌ باری ئه‌ده‌بی و هزری و زاراوه‌یییه‌وه زۆر گرینگ و سه‌رنج‌راکیشن و له‌ بواری خواستنی ناراسته‌یییه‌وه، بابه‌تیان بۆ لیکۆلینه‌وه زۆره. شیاوی باسه‌ که نمونه‌ی خواستنی ناراسته‌یی له‌ شیعری په‌شیدا زۆر بوون، بۆیه ده‌سته‌به‌ندیمان کرد و بۆ هه‌ر واتا، یه‌ک یان به‌ده‌گمه‌ن دوو نمونه‌مان هیناوه‌ته‌وه.

۱-۱- ریباز و ئامانجی لیکۆلینه‌وه

ئه‌م لیکۆلینه‌وه‌یه به‌ شیوه‌ی چۆنیتی و وه‌سفی-به‌لگه‌یی له‌سه‌ر بنه‌مای تیوری خواستنی واتایی له‌یکاف و جانسون (۱۹۸۰) ئه‌نجام ده‌دری و هه‌ولده‌دات خواستنی ناراسته‌یی نیو شیعره‌کانی عه‌بدو‌ل‌لا په‌شیمو په‌یدا بکات و شروقه‌ و راقه‌یان بکات و راده‌ی پیوه‌ندیان ده‌گه‌ل فه‌ره‌نگ و زاری

¹ G. Lakoff & M. Johnson.

² *Metaphors We Live By*.

³ Conceptual Metaphor.

⁴ Orientational Metaphor.

⁵ Z. Kovecses.

خه لکدا دیاری بکات و ده ربخات که چهنده له گه ل چوارچیتوی تیورییه کانی له یکاف و جانسوندا ده گونجی و یه کده گریته وه.

پرسیاره سهره کییه کانی ئەم لیکۆلینه وه یه بریتیه له ئەوهی که چ واناگه لیک له بهستینی سهرچاوهی خواستنی ئاراسته یی له زمانی کوردیدا، به کار ده گیرین، و ئایا ئەو خواستنه له گه ل تیوری خواستنی واتاییدا ریک دینه وه و یه ک ده گرنه وه و ههروه ها راده ی هه بوونی دووته وه ری/جه مسه ری له خواستنی ئاراسته یی له زمانی کوردیدا چهنده یه و له چ ئاستیکدا یه.

۱-۲- پیشینه ی لیکۆلینه وه

لیکۆلینه وه ی وردی پسپۆرانه و بابه تیانه له ئەده بی کوردیدا تازه خه ریکه رچه ی بۆ ده شکێ. له سهرچاوه کلاسیکیه کانی ره وانبێژیدا هه ر به پینی ره وانبێژی کلاسیکی عه ره بی باس له هونه ره کانی ره وانبێژی وه ک گوزاره کاری، روونبێژی و جوانکاری کراوه و له و نیوه شدا خواستن وه ک لقیکی گرنگی روونبێژی شرۆفه کراوه. بۆ نموونه عه لاته دین سه جادی (ک. ۱. ۱۹۸۴) له خو شخوانی دا ئەو کاره ی کردووه. ره فیق حیلمی (ک. ۱۹۸۵) له دوو تو ی کتیبی گرینگ و رچه شکینی شیعر و ئەده بیاتی کوردی دا ناو به ناو ئاوری له هونه ره کانی ره وانبێژی له نموونه شیعرگه لی شاعیراندا داوه ته وه. له ئەده بیاتی عه ره بیدا خواستن هه ر له یه که مین سهرچاوه کانه وه ده رکه وتوووه و تو یژه ران درکیان پی کردوووه و ئاوری تایبه تیان لیداوه ته وه. ئین موعته زز (ک. ۹۰۸ ز.) له /لبدیع دا ئامازه ی پی کردوووه و به یه که م هونه ری جوانی ناسانه ی داناوه (۲۰۱۲: ۱۵-۳۵). به لام که س به وینه ی پیشه وا عه بدولقا هیری جورجانی (ک. ۱۰۷۸ ز.) خواستنی له ئەده بیاتدا شی نه کردو ته وه. جورجانی له کتیبی /سرار/البلاغه دا به دوورودرێژی له سه ری رۆیشتوووه و راقه ی کردوووه. سهرچاوه فارسییه کانیش به گشتی به هه مان رچه دا رۆیشتووون که له ئەده بی عه ره بیدا کرابوووه و ناو به ناوه ش به ره مه می می شک و هزری خو یان خستو ته سه ر هه مان خه رمان.

له رۆژئاوا دا ریچاردز^۲ (۱۹۳۶) له و یه که مین لیکۆله رانه یه که روانگه یه کی نو ی و جیاوازی سه باره ت به خواستن هینا ئاراوه و ئەم بابه ته ی کیشا به ره و زانستی زمان ناسی. به پیی بیروبو چوونی ئەم تو یژه ره خواستن به هیه کلو جی له په یکه ری زمان جودا ناکرێته وه. ریچاردز له کتیبی /فلسه فه ی زانستی روونبێژی^۳ دا جینگه و پینگه یه کی به رز و گرینگ بۆ خواستن دا بین کردوووه (۱۹۳۶: ۱۰). له یکاف و جانسون له سالی ۱۹۸۰ دا لیکۆلینه وه که یان له ژیر ناوی ئەو /خواستنه ی له گه لیاند/ ده ژین پیشکه ش کرد که تیورییه کی گرینگ و نو ی سه باره ت به خواستنیان تیدا ئاراسته کرد. له ناو لیکۆلینه وه فارسییه کاند و تاریک له سه ر ئەو تیورییه پیشکه ش کراوه به ناو: «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» (۱۳۸۹). ئەم وتاره جیاوازییه بنه ره تییه کانی خواستن له روانگه ی کلاسیک و نو یوه (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)، چیه تی خواستنی واتایی (۱۲۳)، ئەندامانی خواستنی واتایی (۱۲۵)، جو ره کانی خواستنی واتایی که یه کیکیان خواستنی ئاراسته ییه (۱۲۶-۱۲۸)، تایبه تمه ندییه کانی (۱۳۰) خستو ته به ر باس و ئینجا به چاو یکی

^۱ مه به ست «کوچی دوا بی».

^۲ S. Richards.

^۳ *The Philosophy of Rhetoric*.

په‌خه‌گرانه‌وه دابه‌شکاریی له‌یکاف و جانسۆنی لیکداوه‌ته‌وه. وتاریکی تر له‌سه‌ر خواستنی ناراسته‌یی له‌قورئاندا پیشکەش کراوه (۱۳۸۹) که نووسه‌رانی سه‌ره‌تا چوارچێوه‌ی تیۆریکی خواستنی ناراسته‌ییان باس کردوو (کردزعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۱۹). به‌پێی ئەم وتاره، خواستنی ناراسته‌یی له‌سه‌ر بنه‌مای ئەزمونی فیزیکی و فه‌ره‌ه‌نگی مرۆف په‌یدا ده‌بی (۱۲۵) و چه‌ندین لایه‌ن ده‌گرێته‌وه. سه‌باره‌ت به‌ زمانێ کوردیش چه‌ند لیکۆلینه‌وه ئەنجام دراوه، که یه‌کیان بریتیه‌ له «استعاره‌های ساختاری، جهتی و وجودی در کردی جافی» (عبدالله‌ی، ۱۳۹۴)، که نیشانی داوه خواستن له‌ ئەفراندن و تیگه‌یشتنی واتادا ده‌وریکی گرینگ ده‌گیرێ. هه‌روه‌ها لیکۆلینه‌وه‌ییکێ تر به‌ ناوی «استعاره‌های مفهومی درد در گویش کردی ایلامی از منظر معنی‌شناسی شناختی» (کریمی، ۱۳۹۱) پیشکەش کراوه که له‌ ئەنجامدا چه‌ندین به‌ستینی بۆ ده‌برینی ئیش و ژان ده‌ستنیشان کردوو. به‌لام له‌ به‌ستینی لیکۆلینه‌وه به‌ زمانێ کوردیدا و سه‌باره‌ت به‌ خواستنی ناراسته‌یی له‌ شیعری عەبدوللا پەشیودا به‌ره‌میکی ئەوتۆ تا ئیستا پیشکەش نه‌کراوه.

۱-۳- عەبدوللا پەشیو

ئەم شاعیره‌ بیرمه‌ند و دلسۆز و زمان‌پاراوه (۱۹۴۶-)، له‌ راستیدا یه‌کیک له‌ گه‌وره‌ترین شاعیرانی ئەده‌بی به‌رگری له‌ ئەده‌بیاتی کوردیدا دێته‌ ئەژمار و شیعره‌کانی وه‌ کوو خۆی ده‌لی زۆتر هه‌لویستن و بیر و بۆچوونی سه‌باره‌ت به‌ کیشه‌یان رووداو یان بابه‌تیکێ کۆمه‌لایه‌تی-سیاسی پیشان ده‌ده‌ن. به‌لام له‌ باری زمانی و فه‌ره‌ه‌نگیه‌وه‌ پرمايه‌ و به‌نرخن. له‌ شاعیره‌ نوێخواز و پرکاریگه‌ریه‌یه‌کانی به‌ره‌ی دوا‌ی گۆرانه (وه‌لی ئسماعیل، ۲۰۱۷: ۲۳۶). هه‌ولێ بۆ رزگاری کورد و هه‌موو مرۆفایه‌تی داوه و له‌ پیناو ئازادی و رزگاریدا ده‌نگی زۆر به‌رزه. شیعره‌کانی زۆتر له‌ کۆر و کۆبوونه‌وه و بۆنه‌ تایبه‌ته‌کاندا خویندۆته‌وه. زمانی شیعریی ئەم شاعیره‌ ساده‌ و پوخت و پاراو و پرواتا و دوور له‌ هه‌ر جۆره‌ ئالۆزییه‌ که (۲۳۷). یه‌کیک له‌ گرنگترین کۆمه‌له‌ شیعره‌کانی *دوانزه‌ وانه‌ بۆ منالان* بووه (ره‌ئووف، ۲۰۱۷: ۶۷). له‌ دنیای شیعردا داگه‌رانی زۆری بۆ شیعری گۆران و هه‌ردی بووه و خۆی له‌م باره‌وه‌ وتوویه‌تی: «من شیعریکی هه‌ردی و گۆران به‌ هه‌موو دنیا ناده‌م» (سه‌جادی، ۲۰۱۷: ۸۵). ئەم شاعیره‌ بیر و ئەندیشه‌کانی به‌ قه‌باره‌ و فۆرمیکێ دیاریکراو سنووردار ناکاته‌وه (ئه‌بووفه‌وز، ۲۰۱۷: ۱۰۱).

۲- بنه‌مای تیۆریک

له‌ زمان‌ناسیی ناسینیدا^۱ خواستن هه‌ر ته‌نیا نه‌به‌ستراوه‌ته‌وه به‌ هه‌ریمی زمانه‌وه، به‌لکوو ژیا‌نی رۆژانه‌ و ته‌نانه‌ت به‌ستینی بیر و کرده‌وه‌ش ده‌گرێته‌وه (Lakoff & Johnson, 1980). له‌یکاف و جانسۆن ئەم بۆچوونه‌یان دژی تیۆریی باوی ئەنگلۆئه‌میریکێ سه‌باره‌ت به‌ واتا هینا ئاراوه (لایکوف و جونسون، ۲۰۰۹: ۱۵). کووچش خواستنه‌ ئەده‌بیه‌کان به‌ شتیکی ناوازه‌ و جیاواز له‌ ئەوه‌ی که خه‌لکی ئاسایی به‌ کاری ده‌هینن نازانێ (۱۳۹۳). به‌لکوو به‌ بۆچوونی ئەو خواستن له‌ ئەده‌بدا هه‌مان شته‌ که له‌ زاری خه‌لکی ئاساییدا ده‌بیستری، و شاعیران و ئەدیبان به‌ ده‌ستکاری و

¹ Cognitive Linguistics.

گۆرانکارییه کی ههستیارانوه بهرگیکی تازهی له بهر ده کهن و به ئامرازگه لیککی وه ک پهره پیدان،^۱ وردبوونهوه،^۲ پرسیار^۳ و تیکه ل کردن^۴ سه رله نوێ ئاراسته ی ده که نه وه (هه مان سه چاوه). له زمان ناسی ناسینیدا خواستن بریتیه له تیگه یشتنی ئیده یه ک یان به ستینیککی واتایی به پئی ئیده یان به ستینیککی واتایی تر. ئهم ئیده یان به ستینی واتاییه ده کری هه ر جوړه ئه زمونیککی مرؤف بیت. ئه زمونیی که رهنگه له نیو مرؤفه کاندایا هوبه ش بی و بیته هوی به دی هینانی واتایا هوبه ش. هه ر به بوئه شه که زور جار له زمانگه لی جیاوازا خواستنگه لیککی چون یه ک په ییدا ده بن (راسخ مه ند، ۱۳۹۶: ۵۷). خواستنی واتایی دوو جه مسه ری ده ستپیک و مه به ست ده گرته وه. هه ری می ده ستپیک ماددیتر و فیزیکیتره، له حالیکدا هه ری می مه به ست واتایتتر و ده ره سه ستتره (کووچش، ۱۳۹۳: ۱۷). به تیگه یشتنی هه ری می ده ستپیک واتای هه ری می مه به ستیش ده رده که وی و خوینهر له رووی ئه و ئامازه و هیمه گه له ده رکی ده کات (Lakoff & Johnson, 1980). سه رچاوه ی هه ندی خواستن له ده فی ئه ده بیدا ئه زمونیی په یکه ری/جه سه تیه.

۲-۱- چه شه کانی خواستنی واتایی

له یکاف و جانسون خواستنی واتاییان به سه ر سی ده سه تا دابه ش کرد: پیکهاته یی،^۵ هه بوون ناسانه،^۶ و ئاراسته یی (14: 1980). له خواستنی پیکهاته ییدا، پیکهاته ی واتایه ک که له هه ری می ده ستپیکدا یه، له سه ر پیکهاته ی واتایه کی ده ره سه ت له هه ری می مه به ست رهنگ ده داته وه. واتایه ک له چوارچیه ی واتایه کی تر دا سامان ده گری. ده توانین بلین هه ری می ده ستپیک پیکهاته یه ک ده سه پینته سه ر هه ری می مه به ست (کووچش، ۱۳۹۳: ۱۲۸). له خواستنی بوون ناسانه دا مرؤف به یارمه تیی ئه زمونیی ماددی و فیزیکی خوی، گه لیک واتای ده ره سه تی و نه ناسراو به پئی شتانی ناسراو ده بینیته وه و درکیان پی ده کات (Lakoff & Johnson, 1980: 52).

۲-۲- خواستنی ئاراسته یی

به بروای له یکاف و جانسون (14: 1980) خواستنی ئاراسته یی ئه وه یه که واتاکان به پئی «ئاراسته /لایه» ی فیزیکی و دا که وتیان له شویندا وه ک: ژوو/ژیر، ناو/ده ر، به ر/دوا، قوول/که م قوول و ناوه ندی/په راویزی ریک ده خات. ئهم بوچوونه یان له ویوه سه رچاوه ی گرتوه که جه سه تی مرؤف شوینمه ند و شوینگره و کرده وه ی جه سه ته له گه ل ده ره وه ییدا پیوه ندی هه یه. لایه نگری خواستن یا خود ئاراسته یی بوونی خواستن له روانگه ی ئه وانه وه بریتیه له هه مبه ری ته وه ری-فیزیکی. هه ره ها پینان وایه هه لباردن و به کار هینانی زوره ی خواستنه ئاراسته ییه کان به خواستی مرؤف نییه، چونکه له ناخی ئه زمونگه لی تاکه که سی و فه ره نگی مرؤفا ره گی دا کوتاوه، بویه ره نگه،

¹ Extending.

² Elaboration.

³ Questioning.

⁴ Combining.

⁵ Structural.

⁶ Ontological.

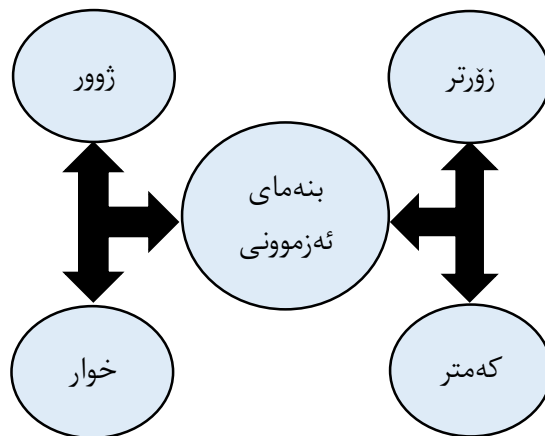
له گهل ئه وه شدا که چیه تیه کی مادی هاوبه شیان هه بی، به لام له فرههنگیکه وه بو فرههنگیکی تر جیاواز بن. بویه چند نمونهی سهره کییان بو خواستنی واتایی دیاری کردوه:

Happy is up; Sad is down. = غه م له خواره وه یه
وه کوو:

I'm feeling up; I'm feeling down.

Conscious is up; unconscious is down. = نااگایی له خواره وه یه
(Lakoff & Johnson, 1980: 14-15)

خواستنی ناراستهیی سامان ده به خشیتته دوو جوړ واتا؛ دهسته یه ک واتاگه لی ساکاری شوینین وه ک سهر/ژیر، که مروّف راسته وخو له کار و کرده وهی رۆژانه پدا ههستی ده کات. دهسته که ی تر واتاگه لیکن که به راشکاوی پیوه ندییه کیان به فیزیکی جهسته ی مروّفه وه نییه، به لکوو ده گه رینه وه بو ئه زموونی رۆژانه ی مروّف که له پیشینه ی فرههنگی مروّفدا جینگه و پینگه یه کی گرینگه هه یه. ئه م واتاگه له سهر به ههریمی قه زاوه تگه لی زهینی، ههست و نهست و دادگه ری و شتانی له و چهشنه ن. ئه م چهشنه خواستنه ئه وه درده خه ن که به شیکی زور له واتاگه لی بنه رته ی و گرینگه مروّف له سهر بنه مای خواستنگه لی شوینی ریک ده خرین که هه موو بو ئه زموونی فیزیکی و فرههنگی ئیمه مانان ده گه رینه وه و بو تیگه بشتنی چه مک و واتا که لکیان لی وه رده گرین. که وابوو دوو به شی هه ر خواستنیکی ناراستهیی به س له ری بنه مای ئه زموونخوازان وه پیکه وه پیوه ندییان هه یه و هه ر ئه و بنه ما ئه زموونخوازان وه که له ئه نجامدا ده بیته هوی درک پی کرانی. به و پیه بنه مای ئه زموونی له خواستنیکی ناراسته ییدا وه ک له و نوینه دا پیشان دراوه، چه قی سهره کی و ناوه ندی خواستنه (Lakoff & Johnson, 1980: 18-19):



نوینه ی (۱): دهوری بنه مای ئه زموونی له خواستنی ناراسته ییدا

ئه م نوینه له و تیوریه دا به راشکاوی ناراسته که له نیو خواستنه کاندا ده سه پینن (لایکوف و جونسن، ۲۰۰۹: ۳۹). به بروای کووچش (۱۳۹۳) خواستنی ناراسته یی به پی جوړه کان تری خواستن بنیاتیکی واتایی دیاریکراوتر و ته سکت بو واتای مه بهست پیک ده هینن، و ئه رکی ناسینی ئه م جوړه خواستنه به دی هینانی هاوته ریبی و هاوتاهه نگی له کومه له واتاگه لی مه به ستدا یه. هه روه ها پی وایه که چاکتر وابوو به م جوړه خواستنه بلین «خواستنی هاوته ریبی»، چونکه ئه م دهوره زورتر له گه لیدا ده گونجی (۴۰). خالیکی گرنگ که پیوسته ئامازه ی پی بکری، ئه وه یه که ئه م

دابه‌شکارییهی له‌یکاف و جانسون هه‌ندی ره‌خه‌ی لی‌گیراوه؛ وه‌ک ئه‌وه‌ی که سامان دان و ریک خستن له‌زاتی هه‌موو خواستنی‌کدا به‌دی ده‌کری، بنیاتی هه‌موو خواستنیکی واتایی گه‌یاندنی مه‌به‌ست له‌هه‌ریمی ده‌ستپیکه‌وه بو هه‌ریمی مه‌به‌ست. ئه‌م بابته‌سه‌بارته به‌خواستنی ئاراسته‌بیش دروسته. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۹)

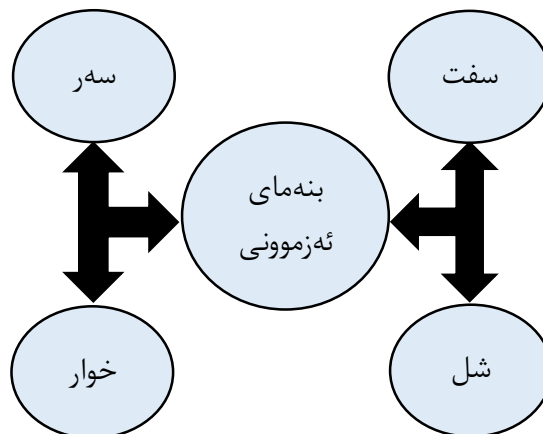
۲-۳- شیوازی لیکۆلینه‌وه و شی کردنه‌وه‌ی بابته

کۆمه‌لگه‌ی ئاماری ئه‌م لیکۆلینه‌وه شیعه‌کانی عه‌بدوڵلا په‌شپوه که له‌دیوانه‌که‌ی چاپی سالی ۲۰۰۱ی هه‌ولیر وه‌گیراوه که هه‌شت کۆمه‌له‌ شیعی شه‌و نییه‌ خه‌وتان پیوه‌ نه‌بینم، رۆژ نییه‌ لیتان تووره‌ نه‌بم، شه‌ونامه‌ی شاعیریکی تینوو، سه‌ره‌تای براکوژی (۱) و (۲)، بتی شکاو، فرمیسک و زام، دوانزه‌ وانه بو منالان و کۆمه‌له‌ شیعیکی پرژ و بلاوی له‌خۆ گرتوو. هۆنراوه‌کانی ئه‌م دیوانه‌ ئازاد و نوێ و له‌خۆگری زۆر پسته‌ی ئاسایی و پرکاربردن و به‌شپوه ئاخفتنی رۆژانه‌ی خه‌لکه‌وه‌ نزیکن و ده‌کری وه‌ک ده‌قیکی پیوه‌ر بو دۆزینه‌وه‌ی خواستنی واتایی به‌گشتی و خواستنی ئاراسته‌یی به‌تایه‌تی که‌لکی لی‌وه‌رگیردیت. دوا‌ی گه‌ران و پشکنینی کۆمه‌له‌ شیعه‌کان، ئه‌و ده‌قانه‌ی که خواستنی ئاراسته‌بیان تیدا هاتوو دیاری کران و دوا‌یه به‌ پتی هاوگرییان له‌گه‌ل دنیای واقع و فیزیکی شای کرانه‌ته‌وه.

۳- خواستنی ئاراسته‌یی له‌ شیعی عه‌بدوڵلا په‌شپودا

شیعی په‌شپوه‌ گه‌رچی زۆر له‌ قسه‌ی ئاسایی رۆژانه‌ی خه‌لک ده‌چی، لیورپۆزه له‌ چه‌شنه‌کانی په‌وانبیزی وه‌ک خواستن و درکه و خوازه به‌ تایه‌ت ئه‌وه‌ی له‌ سروشت وه‌گیراوه. ئیستا به‌ پتی ئه‌وه‌ی که خواستن له‌ ناخی زه‌ین و بیری مرۆفدا جیی گرتوو (Lakoff & Johnson, 1980) و خواستنی ئه‌ده‌بی هه‌مان خواستنی واتایی و ئاساییه که خراوته‌ قالی چه‌ند سارسته‌ییکی زمانیه‌وه، ده‌په‌رژینه‌ سه‌ر لیکۆلینه‌وه و شی کردنه‌وه‌ی خواستنی ئاراسته‌یی له‌ شیعی عه‌بدوڵلا په‌شپودا.

له‌ زمانی کوردیدا دوو پیشگری «هه‌ل» و «دا» بو خویان به‌ده‌گه‌من نه‌بی نوینه‌ری ئاراسته‌ی سه‌ر و خوارن و نمونه‌یان له‌ زمانی رۆژانه و هه‌روه‌ها له‌ شیعی و ئه‌ده‌بیاتدا زۆره. وه‌کوو «داخستن»، «هه‌لپرووکان»، «هه‌لگه‌ران»، و ... که له‌و نمونه‌یه‌ی ژیره‌وه‌دا ده‌بینین:



نوینه‌ی (۲): بنه‌مای ئەزموونی شل/سفت

کاتې ئه ندامیکې له ش شل و سست ده بېته وه، روو به خوار راده کشی. «ئه ژنو شل بوون» که واتای خاو بوونه وه و بئ هیز بوونی تیدایه، وه رز بوون و که وتنه تهنگانه و هیلاک بوونی لیوه ههست ده کری. دیسان هه لهو شیعه دا به هه بوونی پیشگری «هه ل» له «هه لپرووکان» دا که خوئی ناراسته ی به ره و سه ره وه ده گه یینی، نووسان و چه سپانی مانگ به تاقی ئه سمانه وه له ویناییه کی جوانی ناسانه ی ره وانبیزانه دا به زمانیکی خواستن ئامیز پیشان ده دات. هه ره ها وه کوو «هه لگه ران» که به ره و ژوور ره یشتن ده گه یینی و «هه لکردن» و «هه لگرتن» له م نمونه شیعرانه دا:

هاورپتم

هاتی... که هاتی... بارانی گوژته هینا
 بو هه لگه رانی به ره و خوړ په یژه ت هینا
 (په شیو، ۲۰۰۱: ۱۰۰)

که نامویی

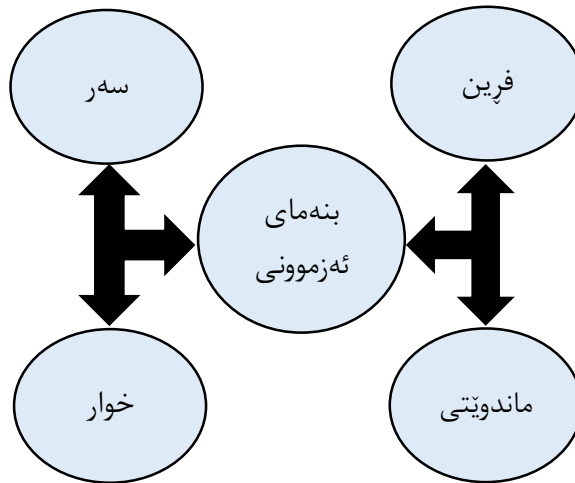
وه ک ره شه با هه لده کات
 و پیده شتی ئارامم ده بری
 که خه م
 وه کوو قه له ره شه
 له بهر ده رگه ی ژووره که مدا
 باله کانی ده کاته وه و له نگه ر ده گری
 من چوله که ی بالته زیوی
 خه مه کانی خو م هه لده گرم
 ده روم

(۵۳)

تووره مه بن له دوو که لی وشه کانم
 دوو که لی من په ره سیلکه یه که ماندوو
 له هیلانه ی ئاگروه بو دوور ده فری

(۱۱)

«دوو که ل» بو خوئی هه میسه ریگاری به ره و ژوور ده گریته بهر و لایه ن نیشان ده دا. «ماندوو» به هوئی بئ هیزییه وه که تووشی هاتوه، به ره و خوار ده کشی. «فرین» ناراسته یه کی ئاسویی و یان به ره و سه ره وه چوون ده نوینی که لی ره به هاتنی سارپسته ی «بو دوور» ناراسته کی دیاری کراوه. که واته له گه ل واتای ماندویتیدا ده که ونه دوو لایه نی دژیه که وه.



نوێنه‌ی (۳): بنه‌مای ئەزموونی فرین/ماندویتی

فرین به‌ره و ژوور/دوور چوونه و ماندوو بوون به‌ره و خوار هاتن و رۆنیشتنه.

وه‌ره دَل پر ئەوا بین
 له ژپر په‌رده‌ی شه‌وا بین
 له چۆلی غه‌م هه‌لفرین
 دوور له تامی خه‌وا بین
 (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۲۲۱)

به‌هاتنی «چۆل» و «هه‌لفرین» هاوسه‌نگیه‌ک له خواستنه ئاراسته‌یه‌که‌دا خولقاوه؛ «چۆل» خۆی ته‌نیا‌یی و په‌ستی پیشان ده‌دات، که‌چی «هه‌لفرین» ئاراسته‌ی پیچه‌وانه‌ی ئەو ده‌گه‌یی‌نی. چۆلی و ته‌نیا‌یی له‌ پشتی سه‌ره، نه‌ویستراوه؛ له‌ حالیکه‌دا که‌ فرین و به‌رز بوونه‌وه ئاره‌زووی هه‌مووانه.

دوا ده‌نگ و باسم ئەمه‌یه:

من شیت ده‌بم

که‌ شیتیش بووم

له‌ ناو گه‌رمه‌ی ئاهه‌نگیکدا

شرینقه‌یه‌ک له‌ تهرمی راستیی ده‌ده‌م و

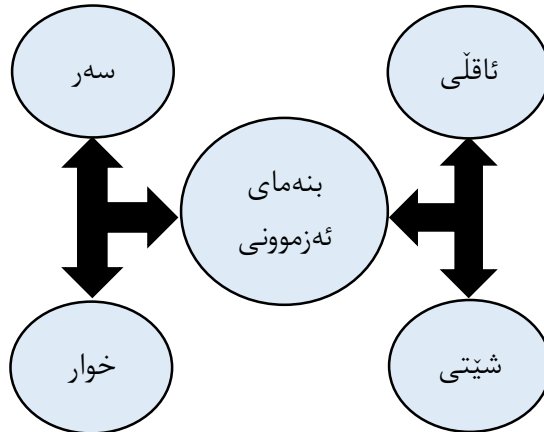
له‌ سه‌ر پشتی تاته‌شۆری چه‌پله‌ کانتان

زیت و زیندووی ده‌که‌مه‌وه

(۱۱)

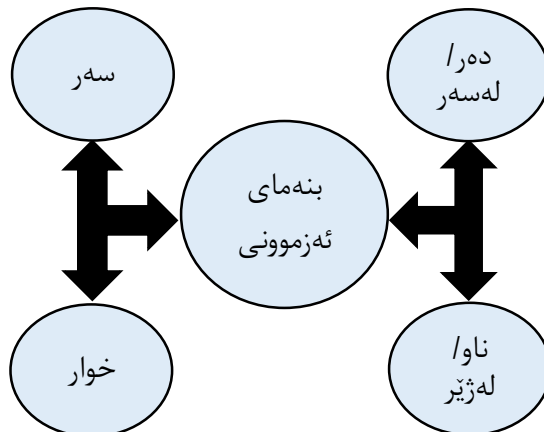
«شیتی» جووری له‌ ده‌ست دانی هزر و ئاو‌هزه و به‌هاتنی ئەو حاله‌ته‌ مرۆف و ه‌کوو ئەوه‌ وایه، به‌ره و خوار به‌رده‌بیته‌وه و رووه و نرمی دیت و له‌ گه‌ل ئەوه‌شدا جینگه‌وپینگه‌ی کۆمه‌لایه‌تی‌ی نزم ده‌بیته‌وه؛ که‌واته‌ شیتی رووه و خواره و هزر و ئاو‌هز رووه و سه‌ره‌وه‌یه. «گه‌رمه‌ی ئاهه‌نگ» که‌ شتیکی ئینزاعی و نافیزیکیه‌، باری فیزیکیه‌ت و ره‌هه‌ندی شوینی پی‌دراوه و «ناو» به‌ واتای ده‌روونی بو‌ ته‌رخان کراوه، که‌ لایه‌نی به‌ره و قوولایی چوون پیشان ده‌دات. هه‌ره‌ها «له‌سه‌ر» که‌ زۆر پرکاربرده‌ لایه‌نی ژوور

ده‌نوینى و ئه‌ویش خواستنیکی ناراسته‌ییه. «زیندوویتی» ده‌که‌وینته دژبه‌ری «مردوویتی» یه‌وه و رووه‌و سه‌ره‌ویه. ئه‌میش وه‌کوو خواستنیکی ناراسته‌یی سه‌ر و ژیر ده‌نوینى.



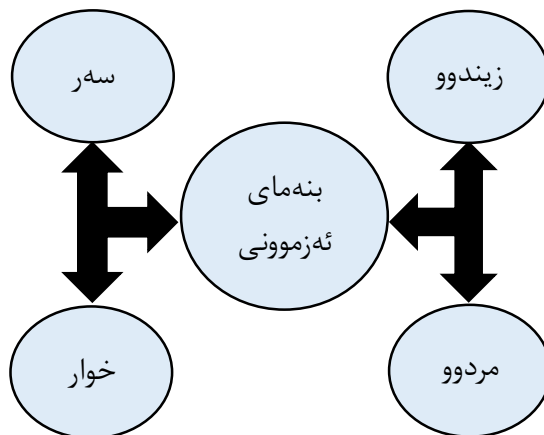
نوینەى (۴): بنه‌مای ئەزموونیی ئاقلی/شییتی

شیت بوون به‌ره‌و خواره، واته‌ ئه‌وی شیت بی‌هزر و ئه‌قلی له‌ده‌ست داوه و رووه‌و نرمی و خواری دیت و ئاقلی به‌ره‌و سه‌ره‌ویه، واته‌ ئه‌وی ئاقل بیت له‌ سه‌ره و له‌ ناو کۆمه‌لگاشدا جیگه‌وپیگه‌ی به‌رز و به‌رێزه.



نوینەى (۵): بنه‌مای ئەزموونیی ده‌ر/ناو

ده‌ر سه‌ر و ناو خواره، ئه‌وه‌ی له‌ ده‌روه‌ بی، واته‌ رووبه‌رووه و به‌ جوړی له‌ شوینیکی سه‌رت‌ره، ئه‌وه‌ش له‌ ناوه‌وه‌ بی، واته‌ له‌ خواره و له‌ قوولاییه.



نوینەى (۶): بنه‌مای ئەزموونیی زیندوو/مردوو

ئهوهی زیندوو بی واته راوهستاوه و له لایه‌نی سه‌ره‌وه جی ده‌گری؛ که‌چی ئه‌وهی مردوو، له ژیره‌وه‌یه و ده‌که‌ویته لایه‌نی خواره‌وه.

هه‌ر وشه‌یی

... وه‌ک دیمکه ئاوپکی بالدار

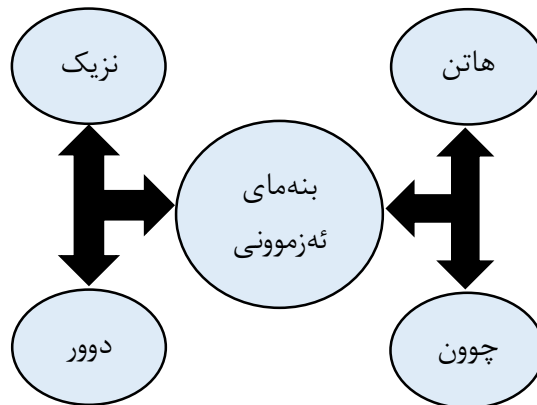
نه‌فری له بنکه‌یه که‌وه بو بنکه‌یی

چاکتر وایه ئه‌و وشه‌یه

چه‌کمه‌ی دوژمن بس‌رپته‌وه وه‌ک فلچه‌یی

(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۹)

لارسته‌ی کرداری «وه‌ک فلچه‌ی سرینه‌وه» هات‌و‌چۆ و ئه‌م لاو ئه‌و لا کردنی تیدا‌یه و خواستنیکی ئاراسته‌یه و به‌نیه‌تی سووژه لایه‌نی دوور و نزیک ده‌گه‌یی، له‌هاتندا له‌ سووژه‌ی نزیک ده‌بیته‌وه و له‌ چووندا دوور ده‌که‌ویته‌وه.



نوینە‌ی (۷): بنه‌مای ئه‌زمونی هاتن/چوون/دوور/نزیك

هاتن لایه‌نی به‌ره‌و سووژه‌ی پیشان ده‌دات و چوون لایه‌نی پینچه‌وانه‌ی. که‌وابوو وه‌ کوو ئه‌وه وایه هاتن نزیکه و چوون دوور.

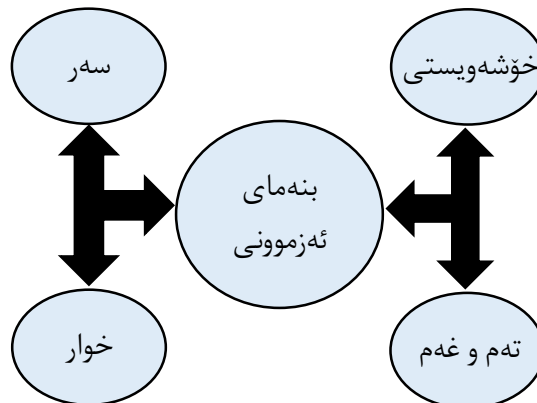
ناهیلیم ته‌م که‌مارۆی شاره‌که‌م بدات

تا هیچ نه‌بی

خۆشه‌ویستی خۆم تیم‌بگات

(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۹)

«ته‌م» نار‌ه‌ته‌ی و خه‌مگینی ده‌گه‌یی که‌ شتیکی ئینتر‌اعی و ناماکییه و ئاراسته‌که‌ی خوار و ژیر و په‌ستییه. که‌چی خۆشه‌ویستی په‌یوه‌سته به‌ شادییه‌وه که‌ له‌یکاف و جانسون (1980: 14-15) جیگه‌ی سه‌ریان پیدا‌وه.



نوینە‌ی (۸): بنه‌مای ئه‌زمونی خۆشه‌ویستی/ته‌م و غه‌م

خۆشه‌ویستی دل‌بزوین و شادی‌هینه و له‌سه‌روهه جی ده‌گری، که‌چی ته‌م و غه‌م که دل و هه‌ناو
گیرۆده ده‌کات له ژیره‌وه جی ده‌گری. هه‌روه‌ها وه‌کوو:

ئه‌ی بارانی سالی نه‌هات
ئه‌گه‌ر هاتی ته‌نیا وه‌ره
ئه‌و بارانه‌ په‌ستم ده‌کا
که‌ ره‌شه‌بای له‌گه‌لا بی
(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۲۴)

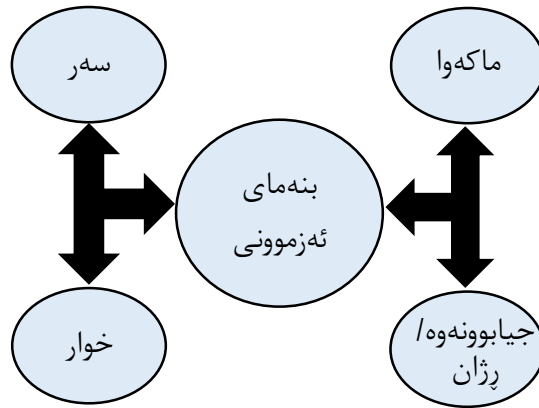
«په‌ست» لیره‌ به‌ واتای نار‌ه‌حه‌ت و دل‌گیر هاتوو و دژی خۆش‌حالی و شادمانیه‌. که‌وابوو له‌ ژیره‌وه
جی ده‌گری. دیسان وه‌ک له‌م شیعه‌دا ده‌بینری:

له‌ سایه‌ی ئیوه
وا ده‌ماریکم شاگه‌شکه‌ بووه
چونکه‌ ده‌ماری برای براوه
(۱۴۵)

«شادی و شاگه‌شکه‌ بوون» خۆشی‌هینه و هی‌مای به‌رزی و له‌سه‌روهه‌ بوونی تیدا زه‌قه، چونکه‌ مرۆف
که‌ شاد ده‌بی، ته‌نانه‌ت له‌ دنیای واقیعی‌شدا هه‌ل‌ده‌به‌زیت‌ه‌وه و به‌و شیوه‌ خۆش‌حالی ده‌نوینی.
به‌رامبه‌ره‌که‌ی له‌م شیعه‌دا «نه‌مان/برانی ده‌مار» هاتوو که‌ مرۆف له‌ هه‌ست و نه‌ست ده‌خات و
به‌ره‌و لای مه‌رگی ده‌بات.

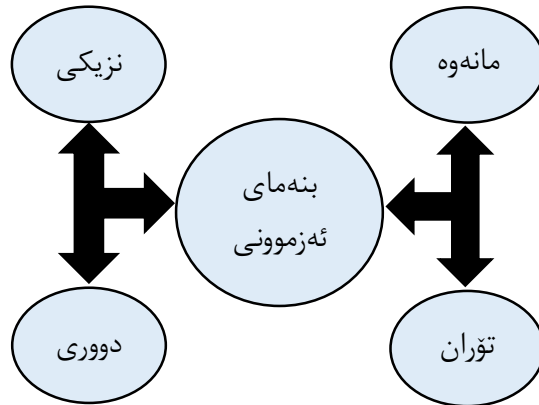
من خۆشه‌ویستیکم هه‌بوو
وه‌کوو دلۆپه‌ فرمیسکیک
له‌ گلینه‌ی چاوه‌کانما قه‌تیس ما‌بوو
له‌ رۆژیکه‌ی به‌هاری سالی هه‌فتادا
له‌ چاوه‌کانم جیا بۆوه
له‌و رۆژه‌وه‌ تا‌کوو ئه‌مرۆ
من دیوانه‌ی ئه‌و دلۆپه‌ فرمیسکه‌ بی‌سه‌روشوپنه‌م
من خۆشه‌ویستیکم هه‌بوو
وه‌کوو هه‌ناسه‌یه‌کی پاک
له‌ سییه‌کانما هیلانه‌ی خۆی چی کردبوو
وه‌ک بالنده‌ تۆرا و سییه‌کانمی به‌جی هیشت
(۲۱)

«جیا بوونه‌وه» بۆ فرمیسک لایه‌نی به‌ره‌و خوار بوونه‌وه و رژان ده‌گه‌یینی. ئینجا «بی‌سه‌روشوپن
بوون»، دوور که‌وتنه‌وه‌ تا راده‌ی له‌به‌ر چاو گوم بوون نیشان ده‌دات، که‌ ناراسته‌ی به‌رده‌می دوور و
دوای هه‌ته‌ر کردنی چاو ده‌گریته‌وه. پیتی «له‌» دوای شت/شوپن، هی‌ما بۆ ده‌روونی ئه‌و شت/شوپنه
ده‌کات. که‌وابی «له‌ سییه‌کانما» واته‌ ناخ و قوولایی سی که‌ لایه‌نی به‌ره‌و خوار و قوولایی ده‌گه‌یینی.
ئنجا «تۆران و به‌جی هیشتن» لایه‌نی رووبه‌رووی تیدا به‌دی ده‌کری.



نوێنه‌ی (۹): بنه‌مای ئەزموونی مانه‌وه/جیا‌بوونه‌وه

«مانه‌وه» شوینی تیدا مه‌به‌سته و جوړی وه‌ستانه؛ که‌چی «جیا‌بوونه‌وه» رو‌یشتن و به‌تایبه‌ت به‌ نیه‌سه‌تی ئەس‌رین به‌ره‌و خوار بوونه‌وه‌یه.



نوێنه‌ی (۱۰): بنه‌مای ئەزموونی مانه‌وه/تۆران

«مانه‌وه» پیکه‌وه بوون و سازان و نزیکی‌یه‌تی ده‌گه‌یی‌نی و تۆران پشت هه‌ل‌کردن و رو‌یشتن و دووری نیشان ده‌دات. هه‌روه‌ها وه‌کوو:

دلی من چه‌شنی واگۆنی قیتاریکه
هه‌زار و یه‌ک وێستگه‌ی هه‌یه
له هه‌ر یه‌کی له‌و وێستگانه‌ رابوه‌ستی
رێ‌بواریک به‌ جیی ده‌هیلئ
رێ‌بواریک خۆی تیده‌په‌ستی
به‌لام...

رێ‌بواریکی په‌ستی تیا‌یه
دانا‌به‌زئ

...

ئهم رێ‌بواره به‌ دوا‌ی ناوی خۆیدا وێله
(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۳۵)

نووکى ڕمه‌کانتان تیژ که‌ن
 خه‌نجه‌ره‌کانتان سواری هه‌سان که‌ن
 سه‌راپای له‌شم بکه‌نه‌ کیلگه‌ی برین
 (۲۲)

«سوار کردن» به‌ واتا به‌رز کردنه‌وه‌ لایه‌نی به‌رزایی و‌ راوه‌ستاوی ده‌گه‌یی‌نی. «سه‌راپا»ش دوو لایه‌نی لای ژوور و‌ لای خواری تیدا هه‌ست ده‌کری.

د‌ره‌خته‌کانی فه‌رۆنی‌ژ
 وه‌کوو کیژه‌کووردی لادی
 شه‌رم ده‌که‌ن ڕووت بینه‌وه
 هه‌ر چه‌ند هه‌وای پاییزیشیان به‌ سه‌ردا دی

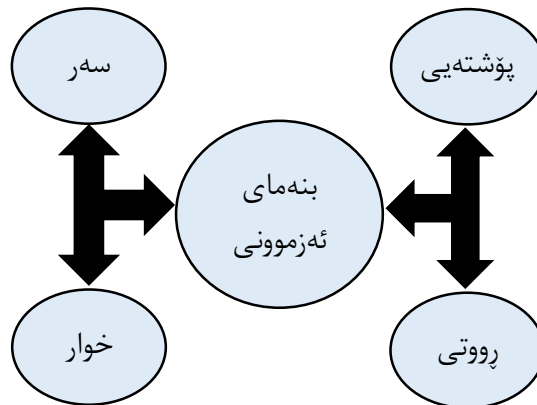
...

ئه‌ی نیرگزه‌ کیویله‌که

...

بو‌ به‌ر تیشکی چرای کزی
 هه‌موو باخه‌ نه‌ینیه‌کانت بردم
 کام سووچ تاریک و‌ نووته‌که
 له‌وی خۆمان کرد به‌ چرا و‌ تیا داگیرساین
 (هه‌مان: ۲۶)

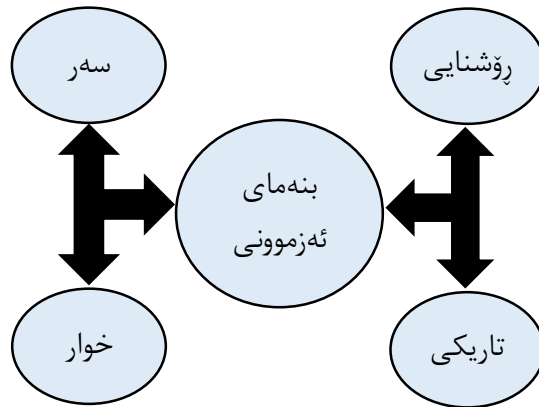
«ڕووت بوونه‌وه» بو‌ دره‌خت و‌ینایه‌ک له‌ سه‌روه‌وه‌ بو‌ خوار هه‌لوه‌رینی گه‌لاکان دینیتته‌ پیش چاو؛ به‌و پێیه‌ ناراسته‌ی سه‌ر بو‌ خواری تیدا‌یه. به‌رامبه‌ره‌که‌ی ده‌بیتته‌ «پۆشته‌ بوون» که‌ ده‌که‌وێته‌ سه‌ر و‌ ڕووت بوونه‌وه‌ ده‌که‌وێته‌ ژێره‌وه‌.



نوێنه‌ی (۱۱): بنه‌مای ئەزموونی پۆشته‌ بوون/ڕووت بوون

بو‌ دره‌خت پۆشته‌یی به‌ مانای هه‌بوونی پۆشاک‌ی گه‌لاکانیه‌، واته‌ گه‌لاکانی له‌سه‌روه‌وه‌ و‌ ڕووتی به‌ واتای هه‌لوه‌رینی ئه‌و به‌رگه‌یه. ئه‌گه‌ر ئه‌م واتایه‌ بگوازینه‌وه‌ بو‌ ناو کۆمه‌لگا پۆشته‌ بوون جیگایه‌کی به‌رز ده‌گری و‌ ڕیزی له‌گه‌لدا‌یه، که‌چی ڕووتی شه‌رمه‌زاری و‌ سه‌رشۆری لێوه‌ په‌یدا ده‌بی. هه‌روه‌ها له‌م کۆپله‌یه‌دا «کزی» ناراسته‌ی به‌ره‌و گۆشه‌ خزان و‌ جه‌م بوونه‌وه‌ ده‌گه‌ینی و‌ دژی «سه‌ربه‌زی»یه‌ که‌ هه‌ستان و‌ راوه‌ستان و‌ گه‌شانه‌وه‌ ده‌نوێنی.

«تاریک و نووتەک»یش که نه‌بوونی روشنایی و نووره، په‌ستییه و له خواره‌وه هه‌لده‌که‌وی، که‌چی «نوور و روشنایی» له سه‌ره‌وه‌یه. به‌م شیوه شاعیر وینایه‌ک به دوو لایه‌نی دژی‌ه‌کی روشنایی/ژوور و تاریکی/ژیری خولقاندووه.



نوینە‌ی (۱۲): بنه‌مای ئەزموونی روشنایی/تاریکی

ئە‌گەر ئە‌مجاره‌ بێ‌مه‌وه

...

له‌ باتیی مۆ‌م داده‌ گیرسینم ئە‌نگوستم

گر‌ به‌ر ده‌ده‌م له‌ گلینە‌ی چاوه‌‌کانم

له‌ ساواترین هه‌لبه‌ستم

ئە‌گەر ئە‌مجاره‌ بێ‌مه‌وه

هه‌ر بێ‌شکه‌یه‌ کم‌ بێ‌ته‌ ری

به‌ شینه‌یی

به‌ سه‌ریا‌ ده‌نووشتی‌مه‌وه

(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۴۴)

«هاتنه‌وه» دژی کۆچ و رویشتنه و ده‌چیته‌وه سه‌ر ئە‌زموونی دووری/نزیکیی که باس‌مان کرد. به‌لام لێ‌ره «نووشتانه‌وه» هاتووه که ئاراسته‌ی چه‌مانه‌وه و به‌ره‌و خوار بوونه‌وه‌ی تیدایه و بنه‌مای فیزیکییه‌که‌شی ئاراسته‌ی رووه‌و خوار نیشان ده‌دات و دژی «(قیت) راوه‌ستان» و به‌رز بوونه‌وه‌یه.

دوو به‌تلی شه‌و راشکاوه

بنوو کۆ‌ر په‌م

هانێ له‌ پم سه‌ری پێ‌که

...

چاوه‌‌پیی من مه‌ که

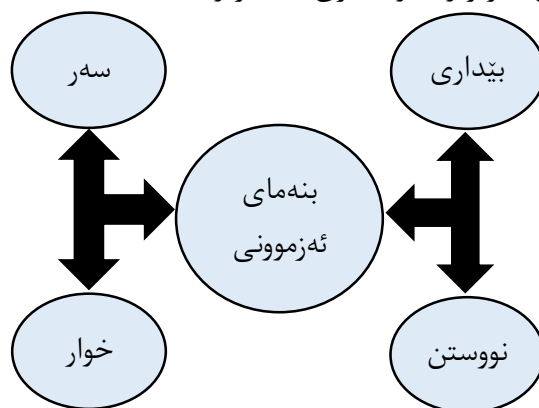
ئە‌مشه‌و

من ئیشکت ده‌ گرم

نانووم

(۶۸)

«نووستن» نه مانى به شى له ههست و خوستى مرؤفه و خاو بوونهوه و ناوشیاری و بى ئاگابى تیدایه. بهرامبهه کهى ده بیته «بیدارى» و «نه نووستن» که هه موو ههست و خوستىكى مرؤف له جى خۆیدایه، که واته نووستن له ژیره وهیه و بیدارى له سه ره وه.



نوینهى (۱۳): بنه مای ئه زموونى بیدارى/نووستن

هه ره وهها وه کوو ئه م نموونه ی خواره وه:

ئیمه وه ک ده خه وین
 جار هه یه ده خه وین
 ده خه وین وه ک شوانى دوای شه وین
 به لام له خه ویشا
 به پیوه وین
 به پیوه وین ناکه وین
 (په شیو، ۲۰۰۱: ۴۸)

لیره بیدارى و نووستن له بهرامبهه یه کهدا پیشان دراون، خهوتن ناراسته ی لار بوونهوه و راکشان و به ره و نزمى چوونى تیدایه، که چى بیدار بوون ناراسته ی راوهستان و قیت و قنجى و به رزیى تیدایه. له دنیای فیزیکیشدا ئه وى نووستى، ئه گه ریش رانه کشابى، ههست و هوشى وریا نییه، که وایى به جوړى لایه نى نزمى و له ژیره وه بوونى تیدا ههست ده کرى؛ به لام ئه وى وریا بى و نه خه وتبى، به پیوه یه، راوه ستاوه و که واته له سه ره وهیه. دیسانه که به وینه ی ئه م شیعه ره:

ههستن مه نوون

...

خۆ به هارى نه وهت و یه ک
 تا گه وره کان نه هاتنه وه
 زیره و قیژه شمان چرین بوو
 تا گه وره کان نه هاتنه وه
 هه لد پیرانى شمان فرین بوو
 (۱۴۶)

«ههستان و نووستن» پیشتر باسمان کردن که به‌رز و نزمی ده‌گه‌یینی. به‌لام «هه‌لدیران» و «فرین» دوو لایه‌نی دژیه‌ک ده‌نوینن که هه‌لدیران روو له خوار کردن و به‌ربوونه‌وه‌یه، که‌چی فرین به‌ره و ئاسمان هه‌لکشان و به‌رز بوونه‌وه‌یه.

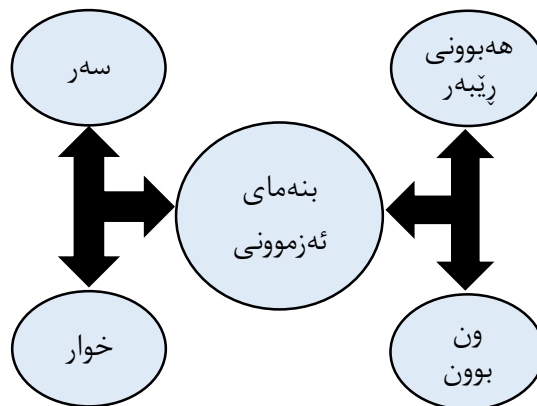
ته‌نیایی کارمام‌زیک بوو
راوکه‌ریک هات و ته‌قه‌ی لی کرد
هه‌نگاه‌کانم نایگه‌نی
(۷۳)

ههم «ته‌قه لی کردن» و ههم «پیرانه‌گه‌یشتن» هاوکات ئاراسته‌ی به‌توندی به‌ره و پیشه‌وه رویشتن و دوور که‌وتنه‌وه پیشان ده‌دن. هه‌روه‌ها بو ئه‌م واتایه وه‌کوو:

شه‌مه‌نده‌فر
وه‌ک ماریکی سه‌رادوونراو
گینگلی ده‌دا و ده‌یفیشکاند
(۷۷)

ئه‌گه‌ر له دارستانیکی چ‌ردا ون بم
ئه‌گه‌ر له ناو زه‌ریایه‌کی گلارادا
که‌شتیم تووشی گئزه‌نیک بی و سه‌راوبن بم
ترسم نییه
تا چاوی تو کۆمپه‌سم بی، ریبه‌رم بی
(۷۶)

«ون بوون» فهوتان و نه‌مان ده‌گه‌یینی و کیشه‌ساز و کاره‌سات‌باره، که‌چی «هه‌بوونی ریبه‌ر» پیشگری له‌و کیشه و کاره‌ساته‌ ده‌کات و مانه‌وه له‌سه‌ر بارودۆخی دروست و شیوا دابین ده‌کات؛ که‌وابی هه‌بوونی ریبه‌ر چاکه و له‌سه‌ره‌وه‌یه و ون بوون مه‌ترسیداره و ده‌که‌وئته خوارپوه.



نوینه‌ی (۱۴): بنه‌مای ئه‌زموونی هه‌بوونی ریبه‌ر/ون بوون

ئه‌یانه‌وی
وشه‌کانمان

کۆت و زنجیر بو پیمان بئ
 سایه‌ی سیداره جییان بئ
 ئەیانسه‌وی
 وشه‌کانمان
 بئ‌ده‌نگ بکه‌ون به‌ روودا
 وه‌ک‌ه‌ززه‌تی سمایل که‌وت
 له‌ ژیر ره‌حمه‌تی چه‌قۆدا
 (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۰۳-۱۰۴)

«به‌ روودا که‌وتن» هیمایه‌ بو‌هه‌لدیران و نوشست هینان و ناراسته‌ی به‌ره‌و ژیر بوونه‌وه‌ نیشان ده‌دات. له‌ بیر و ئەندیشه‌ی مرۆفدا نوشست هینان په‌سته و له‌ خواره‌وه‌یه و خالیکی نه‌رینیه. به‌رامبه‌ره‌که‌ی «سه‌رکه‌وتن» له‌ که‌ ده‌که‌ویته‌ سه‌ره‌وه.

خه‌نجه‌ر نیشه‌ سه‌ر گه‌ردنم
 لییان پرسیم ناوی چیه‌ خۆشه‌ویستم

...

چاویان کۆلیم
 سه‌ریان بریم

...

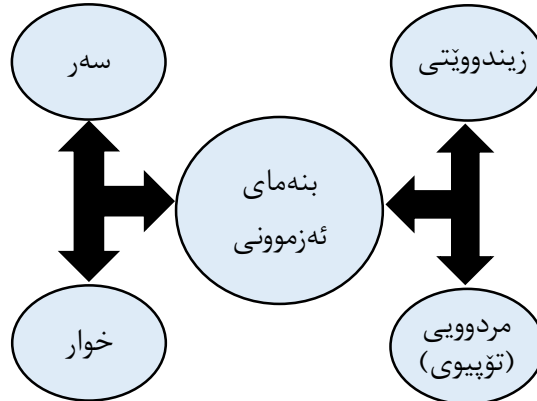
هه‌ر نه‌مردم
 پیتی ناویکی سه‌ربراو
 نه‌خشه‌ی ولاتیکی دزراو
 تیکه‌لاو بوون وه‌ک‌تان و پۆ
 یه‌کالایان نه‌کرده‌وه
 هه‌ر چه‌ند په‌نجه‌یان تی‌وه‌ردا
 (۳۰)

دیسانه‌وه «سه‌ر» خۆی نوینه‌ری لای ژوووه‌وه و به‌رانبه‌ره‌که‌ی ده‌بیته «پایین و لای خواروو». «تان و پۆ»-ش پیکه‌وه خواستنیکی ناراسته‌یی لیکدراون و یه‌کجی دوو لا نیشان ده‌دن. «یه‌کالا کردنه‌وه»-ش کاریکه‌ که‌ ناراسته‌ی تیدا هه‌ست ده‌کری؛ چونکه‌ تیکدانی شتیک له‌ سه‌ردا بو ژیر یا خۆ به‌په‌چه‌وانه‌وه له‌ ژیردا بو سه‌ر ده‌گه‌یینی و له‌ هه‌ر دوو حالدا ناراسته‌یه.

ئه‌ی قالی!

نیاندرتال بووم کاتی پیی خۆم نایه‌ دنیا
 به‌ چاوی خۆم چاخ‌ی هه‌موو په‌نگه‌مه‌ره‌کانم دیوه
 کاروانی میژووی شه‌رمه‌زار
 به‌ سه‌ر ناوچه‌وانی مندا تپه‌ریوه
 که‌چی هیشتا ئۆفیسه‌ ده‌جاله‌کانی ئەم چاخه‌ ویژدان تۆپیوه
 له‌ ده‌فته‌ری زیندووواندا ناوی منیان نه‌نووسیوه
 (۳۱)

«نیاندرتال» دیاره مروّقی کهونینه بوون که له کوردستاندا له ئەشکهوتی شانهدەر ئیسک و پرووسکیان دۆزراوه تەوه؛ ئەم ناوه له بەستینی خواستنی ئاراسته‌ییدا رابردوو/پشتی سەر پیشان دەدات. «میزوو»ش که شتیکی واتاییه به رازه‌یه‌کی جوان له قالبی خواستنیکی کیناییدا هه‌ست و نه‌ستی بو دابین کراوه و به شهرمه‌زار وه‌سف کراوه که سەر شوّری و له دنیای فیزیکدا رووه و خوار بوون ده‌گه‌یینی. وشه‌ی «تۆپیو»یش که بو سه‌قته بوونی هه‌ندی گیاندار به‌کار دیت، که‌وتن و هه‌ره‌س هینان و به‌ره‌و خوار بوونه‌وه نیشان دەدات. که‌چی «زیندوویتی» هه‌لسان و به‌رزی و به‌- پیوه‌بوون ده‌گه‌یینی که پیکه‌وه جه‌مه‌ریکی دژیه‌کی ئاراسته‌یی پیکه‌هه‌ینن.



نوێنه‌ی (۱۵): بنه‌مای ئەزموونی زیندوویتی/مردووپی (تۆپیوی)

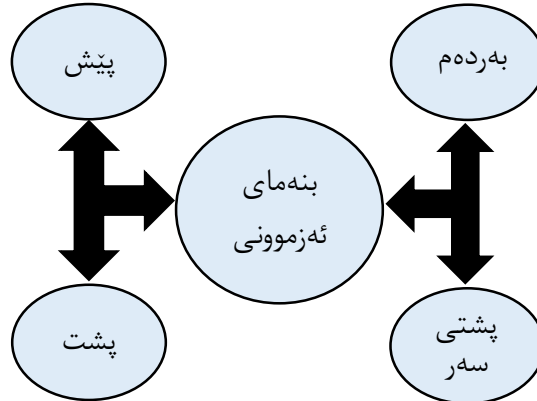
ب‌النده‌یه‌ک بووم شه‌که‌ت و ته‌نیا
ب‌الیکم کۆچ بوو ب‌الیک راپه‌رین
(په‌شێو، ۲۰۰۱: ۱۴۹)

«شه‌که‌تی» و «ته‌نیاپی» که له‌و حاله‌دا مروّف پیوستی به‌ راکشان و سانه‌وه هه‌یه، له‌ خوارپیه و «کۆچ و راپه‌رین» هه‌ستانه‌وه و رویشتن و سه‌ره‌ل‌دان و به‌رز بوونه‌وه ده‌گه‌یینی.

که‌ زریزه‌ی به‌فیری زیوین
ئاسمان و زه‌مین لیک‌ده‌دووری
له‌گه‌ل به‌فرا تۆش ده‌باریت
...
ده‌چمه‌ ناو واگۆنی میترو
تۆ وه‌ک رینگه‌ی گه‌رانه‌وه‌م له‌ به‌رده‌ممای
شه‌قام ده‌ب‌رم
وه‌ک سه‌به‌ری چیشته‌نگاویکی دره‌نگم
تۆ له‌ ته‌کمای
جار جار خۆمت لئ و ن ده‌که‌م
که‌چی له‌په‌ر وه‌ک روژنامه
له‌ ناو ده‌ستمای

(۳۲)

«بارین» چ باران چ به فر له سهرهوه بو خواره و ناراستهیه کی تیدایه. «ریگه ی گه رانه وه» ش هیلکی ئاسویی له رووبه رووی مرؤقه وه پیشان ده دات که ناراسته ی به ره و روویه. ههروه ها «له بهر ده مدا بوون». «له ته کدا بوون» لایه نی پال ده ست و که نار ده گه یینی. «ون کردن» شارنده وه و له بهر چاودا نه مانه که کاتی شته که په پیدا ده بی، ده که ویتته خالی به رانه به ریه وه که به رده سته.



نوینه ی (۱۶): بنه مای ئه زموونی ون بوون (پشته سهر)/له بهر ده ستدا بوون (به رده م)

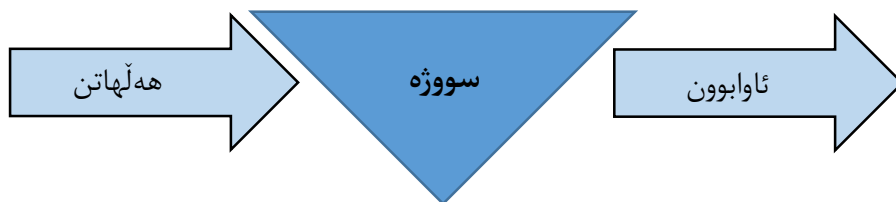
کاتی که س/اشتی له به رده مه، واته له لایه نی رووبه رووی مرؤقه، به لام که ون بوو وه کوو ئه وه یه بکه ویتته پشتی سهره وه که نابیندری و دیار نییه. به م شیوه خواستنیکی ناراسته یی دژیه ک پیکدی.

من ده مه وی تو نه مر بیت
 من ده مه وی ئیواره یه ک
 له گه ل هه ورا بیارییت و ته واو نه بیت
 من ده مه وی سپیده یه ک
 له گه ل رۆژا بۆم هه لیبیت و ئاوا نه بیت
 به لام سه د ئاخ
 من پووشکین نیم

...

من چلیکی به ژن چه ماوه ی شه نگه بیم
 (په شیو، ۲۰۰۱: ۳۷)

«بارین» پیشتر باسما ن کرد. به لام «هه له اتن» و «ئاوا بوون» دوو خواستنی ناراسته یی دژیه کن که لیته بو واتای ده رکه وتن و له بهر چا و نه مان هاتووه. هه له اتن لایه نی به ره و رووی سووژه هاتنه و ئاوا بوون به پیچه وانوه دژی ئه و لا رۆبشتنه؛ به وینه ی ئه م دوو هیله:



«به ژن» له زمانی کوردیدا خوی نوینه ری راست و بهرز بوونه؛ به لام لیته وه سفی «چه ماوه» خراوه ته شوینی و دراوه ته پال شه نگه بی که به هه ردووکیانوه حاله تی شو بوونه وه و لار بوونه وه ی پی ده دن و لایه نی به ره و خوار دا هاتنه وه ده گه یینن.

ئەگەر ئەمجاره بێمهوه
بهانیان
وهک بهرخۆلهیهکی ساوا

...

تل دهخۆم و گیایهکی تفت و تال تیر تیر دهجووم

...

ئەگەر ئەمجاره بێمهوه
وهک سمۆره
به دارگوپزه بهرزه کانا هه لده گه پریم
وهک په له هه ورکی نهوی
به سهر کینگه سهوزه کانا دهخولیمهوه
وهک شهنگه بی
به سهر چهما
به سهر گشت زنازه کانی
که نارا
ده چه میمهوه
(په شیو، ۲۰۰۱: ۴۳)

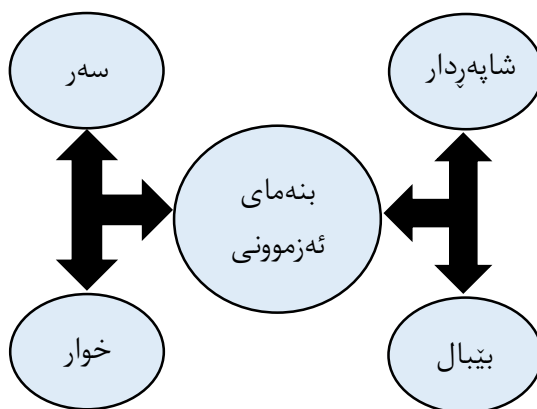
«تل خواردن» وه کوو خولانهوهی عهقره بهی سهعات لایهنی تیدایه، بهس رهنگه به پیچه وانهی سووری سهعات بیتن. «هه لگه ران» راسته وخۆ به رهو سهروهه چوونه و لایهنی سهر نیشان ده دات. «دارگوپزه بهرزه کان»، ئاراسته ی به رهو ژوور/ئاسمان نیشان ده دات. «په له هه ورکی نهوی» ئه وه یه که به رهو خوار هاتوووه و نزم بوته وه که زۆرتر رهنگی ره شه و په یامی ئه وه ی تیدایه که باری قورسه و باران که نیشانه ی پیت و به ره که ته، ده بارینی. شهنگه بی و چه مانه وه که ی پیشتر باسمان کرد.

ئەگەر ئەمجاره بێمهوه
سه رنج ده دهم
زه رنه قووته چون بال ده گری

...

جوگه له کان له کوپوه دین
بو کوئی ده چن؟
ئەگەر ئەمجاره بێمهوه
زمانی گر ده هینمهوه
بو لاله کان
شاپه ری گر ده هینمهوه
بو فرنده بی باله کان
(۴۳)

«بال گرتن» دیاره هه مان فرین و به رهو سهروهه چوونه. «هاتن و چوون» ییش پیشتر ئاماژه مان پی کرد. «شاپه ر» که ره سه ی فرین و به رز بوونه وه و به رهو لایهنی سهر چوونه؛ دژه که یشی هاتوووه له سارسته ی «فرنده بی باله کان» دا، که چوون بالیان نییه ناتوانن بفرن و هه ر له سهر زهوین و به رز نابنه وه.



نوینەیی (۱۷): بنه‌مای ئەزموونی هه‌بوونی شاپه‌ر/نه‌بوونی بآل

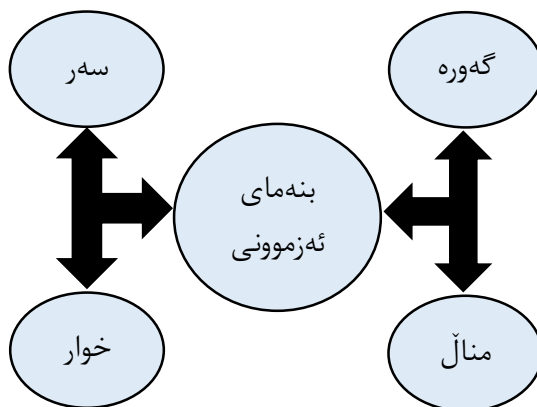
له باری جیهانی دا‌که‌وتی دهره‌وه‌شه‌وه ئەوه‌ی په‌ر و بآل و به‌تایبه‌ت شاپه‌ری هه‌بی، ده‌توانی به‌رز به‌رز به‌فری؛ که‌چی ئەوه‌ی بآلی نه‌بی، نه‌ویییه و ناتوانی به‌رز به‌بیته‌وه و له خواره.

ئە‌ی دایه‌ گیان!
له یادمه‌ که‌ منال بووم
ئە‌شقی تامی تفت و تال بووم

...

ئێستا گه‌وره‌م و منال نیم ئە‌شقی ئە‌شقی تامی تفت و تال بووم
(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۴۵)

لهم کۆپله‌یه‌دا دوو جه‌مسهری «گه‌وره» و «منال» بوون هاتوو که‌ سهر و ژێر ده‌نوینتی و لایه‌نی تیدایه.



نوینەیی (۱۸): بنه‌مای ئەزموونی گه‌وره/منال

مرۆقی به‌ ته‌مه‌ن گه‌وره له سه‌رتزه‌وه‌یه و منال له خواره‌وه‌یه. که‌وا‌بی گه‌وره‌یی له لای ژوو‌روه و بچووکی/منال بوون له لای ژێره‌وه‌یه.

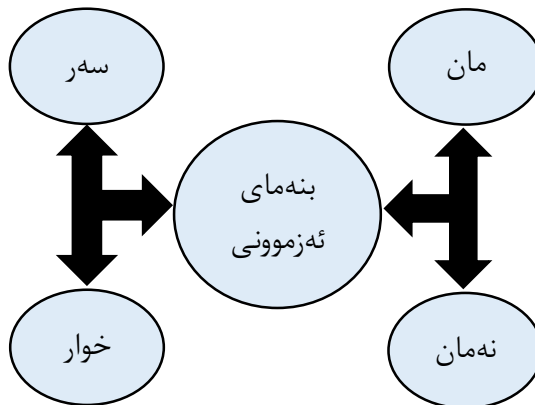
فلیمه‌ که‌ تراژیدیا بوو
ناوه‌رۆکی مان و نه‌مان
له ناو جه‌رگه‌ی تاریکی‌دا
ملوینه‌ها داده‌گیرسان
پالسه‌وانی فلیمه‌ که‌

له گه‌ل کزه‌ی زه‌رده‌په‌را
تیش‌وو‌ی هه‌لگه‌رت
رابرد به ناو دلی تاری شه‌وی که‌را

...

که‌چی له پر خه‌نجه‌ری خو‌ی پشتی پینکا
(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۴۶)

له دپیری یه‌که‌مدا «مان و نه‌مان» ده‌بینین که‌ جه‌مسهری دوو لایه‌نی خوار و ژوورن. ئەوی مابئ واته
زیندوو و له سه‌ره‌وه‌یه، ئەوه‌ش نه‌مابئ، مردوو و به‌ره و خوار کوچی کردوو.



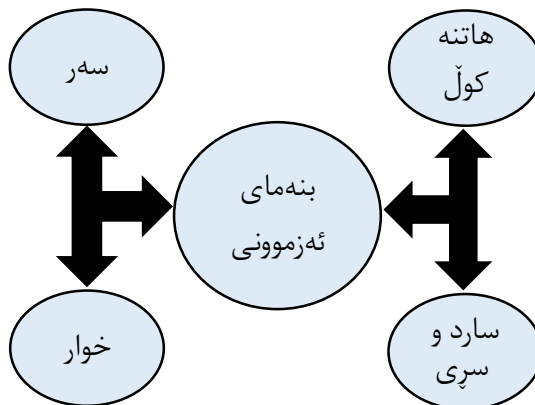
نوینە‌ی (۱۹): بنه‌مای ئەزموونی مان/نه‌مان

هه‌ر له و کۆپله‌یه‌دا خواستنیکی ئاراسته‌یی تر هه‌یه، له «خه‌نجه‌ر پشت پینکان» دا، چونکه ئەو کاره
به‌ره و شتی رویشتی تیدایه.

من چیا‌ییم

ختوو‌که‌یه‌ک وه‌ک گر خویتم دینیتته کول
ده‌بینم تۆش سارد و س‌ری
(۴۸)

«هاتنه کول» بی گومان به‌ره و ژوور هاتنی تیدایه و خو‌ی لای سه‌رووه، که‌چی «سارد و س‌ری» به‌ره و
خوار کشانه و دژی ئەوه.



نوینە‌ی (۲۰): بنه‌مای ئەزموونی هاتنه کول/سارد و س‌ری

شتی که له پلهی کولاندایه، دپته سهر و قول دهدات؛ کهچی ئهوی سارد بی له نزماییدایه و کش و ماته.

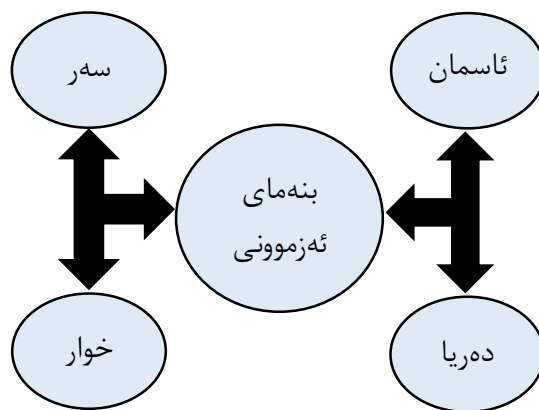
خهوم نایئ

ده ترسم — برۆم ونت کهم
رۆژانمان ئهوانهیی ماون
به په نجه ده ژمیردرین
چهند دلۆپه شه ونمیکي بهر هه تاون

...

بوو گیانه بیر له ده ریابه ک بکه وه
که هیندهی چاوی خۆت مه نگ بی
بیر له ئاسمانیک بکه وه
هیندهی ژانی من بی دهنگ بی
(په شیو، ۲۰۰۱: ۴۹)

له م شیعره دا «خه و نه هاتن» نیشانهی وریا بوون و له سهر ههست بوونه که وه ک پیشتر لیکماندایه وه ناراستهیی به ره و ژوور ده نوینی؛ «ون کردن» نیشانهی له سهر ههست نه بوون و غافل بوونه و دژی ئه وه. «دلۆپه شه ونمی بهر هه تاو»، به هۆی ئه وهی که توانه وه و پرۆچوونی به دواوهیه، لایه نی به ره و خوار ده گه یینی. «نووستن» یش پیشتر باسی کرا. دوو جه مسه ری ناراسته نوینی دژیه کی تر له م شیعره دا ئاسمان و ده ریان. که یه که میان لای سه روو ده گه یینی و ئه وی تر لای ژیر.



نوینه ی (۲۱): بنه مای ئه زموونی ئاسمان/ده ریا

له دنیا ی فیزیکی ده ره وه شدا سه بارهت به مرۆف ئاسمان له سه ره وه یه و ده ریا له خوار. هه ره وه ها وه ک له م شیعره دا هاتووه:

ده توانین وابکه یین

ده ریای هار، وه ک ئاسمان هیمن بی
ئاسمانیش وه ک ده ریا بی بن بی
(په شیو، ۲۰۰۱: ۷۰)

گفتت دامی

وینهی ئهوانهم نیشان دهی

که مۆم ئاسا

له شهوگاری ژینتا ههلبوون

(۵۰)

«مۆم» که هه لده کرێ گر و رۆشناییه که ی به ره و سه ره وه ده کشی و بهرز ده بیته وه؛ بهرام به ره که ی «تاریکی» یه له وشه ی «شهوگار» دا که دژی رۆشناییه و له خواره وه جی ده گری.

زستانی پار له گه لما بووی

له م شاره دا

...

تا چلووره

به گوپسوانه و دره خته وه سه وز ده بوو

(۵۱)

«چلووره» حاله تی شوپ بوونه وه و به ره و خوار هاتنی تیدا به دی ده کرێ، «گوپسوانه» و «دره خت» و ههروه ها «سه وز بوون» یش به رزی و به ره و ژوو هه لکشان که دوو لایه نی بهرام به ری یه کترن، پیشان ده ده ن.

له و رۆژه وه له گه لمانیت

سبه یان خور دره نگ هه لدی

ئه ستیره کان چاوی دایکی شه هیدان

کز ده سووتین

(۵۴)

«له گه لدا بوون» هاوئاسۆبی و له که ناردا بوون ده گه یینی و هیلکی ئاسۆبی ده ست نیشان ده کات؛ ئیستا لیره نه رینی کراوه ته وه و بووه به «له گه لدا نه بوون». «هه له اتنی خور» بهرز بوونه وه یه؛ به لام ئه میش نه رینی کراوه و بووه به «دره نگ هه له اتن»، به لام هه ر هیله ئاراسته ییه که ی تیدا یه. که وا بوو ده بیته دوو لایه نی دژیه کی له گه لدا نه بوون و هه له اتن (بهرز بوونه وه) ی خور.

چاوه پیتم

ده گه ریته وه سویند ده خوم

...

هه موو رۆژی

له گه ل سپیده ی به یانا

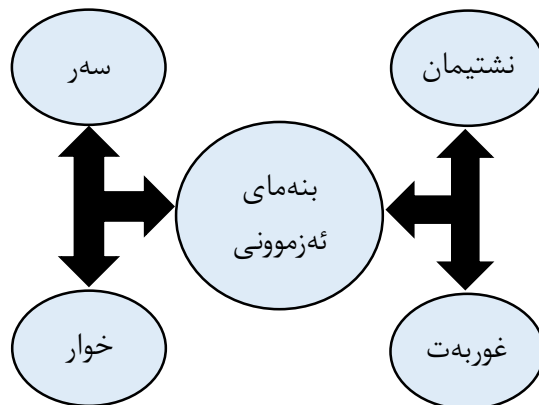
به ره و ئاسۆ له دوو ده ده م ده زووی نیگام

(۵۵)

«گه رانه وه» گرتنه به ری ئاراسته ی هاتن به ره و قسه که ره. «به ره و ئاسۆ رۆیشتن» یا نیشان دانی لایه نی رووبه روو رۆیشتنی تیدا یه و به م شیوه دوو لایه نی دژیه ک له م پارچه شیعره دا پیکهاتووه.

دلته‌نگ مه‌به
 رۆژێک دادی ده‌چیتسه‌وه
 که چوویتسه‌وه‌ش
 نیشتمان له‌ ریشه‌را هه‌لده‌که‌نی
 (۶۲)

لیره‌دا «نیشتمان» لایه‌نی به‌ره‌و پێشی بۆ ته‌رخان کراوه، و ئه‌وی له‌ نیشتمان نییه، ده‌گه‌رپته‌وه‌ بۆ لای که‌ ئه‌م واتایه‌ له‌ رسته‌ی «ده‌لته‌نگ مه‌به‌ ده‌چیتسه‌وه» دا هه‌ست ده‌کری. که‌وابی دوو ناراسته‌ هه‌ن که‌ به‌ره‌و رووی یه‌ک تر دین و نیشتمان له‌ سه‌ره‌وه‌یه‌ و غوربه‌ت ده‌که‌وێته‌ ژیره‌وه‌.



نوێنه‌ی (۲۲): بنه‌مای ئەزموونی نیشتمان/غوربه‌ت

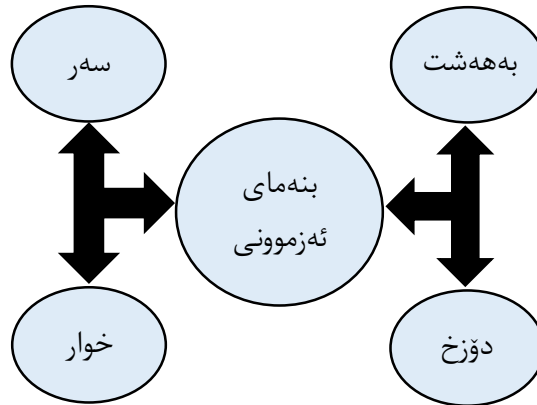
ئه‌و که‌سه‌ی له‌ ولات و زید و نیشتمانی خۆیه‌، له‌ جیگایه‌کی ئه‌ستووردا هه‌لکه‌وتوووه‌ که‌ دلی لێ چه‌قیوه‌، به‌لام ئه‌وی له‌ غوربه‌تدایه‌، جیی دایمه‌ له‌قه‌ و ناسه‌ووی.

ئه‌گه‌ر رۆژێک لیت تووره‌ بووم
 ئه‌گه‌ر رۆژێک بریارم دا جیت به‌پلم
 دلته‌نگ مه‌به
 خه‌مت نه‌بی
 رینگام له‌ باوه‌شی تۆرا ده‌ست پێ ده‌کا و
 له‌ به‌ر ده‌رگا کو‌تایی دی
 (په‌شێو، ۲۰۰۱: ۷۲)

«تووره‌ بوون»، هه‌لچوون و به‌رز بوونه‌وه‌ی ئاست – هه‌ر ئاستیک – ی تیدایه‌ و لایه‌نی سه‌ره‌وه‌ ده‌گری و «جی هیشتن» لایه‌نی رووبه‌روو رۆیشتنی تیدایه‌؛ که‌وابوو له‌م شیعره‌دا دوو ناراسته‌ی به‌ره‌و سه‌ر و به‌ره‌و رووبه‌روو هه‌یه‌.

نازانم چۆن ئاویتته‌ت بم؟!
 ئه‌گه‌ر به‌هه‌شتیت پیم بلێ
 تا کړنۆش به‌م بۆ گشت خواکان
 ئه‌گه‌ر دۆزه‌خیت پیم بلێ
 تا زه‌مین پر که‌م له‌ تاوان
 (۸۸)

«بههشت» و «دۆزهخ» هه‌میشه چ له کتیبان و ئەفسانه و ده‌قه دینییه‌کاندا و چ له زهین و بیری مروّفا دوو جه‌مسه‌ری دژی یه‌کترن و به‌ههشت له سه‌روه‌یه و دۆزهخ له ژیره‌وه. له قورئانیشدا بۆ به‌ههشت له وشه‌گه‌لی وه‌کوو «عالية، اعلی، علو، اعلی‌علیین» و هه‌رچی واتای سه‌ر و به‌رزیه‌ی تیدایه که‌لک وه‌رگیراوه؛ وه‌کوو ئایه‌ی «فهو فی عیشة راضیه فی جنه‌ عالیه» (الحا‌قه: ۲۲) و بۆ دۆزه‌خیش له «سفل، أسفل السافلین» و هه‌رچی واتای ژیر و قوولایی ده‌گه‌یی، که‌لک وه‌رگیراوه؛ له چه‌شنی ئایه‌ی «ثم رددناه أسفل السافلین» (التین: ۵).



نوێنه‌ی (۲۳): بنه‌مای ئەزموونی به‌ههشت/دۆزه‌خ

ئەندیشه‌ی مروّفیش هه‌ر وایه و به‌ههشت به‌جیگایه‌کی به‌رز و خۆش و پڕئاسایشت ده‌زانێ و دۆزه‌خیش به‌جیگایه‌کی ژیرخانی و قوول و پرمه‌ترسی.

ئەشێ ئەهریمه‌ن به‌ههشتی
 خوای به‌رکه‌وئ
 ئەشێ پرووبار
 پروو له‌ هه‌وراز بی و سه‌رکه‌وئ
 ئەشێ مه‌م زیندو و بیته‌وه
 له‌ سه‌ر سینگی زین بسره‌وئ
 (په‌شێو، ۲۰۰۱: ۱۲۸)

لیره‌دا «ئەهریمه‌ن» له‌ به‌رامبه‌ری «به‌ههشتی خوا» وه‌هاتووه که‌ دژ یه‌کن و به‌ههشتی خوا له‌ لای سه‌روویه و ئەهریمه‌ن له‌ لای خواروویه. هه‌روه‌ها «پرووبار» دپاره‌ به‌ره‌و زه‌ریا ده‌کشی که‌ هیلکی ئاسۆیی راست یان لیژ و پروو به‌ خواره و «هه‌وراز» ئاراسته‌ییکی دژ به‌وه. هه‌روه‌ها «زیندوو» وه‌ک ئه‌وه‌ی به‌ سه‌ر پپه‌یه‌ که‌وتۆته به‌رامبه‌ری واتای «سه‌روانه‌وه» که‌ پراکشان و هه‌دادانی تیدایه. ئەمانه هه‌موو له‌ به‌ستینی خواستنی ئاراسته‌ییدا لای سه‌روو و لای خواروویان تیدا به‌دی ده‌کری.

له‌گه‌لما به‌... گه‌ر هات و رۆژی له‌ رۆژان
 بوو به‌ تانه، نغم له‌ چاوی دۆژمنا
 له‌گه‌لما به‌... گه‌ر په‌تی سیداره‌ وتی:
 کړنۆش به‌ره‌ ناتخنکینم، قیزاندم: نا
 (۹۴)

«کړنوش بردن»، واتای ناراستهیی لار بوونهوه، چهمانهوه، بهرهو خوار داهاتنهوهی تیدایه و «نهخنکندن» یش واتای زیندوو مان و له ژیان/بهرزیدا مانى تیدایه.

برام شیرکۆ!

کهژاوه کهه ی گریانى تۆ
وه ک ئاده مزادیکى راپه ريو
گیانى گهرمى له بهردا بوو

...

له پیشهنگى کهژاوه تا
ئالای خوینینى مه هاباد هه لکرا بوو

...

گریام بۆ خۆم

گریام بۆ تۆ

بۆ هه زاران زیندووئى نیتراوى ناو گلکۆ

(۹۸)

سیفه تی «راپه ريو» ئماژه ده کا به ههستان و بهرز راوهستان که لایهنى بهرهو بهرزى و بهرهو ژووئى تیدایه. ههروهها «هه لکراو» واتای روشن و له سهروهو بوونى تیدایه. ئینجا «زیندوو»، خاوهنى ژیانه و ژیانیش له سهروهویه، که چى «نیتراو» واتای مه رگى تیدایه و له خواریه. بهم شیوه شاعیر دژیه کینکى ههستیارانهی خولقاندوو.

له تنۆکى فرمیسکتا

زه ده شتم دى

باوه شى خوئى ئه گرت هوه

بۆ هه ژار و چه وساره کان

به هه شتم دى

راست ئه بۆوه

له سه ر لاشه ی چوار دیواره رماوه کان

(۹۹)

«راست بوونهوه»، واتایه کى ناراستهیی ده گه یینى که لایهنى بهرهو بهرزایى هاتن و راوهستانه. ئنجا «لاشه» و «چوار دیواره رماو»، وه ک له لیکۆلینهوه که ی له یکاف و جانسونیشدا هاتوو (18: 1980)، دژى ئه و واتا و لایه نه نیشان ده ده ن.

نیازم وابوو

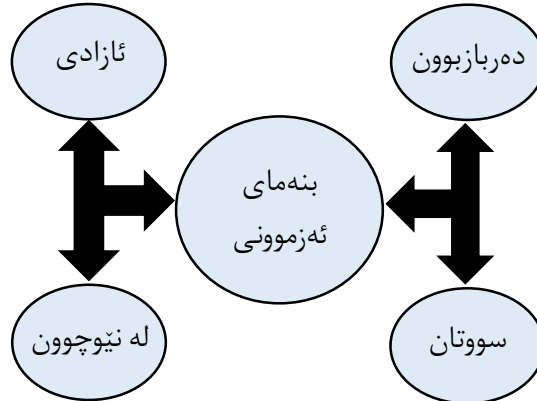
گه ر به هارى ئه مجار بیت

په ساپۆرتى ده ر باز بوونى بسوو تینم

نه هیلم ده ر چى له ژیر بیت

(په شیو، ۲۰۰۱: ۱۰۶)

«دەربازبوون» ئاسۆی بەردەم و بەرەو رەهایی رۆیشتن کە هیلیکی ریک و روو بە پیشە، دەگەییئی و بە واتای گشتی هیمایە بو ئازادی و لە سەرەووە بوون؛ کەچی «سووتاندن» هیمایە بو ژیر خستن و لە نیو بردن.



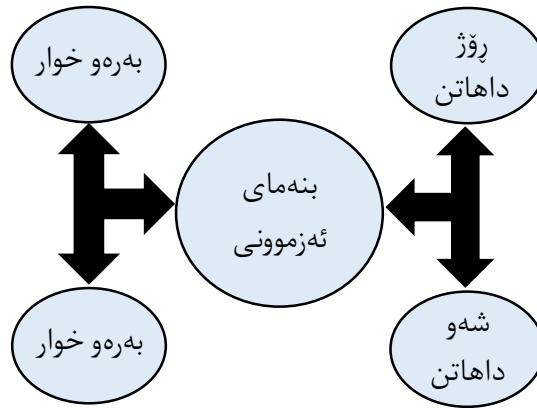
نوینە (۲۴): بنەمای ئەزمونی دەربازبوون/سووتان

بە پێی داكەوت و دنیای دەرهووەش دەربازبوون ئاسۆی بەرز و بەرلأو دەنوینێ و سووتان بەرەو تەنگانە و تاریکی و نەمان دەکشی. هەر لەو شیعەرەدا دوو چەمکی «دەرچوون» و «لەژێرپیدا بوون» هەمان خواستنی ئاراستەییان تێدایە.

خۆشەویستم
 رۆژی دادی
 گر بەر بیتە شار و لادی
 ...
 (پەشیو، ۲۰۰۱: ۱۱۵)

خۆشەویستم
 کە شەو دادی
 شەوی پایز
 کاتی خشیە گی لای وەریو
 پەلی هەستم ئەگری و ئەبیا
 بو کۆتایی و دنیای ئەو دیو
 من بەخیلی بو کۆتایی گە لا ئەبەم
 (۱۱۷)

لەم دوو شیعەرەدا خواستنی ئاراستەیی بو هانتی شەو و رۆژ لە زمانی کوردیدا پیشان دراوە؛ بو هەر دووکیان لە چاوگی «داهاتن» کە هیمای «لە سەرەووە بو خوار هاتن»ی تێدایە، کە لک وەر دەگیردری.



نوێنه‌ی (۲۵): بنه‌مای ئەزموونی داهاتنی شه‌و و رۆژ

به‌و پێیه‌ که هەر دوو داهاتنه‌که رۆو به‌ به‌رده‌نگه‌، به‌ جووری لایه‌نی به‌ره‌و خوار ده‌گرێته‌وه‌. به‌لام له‌ ئەندیشه‌دا رۆژ داهاتن له‌ سه‌ره‌ و شه‌و داهاتن له‌ ژێره‌.

خاتوونه‌که‌م!

...

زۆر ئه‌ترسم

له‌ ناو دێری شیعه‌که‌مانا

شار بتناسی

...

زۆر ئه‌ترسم

گه‌ر بتناسن

په‌نجه‌که‌مانم هه‌له‌وه‌رین

شابسکی تۆش بسووتین

(په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۲۴)

«هه‌له‌وه‌رین/هه‌له‌وه‌راندن» کارێکی له‌ سه‌روه‌و به‌و خوار داکه‌وتن و رۆژان/داخستن/رۆژاندن و به‌ راشکاوێ خواستنی ناراسته‌ییانه‌ی تێدايه‌. «سووتان/سووتاندن» یه‌ش چونکه‌ هه‌یمای فه‌وتان و نه‌مانی تێدايه‌، ئه‌ویش هه‌ر لایه‌نی به‌ره‌و خوار ده‌نوێنی.

به‌لێن بده

که‌ تاریکیم به‌و راناخه‌یت

...

منیش به‌لێنت پێئه‌ده‌م

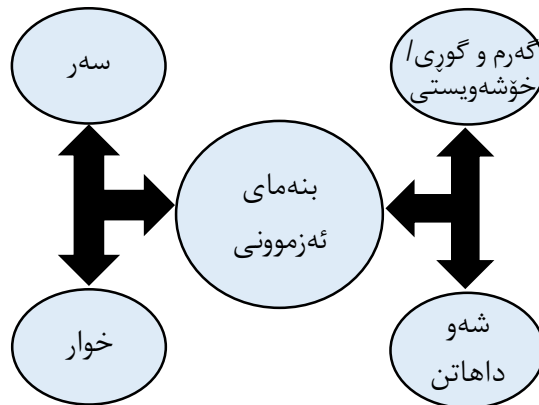
دان به‌ رابردوو ما بنیم

(۱۳۳)

«دان به‌ رابردوو دا نان» له‌ نێو باری واتایی ئه‌و دێره‌ شیعه‌دا واتایه‌کی هه‌ست به‌ په‌ستی و زه‌لیلی کردنی تێدايه‌ که‌ ئه‌گه‌ر به‌رێته‌ که‌شی فیزیکیه‌وه‌ له‌ ژێره‌وه‌ جێ ده‌گرێ و لایه‌نی به‌ره‌و خوار خزانێ تێدايه‌.

گەر ئەتەوئ
 خۆشه‌ویستیت
 به دوایدا نیت ماچی ساردی مائئاوایی
 به‌لین بده
 ئاسمانم بیت
 ...
 تاکوو منیش
 شانۆی کۆنم — جئ بهیلم —
 دەمامکی رووم — فری بدهم
 دوو بالی خۆشه‌ویستیم له گەردنت گری بدهم
 (۱۳۴)

«ساردی» هەر له چاوی کەش و فیزیکی هه‌واوه قورسه و به‌رهو خوار ده‌کشێ؛ «خۆشه‌ویستی» له دنیای مه‌عنه‌ویاتدا گه‌رم و گوری پینکده‌هینی و که‌واته گه‌رمه و له سه‌ره‌ویه و دژی ساردییه. له‌ولاشه‌وه «مائئاوایی» به‌ جۆری ساردی به‌ شوێن خۆیدا ده‌هینی و ئه‌ویش ده‌که‌ویته‌ ته‌نیشته ساردییه‌وه و لای خواروو ده‌گری.



نوێنه‌ی (۲۶): بنه‌مای ئەزموونی سارد و سړی/گه‌رم و گوری/خۆشه‌ویستی/مائئاوایی

ناوێرم قه‌له‌میک هه‌لگه‌رم
 ناوێرم کراسیک له‌به‌رکه‌م
 (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۱۴۲)

«هه‌لگه‌رتن» لای به‌رهو سه‌ره‌وه هینانی تیدا به‌دی ده‌گری و ئاراسته‌یه‌ک ده‌نوینێ؛ که‌چی لێره له گه‌ل قه‌له‌مدا هاتوووه بۆ واتای نووسین. نووسین دیاره کاریکی هیمابه‌خش و رۆشنگه‌رانه‌یه و به‌رهو سه‌ره‌وه ده‌کشێ.

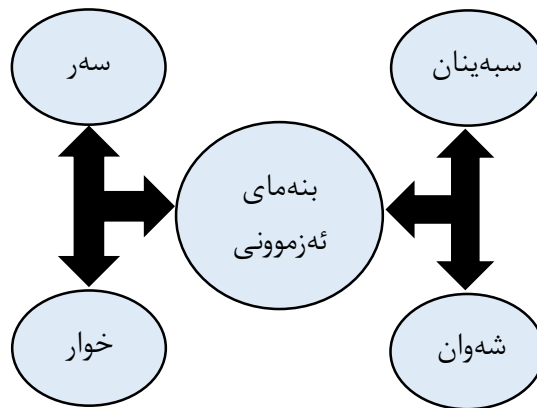
باشوور نۆبه‌ره‌ی میژوووه
 پیره‌داری سنه‌وبه‌ره
 شه‌قه‌مشار به‌ده‌سته‌کان

له ناو قه درا ده بېر نه وه
 یه ک له مبه ره یه ک له و به ره
 (۱۴۸)

کاری «دار برینه وه به مشار» راسته و خو لایه نی ئاسو بی هاتن و چوون دینیته پیش چاو، ئیستا که دوو کهس یا دوو لایه نی سیاسی بن و نیشتمانیش داره که بی و کهوتینه گیانی، خواستنه ناراسته یی که چاکتر و پروات تر و به پیتز تر هه ست ده کری.

مالیک نییه سبه یان
 من سه ری پیدا نه که م
 په ناییک نییه، شه وان
 که من نه یکه م به جی ژوان
 که منالیکتان ده گری
 من ژیری ده که مه وه
 نه خوستان خه وی ده زری
 من دلای ده ده مه وه
 (۶۶)

له م کوپله یه دا دوو چه مکی «سبه یان» و «شه وان» دوو جه مسه ری کات ده نوینن که باری هه له اتن و ئاوابوونی تیدا هه ست ده کری و خواستنی ناراسته یی تیدا خو ی ده نوینی، به و شیوه یه که «سبه یان» که ده می هه له اتنی روژه و روشنایی له گه ل خو ی دینیته ولاته وه، له ژور یی، «شه وان» که خوړ ئاوا ده بی، کاتی تاریکیی و له خوارییه.



نوینه ی (۲۷): بنه مای ئه زموونی سبه یان/شه وان

له دنیا ی ئه زموونی مرو قدا و له بیر و ئه ندیشه یدا سبه یان له سه ره وه جی ده گری و شه وان له لای خو ارووه وه. جگه له وه له و کوپله یه دا ده توانین له «خه و زرانی منال» و «ژیر کردنه وه» شدا خواستنی لایه نی به دی بکه ین؛ چونکه خه و زران هه ستان و گریان و دهنگ بهرز کردنه وه ی له گه لدایه و له لای سه روویه و ژیر کردنه وه هیورایه تی و ئارام بوونه وه و نووستنی له گه لدایه و له خواره وه یه. هه ره ها ئه م خواستنه ده گه رپته وه سه ر خواستنی ناراسته یی بیدار بوون و نووستن. هه ر له م بابه ته یه ئه م شیعه ری خواره وه:

من فالچی نیم، کتیب بۆ کهس ناگرمه وه

...

کهچی لیمر رونه و ده زانم

مادام تو منت خووش دهوی

...

دهبیت به دیره هه لستهستی

به یانیان رۆژ ده تنووسی

که زه ده پیره ریش ده کههوی

شيعر کوهه کان ده تنیژن

(په شیو، ۲۰۰۱: ۵۰)

«زه ده پیره کهوتن» هه مان ئاوا بوونی خویره که ریره وی خوړ له رۆژه لاته وه به ره و رۆژاوا دیاری ده کات و ده که ویتته به رامبه ری رۆژه لاته وه. هه ره ها «ناشتن» یش لای به ره و خوار و چال کردن نشان ده دات.

شه و له خه وما

ئارامگه ی حاجیم دیته وه

چۆکم دادا

سوژدهم ببرد بووی

گوتم حاجی په ریشانین

سه ری کز کرد

دهستی دانا سه ر دللی خووی

گوتی مه رد به زیندووم که وه

گوتم گه وره م! من عیسا نیم

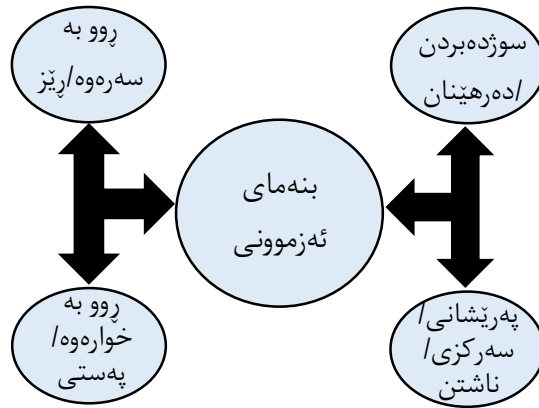
چۆن زیندووت که مه وه بیژه

گوتی لییره ده رم بینه

دوو به ره کی له شوینه که ی من بنیژه

(۱۵۲)

له م پارچه شیعه را چه ند خواستنی ناراسته یی و دژیه ک هاتوون که که شیککی به پیزی به واتای شیعه که به خشیوه. «سوژده بردن» ته کریم و چه مانه وه له رووی ریزه وه ی تیدایه (لایه نی به ره و خوار داها تنه وه)؛ «په ریشانی» ئالۆزی و تیکچرژانی تیدایه که تیکرا چه ند لایه نیککی روو به یه ک ده نوینی. «سه ر کز کردن» سه ر داخستن و روو به ره و خوار وه چه ر خاندنه به مه بهستی بیر کردنه وه یا خو وه ره زی و ناره حه تی. «ده ره یان» به ره و ژوور کیشان و به رز کردنه وه یه، دژ به «ناشتن» که روو به خوار دانان و نزم کردنه وه ی تیدایه. کووی ئه مانه پیکه وه دوو لایه نی به رز بوونه وه و نزم بوونه وه وه ک دوو جه مسه ر نشان ده دات.



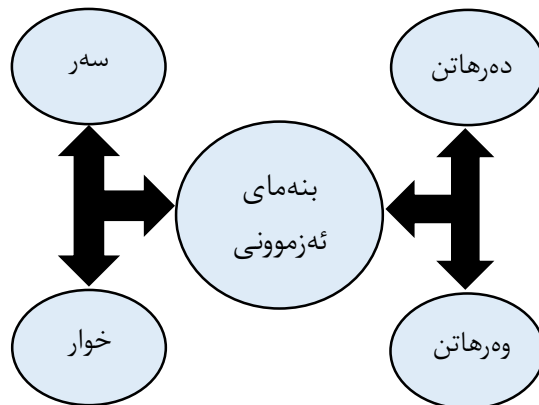
نوینە ی (۲۸): بنه‌مای ئەزموونی سوژده‌بردن /دهرهیتان /په‌ریشانی /سهرکزی /ناشتن

به‌لام گیانه، ئە ی گۆلی زهرد
 به‌رزه‌لچووی گه‌لا بی‌گه‌رد
 تـۆ هـه‌ر ئە‌ژیت
 (په‌شیو، ۲۰۰۱: ۲۰۸)

«هه‌لچوون» بو‌خۆی لای سهر و به‌ره‌و ژوور چوون نیشان ده‌دات، به‌هاتنی ئاوه‌لناوی «به‌رز» ناراسته‌که زیاتریش کراوه‌ته‌وه. به‌گشتی واتا که سهر به‌رزی و شانازی ده‌گه‌یی‌نی.

له‌کاتی‌کدا
 له‌سه‌ره‌وه
 له‌لووتکه‌کان
 تۆف و زریان
 له‌ده‌وه‌ن و داران وه‌ردی‌ن
 خه‌مت نه‌بی
 له‌بنه‌وه
 له‌دۆله‌کان
 گیای نه‌وخیزه و گۆپکه ده‌ردی‌ن
 (۲۶۷)

لیره‌ده‌بینین شاعیر به‌به‌رامبه‌ر یه‌ک رانانی «وه‌ردی‌ن» و «ده‌ردی‌ن» و پینه‌یه‌کی جوانی ناسانه‌ی خولقاندوو و تیکه‌ل به‌خواستنی ناراسته‌یی کردوو؛ چوون «وه‌رهاتن» که واتای لیدان ده‌دات و زیزی و بی‌ریزی تیدایه، له‌سه‌ره‌وه بو‌خواره‌وه ئە‌نجام ده‌بی؛ که‌چی «ده‌رهاتن» که بو‌سه‌وز بوون و گه‌شه‌یه، له‌ژیره‌وه بو‌سهر پیک دی‌ت.



نوینە ی (۲۹): بنه‌مای ئەزموونی ده‌رهاتن /وه‌رهاتن

له دنیای واقعییدا به نیهه تی مروّف دهرهاتن باریکی ئه رینی و پر بایه خه و به هوی گرینگی و ریژه وه، جیگه و پیگه ی بهرزه، به لام وهرهاتن نه شیوا و ناحهزه.

۴- ئه انجام

خواستنی واتایی له زمانی کوردیدا هه وه کوو زمانانی تر جیگه و پیگه یه کی تاییه تی هه یه و به کار ده گیریت. یه ک له چه شه کانی ئه م خواستنه خواستنی ئاراسته یه که شوین/لایه ن ده نوینی و پرووی له ئاراسته یه کی دیار بکراوه. بو دهر خستنی ئه م راستیه، ئه م بابه ته مان له شیعری شاعیری مه زن عه بدوللا په شیودا لیکدا یه وه و دهر کهوت که نریک بوونی زمانی شیعری عه بدوللا په شیو به زمانی رۆژانه ی خه لکه وه، له لایه که وه و بوونی خواستنی ئاراسته یه به ریژه یه کی زور له شیعره کانیدا له لایه کی دیکه وه، پیشانده ری ئه وه یه که خواستنی ئاراسته یه له زمانی رۆژانه ی خه لکیشدا ده بینه ری و وه کوو دیارده یه کی ئاسایی له وتووێژی رۆژانه دا ده وری هه یه.

ههروه هاش، له شیعری عه بدوللا په شیودا به ریژه یه کی زور ئه م هونه ره زمانی و پروو نیژی هه ده بینه ری و نمونه کانی ئه ونده زورن، گولچمان کردن. زورترین نمونه کانی خواستنی ئاراسته یه له شیعری عه بدوللا په شیودا دوو ته وه ری یان دوو جه مسه رین؛ به و واتایه که دوو ئاراسته یه دژی یه کتر ده نوینن، له چه شنی دوو/نریک، سه ر/ژیرا، به رز/نزم، ئاسمان/زه وی، پیش/پاش، وشیار/بیهوش، بیدار/نووستوو، زیندوو/مردوو، راهه ستاو/راکشاو، سه رفه راز/سه رشور و زور واتای ئاراسته یه تر له م چه شه ن. ئه م دوو ته وه ره له زورترین نمونه کاندای واتایی ئه رینی/پۆزه تیف و نه رینی/نیگه تیفیان هه یه و له سه ر و خواری نوینه کاندای پیشان دراون. به پتی لیکدانه وه ی نمونه گه لی خواستنی ئاراسته یه له شیعری په شیودا دهر کهوت که به ریژه یه کی ئیجگار زور واتا ئه رینی/پۆزه تیفه کان چ له زهین و بیری مروّف و دابی کومه لگادا و چ له دنیای فیزیکی و دهره وه دا له سه ره وه جی ده گرن و واتا نه رینی/نیگه تیفه کان له ژیره وه هه لده که ون؛ وه کوو «سه ر شور کردن» له شیعری «سه رت شور که/ملت که چ که/چاو مه گیره بو ئه ستیره و ئاسمان و خوا»، که ئاراسته ی به ره و ژیر ده نوینی و حاله تیکی شه رمه زاری و په ستی ده گه یینی.

سەرچاوه کان

کوردی:

ئەبووفەوز، یووسف (۲۰۱۷). «گفتوگۆ لە گەڵ عەبدوڵلا پەشیو». وەرگیرانی بابان ئەنوەر، گۆڤاری باران، س. ۱، کانوونی دووهم، ل. ۹۵-۱۰۴.

پەشیو، عەبدوڵلا (۲۰۰۱). دیوان. هەولێر: ئاراس.

رەئووف، لوقمان (۲۰۱۷). «بایۆگرافی د. عەبدوڵلا پەشیو». گۆڤاری باران، س. ۱، کانوونی دووهم، ل. ۶۶-۶۷.

سەجادی، عەدنان (۲۰۱۷). «چەمکی مرۆڤایەتی له شیعرەکانی عەبدوڵلا پەشیودا». گۆڤاری باران، سالی یەكەم، کانوونی دووهم، ل. ۸۲-۹۴.

سەجادی، عەلەئەدین (۱۹۸۷). خوشخوانی. بەغدا: چاپخانه‌ی مەعارف.

وەلی ئسماعیل، سروود (۲۰۱۷). «رەنگدانەوه‌ی خوشەویستی ئافرەت و نیشتمان لای شاعیر عەبدوڵلا پەشیو». گۆڤاری الاستاذ، العدد ۲۲۱، المجلد الأول لسنة ۲۰۱۷، ل. ۲۲۹-۲۵۲.

فارسی:

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.

عبداللهی، درخشان (۱۳۹۴). استعاره‌های ساختاری، جهتی و وجودی در کوردی جافی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

کردزعفرانلو، عالیه و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹). «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی». فصلنامه‌ی نقد ادبی، س. ۳، ش. ۹، صص ۱۱۵-۱۳۹.

کریمی، وحیده (۱۳۹۱). استعاره‌های درد در گویش کردی کلهری ایلام از نظر معنی‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی، پژوهشکده زبان‌شناسی تهران.

کووچش، زولتان (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه‌ی شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.

عەرەبی:

ابن المعتز، عبدالله (۲۰۱۲). البدیع. شرحه و حقه عرفان مطرجی. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية، الطبعة الأولى.

لایکوف، جورج و مارک جونسن (۲۰۰۹). الاستعارات التي نحيا بها. ترجمة عبدالمجيد جحفة، دارالبيضاء-المغرب: دار توبقال للنشر، الطبعة الثانية

ئینگلیزی:

Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago press.

Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press.

Richards, I. (1936). *The Philosophy of Rhetoric*. London and Oxford: Oxford University Press.

«شاخ» له شیعی شیرکو بیکهس دا: واتا و هیما

هه‌ریم عوسمان^۱

تاریخ دریافت: ۲۱ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۱۹۱-۲۱۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.465>

کورتە

شاخ بۆ کورد شوناس و پارێزەری شوناسە کەمی بووه. ئەمەش هۆکاری دەولەمەندیی فەرھەنگی شاخی لە زمان و ئەدەبیاتدا پیکهیناوه کە زیاتر لە ۲۰۰ وشەیی بۆ شاخ هەیه. شیرکو بیکهس شاعیری هاوچەرخێ کورد کە ئەزموونی شیعی شاخی هەیه، لە سالی ۱۹۸۵ تا کۆتایی ۱۹۸۶ لە شاخ بووه و دژی رژیمی بەعس شیعی نووسیوه. لە شیعرەکانیدا فەرھەنگێکی هونەری رەمزی جیاواز لە فەرھەنگی گشتیی شاخ بونیادناوه؛ رەمزی شاخی لە زۆر رەهەند و پنتی جیاوازدا بە شیۆی هونەری و هەندێ جارێش وەک دروشم بەکارهیناوه. لایەنە هونەرییە کەمی جوانییە کە بەرز و دروشمبازییە کەش هونەریکی نزمی لیکهوتوووە. رەمزی کە هونەریکی نوێی شیعر، ئاوێزانی لیلی، و تەمەز و مژاوێیە. لە شیعیردا پانتاییە کەمی هونەرییە بۆ وەستانەوه بە پرووی نادادیی کۆمەڵایەتی، سیاسی و دیکتاتۆریەتدا. وێرانی ئەمانە، شاعیر لە رینگەیی رەمزی شاخەوه سیستمیکی فراوانی مانایی بە رەهەندە جیاوازه کانی وەک ئازادی، هەژاری، جەستە و دەروون، خەبات، شار و پیروزی بەخشیوه، کە ئەمانەش لە مانا و رەمزی شاخ لە فەرھەنگی گشتیدا جیاوازن. زالیی رەگەزی گیرانەوه لە شیعی شیرکویدا، بوووەتە هۆی گیرانەوهی مێژوو بە شیعر؛ ئەمەش لاوازیی شیعییەت و گوتاری لەشاخدا مانەوه و پیروزیی شاخی بەرھەم هیناوه.

چکیده

کوه برای مردم کرد همواره به مثابه‌ی بخشی از هویت و قوت‌بخش آن بوده است. همین امر خود موجب غنای فرهنگ واژگانی در خصوص کوه در زبان و ادبیات کردی شده است تا جایی که در آن حدود ۲۰۰ لغت برای معنای کوه وجود دارد. شیرکو بیکس شاعر معاصر کرد که خود تجربه‌ی زیستن و مبارزه و شعرسرایي در کوه را در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ داشته و علیه رژیم بعث شعر سروده است، در اشعارش نوعی فرهنگ رمزی متفاوت از فرهنگ عمومی کوه را بنیاد نهاده است. وی رمز کوه را در ابعاد و جوانب متفاوت و گاهی به عنوان یک شعار با هنرمندی به خدمت گرفته است. جنبه‌ی فنی آن هم خود در کنار شعرنمایی بعدی زیباشناختی آفریده است. رمز که خود یکی از فنون نو شعر است، با ابهام و عدم وضوح درآمیخته است و در شعر به عنوان گستره‌ی فنی برای ایستادن در مقابل دیکتاتوری و ظلم اجتماعی و سیاسی به کار گرفته می‌شود. با این وجود این شاعر از رهگذر رمز کوه نظامی پرشمول معنایی به موضوعات گوناگونی چون آزادی، فقر، بدن و روان، مبارزه، شهر و قدسیت اعطا کرده است، که متفاوت است با آنچه در فرهنگ عامه برای معنا و نماد کوه مشهور است. غلبه‌ی عنصر روایت در شعر شیرکو به روایت کردن تاریخ در قالب شعر انجامیده است؛ که البته این خود باعث پدید آمدن اندکی ضعف در شعریت و گفتمان مقاومت در کوه‌ها و قدسیت کوه شده است.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: شیعی هاوچەرخێ کوردی؛ هیما؛ واتا؛

شاخ؛ شیرکو بیکهس.

واژگان کلیدی: شعر معاصر کردی، نماد، معنا، کوه، شیرکو بیکس.

۱- پيشه کی

له سالی ۱۹۲۳ دا په کم رۆژنامه ی شاخ به ناوی بانگی هه ق له ئەشکهوتی جاسه نه له لایهن شیخ مه محمودوه و بلاوکرایه وه. له و دهمه وه ئەده بیاتی شاخ له ئەده بی کوردیدا میژوویه کی بو خوی دروست کرد؛ ئەمهش په یوه ندی هه یه به خهباتی کورده وه له شاخه کاندای. له شیعری هاوچه خدا شیرکو بیکه س دیارترین شاعیری ئەو رهوته یه. له چاره کی کۆتایی سه ده ی بیستدا شاعیر خوی و شیعره کانی روو له شاخ ده کهن و شیعره کانی هاوشیوه ی گیانفیدا سه نگه ری خهبات ده گرن؛ له بهر ئەوه مانا و رهمزی شاخ مه ودا یه کی به رینی شیعره کانی ئەم شاعیره ی داگیر کردوه. له م توپژینه وه یه دا سه رتا باسما ن له ریشه ی وشه و زاراوه ی شاخ و چیا و په یوه ندی کورد به شاخه وه کردوه. ههروه ها ئاماژه مان به لیکۆلینه وه ی په یوه ندیدار به م بابه تانه کردوه. باسی ره نگدانه وه ی شاخ له شیعری کلاسیک لای نالی و مه حوی، له شیعری نویش لای گۆران ته وه ریکی ترمانه. له به شی دوا ییدا چووینه ته هه ناوی توپژینه وه که و لایه نی تیۆری ره مز و جۆره کانیما ن له روانگی ره خه گرانه وه خستۆته روو. کتیبی ره مز له شیعری هاوچه رخی کوردی نامه یه کی ئە کادیمی په خشان سا بیره که وه ک سه رچاوه یه کی گرنگی ئەو بواره به کارمان هیناوه. پاشان مژاری سه ره کیی باسه که مان، که مانا و رهمزی شاخه له شیعری شیرکو بیکه سدا، کردۆته وه. به رگی دووه می دیوانی شاعیرمان (۱۹۷۴-۱۹۸۶) که زۆر شیعری ئەزمونی شاخه، کردۆته که ره سه ی توپژینه وه که و ئاماریکی چرمان له به کارهینانه جیاوازه کانی شاخ و چیا ئاماده کردوه. له ئەنجامیشدا خویندنه وه یه کی شیکاری، هونه ری و ره خه گرانه مان بو شیوازه جیاوازه کانی مانا و رهمزی شاخ کردوه.

۲- پيشینه ی لیکۆلینه وه

۱-۲- وشه و زاراوه ی شاخ و چیا

شاخ و چیا به شیکن له زهوی که به رزترن له به شی که ناره کانی. لووتکه و دوندیش به رزترین شوینین، پیمان دهوتریت ترۆپیک که به سه ر گرد و گردۆلکه دا ده روانن. له فه رهنگی هه مبانه بو رینه دا وشه ی شاخ به م مانایانه هاتوه: کینو، چیا، چیا ی به ردین، زه قی ره قی سه ری حه یوان، لکی دار، بارووت دانی راوکه ر، زیقه و زیره ی به تووره یی (هه ژار، ۱۳۸۸: ۴۶۲). وشه ی چیا ش به مانای کینو، کیف، که ژ و کۆ، سارد و فینک هاتوه (۲۲۱). ئەوه ی جیی سه رنجه، شاخ مانای چیا ی هه لگرتوه، به لام چیا وه ک هاوو اتای شاخ نه هاتوه، کتویش له هه ر دووکیاندا هاوبه شه و مانای چیا ده دا، به لام مانای شاخی بو به کار نه هاتوه (۶۸۰). ریشه کۆنه که ی شاخ بو «شه خ» ده گه رپته وه که به مانای ره ق دیت. چیا ش له زاراوه یه کی باکووریه وه هاتوه، بو «چه کات» که به مانای دوند و ترۆپیک دیت، ده گه رپته وه (نانه وازاده، ۲۰۰۵: ۱۱۵). ههروه ک فاروق عومه ر له کتیبی له د/یکبوونی وشه دا ده نووسی: «سه رچاوه ی هه ردوو وشه ی چیا ی کوردی و چه کات-ی په هله وی یه کیکه، به لام له کوردیدا و اتاکه ی گۆراوه به شاخی به رز و سه خت» (سدیق، ۲۰۱۱: ۲۳۰). سه باره ت به لووتکه ش، ده یگه رپنیه وه بو رووت <لووت+ > (گه پاشگری شوین <لووتگه > لووتکه)، که لووت وه ک ئەندامیکی

مرۆف ههمیشه رووته، لووتکهی کیویش رووته و هیچی لی نارووت؛ واته رووتهنه. وشهی لووتکهی کوردی، بهرامبهری له پههلهویدا ئه بیته akatc (۲۳۰).

فهرهنگی زمانی کوردی بهو و شانیهی په یوهستن به شاخهوه دهوله مهنده. مهحموود زامدار له وتاریکیدا به ناوی «کیوستان و فهرهنگی چیا» دهلی: «چونکه کورد به کیونشین ناسراوه... بی گومان ده بی کاری له زمانه کهشی کردبی، یا زمانه کهی کاری له کیوه کان کردبی» (۱۹۹۸: ۲۷). بۆ سه لماندنی ئه مهش نووسهر له دامینهوه بۆ لووتکهی چیا ۲۳۰ وشهی له فهرهنگی ههمبانه بۆرینه په یوهست به چیا دههیناوه. ههر لهو وتاره دا باسی دانیشتنیکی سالی ۱۹۷۲ ی له گه ل سێ شارهزای زمانی کوردی ده کات (ههزار موکریانی، هیمن موکریانی و زه بیحی)، که ماموستا ههزار وتوویه تی ئه وهندهی ئاگادار بم نزیکهی ۳۰۰ زاراوو بۆ چیا ههیه (همان: ۲۸). دیاره «ههر زمانیک به کهی سینۆنیمی زۆر بیت، نیشانهی ئه وهیه فهرهنگی ئه م زمانه دهوله مهنده» (خوشناو، ۲۰۱۱: ۷۵). بۆیه، فهرهنگی شاخ به کیکه له فهرهنگه دهوله مهنده کانی زمانی کوردی.

۲-۲- شاخ و چیا لای کورد

له زۆربهی سیسته مه فهرهنگیه کاندای شاخ و چیا وه ک شتیکی بهرز و سامناک و پیروژ ته ماشاکراوه. له فهرهنگی رۆژئاواییدا چیاکان مالی خواوهنده کان بوون، له بهر ئه وهی له ئاسمانه وه نزیک بوون. چیاکان که شوینی خواوهنده کان بوون، بۆ مرۆفه کان شوینیکی ترسناک بوون. به گشتی، له زۆربهی تاینه کانییدا شاخه کان شوینی سرووش بۆهاتنن؛ بۆیه بهرز و پیروژ بوون. له تهوراتدا جاهوفا (خوای ناو تهورات) له شاخی سینایه و مووسا له وی ده بیینیت (Ferber, 1999: 129). له قورتانیشدا خوا سویند به کیوی سینا ده خوات (التین: ۲).

ههرچی په یوهندی به کوردیشه وه ههیه، شاخ گرنگی و به های زۆری ههیه؛ چونکه هه لکه وتی جوگرافیای کوردستان شاخاوییه. ئه مهش کاری کردۆته سه مرۆقی کورد و جووری ژیان و که لتووره کهی که هه ندیک توپزه و نووسهر ئاوریان لی داوه ته وه و فهرهنگی کورد به تیهه لکیشی کۆچه ری و نیشه جی بوو ده بینن (نه بهز، ۲۰۰۷: ۲۸). هه ندیکیشیان شاخاوی بوونی کوردستان به هوکاری دابهش بوون، دواکه وتووپی و کیشه کانی کورد ده زانن (قه ره داخی، ۲۰۱۱: ۲۱). به گشتی، سه رچاوه کان له سه ر گرنگی شاخ لای کورد کۆکن، که وه ک شوناس و پاریزه ر و هاوپی کورد بینراوه (مۆریس، ۲۰۰۹: ۲۱۳). لای کورد به گشتی، له ئه ده بیاتی سیاسیش به تاییه ت، «تاکه دۆستی کورد چیاکان»، وه ک په ندی پیشینان ده وترپته وه (به کر، ۲۰۱۸: ۵۸). چه ند چیا مان هه یه به ناوی کورد خۆیه وه نراوه؛ چیا ی هه لگورد، هه ل له هه ر و هه رده وه هاتوو، گوردیش وینه یه کی دیکه ی کورده، واته چیا ی کورد؛ هه روه ها چیا ی کورمانج له رۆژاوی کوردستان (نه بهز، ۲۰۰۸: ۱۵۸). ته نانه ت «وشه ی کور له ژیر وشه ی کوردستاندا شاراویه و ریشه که ی بۆ سۆمه ریه کان ده گه رپته وه؛ به زمانی سۆمه ری، کور واته شاخ... وشه ی کوردی، واته شاخیه کان یان گه لی شاخی» (ئۆجه لان، ۲۰۱۳: ۳۰۵).

رۆژه لاتناس و کوردناسه کانیس سه رنجی چیاکانی کوردستانیان وه ک شوناس و پاریزه ری کورد داوه. فاسیلیه فا ده لی: «گه ر نه چوونا یه ته چیاکان، زه حمه ت بوو خۆیان وه ک کۆمه له یه کی ئیتیکی

بپاریزن» (۲۰۰۹: ۱۱۲). ههروهها لازاریف پیتی وایه، چیاکان پارێزه‌ریکی سروشتی بوون که نه‌ته‌وه‌ی کورد و فره‌هنگه‌که‌یان هیشته‌ته‌وه (۲۰۱۰: ۲۹). حه‌ده‌ر له‌شکری له لیکۆلینه‌وه‌که‌یدا له‌باره‌ی وینه‌ی کورد له میژوو‌ی ئیسلامدا، ده‌لی: «ئه‌وه‌ی میژوو‌نووسه‌کان له سه‌ره‌تای تۆمار‌کردنه میژوو‌بیه‌کانه‌وه تا سه‌رده‌می ئیبن خه‌لدون و دواتریش له‌باره‌ی کورده‌وه به ئیمه‌یان گه‌یاندووه، ئه‌وه‌یه ناوی کوردیان لکاندووه به چیاکانه‌وه» (۲۰۰۹: ۷۰). وینه‌ی کورد په‌یوه‌ست به شاخ و چیاوه له زۆر سه‌رچاوه‌دا جه‌ختی لی‌کراوه‌ته‌وه، که کورد جگه له‌وه‌ی شوینی نیشته‌جی‌بوونی چیاکان بووه، په‌ناگه و رزگار‌که‌ریشی بووه.

شاخه‌کان ته‌نیا له پاراستنی کورد و فره‌هنگ و زمانه‌که‌یدا ره‌نگی نه‌داوه‌ته‌وه، به‌لکوه له ئایین و ئه‌ده‌بیاته‌که‌شیدا ره‌نگی داوه‌ته‌وه. جه‌مال نه‌به‌ز ده‌لی: «له ئایینی یارسانی و ئایینه‌ کوردیه‌یه‌کانی دیکه‌دا، چیرۆکه ئه‌فسانه‌یه‌یه‌کان و نیشانه‌کانیان به‌ستراون به کوردستانه‌وه، به‌تایبه‌ت به چیاکان و رۆباره‌کانه‌وه... چیاکانی کوردستان ئه‌وه‌قه‌لایانه‌ بوون و ئه‌وه‌قه‌لایانه‌ن که له رۆژانی ته‌نگانه‌دا، بوونی کوردیان پاراستووه و ده‌پاریزن» (۲۰۰۹: ۵۸). له‌به‌ر ئه‌وه چیاکان پیروژ بوون، کوردی باکوور به «جۆتی گریداخی» سویند ده‌خۆن، چونکه دوو ئاگریداخ هه‌یه. به پیتی ئایینی ئیزیدییه‌کان، که‌شتی نووح له پیشدا له چیا‌ی شه‌نگال و دوا‌یی له چیا‌ی جوودی گیرساوه‌ته‌وه؛ یان چیا‌ی مۆبه‌ت، له په‌یدا‌بوونی گه‌ردووندا، لای ئیزیدییه‌کان پیروژه. به‌پیتی میتۆلۆجیا‌ی یارسانیش، سوڵتان سه‌هاک له‌گه‌ل یارانی، له چیا‌ی شاهۆ به‌یه‌که‌گه‌یشتن (هه‌مان: ۵۸-۵۹)؛ هه‌روه‌ها شاخی «شرووی» یه‌کیکه له شوینه‌ پیروژه‌کانیان (خه‌لیقی، ۲۰۱۲: ۱۱۳). له لایه‌کی دیکه‌وه، ئه‌ده‌ب و گۆرانیی چیا تاییه‌تمه‌ندی خۆی هه‌یه. مه‌حمود زامدار ده‌نووسی: «وه‌ک چۆن هه‌لکه‌وتنی مروقی چیا‌یی له ده‌شت و بیابان جیا‌یه، ئه‌واش ئه‌ده‌بیات و گۆرانیه‌که‌ی جیا‌یه؛ ریتمی گۆرانیی چیا له ریتمی گۆرانیی ده‌شت جیا‌وازه؛ بۆ نموونه لاوک له چیا و بنار جیا‌یه، به‌لام حه‌یران له ده‌شت و هۆره‌ش له بنار و هه‌له‌ت ده‌وتریت» (۱۹۹۸: ۲۷).

شاخ لای کورد له زۆر بوار و ره‌هه‌ندی جیا‌وازه‌وه رۆلی بینیوه، که ته‌نیا په‌یوه‌ست نه‌بووه به رابردووی کورده‌وه؛ بۆیه له تازه‌ترین لیکۆلینه‌وه‌دا جه‌ختی له‌سه‌ر کراوه‌ته‌وه. مه‌مه‌د به‌کر له کتییی کورد و چیا که سالی ۲۰۱۸ چاپ کراوه، ده‌لی: «چیا لای کورد وه‌ک قه‌لای پارێزه‌ری کورد و ره‌مزی ئازادی و سه‌رکه‌وتن و چۆک‌دانه‌دان ته‌ماشاده‌کریت... چیاکان بوونه‌ته‌بنکه و باره‌گای راپه‌رین و جولا‌نه‌وه‌کانیان» (۲۰۱۸: ۶۳). نووسه‌ر حه‌مه‌ فه‌ریق حه‌سه‌ن باسی گرنگی چیا له تازه‌ترین دۆخی کورددا ده‌کات، که ئیزیدییه‌کان له شه‌ری داعش په‌نایان بۆ چیا‌ی شه‌نگال برد (۲۰۱۸). ئه‌مانه‌ ده‌ریده‌خه‌ن شاخ بۆ کورد له رابردوو و ئیستاشدا گرنگی له‌ده‌سته‌نه‌داوه، به‌لام به‌پیتی کات و دۆخه‌ جیا‌وازه‌کان له ئه‌ده‌بیاته‌که‌یدا ره‌نگدانه‌وه‌ی جیا‌وازی هه‌بووه.

۲-۳- شاخ له شیعری کلاسیک و نووی کوردیدا

نالی، وه‌ک شاعیریکی کلاسیک، وشه‌کانی «شاخ، چیا، کێو، کۆسار، کوه، گرد و گردکی» له دیوانه شیعرییه‌که‌یدا به مه‌به‌ستی جیا‌وازه‌کاره‌یناوه. وشه‌ی کێوی له هه‌موو وشه‌کان زیاتر به‌کاره‌یناوه، له‌به‌ر سێ هۆ: ۱. به‌هۆی چیرۆکی شیرین و فه‌هاد، که فه‌هاد کێوی بیستوونی بۆ شیرین تاشی؛

۲. به کاریگه‌ریی ئایینی، کئیوی «طور»ی به کارهیناوه، ئه‌و کئیوی نووری خوا بۆ مووسای پیغه‌مبه‌ر ده‌رکه‌وت؛ ۳. وه‌ک رهمز بۆ شوپینی به‌رز و به‌فرگرتوو، که له لایه‌ک وه‌ک ئیستاتیکی شیع‌ر و مانای رهمزی دوورکه‌وته‌وه له شار و دیوانه‌بوون و رووکردنه کئیو به‌کاری هیناوه. هه‌روه‌ها چه‌ندین وینه‌ی شیعی‌ری بۆ ئه‌و مه‌به‌سته جیاوازانه داهیناوه: «هه‌ره‌سی کئیو، سه‌ری شاخ، ئاسمانی بیستون، خۆبه‌چیاکردن، دل وه‌ک شاخ و هتد». نالی له دیره شیعی‌ریکیدا قسه‌ی ساردی ئامۆژگاریکه‌ر (واعیز) به «هه‌ره‌سی کئیو» که ده‌که‌وێ به‌سه‌ریدا، وینا ده‌کات:

ئه‌ی واعیزی بارید چیه‌یه هه‌ر وه‌ک هه‌ره‌سی کئیو
به‌وه‌عه‌زه که بایه هه‌موو، هاتووبی به‌سه‌رما؟!
(نالی، ۲۰۰۸: ۱۱۹)

له وینه‌یه‌کی تردا خۆی وه‌ک سه‌ری فه‌ره‌اد و ده‌ستی مه‌جنوون و دامینی چیا نیشان ده‌دات، که له کۆنتیکستی شیعه‌ر که‌شدا تیده‌گه‌ین مه‌به‌ستی ئه‌وه‌یه نه‌هاتنی یار وای لی‌ده‌کات ببیته فه‌ره‌ادی کیتوتاش و قه‌یسی وێلی ده‌شت و بیابان بۆ مه‌جنوون:

سه‌ری فه‌ره‌ادم و ده‌ندووکی قولنگ
ده‌ستی مه‌جنوونم و دامینی چیا
(۱۲۷)

لیره‌دا جگه له پارالیلی «خۆی، فه‌ره‌اد و مه‌جنوون»، پارالیلی «سه‌ر، ده‌ندووکی، ده‌ست و دامین» هه‌یه، که ئاماژه‌ی په‌یوه‌ندیی ئه‌ندامه‌کانی جه‌سته‌یه بۆ ناونانی وشه‌کانی شاخ. له شیعه‌ر که‌یدا، به شیوه‌ی ئیستاتیکی سه‌ری شاخ، که به‌گۆل و گیای ره‌نگاو‌ره‌نگ رازاوه‌ته‌وه، به‌کارده‌هینیت:

ده‌ستی چناری رووت و سه‌ری شاخ و لیوی گۆل
رازانه‌وه به‌خه‌له‌تی دیبا و به‌رگ و توک—
(۲۵۷)

وشه‌ی کئیوانیش به‌کارده‌هینیت؛ له به‌یتیکیدا ئاماژه بۆ ئه‌وه ده‌کات که له ناو شاردا به‌خته‌وه‌ری و پوخته‌بوون به‌ده‌ست‌نایه‌ت، به‌لکوو له دووره‌په‌ریزی و ناو کئیوکاندا به‌ده‌ست‌دیت:

پۆست به‌کۆلی «عامیری» فه‌رمووی که‌وا بۆ پوخته‌بوون
جه‌وتی سه‌رکئیوان گه‌لی چاتر له «تالی شار»یه
(۵۸۰)

ئه‌مانه هه‌ندی‌ک وینه و رهمزی «شاخ، چیا و کئیو»ن که نالی به‌کاری هیناون. مه‌حوی شاعیر زۆرت‌ر وشه‌کانی «شاخ»ی بۆ مه‌به‌ستی جیاوازتر به‌کارهیناوه، «کئیوی توور، بیستوون»یشی زۆرت‌ر له نالی به‌کارهیناوه. ئه‌مه‌ش به‌شیکه له‌و وشانه: «شاخ و داخ، شاخ، کۆسار، کوهستان، که‌ژ، کئیو». لای مه‌حوی وینه‌ی «رووکردنه کئیو» و لاسایی کردنه‌وه‌ی فه‌ره‌اد به‌زه‌قی ده‌بینریت:

بیستوونی عیشقی شیرینیک ئه‌وا هاتۆته پيش
گه‌ر له‌حه‌ق بيم و نه‌یه‌م، ته‌قلیدی فه‌ره‌ادی ده‌که‌م
(مه‌حوی، ۲۰۰۸: ۲۳۴)

یان گولۍ که ژ و شاخه کان، فهرهادی دیننه وه یاد که به خوینی ئو سه وزده بن (همان: ۱۰۵).
ههروه ها په یوه ندیی عه شق و دیوانه یی و رووکر دنه کیو به به که وه گری ده دات:

که ره شکی سهیدی فیتراکی چ شیرین شه هسواریکه
که مه حوی! ههروه کوو دیوانه، عه نقا که وته شاخ و داخ
(۱۰۶)

سوودیش له بهرز و سهختی شاخ و ره گزه کانی بو مه بهستی جیاواز و هره گریت؛ بو نمونه،
خوشاردنه وهی رۆژ له پشتی شاخ، یان خوۍ وه ک داری سرکه ل وینا ده کات. هاوکات سویند به
«کیوی توور» ده خوات و وینه ی شیعری «کیوی گونا» به کارده هینیت:

به «الذاریات» ی هه ناسان و ئاه
که بهر با ده دن کیوه کانی گونا
به «والطور» ی قه لبی ته جه للا قهرین
به «والنجم» ی پر ورشه ورشی جه بین
(۴۱۴)

وه ک ده رکوت، مه حوی له به کارهینانی شاخ و کیودا مه بهستی شیعری جیاوازی هه یه، که ئه مه ش
تایبه تمه ندیی شیعری ئایینی و سو فیگه رانه ی شاعیر نیشان ده دات.

سه باره ت به ره نگدانه وهی شاخ له شیعری نوپی کوردیدا، گۆرانی شاعیر هه لده بژیرین که
شاخی فراوانتر و جیاوازتر له ههردوو شاعیری کلاسیک به کارهیناوه. له دیوانه که یدا ۲۳ جار وشه ی
شاخ هاتوو (ئه حمه د، ۲۰۰۹: ۱۲۱). له زۆریک له و وینانه دا شاخ وه ک ره گزه ی سروشتی، واقعی
و ناسراو به کارهاتوو: «شاخ له سه ر شاخ، چیا و چیا، دارستانی شاخ، شاخی هه ورامان، گۆیژه،
مامه یاره، لووتکه ی به فرین و هتد». لای گۆران شاخ و کیو ته نیا وه ک ره مزی دل داری نه هاتوون،
به لکوو ره مزی نیشتمان، خه بات و یاخی بوون له ده سه لاتی ئاغا و حکوومه تیشه. له شیعری کیدا،
شوانی یاردا گیرکراو له لایه ن ئاغاوه، له ئاغا یاخی ده بی و رووده کاته کیوه کان:

کوری شوانه که ئه مه ی بیست شیت بوو، دایه کیو
زه وی داگرت به تف کردن، ئاسمان به جنیو
(گۆران، ۱۹۸۰: ۵۹)

ههروه ها له چه ند شیعری دا جه خت له ئاوه دان کردنه وهی شاخه کان ده کات، که مه بهستی بونیادنانی
شار و شارستانیته له نیو شاخه کاند؛ بویه شاخ ته نیا شوینی دل داری و خوچه شاردان و خه باتی
چه کداری نییه:

ئاوی چه م ئه کیشین بو سه ر لووتکه ی شاخ
به ردی ره ق ده ردینین، جیی ئه که بین به باخ
له سه ر هه ر لووتکه یه ک، ته پۆلکه و یالی
هه ر بن دار به روویه ک ئه که بین به مالی
(۲۶۱)

له شیعری کی ته نزاویدا، وینه ی شاخی که چه ل، که ده سه لاتداری ماستاوچی، داره کان بو خه لووز
ده برنه وه، ده کیشیت (۳۶۴). به پیچه وانه ی ئه مه شه وه، له شیعری «به ریگادا.. به ره و کۆنفرانس»

ناوی چەندین شاخی ناسراوی کوردستان وە ک رەمزی کۆڵ نەدان بە کاردەهینیت؛ دەلی بە خەباتی مەدەنی شاخەکان پێکەنین (۳۱۶). لە سەر و ئەمانەشەوه، وینە ی ئیستاتیکی و روانینی بەرز، هاوشیوەی چیاکان، بۆ روانین لە ئەسمان و ئەستێران لە چەندین شیعریدا دەبینین:

بۆ سەوزایی دەور و پشتم، بۆ ئاسمان،
بۆ شاخی بەرز، خانووی تازە، دنیای جوان
(۳۴)

لە هەر دوو «گەشتی هەورامان و قەرەداغ»یشدا، کە چەندین وینە ی واقیعی شاخەکانی ئەو ناوچانە دەگریت، دەر دەکەوێت ناوچەکانی کوردستان لێوانلیون لە شاخ:

وا هەتاو گەرمە پرووی زەوی داخە
رێگای ئیستامان بناری شاخە
بەردەممان دەشتی سەوزی شارەزور
شاخ گتوو یه لێی دەوران دەوری دوور
(۱۴۰-۱۴۲)

لە دیوانی گۆران دا جیاواز لە شیعری کلاسیک، فەرھەنگی شاخ بە وینە و رەمزی جۆراوجۆر دەولەمەندە. زۆر لە هاوواتاکانی بە کارهیناوه. شاخیش وە ک نیشتمان و قوتابخانە ی پەرودەبوونی خۆشەویستە کە ی دەبینیت کە شاعیری بۆ خۆبەخت کردن بە نیشتمان (خۆشەویستە کە ی) ئاراستە کردوو:

وەزیفەم بوو لە پیناوی ولاتیکا سەرم بەخشم:
کە تۆی پەرودە کرد بۆ من لە داوینی چیا و کەژیا!
(۲۶۷)

سەبارەت بەم شیعەر، فازل مەجید دەلی: «هەموو شتیک، سروشت، ئافرەت، گەل، هەموویان دەبنە نیشتمان و خاک و ئەبێ مروڤ لە پیناویدا خوی بەخت بکا» (۲۰۰۷: ۱۱۰). جیاواز لەم وینە و دەلالەتانی شاخ، لای شاعیرانی هەفتاکانی سەدە ی بیست، شاخ مانا و رەمزی جۆراوجۆری لەخۆگرتوو. لەم توێژینە وە پەدا بە تاییبەت لە بارە ی مانا و رەمزی شاخ لای شیرکۆ بیکەس هەلۆهستە دە کەین.

۳- چوارچێوە ی تیۆریک

زاراوه ی symbol له کرداری یۆنانی symballein وەرگیراوه، له Sam به واتای «له گەل» و boleini به واتای «بایەخ پیدان و پێزلینان» یان به واتای هاویشتنی هاوبەش jeter ensemble، هاوبەشی دوو شت له یه ک پێرهودا و یه کبوونیان؛ ئەم دوو شتەش رەمز^۱ و واتاکە یه تی (حەمەد، ۲۰۱۲: ۵-۶). ناو کەش بریتییە له symbolon به مانای نیشانە، رەمز، ئاماژە و هیما دیت (Cuddon, 1998: 884).

^۱ پەخشان سابیر لە کتییی رەمز لە شیعری هاوچەرخێ کوردی، کە نامە ی دکتۆرا کە یه تی، زاراوه ی رەمزی بەرامبەر بە سیمبول بە گونجاو زانیوه و چەند پاساوێکی زانستیشی بۆ هیناوه تەوه، منیش پەیرهوی هەمان زاراوه م کردوو.

له فەرهنگی ئاندری لاندیش هاتوو: «سیمبول بریتییه له هەر شتیکی بهرجهسته و ههستیپکراو که له ریگای په یوه ندییه کی سروشتییه وه ئاماژه بو شتیکی شاراوه یان نه بینراو ده کات» (Marchal, 2011: 81). وه ک دهرده که ویت، رهمز دووانه یی یان دوو شت و واتای له خویدا هه لگرتوو، که ده کریت په کیان ئاشکرا و ئه ویتتر شاراوه بیت؛ ههروه ک «زمان خوی هیچ نییه جگه له رهمز... هیچ لیکدژییه ک له نیوان به کارهینانی وشه و به کارهینانی رهمزدا نییه» (Guenon, 1995: 13).

لای ئه رستو، وشه گوکراوه کان رهمزی باره دهروو نییه کانن و وشه نووسراوه کانیش هیمای وشه گوکراوه کانن (عهبدو لا، ۲۰۱۵: ۱۱۸). رهمز ئامرازیکی کورت و پوختی دهر برینه، که په یوهسته به جیهانی ناوه وهی مرؤف به رامبه ر به جیهانی دهر وه. ئه م پیناسه یه ش له گه ل پیناسه که ی گوته دیته وه که پی وایه له رهمزدا تایهت نوینه رایه تیی گشت ده کات، نه ک وه ک خه ون یان سیبه ر، به لکوو وه ک دهرخستنیکی واقعی و زیندوو (Cirlot, 1971: 29-30). نووسه ره کان هاوران له وهی بیرکردنه وهی رهمزیانه (سیمبولیانه) ده گه ریته وه بو به ر له میژوو، چونکه رهمز چه مکیکی ئالۆز و میژوو به کی دیرینی هه یه؛ ده وله مهندی و کاریگه رییه که ی وای کردوو له زانسته کانی وه ک ئایین ناسی، مرؤف ناس، دهروون ناسی، کومه لئاسی و هند، لئی بکو ل ریته وه (مسته فا، ۲۰۰۹: ۱۶۴).

له گه ل دیرینی به کارهینانی رهمزدا، به لام وه ک ریبارزیکی ئه ده بی و هونه ری رهمزیهت (سیمبولیزم) له فهره نسا و به لجیکا و رووسیا، له کوتایی سه ده ی نۆزده یه م، دژ به ناتورالیسم و قوتابخانه ی پاراناسییه کان سه ری هه لدا. بو یه که م جار له لایه ن شاعیری هیماخوازی فهره نسی، جان موریا س، پیشنیار کراوه، که له ریگای ره چه له ک ناسی و شه ی سیمبوله وه ده یویست رهمز وه ک پیوه ری ک به کار بهینیت له نیوان ئایدیای دهره هه ست و ئه و وینانه ی تر که له ریگای ئه م ئایدیایه وه دروست ده کریت.

شاعیرانی دیاری ریبارزی رهمزی بریتی بوون له بۆدلیر، رامۆ، مالارمی، فیرلین و پۆل فالیری و هتد. بو ئه مان شاعر و موسیقا یه کسانه (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷) و گۆرانکاری و هه لگیرانه وه ی ههسته کان، له به رامبه ردا پیکهینانی وینه ی خه یالی، وا ده کات واقع به رتر بهرجهسته بکریت. بۆدلیر، شاعیری دیاری ئه م قوتابخانه یه، پی وایه جیهان جهنگه ل و بیسه ی رهمزه کانه. بویه، ده کری رهمز وه ک نیشانه یه کی ئاماده بو واقعیکی ئاماده بینین (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷). ههروه ک یته ده لی، رهمز تا که گوزارشتیکی گونجاوه بو جه وهه ری نه بینراو (مسته فا، ۲۰۰۹: ۱۶۷).

یه کی ک له بنه ماکانی داهینانی رهمز بریتییه له پۆشین و راسته وخۆ دهرنه برین؛ پۆشینیش ته نیا بو شاردنه وه نییه، به لکوو بو دهرخستنی بیر و شته که یه به شیوه یه کی هونه ری و خودبیانه، که له شاعردا ته مومزی و لیلی لی ده که ویته وه. هۆکاره کانی به کارهینانی رهمزیش زۆرن، ده کریت ده وله مهندی فهره نگی زمان یان نه بوونی ئازادی (به هه موو ره ههنده کانیه وه)، ههروه ها پیویستی ئیستاتیکی و خوگرتنه وه له راسته وخۆوتن و زمانی رۆژانه، هۆکار بن (حه مه د، ۲۰۱۲: ۳۰-۲۹).

سه‌بارت به جوهره کانی رهمزیش، بۆچوونی جیاواز هه‌یه. سه‌رچاوه‌کان ئاماژه به رهمزی گشتی، که‌سی و زیندوو، یان رهمزی به‌رز، نزم و مردوو، هه‌روه‌ها ئه‌فسانه‌یی، ئایینی، میژووویی و که‌له‌پووری... ده‌که‌ن. رهمزی که‌سی یان خودی وه‌ک رهمزی به‌رز و زیندوو که‌شاعیر خۆی دایده‌هینیت و له‌هونه‌ر و نه‌پنی و ته‌مومژ خالی نییه، پیناسه‌کراوه. رهمزی گشتی، نزم و مردوووش بریتیه له‌رهمزی باو و ناسراو که‌لای زۆربه‌ی نه‌ته‌وه‌کان ناسراوه و مانای ده‌سته‌واژه‌که‌روونتره له‌مانای رهمزه‌که؛ بۆ نموونه، کوتر رهمزی ئاشتییه. ده‌شکریت رهمزی گشتی له‌سه‌ر ئاستی کۆمه‌ل و نه‌ته‌وه‌یه‌ک باو و چه‌سپاو بیت، بۆیه به‌رهمزی نزم و مردوو داده‌نریت (۲۰۱۲: ۲۰؛ هه‌روه‌ها پروانه: مسته‌فا، ۲۰۰۹: ۱۶۸؛ مه‌رووف، ۲۰۰۴: ۱۳۶-۱۳۷).

به‌پیی پیناسه‌ی سه‌رچاوه‌کان، رهمزی زیندوو، به‌رز و خودی به‌رامبه‌ر ده‌وه‌ستن له‌گه‌ل رهمزی مردوو، نزم و گشتی. هه‌رچی رهمزی ئه‌فسانه‌یی، ئایینی و میژووویی به‌کارهینانی رهمزه جیاوازه‌کانی ناو ئه‌و بوارانه ده‌گرته‌وه. سوودوه‌رگرتن له‌که‌ره‌سه و ده‌سته‌واژه و که‌سایه‌تی ناو ئه‌فسانه و ئایین و میژوو رهمز دروست‌ده‌کات؛ بۆیه گوتراوه، رهمز رۆلی ئاوێزان بوون به‌ده‌قی دیکه و هه‌لمژینی وزه‌ی رهمزی بواره جیاوازه‌کان ده‌بینیت، که‌شعیرییه‌ت و پته‌ویی لایه‌نی هونه‌ری و ده‌قی کراوه‌ی لی‌ده‌که‌وتنه‌وه (خۆشناو، ۲۰۱۰: ۳۰۷).

له‌زۆر سه‌رچاوه‌دا، که‌باسی رهمز کراوه، باسی نزیک و دووری له‌گه‌ل ئه‌م هونه‌ر و زاراوانه «خوازه، خواستن، مه‌جاز، لیکچواندن، نیشانه، ئیشاره و هتد»، که‌زۆریان سه‌ر به‌هونه‌ری ره‌وانبێژی کۆن و رهمزیش هونه‌ریکی نوێیه، کراوه. په‌خشان سابیر ده‌نووسی «جگه له‌خوازه و خواستن چه‌ندین بابه‌تی تر هه‌ن، هه‌مان رۆلی رهمزیان بینیوه، له‌گه‌ل جیاوازی به‌کارهینانیان که‌رهمز له‌گشت بابه‌ته‌کانی تر فراوانتره. له‌سه‌رووی ئه‌م بابه‌ته ره‌وانبێژیانه‌ش، جگه له‌خوازه و خواستن، درکه و ته‌وس له‌نیو روونبێژیدا و تیلنیشان و پۆشین و تیه‌ه‌لکیش له‌نیو جوانکاریدا» (۲۰۱۲: ۸۸)، له‌به‌ر ئه‌وه‌ی رهمز هونه‌ریکی نوێیه و بووه به‌ریبازیک، به‌لام میژووویه‌کی دیرینی به‌کارهینانی هه‌یه، توانیویه‌تی زۆریک له‌و زاراوه و هونه‌ره ره‌وانبێژیانه له‌خۆیدا کۆبکاته‌وه و رۆلیان بگێریت. فراوانی بابه‌ته‌که له‌خودی باسه‌که‌مان دوورده‌خاته‌وه و به‌پیی پیوستیش له‌و سه‌رچاوه کوردییانه‌ی ئاماژه‌مان بۆ کردوون، باسی جیاوازی و نزیکیی ئه‌م زاراوانه کراوه. له‌به‌ر ئه‌وه، زۆرتر له‌م باره‌یه‌وه نانووسین و کار له‌سه‌ر شیعره‌کانی شیرکۆ بیکه‌س ده‌که‌ین و ئاوێر له‌مانا و رهمزی شاخ ده‌ده‌ینه‌وه.

۴- مانا و رهمزه جیاوازه‌کانی شاخ لای شیرکۆ بیکه‌س

شیرکۆ بیکه‌س، وه‌ک شاعیریکی هاوچه‌رخ، له‌شعیره‌کانیدا رهمزی جوړاو جوړی به‌کارهیناوه. جگه له‌رهمزه باو و گشتیه‌کان، رهمزی خودیشی به‌کارهیناوه. رهمزه گشتیه‌کانیشی خودیی کردۆته‌وه؛ یه‌کێک له‌و رهمزه گشتیه‌کانه‌شاخه. ئه‌و شاخی له‌چه‌ندین مانا، شیوه و رهمزی جوړاو جوړدا کیشاوه: له‌جووله‌دا کاتییک شاخه‌کان به‌ره‌و پیری شه‌هیده‌کان ده‌چن، له‌کاتی باویشک و بیداریدا، نوشستی و سه‌رکه‌وتن، له‌تووریه‌ی و تف‌کردنی، بۆ خه‌نده و پیکه‌نینی، له‌جه‌سته‌ی شاخه‌وه بۆ ده‌روونی، له‌تینویتی و برسیتیدا، له‌زاوایه‌تی و بوون به‌دایک و منالبووندا که‌شۆرشی لێده‌بیت، تا

ئاويزان بوونى به ديارده كانى سروشت و باوهش كردنى به هه ور و ئاسماندا، دوا جاريش خهباتى بو ئازادى شار و متمانه نه بوون پيى و مانه وه و نيشته جي بوونى له شاخدا. ئەمانه رستىك له و وینه شیعرىيانه ن بو شاخ و چيا له شیعرى شیرکۆ بیکه سدا.

له بهرگى دووه مى ديوانى شاعيردا، كه سنوورى باسه كه ده گرته وه، ئامارىكم له به كارهياننى ئامازه و ناوه هاوبهش و جياوازه كانى شاخ و هاوواتا كانى ئاماده كردوه: له پيشه كى ديوانه كه دا ٤٤ جار ناوى شاخ به شيوه ناوى ناسراو و رهمز هاتوه. له ناو ديوانه كه دا ١٠٧ جار وشه ناوى شاخ، ٣٦ جار چيا، ٤٧ جار كيو و ٥٨ جار لووتكه به كارده هينيت. ههروه ها زياتر له ١٥٤ جار، ناو و هاوواتا كانى وه ك گرد و گردۆلكه، دامين، بنار، ههرد، ده ربه ند، هه وراز، به رزى، دوند، ره وه ز، زه نوپر، ده وه ن، مله، كه ژ، كه ل، ته وپل و يال و هتدى به كارهيانوه. سه باره ت به ناوى تايه تى شاخ و چيا كانيش كه هه نديكيان خوى تبيدا ژياوه و خهباتى كردوه، زياتر له ١٤٢ جار: سه ساړه ست، دابان، شاهۆ، ئارات، هه لگورد، ئاگرى داخ، قه نديل، هه له مووت، گوپژه، ئەزمه ر، زۆرك، هه ندرين، سه يوان، پيره مه گروون، سه فين، سه گرمه، ئاسۆس، گمۆ، سوركيو، شيروانه، كۆره ك، تهنگى سه ر، ئاكوپان، ژيلوان، شنروپ، گولان، وپله ده ره، گردى گولان و هتد، به كارهيانوه. ههروه ها ناوى چه ندين قه لا و ئەشكه وتى وه ك قه لاي دمدم، سه رقه لا، سه رديمان، هه زارميرد، قه لاي ميردان، خانزاد و هتد، به كارهيانوه. ئەم ئامارانه، جگه له ده رخشتنى زۆرى كه ره سه، جه خت له فره وپنه يى و مانا و رهمزى شاخ لاي شاعير ده كهن. له بهر زۆرى كه ره سه و خو كۆ كرده وه م له ناوه رۆكى باسه كه دا، زياتر تيشكم خستۆته سه ر شاخ و چيا و ئامازه راسته وخۆكانى، تا هاوواتا به ربلآوه كان؛ هه وليشم داوه جياواز له و رهمز و مانا باوانه ناوى ئامازه يان بو كراوه، ئاور له چه ند ره هه نديكى نوپى مانا و رهمزى شاخ لاي شاعير بده مه وه.

٤-١- شاخ و ميژوو

په يوه ندى شاخ و ميژوو له شیعرى شاعيردا، له چه ند ره هه ندى جياوازه وه ده بينريت: له كه سىتى ميژوو وييدا، به خهباتگير و گيانفیدا تا نووسه ر و شاعيره كان، له شوپنه ديرين و نوپيه كاندا، يان له رووداو و كاره ساته ميژوو بيه كاندا؛ له كۆتاييشدا شاخه كان شوناسى كورد و ميژوو كوردستان بونىاده نين. كاتيك شاعر شاخه كان له ئاميز ده گرپت، كورد و خهباتى كورديش له شاخه كانه؛ ئەوا شاخه كان ده بنه جيگه ناوى ميژوو سازه و شیعرى شاعيريش ده بيته گيرانه وه يه كى ميژوو بيه به شاعر. له شیعرى «شاخ» دا، شاخ وه ك ميژوو ته م وپنا ده كات كه گيانفیدا به خهباتى له كيوه كان ميژوو سازه كات، به مهرگ و خو شه ويستيش به گهردوون ده ناسرين:

به ناو ميژوو ته ما، ئاور: سه رنجى خو

سواری ئەسپى

چه خماخه يه كى تيز ته كات، ...

ئەم كيوانه ئەيانه وى

بووممه لهرزه رایان ژهنئی
 ئەیانەوی خۆشه‌ویستی و مەرگ
 بە گەردوونیان بناسینن
 (بیکەس، ۲۰۰۶: ۶۲/۲-۶۳)

«میژووی تەم» رەزمی خەبات و میژووسازی گیانفیدا لە شاخەکانە. شاعیر خەباتی گیانفیدا لە ئاستیکی لۆکالی و کاتیکی دیاریکراودا ناهیلێتەو و وینەیی گەزنەفۆنی یۆنانی دەهینیت، تا تێپه‌لکیشی میژووی دێرین و نوێی کورد بکات، که لە شاخ و ئەشکەوتەکانەو بو هەناوی گەردوون دەروات. رەزمیش تایبەتمەندی گەردوونی و ناوخواپی هەیه؛ گەردوونییە، چونکە میژوو تێپه‌پرینئ؛ پەيوه‌ستیشە بە دۆخ و کاتیکی میژووییشەو (Cirlot, 1971: 16).

ئەم شاخانە گەزنەفۆنی
 کۆن و نوویان
 خستۆتە ناو ئەشکەوتەو و
 دەمی ئەشکەوتیان بە تەرمی شەهیدەکان بەستوو!
 (۶۵)

خودی شاخەکان بوون بە بکەر، «بەستنی دەمی ئەشکەوتەکان» یش کرانەو و میژووسازی خەباتی کوردە که هەموو چاخەکانی میژوویان رەنگ کردوو. گەزنەفۆن که رەزمیکی میژووییە، تەنیا بو باس کردنی رابردوو نییە، بە لکوو نیشان دانی واقعی ئیستایە (خۆشناو، ۲۰۱۰: ۳۱۸)، که خەبات و شەهیددانی کورد بەردەوامە:

ئەم کیوانە لەسەر پشتیان
 کاسە سەری دیوی رەشی
 چاخەکانیان هەلچنیو
 (۶۶/۲)

«دیوی رەشی چاخەکان»، گوزارشت لە میژوو و رەنجی کوردە، نیشانەیی ئەم میژووش پشتی کیوہ‌کانە؛ «پشت» جەستەیی نیشتمانە که بەهۆی ئازارەو چەمیوہ‌تەو. شاعیر دروست‌بوونی کوردستانیش لە زەمیندا بو چیاکان دەگیریتەو، چەوسانەو و تیکۆشانیش بە کوری «ئازارات» دەبینیت:

رۆژی زەمین بورکانی بوو
 بورکانیش کوردستانی بوو
 کوردستانیش کوری وە کوو ئازاراتی لیکەوتەو...
 ئازاراتیش کوردی لی بوو
 کوردیش دوانەیی چەوسانەو و تیکۆشانی
 بە یەک سەک بوو
 (۵۹۲)

ئازارات وە ک رەزمی بورکانی تیکۆشانی کورد نیشان دراو، که رەزمیکی میژووییە و ئاوینەیه‌که بو نیشان دانەوہی کورد. چەوسانەو و تیکۆشان پیناسەیی کورد و میژووہ‌کەیه‌تی. هاوکات شاعیر

چیاکانی پارچه کانی کوردستان له ریگهی ئه ده بیات و خه باته وه به یه که وه ده به ستیته وه. چیاکانیش به ره مز و ناوهندی گواستنه وه و نزیك کردنه وه ی په یامی پارچه جیاوازه کان به یه کدی ده گه به نیت:

بای ئه وین له ماردین
 که تۆوی لاوکی ئه فرین
 شاخه و شاخ
 دی به دیی بادینان ئه یهین
 بو ئه وه ی:
 له وه ردی ههیرانی سۆرانا بیچین
 بای ئه وین که له سه ر ئارات هه لئه کا
 پال ئه نی به هه وری گه ردنی چیاوه...
 ئه یه وئی زۆر زووتر
 بگاته سه ر که لار
 (۳۰۷-۳۰۸)

شاعیر سوودی له بای ئه وین بینیه و ره مزه کانی له به شه کانی کوردستان (که زۆریان چیاکانن) و ره مزه ناسراوه کانی شاعیران وه رگرتوه. له کۆتایییدا شیعره که به هاوخه باتی کوردستانیان له شوینه جیاوازه کان به گیانفیدا و شاعیرانیه وه ده به ستیته وه. میژووش به سک سووتاو ناوده بات که ته نیا لووتکه یه ده توانیت روشنایی بئیت:

ئه ی میژووی سک سووتاو!
 له نیوان لووتکه وه
 ده ستی سه وز درێژکه...
 جله وی ئه سپه که ی شوژی «حسهین»
 «عه زۆ» تم لی بگره...
 (۳۱۰)

شوژی شاعیران و گیانفیدا تیهه لکیش ده کات و هه ر دوو کیشیان له شاخی شاره کانی کوردستاندا به «بای ئه وین بو رزگاری ئاراسته ده کات. له شیعری «هه لگوردی پ.م» هاوکاتی له ناو میژوودا دروسته ده کات و ده لی «هه سارۆست» ئیستا ناوی «هه لگورد» ی له خۆی ناوه و شاخه کانیش بو میژووسازی نوێ بانگمان ده که ن؛ هه لگوردی به گیانفیداوه لکاندوه. له هه ندیک شیعریدا راسته وخۆ کانی رووداوه میژووییه کان دیاری ده کات، له «شایی شه هید» دا پاش دیاری کردنیکی وردی رۆژ و کاتی خه باتی گیانفیدا، شاعیر له لووتکه ی شاخه کانه وه خه باتی گیانفیدا بو میژووسازی ویناده کات:

له و رۆژه دا، شاخه کانمان، له لووتکه وه
 به ره و میژوو
 بازیان هه لدا...
 (۴۱۳-۴۱۴)

شایی شهید و بازدان له لووتکهوه بو میژوو چه مکیک رهمزی هونه رین که گوزارشت له شایی و شین و خهبات بو میژوو سازی ده کهن، شاخه کان راسته و خو رهمزی به رهنگار بوونهوه و میژوو سازین. هاوشوناس کردنی شاخ و میژوو له شیعی «ته قینهوه» دا ده گاته لووتکه:

ئاسمان وتی:

ئهوه زهویییه وا ئه زئی.

زه مین وتی:

ئهوه شاخه ئه لئی ماینی ئاوسه و

ژان به جوانووی شو رشهوه ئه گری...

شاخه و ئه زئی و بیهی ئه بی...

خوینه و ئه زئی و میژووئی ئه بی...

(۴۲۰)

لیره دا نهک ته نیا کوردستان، به لکوو شو ریش به زه مینهوه ده به ستیت؛ کوردستانی وهک به شیک، گهردوونی کردوو؛ شو ریش و خوینی شه هیدانیسی به له دایکبوونی میژوو نیشان داوه؛ له بهر ئهوه شاخ ناوهندی په یوه ندیی ئاسمان و زه مینه، زه مینییه، به لام له ئاسمان نزیکه؛ هاوکات شاخ دایکی شو ریش و خهباته؛ میژوووش لیره دا ده خولقیت.

۴-۲- شاخ و جهسته

یه کیک له سیما دیاره کانی رهمزیه تی شاخ به مروف کردنیه تی له ئاستی جهسته و دهرووندا؛ ئه مهش له فرههنگی زمانی کوردیدا ده بینریت: «سه ری شاخ، شانی شاخ، لاملی شاخ، پشتی شاخ و هتد». شیرکوش له ئاستی هونه ری گیان به خشین به شاخ و به رهمزی کردنی جهسته دا، وینه ی له چه شنی «چاوی شاخ، گوپچکه ی چیا، بزه ی لیوی قه ندیل، گهردنی چیا، باوه شی لووتکه، قاچی شاخ و هتد» کیشاوه. رهمزیه تی ئه م وینانه په یوه سته به ئه ندامی جهسته و مروقی کورد و گیانفیداوه. له شیعی «قوپچه» دا ده نووسی:

ئه م شاخه وا هه لکه وتوو

ئه لئی پیاوئیکی در پژه و

سال دوانزه ی مانگ سه رمایه تی و

پالتویه کی خو له میشی ئاودامانی

ته سکی له بهر خو ی کردوو...

(بیکه س، ۲۰۰۶: ۶۲۶)

شاعیر له ریگه ی چواندنی شاخ به پیاو و سوودوه رگرتنی له ره گزی گیرانه وه، باسی نازاری کورد و به رهنگار بوونهوه ی ده کات، که چون قوپچه ی پالتوی ئه م پیاوه به گابهردی زل داخراوه و بو ردومانی دوژمن قوپچه یه گیان ده ترا زینیت. در پژی پیاوه که هاوشیوه ی به رزیی شاخه؛ به رزیی له ره گزه پیکهینه ره کانی رهمزی شاخه (Guenon, 1995: 36). سه رمابوونیشی بو نیشته جیبوونی له شاخ

ده گه ریته وه؛ رهنگی پالتۆکهش گوزارشته له گیانفیدا. شاعیر له ریگه ی به ره مزکردنی شاخ به پیاو و گیانفیدا، زنجیره یه ک ره مزی تری سازکردوو. له شیعری «روانین» دا ئاسۆس وه ک پیاویکی پیر و به ئه زمون ده چوینیت:

سه رنج ئه ده م له ئاسۆسی
برۆ و برژانگ، ردین سپی
ناوشان پانی، مل باریکی.. هه لکشاو...
(۳۲۷)

ئه مانه سه ر به هونه ریکن، پیمان ده وتریت دژیه ک؛ شاخ و پیاوی له یه ک بابته دا کۆکردۆته وه، که زیندویتی و چالاکیی به تیکسته که به خشیوه (عه بدولره حمان، ۲۰۱۳: ۷-۸). له شیعری «قیبله نما» دا شاعیر پیی وایه دوژمن هه موو شتیکی بردوو و له ناو هه ریبه ک له وه هه مووه دا شتیکی وه ک قیبله نما و رزگاری ده دۆزیته وه:

قژی که ژ و هه ردیان بریم—
من چیم هه یه له ئاگر و کلپه زیاتر!...
(۴۰۵)

که ژ و هه ردیه کیک له مانا کانیان شاخه؛ لیره شدا به هه مان مانا، به لام بۆ ره مزی کوردستان له به رده م هیرشی دوژمندا هاتوون. ئاگر و کلپه ش ره مزی تووره بوون و به رهنکار بوونه وه ی گیانفیدا یه. له شیعری «شایی شه هید» یشدا چهند وینه و ره مزی جیاواز له نیوان شاعر و خوشه ویستی (شاعیر چهند ره مزی چیرۆکی خوشه ویستی ئه ده بیاتی کوردی تیکه ل به خه باتی گیانفیدا ده کات) له نیو ولاتی شه هیداندا سازده کات:

ئیهسته لای من
هه م—وو رۆژی
له نیوان چاوانی گۆیژه و
گه ردنی پیره مه گرووندا خوشه ویستیم: کۆتره شینکه ی گیانفیدا یه و
نامه ی دوا شه هیدی پییه و
شه قزنیتی دیت و ئه چی
مه پرسن چۆن؟!
(۴۰۸)

له م شیعره دا چهند وینه و ره مزی وه ک «هه ناسه ی گردی سه یوان، یال خویناوی، دهنگی باله بانای، چیا ی سوور..» سازده کات، تا ده گاته لووتکه ی جوانی سازی تراژیدی و وینه ی «سج شاخی زاوا»، ده کیشیت؛ «وینه ی شیعریش له بنچینه دا جۆریکه له ره مز» (Tindall, 1955: 102).

هه‌زاران خه‌ج و شیرین و پهریخان بوون!
 ئه‌وان سێ شاخی زاوا بوون...
 کوردستانم تازه‌بووک بوو!
 (۴۱۶)

«سێ شاخی زاوا» رهمزی گولله‌باران کردنی سێ لای کوردستانن به به‌رچاوی خه‌لکی سلیمانییه‌وه، که شاعیر هه‌موو کوردستانی وه‌ک بووکی ئه‌م زاویانه که له پرسه‌یاندان (وه‌ک شایی هاتووه) وینا‌کردووه. ئه‌م رهمزی به‌که‌س‌کردنه له چوار ئاستدا ده‌رده‌که‌وێت: ۱. به‌شاخ‌کردن و به‌رز‌کردنه‌وه‌یان؛ ۲. له نیو کۆنتیکستیکی سیاسی و شیعریدا شین به شایی نیشان‌دان، به‌ره‌نگار‌بوونه‌وه و ئیراده‌یه‌کی به‌رزه؛ ۳. تیهه‌ل‌کیش کردنی رهمزگه‌لی خه‌ج، شیرین و پهریخان به خه‌باتی زاوا و گیانفیدا؛ ۴. لای شیرکۆ سروشت به‌گشتی، و شاخ به‌تایه‌ت، به‌شیکێ ئۆرگانیکی جه‌سته‌ی مرۆقی کورده؛ کاتیک مرۆقی کورد ئازار ده‌چیژێت سروشتیش ئازار ده‌چیژێت؛ لیره‌دا ئازاره‌که به‌رز‌کراوه‌ته‌وه (بیکه‌س، ۲۰۰۱: ۱۷۴). ئه‌مانه به‌شیکن له‌وه‌به‌رهمزی‌کردنانه‌ی شاخ به به‌شیک یان هه‌موو جه‌سته که شاعیر له هه‌ندیک شیعریدا له سه‌روه‌وه بو‌خواره‌وه هاتووه: له سه‌ر و گه‌ردن تا قاچ یاخود سوودی له چالاکیته‌ی ئه‌ندامه‌کانی جه‌سته بو‌شاخ بینیه‌وه: «گوێچکه‌ی سووکی شاخ، قاچی شاخ». ئه‌م مانا جیاواز و به‌رهمزی‌کردنانه له هه‌ندیک شیعریدا بو‌ئاستی ده‌روونی به‌رزبوونه‌ته‌وه.

۴-۳- شاخ و ده‌روون

شاعیر ئه‌زموونی شاخی هه‌یه؛ شیعریش وێنه‌ی دیوی ناوه‌وه‌ی مرۆف نیشان‌ده‌دات. به‌رهمز‌کردنی شاخ به وێنه و دۆخه ده‌رونییه‌کان به تو‌خی له شیعه‌کانیدا ده‌رکه‌وتووه. شیرکۆ وێنه‌ی شاخه‌کانی له ده‌می ئومێد و نائومێدی، ترس و رووبه‌رووبوونه‌وه و بیکه‌نیندا گرتووه، چووه‌ته‌نیو ده‌روون و دلێ شاخه‌وه، به‌گیانفیدا و دلێ شیعه‌کانی هاوشوناس کردووه. له‌م به‌رهمزی‌کردنانه‌دا وێنه‌ی جیاوازی شاخ ده‌بینین که نائومێدی وه‌ک شاخی شه‌خته به‌عه‌شقی پیروژ ده‌توێته‌وه و ده‌روونی شاخ به بوونی گیانفیدا گریانی لووتکه ده‌خاته بیکه‌نین و ئومێدی تیا سه‌وز ده‌کاته‌وه:

نائومێدی به‌سته‌له‌که و شاخی شه‌خته‌ی
 پاچ و پیمه‌ره‌ ناییری، نا‌کرێته‌وه
 عه‌شقی پیروژ به‌خیره‌هاتی!...
 ئه‌وه‌تا وا شاخی شه‌خته به‌ره‌به‌ره
 ئه‌کرێته‌وه و ئه‌توێته‌وه...
 (بیکه‌س، ۲۰۰۶: ۱۸۵)

له «داستانی هه‌لۆی سوور»یشدا رهمزگه‌لیکی ده‌روونی له شاخ وه‌رگرتووه: «خه‌می سووری شاخ، بیکه‌نینی قه‌ندیل، هه‌ناسه‌ی گوێژه و هتد» ته‌واوی ناو‌نیشانه‌که‌ش رهمزه:

هاوریکه م!
 بۆت نووسیوووم —
 به کیوه کانی شیعرت بلئی،
 بۆچی
 پهستن ... ئە گرین؟
 بۆ نازانی
 ئە هی هاورئی؟!
 ئەو کیوهی هه لۆی تیا نه بوو
 پیناکه نی!

(۱۷۷)

چهند رهمز و پارالێل له نیوان کیوی شیعری و هه لۆ، پهست، گریان و پیکه نین هه ن؛ کیوی شیعری پهسته، چونکه هه لۆ (گیانفیدا) ی تیا نییه. هاوکات «کیوی شیعری» رهمزی به رزی و بویرییه و دژی گریان. ههروه ها شاعیر کاتیک له شاخه و له شار دووره، سۆز و په یامی شار له شاخی ناو شار (هه ناسه ی گۆیژه) و هه رده گریت. شاعیر پتی وایه ترس و بیدهنگی شار به هۆی بوونی هه لۆی سوور له کیوه کان درزی تی بووه و شکاوه:

دیواری ترس و بیدهنگی درزیکی گه وره ی تی بووه
 نه ک کووله که ئیسته بانگ له کیودا ئە درئی
 (۲۰۱)

لیره دا به سوودوه رگرتن له په ندی کوردی، بانگ دانی بۆ شاخ هیناوه و سیمای ئومید بال به سه ر نائومیدی شارد ده گرئی، چونکه هه لۆکان له لووتکه نه بی نامرن:

هه لۆ له لووتکه دا نه بی نامرئی
 (۱۵۶)

ئهمه ش رهمزی دووسه ره یه، «هه لۆ و سروشت»؛ هاوکات به لووتکه کردنی هه لۆ و به مه نزل کردنی لووتکه وه ک شوینی خه بات و نه مری. دیاره هیمنی شاعیر به ر له شیرکوۆ له شیعری «ره وه ز ورد نابئی» وێنه ی هه لۆی وه ک به رده وامیبی خه بات له چیاکان به رجهسته کردوه:

ده بی کوند هه ر به ره و ویرانه بفرئی
 هه لۆ له و کیوه سه ر به رزانه نه برئی
 (هیمن، ۲۰۰۵: ۲۳۹)

له شیعری «هه لگوردی پ.م» شدا، که شیعریکه له سه ر به نامی رهمز بونیادنراوه، نائومیدی، ماندوویی، برینداری و مردنی هه لگوردی به ئومید و نه مری گۆریوه:

هه لگورد وه کـوو شـه پۆلـیکـی
 هیلاک.. ماندوو [...]]
 ئیسته هه لگورد بالای چرای
 ورده ورده به لادادی...
 (بیکهس، ۲۰۰۶: ۳۳۳/۲)

ئهم وینه شیعرییانه که رهمزی خودین و شاعیر بۆ شاخی داهیناوه، شیعرییه تی تیکسته که ی پی بهرز کردۆتهوه و چه نندین رهمزی دهروونی خستۆته پال هه لگورد؛ هه لگوردیشی وه ک گیانفیدای نه مر که ئومید ده ژینیتتهوه، وینا کردوو:

هه لگورد بزه یه ک به ئاسته م
 که وته سه ر لیوی له رزۆکی
 ئینجا وتی:
 - براینه! به جیم بیلن
 له م به فردها به جیم بیلن
 من لی ره دا ئه رویمه وه
 (۳۳۴)

لی ره دا سوودی له ته کنیکه کانی به که س کردن، دیالۆگ و گێرانه وه بینیه، که روانه وه رهمزی به رنگار بوونه وه، پیرۆزی و نه مریبه. ههروه ها رهمزی دهروونی جیاوازی له شاخ کیشاوه؛ دوا جاریش به وینه گه لی «له ناو دهروونی شاخه وه» بۆ «چیای ترس»، ئاوێزانی دۆخی دهروونی و شاخی کردوو.

۴-۴ - شاخ و شیعر

هاوشوناس و به رهمز کردنی شیعر وه ک شاخ و شاخه وان، ره هه ندیکه دووانه ی رهمزن که زنجیره یه ک رهمز و وینه ی هونه ری به دوای خۆیدا ده هینن. شیرکۆ له مانا و رهمزی جیا جیادا شیعر و شاخ له یه ک ده دات؛ خه باتی شاخ و شیعر هاوشوناس و هاو پرێگه ده بینیت؛ شیعره کانی به شاخ و بیداری شیخیش به بیداری شیعر هاو وینه ده کات؛ ده لێ تا شاخ و گیانفیدا هه بی شیعر خوش ناکاته وه؛ «داستانی هه لۆی سوور» ی شاخه کان که جوړیکه له نووسینه وه ی میژوو، به شیعر ئه نووسیتته وه. له شیعری «پلنگ و په بکه ر» که بۆ هیمنی شاعیری نووسیوه، پیکه وه سه ما بۆ باران و لووتکه ده که ن، «گۆیژه» بۆ هیمن ده بات:

به یه که وه سه مامان بۆ:
 باران، لووتکه، هه تاو ئه کرد!
 ئه مه منم گۆیژه م بۆ تۆ هینا وه ته
 پال «زاوا-بووک»!
 (بیکهس، ۲۰۰۶: ۵۳)

له بهر ئه وهی شاخ توانای هه لگرتنی شوناسی کورد و کوردستانی هه یه، شاعیر به شیعیر و به ناوه نندی هیمنی شاعیر، پارچه یه کی کوردستانی بو پارچه که ی دیکه بردووه و له رووی میژوویشه وه سلیمانی و کوماری کوردستانی وه ک زاوا و بووک خستوته پال یه ک. له شیعری «تهم توومان»، که بو ئازاد هه ورامی نووسیوه، سیانه ی شیعیر، شاخ و ئازاد هه ورامی له یه ک ده دات؛ لیره شه وه هاو خه باتی شیعیر و هونه ری هاو ریگه کردووه:

- شه و باش .. کاکه ئازاد .. شه و باش!
 وه کوو قه ندیل توی له بیهره! له بیهرم دی
 بو یه که م جار مانگی شیعیر ...
 هه ردوو کمانی به یه ک ناساند [...] له یه ک کاتدا:
 تو چه ک بوویت و تو گول بوویت و تو گورانی ...
 (۵۱۳)

چون شیعیر قه ندیلی بیر ناچیت، توشی بیر ناچیت، تو سیانه ی «هیز، جوانی و هونه ر» بوویت، بویه وه ختی شیعری ئه فری، به دلی شاخ و ئازاده وه دهنیشیته وه (به سوودهرگرتن له شیعیره که). قه ندیل شوینی به یه ک ناساندن و یاده وه ریبه، شیعیر و هونه ریش نیشته جپی قه ندیلن و خه بات ده که ن:

شیعیرم ئه رۆی ... ره وه ز ... ره وه ز
 دۆل به دۆل و لووتکه لووتکه و پیده شت پیده شت
 وه کوو ئه وان شیعیر خوی ئه کرد به شاردا
 وه کوو ئه وان له که میندا شه هید ئه بوون ...
 بو یه ئیسته ش له دیواندا
 شیعیرم هه یه وه کوو پ. م ده ستیکی براره ته وه ...
 (۵۱۸-۵۱۷)

کاتیک شوناسی گیانفیدا به شیعیر ده دات، شیعیر لووتکه به لووتکه خه بات ده کات و شه هید ده بیت. شاعیر له چاوپیکه وتنیکیدا ده لی: «سه نگه ری راسته قینه ی گیانفیدای ئه م شاخ و کیوانه له کوئی بووبی، شیعری منیش له وی بووه» (بیکه س، ۲۰۰۱: ۷۷). له شیعری «ته قینه وه» شدا، شیعیر زۆرتیر ره نگی شاخ ده گری؛ قه له میش ده بیت به گیانفیدا:

له وسا که وه که بر به ری شیعیرم
 بووه به شاخ
 قه له مم بوته گیانفیدا
 (۴۲۱/۲)

لهم شیعرانه دا ره گهزی مادیی شاخ و نامادیی شیعر تیک شکینراوه و رهمز و وینه گهلی نوئی سازکراوه، شاعیر بهرزروانیی شیعره کانی به بهرزویی چیا و بهرزویی چیا کانی به بهرزویی چاوی چه کی لووتکه (گیانفیدا) ده پیوئی:

شیعرم وه کوو شاخی بالآت
وه ک چاوی چه کی سهر لووتکه
بهرز ئهروانی...
(۴۲۲)

شاخه کانی کوردستان به گولدانی شیعره کانی که گولی رهنگاورهنگ ده گرن؛ ده چوینیت، پیی وایه شیعر نه بیت به شاخ و چه ک شیعر نییه:

شیعر نه بی به دابان و به زینانه ... شیعر نییه
شیعر نه بی به ئار. بی. جی و به مه فرزه ی حرف و وشه و
نه چیتته سهر مؤلگه کانی جاش و قه لهم و
سهر ره بایه ی شیعر ی سولتان ... شیعر نییه ...
ئهم نیشتمانی ئازاره
مامه ریشه ی شیعر ی ئه وئی ...
(۴۱۳)

لیره دا شیعر وه ک رهمزی خهبات نه ماوه ته وه، به لکوو چه کی چه ندسهره هه لده گریت؛ ده بی به پۆلی گیانفیدا و رهمزی بوونه وه ی ئازایی مامه ریشه ش خوی شیعره. خهباتی شیعر و گیانفیدا له شاخه کانه، بو ئه وه ی شیعر بیت به شیعر ده بیت بیت به شاخ. شیعر له گیانفیدا بهرزتر نییه، گهر ئه و شه هید بیت؛ ئه و شیعریش با شه هید بیت:

به ریگاوه م، شیعر لیره بوته چیا و
ئیستاکه ناوی کۆره نگه و
وشه به وشه م سه نگه ره ...
(۴۳۳)

شیعر و شاخ هاوشوناس و وشه کانی شیعریش سه نگه رن. شاعیر له «داستانی هه لۆی سوور» دا باسی ئاراسته گۆری و له گۆرنانی خوی وه ک شاعیریکی خوش باوه ر ده کات (هه مان: ۱۸۲)؛ ده لئی که شیعره کانم ده بنه شاخه وان بهرگی ناسک فری ده ده ن:

شیعره کانت پیستی ده ست و پیل و قاچ و قوله ناسکه که ی
دوینیی خویان وه کوو کازی فری داوه
(۲۰۸)

یه کیک له سیماکانی ئەم شیعراڤه ئهوهیه، شیعیر و شاعیر جیانین. لیره دا شاعیر و شاخ نه ک له ئاستی گشتیدا، له وینهی داهینراوی شیعیریشدا هاوخته سلته کران؛ شیعیر نه ک ده بیته ره مزی شاخ، خووشی ده بیته شاخ و گیانفیدا، خهبات ده کات؛ له بهر ئهوه، له هه ندیک شیعیریدا به هوی په یامی راسته و خووی، شیعیرییه تی تیکسته کانی لاوازن.

۴-۵- شاخ و شار

شاخ به رامبه ر به شار ده وه ستیته وه و خهبات ده کات؛ ره مزیه تی شاره کانی ش زور جار شاخه کانی شارن که گوێژه و مامه یاره و هتده ده گرێته وه. ههروه ها په یوه ندیه کی دیالیکتیکی له نیوان شاخ و شاردا ههیه؛ ئازاره کانی شار له شاخ ده روپین و تۆله ده که نه وه، خهباتی شاخیش شار ده خرۆشینیت، خیانته و شکانی گیانفیداش تفی شاخ و بیکه نینی شار ده نوینیت. له شیعری «میوان» دا شیرکۆ وه ک شاعیریکی شارنشین گیانفیدایه ک له شاخه وه بو لای دیت، به بۆنی چیا بو ژووری شار، شیعیر ده خرۆشی:

جل بۆنی بارووت و قژ قه وزه ی رووبار و
ژوور بۆنی گوگردی
ئه شکه وتی ناو چیا
(بیکه س، ۲۰۰۶: ۲۸۹)

پاش هاتنی بۆنی چیا، چیا وه ک مامۆستایه ک په یام بو قوتابیه گیانفیداکانی شار ده نیریت:

به نۆره هه ریه که و دیریکی نامه که ی
بو کیز و.. بو کوری
قوتابی گیانفیدای شار نووسی
(۲۹۰)

لیره دا په یوه ندیه ی شاخ و شار له سه ر بنه مای هاندانی شار وه ستاوه و مانای به خهباتی شاریش داوه. ئەم په یوه ندیه ش هونه ری گپراڤه وه ی له شیعیره کاندای هیناوه ته ئاراوه. له شیعری «پیاو» يشدا داستانی گیانفیدا له شاخ، ده بیته وانیه مامۆستایه ک له شار. له شیعری کیدا مه ودای شیعری شارنشین و شاخ نشین فراوان ده کات:

هه موو شاخی من نانسای
با دارستان یان که ژیش بم
...
ئه و که لی ناو شاخان بووه و
منیش شیعیریکی شارنشین
(۲۸۰-۲۸۱)

هه موو شاخیکی شیعری شار نانسیت، ئە گه رچی شیعری که ژیش بیت؛ چونکه ئە و که لی ناو شاخه کانه. شاعیر له نیوان منی شیعری شارنشین و ئە و ی که لی ناو شاخان سیمای شیعری شاخ

و شار ده کیشیت. له بهرامبهر ئەمه‌دا چیرۆکه‌کانی شاریش بۆ شاخ دیت؛ شیعەر و خهباتی شاخ ده‌خروشینیت:

ئەو رۆژە‌ی کێرد له پایته‌ختا
سێ هه‌لۆ‌ی کوشت
له قه‌ندیل‌دا
بیست بالی‌گرت!
(۱۹۶)

پایته‌خت گوزارشت له شار ده‌کات؛ هه‌لۆ له گیانفیدا، که کوشتنی سێ گیانفیدای شار بووه‌ته خروشانای شاخ، له‌وی بیست بالی تۆله‌ی گرتوو. له‌م شیعرا‌نه‌دا دا‌برانی شاخ و شار له‌لایه‌ک کال و له‌لایه‌کی دیکه‌ش تۆخ‌کراوه‌ته‌وه. شار شوپینی ده‌ست‌پینگه‌یشتنی تووره‌یی دوژمنه و شاخیش شوپینی بالابوونی خهبات و تۆله‌یه. له شیعری‌کی‌دا نزمی شار به کوشتنی گیانفیدا به‌رز ده‌کاته‌وه:

با سه‌یوان کورته‌ بالاش بی
به‌لام له هه‌ناوی ئەودا
ده‌یان هه‌لگورد سه‌ر ده‌ردینێ
(۲۳۲)

لێره‌دا جگه له به‌رز‌کردنه‌وه‌ی شه‌هید، ئیراده‌ی شاریش به شاخ ده‌پێوی؛ سه‌رده‌ره‌ینانی ده‌یان هه‌لگورد له شار جو‌ریکه له به‌رده‌وامی‌دانی خهبات و نه‌مریی به‌ره‌نگار‌بوونه‌وه له شاخ و شاریش. ره‌هه‌ندیکی دیکه‌ی شاخ و شار، نه‌بوونی ئازادیه له شار، که له هه‌ناوی‌دا دا‌برانی په‌یوه‌ندی و ساز‌بوونی دۆخیکه‌ی ده‌روونی خراپه بۆ شاخ‌نشین و خهبات‌کاره‌کانی:

رینگه‌کانی من و گو‌یژه
چه‌قۆن چه‌قۆ!
(۱۷۱)

هه‌بوونی چه‌قۆ‌مانای دا‌برانی په‌یوه‌ندی راسته‌وخۆیه، که ئەمه‌ش وا ده‌کات له رینگه‌ی جیاوازه‌وه په‌یوه‌ندی به‌شاره‌وه بکریت، چونکه دۆخی خراپی شار، شاخی ئاوه‌دان کردۆته‌وه:

دایه‌ توخوا له بیرت بی
که چوو‌یته‌ لای گو‌یژه و ئەزمه‌ر
پێیان بلێ
شیرکۆ ئە‌لی!
بۆ ئەو شیعره‌ی پێیان وتم—
داومه‌ته‌ ده‌ست شه‌پۆله‌کان
بیه‌ن بیگه‌یینه‌ سیروان
(۱۷۳-۱۷۴)

گۆبزه و ئەزمەر شاخن و گوزارشت له شار ده کهن؛ په یامی شاعیر له شاخه وه بو شاخی شاره، که ئەمهش بینینی شوناسی شاره له شاخه کانیدا. ههروهها گهر سه رنج له شاعرانهی له شاخ بو شار دین، بدهین، ده بینین شاریش داوای شیعری شاخ ده کات؛ «بو ئەو شیعری پیمان وتم»، پیوستیی شاره به شاعر؛ کاتیکیش شاعر له شاره، شاخ داوای شاعر ده کات. لیره دا له شاخه وه په یام بو شار دیت، به لام چاوه روانی نامه ی شاریشه بو شاخ، که ئەمهش په یوه ندییه کی ئیستاتیکیه؛ قهره بووی دابراپی په یوه ندیی واقعی کراوه ته وه:

هه ناسه ی گۆبزه ئەخاته ناو نامه وه و بو م ئەنیری

(۱۹۴)

ههروهها له شیعری «هه رهس» دا، ره هه ندیکی نوپی شاخ و شار ده هینیتته پیشه وه و کاردانه وهی هه رهس به م جوړه وینا ده کات:

له بیرتانه؟!

سالی هه رهستان له بیره؟!

له بیرتانه؟!

ئه و به یانیه ی که هه ستاین...

چاومان گلۆفتـ

سه یرمان کـرد:

شاخه کان: تفرمان لی ئە که ن؟!...

شاریش پیمان پیئه که نی؟

(۲۳۹)

جگه له زیندویتی و به ده ننگه اتنی شاخ و شار، ده توانین به ره مزی نیشتمان و خاک ببینین. هاوکات تفی شاخ و پیکه نینی شار جیهان بینی شاعیرمان بو هه لس و کهوت و کاردانه وهی مرۆفی شارنشین و شاخ نشین نیشان ده دات، که سووکایه تی شار به شکستی خه باتی شاخ جوړیکه له ئایرونیه تی شار که چاوه روانی ئازادی، نه ک شکسته. له شاردا بهر دوژمن و سووکایه تی کانی ده که ون، هاوخه بات و دوژمنیشی لئی، به لام شاخ ته نیا هاوخه باتی لئی، بویه تووره یه.

۴-۶- شاخ، خه باتی ئازادی و هه ژاری

نان و ئازادی دووانه یه کی دوور و نزیکن؛ له چه مکدا دوور و له واقیعدا پیکه وه گری دراون. یه کیک له بنه ماکانی خه باتی شاخ بو ئازادییه. هاوکات هوکاریکی دروست بوونی ره مز نه بوونی ئازادییه؛ نه بوونی ئازادی له شاردا خه باتی شاخی پیکه هیناوه. خه باتی شاعیری بو نان و ئازادییه، چونکه جگه له پیوستیی شاعیری، شاعیر له شاخ گیانفیدای حیزبی «ی.ن.ک» بووه که دروشمی نان و ئازادی هه لگرتوووه (بایز، ۱۹۹: ۲۱۹). لای شاعیر، شاخ ئازادییه و ئازادیش شاخه یان شاخ ئەسپیکه و سواری ملی ئازادی بووه. نه بوونی ئازادی و نان، نه بوونی ژیانه. شیرکو ده لی برین و

ئاخی هه‌ژاره‌کان له‌سه‌ر جه‌سته‌ی شاخه‌کان ده‌رویت، له‌به‌ر ئه‌وه برسیتی نان و ئازادی مانایان به خه‌باتی شیعر داوه؛ بۆیه خه‌باتی گیانفیدا بۆ ئازادی لووتکه‌ی هه‌لوێستی مروّقه:

شه‌هید بالای
به‌قه‌د بالای کوردستانه
دلی ئازادی و به‌یداخی
لووتکه‌ی هه‌لوێستی
ئینسانه
(بیکه‌س، ۲۰۰۶: ۲۹۸/۲)

له‌شیعریکیدا ده‌لی زین له‌کوی بووبی مه‌م له‌وی بووه، ئازادی کوردستانیش له‌کوی بووبیت، خوینی شه‌هیدانیش له‌وی بووه (۲۹۹). هاوکات ئازادی به‌چیا‌ی سه‌ربه‌ری ده‌بینیت، که‌ته‌نیا بۆ پیاو نییه، ده‌بیت ئافره‌تیش له‌ناو مالی ئازادیدا نیشته‌جی بیت، وه‌کوو چیا سه‌ربه‌رز و به‌ره‌نگار بیت:

له‌ئیسته‌وه ئیتر به‌یان ئه‌و کچه‌یه
...
شیری مییه و له‌ناو لانه‌ی
ئازاده‌وه دیتته‌ ده‌ری
وه‌کوو چیا سه‌ر هه‌لبیری
(۳۸۱)

جگه‌ له‌وه‌ی سوود له‌وینه و سروشتی لووتکه و چیا بینه‌راوه، هاوکات ره‌مزیه‌تی سه‌ره‌لبیرین له‌به‌ری و به‌ره‌نگاریدا مانای پی‌دراوه. له‌شیعریکیدا گیانفیدا به‌هاورپی «هه‌ژاری و ئازادی» ناوده‌بات، به‌سووده‌رگرتن له‌شیعریکی گۆران که‌ده‌لی «به‌لام ته‌بیعت هه‌رگیزاو هه‌رگیز/بی رووناکیه بی بزهی ئازیز»، شیرکۆش ده‌لی بی‌چه‌کی گیانفیدا کوردستان، قه‌له‌م و یاره‌که‌م، سه‌ربه‌رز و جوان نابن:

منیش ئه‌لبم—ئهی گیانفیدا!
ئهی هاورپی هه‌ژاری
کوردستانم، قه‌له‌مه‌که‌م، یاره‌که‌م
نه‌به‌ختیار، نه‌سه‌ربه‌رز، نه‌جوان
بی‌چه‌کی تو... ئهی هاورپی ئازادی!
(۳۲۹)

شاعیر هه‌ولی داوه سیمایه‌کی مرویی و ئیستاتیکیش بداته گیانفیدا، چونکه خه‌باتی شاخ و شیعر بۆ به‌ده‌سته‌پنانی ئازادی و له‌ناوبردنی ئاخی هه‌ژارانه:

له ناو گه ره کی گریانی هه ژارانا
ئاخی کمان دی
سه ریان ئه بری
ئاخ بوو به گول
له شاخ رووا

(۲۲۸)

ئاخ و ناله ی هه ژاری گولی خه باتی له شاخه کاندای سه وز کردوو و بو هه ژاره کانیش ته نیا شوینی
خه باتی برسیتی، شاخه کانه:

هه ژاره کان ناو نیشانی شاخه کانیا
له سه روومه تی برسیتی هه لکه ندوو
(۶۶-۶۷)

روومه تی برسیتی و ناو نیشانی شاخه کان به رامبه ر یه ک ده وه ستنه وه، لووتکه ی به ره نگاری
دروسته کهن؛ ئه مه بو لووتکه ی ئازادیشه که هاوشوناس ده بیته له گه ل شاخدا و ناتوانن ملکه چ
بکهن:

ملی ئازادی و ملی شاخ وه کوو یه کن
قهت که چ نابن
(۳۷۵)

له شیعری کیدا گیانفیدا وه ک ئه فسانه نیشان ده دا که شیت بوون و چوو نه ته شاخ و له لووتکه ش
نه بی نامرن؛ گهر ریشیان بکه ویتته گوندیک، ئه وا ته نیا هه ژاره کان له وان تیته گهن:

ئه مه هه لویانه زور سه برن
نان بو مه له هه ژاره کان ئه که نه وه و نانیان ناخون
ئه مه هه لویانه ئه فسانه ن

(۱۹۲)

هه ژاره کانیش وه ک هه لو هاو خه باتن، خه بات بو ئازادی فرین و نه هیشتنی برسیتی ده کهن؛ ئه م
خه باته ش پیروزی و نه مری ده به خشیته شیعری شاخ.

۴-۷- شاخ، پیروزی و نه مری

کاتیک شاخ ده بیته ره مزی کورد و کوردستان، ئه وا ئاساییه که مانا و ره مزی پیروزی و نه مری
وه برگیریت. شاعیر له چند ره هندی جیاوازه وه شاخی به نهر و پیروز نیشان داوه. له ئاستی
خوشه ویستی، ره مزی دلداری، که سایه تی دستانه دلداریه کانی وه ک شیرین و فره هاد، مه م و
زینی ئاوێزانی کوردستانی پیروز و خه بات کردوو؛ هه ره ها نه مری شه هید وه ک شاخه کان،
بانگ دانی خه بات له شاخ و کرنووش بردن بو. له ئاستی سروشتیشدا، لووتکه ی شاخه کان وه ک

نزیك بوونهوه و له باوهش گرتنی به فر و ئاسمان وینا کراوه؛ له بهر ئه وهی شاخ دایکه، نهر و پیروژه
(Ferber, 1999: 129).

شه هید نه مـره وه کـوو شاخ

...

شه هید بالای به قهه بالای کوردستانه

(بیکهس، ۲۰۰۶: ۲۹۸)

نهری شه هید به نهری شاخ چوینراوه، له ویشه وه به کوردستان؛ واته، شاخ وه ک ره گه زیکی نهر،
نهری شه هید و به زکی کوردستانی لی وه رگیراوه. ههروه ها هه لگورد وه ک هیزیکی نهر و پیروژه
ده بینیت که کهس ناتوانیت خوی له نیگای ئه و ون بکات:

کی ئه توانی خوی له نیگای به رزه تیشکی

هه لگورد ون کـا؟!

(۳۳۶)

له جیهانی نی کورد و شاعیریشدا، شاخ ره مزی شتی مه حاله و ده توانیت چوک به مه حال دادات
(به کر، ۲۰۱۸: ۷۰). شاعر بو شاعیر پیروژه و ژیا نه، به لام پیروژی شاخ وا ده کات شاعر کرنووشی
بو بیات:

هیشتا شاعر به هارانه گول بارانی

شارباز پیری ئه کـرد

...

کرنووشی بو سورکیو ئه برد!

(۳۴۱/۲)

لیره دا جوانی سروشتی کرنووشی بو ئیستاتیکی شاعر بردووه. به لام له شاعر یکیدا، خوی و
شاعر کانی، شاخی خهبات و گیانفیدا ده کهن به رووگه:

ئه و کاتهی شاعریشم وه ک خۆم

...

شاخی هه لۆکانی کرده قیبله و رووگه

(۴۷۴)

شاخ لای شاعر شوینی سازبوونی چیرۆکی عیشقی نوییه، که جیاواز له چیرۆکه دلداریه کۆنه کان،
خهباتی کورد له پشتیه وه یه تی. له شاعر یکی گیرانه وه ییدا شاعر به زمانی ژن باسی میرد یکی عاشق
به چیا ده کات:

میردیش ئه وه چه نند سالیکه
 زریانیکه و
 شوین عشقی چیا که وتوووه
 (۵۲۲)

له پیشه کیی دیوانه که دا، شاعیر ده نووسی «ئهم چاره نووسی خوشه ویستییه پیروژ و مه زنه وه ک
 هه لگورد و ناگریداغ و شاهۆن (هه مان: ۱۵)؛ که ئه مه له پیروژی ئایینی بو شاخه کان جیایه؛ چونکه
 شاخ بو شاعیر نیشتمان و دایکه:

به شیری مه مکی شاخیکم
 له ناو لانکه ی پشکویه کدا
 وشه یه کم په روه رده کرد...
 (۵۲۷)

شاعیر له ریگه ی رهمز و مانای پیروژی دایکه وه، شاخی به رهمزی پیروژ و په روه رده کار کیشاوه، که
 شیره که ی مندالیکی خه باتکار و نیشتمان دوست په روه رده ده کات.

۵- ئه نجام

شاخ له فره هنگی زمانی کوردیدا ده و له مه نند و فره مانایه؛ ئه مه ش به شیکی په یوه ندیی به جوگرافیای
 کوردستان و میژوو و ئه ده به که یه وه هه یه. له شیعری کلاسیکدا شاخ مانا و رهمزی دیاریکراوی هه یه.
 له شیعری نویشدا گۆرانی شاعیر ره هه ندی کومه لایه تی و سیاسی پی داوه. به لام شاخ و
 سینۆنیمه کانی لای شیرکو بیکه س له ره گه زیکی سروشتیه وه بو چه ندین ره گه ز و رهمز و مانای
 جیاواز براوه؛ هه مه لایه نانه وینه ی کیشاوه؛ ئاوێزانی زۆر ره هه ند، ئاست و پنتی ده لالی جیاوازی وه ک
 جه سته و ده روون، میژوو سازی، شاعر، گیانفیدا، به که س کردن، جوولینه ری شار، پیروزی و نه مری
 کردوو. شاعر کانی به گشتی، گیرانه وه ی میژوون به شاعر؛ له بهر ئه وه، رهمزه کانی شاخی جیاواز له
 رهمزه باو و فره هنگیه گشتیه که به کاره یناوه و خو ی فره هنگیکی رهمزی شاخی بونیادناوه.
 ئه مه ش له وینه هونه رییه کانی شاخدا ده رکه وتوووه، که رهمزه گشتیه کانی خودی و خودیه کانی
 گشتی کردۆته وه. شاعر کانی له باری ماناوه نزیکی و لیکچوونی له گه ل بیرکردنه وه ی کورد بو شاخ
 هه یه، که شاخ دوست و پیروژ و پارێزه ره. ئه م نزیکیه ش، هه ندی جار دارمانی لایه نی هونه ری
 شاعر کانی و نزیک خستنه وه ی له فره هنگی گشتی و نوخبه ی سیاسی لیکه وتوووته وه و
 شاعر کانی به ره و ئاراسته ی دروشم و په یامی راسته و خو بردوووه. هاوکات په یامی له شاخدا مانه وه ی
 هه لگرتوووه، که به روانگه ی ره خه گرانه مان دوور که وتنه وه و ترسه له شار و شارستانییه ت.

سەرچاوه کان

کوردی:

قورئانی پیروۆز.

ئۆجه لان، عهبدوڵلا (۲۰۱۳). بهرگری کردن له گه/نیک، وهرگیڕانی لوقمان عهبدوڵلا، سلیمانی: چاپخانه ی رهنج.

ئهحمهد، پهخشان عهلی (۲۰۰۹). شێوازی شیعری گۆران. سلیمانی: مهلبهندی کوردۆلۆجی.
 بالخی، محمهد کوری عوسمان (مهحوی) (۲۰۰۸). دیوانی مهحوی. ریکخستن و کۆکردنهوهی مهلا عهبدوڵکهريم موده ريس و محمهد مهلا کهريم. سنه: بلاوکهروهی کوردستان.
 بايز، ئهسهلان (۱۹۹۹). راگه یانندی شۆرش و بزوتنهوهی شیعری کوردی (۱۹۷۵-۱۹۹۱). نامه ی ماستهري ئهدهبی کوردی، زانکۆی سلیمانی.

به کر، محمهد (۲۰۱۸). کورد و چیا. سلیمانی: دهزگای سهردهم.
 بیکهس، شێرکۆ (۲۰۰۱). ئهزموون، چهپکیک ههقهی یهین: ۱۹۸۵-۲۰۰۰. کۆکردنهوه و ئاماده کردنی یاسین عومه ر، سلیمانی: دهزگای سهردهم.

--- (۲۰۰۶). دیوانی شێرکۆ بیکهس، بهرگی دووه م: ۱۹۷۴-۱۹۸۶. کوردستان.
 ههسه ن، حه مه فهریق (۲۰۱۸). «پینگه ی چیا». ۲۲ ی نيسانی ۲۰۱۸.
<http://www.basnews.com/index.php/so/opinion/431595>

حهمهد، پهخشان سابیر (۲۰۱۲). ره مز له شیعری هاوچه رخی کوردی: کرمانجی خوارووی کوردستان (۱۹۷۰-۱۹۹۱). ههولێر: ئه کادیمیای کوردی.
 خۆشناو، ئه بووبه کر عهبدوڵلا ههسه ن (۲۰۰۱). شیعری بهرهنگاری کوردی. نامه ی ماستهري ئهدهبی کوردی، زانکۆی سلیمانی.

خۆشناو، شیروان حوسین (۲۰۱۱). تیروانینیکی نوێ بۆ سینۆنیم له زمانی کوردیدا. نامه ی ماستیر (بلاوکه راه). سلیمانی: بهرپوه بهریتیی چاپ و بلاوکه رده وه.

خۆشناو، هیمن عومه ر (۲۰۱۰). شیعرییه تی دهقی چیروکی کوردی: لیکۆلینه وه به کی شێوازگه ریی پراکتیکیه. ههولێر: بهرپوه بهراییه تی رۆشنبیری.

خه لیقی، حوسین (۲۰۱۲). ئاینی یاری. سوید.
 زامدار، مهحموود (۱۹۹۸). کئوستان و فه ره نگی چیا. رامان، ۳-۵، ژ. ۲۱، ل. ۲۶-۳۱.

سدیق، فاروق عومه ر (۲۰۱۱). له د/یکبوونی وشه. سلیمانی: چاپخانه ی شقان.
 شه ره فکه ندی، عهبدوڵه رحمان (هه ژار) (۱۳۸۸). هه نبانه بۆرینه. تاران: سروش، چاپی شه شه م.

- شیخوئیسلامی، محهمه دئه مین (هیمین) (۲۰۰۵). سه رجه می به ره مه کانی هیمین. به سه رپرستی سه یران حیکمهت و سه ردار شه مزاو، کوردستان.
- عه بدولآ، عه باس سألح (۲۰۱۵). «هیمه گه ری و ره نگدانه وهی له شیعری چند شاعیریکی ناو گوڤاری نووسه ری کورددا». گوڤاری زانکوئی سلیمانی. کانونی دووهم، ژ، ۴۶، ل. ۱۱۷-۱۳۵.
- عه بدولره حمان، له پون قادر (۲۰۱۳). دوالیزی دژیه ک له هونراوه لیریکییه کانی مه ولانای رومی و مه وله وی تاوه گوزیدا. نامه ی ماسته ری ئه ده بی کوردی، زانکوئی سلیمانی.
- عه بدولره حیم، عوسمان که ریم (۲۰۱۴). وشه ی زمانی کوردی و ریگا کانی ده وله مه ند کردنی. نامه ی ماسته ری زمانی کوردی، زانکوئی سلیمانی.
- فاسیلیه فا، ی. ئی. (۲۰۰۹). کوردستانی خوارووی رۆژه لات. وه رگیپانی د. ره شاد میران، هه ولیتر: ده زگای ئاراس، چاپی دووهم.
- قه ره داخی، عه تا (۲۰۱۱). کومه لگه ی کوردی و په ره سه ندنی ناسروشتی. سلیمانی: چاپخانه ی یاد. گوران (۱۹۸۰). دیوانی گوران. کوکردنه وه و ئاماده کردنی محهمه د مه لا که ریم، به غداد: چاپخانه ی کوپری زانیاری عیراق.
- لازاریف، ن. (۲۰۱۰). میژووی کوردستان. وه رگیپانی وشیار عه بدولآ سه نگاوی، هه ولیتر: چاپخانه ی رۆژه لات، چاپی دووهم.
- له شکر، حه یده ر (۲۰۰۹). وینه ی کورد له زانیی میژووی ئیسلا میدا. وه رگیپانی محهمه د تاتانی، سلیمانی: مه لبه ندی کوردؤلوجی.
- مسته فا، ئاسو عومه ر (۲۰۰۹). به ها ئیستاتیکییه کانی شیعری لای پیره میرد، شیخ نوری شیخ سألح و گوران. هه ولیتر: ده زگای موکریانی.
- مؤریس، رینیه (۲۰۰۹). کوردستان یان نه مان. وه رگیپان: ئه بووبه کر سألح ئیسماعیل، هه ولیتر: چاپخانه ی رۆشنیری و لاوان، چاپی دووهم.
- مه جید، فازل (۲۰۰۷). سروشت له شیعری گوراندا. سلیمانی: ده زگای سه رده م.
- مه عرووف، که مال مسته فا (۲۰۰۴). «ره مز له شیعره کانی شیرکو بیکه سدا». گوڤاری زانکوئی سلیمانی، حوزه یران، ژ. ۱۴، ل. ۱۳۵-۱۶۱.
- میکایه لی، مه لا خدری ئه حمه دی شاهه یس (نالی) (۲۰۰۸). دیوانی نالی. ریڅخستن و کوکردنه وه ی مه لا عه بدولکه ریم موده ریس و فاتح عه بدولکه ریم. سنه: بلاوکه ره وه ی کوردستان.
- نانه وازاده، عه لی (۲۰۰۵). فره هنگی هه رمان. به رگی ۲. هه ولیتر: موکریانی.
- نهبه ز، جه مال (۲۰۰۷). ناسنامه و کنیشه ی ناسیونالزمی کورد. هه ولیتر: کنیفرۆشی سوران.

--- (۲۰۰۸). *وشه‌نامه‌یه‌کی ئیتیمۆلۆژیای زمانی کوردی، کۆبه‌ره‌هم ژ. ۸. چاپی ئه‌لیکترونی: <http://www.kurdbun.de/>*

--- (۲۰۰۹). *فهلسه‌فه و رامانی یارسانی له فه‌ره‌نگ و کۆمه‌لگه‌ی کورده‌واریدا. <http://www.kurdbun.de/>*

فارسی:

پورنامداریان، تقی و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر». *ادبیات پارسی معاصر*، س. ۲، ش. ۲، صص. ۲۵-۴۸.

شریفیان، مهدی (۱۳۸۴). «نماد در شعر سهراب سپهری». *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش. ۳۵-۳۶، صص. ۱۳۱-۱۴۸.

ئینگلیزی:

Cirlot, J. E. (1971). *A Dictionary of Symbolism*. Trans. Jack Sage. London: Routledge.

Cuddon, J. A. (1998). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. England: Penguin Books.

Ferber, Michael (1999). *A Dictionary of Literary Symbolism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Guenon, Rene (1995). *Fundamental Symbols: The Universal Language of Sacred Science*. Trans. Alvin Moore, JNR. Cambridge: Quinta Essentia.

Tindall, W. Y. (1955). *The Literary Symbol*. New York: Columbia University Press.

فهره‌نسی:

Marchal, Bertrand (2011). *Le Symbolisme*. Paris: Armand Colin.

لیکدانه‌وی به‌ستین له ده‌قی شیعریدا: به‌راوردی به‌ره‌می شیرکۆ بی‌کەس و ئەحمەد شاملوو به‌نموونه

لوقمان ره‌ئووف^۱؛ هاشم ئەمین (تویژه‌ری به‌رپرس)^۲

تاریخ دریافت: ۱۵ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۸ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۲۲۱-۲۴۵

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.929>

کورتە

چکیده

این پژوهش تحلیلی درباره بافت متن شعری است. بافت شامل تمام اطلاعات موجود بین گوینده و شنونده است که به وسیله آن‌ها معنای کلمه‌ها آشکار می‌شود؛ یا محیطی زبان‌شناسانه است که در آن واژه، اصطلاح و جمله قرار دارد؛ یا این‌که مجموعه‌ای از روش‌هاست که گفت‌وگو را احاطه کرده است. نقش بافت آشکارسازی معنای دال‌ها است؛ به عبارت دیگر بافت متن خود تبدیل به دال دیگری می‌شود که از دال‌های عادی ساخته می‌شود؛ زیرا بافت خود متنی معنایی می‌سازد و بر نتیجه‌ی معناها یا مکانیزم متن تأثیر می‌گذارد؛ در واقع بافتی که متضمن معنای واژه است، بافتی ذهنی است که بعداً به زبان ملحق می‌شود، نه به صحبت کردن. چنین دیدگاهی متفاوت با نظر سوسور است. زیرا از دیدگاه وی، یک مرحله جنس زبان و مرحله‌ی دیگر جنس صحبت کردن نقش ایفا می‌کنند. بافت‌هایی که به عنوان اساس این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند، آن نوع بافت‌هایی هستند که وان دایک تعیین کرده است. علت انتخاب وان دایک هم این است که طبقه‌بندی وی به مراتب از متن‌های دیگر برای تحقیق و پژوهش گسترده‌تر است. پژوهش حاضر از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول نخست مفهوم و تعریف متن ارائه شده است، سپس مفهوم و تعریف بافت، در ادامه نیز دیدگاه‌های مختلف ارائه شده‌اند. در انتهای این بخش نیز از اهمیت و ارزش بافت سخن به میان آمده است. در بخش دوم انواع مختلف بافت در متن، همراه با نمونه‌های لازم و تحلیل بافت‌ها بر اساس معنایی که آن بافت ارائه می‌نماید، مشخص شده‌اند.

ئەم لیکۆلینەوێه کارکردنە لە سەر کۆنتیکستی دەقی شیعرێ. بەو پێیە کۆنتیکستی بریتییه لەو ڕێه‌وێیە کە بە هۆی ڕیکەوتن لە نێوان قسە کەر و گوێگردا دەبێتە هۆکار بۆ ئاشکراکردنی مانای وشە کان، یان ژینگە یەکی زمانەوانییە و بە وشە و دەستەواژە و ڕستە دەورە دراوه؛ یا خود کۆمەلیک بارە کە دەوری قسە کردنی داوه. لەم سۆنگەشەوه کار لە سەر دیاری کردنی ئەو مانایە دە کات کە دالە کان لەم ڕێه‌وێه‌وه دەبێه‌خشن. بە مانایەکی تر، ڕێه‌وێی کۆنتیکستی دەبێتەوه بە دالێکی تر کە لە سەر دالە ئاساییە کان دروست دەبێتەوه؛ چونکە خودی کۆنتیکستی تیکستیکی مانایی دروست دە کات و کاریگەری دەبێت لە سەر ئەنجامی مانا کان، یان میکانیزی دە قە کە، بەو پێیە ئێو کۆنتیکستی کە مانای وشە کە دیاری دە کات، کۆنتیکستی زینییە دواتر پەبووست دەبێت بە زمانەوه، نە ک قسەوه. بە مەش، لە گەل سۆسێر جیاوازه، چونکە لەم ڕوانگەوه لای سۆسێر جاریک ڕه‌گەزی زمان، جاریک ڕه‌گەزی قسە کردن ڕۆل دە گێرن. جووری ئەو کۆنتیکستی کراونه‌ته بنه‌مای ئەم لیکۆلینەوێه، ئەو جوورانه‌ی کۆنتیکستن کە فان دایک دیاری کردوون. هۆکاری هەلبژاردنی فان دایکیش ئەوه‌یه کە پۆلینبەندییە کە لەوانی تر فراوانتره بۆ کار لەسەر کردن. ئەم لیکۆلینەوێه پیکهاتوو له دوو به‌ش: له به‌شی یه‌که‌مدا کار له سەر چه‌مک و پیناسه‌ی تیکست کراوه، دواتر قسه له سەر چه‌مک و پیناسه‌ی کۆنتیکست کراوه و بۆچوونه جیاوازه کان خراونه‌ته ڕوو؛ دواتر باس له گرنگی و بایه‌خی کۆنتیکست کراوه. له به‌شی دووه‌مدا جووره‌کانی کۆنتیکست له ده‌قدا دیاری کراون، له‌گەل هینانه‌وه‌ی نمونه‌ی پێویست و شی‌کردنه‌وه‌ی کۆنتیکسته‌کان، به‌پێی ئەو مانایە کە کۆنتیکسته‌کە ده‌یگه‌یه‌نیت.

واژگان کلیدی: متن؛ بافت؛ معنا؛ کلمه؛ دال؛ مدلول.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: تیکست؛ به‌ستین؛ مانا؛ وشه؛ دال؛ مه‌دللول.

۱- پێشه‌کی

۱-۱- چه‌مک و پیناسه‌ی تیکست

له‌ زمانێ کوردیدا هه‌ر دوو وشه‌ی ده‌ق و تیکست به‌کار ده‌هێنرێت. وشه‌ی تیکست راسته‌وخۆ له‌ وشه‌ی «text» وه‌رگیراوه‌ و وشه‌ی ده‌قی له‌ زمانێ کوردیدا، به‌ مانای بێ‌ که‌م‌وزیاد، یان ساف و بێ‌ لۆج و قه‌د‌کراو دیت (هه‌ژار، ۱۳۶۹: ۳۲۴). له‌ راستیدا پیناسه‌ی شیوه‌کانی ده‌ق هه‌مه‌جۆرن؛ له‌ وانه‌ برین‌ک‌ ده‌لێت «به‌ دوا‌یه‌ ک‌دا هاتنیکی په‌یوه‌ستداری له‌ رسته‌‌کانه‌» (شبلنر، ۱۹۸۷: ۱۸۸). هه‌روه‌ها له‌ روان‌گه‌ی ناوه‌رۆ‌کیشه‌وه‌ ده‌لێت «کۆمه‌لێک دۆزی رێ‌ک‌خراوه‌ و په‌یوه‌ندی له‌ سه‌ر ب‌نه‌مای چه‌قیه‌تی ب‌ابه‌ت و رسته‌‌ دروسته‌کات» (بیجری، ۱۴۱۳: ۱۰۸). هاروج پیتی وایه‌ ده‌ق «په‌یوه‌ستدارییه‌کی به‌رده‌وامی وشه‌سازی ده‌قه‌» (بیجری، ۱۴۱۳: ۱۰۶)؛ واته‌ ئه‌و ریزه‌ب‌ندییه‌ وشه‌بیه‌ی که‌ به‌هۆی یاسا ریزمانیه‌که‌وه‌ لیک‌ده‌دریت و ده‌ق به‌ره‌مه‌دیت. هالیدای ده‌لێت: «هه‌موو به‌دوا‌یه‌ ک‌دا هاتنیکی له‌ رسته‌‌کان، په‌یوه‌ندی دروست‌ده‌کات» (خه‌تابی، ۱۹۹۱: ۱۳۲).

له‌ روان‌گه‌ی رۆ‌خسار و ناوه‌رۆ‌کیشه‌وه‌ بریتیه‌ له‌ «هه‌موو گوزارشتیک که‌ رسته‌‌ ده‌ر‌ب‌یریت، یان له‌ سه‌ر کۆمه‌لێک په‌یوه‌ندی وه‌ستابیت» (ئه‌ل‌حه‌ناش، ۱۹۸۰: ۳۷۶). له‌گه‌ڵ ئه‌مه‌شدا ده‌قی ئه‌ده‌بی دیارده‌یه‌کی زمانه‌وانیه‌ و به‌پیتی بارت بونیادیکی داخراو نییه‌ له‌ ماناکان و زۆر لیک‌دانه‌وه‌ و راقه‌ هه‌ل‌ده‌گریت و ته‌نها ده‌قی قسه‌‌ ده‌کات و نووسه‌ر به‌ره‌مه‌هێنه‌ری ده‌قه‌ و دوا‌ی به‌ره‌مه‌هێنانیش، په‌یوه‌ندییه‌که‌یان ده‌پ‌چ‌ریت. لێ‌روه‌ مردنی نووسه‌ر و له‌دایک‌بوونی خۆینه‌ری راگه‌یان؛ بۆیه‌ ده‌ق گوزارشت له‌ خاوه‌نه‌که‌ی ناکات و ماده‌یه‌کی به‌ره‌مه‌هاتوو و کاریک‌ له‌گه‌ڵ خۆینه‌ردا ده‌کات، به‌پیتی هه‌ز و خواسته‌‌کان (ئه‌لسه‌عه‌نی، ۲۰۰۰: ۱۹). ده‌بیت ئه‌وه‌ش ب‌لێن له‌ راستیدا ده‌ق گوزارشت له‌ بێ‌ر و هه‌ست و هتدی نووسه‌ر ده‌کات، به‌لام ته‌نها له‌ کات و ساتی نووسینی ده‌قه‌که‌دا و بێ‌ر‌کردنه‌وه‌ی نووسه‌ر، نه‌ک بریتی بێت له‌ نووسه‌ر. بۆ خۆینه‌ریش به‌ هه‌مان شیوه‌ بریتیه‌ له‌ خواست و توانستی لیک‌دانه‌وه‌ی خۆینه‌ر له‌و کات و ساته‌ی خۆینه‌نه‌وه‌که‌دا؛ چونکه‌ بۆ هه‌ر دوو حاڵه‌ته‌که‌ به‌پیتی گۆرینی کات و سات و توانسته‌‌کان، ئه‌وانیش ده‌گۆریت. یا کۆبسن ده‌لێت «ده‌قی ئه‌ده‌بی بریتیه‌ له‌و ده‌قه‌ی که‌ له‌ ده‌قه‌کانی تر جیا ده‌بیته‌وه‌، به‌ ره‌چاو‌کردنی توانای زمانی؛ واته‌ ده‌قیه‌که‌ به‌ها ئیستاتیکی و ئه‌ده‌بیه‌کانی زمان له‌ کارنامه‌‌ شیعریه‌کاندا له‌ خۆ ده‌گریت» (خه‌لیل و سه‌مادی، ۲۰۰۹: ۱۳)؛ یا خود ده‌ق «وته‌ی زمانیه‌ و له‌ خۆیدا شته‌‌کانی هه‌ل‌گرتوو» (فه‌زل، ۱۹۹۲: ۲۳۲).

کۆنتیکست به‌ مانا ته‌قلیدییه‌که‌ی، وه‌ک ئۆلمان ده‌لێت: «بریتیه‌ له‌ رێ‌ک‌خستنی ده‌ر‌براوی وشه‌ و هه‌ل‌وێستی له‌و رێ‌ک‌خستنه‌» (۱۹۹۷: ۵۷). به‌پیتی شریف‌الجرجانی، ده‌ق ئه‌وه‌یه‌ که‌ رۆون بێت و به‌ رۆوکه‌شی مانایه‌ک بدات و وته‌که‌ش به‌ره‌و ئه‌و مانایه‌ به‌ریت، که‌ ده‌بیه‌خشیته‌، یان ئه‌وه‌یه‌ که‌ جگه‌ له‌ مانایه‌ک یان راقه‌یه‌ک له‌ خۆ ناگریت (ئه‌لزوبه‌یدی، ۲۰۰۸)؛ یا خود ده‌ق سه‌رچاوه‌یه‌که‌ ده‌لاله‌ت له‌ ده‌رخستنیکی، یان ده‌قیکی دیار، یان ده‌ر‌براویک ده‌کات و له‌گه‌ڵ ئه‌وه‌شدا هه‌موو وشه‌یه‌ک ده‌لاله‌ت له‌ مانایه‌ک ده‌کات. «کۆنتیکست له‌ ره‌خنه‌ی کۆنیشدا ره‌گه‌زیکی هاوبه‌شی نیوان ره‌وانبیزی و ره‌خنه‌ بووه‌» (عیسا، ۲۰۰۴: ۷). په‌یوه‌ندییه‌کانی نیوان که‌ره‌سته‌‌کانی ده‌ق، به‌

دریژایی میژووی تیکست بوونی هه‌بووه و رۆلی گێراوه له گه‌یانندی مانای جۆراوجۆر. هه‌روه‌هاش، ئەم شروقه‌یهی خواره‌وه‌مان له به‌رده‌ستدایه و به‌و پێیه:

په‌یوه‌ندی کۆنتیکست و ده‌ق له‌وه‌دایه که کۆنتیکست جیاوازی له نیوان ده‌قی ئەده‌بی و هه‌بی تر له قسه‌ی ئاسایی ده‌کات، ئەویش له رینگه‌ی یه‌گرتنه‌وه؛ چونکه هه‌موو ده‌تیک ده‌بیت یه‌کیتی و یه‌گرتنیکه‌ی له نیوان ده‌قه‌دا له ناوچۆ و ئەو کۆنتیکسته‌ی که به‌شه‌کان به یه‌که‌وه ده‌به‌ستیت هه‌بیت، ئیدی له رینگه‌ی پیکهاته‌ زمانیه‌که‌وه، یان له رینگه‌ی کۆنتیکسته‌ی ده‌ره‌کی ده‌قه‌که‌وه بیت. (ئه‌لغویل، ۲۰۱۱: ۴۱)

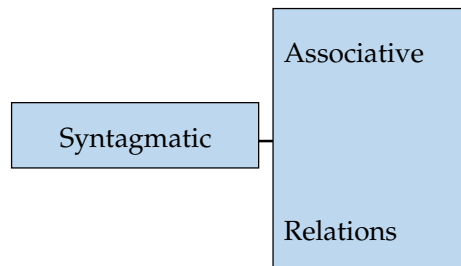
دواتر، له هه‌مان سه‌رچاوه‌دا رووبه‌رووی ئەم گوزاره‌یه ده‌بینه‌وه که «ده‌ق کوری کۆنتیکسته». له‌گه‌ڵ ئەمه‌شدا، ده‌ق کار له پیکه‌ی کۆمه‌لایه‌تی ده‌کات. به پیکه‌وانه‌شه‌وه ده‌بیت؛ ئەمه‌ش به هۆی درک‌پیکردنی به‌کاره‌ینه‌ره‌که‌ی، یان خوینه‌ره‌که‌وه. چونکه کاتیک خوینه‌ر راقه‌ی واقیعی کۆمه‌لایه‌تی ده‌کات، ئەوا پالنه‌ریک به‌ره‌و ئەنجامی ده‌قه‌که‌ی ده‌بات، له‌گه‌ڵ تیگه‌شتن له ده‌ق له رینگه‌ی بۆچوونه‌کانیه‌وه.

۱-۲- چه‌مک و پیناسه‌ی کۆنتیکست

به پتی فه‌ره‌نگی *Petit Larousse* کۆنتیکست ناویکی لاتینییه به واتای کۆی ده‌ق دیت، که رسته یان کۆمه‌لێک وشه ده‌یگه‌یینن (لاروس، ۱۹۸۴: ۲۵۵). تیکست له لاتینیدا به مانای «چنین» به‌کاره‌ینه‌راوه؛ هه‌ندیک بۆ نووسین و هه‌ندیکه‌ی تر بۆ شیع‌ر یان په‌خشان به‌کاری ده‌هینن. به‌لام به‌پتی وته‌ی میکرو رۆبیرت، «کۆنتیکست کۆی ده‌قه، که به په‌گه‌زی زمانی ده‌وره دراوه، له پیناو تیگه‌یشتنیکه‌ی باشترا» (۱۹۸۲: ۲۲۰). هه‌روه‌ها «بریتییه له و رپه‌وه‌ی که ریکه‌وت له نیوان قسه‌که‌ر و گوێگردا هه‌یه و هۆکاره بۆ ئاشکراکردنی مانای وشه‌کان» (ئه‌لغویل، ۲۰۱۱: ۴۱). یا خود کۆنتیکست «بریتییه له ژینگه‌یه‌کی زمانی، که به وشه، یان ده‌سته‌واژه، یان رسته ده‌وره دراوه و پشت به کۆنتیکسته‌ی کۆمه‌لایه‌تی، هه‌لۆیستی ... ده‌به‌ستیت» (عیسا، ۲۰۰۸: ۱۱۱). ئەوه‌شمان له به‌رده‌ستدایه که کۆنتیکست یان به‌ستین «کۆمه‌لێک باره که ده‌وری قسه‌کردنی داوه» (خه‌لیل، ۲۰۰۷: ۸۲). کۆنتیکست ئەو مانایه دیاری ده‌کات که هه‌ندیک داله‌کان دیاری ده‌کهن؛ چونکه هه‌ندیکه‌ی تریان وه‌لاده‌نریت، یان کۆی داله‌کان له یه‌ک کاتدا. بیکه‌ له‌مه‌ش، هه‌ندی جار وشه‌یه‌ک ده‌توانیت رۆلی کۆنتیکست ببینیت.

کۆنتیکست کۆمه‌لێک تیکسته، که یه‌که‌یه‌کی پیکهاته‌یی دروست ده‌کهن و مانایه‌ک ده‌ده‌ن به ده‌سته‌وه. له پال ئەمه‌شدا، کۆنتیکست ژینگه‌یه‌کی زمانیه و له ناو ژینگه‌یه‌کی زمانه‌وانیدا، ئیدی وشه‌یه‌ک بیت یان رسته له چوارچێوه‌ی په‌گه‌زه‌ زمانه‌وانیه‌که، یان نازمانیه‌که‌دا. هالیده‌ی ئاماژه به‌وه ده‌کات «کۆنتیکست ده‌قیکی تره، یان ده‌قی هه‌والی ده‌قه‌ بینه‌راوه‌که‌یه، وه‌ک پرديک وایه که لایه‌نه‌ زمانه‌وانیه‌که به ژینگه‌ ده‌ره‌کییه‌که‌وه ده‌به‌ستیت» (ئه‌لته‌لحی، ۱۴۲۳: ۵۱). «کۆنتیکست ژینگه‌ی قسه‌که‌یه، له‌گه‌ڵ ئەوه‌ی چوارده‌وری داوه» (فه‌تحي، ۱۹۸۶: ۲۰۱). «کۆنتیکست چه‌مکێکه ئاماژه به کۆمه‌لێک هۆکار ده‌کات و کاریگه‌ری ده‌بیت له سه‌ر ئاراسته‌ی ده‌ق، چ له‌رووی روخسار یان ناوه‌رۆک، ئیدی کۆنتیکسته‌که ئەده‌بی و کۆمه‌لایه‌تی و هتد بیت» (حیجازی، ۲۰۰۱: ۴۱).

له سه‌ره‌تادا و به‌ر له زانستی زمان، یان زانایانی زمانه‌وانی، رافه‌کاره‌کان بایه‌خیان به‌کۆنتیکستی داوه و به‌هۆکاریکی گرنگی لیکدانه‌وه‌ی ده‌ق و یه‌کلایی کردنه‌وه‌ی ماناکانیان داناهه. بیجگه له‌مه‌ش، کۆنتیکستی له‌زانستی واتاناسیییه‌وه له‌دایک بووه، که بنچینه‌که‌ی زانستی زمانه‌وانیییه. هه‌ر بۆیه له‌سالی ۱۹۱۶دا و به‌بلا‌بوونه‌وه‌ی کتیبی چهند وانه‌یه‌ک له‌سه‌ر زمانناسیی گشتی سۆسیر، له‌لایه‌ک ده‌نگدانه‌وه‌یه‌کی باشی له‌زانستی زمان هه‌بووه، له‌لایه‌کی تریشه‌وه جیاوازیی دروست کرد له‌نیوان ریبازی لیکۆلینه‌وه‌ی وه‌سفی و میژوویدا؛ به‌مه‌ش زانستی نوینی زمانی سه‌ری هه‌لدا و وه‌سفی ریباز و بونیادی زمانی به‌ئامانج و مه‌به‌ست ده‌زانی (ئه‌له‌ه‌ناش، ۱۰۴۱: ۱۰۱). ئه‌م کتیبه‌ش له‌سه‌ر چهند ره‌گه‌ز و بنچینه‌یه‌کی دووانه‌یی وه‌ک «زمان و وتن، هاوکاتی و ناوکاتی، کۆنتیکستی و ئیحائی، دال و مه‌دللول» له‌گه‌ل په‌یوه‌ندیی هه‌ریه‌که‌یان به‌وه‌ی تر و ده‌روه‌ی پیکهاتوهه (ئه‌ل‌روباغ، ۱۴۰۶: ۲۵). له‌م سۆنگه‌به‌شه‌وه، یه‌کتربری ئاسۆیی و ئه‌ستوونی دروست کرد، له‌سه‌ر بنه‌مای په‌یوه‌ندیی کۆنتیکستی و ئیحائی (ئه‌له‌ه‌ناش، ۱۴۰۱: ۴۰).



«په‌یوه‌ندیییه‌کان و جیاوازییه‌کانی نیوان ره‌گه‌زه‌کانی زمان، له‌نیوان دوو بازنه‌ی جیاوازا ده‌خولینه‌وه و هه‌ر یه‌که‌شیان جوړیکی دیاریکراوی به‌ها به‌ره‌م ده‌هینیت» (سۆسیر، ۱۹۸۵: ۱۸۶). ئه‌م دوو بازنه‌ش له‌گه‌ل وینه‌ی چالاکیی زه‌ینی ده‌گونجیت، که بریتین له‌بازنه‌ی په‌یوه‌ندیی کۆنتیکستی و ئیحائی. په‌یوه‌ندیی کۆنتیکستی په‌یوه‌ندییه‌کی ئاماده‌یییه له‌سه‌ر دوو ره‌گه‌ز یان زیاتر وه‌ستاوه (۱۸۶). سۆسیر پیی وابه «چه‌مکی کۆنتیکستی له‌سه‌ر تا‌که وشه جیبه‌جی نابیت؛ به‌ل‌کوو له‌سه‌ر کۆمه‌لیک وشه و یه‌که‌ی تیکه‌ل، ئیدی چه‌ندیک درێژ بیت، یان هه‌مه‌جوړی وشه و به‌شه‌کانی رسته و پرسته‌ی ته‌واوبن» (۱۸۶). هه‌روه‌هاش، ئه‌و کۆنتیکسته‌ی که مانای وشه‌که‌ دیاری ده‌کات، کۆنتیکستی زه‌ینییه؛ دواتر په‌یوه‌ست ده‌بیت به‌زمانه‌وه، نه‌ک قسه‌وه. به‌مه‌ش له‌گه‌ل سۆسیر جیاوازه؛ چونکه‌ لای سۆسیر جاریک ره‌گه‌زی زمان، جاریک ره‌گه‌زی قسه‌کردنه.

به‌لام په‌یوه‌ندیی ئیحائی له‌نیوان ژماره‌یه‌ک ره‌گه‌زدا، که به‌شیوه‌یه‌کی نااماده (غیابی) کۆ ده‌بیته‌وه، له‌ئارادا نییه، جگه له‌بیردا نه‌بیت که له‌ناو زنجیره‌یه‌کی خه‌پالیدا که به‌زۆر ئاماده‌ کراوه و ده‌رفه‌ته‌که‌ی له‌یاده‌وه‌ری دایه (۱۸۶). «هه‌موو وشه‌یه‌ک دابراو نییه، به‌ل‌کوو له‌زه‌یندا تۆمار کراوه، له‌گه‌ل هه‌موو حاله‌ته‌کانی کۆنتیکستی» (بورکاوی، ۲۰۱۴: ۳۱). واته، ئه‌وه‌ی تۆمار کراوه له‌زه‌یندا قسه‌ نییه، به‌ل‌کوو زمانه. له‌کتیبی تیۆریی زمان که له‌سالی ۱۹۳۴دا بلا‌و کراوه‌ته‌وه، بوهرل کارنامه‌ی هیمای زمانه‌وانیی چاره‌سه‌ر کرد و له‌وته‌یه‌کدا که کورته‌که‌ی بریتیه‌یه له‌وه‌ی که ئامرازی هه‌ر یه‌که‌یان کارنامه‌ی تایبه‌تی خۆی هه‌یه و به‌جیاوازییان، جیاوازیی تایبه‌ت به‌خۆی دروست

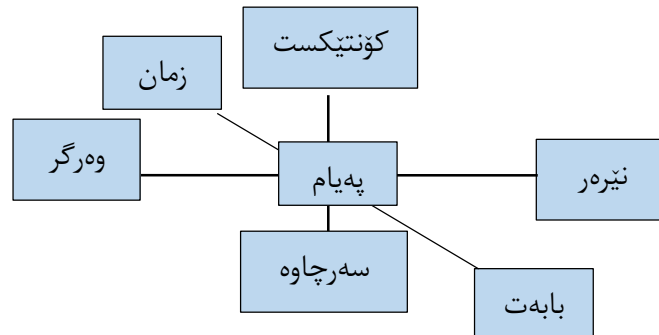
ده کات، لیره وه تیۆرییه که ی به تیۆری هۆکار، یان ئیراده ناسرا. به پیتی ئەم تیۆرییهش هیمای زمانهوانی یه کیک له م کارنامه ی ههیه:

۱- کارنامه ی گوزارشت کردن سه بارهت به قسه کهر؛

۲- کارنامه ی وه لامدانه وه سه بارهت به گوینگر؛

۳- کارنامه ی روون کردنه وه سه بارهت به به شیک گوزارشتی لی ده کات.

به ده ره له مهش، یا کوپسن له هیلکارییه کی تایبه تدا ئەم کارنامه ی دیاری کردوه. له ناو ئەم کارنامه شدا کۆنتیکست گرنگی و باهه خی خوی ههیه. بۆیه کۆنتیکست به هه مان شیوه، کارنامه ی زمانیه و زمان ئەدای ده کات.



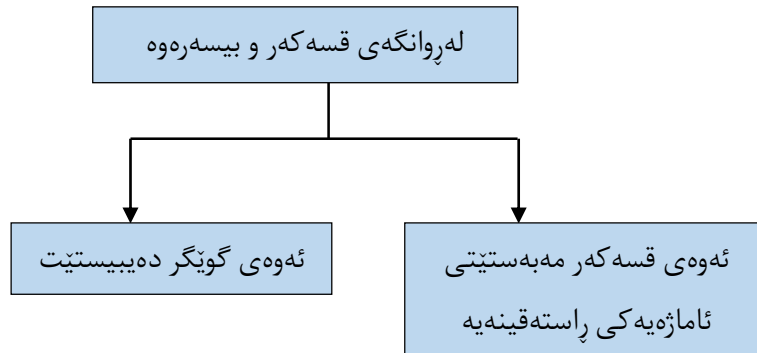
کۆنتیکست ده بیته کارنامه یه کی سه رچاوه یی بۆ بیسه ر و سه رچاوه یه کی گوزارشتی بۆ نیره ر (زه یفوللا، ۱۹۲۴: ۱۷۷)، چونکه کۆی په یامه که له م کۆنتیکسته دا جی ده کاته وه و مه به سه که ی ده که یه نیت، یان هۆکاره بۆ تیگه یاندنی ئاشکرا و نا ئاشکرای به رامبه ر.

مالینۆفسکی (۱۸۸۱-۱۹۴۲)، زانای مرۆقناسیی کۆمه لایه تی، هه ولی دا وشه ی سه ره خۆ و رسته ی دا براو له یه کیک له زمانه سه ره تاییه کان وه ر بگه یه تی بۆ ئینگلیزی. له گه ل ئه وه ی وشه کان مانایان هه یه، به لام له به ستین و کۆنتیکستدا به هه مان شیواز وه ک یه ک مانایی ده مینیته وه، بۆیه زمانی زیندو بوونی نابیت، ئە گه ر مامه له له گه ل ئەم زمانه مردووانه دا بکات، چونکه له کۆنتیکستی داده مالیت. مالینۆفسکی له باره ی کۆنتیکسته وه ده لیت «وته و هه لۆیست په یوه ستن به یه که وه و له یه کتری دانا برین، کۆنتیکستیش هه لۆیستیکه ده ستی لی هه ل ناگری، له پیناو تیگه یشتنی ده ر براوه کان» (عیزهت، ۱۹۷۱: ۲۲). کۆنتیکست په یوه ست ده بیت به ژینگه و فه ره نگی و ئاستی رو شنبیری و سرو شته وه. فیرت پیی وابه کۆنتیکست هه لۆیسته و ئاراسته یه کی پرا گماتییه و ده ورو به ر رو لی هه یه له سه ر مانای کۆنتیکستی. ئەم کۆنتیکستی هه لۆیسته ی که فیرت با سی ده کات، بریتیه له «ریکخستنی وشه کان و جو ریک له په یوه ندیی نارێزمانی له نیوان وشه کانی رسته دا دروست ده کات؛ به م پییه ش ریکخستن بریتیه له په یوه ندیی له خۆوه ی وشه ی زمانیک له گه ل وشه کانی تر دا» (عومه ر، ۱۴۰۲: ۷۴).

تیۆری کۆنتیکست به ردی بنچینه ی قوتا بخانه ی زمانه وانیی کۆمه لایه تییه، که فیرت-ی به ریتانی دا ینا و قوتا بخانه ی له نده ن به په رپه وی کۆنتیکستی ناسرا، که تییدا جه ختی له سه ر

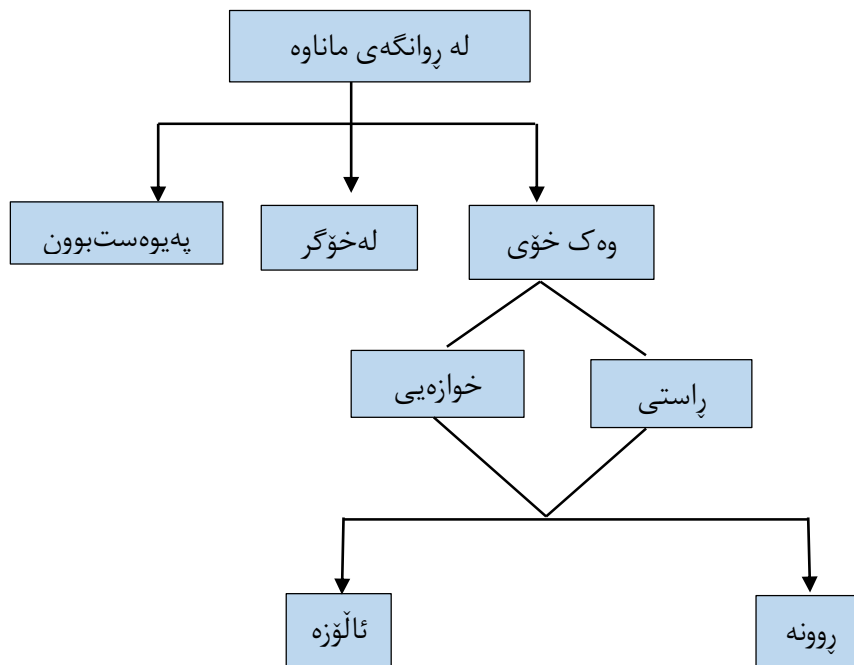
کارنامه‌ی کۆمه‌لایه‌تی زمان ده‌کرده‌وه (۷۴). بۆیه له سه‌ر بنه‌مای ئەم بنچینه‌یه، ئەگەر تیۆری کۆنتیکست به‌زانستی (حکمه) جیه‌جی بکریت، ئەوا بنچینه‌ی سه‌ره‌کیی زانستی مانایه؛ واته کۆمه‌لیک سیمای تیگه‌یشتنه و به‌پیی بونیاتی تایه‌تی مانا، نیشانه‌ی دروست ده‌کات (براکیک، ۱۹۷۴: ۴۳). به‌م شیوازه:

۱- مه‌به‌ست له‌ قسه‌کردن، نووسین: هه‌ر که‌سیک مه‌به‌ستی قسه‌که‌ر، یان نووسه‌ری زانی، ئەوا ده‌توانیت دوا‌ی خواست و ماناکه‌ی بکه‌ویت.



۲- زانینی حال‌ی قسه‌که‌ر: هه‌ر که‌سیک قسه‌که‌ری ناسی، به‌ئاسانی ده‌توانیت له‌ په‌یامه‌که‌شی بگات.

۳- زانینی حال‌ی گوینگر: ده‌بیت زمانی به‌رامبه‌ر بزانیته، له‌ پیناو گه‌یاندن.



۳-۱- گرنگی و پیگه‌ی کۆنتیکست

له‌به‌ر ئەوه‌ی کۆنتیکست بووه‌ته‌یه‌کیک له‌ کارنامه‌کانی زمان و رۆلی هه‌یه له‌ سه‌ر مانا و مه‌دلوه‌له‌کانی ده‌ق، بۆیه‌گرنگی و بایه‌خی خۆی هه‌م له‌ سه‌ر ده‌ق، هه‌م خۆینه‌ر هه‌یه، به‌پیی کات

و سهردهمه جیاوازه کان. سه بارهت به بایه خ و گرنگی کۆنتیکست و به ها که ی، سۆسیر ده لیت «ئه گهر وشه بخریته کۆنتیکستی که وه، به ها وه ناگریت، مه گهر به هۆی ئه وه ی له گه ل رابردوو دا، یان له داهاتوو، یان له ههر دووکیان یه کده گریت» (۱۹۸۵: ۱۸۶). وشه کان له ریگه ی وشه کانی تر و به پیی کات و سهردهمه کان و له ناو ریروهوی کۆنتیکستدا رۆل و بایه خیان دهرده که ویت. جورج فیندرس باسی له گرنگی کۆنتیکست کردوو و پیی وایه کۆنتیکست یان به ستین و ته نراوه چه ندمانایی یان کارنامه یی ناهیلیت؛ به و پییه ی ده بیته هۆکاری یه کلایی که ره وه و دیاری کردنی مانا و ده لیت «وشه یه که له یه ککاتدا چند مانابه کی هه یه، به لام ئه وه ی گرنکه، ته نها ئه و مانایه یه که کۆنتیکسته که مه به ستیه تی» (۲۳۸). ههروه ها ده لیت «ئه وه ی له هه موو حالته که کانا به های وشه دیاری ده کات کۆنتیکسته؛ چونکه وشه چه ندين جار و له باری جیاوازا به کاردی و مانای کاتی ده به خشیت، به لام ئه وه کۆنتیکسته به هایه کی به سهردا ده سه پیییت، سهره رای ئه و مانا هه موو جوړ و جیاوازانیه که ده یگه یه نییت. به ستین وشه رزگار ده کات له مانا کانی رابردوو، که له یاده وه ریدا که له که بوون؛ ههروه ها به های ئیستایی بو ده سه به ر ده کات» (سۆسیر، ۱۹۸۵: ۱۸۶). ههروه ها ده لیت «هه موو وشه یه ک له کاتی به کارهینانیدا به به ها کاتییه که ی ده ولمه مند ده کریت» (فیندریس، ۱۹۸۵: ۲۳۱).

لای قان دایک به کارهینانی زمان به ده ست هینراویکی تایهت نییه، به لکوو به شیکه له کارلیکه کۆمه لایه تییه که، چونکه له کاتی به کارهینانیدا کار له سهر زمان ده کریت؛ بۆیه گرنگی به کۆنتیکست داوه. به گشتی، کۆنتیکست رۆل و پیگه ی له سهر مانا و گه یاندنی مه به ست به رامبه ر هه یه، له وانه:

۱- دیاری کردنی مانای مه به ستداری وشه له رسته یه کدا، چونکه له دهره وه ی کۆنتیکستدا مانای نییه؛

۲- و تراوه «بو هه موو پله و پیگه یه ک وته یه ک هه یه»، له بنچینه دا بو کۆنتیکست به کارهاتوو؛

۳- به وردی دیاری کردنی مانا کان و به های وشه کان؛

۴- کۆنتیکست به ردی بناغه ی زانستی مانایه؛

۵- دابه ش کردنی رۆل و مانا کان و هه ست کردن به گرنگی که ره سه ته کان له رسته دا.

۲- جوړه کانی کۆنتیکست له ده قی شیعریدا

به گشتی کۆنتیکست، به ستین یاخو ته نراوه چه ند ئاراسته و جوړی لی به ره هم دییت. جوړه کانی کۆنتیکست لای قان دایک (۲۰۰۰: ۲۲۷) بریتین له:

۱-۲- کۆنتیکستی پراگماتیکی

به پیی ئه م جوړه کۆنتیکسته، سهرکه وتنی کار و مه به ست، تاکه پیوه ری خسته نرووی راستیه کانه، بۆیه ئه و مانایه ی که له ریگه ی کۆنتیکسته وه به ره هم دییت، مانایه که له راستی و مه به ست وه نزیکه. قان دایک پیی وایه پیویسته له روانگه ی کارنامه کانیه وه کار له سهر زمان بکه ین، بۆیه ئه م جوړه به ستینه گرنکه بو لیکدانه وه ی ده ق وه ک کرداریکی قسه یی، یان زنجیره ک له کرداری قسه یی، که که سیک پیی هه لده ستییت. بۆیه ش مانا کان له و ژینگه کۆنتیکسته وه به ره هم دییت که ده یگه یه نییت.

واته، ئەو فه‌زا و باره‌ی که کۆنتیکسته که به‌ره‌می ده‌هینیت، مانای خۆی هه‌یه و کاربگه‌ری له‌سه‌ر لیکدانه‌وی ده‌قه که ده‌بیت. بۆ نمونه شێرکۆ ده‌لی:

به‌یانیت باش!
 من ناوم بولبوله
 خه‌لکی ئەم باخچه‌یه‌م
 ده‌میکه باخه‌وانیکی تووره‌مان لی‌په‌یدا‌بووه
 نه‌گولێ، نه‌دارێ، نه‌مه‌لی
 بی‌ئاگا بوون چۆن هاتوووه و
 کێ کردوو‌یه‌تی به‌باخه‌وان
 بیجگه‌له‌خۆی
 باخه‌وانی له‌خۆبایی
 نه‌هیلێ به‌دلی خۆم بخوینم
 ئەلی تو فرینت شوومه و گۆرانیه‌کی لاساری
 ئەلی تو به‌قه‌د ریفنه‌یه‌ک ریزی نیشتی‌مان ناگری
 (۱۵:۲۰۱۱)

شاعیر له‌ریگه‌ی چهند ئاماژه‌یه‌که‌وه ئەوه‌مان پێ ده‌لێت که چهند حزب یان که‌سیک خۆیان کردوو‌ته‌خاوه‌نی ئەم باخچه‌یه (هه‌ریم) و به‌پێی پێوه‌ر و خواست و حه‌زه‌کانی خۆیان، بریار له‌سه‌ر چاره‌نووسی خه‌لکی ده‌ده‌ن؛ به‌شیوازیک ریگه‌به‌ژیانی سروشتی و ئاسایی ناده‌ن؛ بۆیه‌به‌رده‌وام له‌پیناو مانه‌وه‌یان، بیانووی جیاواز و پاساوی جیاواز بۆ تاوانبارکردنی به‌رامبه‌ر ده‌هیننه‌وه؛ له‌پیناو مانه‌وه‌ی وه‌ک هاوولاتییه‌کی ژێر رکێفی فه‌رمان، هه‌ر هه‌لوێست و کاریک جیاواز و پێچه‌وانه‌بیت، له‌گه‌ڵ حه‌زه‌کانیان به‌تاوانی جیاواز تاوانباری ده‌که‌ن. هه‌روه‌ها ده‌لێت:

من گویم لێیه
 لێره‌خاک نرکه‌نرکیتی و ئەنالینێ و
 ئەوه‌نده‌یان لی‌دزیوه
 له‌م سه‌ره‌وه
 هه‌تا ئەوسه‌ری فیدرالی
 هه‌موو جه‌سته‌ی کوناوده‌ره ...
 (۳۱)

نرکه و نالینی خاک، ئاماژه به‌هه‌لکه‌ندن و برینی سامانی ژێره‌ویی کوردستان، دوا جار عیراقه. ولاتیان هه‌لکۆلی و هه‌رچی نه‌وت و کانه‌زای ژێر زه‌وی هه‌یه، به‌تالان براوه. ئەمه‌ش ئەوه‌مان پێ ده‌لێت که‌سیکی نیشتی‌مانپه‌روه‌ر و دلسۆز له‌م ولاته‌دا نییه و ئەوه‌ی هه‌یه به‌رژه‌وه‌ندخوازه و له‌پیناو خۆیاندا ئاماده‌ن نیشتی‌مان بکه‌نه‌قوربانی. به‌ستین یان کۆنتیکست مانایه‌کی تر، که مه‌به‌ستی

شاعیره، به خوینەر ده‌به‌خشیت؛ به‌وه‌ی کاراکتیره سیاسی و نیشتیمانییه‌کان بوونه‌ته دزی مؤدیرن.
یا خود ده‌لی:

ئهم کاته‌تان باش

من جوانوو‌یه‌کی بیکارم

خه‌لکی که‌رکووکم

کووری نه‌وت و گازم و کووری ئه‌وه‌موو بووری و چالانه

به‌لام ئه‌وه‌ی به‌رپکه‌وتیش نه‌یانینم ئه‌و باو‌کانه‌ن

له‌به‌ر ئه‌وه‌ی به‌رده‌وامیش ئه‌سوورپمه‌وه

له‌هه‌موو که‌سیکی دی زیاتر نیشتیمان ئه‌بیینم

به‌لام دواجار

هه‌موو حيله و کوورژنه‌کانم به‌با‌چوون و

هه‌موو سمکۆله‌کانم گه‌رگه‌سان بوون و

ئهم نیشتیمانه‌ پیرۆزه‌ گوی لیم نه‌بوو!

(۳۹)

کوونتیکست و ته‌نراوه‌ی ئهم کوپله‌یه‌ ئه‌وه‌مان پێ ده‌لێت که‌ دانیشتوانی که‌رکووک له‌ سه‌ر نه‌وت و به‌ بوئی نه‌وت و گاز گه‌وره‌ ده‌بن، به‌لام ته‌نها ده‌زانن و ده‌بیستن که‌ هه‌ن؛ ئه‌گه‌رنا ئهم سووته‌مه‌نیانه‌ جگه‌ له‌ سه‌رئیشه‌، هه‌یچ سوودیکی بو‌ دانیشتوانه‌ که‌ی نه‌بووه‌ و چه‌ندیک خه‌ون و خولیا‌یان له‌ سه‌ر به‌نمای ئهم سامانه‌ هه‌لچنیت، به‌لام بی‌سوود بوو. چه‌ندیک هاواریان کرد له‌ به‌رامبه‌ر ئهم زولمه‌ سودی نه‌بوو؛ چونکه‌ ئه‌و که‌سانه‌ی که‌ له‌ به‌رگی نیشتیماندا خو‌یان ده‌رده‌خه‌ن، جگه‌ له‌ به‌رژه‌وه‌ندی خو‌یان هه‌یچی تریان نه‌ده‌بیست و نه‌ده‌دی. به‌ ئاشکرا ده‌لێت دزی له‌ به‌رگی نیشتیمانپه‌روه‌ر، ده‌ستی خستۆته‌ قورگی هاوولاتیانی که‌رکووک و به‌ درێژایی میژوو زولمیان لێ کراوه‌. هه‌ر بو‌یه، مه‌گه‌ر له‌ میدیاوه‌ ئه‌مانه‌ ببینن؛ چونکه‌ خو‌یان ده‌زانن چیان کردوو و چیان پیشکەش کردوو؛ بو‌یه ناتوانن له‌ گه‌ل خه‌لکیدا بژین. کوونتیکستی شاملوو دنیا‌بینیه‌کی تره‌؛ وه‌ک ده‌لێت:

در نیست

راه نیست

شب نیست

ماه نیست

ننه‌ روز و

ننه‌ آفتاب

ما بیرون زمان

ایستاده‌ایم

با دشنه‌ای تلخی

در گرده‌هایمان
هیچ کس
با هیچ کس
سخن نمی‌گوید
که خاموشی
به هزاران زبان
در سخن است
(۱۳۸۴: ۶۷۹)

به پتی ئەم ده‌قه، شاعیر ده‌یه‌وێت پراکتیکی ئەو حاله‌تانه‌ی مرۆف بکات، که له ناخپاندا هه‌لیان گرتوووه و دیوی به‌رزه‌خودی مرۆفه‌کان به‌رجه‌سته بکات، که ئیمه له ده‌ره‌وه‌ی زه‌مه‌ن ژبان ده‌که‌ین و رواله‌تمان له ناخمان جیاوازه و که‌س هاوکاری راسته‌قینه‌ی ئەویدی نییه؛ کاتیک کار ده‌گاته خالی بنه‌سه‌ت که‌س ئاو‌ر له که‌س ناداته‌وه؛ ئەو کاته‌ش که بیده‌نگ ده‌بیت، هه‌زاران که‌س هه‌یه بو ئەوه‌ی له پشته‌وه بوه‌ستن و قسه‌یان هه‌بیت بو گوتن.

در مردگان خویش
نظر می‌بندیم—
با طرح خنده‌ای
و نوبت خود را انتظار می‌کشیم
بی هیچ خنده‌ای
(۶۷۹)

به‌ستین یان کۆنتیکستی ئەم به‌شه ئاماژه بو ئەوه ده‌کات که ئەو کۆمه‌لگه‌یه‌ی تپیدا ده‌ژین، جیاوازه و به‌شیکی زۆری ژبان و زینده‌گییان له چاوه‌روانیدا به‌سه‌ر ده‌بات به‌بی هیچ خوشیه‌ک و ئەوه‌نده‌ی به‌بیر و باوه‌ری رابردوو و یاده‌وه‌ری مردوووه‌کانی ده‌ژی، نیوئه‌وه‌نده به‌فکری ئاینده‌ نییه و بو داهاتوو ناروانیت و ئومید به‌ژبان و داهاتوو هه‌لناچنیت.

۲-۲- کۆنتیکستی تیگه‌یشتنی

ئەم جوړه‌ پشت به‌ تیگه‌شتنی ده‌ق ده‌به‌ستیت، به‌و پپیه‌ی خوینەر ده‌بیت وشه و رسته‌کان به‌ ئاسانی تیگه‌یشتنیت؛ واته کۆنتیکستی تیگه‌شتنی، که‌وا ده‌کات لیکدانه‌وه‌که پشت به‌ زانیاری پشته‌وه‌ی ده‌ق به‌ستیت، له‌ریگه‌ی بونیادی رووکه‌شی ده‌قه‌که‌وه. ئەمه‌ش پشت به‌ باک‌گراوندی زانیاری و مه‌عریفی که‌سه‌که‌ ده‌به‌ستیت؛ چونکه‌ هاوکاری ده‌کات له‌ تیگه‌یشتنیدا. وه‌ک شیرکۆ ده‌لپت:

من خۆم رۆژ بووم—
به‌لام پریان کردم له‌ شه‌و
من خۆم گۆمیلکه‌ی نی‌رگ‌ز بووم—
پریان کردم له‌ پیریتی و پووش‌وپه‌لاش

من بو خۆم ئیسته و ئایندهم
که چی سواری میژووبه کی کۆنیان کردم

قه لغانیک و شمشیریک
ژهنگاوییان دایه دهستم
بردیانمهوه بهره و قه لای
تاماره کانی رابردووم

(۲۱)

شاعیر دهیهوئیت بلّیت من له ژیانیکدا ده ژیام، بروام به خودی ژیان هه بوو، هه بۆیه هیوا و ئومیدم هه بوو؛ به لام ئەم بارودۆخه وای لێ کردم ژیان به جهه نه میک بزائم. جگه له مهش، شاعیر له گه ل ئه وه ی پره له هیوا و ئومید و دهیهوئیت له م رینگه یه وه، له رینگه ی گۆرانی بهرده وامه وه جیاوازتر له رابردوو بژی، که می درک به وه ده کات، له ئەنجامی کار له سه رکردن و هاندان و رابه رایه تی کردنی، ته وای ژیان و روانینه کانیا ن پیچه وانه تر کردوو ته وه. بو کۆی ژیان له ئاسۆ و هیوا وه گۆرا وه بو بێ هیوایی و نائومیدی. بیجگه له مهش، ژیا نی به پپی قۆناغه کان گۆرا وه و ده بیته هه مووان ژیا نیکی دابرا و، بێ چه ز و خوا ست بژین. به هۆی ئەو هه نگا وه هه لانه ی که له و ما وه یه ی رابردو ودا نا ویا نه و له پینا و شار دنه وه ی ئەم شکستا نه، ها وولاتی نا چار ده که ن به م شیوازه بژین. ئەو به لپینانه ی که درا و، ئەو خه با نه ی که کرا، پیچه وانه ی ئەو ده رئه نجا مه ن که ئیستا هه ن. بۆیه ئەم دو وانه لیکدژه وای له شاعیر کردوو به ته وای ره شبین و بێ هیوا بیته و ژیا نی لێ بیته به تاریکستان. هه روه ها ده لپیت:

له سه ر جا ده ی سه هۆ له که را وه ستا و
سیدی ه تازه که ی نیشتیما ن به ده ستمه وه و
با به ک به چه ره پیم ئە لێ:
که نیشتیما ن ئی شی پیت بو و
خۆ ی دی ته بو لات
هه ر ئەو کاته یش زه رده خه نه ئە یگر پیت و
دی ته پشی و ما چت ئە کات!
وه ختی که ئی شی پیت نه ما
ئه گه ر خوداش له به ینا بی و
تکا کار بـــــــی
نا یه ت بو لات!

(۴۳)

نیشتیما ن بریتییه له وانه ی ده یان ناسین و به ریوه ی ده بن. ئەو که سانه ش که نۆ زده سا له ئە زمونیان هه یه، ته نها ئەو کاته ی که پیو یستیان به ها وولاتیا ن هه یه، دینه لایان و له پینا و به رزه وه ندیی خویان به کاریان ده هینن؛ ئیدی له و کاتانه زیاتر هیچ ها وولاتییه ک ناتوانی

بیان‌بینیت؛ باکیان به هاوولاتیان نامینی. ده‌یوئیت بلیت سیاسییه کان و ده‌سه‌لاتداره‌کانی ئەم نیشتیمانه، نه‌سیاسین، نه‌ته‌وه‌یی و نیشتیمانی؛ به‌لکوو به‌رژه‌وه‌ندخوازن و له‌به‌رگی نیشتیماندا مروّقه‌کان به‌کار ده‌هینن. ئەمه‌ش روانینیکی نیگه‌تیفی شیرکویه، هه‌م بۆ کاراکته‌ره‌کانی شاخ، هه‌م بۆ هاوولاتی؛ بۆیه ده‌لیت:

له‌ئێسته‌دا ده‌موچاوی نیشتیمان
له‌ده‌موچاوی په‌نجه‌ره‌یه‌کی چلکن ئەچی
که‌به‌رده‌وام داخرا بی و
گرژ و مۆن و سالی جاریک پینه‌که‌نی!
(۶۷)

ئەحمەد شاملوو ده‌یان ده‌قی جۆراوجۆری واتایی هه‌یه و له‌روانگه‌ی ئەو بارودۆخه‌سیاسی و گۆرانکارییه‌گه‌ورانه‌ی که‌له‌ژیانیدا بینوو‌یه‌تی، کاریگه‌ریی زۆری له‌سه‌ر هۆنراوه‌کانی هه‌بووه و ده‌توانین بلیین هه‌یچ رووداویکی گه‌وره‌نه‌بووه له‌ژیانیدا که‌هۆنراوه‌ی بۆ نه‌نووسیبت؛ به‌تایبه‌تی ئەو ده‌قانه‌ی که‌راسته‌وخۆ په‌یوه‌ندیان به‌ژیانی کومه‌لایه‌تی ئاشتیانه‌ی خه‌لکه‌وه‌هه‌یه و ویستوو‌یه‌تی له‌ری شیعره‌کانییه‌وه‌خه‌لک خه‌مه‌کانیان وه‌لابنین و روو بکه‌نه‌ناشتی و، خه‌نده‌بۆ ژیانیان بچرن. وه‌ک خۆی ده‌لیت:

اما آن
که‌در برابر فرمان واپسین
لبخند می‌گشاید
تنها
می‌تواند لبخندی باشد
در برابر آتش
(۶۸۵)

خوینەر له‌دیوه‌رووکه‌شه‌که‌ی ئەم ده‌قه‌وا تیده‌گات که‌ئەمه‌ده‌قه‌شیعریکی ساده‌یه و گوزارشتیکی بچووکه‌له‌سه‌ر خه‌نده‌و خۆشی، به‌لام ناوه‌رۆکی ده‌قه‌که‌ئاماژه‌یه‌بۆ هه‌موو ئەو جه‌نگ و نه‌هامه‌تیانه‌ی که‌روو ده‌ده‌ن و هه‌موو ئەو شتانه‌له‌خۆ ده‌گریت که‌مروّف دلته‌نگ ده‌که‌ن. به‌لام ئەوه‌ی ده‌توانیت به‌ر به‌م ته‌نگ و بارودۆخه‌ی مروّقه‌کان بگریت، ته‌نهما بزه‌ی سه‌ر لیوه‌کانه‌و دلخۆشی و گه‌شبینییه؛ دواچار گه‌شبینی هۆکاری یه‌که‌می کۆتاییه‌بۆ رووبه‌روو بوونه‌وه‌کانی ته‌حه‌دییه‌کانی روژگار. شاعیر به‌پیی تیگه‌یشتنی خۆی راسته‌خۆ ئاماژه‌ی به‌م بابته‌نه‌کردوو؛ به‌لکوو هاتوو له‌ری خواستنی بابته‌تیکه‌وه‌بابته‌تیکی ئاماژه‌ی پی کردوو، که‌دواچار خه‌نده‌ده‌بیته‌نیشانه‌ی ناشتی، لابه‌ری خه‌مه‌کانه‌و لیبورده‌یی به‌دوای خۆیدا ده‌هینیت.

۲-۳- کۆنتیکستی دهروون ناسیی کۆمه لایه تی^۱

ئەو جۆره تەنراوه و بەستینهیه که له ریگهی دهروون ناسیی کۆمه لایه تییەوه کاریگەری و جیکهوت له سەر خۆینەر به جی ده هیلیت. واتە، مەبەست له کاریگەریی ده قە به سەر خۆینەرە که یه وه، چ تاک بیت یان کۆمەل. بۆیه بایهخ به هۆکاره کۆمه لایه تییەکان ده درین، چونکه هۆکارن بۆ تیگه شتن له دهق. به مانایه کی تر، «مادام زمان که ره سهی گوزارشته و له بیرى زهینى تاکه کهس، یان له بیر و ههسته کانه وه یه، که وایه له که سیکه وه بۆ که سیکى دى جیاوازه» (ئه لغه ویل، ۲۰۱۱: ۱۱۲). لهم جۆره دا جیاوازی له نیوان مانای دهروونی و مانای لۆژیکی ده کات؛ بۆیه «مانای دهروونی به جیاوازی که سه کان ده گۆریت، به لام مانا لۆژیکیه که به بابه تیکى جیاواز ده بیت» (۱۱۲). ئەو کۆنتیکسته پنی وایه تیگه شتنی مانای وشه کان، مادام له شوین و بیر و توانای جیاوازه وه سه رچاوه ده گریت. جیاوازی له لیکدانه وه کانییدا ده بیت، له بهر ئەوهی شته کان له بیره کاندای و له سەر بنه مای تیگه یشتن و ناستی مه عریفی لیکده دریته وه. «واتاکان وینهی ده سته پینراوی شته بینراوه کاندای له بیردا، هه موو شتیکی بوونیکی له دهروهی بیره وه هه یه؛ بۆیه ئەگەر وینه کهت له بیردا وه ک خۆی وه رگرتووه، ده توانیت له هه مان شیوه گوزارشتی پی بکهیت و بگاته گوینگر، به پیچه وانه وه کاریگەری له سەر گۆرین و جیاوازی ماناکان ده کات» (قرتاجی، ۱۹۸۶: ۱۱۴). که واتە، ماناکان به پنی ده نگدانه وه لای خۆینەر یان کۆمەل، ده گۆریت، پاشان میکانزمی ئاراسته کردنی بۆ گوینگر، دواتر میکانزمی وه رگرتنه وهی لای گوینگر، هه موو ئەمانه ش کاریگەری و به هیزی کۆنتیکسته که ده رده خات. که واتە، مەبەست له و مانایه یه که له ریگهی دهروون ناسیی کۆمه لایه تییەوه ره نگدانه وه له لای تاک، یان کۆمه لگا به جی ده هیلیت. وه ک ده لیت:

دیسـانـهـوه

وه کوو دوینیی و وه کوو پیری و

پار و پیرار

رۆژیکى تری سواومه و

دیسـانـهـوه

هه م خۆم و سوغره کیشی خۆم و

بیواز و ... بیواز

پالنان به بیزاریمه وه

به رده وامه و

ده مه وه سه سه ره و

چون چروچاوی نیشتیمان

هه وا گرژه و ... گه ره ک مۆنه

(A)

¹ le context socio-psychologique.

یا خود ده‌لێت:

له‌م — رۆژمێره‌ی ئێستهدا
 سه‌عات له رۆژ
 هه‌فته له مانگ
 مانگیش له سال وه‌رس بووه!
 من له خۆمدا، له ناو خۆمدا
 ره‌نگم له ده‌نگم — بێزاره و
 ده‌نگم له بۆنم — بێزاره!
 هه‌ر له‌م کۆلانه‌ی ئێمه‌دا
 ده‌رگا له چوارچێوه‌ی خۆی و
 شووشه له په‌نجه‌ره‌ی خۆی و
 سیله‌ی کۆلان له کۆلان و
 کۆلان له دیوار بێزاره
 بێ‌تاقه‌تی له‌ته‌که‌مابه و هه‌نگاو ئه‌نی
 یان سێبه‌رمان یان هاوڕێ
 (۹)

له‌م تیکسته‌دا به‌ناشکرا ناخی قوولی شاعیر، یا خود نه‌ستی قوولی شاعیر ده‌خوینێته‌وه. ئه‌گه‌رچی تاک قسه ده‌کات، به‌لام گوزارشت له کۆمه‌لگه ده‌کات و ده‌یه‌وێت له‌م رێگه‌یه‌وه ده‌روون ناسیی کۆمه‌لایه‌تی کۆمه‌لگا ده‌ریخات، که بریتیه له ده‌روونیکه ته‌واو و بێزار له رابردوو؛ به شێوازی‌ک ته‌واوی کاره‌کته‌ره‌کان به هۆی بوونی نادادی و کێشه و مافخورانه‌وه، ته‌واوی ده‌روونه‌کان پروواخون؛ به شێوازی‌ک گیانه‌کان له جه‌سته‌کان بێزارن. نموونه‌ی شاعیر و مال و کۆلان، نموونه‌یه له سه‌ر شار و دواتریش هه‌ریمی کوردستان. هه‌ر بۆیه ده‌لێ:

له ناو مندا
 بێزاری هێنده چرپۆته‌وه
 خۆم ئه‌بینم بێشه‌لانم و
 ده‌راییکی ناو «زماک» م و
 تالی هه‌تاو ناگاته لام
 من به‌ته‌نها هه‌ر ته‌ماشای
 په‌رت و په‌رشی پایزانه و
 دوو ده‌ستی په‌نجه‌په‌ژمورده و
 دوو قاچی له له‌ش وه‌ره‌سی
 سه‌ر شه‌قامی ئیوارانیکی دووباره‌ی
 هه‌تا شه‌وی

جاده‌ی سه‌هۆله‌که‌م هه‌یه و
هه‌چی تر نا!

(۱۱)

ده‌یه‌وێت ئه‌وه بلیت بێزاریه‌که‌ی له ئه‌نجامی فه‌رمانه‌وایی دوو ده‌ست به بێ گوێدانه جه‌سته‌ی ماندوو و په‌ژمورده، که ده‌رئه‌نجامه‌که‌ی نادادیی کۆمه‌لایه‌تی و سیاسی و هتده؛ هه‌موو ئه‌مانه‌ش دوو قاچی له‌له‌ش وه‌رەس وای کردوو ته‌واوی کاره‌کان سست بکات و کاریگه‌ری له‌ سه‌ر ده‌روون و ره‌نگدانه‌کان بکات. یا خود ده‌لێت:

له‌م نه‌خشه‌یه‌دا بێزایی زه‌لکاویکه و
هه‌موو رۆژی چه‌ندین که‌ره‌ت
سه‌رمانی تیا نوقم ئه‌که‌ن!
هه‌موو رۆژی من ئه‌پرسما!
له‌چی ئه‌چم؟!
ته‌نه‌که‌ی خۆل

(۱۳)

۲-۴- کۆنتیکستی کۆمه‌لایه‌تی

مه‌به‌ست له‌و مانا و چه‌مکه مه‌به‌ستداریه، که له روانگه‌ی کۆمه‌لایه‌تییه‌وه کاریگه‌ری بیان هه‌یه و هاتوونه‌ته ناو ده‌قه‌وه. واته، کرداره‌کان به‌ گشتی کرداری کۆمه‌لایه‌تین؛ بۆیه مانا و مه‌به‌سته‌کان له‌ ریگه‌ی کۆنتیکستی و به‌ هۆی په‌یوه‌ندیی کارلیکییه‌وه هه‌لده‌هینجری. به‌ده‌ر له‌مه‌ش، له‌ بنچینه‌دا «زمان دیارده‌یه‌کی کۆمه‌لایه‌تییه؛ بۆیه به‌رده‌وام چالاکیی زمانی له‌گه‌ل چالاکیی کۆمه‌لایه‌تی هه‌وسه‌نگه؛ بۆیه به‌رده‌وام په‌یوه‌سته به‌و کۆمه‌لگه‌یه‌ی به‌کاری ده‌هینیت و کۆمه‌لگه‌ چوارچۆیه‌یه‌کی زمانی دروست ده‌کات» (ئوشان، ۲۰۰۰: ۸۳). هه‌ر بۆیه، کۆنتیکستی کۆمه‌لایه‌تی هه‌موو ئه‌و پیکهاتانه ده‌گرێته‌وه، که کۆمه‌لگه‌ی له‌ خۆ گرتوون. وه‌ک ده‌لێت:

من کامه‌رانم
یه‌که‌م درۆی نووسراوی به‌رجه‌سته
به‌خۆمه‌وه
ناوه‌که‌مه‌وه
هه‌ر وه‌ک ئه‌وه‌ی دردۆنگ ناوی
دلنیا بێ و

قاق‌ریش ناوی دارستان

(۷)

له‌م به‌ستینه‌دا ئه‌وه‌مان پێ ده‌لێت ناوه‌کان له‌ سه‌ر بنه‌ما چه‌زه‌کان ده‌نیریت، نه‌ک تایبه‌تمه‌ندی و مه‌عریفی؛ بۆیه مه‌رج نییه ناوی کامه‌ران بیت، ئیدی که‌سه‌که کامه‌ران بیت؛ یا خود سألح و سألح

بیت. هەرچه‌نده ناوی تایبه‌تی مرۆف، تهنه‌ها بۆ ناسینه‌وه‌یه، نه‌ک به‌خشینی تایبه‌تمه‌ندی، ئەم هه‌نگاوه‌ش راسته‌وخۆ په‌یوه‌ندی به‌ لایه‌نی کۆمه‌لایه‌تییه‌وه هه‌یه و کاریگه‌ری و پیوه‌ره کۆمه‌لایه‌تییه‌کان، له‌ سه‌ر بنه‌مای هه‌ز و خواست و کاریگه‌ری و هه‌تد بریاره‌ی له‌ سه‌ر ده‌ده‌ن. به‌ مانایه‌کی تر، له‌ خودی کۆنتیکسته‌کانه‌وه ده‌گه‌ینه‌وه‌ی ژیا‌نی شاعیر پره‌ له‌ بی‌ئومه‌یدی و به‌ ته‌واوی ره‌شینه‌ به‌رامبه‌ر به‌و هیوا و خواسته‌ی که‌ هه‌یوووه و گه‌یشه‌توووه‌ته‌ ئه‌و یه‌قینه‌ی که‌ هه‌موو ده‌هۆل و به‌لینه‌کان، جگه‌ له‌ درۆیه‌کی بی‌بنه‌ما هیچی تر نه‌بوون. هه‌روه‌ها ده‌لێت:

ئەم کاته‌ت باش

من ناوم عه‌داله‌ته

له‌ سه‌ر زه‌مین چاویکی خوا و

ده‌ستیکه‌ی خـوامـ

ئه‌وه‌ته‌ی هاتومه‌ته‌ ئه‌م نیشه‌تیمان

که‌س نامناسی و که‌س نامینی و

ئه‌وه‌ی ناوی نه‌بی منمـ

من لێـره‌ ته‌نه‌مامـ

(۳۱)

له‌ کۆنتیکسته‌ی ئەم کۆپله‌وه به‌ئاشکرا شاعیر باس له‌ نه‌بوونی دادپه‌روه‌ری نیوان تاکه‌کان و دواتر ده‌سه‌لات و حزب و هاوولاتی ده‌کات. له‌مه‌ش خراپتر، شۆرش و راپه‌رین کرا بۆ ئه‌وه‌ی نادادی و رژیمی به‌عس له‌ ناو بچێ؛ نۆزده‌ ساڵه‌ شۆرش و راپه‌رین کراوه، تا وه‌کوو ئیستاش که‌س هه‌ستی به‌ بوونی دادپه‌روه‌ری نه‌کردوه؛ ئەمه‌ش ده‌رئه‌نجامی ئه‌و سیستم و په‌یره‌وی کردنی ئەم حزبا‌یه‌تییه‌یه که‌ له‌ هه‌رێمدا هه‌یه. بۆیه‌ کاتیک خه‌لک له‌به‌ر نه‌بوونی دادپه‌روه‌ری شۆرشه‌ی کرد، ئەمه‌ش جو‌ریک بوو له‌ ئاگادارکردنه‌وه‌ی پیشه‌خته‌ی شێرکۆ بیکه‌س بۆ ده‌سه‌لات؛ بۆ ئه‌وه‌ی به‌خۆیدا بچیته‌وه و نه‌گاته‌ خۆپیشاندا. به‌ مانایه‌کی تر، دادپه‌روه‌ری دروشمی ته‌واوی ئایین و ئایدۆلۆژیا و رێبازه‌کانه، به‌لام که‌ کاریان پێ نه‌کریت، ئیدی دادپه‌روه‌ری بیجگه‌ له‌ درۆیه‌کی گه‌وره‌ هیچی تر نییه. هه‌روه‌ها ده‌لێت:

بۆ ئه‌وه‌ی به‌راستی ببی به‌ نیشه‌تیمان

ئه‌بێ له‌ سه‌ر و ملته‌وه‌ بۆ به‌ره‌و خوار

خۆت، خۆت هه‌لوه‌شینه‌ته‌وه!

ئه‌بێ بارانیکی تر له‌ ناوتا دابکات و

بايه‌کی تهرت تیا هه‌لکا و

سووتانیکی تری جیاواز

بتکا به‌قه‌سه‌سی چا!

(۱۷۹)

بۆ ئەوێ وێ وێ رابردوو ئەو ئامانجی کاری بۆ کردوو، بێتەو نیشتیمان، دەبیت سەرلەنوێ خۆی رێک بخاتەو و تەواوی ئەو نادادییە هەیه‌تی وەلای بنی و سەرلەنوێ خۆی له سەر خواستی هاوولاتیان بنیاد بنیته‌وه. واتە، هەرچی کراوه سوودی نه‌بووه و دەبیت سەرلەنوێ نیشتیمان به سەر بنه‌مایه‌کی دادپه‌روه‌ری و لۆژیکی و هتد بنیاد بنیته‌وه. ئەمەش ئەرکی کهسانی دلسۆز و خه‌مخۆره. هه‌میشه له نیو ئەده‌بیات به‌گشتی، و ئەده‌بیاتی فارسی به‌تایبه‌تی، بابته‌تی کۆمه‌لایه‌تی و سۆزداری به‌گشتی، په‌نگدانه‌وه‌یه‌کی گه‌وره‌ی له نیو شاعیراندا هه‌یه و زۆربه‌ی شاعیران ئەگه‌ر به‌بابته‌تی سۆزداری ده‌ستیان پێ نه‌کردبیت، ئەوا بێ‌گومان بابته‌تی کۆمه‌لایه‌تییه‌کان سهره‌تای ده‌ستپیکیان بووه. شاملوو وێ کو هه‌موو شاعیرانی دیکه ئەم بابته‌تی فهرامۆش نه‌کردوو و لایه‌نی به‌هێزی کۆمه‌لایه‌تی له نیو هۆنراوه‌کانیدا په‌نگی داوه‌ته‌وه و به‌تایبه‌تی تریش، لایه‌نی ئایینی. له نیو ئایینیشدا، ئایینی مه‌سیحی ئاماژه‌ پێ ده‌که‌ین، چونکه به‌شیکێ ژبانی شیعیری شاملوو ئەم بابته‌یه و له‌به‌ر گرنگی بابته‌ته‌که ئاماژه‌ی پێ ده‌که‌ین.

شاملوو جیاواز له شاعیرانی دیکه‌ی نیو ئەده‌بیاتی نوێی فارسی زیاتر ئەم بابته‌ته‌ وروژاندوو. هۆکاری ئەمەش ئەوه‌یه که شاملوو خۆپندنه‌وه‌ی قوولی بۆ ده‌قه‌کانی رابردوو کردوو، به‌تایبه‌تی له‌ بواری په‌خشانی ئایینی، میژووی ئەفسانه‌یی و به‌رهمه‌ ئەده‌بییه‌کانی جیهانی مه‌سیحیه‌ت. دواتریش ئاشنایه‌تی و هاوسه‌رگیری له‌گه‌ڵ خانم ئایدا سه‌رکیسیان وای کردوو که ۲۵ هۆنراوه‌ی گرنگ له‌م باره‌یه‌وه بنوسیت. بێگومان هاوسه‌رگیری شاملوو له‌گه‌ڵ ئەم خانمه‌ ئەرمه‌نییه‌ (ئایدا سه‌رکیسیان) له‌ ساڵی ۱۳۴۱، وای کردوو زیاتر ئاشنایی له‌گه‌ڵ بابته‌ته‌ ئایینییه‌کانی مه‌سیحیه‌ت په‌یدا بکات و پێی کاریگه‌ر بیت. ئەم بۆچوونه‌ش ته‌نها بانگه‌شه‌ نییه، به‌لکوو نیشانه‌گه‌لیک له‌ ژباننامه‌ی شاملوو ئەم بۆچوونه‌ پشتراست ده‌که‌نه‌وه؛ له‌ سه‌ر بنه‌مای ئەوه‌ی که په‌یوه‌ندیی شاملوو به‌ ئایدا خانم و سه‌رسام‌بوون پێی له‌ ژبانیدا بووه‌ته‌ مایه‌ی سه‌رکه‌وتنی شاعیر (جوکار، رزیجی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). وه‌ک شاملوو خۆی ده‌لێت:

در چه‌ره‌ زندگانی من
که بر آن
هر شیار
از اندوهی جانکاه حکایتی می‌کند
آیدا لبخند آمرزشی است
(۵۱۳)

زنی

که نان و رخت‌اش را
در این قربانگاه بی‌عدالت
برخی محکومی می‌کند که من‌ام
(۴۷۷)

ئەم کۆنتیکسته لایه‌نی به‌هیزی ژیا‌نی سۆزدار‌ی و کۆمه‌لایه‌تی شاعیر ده‌ده‌خات، که چۆن ژیا‌نی ئاسایی کۆمه‌لایه‌تی خۆی بووه‌ته سه‌رچاوه‌ی به‌شیک‌ی گه‌وره‌ی شیعره‌کانی؛ چونکه ئەم عیشقه‌ی شاملوو و ئەو ئیراده‌یه‌ی که هه‌یه‌تی بۆ دلبه‌ره‌که‌ی خۆیه‌تی، له هه‌ر نزیکه‌بوونه‌وه‌یه‌ک لێی به‌هره‌ی پێده‌به‌خشیت. له به‌ستینی ئەم ده‌قه‌ید شاملوودا – خودئاگایانه یان ناخودئاگایانه – نزیکه‌بوونه‌وه‌یه‌کی ته‌واو ده‌بیندری له ده‌قه‌ر و ناوه‌رۆکی ئایینی مه‌سیحیه‌ت. بۆیه به‌سووده‌رگرتن له‌م ناوه‌رۆکه‌ بۆ ئاشکرا‌کردنی نیگه‌رانییه‌ کۆمه‌لایه‌تییه‌کانی خۆی له نیوان عیشقی خانه‌گی و ته‌واو خودیدا له‌گه‌ڵ دنیا‌ی کۆمه‌لایه‌تی ده‌روه‌ به «عیشقی کۆمه‌لایه‌تی» ناوی ده‌بات؛ تا ئەو راده‌یه‌ی که ئایدا بۆ ئەو به‌مه‌سیحی دایک ناوی ده‌بات، جوان و پاک و ئارامکه‌روه‌ی دنیا‌ی شاعیریتی شیعری ته‌واو هه‌لگێراوه‌ته‌وه. وه‌ک شاعیر له‌ زمان‌ی ئەو و به‌چاوی ئەو ده‌بینیت:

نغمه در نغمه درافکنده
ای مسیح مادر، ای خورشید
از مهربانی بی‌دریغ جانت
با چنگ تمام‌ناپذیر تو
سرودها می‌توانم کرد
غم‌نان اگر بگذارد
چشمه‌ساری در دل و
آبشاری در کف—
آفتابی در نگاه و
فرشته‌ای در پیراهن
از انسان کته‌تویی
قصه‌ها می‌توانم کرد
غم‌نان اگر بگذارد
(۵۴۸)

من و تو یکی دهانیم
که با همسه‌ آوازش
به زیباتر سرودی خواناست
من و تو یکی دیدگانیم
که دنیا را هر دم
در منظر خویش
تازه‌تر می‌سازد
(۴۵۸)

شاملوو زیاتر له‌وه‌ی که ئاماژه‌ی پێ‌کراوه و باسی کاریگه‌ریی ئایدا له سه‌ر شاعیریتی خۆی ده‌کات (۵۱۱، ۴۶۷). ته‌نانه‌ت له ئاماژه‌ گرنه‌گ و کاریگه‌رییه‌ گرنه‌گه‌کانی ئایدا له سه‌ر شاملوو ئه‌وه‌یه‌ که

دوو دهفتەری شیعرى به ناوی ئەووە نووسییووە کە *آیدا در آینه* (۱۳۴۳) و *آیدا درخت و خنجر و خاطرە* (۱۳۴۴). ئەم دوو دهفتەرە دوو تاییەتمەندیی گەرەمی هەیه؛ یەکیکیان ئەووەیە کە هەندیک لە عاشقانهترینەکانی شاملوو لەم دوو کۆمەڵەیدا هاتوو؛ هەرەها بەپیتی ئەم دوو کۆمەڵە هۆنراوێیە دەبیت ئایدا بە شازادەى هەم شیعرى شاملوو دابنریت و هەم بە شازادەى شیعرى نوێى فارسی ناو بیری، چونکە هیچ شاعیریکی ژن یان هاوسەری بەم جوانییە و بەم رۆشنییە لە هۆنراوێى نوێى فارسیدا باس نە کراوە. تاییەتمەندیی دوووەم، رەگەز و ناوەرۆکی بەربلاوی بابەتی مەسیحیەتە لە چاو شاعیرانی دیکەدا، کە شاملوو ئاماژەى پێ کردوو. ئەمەش بە پاساوی ئەووەی کە ئەو هەموو شتەکانی وەك بە خێرەتتیک بۆ ئایدا نووسییووە؛ هەرچەندە لە چەند شوێنیکى دیکە و شاملوو بەر لە ئایدا خانم چەند دەقیکی دیکەى لە سەر ئایینی مەسیحی نووسییووە (جوکار، رزجی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸). بۆیە کۆنتیکستە سۆزییەکانى خۆی بە لایەنە کۆمەڵەتاییە کەو تیکەل کردوو. شاعیر هاتوو ئایین و هۆنراوێ پیکەووە گریداو.

۲-۵- کۆنتیکستی سۆزی

ئەو جۆرەیه کە «پلەى بەهیزی و لاوازیی هەلچوون دیاری دەکات، ئیدی بەراستی بیت، یان موبالغە» (مودداس، ۲۰۰۲: ۱۹۰). ستیقن ئۆلمان دەلێت «تەنها کۆنتیکست بۆمان روون دەکاتووە کە وشە کە گوزارشتی بابەتی پەتییە، یان گوزارشتە لە سۆز و هەلچوونەکان» (ئەلغەویل، ۲۰۱۱: ۱۲۹). کە واتە، لە سەر خوینەر، یان رەخنەگرە کە جۆری مانای بابەتی و ئەوانەى پەيوەستن بە هەلچوون و سۆزەو دیاری بکات؛ واتە ئەو ساتانەى کە قسەکەر، یان نووسەر تێیدا ژیاو و گوزارشتەکانى دەربریو، چونکە گوزارشتەکان جیاوازن. وە ک دەلێت:

وا هات عاشقان! وا خۆی هات
 بە پۆشاکى گەلارێزانەو و وا هات
 بە نۆزە سأللى زەردەو
 بە نۆزە چرای تارىک و
 بە نۆزە زامى سەوزەو
 لە گەل پەپوولە پایزەى غەرباندا
 بەرپووە... دیت بۆلاتان!
 (۵)

ئەگەرچی کەش و بارە کە بریتییە لە کەشى نیوان کور و کچیک و باسە کەش بریتییە لە ۱۹ سالی ئەزمونی حکومەتی هەریم، کە تێیدا خەم ناخۆی و بێ هیوایی و نائومیدی و زام خراوەتە روو، بۆیە دەیهوێت لەم دوو جیهانە، جیهانی پەيوەندیی رۆحی نیوان ئەم دووانە کە پەيوەندییەکی پرنائومیدی، لە رێگەى بەخشین و ناسینی ئەم پەيوەندییە جوانە، وا بکا جوریک لە پارسەنگ دروست بکات. لە گەل ئەووەى باس لە بێدەسەلاتی و لاوازی دەکات، بەلام جوریک لە خرۆشانى پەيوەندیی رۆحی دروست دەکات؛ بۆیە دەیهوێت لە رێگەى ئەم سۆزەو جۆرە پێداچوونەوێک بە رابردوو و هەلدان بۆ گۆران دروست بکات. هەر بۆیە دەلێت:

كە ۆلات بوو بە چەتەۆلى ھەرەشە و
چى دەرگايە لىى داخستى
ئىتر شتىك نىيە لەودا ھەرگىز
تۆ پىى بلىى خۆشەويستى
(۲۲)

خۆشەويستى لە ژىنگەيە كدا بوونى ھەيە كە نىشتىمانە كە (ئەو كارەكتەرانى كە نوپنەرايەتتى
دەكەن) ۋە ھەي بۆ ھاۋۋۆلاتيانى خۆى ھەبىت؛ ئەگەرنا ئىدى شتىك بە ناۋى پەيۋەستبوون بە
نىشتىمانەۋە بوونى نامىنىت. بۆيە، پەيۋەندىيى خۆشەويستى نىشتىمان و ھاۋۋۆلاتى لە سەر بنەماى
پەيۋەندىيە رۆحىيەكان بونىاد دەنرىت؛ ھەر كاتىكىش ئەمە نەما، ئىدى پەيۋەندىيە
خۆشەويستىيەكان پىچەۋانە دەبنەۋە و دەبنە رقى. ۋەك دەلىت:

ئەگەر دنيا
لەم عشقەى من و رۆزانەى
لە ناۋ دلىى ژن و پىاۋى
سەررەمىندا تۆۋكردايە
دلىيا بووم
ئىتر رقى و شەر و تۆلەى
تا ھەتايە بە خۆيەۋە نەبىنيايە
(۲۰۹)

۲-۶- كۆنتىكىستى فەرھەنگى

مەبەست لەو بەستىنەيە كە لە رىگەيەۋە پەيام و مەبەستى رۆشنىبرى لە رىگەى وشەكانەۋە
دەناسىنىت. جگە لەمەش، ئەم جۆرە كۆنتىكىستە دەق ۋەك دىاردەيەكى رۆشنىبرى دەبىنىت. بۆيە
ئەگەر بە زۆرى بمانەۋىت لەۋدى تىبگەين، لە رىگەى دەقەكان و ژىنگەى كۆمەلايەتى و گروۋپە
رۆشنىبرىيەكانەۋە دەبىت و لىرەۋە مەبەستەكان ھەلدەھىنجرىن، يان لە رىگەى دىالۆگەكان لە
ئاستە جىاۋازەكان و رۆل و ئەندامانى كۆمەلگە و داب و نەرىت و ھتد. ھەر يەكە لە مانە، ھۆكارە بۆ
تىگەيشتن لە دەق و تواناى لىكدانەۋە و دەرھىنانى كارنامەكانى و دەرکردن بە كۆنتىكىستەكەى
(عومەر، ۱۹۹۸: ۷۲). ئەم جۆرە كۆنتىكىستە سەرنج دەخاتە سەر پەيۋەندىيە رۆشنىبرىيەكە، تا ۋە كوۋ
لىرەۋە كارلىك و جىكەۋت لاي خوينەر بەجى دەھىلىت. ۋەك دەلىت:

ئەم نىشتىمانە نىۋەرۋان كە ئەبىبىنى
خۆيمان لى ئەكە بە گاندى و
لە شەۋىشدا بۆ كاسايە و
بەيانان سۆفىيەكى نوورانىيە و
ئىۋارانىش جلى بارقو ھەججە-جى
لەبەر داپە!

به رۆژ ئهو درهختی شیعره و
 به شهو تهوره
 به رۆژ تیریژی ههتاوه
 و
 به شهو قه مهي شهوه زهنگه
 (۱۵۹)

له گه‌ل ئه‌وه‌ی کاره‌کته‌ره‌کانی نیشتیمان، ده‌یان‌ه‌و‌یت به‌ رۆژی رووناک و به‌ ههر شیوازیک بیت، خۆیان بکه‌نه‌ پال‌ه‌وانی میژوو؛ به‌و پێیه‌ی ئه‌وه‌ی به‌ده‌ست هاتوو، هۆکاره‌که‌ی ئه‌وانن و ئه‌گه‌ر ئه‌وان نه‌بوونایه، ئه‌م زه‌مینه‌ نه‌ده‌ره‌خسا. له‌ گه‌ل ئه‌مه‌شدا، ده‌یان‌ه‌و‌یت شه‌ریه‌تی مانه‌وه‌ و سته‌م وه‌رگرن؛ بۆیه‌ له‌ رۆلێکدا خۆیان ده‌که‌نه‌ پارێزه‌ری خه‌لک و مافه‌کانیان، له‌ لایه‌کی تره‌وه‌ له‌ به‌رژه‌وه‌ندی ئه‌وان نه‌جوولێنه‌وه، ئه‌وا ده‌بنه‌وه‌ زالمه‌که‌ی جاران و له‌ پیناو مانه‌وه‌دا، هه‌موو رێگه‌یه‌ک ده‌گرنه‌ به‌ر. وه‌ک ده‌لێت:

وشه‌ی «هه‌ق» بێ سه‌روشوینه‌ و
 ده‌می‌که‌ که‌س نه‌یبینیوه‌
 وشه‌ی ئارام ئه‌لێ تا‌قه‌تم لێ براوه‌
 ره‌نگه‌ له‌م ولاته‌دا ئیتر ناوی خۆم
 بگۆرم به‌ ناکام
 به‌لام وشه‌ی غه‌در
 هه‌موو رۆژ له‌ به‌رده‌رکی سه‌رایه‌ و
 پیاسه‌ ئه‌کا و
 پیر به‌شاریش پێئه‌که‌نێ
 (۱۷۸)

۲-۷- کۆنتیکستی پیگه‌ و هه‌لو‌یست

مه‌به‌ست له‌و ته‌راو و به‌ستینه‌یه‌ که‌ جو‌ریک له‌ رێچکه‌ و هه‌لو‌یست ده‌گه‌یه‌نن و له‌ رێگه‌ی ئه‌م هه‌لو‌یستانه‌وه‌ په‌یامه‌کانی ده‌قه‌که‌ ده‌ناسرێت. هه‌ر بۆیه، ئه‌گه‌ر بارودۆخ و هه‌لو‌یسته‌کان کاربگه‌ری له‌ سه‌ر چالاکیی زمانی هه‌بێت، که‌ واته‌ دیاری کردنی مانای قسه‌کان ته‌واو نابن، به‌بێ گه‌رانه‌وه‌ بۆیان و زانینی سروشتیان. هه‌ر له‌به‌ر ئه‌مه‌ش، قاندایک «بۆ هه‌موو پیگه‌ و شوپن و هه‌لو‌یستیک، وته‌ی خۆی هه‌یه» (ئوشان، ۲۰۰۰: ۸۲). پیگه‌ و هه‌لو‌یست ده‌رئه‌نجامی ئه‌و بارودۆخه‌یه‌ که‌ شیعره‌که‌ی تیدا نووسراوه، یان به‌ره‌م هینراوه، یان هۆکار و پالنه‌ری سه‌ره‌کی نووسینی ده‌قه‌که‌ بووه؛ چونکه‌ کۆی ئه‌مانه‌ له‌ ناو زمانی ده‌قه‌دا ره‌نگی داوه‌ته‌وه. بۆ رێپه‌و و کۆنتیکسته‌ش، به‌ هه‌مان شیواز لێره‌وه‌ وه‌رده‌گرێته‌وه. هه‌ر بۆیه، زانین و ناسینی پیگه‌ و هه‌لو‌یستی ئه‌ده‌بی، هۆکارێکی گرنگی ئاشکرا کردنی میتازمان و ده‌لاله‌ته‌ مه‌به‌ستداره‌که‌ی ده‌قه‌که‌ و ئاستی سه‌رکه‌وتنی شاعیر ده‌رده‌خات له‌ گه‌یاندنی په‌یامه‌ مه‌به‌ستداره‌که‌دا.

۳- بەراوردی شاملوو و بیکەس

هەر یەک لەم دوو شاعیرە نوێخوازی ئێران و کوردستانی عێراق، دوو دیدگای جیاواز و دوو دنیابینی جیاوازیان هەیە. ئەویش بەهۆی ئەوەی هەر یەکەیان لە دوو ژینگەی تەواو جیاوازی سیاسی و کۆمەڵایەتییه‌وه شیعریان چڕیوه و بە شیوه‌ی جیاواز گوزارشتیان لە خەون و خولیاکان و تەنانەت ئایدیاکانیشیان کردووه. هەر یەک لەم دوو شاعیرە لە ناوخوازی و لاتەکانیان نازناوی جیاوازیان هەیە؛ شێرکۆ بە شاعیری نیشتمان و شاعیری ژن و شاعیری گەورە‌ی گەلێک ناسراوه، لە بواری ئەکادیمییدا بە شاعیری فەرھەنگی زمان و ئەدەبیاتی هاوچەرخێ کورد ناسراوه؛ هاوکات ئەحمەد شاملووش وەک شاعیری نوێخوازی ئێران و شاعیری مەرگ و ژیان و مەژۆندۆستی و ھەموو ئەو شتانەی کە پەییوستن بە ئینساندۆستییه‌وه ناوی دەرکردووه. تەنانەت دەوترێ کە ھەر شتێک پەییوندیی بە مەژۆندۆستییه‌وه ھەبوویت، شاملوو قسە‌یەکی بۆ ھەبووه. شاملووی نوێخواز ئەوەندە لە سەر ژیان و مردن قسە‌ی ھەبووه، بە شیوه‌ی جیاواز بوو تە دەستمایه‌ی شیعەرەکانی (باقی نەژاد، ۱۳۸۶: ۲۷).

بە پێی ئەو چەند دەقە‌ی کە لەم توێژینە‌وه‌یەدا وەرگیراوه، ئەم دوو شاعیرە بە کاریگەری ژینگە کۆمەڵایەتییه‌کانیان شیعریان نووسیوه و ھەندیک جاریش دەکرێ وەک شاعیری سەرکێش ناوبرین؛ چون لە ھەموو رۆژگارەکانی ژبانی کۆمەڵایەتی و سیاسی رەنگدانە‌وه‌ی ھەبووه لە شیعەرەکانیاندا. لە‌وه‌ی بیکەس دا دەبینین ئەو کۆنتیکستانە‌ی کە ئەم شاعیرە نووسیویەتی، ھەر یەکەیان خۆپێندە‌وه‌یەکی زۆر ھەڵدە‌گرن و لەم دەقە‌ی بە ناوی ئیستا کچیک نیشتمانە دەبینین، سەرلەبەری رەخنە و گلەیی و داوا‌ی بە خۆداچوونە‌وه‌ی سیستم و دەسەلات دەکات و دانە‌پراو لەو ژینگە سیاسییه‌ی کە کورستانی تێدا‌یە نووسیویەتی، دەپە‌وێت ئەوەمان پێ بڵێت کە ئەوە‌ی لە رابردوودا خەباتی بۆ دە‌کرا، ئیستا شتێکی ترە و ئەو دنیابینییه‌ی کە چاوە‌روانمان دە‌کرد ھێشتا نە‌ھاتوو تە دی.

جیاواز لەمەش، ئەو دەق و کۆنتیکستانە‌ی شاملوو، کە لەم توێژینە‌وه‌یەدا ئاماژە‌ی پێ کراوه، بە‌شی زۆری رەخنە‌ی ناراستە‌وخۆ و دە‌ردە‌دلی شاعیرە بە‌رامبەر بە سیستمیک کە ژبان تێیدا تا رادە‌یەک داخراوه و ئەوە‌تا ئەو بەو دەقە شیعرییانە‌ی کە لە سەر ئایین و بیروباوە‌ری خۆشە‌ویستە‌کە‌ی نووسیویەتی، مە‌حکومە و لە ھەمان کاتیشدا بە‌شیکە لە واقیعه کۆمە‌ڵایەتییه‌کە و شاعیر ھاتوو ھە‌موو گوزارشتە‌کانی بە خۆشە‌ویستە‌کە‌یە‌وه بە‌ستوو تە‌وه بۆ ئەوە‌ی بتوانیت بە‌ھانە و پاساو بۆ ئەو شتانە‌ی کە لە دلیدا ھە‌یە بە‌پێیتە‌وه و کۆمە‌لگە لێی وەر‌بگریت. لە‌بەر ئەوە نمونە‌ی ئە‌مجۆرە شاعیرانە لە نیو ئەدەبیاتی کوردی و فارسیدا تا ئە‌وپە‌ری نوێخوازی کاریان کردووه و تازە‌گەر بوون و جێ پە‌نجە‌یان ھە‌میشە دە‌درە‌وشیتە‌وه.

۴- ئەنجام

لە ئەنجامی ئەم لیکۆلینە‌وه‌یەدا گە‌یشتینە ئەوە‌ی کە بەستین و کۆنتیکست رێ‌پەرۆیکی گرنگە بۆ دیاری کردن و ناسینی مانا‌کانی دەق و مە‌دلۆولیکی نوێیە و ھە‌لگری مانایە، کە کۆی دە‌رپراوه کە لە خۆی گرتوو. کۆنتیکست لە سەرە‌تادا تە‌نراوە‌یەکی زە‌پنییە، پاشان پە‌یوہست دە‌بیتە‌وه بە زمانە‌وه و

دواتر جوړه که ی دهرده که ویت. شیرکو بیکهس و شاملوو زور به وردی بیریان له هه لباردنی وشه کان کردوو ته وه، له پیناو به خشینى کونتیکستیکی به هیز، به شیوازیک له گه ل زه مه نه کان مانای نوی ببه خشییت. به گشتی، شیرکو بیکهس و ئه حمه د شاملوو توانیویانه کونتیکستی پراگماتی، دهررونی، سۆزی و هتد به کار بهینن و له هه مووشیاندا هه مان هیزی مانایی ببه خشنه ده که. ئامانجی سه ره کیی شاملوو، گه یاندنی مانا و وینه ی جیاوازه. بو ئه م مه به ستهش له ده که شیعییه کاندای شیوازیکى نوی له پیناو به ستینیکى زیهنیدا به کار هیناوه.

سه‌رچاوه کان

کوردی:

بیکه‌س، شیرکو. (۲۰۱۱). ئیستا کچیک نیشتیمانمه. سلیمانی: ده‌زگای چاپ و په‌خشی سه‌رده‌م. هه‌زار، عه‌بدو‌ل‌ره‌حمان شه‌ره‌فکه‌ندی. (۱۳۶۹). هه‌مبانه‌ بۆرینه. تاران: بلاوکراوه‌ی سروش.

فارسی:

باقی‌نژاد، عباس. (۱۳۸۶). «شاملو شاعر زندگی و مرگ». *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ش. ۹، س. ۳، صص. ۲۵-۵۰.

جوکار، منوچهر و عارف رزجی. (۱۳۹۰). «عناصر و مضامین ترسایی در شعر شاملو». *ادب‌پژوهی*، ش. ۱۷، صص. ۱۴۱-۱۲۱.

شاملو، احمد. *مجموعه اشعار شانزده دفتر*. کتابخانه امید ایران.

--- (۱۳۸۳). *دفتر دوم: گزینیه‌ای از اشعار شاعران بزرگ جهان*. تهران: نگاه.

--- (۱۳۸۴). *دفتر یکم: شعرها*. تهران: نگاه.

عه‌ره‌بی:

البرکاو، عبدالفتاح. (۲۰۱۴). *مدخل الی علم اللغة المدين. القاهرة*.

الحناش، محمد. (۱۴۰۱). *البنیویه و اللسانیات*. دارالبيضاء.

--- (۱۹۸۰). *البنیویه فی اللسانیات*. المغرب: دارالرشاد الحديثة، الدارالبيضاء.

الرباع، سامی. (۱۴۰۶). «البنائیه، التحليل الادبی». *فیصل*، عدد ۱۰۳.

الزبيدي، السيد محمد مرتضى الحسيني. (۲۰۰۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون.

الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق. (۲۰۰۸). *تاج العروس من جواهر القاموس*. كويت.

السعدني، مصطفى. (۲۰۰۰). *المدخل اللغوي في نقد الشعر*. منشاه المعارف.

الطلحي، رده الله رده بن ضيف الله (۱۴۲۳). *دلالة السياق*. مكة مكرمه: جامعه ام قري.

الغويل، ابراهيم (۲۰۱۱). *السياق والاثرة فى المعنى*. ليبيا: اكااديمية الفكر الجماهيرى.

القرطاجى، حازم. (۱۹۸۶). *منهاج البلغاء و سراج الادباء*. بيروت، ط. ۲.

اوشان، على ايت. (۲۰۰۰). *السياق و الفن الشعري من البنية الى القراءة*. دارالثقافة.

اولمان، ستيقن. (۱۹۹۷). *دور الكلمة فى اللغة*. ت: كمال بشير، القاهرة.

حجازی، سمیر سعید. (۲۰۰۱). قاموس مصطلحات النقد الادبی المعاصر. القاهرة: دارالافاق العربية.

حسن، سعید. (۱۴۱۳). علم لغة النص. القاهرة.

خطابی، محمد. (۱۹۹۱). لسانیات النص مدخل إلى انسجام الخطاب. بیروت.

خلیل، إبراهیم. (۲۰۰۹). د. امتنان الصمادی، فن الكتابة والتعبير، دارالمسيرة للنشر و التوزيع و الطباعة. عمان - الأردن.

خلیل، عبدالمنعم. (۲۰۰۷). نظریة السياق بین القدماء و المحدثین. الاسكندرية: دارالوفاء للطباعة و النشر.

دايك، فان. (۲۰۰۰). النص و السياق. ت: عبدالقادر قنینی، الدار البيضاء.

سوسیر، فردیناد دی. (۱۹۸۵). دروس فی الالسنه العامه. ت: صالح عرماد. تونس.

شبلنر، برند. (۱۹۸۷). علم اللغة و الدراسات الادبیه. ت: محمود جاد الرب، القاهرة.

عزت، علی. (۱۹۷۱). «اللغة و النظرية السياق». مجله فكر المعاصر، عدد ۷۶.

عمر، احمد. (۱۹۹۸). علم الدلالة. القاهرة: عالم الكتب.

عیسی، رانیا فوزی. (۲۰۰۸). علم الدلالة، النظرية و التطبيق. الاسكندرية: دار المعرفة الجامعية.

عیسی، محمود محمد. (۲۰۰۴). السياق الادبی. جامعه المنصور.

فتحی، ابراهیم. (۱۹۸۶). معجم المصطلحات الادبیه. تونس: المؤسسة العربية للناشرين المتحدین.

فضل، صلاح. (۱۹۹۲). بلاغه الخطاب و علم الفن. الكويت: المجلس الاعلی للثقافة و الفنون والاداب.

فیندریس (۱۹۸۵). اللغة. ت: عبدالحمید الدواخلی و زمیله، القاهره.

مودداس، زینه. (۲۰۰۲). نظریة النظم عند عبد القاهر الجرجانی فی الضوء النظرية السياقية الحدیثه. رساله ماجستیر، جامعه مولود معمری.

فهره نسی:

Brekle, H. E. (1974). *Semantique*. Paris: Librairie Armand Colin.

Micro, R. (1982). *Imprime en France*. Paris: Par Brodard Graphique.

Petit, L. (1984). *En Couleurs*. Paris: Parigramme.

نه‌ته‌وه‌خوازی و کیشی شیعی کوردی

ئیحسان مه‌ردۆخ رۆحانی^۱

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۲۴۷-۲۶۴

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.747>

کورتە

چکیده

پیشاندانی کاریگه‌ری پروداوه سیاسییه‌کان له‌سه‌ر گۆرانی کیش، روانگه‌یه‌کی نوییه که له‌م وتاره‌دا باسی لیده‌کری. له‌م توێژینه‌وه‌یه‌دا له‌ بیرورای هسه‌نپوور و وه‌لی له‌سه‌ر میژووی نه‌ته‌وه‌خوازی کوردی و په‌یوه‌ندی ده‌قی ئه‌ده‌بی به‌ پروداوه سیاسییه‌کانه‌وه و هه‌روه‌ها جوهره‌کانی کیش له‌ زمانه‌کانی دنیا‌دا که‌لک‌وه‌رگیراوه. جوهره‌کانی کیش له‌ زمانی کوردیدا عه‌رووزی و بره‌گه‌بین که له‌ عه‌رووزیه‌وه بو بره‌گه‌یی گۆراوه. سه‌رنجی ئه‌م لیکۆلینه‌وه‌یه له‌ سه‌ر زاری کرمانجی ناوه‌راست له‌ کوردستانی رۆژه‌لات و باشوور له‌ سه‌رده‌می نالی تا کۆتایی ده‌یه‌ی ۱۹۸۰ دایه. له‌م وتاره‌دا گۆرانکاری کیشی شیعی کلاسیکی کوردی، له‌ زال‌بوونی کیشی عه‌رووزی به‌ سه‌ر زاری کرمانجی ناوه‌راست تا زال‌بوونی کیشی بره‌گه‌یی- وه‌کوو هیمایه‌ک له‌ گۆرانکاری پیناسه‌ی کورد و به‌هیزتر بوونی نه‌ته‌وه‌خوازی کوردی- تاووتۆی کراوه. یه‌کیک له‌ هۆکاره‌کانی گۆرانی کیشی شیعی، به‌ پروای توێژه‌ر، بزوتنه‌وه‌ی نه‌ته‌وه‌خوازانه‌یه. به‌م بۆنه‌شه‌وه به‌ره‌می هه‌ندیک له‌ شاعیره به‌ناوبه‌نگه‌کانی کورد- له‌ کوردستانی رۆژه‌لات و باشووردا- به‌ شیوه‌ی میژووی-به‌لگه‌یی تاووتۆی کراوه و سێ قۆناغی عه‌رووزی، بره‌گه‌یی- عه‌رووزی و بره‌گه‌یی دیاری کراوه. وه‌ک ده‌رده‌که‌ی، گۆرانی کیشی شیعی کرمانجی ناوه‌راست له‌ عه‌رووزیه‌وه بو بره‌گه‌یی هاوکاته له‌ گه‌ل سه‌ره‌ل‌دان و په‌ره‌سه‌ندنی بزوتنه‌وه‌ی نه‌ته‌وه‌خوازانه کورد له‌ شه‌ری دووه‌می جیهانی‌دا.

نشان دادن تأثیر رویدادهای سیاسی بر دگرگونی وزن، دیدگاه جدیدی است که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است. در این پژوهش، از دیدگاه حسن پور و ولی در مورد تاریخ ناسیونالیسم کردی و ارتباط متن ادبی و رویدادهای سیاسی و نیز انواع وزن در زبانهای دنیا استفاده شده است. انواع وزن در زبان کردی، عروضی و هجایی است که از عروضی به هجایی دگرگون شده است. تحلیل این پژوهش بر اساس گویش کرمانجی میانه در کردستان ایران و عراق از دوره‌ی نالی تا پایان دهه ۱۹۸۰ است. در این مقاله، دگرگونی وزن شعر کردی از تسلط وزن عروضی بر لهجه کرمانجی میانه تا تسلط وزن هجایی مانند نشانه‌ای از دگرگونی هویت کردی و تقویت حس ناسیونالیستی کردی بررسی شده است. یکی از دلایل دگرگونی وزن شعر، بر اساس پژوهش حاضر، جنبش ناسیونالیستی است. از این رو، آثار برخی از شعرای نامدار کرد در کردستان ایران و عراق با روش تاریخی-اسنادی، بررسی و سه دوره‌ی عروضی، عروضی-هجایی و هجایی مشخص شده است. دگرگونی وزن شعر کرمانجی میانه از عروضی به هجایی همزمان است با ظهور و توسعه جنبشهای ناسیونالیستی در دوران جنگ جهانی دوم در کردستان عراق و ایران.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: نه‌ته‌وه‌خوازی؛ کیشی شیعی؛ شیعی نازاد؛

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم؛ وزن شعر؛ شعر نو؛ شعر سنتی؛ شعر عروضی؛ شعر هجایی.

شیعی کلاسیک؛ شیعی عه‌رووزی؛ شیعی بره‌گه‌یی.

۱- پيشه کی

رەخنەگران و وێژەرانی بەناوبانگی فارس و عەرەب تا پيش ئاشنايەتییان لە گەل رەخنە نوێی ئەدەبی، بە روانگە یەکی جیاوازهو سەیری زمان و ئەدەبیاتیان کردوو. لەم چوارچۆپوہەدا باس لە ھەندیک تاییەتمەندی وە کوو سەرۆا، کیش و مانای وشە دە کریت. فۆرمالیزم بە دووی دانانی بنەما و یاسایەک بۆ رەخنە ئەدەبییە. لە بیرورای فۆرمالیستەکاندا رۆخساری دەقی ئەدەبی لە ناوہرۆکی گرنگترە. بۆ ماوہیەک ئەم بیروۆزە بە سەر رەخنە ئەدەبییدا زال بوو. پاشان کە کۆمەلناسان و دەروونناسان و زانیانی زانستە مرقایەتییەکانی تر، دەستیان کرد بە شی کردنەوہ لە سەر ئەدەبیات، فۆرمالیزم کەوتە بەر رەخنە. لەم زانستانەدا زمان و دەقی ئەدەبی بەرھەمی دیاردە مرقیہ کان وە کوو کۆمەلگا و سیاسەتن. لە زمانی کوردیدا باس لە سەر کیشی شیعەر، تەنانەت لە روانگە ی فۆرمالیستیش، بابەتیکی نوێیە و کۆدەنگی لە سەر بنەما گشتییەکانی کیشی شیعیش نییە، کە پاشان پيشانی دەدەین. لەم وتارەدا ھەول دراوہ کیشی شیعری کوردی بە روانینیکی رەخنەییەوہ تاوتوی بکریت.

لەم لیکۆلینەوہیەدا ھەولمان داوہ کیشی شیعەر لە زاری کرمانجی ناوہراست، لە پەيوەندی لە گەل بزووتنەوہی نەتەوہخوازی کوردیدا تاوتوی بکەین و گۆرانکاری کیشی شیعری کوردی لە عەرۆزییەوہ بەرہو برگەیی لە سەردەمی نالی تا دەیی ۱۹۸۰ وە کوو ھیمایەک لە سەرھەلدان و پەرەسەندنی ئەم بزووتنەوہیە باس بکەین. پيشتریش باس لە سەر پەيوەندی نیوان نەتەوہخوازی و ئەدەبیاتی کوردی کراوہ. لیرەدا یەکیک لە ھۆکارەکانی گۆرانی کیشی شیعەر لە عەرۆزییەوہ بەرہو برگەیی، بزووتنەوہ نەتەوہخوازانەکانە. بە بروای نووسەر، تەنیا ھۆکاری گۆرانی کیشی شیعەر نەتەوہخوازی نییە، بەلام دەتوانی یەکیک لە ھۆکارەکان بی. لە قۆناعی نالی دا کە کیشی شیعەر بەتەواوی عەرۆزی بوو، ھەستی نەتەوايەتی لە شیعردا کەمتر کاردانەوہی بوو، بەلام پاشان ئەم چەمکە زۆرتر دەرە کەوئ. ئەم وتارە لە کورتە، پيشەکی، گریمانەکانی لیکۆلینەوہ، نامازە بە جۆرەکانی کیش، سنی بروا لە سەر نەتەوہخوازی کوردی، چەند توێژینەوہی بواری کیشی شیعەر لە زمانی کوردی و فارسی، سنی قۆناعی عەرۆزی، عەرۆزی-برگەیی و برگەیی بە ھەلسەنگاندنی شیعری ھەندیک لە شاعیرە بەناوبانگەکانی ئەم سنی قۆناعە و ئەنجامی لیکۆلینەوہ پیک ھاتووہ.

۱-۱- گریمانەکانی لیکۆلینەوہ

۱. لە نیوان سەرھەلدانی فۆرمی ئەدەبی و رووداوہ سیاسیہ کان لە ئەدەبیاتی کوردیدا پەيوەندی ھەیە.

۲. نەتەوہخوازی کوردی وە کوو کاردانەوہیەک بۆ دامەزرانی دەولەتی ناوہندی لە ئیران و عیراق و تورکیا سەری ھەلداوہ.

۲- جۆرەکانی کیش

شەمیسا کیشی بەسەر چوار جۆری جیاوازا دا بەش کردووہ:

۱- کیشی ژمارەیی: ^۱ کیشیک کە پئوہندی بە یەکسان بوونی ژمارە ی برگە ی ھەرکام لە

¹ Numerical.

خشته کانا دهه به (هۆکارێکی تایبەت لەم کیشەدا نابیندریت). کیشی شیعری فەرانسەیی، ئیتالیا و ئیسپانیای لەم جۆرەییە؛

۲- کیشی زەبری: ^۱ کیشیک که له سه‌ر بنه‌مای زه‌بریکه که له سه‌ر بره‌گه‌کان ڕووده‌دات، کیشی شیعری ئەلمانی و ئینگلیزی لەم جۆرەن؛

۳- کیشی چەندبیتی: ^۲ کیشیک که له سه‌ر بنه‌مای درێژی کات، به مانای چەندبیتی (درێژ و کورتی) بره‌گه‌کانه، کیشی شیعری فارسی، عەرەبی، سانسکریت و یۆنانی باستان لەم چەشنەییە؛

۴- کیشی ئاھەنگی: ^۳ کیشیک که له سه‌ر بنه‌مای زیل و به‌می بره‌گه‌کانه. کیشی شیعری چینی و ویتنامی لەم دەستەییە. (۱۳۸۱: ۲۴)

له پۆلێن کردنیکی دیکەدا، وه‌حیدیان کامیار، کیش له‌ زمانه‌ جۆراوجۆره‌ کانا به‌سه‌ر پینچ دەستەدا دابه‌ش ده‌کات:

۱- کیشی چەندبیتی: که‌ بناغه‌ی له‌ سه‌ر ریک‌وپیکی بره‌گه‌ درێژ و کورته‌کان له‌ خشته‌گه‌لی به‌ک شیعره‌. ئەم جۆره‌ کیشه‌ تایبەتی ئەو زمانانەییە که‌ پینته‌ ده‌نگداره‌کان و بره‌گه‌کان به‌ درێژ و کورت دابه‌ش ده‌بن و جۆری بره‌گه‌کان بریتین له‌ کورت، درێژ و کیشراو [که‌شیده]. کیشی شیعری فارسی، عەرەبی، سانسکریت و یۆنانی کۆن لەم دەستەدان.

۲- کیشی زەبری: بنه‌مای ئەم کیشه‌ ته‌نیا له‌ سه‌ر هاوسه‌نگی ژماره‌ی زه‌بره‌کانی هه‌ر خشته‌ی شیعردایه‌ و ژماره‌ی بره‌گه‌کان ڕه‌نگه‌ بگۆردرین. ئەم کیشه‌ تایبەتی ئەو زمانانەییە که‌ بره‌گه‌کانی زه‌بردار بنه‌مایه‌ و بره‌گه‌کانی بێ‌زه‌بر به‌ توندی ئەدا ده‌کرین، وه‌کوو شیعری ئینگلیزی کۆن و ئەلمانی.

۳- کیشی ئاھەنگی: تایبەتی ئەو زمانانەییە که‌ زیل و به‌می له‌ وشه‌یه‌کی به‌ک بره‌گه‌بیدا ده‌بیته‌ هۆی گۆڕینی مانا‌که‌ی، وه‌کوو کیشی شیعری چینی.

۴- کیشی ژماره‌یی: ته‌نیا هاوسه‌نگی بره‌گه‌کانی هه‌ر خشته‌ گرنه‌گه‌ و ئەم کیشه‌ تایبەتی ئەو زمانانەییە که‌ درێژی و کورتی بره‌گه‌کان و زه‌بر و زیل و به‌می ده‌وریکیان نییه‌، وه‌کوو شیعری فەرانسەیی و ژاپۆنی.

۵- کیشی زەبری-بره‌گی: که‌ له‌وه‌دا هه‌م ژماره‌ی زه‌بره‌کان و هه‌م ژماره‌ی بره‌گه‌کان ده‌ژمێردریت. لەم جۆره‌ کیشه‌دا گۆڕانی جێی زه‌بره‌کان و که‌م و زیاد‌کردن‌یان گرنه‌گه‌ره‌ تا گۆڕانی بره‌گه‌کان، وه‌کوو شیعری ئەم‌رۆی ئینگلیزی. (۱۳۹۷: ۷۰)

به‌ برۆای نووسه‌ر، پۆلێن کردنی دووهم له‌ پۆلێن کردنی سه‌ره‌کی هه‌مه‌لایه‌نتره‌. به‌ هه‌ر حال، به‌ پێی هه‌ر دوو پۆلێن کردنه‌که‌، زمانی کوردی خاوه‌ن دوو جۆر کیشی عه‌رووزی و بره‌گیه‌.

۳- سێ بۆچوون له‌سه‌ر نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی

سێ ڕوانگه‌ بۆ نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی له‌ ئارادا‌یه‌: برۆای سه‌ره‌کی ئەوه‌یه‌ که‌ نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی، له‌گه‌ڵ پیناسه‌ی کورده‌کاندا بووه‌ و ته‌مه‌نیکی دوورودرێژی هه‌یه‌. به‌ برۆای هه‌سه‌ن‌پوور، سه‌ره‌تا‌کانی ده‌رکه‌وتنی نیشتمانپه‌روه‌ری له‌ نێو کورددا ده‌گه‌رێته‌وه‌ بۆ سه‌ده‌ی شازده‌ی زایینی. له‌ ڕوانگه‌یه‌کی دیکه‌وه‌، نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی دیارده‌یه‌کی مۆدێرنه‌ و ته‌مه‌نی زۆر که‌متر له‌ چوارسه‌د ساڵه‌. وه‌لی پێی له‌ سه‌ر ئەم ڕوانگه‌یه‌ی دوایی داده‌گریت. ڕوانگه‌ی سێهه‌م نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی به‌ دیارده‌یه‌کی کۆن له‌قه‌لم ده‌دات که‌ پاشان له‌ ژێر کاریگه‌ری بارودۆخی فه‌ره‌ه‌نگی-سیاسی مۆدێرن‌دا دیسان پیناسه‌ کراوه‌ته‌وه‌ و گۆڕانکاری به‌سه‌ردا هاتوو (ولی، ۱۳۹۸: ۲۱). به‌ پێی ئەم بۆچوونه‌ نه‌ته‌وه‌خوایزی کوردی له‌ دوای قۆناغی مۆدێرن، به‌ شیوازیکی تازه‌ سه‌ری هه‌ل‌داوه‌ته‌وه‌. به‌

¹ Accentual.

² Quantitative.

³ Tonic.

بروای تو‌یژه‌ری ئەم باسه، نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردی دیارده‌یه‌کی مۆدێرنه، نه‌ک سیسه‌د یان چورسه‌د ساڵه و هه‌ر بۆیه‌ش روانگه‌کانی وه‌لی له‌م باره‌وه به‌ باوه‌رپێکراو ده‌زانی. نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردی، به‌ره‌می مۆدێرنیته‌یه، که له‌ دوای سه‌ره‌ه‌ل‌دانی ده‌وله‌تی ناوه‌ندی له‌ ئێران و عێراق و تورکیه سه‌ری‌هه‌ل‌داوه. ده‌وله‌تی ئێران و تورکیه توندوتیژی‌یان به‌رامبه‌ر به‌ کورد پێشان داوه و هه‌ر دوو ده‌وله‌ته‌که‌ یه‌ک پێناسه‌یان به‌ په‌رسی ناسیوه و دانیان به‌ جیا‌وازی پێناسه‌ی کورددا نه‌ناوه. نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردیش شیوه‌یه‌ک له‌ به‌رخۆدان و ده‌رب‌ینی نا‌ه‌زایی بووه له‌ به‌رامبه‌ر ئەم په‌رۆسه‌یه‌دا (ولی، ۱۳۹۸: ۱۳۲). ئە‌گه‌ر دان به‌م بروایه‌دا بنیین، نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردیش له‌ دوای ده‌وله‌تی په‌زاشا له‌ ئێران و مسته‌فا که‌مال له‌ تورکیادا سه‌ری‌هه‌ل‌داوه.

حه‌سه‌نپوور به‌و پێیه‌ی بروای وایه ئەم هه‌سته له‌ سه‌ده‌ی شازده‌ی زایینییه‌وه‌ بوونی هه‌یه و مه‌م و زین‌ی‌خانی له‌م بواره‌دا زۆر گرنگه، زمان و دامه‌زرانی فۆرمیکه‌ ئه‌ده‌بی، له‌ بنه‌ره‌تا به‌ په‌رۆسه‌یه‌کی سیاسی ده‌زانی که به‌سه‌راوه‌ته‌وه به‌ بارودۆخی کۆمه‌لایه‌تی و رێکخراوه‌کانی وڵاتی‌ک. ئەو، په‌یوه‌ندی نیوان ده‌سه‌لاتی سیاسی و فۆرمی ئه‌ده‌بی وه‌کوو په‌رۆسه‌یه‌کی گه‌شه‌سندن تاوتو‌ی ده‌کات (ولی، ۱۳۹۸: ۱۲۰). که‌وابی، سه‌ره‌ه‌ل‌دانی شی‌ع‌ری عه‌رووزی له‌ ئه‌ده‌بی کرمانجی ناوه‌راستدا، پاشان شی‌ع‌ری عه‌رووزی-برگه‌یی له‌ قۆناغی کۆماری کوردستان، پاشان شی‌ع‌ری ئازادی برگه‌یی له‌ کوردستانی باشووردا پێشاند‌ه‌ری رووداوه‌ سیاسییه‌کانه. کیشی برگه‌یی، پێشاند‌ه‌ری نه‌ته‌وه‌خو‌ازی له‌ ئه‌ده‌بی کرمانجی ناوه‌راسته. له‌ کوردستانی رۆژه‌لات و باشووردا دوو نمونه له‌ گرنگترین بزوتنه‌وه‌کانی نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کورد بریتین بوون له‌ شۆرش‌ی قازی محه‌مه‌د له‌ مه‌هاباد و شۆرش‌ی مه‌لا مسته‌فا بارزانی له‌ کوردستانی باشووردا. به‌ بروای نووسه‌ر له‌ ژێر کاریگه‌ری بزوتنه‌وه‌ی قازی محه‌مه‌د و سه‌ره‌ه‌ل‌دانی نه‌ته‌وه‌خو‌ازی له‌ کوردستانی ئێراندا شی‌ع‌ری عه‌رووزی قۆناغی نالی بۆ شی‌ع‌ری عه‌رووزی-برگه‌یی ده‌گۆرد‌رێت. موهته‌دی، شی‌ع‌ری ئەم قۆناغه به‌ شی‌ع‌ری نیئۆکلاسیک یان قوتابخانه‌ی موکریان ناو له‌ ده‌بات و بروای وایه که شاعیرانی ئەم قوتابخانه‌یه له‌ هه‌ر دوو جۆر کیشی برگه‌یی و عه‌رووزی له‌ هۆنینه‌وه‌ی شی‌ع‌ره‌کانیاندا که‌لکیان وه‌رگر‌تووه (موهته‌دی، ۲۰۱۱: ۶۶)؛ که‌سانیک وه‌کوو هه‌ژار، هێمن و ئاوات. لێره‌دا مۆدێرن‌بوونی نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردی و ئەوه‌ی که ئەم دیارده‌یه کاردانه‌وه‌یه‌که به‌ ده‌وله‌تی ناوه‌ندی له‌ ئێراندا (بیرو‌رای وه‌لی) و په‌یوه‌ندی نیوان سه‌ره‌ه‌ل‌دانی فۆرمی ئه‌ده‌بی و رووداوه‌ سیاسییه‌کان (بیرو‌رای حه‌سه‌نپوور) تاوتو‌ی کراوه. یه‌کیک له‌و رووداوه‌ سیاسیانه‌ی که کاریگه‌ری له‌ سه‌ر گۆرانی کیشی شی‌ع‌ری کوردی بووه، سه‌ره‌ه‌ل‌دانی بزوتنه‌وه‌ی مه‌لا مسته‌فا بارزانییه. بزوتنه‌وه‌کان و هۆکاره‌کانی دیکه‌ش له‌ سه‌ر ئەم باب‌ه‌ته کاریگه‌رییان بووه، به‌لام لێره‌دا کاریگه‌ری ئەم بزوتنه‌وه‌یه تاوتو‌ی ده‌کرێت. لێره‌شدا نه‌ته‌وه‌خو‌ازی کوردستانی باشوور کاردانه‌وه‌یه‌که به‌ چالاکییه‌کانی حکومه‌تی ناوه‌ندی و، فۆرمی نو‌ی ئه‌ده‌بی به‌ بۆنه‌ی ئەم رووداوه‌ سیاسییه‌وه‌ سه‌ره‌ه‌ل‌ده‌دات.

۴- پێشینه‌ی تو‌یژه‌یه‌وه

لوقمانی، تو‌یژه‌یه‌وه‌یه‌کی له‌ سه‌ر کیشی شی‌ع‌ری برگه‌یی و کلاسیکی کوردی ئەنجام داوه. ناوبراو له‌و باوه‌ره‌دا‌یه‌که:

تایبه‌تمندیی هاوبه‌شی ریتیم، ئاواز و کیشی شیعر له زۆربه‌ی ناوچه‌کانی کوردستاندا له‌وه‌دایه‌که کیشی شیعرى گۆرانى و فۆلكلۆر له سه‌ر بنه‌ماى ده‌ بره‌گه‌یه. گرنه‌گترین سه‌رچاوه‌یه‌ك كه نمونه‌ی ساده و ئاسایی شیعر بێ، شیعرى ئایینی، فۆلكلۆر، ئامۆزگاری و په‌ندى پیشینیانه... له لیکۆلینه‌وه‌یه‌ك له‌سه‌ر شیعرى فۆلكلۆردا بۆم ده‌رکه‌وت كه کیشی زۆربه‌ی هه‌ره‌ زۆرى ئەم شیعرانه ده‌ بره‌گه‌یه.

كوورەى هه‌ناسه‌م به‌رد مه‌تاوینۆ
گه‌ردى سه‌ر كىوان من مه‌لاونۆ
(۱۳۸۹: ۴۶۰)

ناوبراو سه‌باره‌ت به‌ کیشی عه‌رووزى و تایبه‌تمه‌ندییه‌کانی له‌ شیعرى کوردیدا ده‌لێت:

به‌ برۆای من هۆی كه‌لك‌وه‌رگرتن له‌ شیعرى عه‌رووزى له‌ لایه‌ن شاعیرانى کوردوه‌ ئه‌مه‌یه‌ كه، یه‌ كه‌م، زۆربه‌ی شاعیرانى کلاسیكى [كورد] مامۆستای ئایینی بوون و سه‌رچاوه‌ی فیرکاریان ئایین، زمان و وێژه‌ی عه‌ره‌بى بووه. دووه‌م، هاوكات له‌ گه‌ل فیربوونی عه‌ره‌بى، له‌ گه‌ل به‌ره‌مى شاعیرانى گه‌وره‌ی فارسیدا ئاشنایه‌تیان په‌یدا کردوه. دیوانى حافیز، بوستان و گۆلستانی سه‌عدى سه‌رچاوه‌ی خوێندنیان بووه. شاعیرانى کورد زۆربه‌یان کیشی عه‌رووزیان به‌ کار هیناوه (۴۶۷)

زیامه‌جیدی و ئەمینى (۱۳۸۹) له‌ وتاریکدا لیکۆلینه‌وه‌یان له‌سه‌ر شیعرى فۆلكلۆرى کوردی كه‌له‌پورى کردوه و به‌شى یه‌ كه‌میان بۆ به‌یت داناوه. «به‌یت له‌ شیعرى كه‌له‌پوریدا بریتیه‌ له‌و چیرۆكه‌ شیعره‌ فۆلكلۆریانه‌ له‌ نه‌ته‌وه‌کانی پیشووه‌ ده‌مه‌ده‌م گێردراوه‌ ته‌وه. بابه‌ته‌کانی ئەم شیعرانه‌ جۆراوجۆرن، وه‌ك: بابه‌تگه‌لى دینی، عیرفانى، پاله‌وانى، میژووبى، چیرۆكى هه‌ست‌بزوین و وه‌سفى سروشت» (ضیامجیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

محهمه‌دى (۱۳۸۹) له‌ توێژینه‌وه‌یه‌كى دیکه‌دا کیشی بره‌گه‌یى له‌ وێژه‌ی کوردیدا تاوتوێ کردوه. ناوبراو له‌ و باوه‌ر ده‌دایه‌ كه «ده‌ کرێت له‌ پیشینه‌ی شیعره‌ فارسیه‌کانی گاتاكانى زه‌رده‌شت، به‌ دووی کیشی شیعرى کوردیدا بین كه‌ له‌ روانگه‌ی زۆریك له‌ توێژه‌رانه‌وه‌ بنه‌ماى زمانى شیعرى کوردیشن. ژماره‌ی فۆنیمه‌كان له‌ زمانى کوردیدا زۆرن و هاوكات وتن و نووسینی ئەم زمانه‌ زۆر له‌یه‌ك نزیکن» (۴۳۸).

گه‌ردى (۱۳۸۳) له‌ توێژینه‌وه‌یه‌كدا هه‌موو شیعرى کلاسیكى خاوه‌ن کیشی عه‌رووزى، بره‌گه‌به‌ندى کردوه و کیشه‌ عه‌رووزیه‌کانی جیا کردوه‌ ته‌وه. به‌ برۆای توێژه‌ر، زۆربه‌ی شیعرى کلاسیكى کوردی به‌پێی کیشی هه‌زه‌ج (مفاعیلن) و په‌مهل (فاعلاتن) دایه‌ تا ره‌جه‌ز (مستفعلن) و موجته‌س (مفاعلن) (۷۶۳). بۆ نمونه‌ له‌ هه‌موو شیعره‌کانی نالی و مه‌حویدا شیعریک به‌ کیشی (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن) نییه.

گه‌ردى (۲۰۱۴) له‌ کتیبیکى دیکه‌دا به‌ نیوی کیشناسیى کوردی، بنه‌ما و تایبه‌تمه‌ندییه‌کانی کیشی شیعرى کوردی له‌ شیوه‌ی کلاسیک و ئازاد و بره‌گه‌یى و عه‌رووزیدا تاوتوێ کردوه. له‌م کتیبه‌دا، کیشی شیعرى کوردی، له‌ سه‌ر بنه‌ماى کیشی عه‌رووزى و بره‌گه‌یى له‌ چوارچێوه‌ی کلاسیک و ئازاددا باس کراوه. بۆ نمونه‌ له‌م کتیبه‌دا جۆره‌کانی بره‌گه‌ له‌ زمانى کوردیدا به‌سه‌ر چوار جۆردا دابه‌ش کراوه كه‌ بریتین له‌:

- «- برگه‌ی کورت: برگه‌یه کی کراوه‌یه. بزوینه‌که‌ی کورته. دوو جوّره:
- ئه‌لف- (نه‌بزوین + بزوینی کورت). وه کوو (کوار/ ره) له وشه‌ی (کوره) دا، (م/ نه، ژ/ نی، ک/ په، د/ لم) له (منه، ژنی، کپه، دلّم) دا.
- ب- (نه‌بزوین + نیمچه بزوین + بزوینی کورت) وه کوو (خوه) له زاری کرمانجی سه‌روودا.
- ۲- برگه‌ی درێژ: چوار جوّره:
- ئه‌لف- (نه‌بزوین + بزوینی کورت + نه‌بزوین). وه کوو سه‌ر، ده‌م، کور، بر...
 ب- (نه‌بزوین + نیمچه بزوین + بزوینی کورت + نه‌بزوین) وه کوو (خوه‌ش) له زاری کرمانجی سه‌روودا.
- ج- (نه‌بزوین + بزوینی درێژ). وه کوو لا، دی، نو، کی
 د- (نه‌بزوین + نیمچه بزوین + بزوینی درێژ). وه کوو: کوا، چیا، خوا...
 ۳- برگه‌ی که‌شیده: سێ جوّره:
- ئه‌لف- (نه‌بزوین + بزوینی کورت + نه‌بزوین + نه‌بزوین). وه کوو چه‌ند، سه‌خت، کورد...
 ب- (نه‌بزوین + بزوینی درێژ + نه‌بزوین). وه کوو دوور، سال، شیر...
 ج- (نه‌بزوین + نیمچه بزوین + بزوینی درێژ + نه‌بزوین). وه کوو: خوار، دیار، سیار، بوار...
 ۴- برگه‌ی زایده: دوو جوّره:
- ئه‌لف- (نه‌بزوین + بزوینی درێژ + نه‌بزوین + نه‌بزوین) وه کوو: سارد، ئارد، قورت، می‌رد...
 ب- (نه‌بزوین + نیمچه بزوین + بزوینی درێژ + نه‌بزوین + نه‌بزوین). وه کوو: خوار، بوارد، کوارگ.
 (۱۷)

کتیبیکی دیکه له‌سه‌ر کیشی شیعی کوردی به‌ زمانی فارسی هه‌ر به‌م ناوه‌وه، نووسراوه‌ی عه‌بدو‌لخالیق په‌ره‌یزی-یه (۱۳۹۶). په‌ره‌یزی هه‌ولێ داوه‌ باس له‌ په‌هه‌نده‌ جوّراو جوّره‌کانی شیعی کوردی و کیشی ئەم شیعه‌ بکات. دیسان وه کوو نموونه‌یه‌ک، ئاماژه‌ بۆ جوّره‌کانی کیش له‌م کتیبه‌دا ده‌که‌ین. په‌ره‌یزی برگه‌کان له‌ زمانی کوردیدا به‌سه‌ر پینج ده‌سته‌دا دابه‌ش ده‌کات که‌ بریتین له‌:

- ۱- برگه‌ی کورت وه‌ کوو: (با) و (پته)؛
 - ۲- برگه‌ی ناونجی وه‌ کوو: (با) و (برا) و (بله‌چ)؛
 - ۳- برگه‌ی درێژ وه‌ کوو: (ژار)، (بژار)، (رژد)، (پرشت)؛
 - ۴- برگه‌ی که‌شیده وه‌ کوو: (سارد)، (بژارد)؛
 - ۵- برگه‌ی زۆر که‌شیده: وه‌ کوو رۆیشت. (۱۰۲)
- کتیبیکی تر له‌سه‌ر کیش له‌ زمانی کوردیدا، به‌ره‌می نووری فارس حه‌مه‌ خانه (۲۰۰۴). نووری فارس حه‌مه‌ خان هه‌ولێ داوه‌ بابه‌ته‌ جوّراو جوّره‌کانی کیش تاوتوێ بکات. وه‌ کوو نموونه‌یه‌ک، ئەو جوّره‌کانی کیش له‌ زمانی کوردیدا به‌سه‌ر دوو جوّری کورت و درێژدا دابه‌ش ده‌کات (۷۸).
- هه‌موو ئەم لیکۆلینه‌وانه‌ به‌ بروایه‌کی فۆرمالیستی نووسراونه‌ته‌وه‌ و له‌ روانگه‌ نوێکانی تر وه‌ کوو کۆمه‌لناسیی ئەده‌بیات یان خویندنه‌وه‌ په‌خه‌نیه‌یه‌کان که‌ لکیان وه‌رنه‌گرتووه‌. خالی دیکه‌ ئەوه‌یه‌ که‌ له‌ سه‌ر بنه‌ماکانی کیش له‌ زمانی کوردیشدا کۆده‌نگی نییه‌. بۆ نموونه‌ - هه‌ر ئەو جوّره‌ که‌ ئاماژه‌م بۆ کرد - له‌ سه‌ر جوّره‌کانی کیش له‌ زمانی کوردیدا سێ نووسه‌ر سێ بروای جوّراو جوّریان هه‌یه‌، له‌ حالیکدا له‌ سه‌ر جوّره‌کانی کیش له‌ زمانی فارسی و عه‌ره‌بیدا کۆده‌نگی هه‌یه‌. له‌م وتاره‌دا له‌ دیدیکی په‌خه‌نیه‌وه‌ هه‌ول دراوه‌ کاریگه‌ریی رووداوه‌ سیاسیه‌کان له‌ سه‌ر کیشی شیعی کوردی هه‌لبه‌سه‌نگیندریت.

۵- دوو بزووتنه‌وهی سیاسی له رۆژه‌لات و باشووردا

له‌م به‌ش‌ه‌دا هه‌ول ده‌دری‌ت گرنگیی دوو شو‌رسی مه‌لا مسته‌فا و قازی محه‌مه‌د و کاریگه‌رییان له سه‌ر زمان و وێژه‌ی کوردی زۆتر شی‌بکریته‌وه. یه‌کیک له گرنگترین رووداوه سیاسییه‌کان له کوردستانی رۆژه‌لاتدا، پیکه‌پینانی کۆمار بوو. ئەم رووداوه کاریگه‌ریی زۆری له سه‌ر شیعر و به‌ره‌می ئەده‌بی کوردیی رۆژه‌لات بووه. هاوکات له‌گه‌ل ئەم بزووتنه‌وه‌یه، بزووتنه‌وه‌ی مه‌لا مسته‌فاش له کوردستانی باشووردا سه‌ره‌له‌ده‌دات که لێره‌دا ئاماژه‌یه‌ک به ئەم دوو رووداوه و گرنگییان له باری میژووویییه‌وه ده‌کری‌ت. پاش ده‌ست‌پیکردنی شه‌ری جیهانیی دووهم، ئێران ئە‌گه‌رچی بی‌لایه‌نی خۆی له به‌رامبه‌ر ئەم رووداوه‌دا ده‌برێ، به‌لام ره‌زا شا، له راستیدا په‌یوه‌ندییه‌کی نزیک له‌گه‌ل ئە‌لمانیا دامه‌زراندبوو و ته‌نانه‌ت ئەم وڵاته‌ چهند پرۆژه‌ی پیشه‌سازیی له ئێراندا هه‌بوو. ئەم په‌یوه‌ندییه‌ بووه هۆی ناره‌زایی به‌ریتانیا و یه‌کیته‌ی سو‌قییه‌ت. هه‌ر به‌م بۆنه‌شه‌وه له‌ ساڵی ۱۹۴۱ی زایینیدا (۱۳۲۰ی کۆچی هه‌تاوی) وڵاتی ئێران له‌ لایه‌ن ئەم دوو وڵاته‌وه داگیرکرا. باشووری ئێران که‌وته ژێر ده‌سه‌لاتی به‌ریتانیا و باکووری ئێران که‌وته ژێر ده‌سه‌لاتی یه‌کیته‌ی سو‌قییه‌ت. مه‌لبه‌ندی موکریان له‌ ماوه‌دا له‌ ژێر ده‌سه‌لاتی سو‌قییه‌تدا بوو. دوا‌ی ئەم رووداوه گرنگه، ده‌رفه‌تیکی میژووویی جو‌ر ده‌بی‌ت بۆ جوولانه‌وه‌ی سیاسی. هه‌ر له‌م ده‌رفه‌ته‌دا کۆمه‌له‌ی ژ-ک داده‌مزری‌ت. عه‌بدوهره‌حمانی شه‌ره‌فکه‌ندی (هه‌ژار) له کتیی چیشتی مجتووردا - که خودژیان‌نامه‌یه - دامه‌زرانی ئەو کۆمه‌له‌یه به‌م شیوه‌ی ده‌کاته‌وه:

له پاش قه‌ومانی شه‌هریوه‌ر و هاتنی روس بۆ مه‌لبه‌ندی موکریان، ئەفسه‌ریک له‌ لایه‌ن کۆمه‌له‌ی هیوا‌ی کوردستانی به‌رده‌ست عێراقدا هاتووه‌ته‌ سابلاخ و ده‌یه‌وێ که‌سی په‌یدا بکا که‌ گوێ له ئامۆژگاری بگرێ. چهند رۆژیک له‌م و له‌و پرسیار ده‌کا پێ ده‌لێن زه‌بیحی ده‌م له‌و مه‌سه‌لانه‌ وه‌رده‌دا. زه‌بیحی، حوسه‌ینی پێ ده‌ناسینی و چهند که‌سیش ساز ده‌که‌ن که‌ گوێ له‌و ئەفسه‌ره‌ که‌ ناوی میرحاجه‌ بگرن. یازده‌ که‌س له‌ باغی سیسه‌ی سابلاخ ده‌گه‌ل میرحاج کۆ ده‌بنه‌وه. له‌سه‌ر ئامۆژگاری ئەو حیزبی ژ.ک. داده‌مه‌زرینن. سویندنامه‌که‌ی ده‌نووسنه‌وه. پرۆگرامی حیزبی هیوا به‌ تۆزیک ده‌ستکارییه‌وه ده‌که‌نه‌ پرۆگرامی ژ.ک. (۲۰۰۷: ۵۳)

هه‌ر ئەو جو‌ره‌ که‌ له‌ باسه‌که‌ی هه‌ژاردا دیاره، حیزبی هیوا کاریگه‌ریی زۆری بووه له‌سه‌ر دامه‌زرانی کۆمه‌له‌ی ژ-ک. قازی محه‌مه‌د و هه‌ژار ئەندامی ئەم حیزبه‌ بوون. پاشان که‌ ئەم حیزبه‌ داده‌مه‌زری‌ت و چالاکیی سیاسی خۆی ده‌ست پێده‌کات، قازی محه‌مه‌د ده‌بی‌ته‌ سه‌رۆک. ئەم حکوومه‌ته‌ یه‌که‌م حکوومه‌تی کورده‌ له‌ رۆژه‌لاتی ناوه‌راست له‌ سه‌ده‌ی بیسته‌مدا. له‌ مه‌رامنامه‌که‌دا به‌ هه‌ندیک داخواز وه‌کوو مافی چاره‌ی خۆنووسین، فیکردن و که‌لک‌وه‌رگرتن له‌ زمانی کوردی له‌ ناوچه‌ کوردنشینه‌کان، دوروس کردنی هاوده‌نگی له‌ نیوان جووتیار و ده‌ره‌به‌گدا، هه‌ول‌دان بۆ گه‌شه‌سەندنی کشت‌وکال، بازرگانی، که‌لتوو‌ر و ته‌ندروستی و مافی چالاکیی سیاسی له‌ رینگای گه‌شه‌سەندن و پیشکه‌وتنی وڵاتدا ئاماژه‌ کراوه (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

ئەم حیزبه‌ باس له‌ هه‌ندیک داخوایی سیاسی، کۆمه‌لایه‌تی، مه‌ده‌نی و ئابووری ده‌کات و بنه‌رته‌ی ئەو هه‌لوێستانه‌ش نه‌ته‌وه‌خوایی و مافی چاره‌ی خۆنووسینی کورده‌. گه‌رچی کۆمه‌له‌ی ژ-ک و کۆمار ته‌مه‌نیان کورت بوو، به‌لام کاریگه‌ریی زۆریان بووه له‌ سه‌ر بیرورای رووناکییان و شاعیرانی ئەم سه‌رده‌مه‌. ئەو سی شاعیره‌ی لێره‌دا وه‌کوو نوێنه‌ری قوناغی شیعرێ بره‌گیی-عه‌رووری

باسیان لی کرا هه موویان له گه‌ل ئه‌و بزووتنه‌وه‌یه‌دا په‌یوه‌ندیان هه‌بووه. به‌و جو‌ره که له کتییی چیشتی مجبۆردا ئاماژه‌ی بۆ کراوه، دامه‌زرانی کۆمه‌له‌ی ژ-ک له ژێر کاریگه‌ریی حیزبی هیوای کوردستان و ئه‌فسه‌ریکی کوردی عێراق به‌ نیو ئه‌حمه‌دی میرحاج بووه. ئه‌حمه‌دی میرحاج، لایه‌نگری له‌ شۆرشێ مه‌لا مسته‌فا کردووه. ئه‌م شۆرشه‌ درێڤ‌خایه‌نترین شۆرشه‌ له‌ کوردستانی باشووردا. رێبه‌ری ئه‌م شۆرشه‌ مه‌لا مسته‌فا بارزانی بوو. لێره‌دا ئاماژه‌ به‌ کورته‌یه‌ک له‌ ژبانی ده‌ کرێت. مه‌لا مسته‌فا شۆرشێ خۆی له‌ ١٩٤٣ وه‌ ده‌ست پێده‌کات، دوا به‌دوای خۆبه‌ده‌سته‌وه‌دانی شیخ ئه‌حمه‌دی برای، ئه‌و سه‌ر له‌نوێ تێهه‌ڵچوووه، میری عێراقی بریاری دوور خستنه‌وه‌ی بۆ ئێران دا. له‌ شوباتی ساڵی ١٩٤٥ دا دێته‌ به‌غدا. میر، به‌ داواکارییه‌که‌ی رازی ده‌بێت که‌ بگه‌رێته‌وه‌ ناوچه‌که‌ی خۆی و چه‌که‌کان کۆبکاته‌وه‌ بۆ که‌وته‌سه‌ردان و گه‌رێان له‌ ناو گونده‌کان و هاندانی خه‌لک بۆ شۆرش نانه‌وه. له‌ شوباتی ١٩٤٥ دا هێزێکی سوپایان نارده‌ سه‌ری و ناوچه‌ی زێبار و بارزانیان ره‌تاندا، ناچاریان کرد له‌ تشرینی یه‌که‌می ئه‌و ساڵه‌دا له‌ گه‌ل شیخ ئه‌حمه‌دی برای په‌نا به‌رنه‌ به‌ر سنووری ئێران، پاش تیکچوونی شۆرشه‌که‌ شیخ ئه‌حمه‌د ده‌گه‌رێته‌وه‌ عێراق. به‌لام مسته‌فا به‌خۆی و دوو هه‌زار لایه‌نگرانی به‌ره‌وو مه‌هاباد ده‌روات.

ئه‌م کورته‌یه‌ په‌یوه‌ندیی نیوان شۆرشێ قازی محمه‌د و مه‌لا مسته‌فا بارزانی و کاریگه‌ریی شۆرشێ مه‌لا مسته‌فا له‌ سه‌ر کۆمار ده‌رده‌خات. له‌ قۆناغه‌ دواییه‌کاندا، مه‌لا مسته‌فا ده‌روات بۆ یه‌کێتی سۆقییه‌ت و چه‌ند سالیکیش له‌وێ ژیاوه. ته‌نیا حیزبی سیاسی ئه‌وکاته‌ی کوردستانی باشوور، پارتی دیمۆکراتی کوردستان بووه که‌ دژ به‌ ده‌سه‌لاتی حکومه‌تی عێراق جوو‌لاوه‌ته‌وه‌. زۆربه‌ی چالاکه‌ سیاسییه‌ کورده‌کانی باشوور، وه‌کوو ئێبراهیم ئه‌حمه‌د، جه‌لال تاله‌بانی و فرانسوا هه‌ریری، بۆ ماوه‌یه‌ک ئه‌ندامی ئه‌م پارتیه‌ بوون. هه‌ژاری موکریانیش هاوکاری له‌ گه‌ل ئه‌م پارتیه‌دا بووه. ئه‌م شۆرشه‌ توانیویه‌تی هه‌ندیک ده‌ستکه‌وتیشی هه‌بێ: وه‌کوو دامه‌زرانی کۆری زانیاریی کورد، فێرکردن و خوێندن به‌ زمانی کوردی، ئۆتۆنۆمی بۆ هه‌ندیک له‌ ناوچه‌کانی کوردستانی باشوور و هتد. به‌لام ساڵی ١٩٧٥ ئه‌م شۆرشه‌ شکست ده‌خوات و هه‌ندیک له‌ ئه‌ندامانی لی جیا ده‌بنه‌وه‌ و پارتی یه‌کێتی داده‌مه‌زرێن. دوو بزووتنه‌وه‌ی قازی محمه‌د و مه‌لا مسته‌فا له‌ گه‌رنگترین بزووتنه‌وه‌کانی کوردستانی رۆژه‌لات و باشوور بوون و توانیویانه‌ بۆ ماوه‌یه‌ک هه‌ندیک ده‌ستکه‌وتیشیان هه‌بێت و کاریگه‌رییان بووه له‌ سه‌ر نه‌ته‌وه‌خواری و بزافی ئه‌ده‌بی له‌ کوردستانی رۆژه‌لات و باشووردا.

٦- قۆناغی زال‌بوونی کێشی عه‌رووزی

پیش نالی، زاری هه‌ورامی به‌سه‌ر ئه‌ده‌بی کوردی له‌ کوردستانی رۆژه‌لات و باشووردا زال بووه. به‌ناوبانگترین شاعیری ئه‌م قوتابخانه‌یه‌ مه‌وله‌وی کورده‌ که‌ هه‌موو شیعه‌ره‌کانی به‌ شیوه‌ی بره‌گیی و له‌ چوارچێوه‌ی جووت‌سه‌روادان. به‌ نالی-یه‌وه‌ وه‌رچه‌رخانیکی به‌رچاو له‌ شیعری کوردی سه‌ری هه‌لداوه. نالی، هه‌موو شیعه‌ره‌کانی خاوه‌ن کێشی عه‌رووزین و ته‌نانه‌ت یه‌ک خشته‌ یان به‌یت له‌ دیوانه‌که‌یدا نابینین که‌ کێشی بره‌گیی هه‌بێت. نالی که‌ مه‌لای ئایینی و له‌ گه‌ل ئه‌ده‌بی فارس و عه‌ره‌دا ئاشنایی بووه، له‌ قالمه‌لیک وه‌کوو غه‌زله‌، قه‌سیده‌ و موسته‌زاد بۆ شیعه‌ره‌کانی که‌لکی

وه‌گر تووه. به نالی-یه‌وه قوناغی شیعیری عه‌رووزی له ئه‌ده‌بی کرمانجیی ناوه‌پراستدا ده‌ست پیده‌کات. شاعیرانی به‌ناوبانگی ئه‌م قوناغه، له کیشی عه‌رووزی بو هۆنینه‌وه‌ی شیعه‌کانیان که‌لک وه‌رده‌گرن. له هه‌ندیک له سه‌رچاوه‌کاندا شیعیری ئه‌م قوناغه‌یان به نیوی «قوتابخانه‌ی بابان»‌یش هیناوه. (حاجی قادر، ۱۳۹۰: ۲۷ پیشه‌کی). نالی، مه‌حوی و سالم له به‌ناوبانگترین شاعیرانی ئه‌م قوناغه‌ن و به سێ کوچکه‌ی بابان ناسراون. شاعیرانی دیکه‌ی به‌ناوبانگی ئه‌م قوناغه‌ش وه‌کوو حاجی قادر و شیخ ره‌زاش له کیشی عه‌رووزی که‌لکیان وه‌گر تووه.

نالی هه‌موو شیعه‌کانی عه‌رووزییه و هه‌یج شیعیریکی به‌پیی کیشی بره‌گییه نییه و ئه‌م تایبه‌تمه‌ندییه له شیعیری مه‌حوی و سالم-یشدا ده‌بینین. نالی بو جاری یه‌که‌م قالیی غه‌زهل و قه‌سیده دینیتته نیو ئه‌ده‌بی زاری کرمانجیی ناوه‌پراسته‌وه. بابته‌ی شیعه‌کانی ئه‌و زۆرتتر ئه‌ویندارانه و وه‌سفی سروشت و هتده و پرسى سیاسى و کۆمه‌لایه‌تی هینده له شیعه‌کانیدا به‌دی ناكریت. عه‌زیز گه‌ردی له لیکۆلینه‌وه‌یه‌کیدا، له‌سه‌ر ئه‌و بره‌وايه‌یه که زۆربه‌ی شیعه‌ کوردییه‌کان له‌سه‌ر کیشه عه‌رووزییه‌کانی وه‌کوو هه‌زه‌ج (مفاعیلین) و ره‌مه‌ل (فاعلاتن) هۆنراونه‌ته‌وه تا ره‌جه‌ز (مستفعلن) و موخته‌س (مفاعیلین) (گه‌ردی، ۱۳۸۳: ۷۶۳). له هه‌موو دیوانی نالیدا شیعیری خاوه‌ن کیشی (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) نییه و شیعیری کلاسیکی کوردی زۆرتتر له باری کیشه‌وه له ژیر کاریگه‌ریی شیعیری حافیز و سه‌عدیدا به‌تا مه‌وله‌وی. هه‌لبه‌ت له زمانی عه‌ره‌بیشدا زۆرتتر وه‌کوو فارسی کیشی شیعر ئارامه تا توند، شیعیری مه‌وله‌وی ده‌بی به‌ نمونه‌ی جیاواز له‌م بواره‌دا بزانیین. ئه‌گه‌ر دواى نالی، چاوی به شیعه‌کانی مه‌حویدا بخشینین، ده‌بینین زۆربه‌ی ئه‌و تایبه‌تمه‌ندیانه‌ی له شیعیری نالیدا هه‌یه له شیعیری ئه‌ویشدا هه‌یه. بو نمونه، ته‌نیا به‌یت یان خسته‌یه‌کیش شیعیری بره‌گییه له دیوانی مه‌حویدا نییه. له هه‌موو دیوانی مه‌حویدا شیعیریک به کیشی (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) نییه و کیش و بابته‌ی شیعه‌کانی مه‌حوی زۆر له‌گه‌ل شیعیری نالیدا دیتته‌وه.

نمونه‌یه‌ک له غه‌زه‌لی نالی:

نه‌مردم من ئه‌گه‌ر ئه‌م جاره بی تو
 نه‌چم شه‌رته هه‌تا ئه‌م خواره بی تو
 ده‌روونم خالییه وه‌ک نه‌ی ده‌نالی
 هه‌واریکی چ پر هه‌واره بی تو...
 (نالی، ۱۳۸۷: ۳۹۱)

نمونه‌یه‌ک له غه‌زه‌لی مه‌حوی:

به‌نووری باده که‌شفی زۆمه‌تی ته‌قوا نه‌که‌م چ بکه‌م
 به‌شه‌معیکی وه‌ها چاری شه‌ویکی وا نه‌که‌م چ بکه‌م
 له‌خه‌زنه‌ی دل‌مدا هه‌رچی هه‌یه هه‌ر داخی سه‌ودایه
 ده‌سا به‌م نه‌قده ده‌ردی عیشقی پی سه‌ودا نه‌که‌م چ بکه‌م
 (مه‌حوی، ۱۳۸۱: ۲۷۳)

سالم، له‌گه‌ل نالی و مه‌حوی، سێ شاعیری به‌ناوبانگی قوتابخانه‌ی شیعیری بابانن. له باری بابته و کیشی شیعه‌وه، شیعیری سالم زۆر ویکچووپی له‌گه‌ل شیعیری نالی و مه‌حوی دا هه‌یه.

بابەتی شیعرەکانی زۆرتەر غیناییە و هەموو شیعرەکانی خاوەن کیشی عەرۆزین. کورتەپەک لە مەر شیعی سالمەو:

سالم هەموو شیعرەکانی لە سەر بەحری عەرۆز داناو. بەشی هەرە زۆری ئەو شیعرانە لە سەر بەحری هەزەج و رەمەل پێکخراون. بە دەگمەن بەحەرەکانی دیکە ی عەرۆزی بە کار هێناوە. لە رووی قافییەو، بە کارهینانی دەنگەکانی ئەلف و بێی کوردی و عەرەبی زۆر دەولەمەند نییە. مەبەست لێرەدا بە کارهینانی ئەو دەنگانەیە لە زمانی عەرەبیدا دەبیستێن. سالم پاش قافییە زۆرە، ئەمانە هەندێ جار لە یەک وشە، هەندێ جار لە پستەپەکی یان پستەپیککی ناتەواو پیک دین. جگە لەو شاعیر هەندێ جار نیوەدێری شیعر کەرت دەکا و بۆ کەرتەکان، قافییە ناووە دوروست دەکا، ئەم هۆنەرە کە مورەسسە (مرصع) ی پێ دەلین، رەوانی و مووسیقاییکی تایبەتی بە شیعرە کە دەدا (خەزنەدار، ۲۰۰۳: ۶۲).

نموونەپەک لە شیعی سالم:

خەراب بێ خانەیی دڵ هەر وه کوو خانەیی خەراب کردم
خوداوەند ئابرووی دیدەم، بەرێ وه ک ئابرووی بردم
هەتا زیندووم دەچینم تۆوی هەر خاری لە دڵ شایەد
کە بێی بۆسەر مەزارم دامەنت بگرن ئەگەر مردم
(۶۵)

۷- شیعی کلاسیکی عەرۆزی-برگەیی

لە دوای سەرھەلدانی بزوتنەوێ قازی محەمەد و بەھیزتر بوونی نەتەوخوازی کوردی، قۆناغی دووھمی شیعی کلاسیکی کوردی زاری کرمانجیی ناوہراست - لە باری کیشەوہ - دەست پێدەکات کە ئەم پڕبازە شیعییە بە شیعی نیۆکلاسیک یان قوتابخانەیی موکریانیش ناوبانگی هەپە (موھتەدی، ۲۰۱۱: ۶۶). دوو شاعیری بەرچاوی ئەم قۆناغە، هێمن و هەژاری موکریانین. لە سەرینەیی شیعی ئەم دوو شاعیرەدا، شیعی سەید کامیل ئیمامیش تاوتوێ کراوە. لە شیعی ئەم دوو شاعیرەدا هەر دوو کیشی برگەیی و عەرۆزی دەبینرێت و جۆراوجۆریی قالبە شیعییەکانیش لە چاو شیعی نالی و مەحویدا زۆرتەر. جگە لەو، بابەتی شیعی نالی و مەحویی هەر بابەتی شیعی حافر و سەدی و شاعیرە کلاسیکە عەرەبەکانە، کە بریتین لە پەسنی پەپەمبەر، بابەتی ئەویندارانە، عیرفان و ھتد. بابەتی سیاسی و نەتەوخوازانە و ئازادیخوازانە لە شیعی ئەواندا بەدی ناکرێت. بەلام لە شیعی ئەم سەرھەمەدا، لە گەل بابەتەکانی پیشوو، ئازادیخوازی و ھەستی نەتەوخوازانەش ھەپە. ھۆکاری سەرھەمەیی ئەو جیاوازییە، بۆ ئەو دەگەریتەوہ کە لە سەرھەمی شاعیرانی قۆناغی پیشوویدا ھەستی نەتەوخوازی ھیشتا سەری ھەلنەدابوو؛ بۆیە ئەم جۆرە ھزرانە لە شیعی ئەواندا بەدی ناکرێت، بەلام لە حاجی قادروہ بە شیوہپەکی فەرمی ئەم چەشنە ھزرانە ھاتە ناو شیعی، ھەرچەند پیشتر ئەحمەدی خانی ھەستی نەتەوخوازی و رووژاندبوو. حاجی قادر ئەگەرچی شیعی نەتەوخوازانەیی ھەپە، بەلام ھەموو شیعرەکانی خاوەن کیشی عەرۆزین، کە دەبێت وە کوو نموونەپەکی جیاواز باسی لێ بکرێت. بۆ نموونە، هێمن شیعی نەتەوخوازانەیی ھەپە و لایەنگری لە مافی کوردان دەکات و ھەم شیعی ئەویندارانە. ھێچ کام لە شیعرەکانی هێمن و ھەژار لە قالبی ئازاددا نیین و ھەموو شیعرەکانی ئەوان قالبی کلاسیکیان ھەپە. لێرەدا چەند نموونە لە شیعی

برگه‌یی و عه‌رووزی هیمن و هه‌ژار دینینه‌وه. سه‌رچاوه‌ی شیعیری هیمن (شیخولئیسلامی، ۱۳۹۶) بووه.

۷-۱- هه‌ژار

عه‌بدولرِه‌حمانی شه‌ره‌فکه‌ندی (هه‌ژار) شاعیر، نووسه‌ر و وه‌رگپیری به‌ناوبانگی سه‌رده‌می قازی محه‌مه‌ده. هه‌ژار له‌ په‌خشان و شیعیری کوردیدا، که‌سایه‌تییه‌کی به‌ناوبه‌نگ و گرنه‌گه؛ بۆ نموونه، سه‌رکه‌وتووترین وه‌رگپیرانی چوارینه‌کانی خه‌ییام به‌ زمانی کوردی هی ئه‌وه. ئه‌و هه‌م ئه‌ندامی کۆمه‌له‌ی ژ-ک بووه و هه‌م لایه‌نگری له‌ بزووتنه‌وه‌ی مه‌لا مسته‌فا کردووه. هه‌ژار له‌ ئیران، عیراق و سووریه ژیاوه و هه‌ر ئه‌م ئه‌زموونه جیاوازه بووه‌ته هۆی شاره‌زایی ئه‌و له‌ زاره‌ جۆراوجۆره‌کانی زمانی کوردی. لیره‌دا نموونه‌ی شیعیری هه‌ژار دینینه‌وه. شیعیری برگه‌یی هه‌ژار (شه‌ره‌فکه‌ندی، ۲۰۰۱):

هه‌ر کوردم

به‌ ده‌ربه‌ده‌ری یان له‌ مآلی خۆم-

له‌ خاکی عه‌ره‌ب له‌ ئیران و رۆم-

کۆک و پۆشته‌ بم روت و ره‌جال ب-

کۆشکم ده‌ قات بی ویرانه‌ مآل ب-

نموونه‌یه‌ک له‌ شیعیری عه‌رووزی هه‌ژار، ته‌خمیس یا موخه‌مه‌سیکه‌ به‌ نیوی «ژارگه‌ی ماران»:

به‌ربه‌رۆچکه‌ش هه‌یه‌ سه‌رمامه‌ شه‌وان من چ بکه‌م-

ئه‌م منالانه‌ که‌ بی کراس و که‌ره‌وان، من چ بکه‌م-

دآلی بردووم کچه‌تیوی که‌ره‌وان، من چ بکه‌م-

«دیت و راده‌برئ وه‌ کوو سه‌روی ره‌وان، من چ بکه‌م-

که‌ به‌ قوریانی نه‌ که‌م رۆحی ره‌وان من چ بکه‌م»

۷-۲- هیمن

هیمن و هه‌ژار دوو شاعیری به‌ناوبانگی قوتابخانه‌ی موکریانن. هیمن له‌ لای سه‌یفولقوزاتی موکریانی، مامی قازی محه‌مه‌د، کوردی فی‌ر بووه. ئه‌ندامی کۆمه‌له‌ی ژ-ک له‌ ساله‌کانی شه‌ری جیهانی دووه‌مه و ئه‌م نازناوه به‌ بۆنه‌ی ئه‌وه‌ی ئه‌ندامی ئه‌م پارته‌ بووه، پیتی دراوه. هیمن هه‌م نموونه‌ی په‌خشانیه‌ هه‌یه و هه‌م شیعیری به‌ناوبانگی و هه‌ندیک له‌ به‌ناوبانگترین غه‌زه‌له‌کانی ئه‌م قوتابخانه‌یه‌ هی ئه‌وه. له‌ دیوانی ئه‌ودا شیعیری برگه‌یی و عه‌رووزی پینکه‌وه هه‌یه و جۆراوجۆری کیشی شیعیری - به‌ تایه‌ت کیشی برگه‌یی - به‌رچاوه، وه‌ کوو شیعیری ۱۱ برگه‌ و ۷ برگه‌ سه‌رچاوه‌ی شیعیره‌کانی هیمن، (هیمن، ۱۳۹۶). نموونه‌یه‌ک له‌ شیعیری برگه‌یی ئه‌و به‌ نیوی «بلویری شوان»:

نیوه‌شه‌وه دنیا خامۆش

دپته‌ گویم ئاهه‌نگیکی خوش

ئاهه‌نگیکی گیان‌په‌روه‌ره

شادی هینه، خه‌فه‌ت‌به‌ره

نمونە یە ک لە غەزە لی عەرۆزی هێمن بە نیوی «کچی مەهاباد»:

لەباری، نازەنینی، نەرم و نۆلی، دلتهری، شادی
 لە چاوی بەد بە دوور بی ئەی کچی جوانی مەهابادی
 لە جوانیدا، لە پاکیدا، نییە هاوتات و نازانم—
 فریشتە ی ئاسمانی یا نە پەرۆدە ی پەریزادی؟

۷-۳- سەید کامیلی ئیمامی (ئاوات)

یەکیک لە شاعیرانی بەناوبانگی قۆناغی عەرۆزی-برگهیی سەید کامیلە. سەید کامیل لەدایکبووی سألە کانی سەرەتای سەدە ی بیستەمە و وە کوو هەژار ئەندامی کۆمەلە ی ژ-ک بوو. ژبانی سەید کامیل ژبانیکی هەژارانە و دژوار بوو و چەند سأل لە تەمەنیشی لە زیندان تیپە راندوو. بابەتی شیعەرە کانی، سیاسی، رەخنە گرانه، ئایینی و هتدە. شیعری ئاوات، وە کوو هێمن و هەژار عەرۆزی و برگهییە. نمونە یە ک لە شیعری عەرۆزی ئەو بە نیوی «پارانەو» (ئیمامی، ۱۳۹۲):

رۆرەشی دەرگای خودام و سەرفکەندە ی مستەفا
 شەرمە ساری رۆژی حەشر و ملکە چی ئالی عەبا
 چارە رەش شەو تا بە یانی هەر ئەم و ئەولا دە کەم
 هەر وە کوو ماری بریندار هەل دە سووریم بی سەدا

نمونە یە ک لە شیعری برگهیی ئەو بە نیوی «شایی و شین»:

لایە ک شاییە، لە لایە ک شینە
 لایە ک هەلپە رکنی، لایە ک گرینە
 لایە ک جل دە بەن بۆ بووکی ساوا
 لە لایە ک کفن دە بـرن بۆ زاوا...

۸- قۆناغی کیشی برگهیی

لە نیو شاعیرانی بەناوبانگی شیعری ئازادی کوردی، شەش کەس لە هەموو بەناوبانگترین کە بریتین لە گۆران، عەبدوڵلا پەشیو، لەتیف هەلمەت، شێرکۆ بیکەس، سوارە ئیلخانی زاده و جەلال مەلە کشا. گۆران لە هەر دوو جۆر کیشی برگهیی و عەرۆزی لە شیعری ئازادی خۆیدا کەلکی وەرگرتوو. لە دوا ی گۆران، لە کوردستانی باشووردا، سێ شاعیری بەناوبانگی دیکە ی شیعری ئازاد بریتین لە عەبدوڵلا پەشیو، لەتیف هەلمەت و شێرکۆ بیکەس. ئەم سێ شاعیرە هەموو شیعەرە ئازادە کانیان برگهییە. لە کوردستانی رۆژ هە لاتدا، دوو کەس لە هەموو شاعیرانی شیعری ئازاد بەناوبانگترین؛ پێش شۆرش ی ۱۹۷۹ ی زایینی لە ئێراندا سوارە ئیلخانی زاده و دوا ی ئەم شۆرشە، جەلال مەلە کشا. لە شیعری ئازادی هەر دوو شاعیردا، شیعری ئازادی برگهیی و عەرۆزی هە یە.

۸-۱- گۆران

گۆران وە کوو باوکی شیعری ئازادی کوردی دەناسن، کە لە سەرەتادا شیعری بە شیوہ ی کلاسیک دەهۆنیو. کیشی شیعری گۆران لە سەرەتادا عەرۆزییە و پاشان دەبیت بە برگهیی. لە شیعری

گۆراندای جۆراوجۆری کیش زۆره، که ئەمه ده‌گه‌رێته‌وه بۆ ئەزموونی شیعری جۆراوجۆری ئەو. گۆران شیعری ئازادی بە‌پیتی کیشی عەرووزی و برگه‌یی هه‌یه‌ به‌لام زۆربه‌ی شیعره‌ کۆتاییه‌کانی، ئازاد و خاوه‌نی کیشی برگه‌یین. خۆی له‌ پێشه‌کی دیوانی به‌هه‌شت و یادگاردا ئاماژه‌ به‌وه‌ ده‌کات که له‌ ساڵه‌ ئاخیره‌کانی شیعری خۆیدا به‌ته‌واوی کیشی عەرووزی وه‌لا ناوه‌ و له‌ کیشی برگه‌یی که‌لکی وه‌رگرتووه‌ (گۆران، ۱۳۹۳: ۴۰).

۸-۲- سواره ئیلخانی زاده

سواره، به‌ناوبانگترین شاعیری شیعری ئازاده‌ له‌ ئێراندا؛ که‌سیک که‌ هه‌م چالاکی سیاسی بووه‌ و هه‌م له‌ شیعری ئازادی کوردیدا زۆتر له‌ شاعیرانی دیکه‌ ناوبانگی ده‌رکردووه‌. سواره‌ ته‌نیا که‌سیکه‌ له‌ نیو شاعیره‌ به‌ناوبانگه‌کانی شیعری ئازاد- که‌ لێره‌دا باسیان ده‌که‌ین- به‌سیک به‌رچاو له‌ شیعره‌ ئازاد و کلاسیکه‌کانی عەرووزین. ئەمه‌ش تایبه‌تمه‌ندی به‌رچاوی شیعری ئەوه‌. هۆکاری ئەوه‌ی که‌ سواره‌ له‌ کیشی عەرووزی که‌لکی وه‌رگرتووه‌، ده‌گه‌رێته‌وه‌ بۆ دوو شت: یه‌ک، کاربگه‌ری نیما یوشیج و شیعری عەرووزی ئەوه‌، دووه‌م، پێگه‌ی کۆمه‌لایه‌تی و ئەزموونی مندالیی سواره‌. ده‌زانین که‌ شیعری کلاسیکی فارسی خاوه‌ن کیشی عەرووزیه‌ و سواره‌ به‌ بۆنه‌ی ئەمه‌وه‌ له‌م کیشه‌ که‌لکی وه‌رگرتووه‌. له‌ سه‌رینه‌ی ئەمه‌شدا، کیشی چینی خاوه‌ن ده‌سه‌لات له‌ زمانی کوردیدا کیشی عەرووزیه‌ و پێگه‌ی کۆمه‌لایه‌تی بنه‌ماله‌ی سواره‌- که‌ له‌ بنه‌ماله‌ی ده‌ربه‌گه‌کانی بۆکانه‌- کاربگه‌ری بووه‌ له‌ سه‌ر کیشی شیعری ئەوه‌. سه‌رچاوه‌ی ئەم به‌شه‌ (ئیلخانی زاده، ۲۰۱۴) ه‌.

۸-۳- شیرکۆ بیکه‌س

شیرکۆ بیکه‌س وه‌ک گرنگترین نوێنه‌ری شیعری ئازاد له‌ ئەده‌بی هاوچه‌رخ‌ی کوردیدا ناسراوه‌. ئەوه‌ و هه‌ندیک له‌ هاوبیره‌کانی قوتابخانه‌ی روانگه‌یان له‌ سه‌ر شیعری کوردی له‌ ساڵی ۱۹۷۰ دانا. له‌ شیعری شیرکۆ بیکه‌سدا بێجگه‌ یه‌ک شاعر به‌ ناوی «له‌ گه‌ل نالیدا» که‌ شیعریکی کلاسیکه‌ و له‌ یه‌که‌م به‌ره‌می به‌ نیوی تریفه‌ی هه‌لبه‌ستدا بلاو بووه‌ته‌وه‌ و خاوه‌ن کیشی عەرووزیه‌، هه‌موو شیعره‌کانی خاوه‌ن کیشی برگه‌یین به‌ تایبه‌ت نوێی چواربگه‌یی و وه‌رچه‌رخان له‌ کیشی شاعر له‌ عەرووزیه‌وه‌ به‌ره‌و برگه‌یی له‌ شیعره‌کانیدا ده‌بیندریت. خالی سه‌رنجراکیشی شیعره‌کانی شیرکۆ بیکه‌س نزیک‌کردنه‌وه‌ی شاعر و رۆمان به‌ یه‌کتر و داهینانی ژانرگه‌لیکی نوێیه‌ وه‌ کوو شانۆنامه‌ی شیعری، ده‌قی والا و په‌خشانه‌شاعر. جۆراوجۆری کیشی شیعری ناوبراو که‌مه‌ و داهینانی زۆتر له‌ بابته‌ و ژانری نوێی ئەده‌بیدا تا کیشی شاعر. سه‌رچاوه‌ی ئەم به‌شه‌ کۆی به‌ره‌مه‌کانی شیرکۆ بیکه‌س-ه‌ (۲۰۰۶).

۸-۴- عه‌بدوڵلا په‌شیو

کیشی شیعری په‌شیو به‌ته‌واوی برگه‌یه‌ و هه‌یج شیعریکی خاوه‌ن کیشی عەرووزی نییه‌. دووربوون له‌ کوردستان و ژبانی هه‌نده‌ران، کاربگه‌ری زۆری له‌ سه‌ر شیعری ئەوه‌ داناوه‌. ره‌نگه‌ ته‌نیا جیاوازی کیشی شیعری په‌شیو له‌ چاوشاعیرانی دیکه‌ی ئەم قوتابخانه‌یه‌ به‌رچاوبوونی کیشی حه‌وت برگه‌یی بێ له‌ شیعری (شعیر له‌ سه‌ر پیتی سی و چوار). سه‌رچاوه‌ی شیعره‌کانی په‌شیو، دوو دیوانی شیعری هه‌سپه‌م هه‌وره‌ و رکێفم چیا، پشت له‌ نه‌وا و روو له‌ کرێوه‌ که‌ ساڵی ۲۰۱۴ بلاو بووه‌ته‌وه‌.

٨-٥- لە تیف هەلمەت

لە تیف هەلمەت، بە نوێنەری قوتابخانەی کفری لە سەرەتاکانی ١٩٧٠ لە کوردستانی باشووردای ناسراوە (سەجادی و ئیبراهیمی، ١٣٩٨ : ٢٥٠). لە نیو شاعیرانی شیعری ئازاددا، شیعری ئەو زۆرتر رۆمانتیک و غیناییە. وە کوو بیکەس و پەشیو، لە تیف هەلمەتیش بە یە کجاری کێشی عەرۆزی وە لا ناوە و لە هەموو دیوانی ئەودا کێشی عەرۆزی لە شیعریکدا نابینن. تاییبەتمەندیی گرنگی شیعری هەلمەت بەرچاوبوونی شیعری بی کیش و هەولێ بوو نزیك کردنەوێ شاعر و پەخشانه لە یە کتر. سەرچاوەی شیعری هەلمەت-ه (٢٠١٤).

٨-٦- جەلال مە لە کشا

جەلال مە لە کشا، وە کوو یە کیک لە بەناوبانگترین شاعیرانی شیعری ئازاد لە کوردستانی رۆژھەلات لە دوای شۆرشێ جەماوەری ١٩٧٩ زایینی دەناسن. گرنگی شیعری ئازادی جەلال مە لە کشا لەوێ دایە کە ئەو وەرچەرخانەی لە شیعری ئازادی کوردی لە کوردستانی باشوور لە ١٩٧٠ لە کێشی عەرۆزی بەرەو کێشی برگی رۆوی دا، لە شیعری جەلال مە لە کشادا خۆی دەنوێنێ. هەلبەت بە پێچەوانەی پەشیو و هەلمەت و شیرکو بیکەس، جەلال مە لە کشا بە یە کجاری کێشی عەرۆزی چ لە شیعری کلاسیک و چ لە شیعری ئازاددا وە لا نانیت، بەلام زال بوونی کێشی شیعری برگی لە دیوانە کەیدا بەرچاوە. سەرچاوەی شیعری مە لە کشایە (١٣٨٩).

٩- ئەنجام

هەر بەو جۆرێ کە وەلی ئاماژە ی بوو دە کات، یە کیک لە هۆکارەکانی سەرھەلدانی نەتەوێخواری کوردی دەگەریتەوێ بوو سەدە ی بیستەمی زایینی و دامەزرانی دەوڵەتی مۆدێرن لە ئێران و عێراق و تورکیەدا. سەرھەلدانی شیعری برگی لە زمانی کوردیدا دەگەریتەوێ بوو سەدە ی بیستەم و لە سەدە ی نۆزدەھەم لە ئەدەبی کرمانجی ناوەراستدا - لە شیعری شاعیرە بەناوبانگەکاندا کە لێرەدا باسیان لێ کرا - زۆر بە دەگمەن شیعری خاوەن کێشی برگی هەبە. هەلبەت ئاماژە ی نووسەر بە زاری کرمانجی ناوەراستە و لێرەدا بەرھەمی شاعیرە بەناوبانگەکان تاوتوێ کراوە. بە پروای نووسەر، ئەم دوو دیاردە ی بەم شێوێ شتیکی بەھەلکەوت نییە. لە سەدە ی بیستەمدایە کە ئەم ھەستە لە کوردەواریدا سەرھەلدەدات و شیعری برگییش وە کوو فۆرمیکی نوێی ئەدەبی پیک دیت. لەم روانگەوێ، بزووتنەوێ نەتەوێخووانەکان گرنگن، کە لێرەدا بە دوو بزووتنەوێ قازی موحەممەد و مەلا مستەفا، وە کوو گرنگترین بزووتنەوێ نەتەوێخووانەکانی کوردستانی باشوور و رۆژھەلات، ئاماژە کراوە. هەر بەم بۆنەوێ، بە پروای نووسەر، گۆرانی کیش لە عەرۆزییەوێ بوو برگی تا رادەبە ک لە ژێر کاریگەریی ئەم دوو بزووتنەوێ بوو. هەموو شاعیرانی بەناوبانگی قونای شیعری برگی-عەرۆزی لەگەڵ قازی موحەممەد و ئەو ئەزمونەدا پەبوەندیان بوو؛ کەسانی وە کوو ھەزار، ھێمن و سەید کامیل. لە سەرچاوەکانی دیکەدا، بە شێوێ ک بە سێ قونای - یان لە ھەندیک کتیبدا، قوتابخانە ی شیعری کوردی - ئاماژە کراوە.

ھەرھەو، بە پروای نووسەر، گرنگترین بزووتنەوێ نەتەوێخواری کوردستانی باشوور لە لایەن مەلا مستەفای بارزانییەوێ ھاتە ئاراوە کە لە ئاکامدا ھەرەس دەھینیت. ترۆپکی دەستکەوتەکانی

ئەم بزوتنەوێه سەرەتاکانی ۱۹۷۰ یە کاتی سەرھەڵدانی شیعری ئازادی کوردستانی باشوورە. ئەوڕۆ کیشی شیعری ئازاد، لانی کەم لە کوردستانی باشووردا، بە برگیی دەزانن. ئەگەرچی لە شیعری گۆراندا هەم شیعری ئازادی برگیی هەیه، هەم شیعری ئازادی عەرۆزی، بەلام لە شیعری شاعیرانی دوایی، لە کوردستانی باشووردا، هیچ شعیریکی ئازادی عەرۆزی بەدی ناکریت، بۆ نمونە لە شیعری بیکەس، هەلمەت و پەشیودا.

قۆناغی سەرەتایی شیعریی خاوەن کیشی کرمانجیی ناوەراست، قۆناغیکە کە کیشی عەرۆزی بە سەر ئەم وێژەدا زالە و هەستی نەتەواپەتی لە شیعردا کەمتر کاردانەوێ هەیه. رەنگە تەنیا شاعیریکی بەناوبانگ لە سەدەیی نۆزدەھەمدا کە بابەتی نەتەوخوازانە لە شیعردا کانیدا کاردانەوێ بوو، حاجی قادری کۆبی بی. شیعری نالی و مەحوی و سالم نوینەری ئەم قۆناغەیه. هەموو شیعری ئەم شاعیرانە عەرۆزییە و هیچ شیعری برگیی لە دیوانی ئەواندا بەدی ناکریت. لە هەندێک سەرچاوەکاندا شیعری ئەم قۆناغەیان بە نیوی «قوتابخانەی بابان» یش هیناوه. (حاجی قادر، ۱۳۹۰: ۲۷). شیعری برگیی نیشانەیی وروژانەوێ هەستی نەتەواپەتی لە زمانی کوردیدا بە و لەم قۆناغەدا کە بزوتنەوێه کی زۆر بەرچاوی نەتەوخوازانە لە نیو کورددا نەبوو، کیشی شعیری عەرۆزییە. قۆناغی دووهم، قۆناغی سەرھەڵدانی کۆمار و هاتنی کیشی برگییە بۆ نیو شیعری کوردی. شیعری هەژار و هیمن (وێه کوو دوو نوینەری بەرچاوی ئەم قۆناغە) هەم خاوەنی کیشی برگییە و هەم خاوەنی کیشی عەرۆزی. شیعری سەید کامیل، شاعیریکی دیکە بەناوبانگی ئەم قوتابخانەیه، وێه کوو شیعری هەژار و هیمن، خاوەن دوو جۆر کیشی برگیی و عەرۆزییە. خالی سەرنجراکیش ئەوێه کە هەر سێ شاعیری ئەم قوتابخانەیه بە شیوێهێک لە گەڵ قازی محەمەد و بزوتنەوێه کەیدا پەيوەندییان هەیه.

قۆناغی سێیەم، زال بوونی کیشی برگییە بەسەر شیعری کوردیدا. ئەم قۆناغە هاوکاتە لە گەڵ سەرھەڵدانی شیعری ئازاد. شیعری ئازاد لە کوردستانی باشوور، لە دوای گۆران، بەتەواوی خاوەن کیشی برگییە. ئەم شیعردا لە کوردستانی رۆژھەڵات لە دەیهی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دا بەپێی هەر دوو جۆر کیشە، بەلام لەم شیعردا لە دوای شۆرشێ سالی ۱۹۷۹ لە ئێراندا، کیشی عەرۆزی لاواز دەبیتەوێ و کیشی برگیی بەهێزتر دەبێ. بە برۆی نووسەر، ئەم قۆناغی شعیرییە هاوکاتە لە گەڵ بزوتنەوێه مەلا مستەفا بارزانی و بەکارنەبردنی کیشی عەرۆزی لە شیعری ئازادی کوردستانی باشووردا، کە لە ژێر کاریگەریی ئەم بزوتنەوێه دا بوو.

باس لە هەندێک لە شاعیرەکان لێرەدا نەکراوه و رەنگە ئەم رەخنەیان پرسیارە بیتە ئاراوه کە بۆ باسیان نەکراوه، وێه کوو بێخود، قانع، شیخ رەزا یان حاجی قادر. لێرەدا بۆ کورت کردنەوێه باسە کە تەنیا ئاماژە بە شیعری هەندێک لەو شاعیرانە کراوه کە نوینەری دیاری سێ قۆناغی شیعری کوردین: قۆناغی زال بوونی کیشی عەرۆزی بە سەر شیعری کوردیدا، قۆناغی کیشی برگیی و عەرۆزییە و شیعری ئازادی کوردستانی عێراق کە هەمووی خاوەن کیشی برگییە. نمونەیی جیاوازی لە هەر سێ قۆناغی شعیردا هەیه، بەلام بە گشتی ئەم سێ قۆناغە لە شیعری کوردی زاری کرمانجیی ناوەراستدا بەدی ناکریت. هاوکات کیشی برگیی وێه کوو هیماهیە کە لە سەرھەڵدانی بزوتنەوێه نەتەوخوازانە لە ئەدەبی کوردی، لە شیعری ئەم سەردەمدا دەردەکەوێت. رۆوبەرۆبوونەوێه حکوومەتی عێراق

ﻟﻪ ﮔﻪﻝ ﭘﺮﺳﻰ ﻛﻮﺭﺩ ﺯﻭﺭ ﺑﻪ ﺗﻮﻧﺪﻭﺗﯿﺰﻯ ﺑﻮﻭﻩ ﻭ ﻋﻪﺭﻩﺑﻪ ﻛﺎﻥ ﺑﻪ ﺳﻮﻭﻛﺎﻳﻪﺗﻰ ﻭ ﺗﻪﻧﺎﻧﻪﺕ ﺗﻪﻋﺮﯨﺐ ﻟﻪ ﮔﻪﻝ
ﭘﺮﺳﻰ ﻛﻮﺭﺩ ﺟﻮﻭﻻﻭﻧﻪﺗﻪﻭﻩ. ﻫﻪﺭ ﺋﻪﻡ ﺗﻮﻧﺪﻭﺗﯿﺰﯨﻴﻪ ﺑﻮﻭﻩﺗﻪ ﻫﯘﻯ ﺋﻪﻭﻩﻯ ﻛﻪ ﻟﻪ ﻭﯨﺰﻩﻯ ﻛﻮﺭﺩﯨﺸﺪﺍ ﻛﯿﺸﻰ
ﻋﻪﺭﻭﻭﺯﻯ (ﻭﻩ ﻛﻮﻭ ﻧﻮﻳﻨﻪﺭﻯ ﻭﯨﺰﻩﻯ ﻋﻪﺭﻩﺏ ﻟﻪ ﺷﻴﻌﺮﻯ ﺧﺎﻭﻩﻥ ﻛﯿﺸﺪﺍ) ﺑﻪ ﻳﻪ ﻛﺠﺎﺭﻯ ﻓﺮﺍﻣﯘﺵ ﺑﻜﺮﯨﺖ
ﻳﺎﻥ ﻻﻭﺍﺯ ﺑﯿﺘﻪﻭﻩ.

سه‌رچاوه کان

کوردی:

- ئیلخانی زاده، سواره (۲۰۱۴). *شه‌نگه‌سوار*. ئاماده کردن و پیدانچوونه‌وه سه‌لاحدین ئاشتی. تاران: ده‌زگای چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی غه‌زه‌لنووس، چاپی دووهم.
- ئیمامی زنبیلی، سه‌ید کامیل (۱۳۹۲). *شاری دأل دیوانی ئاوات*. ئاماده‌کردنی سه‌ید جه‌عفر ئیمام زنبیلی. تاران: نه‌شری ئانا.
- بالخی، سه‌ید محهمه‌د (مه‌حوی) (۱۳۸۱). *دیوانی شیعر*. لیکۆلینه‌وه و لیکدانه‌وه‌ی مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌پرئیس و فاتیح عه‌بدولکه‌ریم. سنه: نه‌شری کوردستان.
- بیکه‌س، شیرکۆ (۲۰۰۶). *دیوانی شیعر کۆی به‌ره‌مه‌کان*. هه‌ولیر: چاپی کوردستان.
- په‌شیو، عه‌بدوللا (۲۰۱۴). *هه‌سپم هه‌وره و رکئیم چیا شیعر* ۱۹۸۰-۲۰۰۵. هه‌ولیر: چاپخانه‌ی رۆژه‌لات، چاپی چواره‌م.
- په‌شیو، عه‌بدوللا (۲۰۱۴). *بشت له نه‌وا و روو له کرپوه شیعر* ۱۹۶۵-۲۰۰۵. هه‌ولیر: چاپخانه‌ی رۆژه‌لات، چاپی چواره‌م.
- خه‌زنه‌دار، مارف (۲۰۰۳). *مئثرووی ئه‌ده‌بی کوردی، به‌رگی سیه‌هم نیوه‌ی یه‌که‌می سه‌ده‌ی نۆزده‌هه‌م (۱۸۵۰-۱۸۰۱)*. هه‌ولیر: ده‌زگای چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی ئاراس.
- سه‌جادی، به‌ختیار و مه‌زه‌هر ئیبراهیمی (۱۳۹۸). *زمان و ویژه‌ی کوردی*. سه‌قز: ناوه‌ندی گوتار، چاپی سیه‌م.
- شه‌ره‌فکه‌ندی، عه‌بدولره‌حمان (هه‌ژار) (۲۰۰۱). *بۆ کوردستان*. هه‌ولیر: ده‌زگای چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی ئاراس.
- (۲۰۰۷). *چیشتی مجبور، سنه: ناوه‌ندی چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی مه‌رگان، چاپی دووهم*.
- شه‌یخولئیسلامی، فاتح (۲۰۱۱). *وت‌ووێژ، شیعر و په‌خشانی سواره ئیلخانی زاده، لیکدانه‌وه و شی‌کردنه‌وه‌ی به‌ره‌مه‌کانی سواره‌ی ئیلخانی زاده*. کۆکردنه‌وه و ئاماده‌کردنی موحه‌مه‌د به‌ره‌وه‌ر. هه‌ولیر: چاپخانه‌ی حاجی هاشم.
- شه‌یخولئیسلامی، مه‌حه‌مه‌د ئەمین (هئیمن) (۱۳۹۶). *سه‌رجه‌می شیعر و په‌خشان*. سنه: نه‌شری کوردستان.
- شاوه‌یسی میکاییلی، مه‌لا خدر (نالی) (۱۳۸۷). *دیوانی شیعر*. لیکۆلینه‌وه و لیکدانه‌وه‌ی مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌پرئیس و فاتیح عه‌بدولکه‌ریم. سنه: نه‌شری کوردستان.
- کۆبی، حاجی قادر (۱۳۹۰). *دیوانی شیعر*. لیکۆلینه‌وه و لیکدانه‌وه‌ی سه‌ردار حه‌مید میران و که‌ریم مسته‌فا شه‌ره‌زا. سنه: نه‌شری کوردستان.

گۆران، عه‌بدو‌للا (۱۳۹۳). سه‌رجه‌م شیعه‌کانی عه‌بدو‌للا گۆران به‌رگی یه‌که‌م. کۆکردنه‌وه و پێشه‌کی موحه‌مه‌دی مه‌لا که‌ریم. تاران: بلاوکراوه‌ی پاییز.

گه‌ردی، عه‌زیز (۱۳۸۳). رابه‌ری کیشی شیعی کلاسیکی کوردی، پیرانشار: په‌خشانگای سامره‌ند. --- (۲۰۱۴). کیشناسی کوردی، چاپی یه‌که‌م، هه‌ولتیر: په‌خشانگای نارین.

لوقمانی، ره‌حیم (۱۳۸۹). «عه‌رووز و کیشی شیعی کوردی». کۆمه‌له‌ وتاری یه‌که‌مین کۆری نیونه‌ته‌وه‌یی ئەده‌بی کوردی (به‌شی کوردی)، زانستگای کوردستان، ۲۰.

مه‌له‌کشا، جه‌لال (۱۳۸۹). زره‌ی زنجیری وشه‌ دیله‌کان. سنه: په‌خشانگای هه‌ژار، چاپی دووه‌م. هه‌لمه‌ت، له‌تیف (۲۰۱۴). دیوانی شیعی. تاران: ناوه‌ندی بلاوکردنه‌وه‌ غه‌زه‌لنووس.

نووری فارس حه‌مه‌ خان (۲۰۰۴). عه‌رووزی کوردی، هه‌ولتیر: ده‌زگای چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی ئاراس.

فارسی:

پرهیزی، عبدالخالق (۱۳۹۶). وزن شعر کردی و تطبیق آن با وزن شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). آشنایی با عروض و قافیه. تهران: انتشارات فردوس، چاپ هجدهم.

شیرازی، هاشم (۱۳۸۰). کتاب خاطرات (از فعالان سیاسی کردستان). به کوشش هاشم سلیمی. تهران: انتشارات گلبن، چاپ دوم.

ضیامجیدی، لایلا و محسن امینی (۱۳۸۹). «وزن اشعار فولکلور در کردی کلهری»، دانشگاه کردستان، مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی (بخش فارسی و لاتین)، ۲۵.

محمدی، غلامحسین (۱۳۸۹). «وزن شعر کردی و سازگاری آن با نظم هجایی»، دانشگاه کردستان، مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی (بخش فارسی و لاتین)، ۲۰.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۷). وزن و قافیه شعر فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ولی، عباس و دیگران (۱۳۹۸). ناسیونالیسم و مسأله‌ی خاستگاه‌ها: گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه‌ی مراد روحی. تهران: نشر چشمه.

شیکاری پیگه‌ی دیوانی نالی وهک ئوستورده‌ق له چاند و ئه‌ده‌بی کوردیدا

سامان ئه‌مجهدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۲۶۵-۲۸۴

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.149>

کورتیه

ئوستورده‌ق (Mytho-text) به ده‌ق یان ده‌قگه‌لینک ده‌وتری که له ئاستی چاندی نه‌ته‌وه‌یه کدا ده‌وریکه سهره‌کی و پیکه‌ته‌یه ده‌بینن. ئه‌م تا‌قمه ده‌قانه، وه‌کوو ئوستوره و سه‌رموونه ده‌نونه‌وه و به‌وته‌ی هه‌دیگه‌ر جیهانیکی نوێ بنیات ئه‌نین که په‌رده له حیجایی بوون و راستی لائه‌ده‌ن. کراوه‌یی و هه‌لکراوه‌یی ئه‌م ده‌قانه ئه‌بیته هۆی درێژه‌داربوونی چاند و به‌رگری له هه‌لوه‌شانده‌وه‌ی. ئه‌م ده‌قانه به سه‌رنج‌دان به‌پێوه‌ندییه‌ نیوانده‌قییه‌کان (Intertextuality) له‌ریگه‌ی کارتیکردن به‌سه‌ر ده‌قانه‌ی پاش خۆپانه‌وه، فره‌ئه‌که‌ن و وه‌کوو ئوستوره‌یه‌ک هه‌میشه له‌م کاریه‌ری و کارتیکه‌رییه‌وه وه‌کوو ریگه‌چرایه‌ک بۆ مه‌یدانی چاند ئه‌مینه‌وه. ئه‌م وتاره ده‌یه‌وی له‌ریگه‌ی بالاده‌قیته‌ی (Transtextuality) ژێرار ژینیت، بێردارپێژی فره‌نسی، به دیوانی نالی دا وه‌کوو ئوستوره‌ده‌قییه‌ک بچینه‌وه. به‌گوێره‌ی میتودێ که بژێرداوه، پیگه‌ی دیوانی نالی له‌نیو ئه‌ده‌بیاتی کوردیدا هه‌لده‌سه‌نگینری و له‌ناکامدا ئه‌وه ئه‌سه‌لمینری که دیوانی نالی ده‌وری ئوستوره‌ده‌قییه‌ی زۆر گرینگی بینیه‌وه و ئیستاش به‌سه‌ر ئه‌ده‌بی کوردیه‌وه کاریه‌رییه‌کی به‌رچاوی هه‌یه.

چکیده

اسطوره‌متن (Mytho-text) به متن یا متن‌هایی اطلاق می‌شود که در ساحت فرهنگ یک ملت نقشی بنیادی و ساختاری ایفا می‌کنند. این دسته از متون، چونان یک اسطوره و سرنمون جلوه نموده و به تعبیر هایدگر عالمی نو را بنیان می‌نهند که پرده از حجاب هستی و حقیقت برمی‌گیرند. گشوده‌گی و افراشته‌گی این متن‌ها موجب تداوم فرهنگ و جلوگیری از گسست در آن می‌شوند. این متون با توجه به روابط بینامتنی (Intertextuality) از طریق تاثیر بر متن‌های پس از خود، تکثیر شده و چونان یک اسطوره همواره در این تاثیر و تاثیر به مثابه چراغ راه ساحت فرهنگ خواهند ماند. این نوشتار بر آن است که از طریق ترامنتیت (Transtextuality) ژرار ژنت، نظریه‌پرداز فرانسوی، دیوان نالی را همچون یک اسطوره متن بررسی نماید. مطابق روشی که انتخاب شده جایگاه دیوان نالی در ادبیات کوردی بررسی شده و در پایان این مطلب اثبات می‌شود که دیوان نالی نقش اسطوره‌متنی بسیار مهم را برعهده داشته و اکنون نیز تاثیری بسزا بر ادبیات کردی دارد.

وشه‌گه‌لی سهره‌کی: دیوانی نالی؛ ئوستوره‌ده‌ق؛ بالاده‌قیته‌ی؛ ژێرده‌ق؛ ژوورده‌ق؛ نالی؛ ژینیت.

واژگان کلیدی: دیوان نالی؛ اسطوره‌متن؛ ترامنتیت؛ زیرمتن؛ زیرمتن؛ نالی؛ ژنت.

۱- پیسهکی

هر زمانیک ئه گهری ئه وه له بهر ریگهیدا ههیه که تووشی که وتن و له ناوچوون، له بهر هیتیمۆنی و دهست به سه رداگری زمانیکی دیکه بی. مانه وه و سه ربه رز ده رها تنه وه ی زمانیک، جار ههیه به هۆی ده رکه وتنی ده قیکه که خوش ئه دره وشیتته وه و هاوکات نوینه ری سه رده می دارماوی و، پیشانده ری ده ورانیکی به رله سه رده می خۆیانن. زمانگه لیک که ئه م به خته یان نه بووه، له نیو زمانی ده سه لاتدا ده وتانه وه و له ناوده چوون. به لام زمانی کوردی، له کاتی رووبه رووبونه وه له گه ل سه رده می دارمان، ده قگه لیک له دلیدا هه لقولییون که بوونه ته هۆی ژیانه وه و سه ربه رزی. ئه م ده قگه له به که لک وه رگرتن له بۆچوونی ژینیت، ده کرۆی به ئوستوره ده ق ناویان لی ببه یان، که به واتای به هره مه ندی له پیگه یه کی سه رنوینی و به رچاو بۆ ده قگه لی دیکه یه.

به ره مه شیعییه کانی نالی له ده وره یه کی تایبه تدا دانراون و وه ها توانیکیشان هه بووه که بۆ ده قگه لی پاش خۆی وه کوو سه رمه شقی لیها تووه؛ ئه م چه شنه ده قانه بۆخۆیان سه قامیان گرتوه و زمانه که شیان به ره و پیش بردوه. ئوستوره ده قه کان هه ره ها که بۆخۆیان هه لاوردیه کاریه گییه نیوان ده قیه کانی ده قگه لی پیش خۆیانن، بۆ ده قگه لی پاش خۆشیان هه ره هه مان ده ورده گیرن و له سه ر ئه وان کاریگه رییان هه یه. ژینیت به ده قگه لی پیش ده لۆی ژێرده ق و به ئه وان پاش ده لۆی ژوورده ق. ئوستوره ده ق دروسته له سه رتا بۆخۆی ژوورده قیکه و له ژێر کارتیکه ری ده قگه لی پیش خۆی وه کوو ژێرده قه، به لام هینده به رز ده بیتته وه که ده ورێکی گرینگ له ژیان ی ئه ده بی و چاندی زمانی ده بی نی و وه ها جیگایه ک په یاده کا که زۆربه ی ده قگه لی پاش ئه و به بی ئاماده بوونی ئه م ده قه زه قه، نه ده هاتنه بوون. له واقیعدا جیگای ئوستوره یی ئوستوره ده ق به ژوورده قگه لیکه که له کارتیکه ری ئه ودان. ئه م ده قگه له به وته ی هایدیگه ر جیهانیک ساز ده که ن که ئاوه لکه ره وه ی حه قیقته ن و ده بنه پیکه یینه ری میژووی گه لی خۆیان.

گریمانه ی ئه م توپژینه وه ئه وه یه که دیوانی نالی به هۆی هیز و توانستی ئه ده بیی شیعه کانی، خاوه نی پله و پیگه یه کی ئه وه نده به رزه که ئه کرۆی به ئوستوره ده ق ناوزه ی بکه یان. پرسپاری سه ره کیی وتاره که ئه مه یه: ئایا ئه کرۆی دیوانی نالی وه کوو ئوستوره ده قیک له زمان و ئه ده بی کوردیدا ناوزه د بکرۆی؟ سه باره ت به پیشینه ی ئه م وتاره له زمانی کوردیدا، هیچ توپژینه وه یه ک، نه به چه شن ی وتار و نه به قهواره ی کتیب بلاونه بوته وه، به لام له زمانی فارسیدا چه ند وتاری به که لک بلاو بوته وه که ئه کرۆی به وتاره کانی به هه مه نی ناموه رموتله ق ئامازه بکرۆی، که به باشی میتۆدی ژینیتی ناساندوه.

ئه م وتاره له میتۆدی بالاده قیتی ژێرار ژینیت که لکی وه رگرتوه و له ویش زۆرتر کاری به دوو بابته ی ژوورده قیه ت و ژێرده قیه ته که یه تی. سه ره تا ئه م چه مکانه شروقه ده کرۆی؛ پاشان لیکدانه وه که دپته سه ر ئه وه که دیوانی نالی وه کوو ژوورده ق شی بکاته وه و به واتایه کی دیکه، نالی له ژێر کاریگه ری چ ده قگه لیکه دیکه دا بووه. ئینجا دپینه سه ر باسی سه ره کیی وتاره که؛ وانا شی کردنه وه ی پله و پیگه ی دیوانی نالی وه کوو ژێرده قیک له ئه ده بیاتی کوردیدا؛ لیره ئه وه ئه خرپته بهر باس که دیوانی نالی له کوپی ئه ده بیاتی کوردیدا سه قامی گرتوه و ئه م پیگه یه کی که هه یه تی، چۆنه که بوته هۆی ئه وه که ده وری ژێرده قیکه گرینگ بگیری و بگاته تروپیکیک که شیایو ئه وه بی

به ئوستوردهق نیوی لی بهرین. لیره تیشک ئەخریته سەر سی رههندی زمان، شیواز و ناوهروکی ئەم دیوانه و کاریگه‌رییه ک که به سەر ئەدهبی پاش خۆی بووبه‌تی.

۲- بنه‌مای تیۆریک

۲-۱- بالاده‌قیتی

ژێرار ژینیت، بیرداریژی فەرهنسی، که بناغهی تیۆریکی ئەم وتاره له‌سەر ئەندیشه و بیرۆکه‌کانی ئەو دارێژراوه، له بیرداریژه پیکهاته‌خوازه‌کان بوو و به بۆچوونیک جیاواز له‌وهی که بیرمه‌ندیکی پاش پیکهاته‌خوازی وه‌ک جولیا کریستیفا سه‌بارهت به زاراوهی نیوانده‌قیتی ده‌یگرته بهر، به ره‌چاوکردنی پیدایستییه‌کانی پیکهاته‌خوازی له‌گه‌ل ئەم زاراوه‌دا رووبه‌روو بووه‌وه:

له روانگهی ژینیت-هوه، نه هیمما تاکه‌کان، به‌لکوو شیوه‌گه‌لیک سه‌رنج‌راکێشن که نیشانه‌کان و ده‌ق له‌و ریگه‌وه، به هۆی ریخراوه‌کان، کۆده‌کان، ره‌وته چاندیه‌کان و داب‌ونه‌ریته‌کان و نایینه‌کانه‌وه خولقاون و له چوارچێوهی ئەواندا ده‌ورده‌گیرن. له‌م لایه‌نه‌وه وا ده‌رده‌که‌وی که هۆگری سه‌ره‌کی دارێژراوی پیکهاته‌خواز به‌ره‌و کاری نیوانده‌قی بیت؛ چونکه ئەم دارێژراوه نکۆلی له‌بوونی بابته‌گه‌لی تاقانه‌ده‌کا، جه‌خت له‌سەر سروشتی ریخراو و هاوپیوه‌ندییه‌کانیان ده‌کا؛ چ سه‌بارهت به ده‌فگه‌لی ئەده‌بی و چ سه‌بارهت به به‌ره‌مه هونه‌رییه‌کانی دیکه. (آلن، ۱۳۸۹: ۱۴۰)

ژینیت له پیداکیری پیوه‌ندییه‌کانی نیوان بووتیقا و ره‌خنه، به مه‌به‌ستی پینگه‌یشتن به سیستمیک پیکهاته‌مه‌ند، بناغهی سه‌ره‌کیتترین، ته‌واوترین و سازراوه‌ترین تیۆری سه‌بارهت به باسگه‌لی نیوانده‌قی داده‌ریژی، که بۆ خۆی ناوی ناوه بالاده‌قییه‌ت یان بالاده‌قیتی. ئەو ده‌لێت «ئده‌بیات وه‌کوو هەر کرده‌وه‌یه‌کی زه‌ینی دیکه، له‌سەر ریخکه‌وته‌گه‌لیکه که زه‌ین، بیجگه له‌نموونه‌گه‌لیکی ئاوارته، ئاگاییه‌کی لیوه‌نییه» (کالر، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

بالاده‌قیتی له‌بنه‌ره‌تدا رازه‌یه‌که که ژینیت به‌جینگه‌ی نیوانده‌قیتی که‌لکی لی وه‌رده‌گری و به «پۆلینه‌ندی و شیکاری لایه‌نیک به‌رفراوان له‌ریگه‌گه‌لی ده‌نگدانه‌وه‌ی ده‌ق له‌ده‌قی دیکه‌دای ده‌زانیت» (لچت، ۱۳۸۰: ۱۰۲). به‌م حاله‌شه‌وه، ژینیت به‌هۆی ئەوه که ده‌یه‌وی «ئهم چه‌مکه بۆ ره‌سم کردنی شیوه‌گه‌لیک به‌کار بێنی که ده‌فه‌کان له‌و ریگه‌وه ده‌توانن به‌رواله‌تیک سیسته‌ماتیک راقه و فام بکیرن و له‌م ریگه‌وه ده‌یه‌وی مه‌ودای نیوان روانگهی خۆی و روانگهی پاش پیکهاته‌خوازه‌کان رابگریت، زاراوه‌ی بالاده‌قیتی بۆ ناولینان له‌هه‌موو نمونه‌کانی نیوانده‌قیتی دابین کردوه و ئەمجا به‌پینج بابته‌ی وردتر دابه‌شی ده‌کات» (آلن، ۱۳۸۹: ۱۴۷). ئەم پینج بابته‌ی بالاده‌قیتییه‌یک هاتوون له‌نیوانده‌قیتی، ته‌نیشته‌ده‌قیتی،^۱ بان‌ده‌قیتی،^۲ ژورده‌قیتی^۳ و ژێرده‌قیتی.^۴

^۱ Paratextuality به‌ده‌فگه‌لیک ده‌گوتریت که ده‌وری ریکلام و ئاگادارکردنه‌وه بۆ ده‌قی سه‌ره‌کی ده‌بینن، وه‌کوو روبه‌رگ، نیوی نووسەر و نیوی بلاوگه و هتد.

^۲ Metatextuality یان بان‌ده‌قیتی، جیاوازییه‌کی ئەوتوی له‌گه‌ل ته‌نیشته‌ده‌قیتی نییه و به‌واتای ده‌فگه‌لیک دابین کراوه که وه‌کوو شرۆفه و راقه‌ی ده‌قی سه‌ره‌کی هاتوونه‌ته‌ئاراه.

^۳ Hypertextuality.

^۴ Hypotextuality.

پیش له چوونه ناو باسه سه ره کیه که ی بابه ته کانی ژینیت، که چوارچیوهی ئەم وتاره پیک دینێ، به کورتی باسیک له سه ره پیوه ندیی نیوانده قیتی ژینیت و کریستیفا ئەورووژینین. نیوانده قیتی وه کوو یه کیک له بابه ته کانی بالاده قیتی ژینیت، جیاوازیگه لیککی زوری له گه ل نیوانده قیتی دانهره که ی، واتا کریستیفا هه یه. ژینیت به دوای پیوه ندیگه لیککی نیوانده قی ده که وێ که زور کرده وه یی و دیار له نیوان توخمه گه لیککی تایبته له ده قگه لی جیاوازه، تا که وه کوو کریستیفا شوین که و تنی ده لاله تگه لی پیچاویچی نیشانه کانی ده ق له ده قه کانی دیکه ی مه به ست نه بی. له بهر ئەمه، نیوانده قیتی کریستیفا بی به دوو بابه تی ژورده قیتی و نیوانده قیتی له ژیر زاراوه ی بالاده قیتی که م ده کاته وه؛ به لام ئەم وشه، واتا نیوانده قیتی، له لای ژینیت به پیوه ندیی نیوان دوو ده ق، که م ده کرتته وه؛ هه لبه ت ئەمه به هو ی روانگه پیکهاته خوازانه که یه تی که ده یه وێ به ره و لای ناساندن و ئاکام به خشی بروا.

۲-۲- ژورده قیتی

دوا هه مین ده سته له بابه ته بالاده قیتی کانی ژینیت، ژورده قیتی به که خالی قورسای بی باسگه لی بالاده قیه؛ «چه مکیک که ناوه ندی سه ره کی توژینه وه ی ژینیت» (لجت، ۱۳۸۳: ۱۰۳). ژینیت ژورده قیتی وه ها پیناسه ده کا: «هه ر جو ره پیوه ندیه ک که ده قی «ب»... به ده قی پیش تر، «ئه لف» گری ئەدا... به جو ریک که ئەم پیوه ندیه شیوه و بیچی شروقه و په راویز [سه باره ت به ده قی ئەلف] به خو نه گری» (۱۰۳). ده قی «ب» ناتوانی به بی ده قی «ئه لف» بوونی بی، به لام سه باره ت به ئەم نادو ی، «یانی شیوه ی پیوه ندیی ئەم دوانه به چه شنیک نییه که ده قی «ب» شروقه ی ده قی «ئه لف» بی» (آلن، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

ئوه وه ی که ژینیت به «ژیرده ق» ناوی لی ئەبا، هه ر ئەم چه مکیه که زوربه ی ره خنه گرانی دیکه ناویان ناوه نیوانده ق، «یانی ده قیک که به راشکاو ی ده توانی له سه رچاوه سه ره کیه کانی ده لاله ت بو ده قیک بی؛ له م روانگه وه ئودیه ی هومر نیوانده قیک یان به وته ی ژینیت ژیرده قیککی سه ره کی بو ئولیسسی جهمز جو یسه» (۱۵۶). ژینیت له به کاربردنی ژیرده قیتی به بیچمگه لیک له ئەده بیات داده گه رته وه که به ئاشکرای بی و به ئاگایی نیوانده قین. ژینیت پیوه ندیه ژورده قیه کان له نیوان دوو ده قی ته وا و سه ره خو دامه زرا و ده بینیت که بوونی یه کیکیان، «ژورده ق»، به بوونی ئەویدی، «ژیرده ق»، به سراوه ته وه. ژورده قیتی پیوه ندیه کانی هه لگرتنه وه ی ده قیک، واتا ژورده ق، له ده قی پیش وه خو یانی ژیرده قه. «ژورده قیتی شیوه ی فره بوونه وه، بلا بوونه وه و پاته وه ی ده قیک (ژیرده ق) یان ده قی دایک له ده قه کانی دیکه یه (ژورده قه کان)» (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۵۴). ئیستا به م پیناسه یه ده گه یه نه پیدا چوونه وه له سه ر ژیرده قگه لیککی تایبته که به ئوستوردهدق ناوزه دکرا ون.

۲-۲-۱- ئوستوردهدق

ئوستوردهدق به پیی ئەم پیناسه یه، «ژیرده قیک ئەگه ر ژورده قگه لی زوری هه بی، یانی به شیوه یه کی بی وینه لی وه رگیرایی، ئوستوردهدق ناوه» (۵۴). ئەم ده قانه ده بنه هو ی به رده وامیی به شه چاندیه کانی کو مه لگایه ک به دریزایی میژوو و ئەم به شان به په ره پیدانه وه به خو یان له به ره یه ک بو به ره یه کی دیکه رائه گو یزینه وه. «بو یه، ده وری گرینگی ئوستوردهدق کان، به رده وامیی

چاند و بهرگری له لهبیرچوونهوه و دابرانی چاندیهه. بهم پێوهره، یه کیک له گرنگترین پیناسه کانی ناسینی چاندی نه ته وه یه ک، ناسینی ئوستورده ده قه کانی ئه و چانده و ئال و گووره کانییه تی» (۷). وشه ی ئوستورده له نیو زاراوه ی ئوستورده ده قدا به پیناسه یه کی نزیك به پیناسه که ی بارت له ئوستورده به کاربراهه؛ واته هه شتیک که «چرکه یه کی شاراهه یان دیاری به درێژه ی کات و شوینی [هه یه و ئه گه ری] بوونه نموونه ی بو پاته وه بوون و زۆر بوونه وه هه یه» (۷).

ئوستورده قیک، وه کوو ئوستورده، به نموونه بوونییه وه له دایک ده بیته وه، به پاته وه بوونییه وه ئه ژینیته وه و پانتایی و هیزی به گویره ی ئه ژماری پاته وه بوونی کهم یان زیاد ده بیته وه. پێوه ندیه کانی ئوستورده ده ق له گه ل ژورده قه کانی، به هۆی به رفراوانیه وه، چه شنگه لیکی زۆری هه یه. «به گشتی، پێوه ندیه ی ژێرده ق و ژورده ق، ده کری به سه ر دوو تا قم دابه ش بیته وه؛ لیكچووی یان لاسایی و ئال و گووری» (۵۵) پێوه ندیگه لی لیكچووی ده بیته هۆی ئه وه که ژورده ق له سه ر بناغه ی لاسایی کردنه وه و پاته وه کردنی ئوستورده ده ق وه کوو ژێرده قیک پیک بی، به لام پێوه ندیگه لی ئال و گووری، ئه م ئیزنه ئه دن که به شیوه گه لی جوړاو جوړ، ژێرده ق ئال و گووری به سه ر دابیت.

۳- نالی وه کوو ژێرده ق

بو پیناسه کردنی نالی وه کوو ژێرده قیک بو ئه ده ب و چاندی کوردی، ده بی له سه رتا له سه ر ئه وه که نالی چی کردوه لیكۆلینه وه و له سه ر خاله گرینگه کانی رۆبچینه وه و به پۆلینه ندی کردنی، دواتر له سه ر ژورده قه کانی ئه دوین. یه کهم خال که ده بی باس بکریت زمانه و هه ولی نالی بو به ستاندارد کردنی زمانی کوردی؛ دواتر شیواز یان سه بکی شیعه کانی ئه م که له شاعیره یه، که به بروای زۆریک، له هه ردوو بابه ته وه له شیوه زاری کرمانجی ناوه راست واته سووانی، نالی یه کهم دانه ریانه. دواتر دینه سه ر باسی بابه ت و چه مک.

۳-۱- زمان

زمانی کوردی به ته واو زاره کانییه وه کوئتر له وه یه که نالی یه کهم شاعیری بی. هه ره ها له زاری سووانیدا، به دلنیا ییه وه جی گومانه نالی به یه کهم کهس دابنن که بهم زاره نووسیبی و شیعی گوتبی؛ به لام تا ئیستاش زۆریک له توێژه ران هه ر ئه و به یه کهم کهس ده زانن. هه رچه ند گرینگ نییه که نالی یه کهم کهس بی یان نه، چونکه نالی ئه گه ر که سیک له پیشه وه بی، ئه بیته ژورده ق بو ئه وانه و وپرای ئه وه ش ئاستی به رزی شیعی نالی به جوړیکه که ته نانه ت له نیو سی کوچکه شدا هاوسه ری بو نییه و وه ها دیاره که به ئوستورده ده ق ده بی ناوی لی ببه ین، ئه رکیک که ئه م وتاره گرتووه ئه ستۆ.

هۆی جی گومان بوونی به یه کهم کهس زانیی نالی ئه وه یه که له گه ل سالم و کوردی هاوچه رخه و ئه گه ر له سه رده می ئه واندا ئه م کاره رووی دابی، روون نییه له لایه ن کامیانه وه بووی و ته نیا ئاست به رزی پله و به هیز تر بوونی شیعه کانی نالی نابیته هۆی سه لماندن و سه پاندنی ئه م باسه. بیجگه له مه ش، محمه ده لی قه رده اگی له وتاریکید ناوی پینج کهس ئه هینی که پیش نالی به سووانی شیعی ریان گوتوه، واتا: «مه لامحه مه دی ئینولحاجی بانه یی، مه لا محمه دی سیوچی به نازناوی جه فایی، کاریزی، ده ردین، رهنجووری» (قه رده اگی، ۲۰۰۶: ۳۹۴). نالی چ یه کهم کهس

بی، چ کهویته دواوه، بۆ باسه کهی ئیمه گرینگ نییه و ئەم وتاره لیره دهیهوی له سەر زمانی شیعیری نالی و ئامانجه کانی ئەو شاعیر و ئەدیبه پایه به رزه بدوی.

نالی به دنیاییه وه یه کهمین کهسه که خولیای دابین کردنی زمانیکی ستانداردی کوردیی ههیه. رهنگه ئەمه ئیدعا یه کی زۆر گهوره بی و له رواله تدا بۆ سه لماندنی، ههچ به لگه یه ک به دهسته وه نه بی، به لام به پیچه وانیه وه باشتترین به لگه، دیوانه مه زنه که یه تی که ئەو ههول و تیکۆشینیه ی نالی بۆمانی راگرتوه. نالی له دیوانه کهیدا ههولی زۆری بۆ ئەم کاره داوه و وپرای ئەوهش به لگه یه کی دیکهش که به دهسته وه یه، توپژینه وه زمانه وانیه کهی خۆدزکۆیه که له وی له زاری ئەحمه د پاشای بابانه وه باسی نالی ده کا و ده لی «ئەو زاته پسپۆر و شاره زایه به هره و توانای خوی بۆ لیکۆلینه وه له دیالیکته جیاجیاکانی کوردستانی زید و نیشتمانه کهی ته رخان کردوه» (خۆدزکۆ، گپرانیه وه له حه داد، ۲۰۰۶: ۳۱). ئەم به لگه که یه کی که له به لگه دانسقه کان له سەر ژبانی نالییه، بۆمان دهرده خا که نالی ئەدیبه و زمانزانیکی پسپۆر و زانایه و ههولی ئەوهی بووه که دیالیکت و شیوه زاره کانی کوردستان کۆکاته وه و، له رووی دیوانه کهی بۆمان دهرده کهوی که ئامانجی سه ره کیی ئەو له وه کاره، پیکهینانی زمانیکی ستاندارد بۆ کورد بووه.

هه ندی کهس، وه ک عه تا قه ره داغی، پیمان وایه که نالی له بواری زمانه وه داخراو بووه و پیوه ست بووه به ده سه لاتی به قسه ی ئەو خیله کی و عه شیریه یی بابانه کانه وه (قه ره داغی، ۲۰۰۶: ۹۸-۹۷). به بی یه ک و دوو، بۆ هه ردووی ئەوانه که ئەو به خیله کی ناویان لیده با، ئەم به لگه یی خۆدزکۆیه پووچه لکه ری ئیدعا که یه تی و وامان بۆ دهرده خا که هه م بییری نالی و هه م بییری ئەگه ر نه لیین ته واو بابانه کان، لانی که م بییری ئەحمه د پاشا بییریکی به رفراوان و نه ته وایه تی بووه. هه ره وه ها که ئامازه ی پی کرا، نالی له رووی زمانه وه هه ندی ورده کاریی هه یه، که به گوپره ی دهرفه تیک که هه مانه، قامک ده نیینه سه ره هه ندیکی^۱:

۱- «له پال من، که راناوی یه که مه گه لی جار په نای بۆ شیوه زاری موکریانی-سۆرانی بردووه و ئەمن- ی به کارهیناوه یان له کرمانجی ژوو ره وه که لکی له راناوی ئەز بردووه» (مه لا سألح، ۲۰۱۳: ۲۳۶).

ناری سینهم گه ر نه بی، غه رقم ئەمن

ئاوی چاوم گه ر نه بی، سووتاوم ئەز

(نالی، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

۲- «یه کخستنی هه ردوو راناوی تۆ- من به شیوه ی تۆم، وه ک ده لی» (مه لا سألح، ۲۰۱۳: ۲۳۷):

هه تا تۆم ئاشنا بووی ئاشنام بوون

ئهمیستا موو به مووم ئەغیاره بی تۆ

(نالی، ۱۳۸۷: ۳۹۳)

که وایه، به پیوانه ی زمانی باو ده با بیگوتایه: هه تا تۆ ئاشنام بووی.

^۱ خویته ر بۆ زانیاری زۆتر ئەتوانی بروایتته وتاره به نرخه کهی حه کیم مه لا سألح له گوڤاری کتۆچ ژماره ی ۱۹ و ۱۸، ل ۲۵۴-۲۳۵.

۳- «گۆرینی پیشگری ئە لە کاردا بە دە، وه کوو له بابانیدا ده گوتری: ئەخۆم، ئەرۆم و هند. وه ک ده لئ:»

گەر ده پرسی من له بهرچی کهم دهخۆم
من به برسی قهت مهزانه خهم دهخۆم
(مه لا سألح، ۲۰۱۳: ۲۳۸)

۴- «به کارهینانی ده بیژم که له شیوه زاری کرمانجی ژوروه به کار دی به جیگه ی ئە لئیم، که تایهت به بابانه» (۲۴۰):

ده ورائیه، وه ک هیله کی سهودا، سه ری گیزم
بۆیه به ده قیقی مه سه له هه رچی ده بیژم
(نالی، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

ههروه ها چه ندین و چه ند ورده کاری زۆری دیکه هه یه که لیره ده رفه تی و رووژاندنی به ته واویمان نییه و بۆ کۆتایی ئەم باسه، دیره شیعیکی لئ دینین که دوو ورده کاری و هه ولئ نالی مان له پیناو به ستاندارد کردنی زمانی کوردی بۆ ده رده خا. مامۆستا موده ریس یان یه کیک له کوره کانی له په راویزی کۆتایی ئەم پارچه شیعه دا ده لئین: «ئهمه ی نالی کردوویه تی، وه ک که رهسته یه ک بۆ لیکۆلینه وه ی مه سه له ی زمانی ئە ده بیی یه کگرتووی کورد و موتوربه کردنی به هه موو زا ره کان، شتیکی به بایه خه» (۲۳۴).

ئهی ره فیقان سوچه تی نالی مه کهن
بۆچ؟ که من له ورا وه کوو به دناوم ئەز
(۲۳۴)

ته نیا باسیک که ئەمینی، ئاماده یی ئەو هه موو وشه بیانیه ی نیو شیعه کانی نالی یه که ره نگه بیته هۆی ره خه له و ئیدعای که کردوومانه. پیش به وه که له روانگه ی نالی خۆیه وه وه لامی ئەم ره خه بدهینه وه، ده بی ئامازه به وه بکه ین که شیعر و ئە ده بی عه ره بی لئ به ده ر بی که به هۆی زال بوونیه وه که مترین کارتیکه ریی زمانگه لی بیانی به خۆوه بینبوو، زمانی فارسی و تورکیش جیاوازییه کی وه هایان له گه ل کوردی له م بواره دا نه بوو. ده بی پیش به ده برینی ئەم ره خه و به جیدی گرتنی، ئە بی چاویک له شیعی فارسی و بۆ وینه شیعی حافظ بکه ین تا ئە وه مان ده ست بکه وئ که له وشه ی عه ره بی لئوانلیوه. هۆکاره که شی به سانایی کاربگه ریی دین و به تایهت ئە ده بیاتی عیرفانی له سه ر شاعیرانی ئەو سه رده مه بوو. سه بارهت به م ره خه، نالی بۆخۆشی بیده نگ نییه و هۆکاری که لک وه رگرتنی له و هه موو وشه بیانیه له شیعه کانیدا، به تایهت ئەم دیره شیعه ی خواره وه ده رده خا، که ده لئ:

فارس و کورد و عه ره ب هه ر سیم به ده فته ر گرتووه
نالی ئە مرۆ حاکیمی سی مولکه، دیوانی هه یه
(۵۸۲)

تهنانهت ئه کرى دپړيکى دپکهى نالى که به بونه په کى دپکه وه باسى کردوه، هر ليره ش و بهم بونه شه وه به کار بينن که ده لى:

گيل ئه گهر تورکى، تعال ئه ر عه ره بى
بى ئه گهر کوردى، ئه گهر فورسى بيا
(۱۲۳)

ليره دا بومان دهرده که وى که نالى مه لبه ندى ئه ده بيات به تهنيا مه لبه نديکى ئه ده بى نازانى و ئه گهر سهرنج به هاوکاتى ئه وه له گه ل دارووخانى ده سه لاته کوردييه کان، به تاييهت بابانه کان بده ين، ئه وه مان لى ديار ئه بى که نالى هه ولى سهرکه و تنى کورديه تى. ئه گهر له دونياى واقعيدا ئه وه ده ستى نه داوه، ده بى له ئه ده بدا ئه وه بخولقيني؛ ئه وه په که ريزمان و نه حوى شيعره کانى هر کوردين. بوخوشى ده لى:

تهبعى شه ککه ربارى من کوردى ئه گهر ئينشا ده کا
ئيمتيجانى خو په مه قسوودى له عه مدهن وا ده کا
(۱۰۲)

ئهمه ريبازيکه که ئه گهر نه ليين نالى له نيويدا تهنيا په، به دلنبايه وه ئه توانين ئه وه بيژين که گه وره سواريه تى. نالى له گه ل ئاوه لانى، وانا سالم و کوردى، تيكوشين به پيچه وانهى زانايانى هاوچه رحيان به کوردى بنووسن و به وون و بايه خ بده نه زمانى زگماكيان. ئهم ريبازه به مه حوى يه وه دريژه ي پى ئه دريت و ئه گاته حاجى قادر كوږى و شيخ رهزا تاله بانى، حه ريق، حه مدى، نارى، بيخود و...؛ پاش ئهم گه وره شاعيرانه، ئهم ريبازه به به ره مه كانى ئه وره حمان به گى بابان، شيخ نوورى، پيره ميږد و گوران ده چيته ئاستيکى به هيژتر و گه شاوه تره وه. به لام ئه وه ي راستى بى، ده ورى نالى زور زه قتر و، به هوى به هيژى شيعره كانيه وه زور به رچاوتره. «ده توانين بلين [په ره سه ندى زمانى کوردى] له سه ره تاي ساله كانى بيستى سه ده ي نوزده هه مه وه به شيوه په کى هونه رى و رپک و پيک سه رى هه لداوه. ئهم ميژووه ش، يادگار ه كانى ميرنشيني بابان و، نالى، هونهر و بليمه تمان بيرده خاته وه» (محمه ده زيز، ۲۰۰۵: ۲۹۷).

هه روه ها محمه ده ي مه لا که ريم له پيشه کيى ديوانى مه حوى دا ده لى «له ناو ئه وانده دا که رپچکه که ي نالى يان گرت و ئه و ئه رکه يان به جى گه ياند که دا هينانى قوتابخانه ي شيعرى نالى له ئه ده بى کوردا له ئه ستوى خو ي گرت، سالم، کوردى، مه حوى و شيخ رهزا، ئه و چوار که سه ن که له پيشى هه مووانه وه ده وه ستن» (مه حوى، ۱۳۸۷: ۳-۳۲). هه روه ها که ده زانين، پيشتر له زاره كانى گورانى و کرمانجيدا هونهران و شاعيرانى گه وره ي وه کوو خاناي قوبادى، مه لاي جزيرى، خانى و... پيشه نگى ئهم ريبازه بوون و وه کوو ژيرده قينکن بو نالى و سه رده مى بابان. مه حوى له ژير کار يگه رى نالى که ده لى «تهبعى شه ککه ربارى من کوردى ئه گهر ئينشا ده کا...»، وه هاى هونيوه ته وه:

بنووسه، پيرى دلّم ئه مرى کرد، ئيتاعه تم کرد

له ئیبتیداوه که بهیتی مونسایی دیوان
 گه دایه کی وه کوو مه حوی قه له نده ریکی کورد
 میسالی پادشه هی فورسه ساحیبی دیوان
 (مه حوی، ۱۳۸۷: ۳۹۳)

حاجی قادریش هه له ژیر ئه و کاریگه ریبیه و سه به و ریبازه، ده لئی:

مه لئین فه ساحه تی کوردی به فارسی ناگا
 به لاغه تیکی هه یه هیج زوبانی ناگاتی
 (حاجی قادر کوئی، ۱۳۹۶: ۱۷)

له ئاکامیشدا ئامازه به دیریکی پیره میرد ده که یه که به ره ی نویتره و سه به هه مان ریبازی نالی یه:

ئیمه که کوردین له لمان وایه
 کوردیی زبانی که زور بی هاوتایه
 (پیره میرد، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

تیکوشان به زمانی کوردی و به زمانی کوردی و بو دهسته به کردنی زمانیکی یه کگرتوو، به ته و او
 که م و کو ریبیه کان و که مایه سییه کانیه وه، له نالی دهستی پیکرد و به و هونه رانه، که ناومان برد،
 درێژه ی پیدرا و ئیستاش ئه م هه و له چهن ده یه یه چۆته نیو قوئاغیکی جدیتر و زانستیر و به ته نیا له
 نیو سنووری ئه ده بدا نه ماوه ته وه و هه و لئی زانستیانه ی بو ئه دریت.

۳-۲- شیواز

شیواز زاراوه یه کی کونه له سه ره تای سه ره له دانی ئه ده بیاته وه هاتوته ئاراه و له وشه ی Stylus ی
 یونانی که و ناراه هاتوو. «له عه ره بیدا ئوسلووب به واتای ریگا، پرته و، ریچکه، ریباز به کارهاتوو»
 (کاک، ۲۰۰۸: ۱۴). هه ره ها له فارسیدا به سه بک ناوبراه، «سه بک له زاراوه ی ئه ده بیدا بریتیه
 له ریبازیکی تایبه تی بو تیگه یانندی خوینهر» (۱۴). له زمانی کوردیدا «به واتای ریگا، ریباز، پرته و و
 شیوه و خوورپه وشت و هه لئس و کهوت» (۱۴). هه ره ها که له کوئی باسگه لی سه ره وه وه ها تیده گه یه
 که شیواز به واتای پیناسه ی تایبه تمه ندیه کانی به ره مه می هونه رمه ند به گشتی و، شیوازی شیعی
 شاعیر و په خشان نووسه ره به تایبه ت، که شوناسی ئه و هونه رمه ند له و هونه رده دا پیشان ده دا. له
 ئه ده بیاتی ئه مرۆ جیهاندا شیواز وشه یه کی نوئی و کاریکی زانستی تازه یه و له فه ره نگ و زمانی
 کوردیشدا، ئه گه نه لئین هه نه ناسراوه، ده توانین بلئین له م بابه ته وه زور که م کارکراوه و جینگه ی
 وه کوو لقیکی زانستی له زانکوکاندا به تاله.

شیوازی شیعی نالی، شیعی سه رواپی و به کیشی عه رووزیه. ئه گه له کیشه ی
 یه که م که س بوون و نه بوونی نالی به م شیوازه چاو بنوو قینین، ئه وه مان بو ده رده که وئی که له م
 شیوازه دا نالی زور له ژیر کاریگه ریی شیعی فارسی و عه ره بیدایه. له م بواره دا نالی له به رزترین
 ئاستدا شیعی گوتوو. ئه گه بیین و دوو ئاستی فورم یان بیچم و ناوه روکی به ره مه کانی ئه م
 شاعیره لیک بده یه وه، ئه وه مان ده ست ئه که وئی که به هه ردوو باردا هاوسه نگن و له قه واره ی شیعی

کلاسیک که سمان نه بووه که بگاته ئه و لووتکه بهرزه، که نالی یانهی شیعی کوردیی پی گه یاندوو و گه شاندهوتهوه.

ئه گهر له چوارچیوهی بابهت و میتودی ئه م وتاره دا باس بکهین و تیشک بخهینه سهر شیوازی شیعه کانی نالی، وه کوو ژێرده قیک، ئه بینین که نالی سهره رای ئه وه له سهر شاعیرانی پاش خۆیه وه کاریگه ریه کی ئه وتوی هه بووه، به لام چوارچیوه و شیوازه شیعییه که ی دهستکردی خۆی نییه و ئه میش ههروه ها که ئاماژه ی پی کرا، له ژێرده قگه لیکه دیکه که زۆتر له زمان گه لی فارسی و عه ره بیدا ئاماده بیان هه بووه که لکی وه گرتوو و بوته پردیکی باش بو گواستنه وه ی ئه م چوارچیوه شیعییه بو زمانی کوردی و هه رچهند به دلنیا ییه وه هیه چ شاعیریکی پاش خۆی نه ی توانیوه بگاته ئه و ئاسته بهرزه که ئه م پی گه یشتوووه. سه بارهت به م بابه ته، ئاماژه به شیعیکی سالم وه کوو ئاوه لی نالی جیگه ی سهرنج و سه لمینه ری پیشهنگ بوون و بهرزیی ئاستی نالی یه:

له یه ک لا «نالی» ی و «مه شوی». له لایین «سالم» و «کوردی»
 له هه نگامه ی هونه رگه رمی، تکاجو بوون له «مه ولانا»
 له مه یدان ی به لاغه تدا به سواری مه رکه بی مه زموون
 به کوردی، هه ر یه که تازی سه وار ی بوون له بابانا
 که «نالی» ته وسه نی تهبعی به ته رزی گه رم جوسته ن بوو
 به چه وگان ی خیره د گو ی دانشی ده رکرد له مه یدان
 که ره خشی تهبعی رامی هاته سه ر میقرازه کی ته علیم
 ریکابی پای بو سن «سال م» و «مه شوی» له ده ورانا
 (سالم، ۲۰۱۵: ۸۴)

۳-۳- ناوه رۆک

شیعه کانی نالی له رووی ناوه رۆکه وه زۆتر عاشقانه ن و به شیکیشی ئاینین. نالی له لایه که وه بو ئه وه که یه که م که س یان له ئه وه لین که سگه لیکه که به کوردیی سو رانی هه ستی خۆی ده رختوووه، گرینگه؛ سهره رای ئه وه ش، هه ر ئه و بابه تانه ی به جوانترین و به نرختین شیوه پیک هیناوه. ئه وه یه که ئه گه ر نالی، ئه م که له شاعیره ش که هه یه نه بوایه، هه ر به هۆی ئه وه که رچه شکین بووه، جیگای سهرنج و بایه خ ده بوو. به لام ئیستا «به و تایه ته مندیانه که له شیعی نالی دا ده بینری، بی گومان ئه م شاعیره پایه بهرزه له ئه دبیا تی کلاسیکی کوردیدا به ناوی شاعیریکی خاوه ن سه بک ده ناسری، چونکه زۆربه ی شاعیرانی گه وه ری کورد دوا ی نالی له و ته ئسیریا ن گرتوو و شیعه کانیان ره نگی شیعی نالی ی لئ نیشوووه. به و هۆیه وه مه قامی نالی له ئه ده بی کوردیدا به رابه ری مه قامی خاقانی و شیخی سه عدیه له ئه ده بی فارسیدا» (روخزادی، ۲۰۰۶: ۱۵۱).

ههروه ها «نهریکی وه کوو حاجی قادر له ده جار زیاتر شایه دیی بو بلیمه تی نالی داوه. به دوا حاجی قادریشدا، هه موو ئه و شاعیره کوردانه ی به زاروه ی نو ی پیان ده لین کلاسیک، له راستیشدا رۆمانتیکن، نالی یان به پیشه وای شیعی کوردی داناوه» (محهمه د، ۱۳۹۶: ۱۴۴). ههروه ها که باسی لیه کرا، زۆربه ی شاعیرانی کوردی پاش نالی، له ژێر کاریگه ریی نالی دان و نالی وه کوو

ژێرده‌فێکی هه‌ره دیار که نیوی ئوستوووره‌ده‌قمان لی‌ناوه، له ئه‌ده‌بی کوردیدا ئه‌دره‌وشیته‌وه. له یه‌که‌مین شاعیرانی هاوچه‌رخیه‌وه ئه‌م کارتیکه‌رییه ده‌ست‌پێده‌کا، که لی‌ره به‌دواوه به‌چهند نمونه‌یان ئاماژه ده‌که‌ین. نالی دوو دی‌ره‌شیعری به‌رز و واتاناسکیی هه‌یه که حاجی قادر هیناویه نیو هه‌لبه‌ستی خۆیه‌وه. نالی ده‌لی:

که هاتی تیغی «بیزاری» ت له‌سه‌ر دام
سه‌ری خۆم خۆدبه‌خۆد هه‌لگرت و رۆییم
(نالی، ۱۳۸۷، ۳۲۲)

گوتم ئایا به‌زاری خۆت ده‌پرسی حالی زاری من؟
برۆی هینایه یه‌که وه‌که شکلی «لا» یه‌عنی که «بیزارم»
(۲۸۲)

حاجی قادر هه‌ر هه‌مان کایه‌ی نالی به‌وشه‌ی «زار» و «بیزار» ی وه‌ها هیناوه:

نه‌قاشی «دم» ی نوقته‌کی دانا به‌نیشانی
زانی که «دم» ی کردوه «بیزار» ه له‌مانی
(حاجی قادر، ۲۷۰۷: ۱۵۰)

نالی دی‌ره‌شیعریکی هه‌یه که له‌وی ده‌لی:

سه‌رخۆشی شه‌رابی ده‌می تۆ بووم و ئه‌میستاش
قوربان سه‌ری تۆ خۆش، که نه‌ماوه سه‌ری خۆشم!
(نالی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

مه‌حوی، هه‌ر به‌و شیوه، ئه‌و کاکله‌ واتاییه و ئه‌و کایه به‌وشه‌ی «سه‌ر»، «خۆش» و «سه‌رخۆشی» ده‌گوازێته‌وه نیو دی‌ره‌شیعریکی خۆی:

سه‌ر و سامانمت پرسی، مه‌پرسه
سه‌ری تۆ خۆش، نه‌سه‌ر ماوه نه‌سامان
(مه‌حوی، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

له‌و شاعیرانه که له‌ ژێر کاریگه‌ریی نالی دا وه‌کوو ژووورده‌قێک شیعیریان گوتوه، که‌مالی (که‌مال عه‌لی باپیرئاغا) بووه که چامه‌یه‌که له‌چه‌شنی چامه‌مه‌نشوووه‌که‌ی نالی، که بۆ سالم نووسیبووی، بۆ هه‌واڵیکی هه‌له‌بجیه‌ی شاعیری (ناتیق) ئه‌نووسی و نالی ئاسا که له‌غه‌ربیدا هه‌واڵی سلیمانی ده‌پرسی، ئه‌میش له‌که‌رکووه‌هه‌ست به‌نامۆیی ده‌کا یان هه‌ر به‌خولیا‌ی پاته‌وه‌کردنی ئه‌و کاره‌ی نالی، چامه‌یه‌کی ۱۶ دی‌ری بۆ ناتیق ئه‌نووسی و ناتیقیش به‌هه‌مان شیوه‌ی سالم وه‌لامی که‌مالی ئه‌داته‌وه. ئه‌وه‌ی کارتیکه‌ریی نالی و سالم زه‌ق ئه‌کاته‌وه، که‌لک‌وه‌رگرتن له‌هه‌مان چه‌مک

^۱ خۆینه‌ری تامه‌زرۆ بۆ خۆینه‌نده‌وه‌ی زۆرتر له‌سه‌ر ئه‌م سه‌ی دی‌ره‌شیعره ئه‌توانی ب‌روانیته‌ کتییی «چه‌پکیک له‌گولزاری نالی» مه‌سه‌وود مه‌مه‌د، لا‌په‌ره‌کانی ۱۳۳-۴.

و بابه تگه لی نالی و سالم له چامه کانی که مالی و ناتیقه. به کورتی ئاماژه بهو کاریگه ریا نهی نالی وه کوو ژێردهق به سهر که مالییه وه وه کوو ژووردهق ده کهین. ده سستیکی چامه کهی نالی ئه م بهیتهیه:

قوربانی تۆزی ریگه تم ئه ی بادی خۆش مروور
وهی په یکی شاره زا به هه موو شاری شاره زوور
(نالی، ۱۳۸۷: ۱۸۴)

چامه کهی که مالی به م دیره وه ده ست پیته کا:

ده خیلی به ختم ئه ی بادی خۆش خه رامی سه با
له باتی به نده برۆ به هه له بجه تو ئیستا
(ئاواره، ۱۹۸۵: ۳۹)

لیره به پرونی کاریگه ریی ژێردهقی نالی به سهر ژووردهقی که مالی دا ده بینین. که لک وه رگرتن له وشه ی «با» و رۆبینی بو زیدی شاعیر ئه م کارتیکه ریه زه ق ده کاته وه. ئاماژه یه کی دیکه به م کاریگه ریه شیعرییه ی نالی، به ته واوی مه به سه ته که مان ئه پتکی. نالی ده لئ:

ئایا به جه مع و دائره یه ده وری «کانی با»
یاخۆ بووه به ته فره قه و شوپش و نشوور
(نالی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

که مالی-ش به هه مان شیوه ده لئ:

به رۆژی جومعه ئه چن بو «گولان» و «کانی شیخ»
بچووک و گه و ره و به شه وق و به زم و سه فا؟
(ئاواره، ۱۹۸۵: ۴۱)

نالی هه والی «کانی با» ده پرسئ که سهیرانگایه کی خۆشه له سلیمانی و که مالی-ش هه ره بهو شیوه هه والی دوو کانی و شوینی سهیرانی هه له بجه یه کان له ناتیق ئه پرسئ، «که راگزه ری که مالی خۆی بوون، وه ک شاره زای مهیدانی ئه و ناوچه یه، دیت و ناوچه که ده ستنیشان ده کا... که هه ره دوو جیگا یه که م نه زه رگان و دووه م وه کوو «کانی با» که ی سلیمانی جئ سهیران و ئاهه نگ و رابواردنی خۆشی دانیشتووانی هه له بجه بوون» (۴۱).

نالی شیعریکی هه یه که به ته نزیکی شیرینه وه باسی که ره که ی ئه کا که له ده ستی چوووه و به هه مان شیوه قانع پارچه شیعریکی به بالایی که ردا گوتوووه. ده توانین بلین نالی یه که م که سه له زمانی کوردیدا به م شیوه ته نزه و بهو جۆره شیعیر ده لئ و هه ره به م باره شدا وه کوو ژێرده قتی که ده رده که وئ. یه که م دیری شیعره که ی نالی وه هایه:

هه ی که ریکم بوو، چ په یکه ر؟ ته ی که ری هه وراز و لیژ
سینه پان و مووجه کورت و شان به رز و گوئ درێژ
(نالی، ۱۳۸۷: ۲۳۶)

ههروه‌ها یه کهم دێری شیعره کهی قانع بهم شیوه‌یه ده‌ست پێده‌کا:

هه‌ی بۆ که‌ری قه‌را به‌ سه‌ر، ده‌شت ته‌ی که‌ریکی باسیه‌ر
گه‌وی کورته‌ و پان و نیره‌ که‌ر، کولکن کلۆک و باره‌ به‌ر
(قانع، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

ته‌خمیسی شیعی شاعیرانی پێشوو شیوه‌یه‌کی خۆتاقی کردنه‌وه‌ی ئاستی شیعی شیعی شاعیری نوێتر له‌ گه‌ل شاعیری پێشوو؛ واته‌، لیره‌دا ژوورده‌ق رکا به‌ری ژێرده‌ق ده‌کا و به‌ هینانه‌وه‌ و لیکدانه‌وه‌ی به‌شیک له‌ ژێرده‌ق له‌ نیو خۆدا، هه‌م ژێرده‌ق زیندوو ده‌کاته‌وه‌ و ئه‌م خۆی ده‌رده‌خا. ته‌خمیسیکی شیعی نالی له‌ لایه‌ن سه‌ید باقر هاشمی کراوه‌ و به‌شیک ئه‌مه‌یه‌:

بوومه‌ فه‌ره‌ادی ئه‌تـۆ و داوینـی کـیـو
جـیـگه‌مه‌ و یارمـ قـۆلـه‌نگ و به‌رد و چـیـو
شـیـت و سادارمـ، که‌سه‌ی نامکا به‌خـیـو
ئاوی سوێری چاو و باری تالی لـیـو
سوێر و تالی ده‌مه‌مه‌ و ژه‌مه‌ژمه‌ ده‌خـۆم
(هاشمی، ۲۰۰۶: ۱۹۱)

نالی بێجگه‌ له‌ شاعیرانی کلاسیک، کاریگه‌ری زۆری هه‌بووه‌ له‌ سه‌ر شاعیرانی نه‌وه‌ی نوێ، که‌ چوارچێوه‌ و فه‌زای شیعییان زۆر جیاوازه‌ له‌ ئه‌وه‌ی نالی و بۆ ئه‌مانیش ده‌وری ژێرده‌ق ده‌بینیت. به‌ دنیاییه‌وه‌ ته‌واو شاعیرانی کلاسیکی کرمانجی ناوه‌راسته‌، به‌بێ سی‌ودوو، له‌ ژێر کاریگه‌ری نالی دان و ئه‌مه‌مان به‌ قامک خستنه‌سه‌ر شیعی هه‌ندێ له‌و شاعیرانه‌ سه‌لماند و ئیستا نۆره‌ی شاعیرانی شیعی نوێیه‌، که‌ ئاماژه‌ به‌ شیعی هه‌ندیکیان ئه‌وه‌مان بۆ ئه‌سه‌لمینێ که‌ نالی هه‌ر ئیستاش ژێرده‌قیکی گرینگه‌ و له‌ زۆر بووردا په‌چاو ده‌کریت. لیره‌دا قالم و چوارچێوه‌ی شیعی شاعیره‌کان له‌ سه‌ر رێبازی گۆران گۆردراوه‌ و ئه‌وه‌ی کلاسیک نییه‌، واته‌ غه‌زهل و قه‌سیده‌ و هتد، له‌ بواری ناوه‌رۆکیشه‌وه‌ به‌ هه‌مان شیوه‌ جیهانیکی جیاوازیان هه‌یه‌. به‌لام سه‌یر ئه‌وه‌یه‌ که‌ ئه‌م ژوورده‌قانه‌ ئه‌گه‌ر کاریگه‌ری نالی به‌سه‌ریاندا دیاریش نه‌بێ، بۆخۆیان ئه‌یدرکینن که‌ چرای رینگه‌یان نالی یه‌، به‌ تابه‌ت هاوسه‌نگی و هاووله‌وپایه‌ی نالی له‌ شیعی نوێی کوردیدا، واته‌ شێرکۆ بێکه‌س، به‌ ئاشکرا نالی به‌ مامۆستا ناولیده‌با و ئه‌مه‌ سه‌لمینه‌ری ئه‌و راستیه‌ن که‌ رێبازی نالی و ئاوه‌لانی درێژه‌ی هه‌یه‌ و به‌رده‌وامه‌ و نالی بۆ خۆی ئوستووورده‌ق و چرای رینگه‌یه‌.

شێرکۆ بێکه‌س له‌ وتاریکدا به‌ناوی «نالی ته‌ئویلی به‌رزی شیعی کوردی!» به‌ راشکاوی باس له‌ چۆنیه‌تی کاریگه‌ری نالی به‌سه‌ر ژبان و شیعه‌کانییه‌وه‌ ده‌کات. ئه‌و ده‌لی «له‌ بیرمه‌ هیشتا شیعرم منالیکه‌ی شه‌رمی تازه‌ پیره‌وکه‌ و داره‌به‌داره‌ی ناو دالانی بۆنخۆشه‌که‌ی زمانی کوردی بوو؛ به‌لام چاوپنکی هه‌ر له‌ لای گه‌وره‌شیعیکی ته‌ویل به‌نووری که‌ له‌ گه‌ته‌ی سه‌رله‌هه‌وره‌چه‌قیوی ئه‌م ولاتی گول و خۆله‌میشه‌ بوو... ئه‌و به‌ به‌رزیه‌وه‌ و ئیمه‌ش له‌و نزمیه‌دا» (بێکه‌س، ۲۰۰۶: ۴۷). سه‌رنج ده‌ین به‌ دواهه‌مین رسته‌که‌ی، هه‌ستی شێرکۆ بۆ نالی مان بۆ ده‌رده‌که‌وی و ئه‌مه‌ بێ‌رووشکینی و خۆشکینیه‌ و له‌ زۆر جیگادا شێرکۆ پاته‌وه‌ی ده‌کاته‌وه‌ که‌ به‌ کورتی ئاماژه‌ی پێده‌که‌ین. دواتر وه‌ها

ئاستی نالی و خوئی و ئاوه لانی ده شو بهینئی: «ئو پیره مه گروونی له هونه ر و ئه فراندن و ئیمه ش کومه له بنچکی له دامینی چاولیکه ریدا... له هر گوشه یه که وه سهرت بو دنیای شیعری کوردی بهرز بکردایه ته وه، ئو هه لگوردی شیعره ت به دی ئه کرد!» (۴۷). شیرکوی مه زن له م وتاره به پیز و چیتزه خشه یدا که له واقیعدا په خشانه شیعره و نه ک وتاریکی ئاسایی، ئه وه نده جوان و ئه فسووناوی باسی نالی ده کا که سه د هینده ئه فینی ئه م که له شاعیره ده چه سپیته ناخی دلّه وه.

شیرکو هه متر ده لی: «نالی له قوولاییا ئه ژیا، له قوولایی وشه و مانیشدا، نالی روا له تی به لاوه نا و به چپای سه ختی زمان و دارشتنی تازه دا هه لژنا». «ئیمه هه موومان شاعیران و عاشقان مه لاشووی وشه و خو شه ویستیمان به په نجه ی نالی هه لدر او ته وه؛ به و مانایه ی سه رمان له هیلانه ی ئه و زمانه دا جووقاوه، که خولقینه ری یه که می بوو» (۴۷-۸۰). شیرکو بوخوی باس ده کا که قه سیده ی «یه که م سه فهر» و هه روه ها کتیبی ده ربه ندی په پووله ی که به راستی لووتکه ی شیعرییه تی، بو نالی وتراوه. «له سالی ۱۹۹۱ دا خولیای گه یشتنه وه به دیداریکی ئه م حه زره ته له تاراوگه ی سویدا بوو به گه رده لوولیک له سه رمد و ئه مجاره یان ده ربه ندی په پووله بوو به ده ربه ندی غوره تی نالی» (۵۲). ئیستا بو کوتایی باسی کارتیکه ری شیرکو له لایه ن نالییه وه چه ند به شیک له ده ربه ندی په پووله ئه هینینه وه:

نامویی سه راپای ته ر بووه
به له می بی که نار
ته نیایی ئه ئاژوی و
باخی ئا و
گول قژی «حه ببیه» ی گرتوو
(بیکه س، ۲۰۱۶: ۱۴)

لیره شیرکو وه کوو ژورده دق له ژیرده قه که ی نیوی دلداره مه نشوره که ی، واتا «حه ببیه» ی وه رگرتوو و چه ند دیر دواتریش زیده که ی نالی واتا «خاک وخول» و هه روه ها شاری دوور که وتووویه خو خواسته که ی له نیو ئه م شیعره دا سه ره له دینئی:

دوو ریتی: نزیک و
قیبله که ی: «خاک وخول»
«ئه سته موول» ئه بینی و نازانی چ گوئی
وا له ژیر کلاوی ئه م پیاوه
ریش ره شه ریحانه و به فره دا

ههروه‌ها له شوینی تر باسی ئه‌وه ده‌کا که ئه‌گهر بگا به نالی، چی ئه‌لی. باسه‌که زۆر درێژه و به‌شیکی چکۆله‌ی لێره ئه‌هینین. شیرکۆ ده‌لی:

پیتی ئه‌لیم:

گه‌وره‌ی من!

پیم نالی ئه‌وه هه‌ودا و گزنگی چاوانه‌ت

چۆن ئه‌که‌یت به‌ ده‌رزیه‌ی هه‌رفه‌وه

بۆ ئه‌وه‌ی خه‌م به‌دروویت

به‌ بالایی هه‌بیه و عیشه‌وه؟!

(۱۴۹)

له‌ شیعره‌کانی سه‌روه‌وه چه‌مگه‌لێکی په‌یوه‌ندی‌دار به‌ نالی په‌وه هاتوه‌وه، به‌لام سه‌ره‌رای ئه‌م جووره‌ ئاماژانه، شیرکۆ راسته‌وخۆ به‌ ریکه‌خستنی هه‌ندی وینه‌ تیشک ئه‌خاته سه‌ر گه‌وره‌یی نالی. به‌م جووره:

نازانم پیشوازیی عاشقی له‌ خۆری عاشقان چۆن ئه‌کرێ؟

نازانم پیشوازیی غه‌ریبی له‌ مانگی غه‌ریبان چۆن ئه‌کرێ؟

نازانم ئه‌وه‌ خته‌ی گه‌لایه‌ک

ئه‌گاته به‌رده‌می زریانێ چی ئه‌لی؟

یان تا‌قه‌ دلۆپی له‌ ئه‌وین

ئه‌وه‌وه‌ خته‌ی ئه‌گاته

زه‌ریایه‌ک له‌ ئه‌وین... چی ئه‌لی؟!

...

... به‌لینه‌ هه‌ر ئه‌مشه‌وه‌ دره‌نگان دووقۆلی

له‌ که‌نار ئه‌وه‌ گۆمه‌ غه‌مگینه‌ی ته‌نیشتمان:

من و مه‌لاخدری ئه‌حمه‌دی شاه‌ه‌یسی مکیلی پیک‌به‌گه‌ین:

...

پیتی ئه‌لیم:

بێ‌گومان ... سه‌روه‌رم! ... بێ‌گومان

وشه‌ی تۆ قوولت‌ره

هه‌رفی تۆ گه‌شت‌ره

ده‌نگی تۆ پرت‌ره ... بێ‌ده‌عوام، په‌تکیش نیم!

(۱۴۳-۱۴۹)

شاعیریکی دیکه له‌ به‌ره‌ی نوێخواز که جینگه‌ی ئاماژه‌یه، که‌ژال ئه‌حمه‌ده، که پیتی ناوه‌ته جی‌پیتی شیرکۆ بیکه‌س-ه‌وه و پارچه‌ شیعریکی به‌ ناو «له‌ ده‌نگتا بمیژه» ی وه‌کوو پیداهه‌ لگوتنیک بۆ نالی داناوه که قامک ده‌نینه سه‌ر هه‌ندی شوینی:

بۆن دئی، بۆنی خوشی نالی
 له سنگ و بهرۆکی والای غه ربیان
 ... زه رده شته و به بی ئاقیستا
 کوشتمی...
 ... خۆزگه ئه متوانی پیی بلیم:
 لسه دهنگتا بمنیژه
 یان لسه ئاوازیکتا...
 سه د دلم پیویسته بو دلم
 بوئه وهی شیعرم باست کا
 شهرمنه زمانی رۆژانهی شاعیران
 (۲۰۰۶: ۹۵-۹۸)

ههروهها ده لی:

له نیوانی شیرکو بیکهس و نالیدا
 تا بزانه وه ک دیوانی ده ربه ندی په پووله ئه لی:
 «ئهمشه و درهنگان دووقۆلی
 له که نار ئه و گو مه غه مگینهی ته نیشتمان»
 ئه و لووتکانه بهیه که گه یشتن
 یاخود نا؟
 (۱۰۰)

و له کوتایی دا ده بی بهم به شهش ئامازه بکهین:

نازانم من بۆچی نه لیم:
 که هه لپرووکاوه پرسیاریکی حه بیبه له چاوما
 چۆنه یاری
 هه رگیز نه گه رایه وه بو بهر
 سیبه ریکی خانومانی خاک و خۆل؟
 نه هاته وه بو شاره زوور؟
 (۱۰۰)

لیزه دا به هینانه وهی چه مکگه لیک وه کوو «حهبیبه»، «خاک و خۆل» و «شاره زوور» به نامه
 مه نشووره کهی نالی بو سالم ئامازه ده کا و دهوری خوی وه کوو ژورده قیکی دیار زۆرتتر دیاری ده کا.
 شاعیریکی سه رده می ئه مرۆ، شوعه یب میرزایی، که له بواری زمان و جیهانی شیعریه وه له نالی
 وه کوو شاعیریکی کلاسیک که هه یج، به لکوو له زۆربهی شاعیرانی نوپخواری پیش خویشی دووره،

به لām سه‌ره‌رای ئەم دوورییه، ئەبیین نالی و پارچه شیعره‌که‌ی بۆ مه‌ستووهر له شیعرى ئەم شاعیره‌دا زه‌ق ئەبێته‌وه و بارى ئیڕۆتیکه‌که‌ی به‌رچاوتر و راشکاوانه‌تر ده‌رده‌که‌وی:

رۆژى شه‌قه‌ شه‌رقییه‌ کانم—
له شه‌قیکما مه‌ستووهرم هه‌لگرتووهر
نالی ته‌جاوزى پى نه‌کا
(۱۳۹۴: ۲۷)

هه‌روه‌ها ده‌لی:

وه‌ختى له‌ده‌س ئەچوووی
ژنانه‌یى مه‌ستووهر بووی دواى نالی
(۲۸)

دواتر ده‌لی:

مه‌ستووهر له‌ نالییا
سنه‌ی سینه‌کانى فه‌وتسا
(۳۰)

۴- ئەنجام

دیوانى نالی وه‌کوو به‌ره‌همیکى به‌جیماو له‌ نالی-ی شاعیر، بوو به‌ بابته‌ی لیکۆلینى ئەم وتاره‌ی پیش ده‌ستان و شیمان‌کرده‌وه که ئاخۆ ده‌کریت وه‌کوو ئوستووهره‌ده‌قیک له‌ چاند و ئەده‌بیاتی کوردیدا ناوزهد بکریت. هه‌ر چاند و زمانیک بۆ مانه‌وه و گه‌شه‌کردنى، پپووستى به‌ چه‌شنه‌ ده‌فگه‌لیکه‌ که هه‌میشه له‌ لایه‌ن هۆنه‌رانه‌وه وه‌کوو ده‌قیکی به‌رچاو بیت و هه‌میشه ده‌سته‌که‌وته‌کانى ره‌چاوبکریت و به‌ راشکاوای یان شاراوه‌یى و ناخۆئاگا له‌ ژیر کاریگه‌ریدا بن. ئاشکرایه که پیداجوونى تیروته‌سه‌ل له‌ مه‌ودای وتاریکدا ناگونجی و هه‌ولیکى به‌رفراونتر و قوولتر و وردبینه‌انه‌تری پپووسته‌، که لی‌ره‌دا بۆ نووسه‌ر نه‌لواوه. بۆ پینکانى ئەم مه‌به‌سته‌، له‌ میتۆدى بالاده‌قیتى ژیرار ژینیت، بیردارپێژى فه‌ره‌نسى، که‌لکمان وه‌رگرت. له‌م میتۆده‌دا دوو زاراوه‌ی گرینگ هه‌ن که بوون به‌ پپوه‌رى وتارى ئیستا، که ورووژاندنى چه‌مگه‌له‌ی ژێرده‌ق و ژوورده‌قه. ژێرده‌قیک که ئەژمارى ژوورده‌قه‌کانى زۆر بى، شیاوی ئەوه‌به‌ به‌ ئوستووهره‌ده‌ق ناوی لی‌بیریت.

بۆ ورووژاندنى ئەم باسه‌ ده‌قی دیوانى نالیمان وه‌کوو ژێرده‌قیک له‌ ژیر سى خالدا شى کرده‌وه. نالی سه‌ره‌تا سه‌باره‌ت به‌ بابته‌ی زمان، دارپێژه‌رى رپچکه‌یه‌کی نوێ له‌ زارى کرمانجیى ناوه‌راسته و یه‌که‌م که‌سیشه که تیکۆشاوه‌ بناغه‌ی زمانیکى ئەده‌بیى یه‌گرتوو و پپوه‌ر ده‌سته‌به‌ریکات. ئەم هه‌ولە‌ی نالی له‌ لایه‌ن زۆرینه‌ی شاعیره‌ به‌رزه‌کانى پاشیه‌وه‌ درپێه‌ی‌پندرا و ئیستا گه‌شه‌ی زۆرى کردووهر. شیوازی نالی کلاسیکه و ناكری شاعیره‌ کلاسیکه‌کانى پاش ئەو، به‌ته‌واوی له‌ ژیر کاریگه‌ریی ئەودا دابننن؛ چونکه‌ پیش نالی، له‌ ئەده‌بى فارس و عه‌ره‌ب هه‌ر به‌م شیوازه‌ شیعیان گوتووهر و له‌ زاره‌کانى دیکه‌ی کوردیشدا که‌لکی زۆریان له‌م شیوازه‌ بینیبوو. له‌ کۆتاییدا باسه‌که‌مان هینایه‌ سه‌ر

ناوه‌روکی شیعره‌کانی نالی و لهم ئاقاره‌دا به نمونه‌گه‌لی مهنشوو و دیار لهو ژووورده‌قگه‌له‌ی که پیوه‌ندی زۆر زه‌قیان له‌گه‌ل شیعره‌کانی نالی دا هه‌بوو، ئاماژه‌ کرا؛ به‌تایبه‌ت له‌ شیعره‌ی نویدا، که جیاوازی جیهانبینی و فه‌زای شیعرییان له‌گه‌ل نالیدا زۆره، چهند نمونه‌مان هینا که به‌رچاوترینیان شیرکو بیکه‌س بوو. به‌هه‌ر شیوه، به‌پیی توان و ده‌رفه‌تیک که بوومان و بۆمان ره‌خسا، لیکۆلینه‌وه‌ی ئه‌م باب‌ه‌ته‌مان کرد و به‌و ئه‌نجامه‌ گه‌یشتین که به‌ دلنیا‌یه‌وه‌ دیوانی نالی شیاو‌ی ئه‌وه‌یه که وه‌کوو ئوستورده‌ده‌فتیک ره‌چاوبکریت و مامۆستا هیمن گوته‌نی، شیاو‌ی ئه‌وه‌یه وه‌کوو چۆن ده‌لین ده‌بی هه‌ر فارس‌یک دیوانی حافزی له‌ بن قورئاندا هه‌بی، ده‌بی له‌ نیو کتیب‌خانه‌ی هه‌موو مال‌ه‌ کوردیک دیوانیکی نالی بی و بخوینریته‌وه.

سه‌رچاوه کان

کوردی:

بیکه‌س، شیرکو (۲۰۰۶). «نالی ته‌ویلی به‌رزنی شیعی کوردی!»، زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۴۷-۶۳.

--- (۲۰۱۶). ده‌ره‌ندی په‌پووله. سلیمانی: ناوه‌ندی ئه‌ندیشه، چاپی سییه‌م.

پیره‌میرد (۱۳۸۶). دیوانی پیره‌میرد. سه‌قز: بلاوگه‌ی محهمه‌دی، چاپی دووهم.

ه‌داد، عه‌بدو‌للا (۲۰۰۶). «ژیاننامه‌ی نالی و گرنه‌گیه‌ی سه‌رچاوه‌ی بیانی و چه‌پکیک سه‌رنج». زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۲۵-۴۶.

روخزادی، عه‌لی (۲۰۰۶). «نالی و سه‌بکی هونه‌ری و شیعی ئه‌و». زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۱۳۷-۱۵۲.

ساله‌م (۲۰۱۵). دیوانی ساله‌م. سلیمانی: بنکه‌ی ژین.

قانع (۱۳۹۶). دیوانی قانع: شاعیری چه‌وساوه‌کانی کوردستان. تاران: بلاوگه‌ی پانیز، چاپی نۆهه‌م.

قه‌ره‌داغی، محهمه‌ده‌لی (۲۰۰۶). «با له ده‌ره‌وه‌ی ولات خه‌میکه‌ی نالی بخۆین». زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۳۷۹-۳۹۵.

کۆیی، حاجی قادر (۱۳۹۶). دیوانی حاجی قادر کۆیی. بانه: چاپه‌مه‌نی مانگ.

محهمه‌د، مه‌سه‌وود (۱۳۹۶). چه‌پکیک له گولزاری نالی. بانه: چاپه‌مه‌نی مانگ.

محهمه‌ده‌عزیز، حوسین (۲۰۰۵). سه‌لیقه‌ی زمانه‌وانی و گرفته‌کانی زمانی کوردی. هه‌ولێر: به‌رپۆبه‌ری گشتی چاپ و بلاوکردنه‌وه‌ی وه‌زاره‌تی رۆشنیبری، چاپی دووهم.

میرزایی، شوعه‌یب (۱۳۹۴). گورگه‌کانی خانمی ۱۹۶۸ و شه‌وی... ناشوین.

مه‌حوی (۱۳۸۷). دیوانی مه‌حوی. سنه: بلاوگه‌ی کوردستان، چاپی پینجه‌م.

مه‌لا سالح، هه‌کیم (۲۰۱۳). «جاریکی دی له‌گه‌ل هه‌زه‌تی نالی». زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۱۰، ژ. ۱۸-۱۹، ل. ۲۳۵-۲۵۴.

نالی (۱۳۸۷). دیوانی نالی. سنه: بلاوگه‌ی کوردستان، چاپی شه‌شه‌م.

نووری عومه‌ر کاک، هه‌مه (۲۰۰۸). شیواز له شیعی کلاسیکی کوردیدا. سلیمانی: مه‌لبه‌ندی کۆردۆلۆجی.

هاشمی، سه‌یدباقر (۲۰۰۶). «پینج‌خسته‌کی له‌سه‌ر شیعی نالی». زنجیره کتیبی گوڤاری کۆچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۱۹۹-۱۸۸.

ئاواره، ساجد (۱۹۸۵). نامه‌ی ژیان. به‌غدا: چاپخانه‌ی ئیرشاد.

ئه‌حمده، که‌ژال (۲۰۰۶). «له‌ده‌نگتدا بمنیژه». زنجیره‌ی کتیی گۆفاری کوچ، س. ۳، ژ. ۶، ل. ۱۰۲-۹۶.

فارسی:

آلن، گراهام (۱۳۸۹). بینامتنیت. ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.

کالر، جانانان (۱۳۸۸). بوطیقای ساخت‌گرا: ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه‌ی ادبیات. ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران: انتشارات مینوی خرد.

لچت، جان (۱۳۸۳). پنجاه‌متفکر معاصر: از ساختارگرایی تا پسامدرنیته. ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته، چاپ سوم.

نامور مطلق، بهمن (گردآورنده) (۱۳۸۷). اسطوره‌متن هویت‌ساز: حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

**A Structuralist Analysis of Bakhtiar Ali's *The Last Pomegranate of the World*
in Terms of Lucien Goldmann's Approach**

Somayeh Abdollahian

MA in Narrative Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Hiwa Abdi (Corresponding Author)

MA in Persian Language and Literature, Teacher, Sanandaj, Iran

Abstract

Society, as the most fundamental factor in the formation of culture and the social structure, carries all aspects of culture, politics, art, and literature. Society and human productions are being produced and reproduced in a comprehensive contrast with each other. Society is thus the fundamental framework directing human actions and activities. Art and literature in particular, as human productions are surrounded by the social as opposed to the past belief considering them the products of taste and creativity and of imaginal nature only. It is illuminating to employ social theories in order to analyze literature and to study it within the framework of society. This is what the sociology of literature is concerned with. Researchers in the field of sociology of literature argue that all stories and other literary works retell the events of their times. The purpose of this research is to study the intellectual and aesthetic structures constructing the collective consciousness in the novel, *The Last Pomegranate of the World*, based on Lucien Goldmann's genetic structuralism. In this approach, the content of a literary work and its relationship with the society the work was created in are studied. Instead of describing the content of a literary work, its content is examined considering its relationship with the worldview of a specific period. The results of the study indicate that in this novel we are faced with three periods of the social-political history of Kurdistan. Both the content and the form of the novel are accompanied by characters each representing a particular period of the social-political history of Kurdistan: Kurdistan before the uprising, Kurdistan after the uprising, when the civil war occurs, and the political and social consequences after the formation of Kurdish political ideas.

Keywords: Sociology of Literature; Genetic Structuralism; Lucien Goldmann; *The Last Pomegranate of the World*; Bakhtiar Ali.

**A Study of Identity Components in Mir-e Nowruzi Play
According to Mikhail Bakhtin's Theory**

Khosro Sina (Corresponding Author)

*Academic Committee Member of Kurdistan Studies Institute, University of Kurdistan,
Sanandaj, Iran*

Mehdi Moradi

MA in Dramatic Literature, Soore University, Tehran, Iran

Abstract

This study is an attempt to explore and analyze Mire-Nowrouzi play as a form of resistance based on Mikhail Bakhtin's concept of Carnival. For this purpose, in addition to explaining Bakhtin's ideas about the construction of the concept of carnival and referring to such concepts as polyphony, laughter, the grotesque body, and action philosophy the formation and representation of these concepts in Mire-Nowrouzi were investigated. The results of the study showed that these concepts have a significant role in giving identity to this social and political play and it can be considered as a form of carnival with both social and political functions. Each actor-audience in the play can influence or be influenced by other characters simultaneously. It means that everyone can hear the voices of others, and each character, inevitably, forms other characters. In the play of Mire-Nowrouzi, participants are seen as a whole with the ability to resist and change their and other's status. This influence is interpreted based on Bakhtin's concepts.

Keywords: Bakhtin; Carnival; Political Action; Mire-Nowrouzi; Street theatre.

**Mawlawi and Nali as Symbols of Two Different Styles:
A Literary Analysis**

Adel Mohammadpour

MA in Persian Language and Literature, Teacher, Marivan, Iran

Abstract

Literary comparison of two movements, literary traditions or prominent poets, is a ground for recognizing their distinctive or unified themes. Accordingly, in this article, the historical trends of two literary movements of Kurdish poetry have been explored and analyzed. On the one hand, the examples of the repetitive literary features of Goran's classical poetry have been emphasized along with its historical and diachronic development. On the other hand, the capabilities of the classical central Kurdish poetry have been addressed which grew and flourished in the vernacular language and oral culture in a specific period of time, by itself and without any previous literary experience. Mawlawi and Nali, each with their own distinguished literary styles, are considered to be the symbols of both the content and the form of these two literary movements. Comparing their styles, therefore, the present study attempts to show the differences between these two poets' literary styles and influence on their contemporaries and future poets and also to represent the impact of this difference on Abdullah Goran's reforming literary style and his modernist efforts. This modernist poet abandoned the structure, form, meter, and music of prosaic poetry and the style of expression and literary tradition of Nali, since he considered it as a borrowed phenomenon in Kurdish poetry, and returned to Mawlawi's form, syllabic meter, eloquence and rhetoric the and the literary tradition of Goran in general, and therefore, brought about the modernization of classical Sorani Kurdish poetry.

Keywords: Nali; Mawlawi; Stylistics; Kurdish Poetry; Goran's Return.

**Children's Poetry for Adults' Taste:
Reading Kurdish Children's Poetry in the Iranian Kurdistan**

Ahmad Shabani

MA in Philosophy of Education, Teacher, Baneh, Iran

Abstract

The study of childhood stage, as a specific concept and period in human life, does not have a long history. According to Philippe Aries, there has been no reference to the concept of childhood in the Middle ages. Unlike in the past, children as intelligent beings are now considered to deserve special attention and analysis. In the past, a child was like an unseen subject, and no value was given to childhood as a unique period of life, however, this view has changed dramatically because of social organizations such as family, education, and the cyber world. One of the significant contexts for thinking and working for children is literature, and among different literary genres, poetry has a specific situation. Contrary to the present viewpoint in the Iranian Kurdistan, children's poetry is not easily achieved. The poets are required to have extensive expertise and experience in childhood studies. The main argument of the present study is that Kurdish children's poetry does not consider the sensitivity of the childhood period and is not written according to children's taste but to adult's taste and desire and with minimal knowledge. This paper will first explore the concepts of child and childhood, then will discuss the characteristics of children's poetry and try to study several books and pieces of poetry, written and published in Iran in the past few years.

Keywords: Child; Childhood; Children's Poetry; Adults; Iranian Kurdistan.

A Critical Study of the Translation of Hafiz Ghazals into Kurdish

Naz Ahmad Saeed (Corresponding Author)

Institute of Training and Educational Development, Sulaimani, Iraqi Kurdistan

Sediq Abdurrahman Ali

Director of Educational Supervision, Sulaimani, Iraqi Kurdistan

Abstract

Hafiz is considered as one of the greatest composers of ghazal in Persian literature. His poems are popular and everyone enjoys reading his poetry. It is the conflicted world and the difficult situation resulting from the political pressure of the poet's era combined with his aesthetic sense which led to the production of these valuable poems. Since Hafez talks about the world and the Hereafter, his poems are said to include both mystical heavenly ghazals and worldly love ones. Due to the fact that his poems are considered as world masterpieces, Hafiz had a great influence on the poets all over the world and Kurdish poets are not an exception. The present study seeks to review and evaluate the poetic style of the Kurdish translations of Hafiz by the Kurdish poet, Omar Salih Sahib, published under the title *The Love Waterfall*. Following a descriptive-analytical method, this paper first addresses translation basics, translation types, and the validity or invalidity of translating poetry. Then, some of the translated ghazals into Kurdish are selected as samples and examined regarding rhythm, rhyme, linguistic aspects, rhetoric, poetic deviation, and all the required poetic techniques.

Keywords: Hafiz; Translation; Poetics; Poetic Deviation; Omar Salih Sahib.

**Protest in Kurdish and Persian Literature:
A Study of Kamran Mokri and Farrokhi Yazdi's Poetry**

Hersh Karim Hamid (Corresponding Author)

PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Sarhad Hossein Qader

Garmian Directorate of Education, Kalar, Iraqi Kurdistan

Abstract

Kamran Mokri and Farrokhi Yazdi are two prominent poets of Kurdish and Persian literature. As committed and protesting poets, they have served their societies and tied to portray people's pain and suffering in their poetry. They have used their poetry only to protest against oppression and ignorance but also to encourage people to stand against the social, political, and religious oppression and ignorance. Although they have not lived in the same period, it is clear that their living conditions were remarkably similar in the Middle East between World War I and II. For this reason, comparing them seems to be of interest from the comparative literature viewpoint. Outstanding national thoughts and emotions; continues efforts to clarify the political and social conditions for the readership and the oppressed class, in particular; to face directly with the wrong behaviors and betrayals of the political and governmental figures; to criticize the interference of the foreign powers in the internal affairs; to attack the dishonesty and deceitfulness of the religious figures or those who seek their own social and economic interests in the name of religion, are the similar points representing protest, artistic feelings and deep political-social thoughts in the works of these two poets vividly. A comparison of their beliefs about religion and religious concepts indicates a minor difference in their viewpoints on religion. Religion as a social foundation and even a historical concept is used in Farrokhi's works to bring different classes together, however, it is not depicted in this way in Mokri's works and it is not even referred to negatively.

Keywords: Literary Protest; Comparative Literature; Farrokhi Yazdi; Kamran Mokri.

**Cultural Heritage in Modern Kurdish Poetry:
Reading Kakey Falah's Work as a Case Study**

Farhad Qader Karim

Professor of Kurdish Literature, Garmyan University, Kalar, Iraqi Kurdistan

Abstract

National heritage has always been an important resource for modern Kurdish poets. This stems from the belief that many internal, social, intellectual, political, and even educational aspects of the Kurdish people are demonstrated within their national heritage. These aspects are deeply rooted in the nation, expressed in a simple language, and nationally accepted. As one of the modernist Kurdish poets, Kakey Falah understood the importance of this national capital, and according to the content and concepts of his poems, tried to make use of the different aspects of this heritage such as proverbs and idioms, legend, poetry, story, songs, tradition, etc. Connecting his era to the past, he highlighted the fact that the present is the linking chain of the past and the future. For this reason, the present research seeks to show the quality and quantity of the poet's trade with the national heritage.

Keywords: Cultural Heritage; Kakey Falah; Modern Kurdish Poetry; Proverbs; Legend; Folk Poetry.

Oriental Metaphors in Abdullah Pashew's Poetry

Yadollah Pashabadi

Assistant Professor of Kurdish Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Abstract

Oriental metaphor is one kind of the three types of conceptual metaphor. It was introduced by Lakoff and Johnson for the first time in the 1980s. They argue that metaphor is a fundamental element not only in the language of poetry and literature but also in everyday language. The direction in the orientational metaphor is apparently meaningful and often biaxial and bipolar. Lakoff and Johnson's ideas evolved later and developed into a theory with the required principles and foundations. This research, using a descriptive-documentary method, seeks to study the orientational metaphor and its position in Abdullah Pashew's poetry as a prominent intellectual modernist Kurdish poet. The language of Pashew's poetry is literary and culturally rich and at the same time close to the daily language of people and for this reason, it contains a vast number of words and idioms, and literary and technical terms and phrases. The samples of the orientational metaphor in his poetry are mostly biaxial/polar and are presented in above/below, far/near, forward/back, long/short forms, and other similar binary directions.

Keywords: Conceptual Metaphor; Oriental Metaphor; Kurdish Language; Abdullah Pashew; Contemporary Kurdish Poetry.

**‘Mountain’ in Shirko Bikas’s Poetry:
Signification and Symbol**

Harem Osman

Lecturer of Kurdish Literature, University of Sulaimani, Sulaimani, Iraqi Kurdistan

Abstract

Mountain has been regarded as the preserver of identity for Kurds. The Kurdish language and literature are rich in vocabulary regarding mountain, in a way that there are more than 200 words for it in Kurdish language. Living in the mountains from 1985 to 1986, Shirko Bikas, contemporary Kurdish poet, wrote ‘mountain poetry’ against the Baath regime. He has formed a symbolic stock of vocabulary different from the general vocabulary of mountain in his poems. He has used the symbol of mountain in different ways, sometimes in an artistic way and sometimes as a motto. Symbol, as an artistic trope, is intertwined with ambiguity and vagueness. In poetry, a symbol is an artistic arena to oppose social and political injustice and oppression. Using the mountain as a symbol in his poetry, Shirko Bikas has given a wide variety of meanings to it, such as freedom, poverty, body and soul, struggle, city, and sacredness, which are all different from the meaning and symbol of mountain in the general vocabulary. The prominence of narrative in Shirko Bikas’s poetry has led to the narration of history in the form of poetry. This has caused a little weakness in the poetic characteristics, discourse, and sacredness of the mountain.

Keywords: Modern Kurdish Poetry; Symbol; Meaning; Mountain; Shirko Bikas.

**A Comparative Study of Context in Poetry:
Reading Shirko Bikas and Ahmad Shamlu's Poems as Case Study**

Loqman Raof

Academic Staff of Kurdistan Technical Institute, Sulaimani, Iraqi Kurdistan

Hashem Amin (Corresponding Author)

MA in General Linguistics, Sulaimani, Iraqi Kurdistan

Abstract

The present study is an attempt to analyze the context of the poetic text. The context contains the situation which, because of the agreement between the speaker and the listener, reveals the meanings of the words; or a linguistic environment surrounded by words, phrases and sentences; or a group of methods surrounding the speech. Therefore, the role of context is to determine the meaning of signifiers. The context of the text itself becomes another signifier formed based on the common signifiers. Since the context itself produces a semantic text and affects the meaning or the mechanism of the text, the context which determines the meaning of the word is a mental context that later joins the language, not the speech. Such a view is different from that of Saussure; Because from his perspective, once the language and then the speech play roles. The contexts, considered as the basis of this study, are the ones introduced by Van Dijk. The reason behind applying Van Dijk's classification is that it is much more comprehensive than the other ones. The present study consists of two parts: In the first part, the concept and definition of the text are discussed, then the concept and definition of the context are studied, and different viewpoints are presented. At the end, the value and importance of the context are discussed. In the second section, different types of context are identified in the text, along with the required samples, and the analysis of the contexts based on their meanings.

Keywords: Text; Context; Meaning; Word; Signifier; Signified.

Nationalism and Prosody in Kurdish Poetry

Ehsan Mardukh Rouhani

PhD in Social Welfare, Behzisti Applied Science Center, Sanandaj, Iran

Abstract

Addressing the impact of political events on changes in metrical feet is a new approach applied in this paper. Hasanpour and Vali's viewpoints on the history of Kurdish nationalism, the relationship between literary texts and political events, and different types of meter in different languages in the world are used in this research. Prosody in Kurdish poetry includes two types of prosodic and syllabic changing from the former to the latter. This study deals with the Middle Kurmanji dialect in the Iranian and Iraqi Kurdistan from Nali's period to the late 1980s. The change of poetic meter from the dominance of prosodic meter to the dominance of syllabic meter in Middle Kurmanji has been regarded as a symptom of changes in Kurdish identity and nationalism. In the author's view, one of the reasons for the changes in meter in Kurdish poetry is the nationalist movement. Therefore, the works of some famous Kurdish poets in the Iranian and Iraqi Kurdistan are analyzed based on a historical-documentary method and three stages are identified: prosodic, prosodic-syllabic, and syllabic. Changes in the meter in Middle Kurmanji poetry from prosodic to syllabic are simultaneous with the emergence and development of nationalist movements in the Iranian and Iraqi Kurdistan in World War II.

Keywords: Nationalism; Free Verse; Classic Poetry; Meter; Prosodic Poetry; Syllabic Poetry.

**A Survey on the Status of Nali's Poetry
as Mytho-text in Kurdish Literature**

Saman Amjadi

MA in Philosophy of Art, Bu-Ali University, Hamedan, Iran

Abstract

A mytho-text refers to a text or texts that play a fundamental and structural role in the culture of a nation. These texts are demonstrated as myths and prototypes and, in Heidegger's words- create a new world and take on the veil of existence and truth. The openness and directness of these texts lead to cultural continuation and prevent cultural ruptures. These texts will be replicated intertextually by influencing the texts written after them; affecting and being affected, as a myth, they will always remain as a guide in the realm of culture. This paper seeks to study Nali's Divan as a mythotext based on the French theorist, Gerard Genette's transtextuality. Following the selected method, first, the status of Nali's Divan is studied in Kurdish literature and finally, it is proven that his Divan being a mythotext has a very important role and a great impact on Kurdish literature.

Keywords: Nali's Divan; Mythotext; Transtextuality; Hypotext; Hypertext; Nali; Genette.